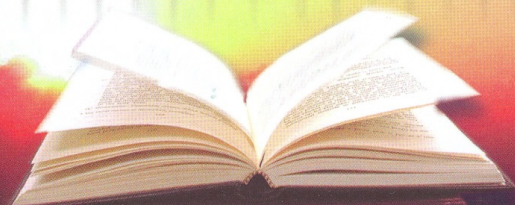




بهاء الله در قرآن



The Qur'an

معمای بزرگ قرآن

بهاء الله در قرآن

معمای بزرگ قرآن



هوشیدر مطلق

از انتشارات

Global Perspective
1106 Greenbanks Dr
Mt. Pleasant, MI 48858
USA

Email: info@globalperspective.org

حق چاپ محفوظ

۱۶۹ تاریخ بهائی، مطابق با ۱۳۹۱ شمسی، ۲۰۱۲ میلادی

برای آشنائی بیشتر با کتاب‌های دیگر این مؤلف
به این دووب‌سایت مراجعه کنید:

www.GlobalPerspective.org



www.TheKnowledgeOfGod.com

ISBN: 9780937661314

LCCN: 2012950799

این سلسله کتاب‌ها در

چهار جلد نگاشته شده



جلد اوّل

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

خودشناسی و خداشناسی



جلد دوّم

زندگی با خدا و بی‌خدا

تفاوت آنها چیست؟



جلد سوّم

بهاء‌الله در قرآن

خبر قرآن به ظهور دو پیامبر از ایران



جلد چهارم

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

پروردگار چگونه سخن می‌گوید؟

آثار دیگر مؤلف درباره آئین بهائی

به فارسی

آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی



به انگلیسی

۱. خداشناسی، اثبات وجود خدا و جهان جاودان

The Spiritual Design of Creation

The Knowledge of God

Death: The Door to Heaven

God's 19 Great Little Tranquilizers



۲. بشارات کتاب مقدس به ظهور

دو پیامبر بزرگ از ایران، در سه جلد

I Shall Come Again

Lord of Lords

King of Kings



۳. اثبات حقانیت دو موعود عصر ما

بنابر کتاب مقدس و پاسخ به ایرادات مسیحیان

The Evidence for Bahá'u'lláh

Come Now, Let Us Reason Together

The Greatest News

Christ Has Come



۴. معرفی آئین بهائی و پیامبر آن

Bahá'u'lláh: The One Promised in All Scriptures

Bahá'í Faith: God's Greatest Gift to Humankind

On Wings of Destiny

One God, Many Faiths; One Garden, Many Flowers

Choosing Your Destiny



۵. اثبات حقانیت حضرت

مسیح بنا بر گفتار آن پیامبر

The Evidence for Jesus



۶. اثبات حقانیت رسول اکرم

و پاسخ به ایرادات مسیحیان

Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus



۶. اثبات حقانیت آئین بهائی

بنا بر دلائل عقلی

Bahá'í Proofs



۷. وصف بهشت برین — به شعر

A Messenger of Joy



۸. شیوه انتشار آئین یزدان بنا بر گفتار پیامبران

Teaching: the Crown of Immortal Glory



۹. مجموعه‌هائی از آیات آسمانی

The Glorious Journey to God

Unto God Shall We Return
Bahá'í Prayers
Prayers from the Báb
The Magnet of Divine Blessings



بعضی از آثار چاپ نشده مؤلف،
از جمله کتاب‌ها و جزوات زیر را می‌توانید
مجاناً از این وب‌سایت دانلود کنید:

www.TheKnowledgeOfGod.com

The Spiritual Design of Creation
The Knowledge of God
The Evidence for Jesus
Bahá'í Proofs
Seize Thy Chance!
Will Jesus Come from the Sky or as a Thief?
Christ Has Come!
One Way!
Do You Really Know Who You Are?
Religious Leaders: the Prime Source
of Separation and Prejudice
Knowing God by His Word
Spiritual Solution to Adversity
Thy Kingdom Come!
Heaven's Most Glorious Gift
In the Clouds of Glory
By My Fruits Ye Shall Know Me
Does Your Fish Bowl Need Fresh Water?
If This is a New Day, Why are People Sleeping?
Mysteries of the Bible
The Tragic State of the World
The Standards of Being a Bahá'í
Who Needs Religion?
The Greatest Lesson in History



تقدیم به دو موعود همه آئین‌ها
که در قرآن مجید
"ذکر خدا" و "خبر بزرگ" خدا
نام یافته‌اند.

دو موعودی که برای اشاعه ایمان و عشق
به یزدان و بنای بنیان یکرنگی و دوستی
میان مردم جهان مبعوث شده‌اند.



فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس مژده به بندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند، و نیکوترین آنرا پیروی می‌کنند. پروردگار راهنمای این مردم خردمند است.

چند نمونه از آیات حضرت بهاءالله

نخستین گفتار کردگار این است: با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگ‌های آفرینش پیش دانا و بینا و توانا بیایید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید. امروز روز دیدار است چه که یزدان بی‌پرده پدیدار و آشکار. به‌جان پاک بشتابید، شاید برسید و به‌آنچه سزاوار است پی برید. از آب پرهیزکاری خود را از آز و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی‌نیاز را بیابید... به‌سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود: پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده.

بگو! ای دوستان: راه‌نما آمد، گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار. راه راه اوست، بیابید و گفتار گفتار اوست بشنوید. امروز ابر بخشش یزدان می‌بارد و خورشید دانائی روشنی می‌بخشد و به‌خود راه می‌نماید. جوانمرد آنکه راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت.

ای دوستان! دست توانای یزدان پرده‌های گمان را درید تا چشم به‌بیند و گوش از شنیدن باز نماند. امروز روز شنیدن است. بشنوید گفتار دوست یکتا را و به‌آنچه سزاوار است رفتار نمائید.^۱

ای بندگان! سزاوار این‌که در این بهار جان‌فزا از باران نیشان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده، و ابر بخشش سایه گسترده. بآبهره کسی که خود را بی‌بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت. بگو! ای مردمان! چراغ یزدان روشن است، آن را به‌بادهای نافرمانی خاموش نمائید. روز ستایش است، به آسایش تن و آرایش جان مپردازید. اهریمنان در کمین‌گاهان ایستاده‌اند، آگاه باشید، و به‌روشنی نام خداوند یکتا، خود را از تیره‌گی‌ها آزاد نمائید.^۲

دین برای چیست؟

ای اهل عالم! مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است. او را سبب عداوت و اختلاف نمائید.^۳

بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی نمائید، و علت اتحاد را علت اختلاف مسازید.^۴

ای دوستان! سراپرده یگانگی بلند شد! به‌چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.^۵

ای دوستان!... با جمیع اهل عالم به‌کمال محبت رفتار کنید.^۶
امروز کل را به‌محبت و اتحاد و الفت و وداد دعوت می‌نمائیم.^۷



خطاب به ایرانیان

آفاق وجود به نور خرد و دانش شما منور و مزین بوده ، آیا چه شد که به دست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟... کمر همت را محکم نمائید، شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند.^۸
حضرت بهاء الله

یک نمونه از سخنان حضرت عبدالبهاء

دین باید مطابق با عقل باشد، مطابق با علم باشد. زیرا اگر مطابق با عقل و علم نباشد اوهام است. خدا قوه عاقله داده تا به حقیقت اشیاء پی بریم و حقیقت هر شیئی را ادراک کنیم. اگر [دین] مخالف علم و عقل باشد شبهه‌ای نیست که اوهام است. و اگر دین مانع الفت باشد بی دینی بهتر است. زیرا دین به جهت محبت و الفت است. اگر دین سبب نزاع و جدال شود، البته عدم دین بهتر است.^۹



تقرن غيباً رابعاً على اسم الله العلي
مهر بن محمد

اول انسانيت
انصاف است و بس

احب الخلق عند الحق
في حب الله حل جلاله

امور متوسطان

استغفرتهم

استغفرتهم

فهرست مندرجات



پیشگفتار

بخش اول

بزرگ‌ترین معما پنهان
در سراسر قرآن

فصل ۱: بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر..... ۳۵

خبر بزرگ..... ۳۷

نشانه‌های حقایق پیامبران..... ۳۸

زبان رمز..... ۴۰

معنای "خاتم النبیین"..... ۴۱

سخت‌ترین روزها در تاریخ بشر..... ۴۲

عصر اشاعه بی دینی..... ۴۳

نقش پیشوایان در سقوط دین و کاهش ایمان..... ۴۶



- از آنهایی که می دانند بپرسید، نه از مردم فاسق..... ۵۱
 آغاز بهاری جان بخش پس از زمستانی طولانی
 و غم افزا..... ۵۳
 کسانی که فرصت مطالعه ندارند!..... ۵۶
 پروردگار را از گفتارش می توان شناخت..... ۵۸

فصل ۲: فرستادگان یزدان را چگونه می توان شناخت؟..... ۶۱

- بی اعتنائی به دعوت پیامبران در آغاز ظهورشان ۶۱
 راه شناسائی پیامبران..... ۶۳
 پروردگار را از گفتارش می توان شناخت..... ۶۸
 نقش زبان در رابطه انسان با یزدان..... ۷۲
 سرنوشت ما در دست ماست..... ۷۳



بخش دوم

خاتم النبیین

بزرگ ترین مانع بر سر راه مسلمین

فصل ۳: معنای واژه خاتم..... ۸۱

- سبب جدائی بین آئین های الهی..... ۸۱
 معنای واژه "خاتم"..... ۸۶
 تأیید و تصدیق پیامبران یزدان و کتاب های
 آسمانی آنان..... ۹۵



فصل ۴: آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

(بخش اول) ۹۹

تفکر و تعمق در آیات الهی ۹۹

سنت تغییر ناپذیر یزدان ۱۰۱

مردن و زندگی یافتن امت‌ها ۱۰۲

امت وسط ۱۰۶

تحریف گفتار پروردگار ۱۱۳

فصل ۵: آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

(بخش دوم) ۱۱۷

"إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" یعنی چه؟ ۱۱۸

نفوذ انتظارات مترجمین و مفسرین مسلمان

به معانی آیات قرآن ۱۲۱

لزوم تجدید دین ۱۲۴

وحدت پیامبران یزدان ۱۲۷

مهم‌ترین درس تاریخ ۱۳۰

نفوذ و نیروی یک واژه در سرنوشت اسلام

و مسلمین ۱۳۶



بخش سوم

حل معمای بزرگ قرآن

فصل ۶: وعده‌ای پنهان که ناگهان به انجام می‌رسد ۱۴۳

کلمات و نشانه‌های مشترك بين انجيل و قرآن ۱۵۴



- پروردگار را از گفتارش می توان شناخت ۱۶۷
- فصل ۷:** تاریخ اتمام عصر اسلام و هنگام انجام وعده خدا ۱۶۹
- "امر" یعنی چه؟ ۱۷۴
- دو بخش از یک معنًا ۱۸۰
- پایان روز هزار ساله و آغاز عصری تازه ۱۸۲
- خبری شادی بخش برای گروهی و خبری غم انگیز
برای گروهی دیگر ۱۸۴
- نکته هایی چند از معنای بزرگ قرآن ۱۸۹



بخش چهارم

وعده به ظهور دو پیامبر همزمان

- فصل ۸:** وعده به ظهور دو موعود به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ" ۱۹۳
- اختلاف نظر در باره "خبر بزرگ" ۱۹۷
- اسم اعظم خدا ۲۰۱
- خبر به ظهور دو موعود بزرگ ۲۰۶
- ذکر بزرگ پروردگار ۲۱۴
- پروردگار را از گفتارش می توان شناخت ۲۲۵
- فصل ۹:** دو پیامبر یگانه و همیار ۲۲۷
- خبر به ظهور پیامبر دیگر ۲۲۸
- دو یار "ناشنا" و همراز ۲۲۹
- نشانه ها و خیرهای دیگر ۲۳۶



پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت ۲۴۳



بخش پنجم

پیش‌بینی رویدادهای تاریخی در آئین بهائی

فصل ۱۰: سوره کهف (بخش اول) ۲۴۷

تفسیر گفتار پروردگار ۲۵۰

مقدمه بر سوره کهف ۲۵۸

داستان اصحاب کهف ۲۶۰

اسرار نهفته در "وَتَرَى الشَّمْسَ"

نکات مشترک بین آیه قرآن و نامه

حضرت باب ۲۷۴

بقیه داستان اصحاب کهف ۲۷۹

رابطه عدد ۳۰۹ با گسترش آئین بهائی ۳۰۲

رویدادهای مهم آئین بهائی بنا بر سوره کهف ۳۰۴

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت ۳۱۰

فصل ۱۱: سوره کهف (بخش دوم) ۳۱۳

آیات مربوط به ظهور حضرت باب ۳۱۳

فصل ۱۲: دشمنان نقشه یزدان ۳۲۹

سوره مُدَّثِّر ۳۲۹

داستان مجتهدی که در برابر موعود می‌ایستد ۳۳۴



- ۳۴۳..... رمزی پنهان در عدد ۱۹
- ۳۴۹..... دوری و فرار از آئین پروردگار
- ۳۵۴..... وظیفه پیامبران تنها تذکر و یادآوری است
- ۳۵۶..... نوزده: عددی پنهان در سراسر قرآن
- ۳۶۱..... نقش تعقل و تفکر
- ۳۶۳..... پیشوائی که هم کریم بود و هم ائیم و عزیز
- ۳۶۷..... میرزا تقی خان و قربان خان
- ۳۷۰..... "جنّ و شیطان" یعنی چه؟
- ۳۷۶..... دو دشمن همکار و سرسخت آئین بهائی



بخش ششم

وعده ظهور خدا

- فصل ۱۳: وعده آمدن موعود خدا به اسم خدا ۳۹۳
- ۳۹۳..... وصف خدا در آیات دو موعود عصر ما
- ۳۹۷..... نقش پیامبران در رابطه یزدان با بندگان
- ۴۰۱..... القاب رسول اکرم
- ۴۰۵..... وعده ظهور موعود خدا به اسم خدا
- ۴۰۶..... مقصود از ظهور خدا و دیدار خدا
- ۴۰۸..... تحقق وعده دیدار خدا
- ۴۱۳..... ناامیدی مردمان و انکار وعده دیدار
- ۴۲۱..... وعده "دیدار" به قوم یهود
- ۴۲۴..... خضوع حضرت بهاء الله در برابر خدا

**فصل ۱۴: روز بزرگ خدا ۴۲۹**

- بغداد، شهر "دیدار" ۴۳۰
- شبهات بین انجیل و قرآن ۴۳۲
- مقایسه چند آیه از قرآن مجید ۴۳۵
- پایانِ زمانِ "خبر آوردن" و آغاز عصری جدید ۴۳۷
- حکومت یزدان بر جهان ۴۳۸
- رحمان ۴۴۴
- عرش پروردگار ۴۴۷
- نام‌های نیک خدا ۴۵۰
- منکرین و مؤمنین به آئین جدید ۴۵۱
- گمراهان و راه‌یافتگان ۴۵۶
- روز بزرگ خدا، عصری جدید در تاریخ بشر ۴۵۷
- پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت ۴۵۹
- "به‌خدا سوگند از من نیست!" ۴۶۱
- راز و نیاز پیامبران با یزدان ۴۶۳
- چند نمونه مناجات از حضرت بهاء‌الله ۴۶۳
- چند نمونه مناجات از حضرت باب ۴۶۷

فصل ۱۵: بهاء‌الله: نور خدا و شکوه خدا ۴۶۹

- واژه "نور" در آیات الهی ۴۷۰
- سوره نور ۴۷۲
- بهاء‌الله ۴۸۵
- موانع دیدن نور ۴۸۹
- روغن عقل و حکمت ۴۹۱
- پرتو عقل و ایمان ۵۰۰
- نوری که در چهره مؤمنین به آئین جدید می‌درخشد .. ۵۰۱



- شبهات بین انجیل و قرآن ۵۰۱
- گفتگو بین منکرین و مؤمنین در جهان جاودان ۵۰۲
- گفتگو در جهان جاودان با این اخطار از جانب پروردگار خاتمه می یابد ۵۰۶
- پروردگار را از گفتارش می توان شناخت ۵۰۸



بخش هفتم

نشانه‌هایی دیگر از قرآن مجید و احادیث

فصل ۱۶: نام‌ها و القاب دو موعود عصر ما در قرآن مجید و احادیث ۵۱۵

- بَقِيَّةُ اللَّهِ ۵۲۳
- رَبِّ اَعْلَى ۵۲۸
- عزیز و حکیم ۵۳۳
- سوره قاف ۵۳۷
- دَعْوَتِ رَبِّ و ندای رب ۵۳۸
- پروردگار را از گفتارش می توان شناخت ۵۴۶

فصل ۱۷: احادیث چه می‌گویند؟ ۵۴۹

- نظر مردمان به قرآن ۵۵۵
- بی دینی مردمان ۵۵۵
- اشاعه علم در عصر قائم ۵۵۵
- میهن مهدی موعود ۵۵۵
- نَسَبِ قائم موعود ۵۵۵



سن قائم موعود.....	۵۵۶
مدّت سلطنت قائم.....	۵۵۶
پرچم های سیاه.....	۵۵۶
سرنوشت آذربایجان.....	۵۵۷
مرکز جهانی بهائی در بیت المقدّس.....	۵۵۸
کشتار پیروان قائم بدست ایرانیان.....	۵۶۰
اختلاف نظر در مورد قائم.....	۵۶۱
رفتار مردم نسبت به قائم.....	۵۶۱
رفتار فقها و پیشوایانِ زمان با قائم موعود.....	۵۶۲
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت.....	۵۶۳



بخش هشتم

معنای قیامت و ساعت

فصل ۱۸: زندگانی معنوی.....	۵۶۷
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت.....	۵۷۷
فصل ۱۹: معنای قیامت و ساعت.....	۵۷۹
معانی "متشابه" بعضی از واژه های مرتبط به رستاخیز.....	۵۸۶
پروردگار را از گفتارش می توان شناخت.....	۵۸۹
فصل ۲۰: آیات قرآن درباره قیامت و ساعت.....	۵۹۱
یوم الحسرة (روز حسرت).....	۶۱۱
روز عذاب.....	۶۱۲



- نتایج قیامت ظاهری ۶۱۲
 پروردگار را از گفتارش می توان شناخت ۶۱۴



بخش نهم

زبان رمز

فصل ۲۱: نقشهٔ پنهان ۶۱۹

- آشکارتر از هر آشکاری و پنهان تر از هر پنهانی ۶۲۲
 پروردگار را از گفتارش می توان شناخت ۶۳۱

فصل ۲۲: آیات "محکم" و "متشابه" ۶۳۳

- سوء تفسیر مسلمانان ۶۳۹
 سوء تفسیر مسیحیان ۶۳۹
 چند نمونه از واژه های متشابه ۶۴۳
 آفتاب، ستارگان، کوه ها ۶۵۲
 جمع شدن آفتاب و ماه ۶۵۴
 آسمان، زمین ۶۵۶
 نور، آسمان ها، زمین ۶۵۶
 آسمان، دود ۶۵۷
 لوله شدن آسمان ۶۵۹
 هفت آسمان، روز، چراغ ها ۶۶۰
 سوء تفسیر و تعبیر گفتار الهی ۶۶۵





بخش دهم

خبرها و بشارات دیگر

فصل ۲۳: پیدایش خلقی جدید..... ۶۷۷

داستان باغبان‌های ظالم..... ۶۸۸

سوره اعراف..... ۶۹۳

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... ۶۹۹

فصل ۲۴: پیدایش رسولانی دیگر..... ۷۰۱

آیاتی که به رسول اکرم یا رسولان دیگر در گذشته

اشاره می‌کنند..... ۷۰۲

آیاتی که از ظهور پیامبر یا پیامبرانی در آینده خبر

می‌دهند..... ۷۰۲

سوره صف..... ۷۱۲

سوره صافات..... ۷۱۵

سوره مجادله..... ۷۱۸

سوره یاسین، داستان یک رویداد تاریخی در

این ظهور..... ۷۲۰

نامه‌ای از جناب قُدّوس..... ۷۲۴

سوره مؤمنون..... ۷۲۶

سوره رحمن..... ۷۲۹

دو بخشش بزرگ..... ۷۳۲

دو نوع مخلوق: انسان و جن..... ۷۳۴

دو نوع دریا: شور و شیرین..... ۷۳۷

سوره مرسلات..... ۷۴۲



سوره یونس ۷۴۳

پروردگارا از گفتارش می توان شناخت ۷۴۶

فصل ۲۵. ذکر خدا ۷۴۹

"ذکر" به معنای پیامبر ۷۵۰

"ذکر" به معنای کتاب آسمانی ۷۵۱

"ذکر" به معنای تذکر ۷۵۱

"ذکر" به معنای عبادت ۷۵۱

نام موعود ما: ذکر خدا ۷۵۲

پروردگارا از گفتارش می توان شناخت ۷۵۲

سوره فرقان ۷۵۹

سوره طه ۷۶۲

سوره مؤمنون ۷۶۳

سوره ذاریات ۷۶۴

أَهْلَ الذِّكْرِ، پیروان موعود ۷۶۶



بخش یازدهم

راه شناسائی

پیامبران یزدان

فصل: ۲۶. ارمغان ایمان چیست و در دست کیست؟ ۷۷۵

ارمغان ایمان در دست خداست ۷۷۷

نشانه های ایمان ۷۸۶

منع مردم نالایق از کسب ارمغان ایمان ۷۸۷

شرایط و لوازم شناسائی پیامبران ۷۸۸



- عواقب بی‌اعتنائی به دعوت پیامبران..... ۷۹۳
- پروردگار چنین می‌گوید..... ۷۹۵
- فصل ۲۷: علل و موجبات بی‌اعتنائی مردمان به دعوت پیامبران..... ۷۹۷**
- حجاب غفلت و قصور..... ۷۹۷
- مردم بی‌خرد و کوتاه‌نظر از دیدگاه یزدان..... ۸۰۵
- نفس خودخواه، کوتاه‌نظر، و خودبین..... ۸۰۶
- لزوم احترام و محبت بهمه مردمان..... ۸۰۶
- نقش پیشوایان مذهبی..... ۸۰۹
- عقل و خرد، میزان برتری انسان بر جانوران..... ۸۲۱
- از کسی بپرسید که می‌داند..... ۸۲۴
- مجادله در گفتار..... ۸۲۶
- جشن ملکوت..... ۸۲۸
- پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... ۸۳۵
- فصل ۲۸: خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن..... ۸۳۷**
- پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت..... ۸۴۳

بخش دوازدهم

ضمیمه‌ها

- ضمیمه ۱: اجلِ اُمّت یعنی چه؟..... ۸۴۹
- اجل دین و ایمان در قلب مردمان..... ۸۵۶
- ضمیمه ۲: رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید بنابر کشفیات دکتر رشاد خلیفه..... ۸۶۱
- ضمیمه ۳: بعضی از آثار دیگر مؤلف..... ۸۶۳



جلد بعد

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

سخن یزدان و راه شناسائی آن

- برترین میزان شناسایی پروردگار گفتار اوست
- گفتار خدا را چگونه می توان شناخت؟
- گزیده‌ای از آیات دو موعود عصر ما:
حضرت باب و حضرت بهاء الله
- یک آزمایش

پیشگفتار



این کتاب هدیه‌ای است به دوستداران راه راستی، به کسانی که قرآن را گفتار یزدان می‌دانند و علم و حکمت پروردگار را در سراسر این کتاب آسمانی آشکار می‌بینند. مسلمانانی که مایلند از محدوده افکار و تصورات نیاکان گامی چند برون نهند، به گوش خود بشنوند، به چشم خود ببینند، و به فکر خود آئین جدید را بسنجند.

احب الاشياء عندي الانصاف... و انت توفق بذلك ان تشاهد الاشياء بعينك لا
بعين احد من العباد...^۱
حضرت بهاء الله

محبوب‌ترین چیزها نزد من انصاف است... و تو در صورتی به آن موفق شوی که هر
چیزی را به چشم خود بینی، نه به چشم دیگران...

در شناختن حقیقت، این گفتار یزدان باید راهنمای همهٔ مردمان، خاصه
مسلمانان با ایمان شود:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ
هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷

پس مژده به بندگان ده که گفته‌ها را می‌شنوند، و نیکوترین آنرا پیروی می‌کنند.
پروردگار راهنمای این مردم خردمند است.



هدف این کتاب آگاه نمودن است، نه تغییر عقائد و آئین شما. زیرا تنها پروردگار قادر به تغییر دلهاست:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي...
 هر که را پروردگار هدایت کند، هدایت شود...

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى... مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ.
 سوره انعام، آیه ۱۱۱

حتی اگر فرشتگان را بسوی آنها فرستیم و مردگان با آنها صحبت کنند... باز هم مؤمن نشوند، مگر پروردگار بخواهد. زیرا بیشتر آنها به جهل و نادانی متمایلند.

این کتاب که نگاشتن آن نزدیک به نیم قرن ادامه یافته، تصویری از "بزرگ‌ترین خبر" را در تاریخ بشر به شما می‌نماید، و شما را برای سفری شگفت‌انگیز و شادی‌بخش به کشوری تازه آماده می‌سازد. **بهاء الله در قرآن**، شامل یازده بخش و به قول عرفا، یازده وادی است. از هر وادی که می‌گذرید، اطمینان شما نسبت به لزوم و اهمیت این سفر بیشتر می‌شود. برای رسیدن به شهر موعود، باید هریک از وادی‌ها را با صبر و تأمل طی نمائید.

از یزدان مهربان خواستارم که این نوشته مقبول نظر شما افتد و سرانجام شما را به سرچشمه آگاهی و اطمینان برساند.

دو چیز از همه چیز خوش‌تر و دلکش‌تر است. یکی دل سخن‌پذیر و دیگر سخن
 حضرت بهاء الله^۲ دل‌پذیر.

بخش اوّل

بزرگ‌ترین معما پنهان
در سراسر قرآن



شامل دو فصل:

۱. بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر
۲. فرستادگان یزدان را چگونه می‌توان شناخت؟

سفر بدون تهیه توشه راه جایز نیست. هدف این بخش که شامل دو فصل است، آمادگی شما برای سیر و سفر در ده وادی دیگر است.

مسافر در این سفر، بی‌صبر به‌جائی نرسد و به مقصود واصل
نشود.^۱
حضرت بهاء‌الله



بزرگ‌ترین خبر در تاریخ بشر

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. سوره طه، آیه ۱۱۴
پروردگارا بر دانش من بیفز.

بهاء‌الله در قرآن درباره اثبات دعوی دو موعودی است که کتابهای آسمانی همه به‌ظهور آنها خبر داده‌اند. این دو پیامبر بزرگ، بنابر وعده یزدان در ایران ظاهر شدند و این خبر خوش را برای مردم جهان آوردند:

بگو! ای بندگان: راه‌نما آمد، بشتابید. بینندهٔ یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هرکه این ندا را شنید به‌زبان جان بگوید: ای پروردگار، ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد! راهش دونِ راه‌ها و گفتارش دونِ گفتارها. بشنوید و بیابید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. این است گفتار پروردگار.^۲ حضرت بهاء‌الله



أَنَا كُنَّا يَوْمَئِذٍ فِي أَيَّامِ اللَّهِ ظَاهِرُونَ تِلْكَ أَيَّامٌ مَا اشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهَا بِمِثْلِهَا مِنْ قَبْلِ
و تِلْكَ أَيَّامٌ تَنْتَظِرُهَا الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِ يَوْمَئِذٍ فَكَيْفَ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ فَتِلْكَ أَيَّامٌ أَظْهَرَ اللَّهُ
شَمْسَ الْحَقِيقَةِ فِيهَا فَكَيْفَ أَنْتُمْ صَامِتُونَ فَتِلْكَ أَيَّامٌ أَنْتَظِرُ تَمُوهَا مِنْ قَبْلِ وَ تِلْكَ أَيَّامُ
الْعَدْلِ إِنْ أَشْكُرُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ.^۳
حضرت باب

یقیناً ما اکنون در روز خدا زندگی می‌کنیم. این روز پرشکوهی است که آفتاب بر
مثل آن هرگز نتاییده. این روزی است که پیشینیان به کمال شوق انتظار طلوع و
ظهورش را کشیده‌اند. چه شده که سخت در خوابید؟ این روزی است که در
اعصار پیشین با عشقی سرشار منتظر ورودش بوده‌اید. این روز ظهور عدل الهی
است. ای مؤمنان! خدا را شکر گوئید.

حضرت باب ادعای قائمیت فرمودند و مردمان را برای ظهور حضرت
بهاء الله—موعود همه کتابهای آسمانی—آماده ساختند. اگر چه آئین بهائی
در درجه اول بر اساس تعالیم حضرت بهاء الله بنا شده، اما هر دو پیامبر را
می‌توان بنیان‌گذاران این آئین شمرد.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْحَقُّ صِرَاطُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَهُ إِلَى اللَّهِ
بِالْحَقِّ سَبِيلًا.^۴
حضرت باب

به یقین این حقیقت است! این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان
مقرر فرموده. پس هر که مایل است، راهی که او را به خدا می‌رساند در پیش گیرد.

هَذَا دِينُ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ مَنْ ارَادَ فَلْيَقْبَلْ وَ مَنْ لَمْ يَرِدْ فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنَىٰ عَنِ
الْعَالَمِينَ.^۵
حضرت بهاء الله

این آئین پروردگار است، چه از پیش و چه از بعد. هر کس می‌خواهد بپذیرد یا
نپذیرد. پروردگار از مردم جهان بی‌نیاز است.

اوست موعودی که جمیع کتب الهی به او بشارت داده، مع ذلك [با این حال]
اهل ارض از او غافل و محجوب مشاهده می‌شوند.^۶
حضرت بهاء الله

این کتاب پرده از بزرگ‌ترین "معمای قرآن" بر می‌دارد و رمزی را که در آن
منشور آسمانی بیش از هزار سال پنهان بوده، با ارائه صدها آیه و نشانه



آشکار می‌سازد. داوری درست درباره این معمای شگفت‌آسا، تنها با دیدن همه این آیه‌ها و نشانه‌ها، و رابطه آنها، امکان‌پذیر است. اگر قبل از اتمام این کتاب ایرادی یافتید و به آن سبب از تحقیق رو برتافتید، هرگز به مقصود نرسید. زیرا شرط حل هر معمایی صبر و پشتکاری است.

قرآن مجید، آئین بهائی را "نَبَأٌ عَظِيمٌ" یعنی "خبر بزرگ" نامیده و صدها آیه به آن تخصیص داده. آیا سزاوار است که تا فرصت دارید این پیام را نشنوید و از اسرار این معمای شگفت‌آسا آگاه نشوید؟

خبر بزرگ

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. سوره توبه، آیه ۷۲

بزرگ‌ترین فضیلت، رضایت پروردگار است. آن است رستگاری بزرگ.

موضوع این کتاب شرح و حل "معمای بزرگ قرآن" است که نخستین بار با پیدایش آئین بهائی اسرارش آشکار شده. این معمایی است که در آن مژده "بزرگترین خبر" برای جمیع بشر مندرج و مستتر است.

در سراسر قرآن، پروردگار مهربان "وعده‌ای" به مردم جهان عطا فرموده. این "وعده" حائز چنان مقام و مرتبتی است که به اسم "نَبَأٌ عَظِيمٌ" یا "خبر بزرگ" خوانده شده. اما بنابر پیش‌بینی آن کتاب آسمانی، در هنگام انجام این "خبر بزرگ" بیشتر مردم جهان چنان در غفلت غوطه‌ور شوند که از ظهورش بی‌خبر مانند:

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ. حضرت محمد (سوره صاد، آیات ۶۸-۶۷)

بگو! او "خبر بزرگ" است. اما شما از او روگردانید.

قُلْ تَاللَّهِ إِنَّ هَذَا نَبَأٌ عَظِيمٌ الَّذِي تَزَيَّنَ بذكره كتب الله العليم الخبير. ۷ حضرت بهاء‌الله بگو! به‌خدا سوگند! این "خبر بزرگی" است که به‌ذکرش آثار پروردگار بزرگ و آگاه زینت یافته.



حضرت بهاء الله

قد اتى النبأ الاعظم والامم اكثرهم من الغافلين.^۸
البيته "خبر بزرگ" آمده. اما اكثر مردمان غافل اند.

بهائیان از شما و جمیع مسلمانان جهان دعوت می‌کنند که برای چند روزی عزم سفر به آئین دیگر کنید تا از اسرار این "خبر بزرگ" و انجام این پیام و مژده آسمانی آگاه شوید. بنابر گفتار پروردگار، سرنوشت شما و جمیع بشر مرتبط به آگاهی از این "وعده" و "خبر" است که مانند یک معما در سراسر قرآن در قالب رمز و اشاره پنهان شده. تا زمان ظهور آئین جدید، اسرار این "خبر خوش" و وعده شادی بخش، به اراده یزدان پنهان ماند. آیات آسمانی بهائی، ناگهان پرده از این رمز بزرگ برداشت و آنرا به عرصه ظهور آورد.

نشانه‌های حقانیت پیامبران

دلیل حقانیت پیامبران و آئین آنان چیست؟ خداوند در کتابهای پیشین در باره پیامبران پسین همواره نشانه‌ها و خبرهائی داده و می‌دهد. سهم مهمی از قرآن و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان منحصر به ذکر این نشانه‌هاست. بنابر شهادت یزدان، این نشانه‌ها و خبرها برای شناختن پیامبران و آئین آنان کافی است:

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ.
أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى.
سوره طه، آیه ۱۳۳

چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش برای ما نمی‌آورد؟	پرسش مردمان:
آیا دلیل روشن [درباره حقانیت این پیامبر] در کتاب‌های آسمانی پیشین به آنها داده نشده؟	پاسخ یزدان:



اگر این عباد... در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند... جمیع امور واقعه در این ظهور را از کَلَمَی و جزئی در آیات او ظاهر و مکشوف ادراک می نمایند...^۹
حضرت بهاء‌الله

"آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار." "جمیع آنچه واقع شده، از قبل... خبر داده‌اند." "در کتب قبل جمیع آنچه الیوم ظاهر، مذکور است."^{۱۰}
حضرت بهاء‌الله

هیچ پیامبری تا کنون مانند دو پیامبر بزرگ عصر ما—حضرت باب و حضرت بهاء‌الله—با اینهمه دلیل و برهان ظاهر نگشته. نشانه‌های ظهور این آئین در تمام کتاب‌های آسمانی پیشین پنهان و آشکار است. "بهاء‌الله در قرآن" حاوی تنها جزئی از این نشانه‌هاست. قرآن حتی رویدادهای تاریخی آئین بهائی را به تفصیل بیان می‌دارد:

وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً.
سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۲
هر چیزی را کاملاً تفصیل داده‌ایم.

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ
إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.
سوره سبأ، آیه ۳
به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نیست—کوچکتر یا بزرگتر از آن—
جز آنکه در کتاب مبین [قرآن] آمده است.

خبر ظهور دو موعود عصر ما در قرآن و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بیش از هزار بار تکرار شده. بعضی از این خبرها و پیش‌بینی‌ها به صورت رمز و معما و بعضی دیگر با چنان روشنی و صراحتی و ذکر چنان جزئیاتی بیان شده‌اند که جای شک و تردید برای احدی نمی‌گذارند. هیچ آئینی تا کنون با این همه دلیل و برهان ظاهر نشده. این کتاب پرده از این معمای شگفت‌آسا برمی‌دارد و اسرار "این رمز بزرگ" را که در سراسر قرآن پنهان و آشکار است به شما عرضه می‌دارد.



آنهمه پیش‌بینی‌ها که یک‌یک آنها در ظهور این آئین تحقق یافته، تنها از دست خالق جهان ساخته است. ما بندگانِ بی‌نوا حتی از دقیقه‌دیگر آگاهی نداریم، تا چه رسد به داستان ظهور و بقای آئینی که می‌بایست بیش از هزار سال پس از پیدایش اسلام قدم بر عرصه جهان نهد، بر موانع بی‌شمار فائق آید، و از ایران در عصر قاجار—در دوران یک سلسله پادشاهان ظالم و جبّار—بر سراسر عالم سایه افکند.*

به یقین بدانید که آگاهی شما از پیش‌بینی‌های قرآن و تحقق آنها پس از گذشت قرن‌ها در ظهور این آئینِ نوحاسته از ایران، ایمان از دست‌رفته شما را جبران نماید، شاید صد چندان بر آن بیفزاید! آنان که به یاری این آئین از سنت و نقشه یزدان برای تکامل انسان آگاهی یافته‌اند، شهادت می‌دهند که پس از کسب این بینش و بصیرت، و این ارمغان جاودان، بار دگر نور امید و ایمان در قلبشان تابیدن گرفت و آنها را در خدمت به نوع انسان، و رهایی از زنجیر خرافات و تعصبات مذهبی که عالمی را اسیر نموده، بیش از پیش کوشا و مصمم ساخت.

علاج جمیع بلاها، اجرای نقشه خدا در دنیا، و روشنی دل‌ها به نور خداست. بر ماست که بر پا خیزیم و این نقشه را به دنیا و این نور را به دل‌ها رسانیم.

زبان رمز

اگر علمای اسلام از این وعده و خبر و اینهمه اسرار آگاهی نیافتند، جای تعجب نیست. زیرا بنابر شهادت یزدان، مردمان نباید پیش از موعد مقرر، از

* امام حسن عسگری، یازدهمین امام، در سال ۲۶۰ هجری قمری این جهان را بدرود گفتند. حضرت باب هزار سال بعد، در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی)، ادعای قائمیت فرمودند. تاریخ ظهور حضرت باب چندین بار در قرآن پیش‌بینی شده.



نقشه آینده پروردگار خبر یابند. آگاهی از نقشه الهی، صاحبان مقام و متظاهران به ایمان را بر آن دارد که در آن نقشه دست برند و در جلوگیری از تحقق آن بکوشند. بهمین سبب است که خداوند رجوع حضرت مسیح را به این جهان، به "آمدن دزد" تشبیه فرموده (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۳). آنطور که خواهیم دید، بسیاری از آیات قرآن نیز پنهان ماندن نقشه ظهور موعود ما را تأیید می‌کنند. ایزد دانا "معمای ظهور" پیامبران را چنان در پس پرده اسرار بپوشاند که اگر جمیع علما و عرفا به یاری یکدیگر پردازند، بدون اجازه و اراده او، هرگز به آن "رمز بزرگ" دست نیابند.

ما بهائیان از شما جویندگان حقیقت دعوت می‌کنیم که با کمال آزادی اندیشه و عدالت، این معمای الهی را به دیده بصیرت به بینید و عظمت و شکوه این "رمز بزرگ" را آنطور که در آثار آسمانی بهائی آشکار شده، به نیروی تفکر و تأمل دریابید. آیات مرتبط به این "خبر" را که از سراسر قرآن در این کتاب جمع آوری شده با کمال دقت چندین بار بخوانید تا اسرارش بر شما آشکار شود.

معنای "خاتم النبیین"

این تصور نادرست میان غالب مسلمین شهرت یافته که اسلام آئینی است که ظهور آئین‌ها را تا ابد پایان می‌دهد. سلسله ظهور پیامبران با ارسال رسول اکرم ناگهان پایان یافت، و از این پس تا چرخ روزگار در گردش است، مردمان افتخار دیدار رسول دیگر را ندارند. مروجین این عقیده توانسته‌اند که تنها با سوء تفسیر و تحریف معنای یک واژه—خاتم—قصری برافرازند و سدی بسازند که حتی تصور خروج از آن قصر و عبور از آن سد برای احدی ممکن نباشد! همانطوری که در طی چند فصل خواهید دید، این کتاب آن



سدّ را از راه شما بر می‌دارد و نشان می‌دهد که قرآن مجید به تأکید و تکرار بما امید می‌بخشد که رابطه یزدان با بندگانش هرگز به اتمام نرسد و سنتِ ارسالِ پیامبران هرگز خاتمه نیابد. ظهور آئین بهائی تنها گامی در این راه و نشانه‌ای از تحقق این سنت است:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره فتح، آیه ۲۳
 روند و سنت پروردگار (در رابطه با بندگانش) از پیش معین شده. هرگز در این روند و سنت تغییر و تبدیلی نخواهی دید.

پیدایش هر یک از پیامبران پیشین، نشانه‌ای از تحقق این سنت تغییرناپذیر الهی است. ساکنان این جهان در طی میلیاردها سال که زمین در جنبش و گردش است، شاهد ظهور پیامبران "بی‌شمار" خواهند بود. در ازمنه پیشین، خداوند هر هزار سال یا کمتر پیامبری برای نوع بشر فرستاده است. دانشمندان عمر آفتاب را حد اقل به چهار میلیارد سال تخمین زده‌اند. بر این قرار، اگر از این پس، هر هزار سال یکبار پیامبری بیاید، تعداد پیامبران تا پایان عمر آفتاب و زمین، به چهار ملیون خواهد رسید! آمدن رسولان نشانه اظهار فضل و بخشش یزدان است. چگونه ممکن است این فضل و بخشش، ناگهان پایان یابد و این مکالمه به انتها رسد؟ آیا خالق ما تا پایان روزگار، گفتاری دیگر ندارد که با بندگانش در میان نهد؟ در بخش دوم این کتاب، این مطلب به تفصیل مورد بحث قرار گرفته.

سخت‌ترین روزها

در تاریخ بشر

پیامبران پیشین، بلاهای این عصر را به خاطر بی‌اعتنائی مردمان به موعودشان، از پیش خبر داده‌اند.



آن روزها به قدری سخت خواهد بود که از آغاز آفرینش عالم، نظیر آن نبوده و نخواهد بود. و اگر خداوند آن روزهای مصیبت‌بار را کوتاه نکند، حتی یک انسان بر روی زمین باقی نمی‌ماند. ولی به خاطر برگزیدگانش، آن روزها را کوتاه خواهد نمود.

حضرت مسیح (انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیات ۲۰-۱۹)

عالم را بلا احاطه نموده... و احدی... سبب و علت آنرا ادراک ننموده.^{۱۳}
حضرت بهاء‌الله

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا.
ما مردمان را معذب نمی‌کنیم، مگر آنکه رسولی بفرستیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ.
سوره اعراف، آیه ۹۴

بهر دیاری که پیام‌آوری فرستادیم، مردمانش را به بلا مبتلا ساختیم، شاید (بیدار شوند) و دست نیاز و تضرع به درگاه پروردگار بر آورند.

خطاب به ایرانیان چنین می‌فرمایند:

آفاق وجود به نور خرد و دانش شما منور و مزین بوده، آیا چه شد که به دست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟... کمر همت را محکم نمائید، شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزادی رسند.^{۱۴}
حضرت بهاء‌الله

اگر چه ایران در این زمان در بحبوحه بلا غوطه‌ور است، اما آینده آن بس درخشان است:

ایران... چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند.^{۱۵}
حضرت عبدالبهاء

عصر اشاعه بی‌دینی

بنابر پیش‌بینی حضرت بهاء‌الله، در عصر ما "چهره عالم" به سوی "بی‌دینی" متوجه است. این روند از آن زمان تا کنون به تدریج دامن گرفته و در سال‌های اخیر سرعت و شدتش بیش از پیش افزایش یافته.



عالم منقلب است... و وَجْه (چهره) آن بر غفلت و لامذهبی متوجه، و این فقره شدت خواهد نمود...^{۱۶}
حضرت بهاء الله

همین پیش بینی را در گفتار حضرت مسیح نیز می توان یافت:
در آن زمان بسیاری از مردمان ایمانشان را از دست می دهند.

انجیل متی: سوره ۲۴، آیه ۱۰

جای تأسف بسیار است که به خاطر سوء استفاده از دین در عصر ما، میلیون ها نفر از مسلمین به دین بدبین شده، از ایمان دست کشیده، و حتی به وجود خدا و عقبی دچار شک شده اند. "اسلام ستیزی" و "اسلام گریزی" در میان بسیاری از مسلمانان، بخصوص ایرانیان توسعه یافته. اشاعه بدبینی به خدا و دین میان آنهمه مردمان در مدتی چنین کوتاه، هرگز سابقه نداشته.

این مؤمنان نباید از رفتار دیندارانِ عصر ما دچار شک و شبهه شوند. زیرا همان زمانی که قرآن مجید نازل می شد، خداوند در آن کتاب، وضع اسفبار مسلمین را در عصر ما پیش بینی نمود و آنها را برای روبرو شدن با چنین روزی با این اخطار آماده ساخت:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. سوره فرقان، آیه ۳۰

ترجمه ۱: ای پروردگار من! این قوم من [مسلمین] از این قرآن دوری جسته اند!

ترجمه ۲: ای پروردگار من! به یقین این قوم من، قرآن را ترک گفته اند!

حضرت امیر نیز در نهج البلاغه خبر قرآن را تأیید و تأکید فرموده اند:

زمین و زمان به زیر بار خون و خونریزی و فریاد جنگ، سخت به لرزه درآید... بددلان زشترو فراوان و نیک اندیشان خوشرو اندک گردند. چشمه پاک راستی، به خشکی نشیند و رودخانه دروغ و پستی طغیان کند. مردم به زبان، تظاهر کنند و به دل، یکدیگر را دشمن دارند... و سرانجام بر تن پاک و آراسته اسلام پوستین و ازگون ناموزون بپوشانند.^{۱۷}
امیر مؤمنان



ای مردم! بزودی زمانی خواهد رسید که ساغرِ آبِ حیاتِ جاودانی، یعنی اسلام، واژگون شود و دیگر چیزی از آن باقی نماند!^{۱۸}
امیر مؤمنان

عصر ما عصر سقوط دین و ایمان در سراسر جهان است. کتاب‌های آسمانی دیگر نیز ما را از وضع اسفبار دینداران این زمان آگاه نموده‌اند:

در آن زمان مردم دنیا سرگرم عیش و نوش خواهند بود. درست همانطور که در زمان نوح، پیش از آمدن طوفان بودند.*
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۳۸-۳۷)

حضرت مسیح با این پرسش، وضع اسفبار دین و دینداران را در عصر ما بما خبر می‌دهند: †

هنگامی که پسر انسان به ظهور می‌رسد، آیا نشانه‌ای از ایمان در جهان خواهد یافت؟
انجیل لوقا، فصل ۱۸، آیه ۸

بهاء‌الله در قرآن نشان می‌دهد که یزدان مهربان، داروی شفابخش جهان را از پیش مهیا ساخته و همان زمانی که به زبان پیامبر اسلام، ساکنان عربستان را به ایمان و عرفان دعوت می‌نمود، نیاز ما را نیز در نظر داشت و در صدها آیه از آیات قرآن، آنچه برای شناسائی موعودمان لازم بود، به تفصیل بیان داشت و بما اطمینان داد که خالق مهربان هرگز بندگان را از یاد نبرد و بی‌راهنما نگذارد.

* مراجع دیگر: قرن‌تین ۱، فصل ۲، آیات ۸-۶؛ تیموتائوس، فصل ۳، آیات ۹-۱ و فصل ۴، آیه ۴.
† کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، بیش از هزار بار به ظهور دو موعود عصر ما خبر می‌دهند. این خبرها و نشانه‌ها را در طی سه جلد، بیش از ۱۵۰۰ صفحه به انگلیسی نگاشته‌ام. به این کتابها مراجعه فرمائید:

- *I Shall Come Again*
- *Lord of Lords*
- *King of Kings*



نقش پیشوایان در سقوط دین و کاهش ایمان

وضع اسفبار فقها و پیشوایان دین را نیز خداوند از پیش بما خبر داده. کسانی که باید به هدایت و تربیت مردمان پردازند، در عصر ما به "فتنه‌گری" پرداخته‌اند. این حدیث از رسول اکرم به‌تواتر در مراجع مختلف روایت شده. حضرت بهاء الله نیز قسمتی از آنرا در کتاب ایقان نقل فرموده‌اند:

سیاتی علی امتی زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ولا من الا سلام الا اسمہ یسمون به وهم ابعدا الناس منه، مساجدهم عامره وهی خراب من الہدی فقہاء ذالک الزمان شر الفقہاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیہم تعود.^{۱۹}

زمانی بر امت من خواهد آمد که باقی نمی‌ماند از قرآن جز نوشتارش و از اسلام مگر اسمش. مردمان مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که از اسلام دورند (و یوئی از اسلام نبرده‌اند). مساجدشان آباد است، ولی از نظر هدایت مردمان، ویرانه‌ای بیش نیست. فقهای آن زمان، بدترین [شریرترین] فقها هستند در زیر چتر آسمان. فتنه از آنان بر می‌خیزد و به سوی خودشان بر می‌گردد.^{۲۰}

پیش‌بینی رسول اکرم در حد کمال در ایران—زادگاه آئین بهائی—تحقق یافت. زیرا به‌دستور یا حمایت علما و پیشوایان زمان، بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر از پیروان این آئین، از کودک چند ماهه تا زنان و مردان سالخورده، به‌فجیع‌ترین وضع در نهایت قساوت به‌شهادت رسیدند.

مشاهده در علمای فرقه شیعه نمائید که خود را اعلیٰ و اعظم و اجل و اکمل از سایر امم می‌شمردند... خود را بهترین خلق می‌شمردند و پست‌ترین آن نزد حق مذکور.^{۲۰} حضرت بهاء الله

^{۱۹} اصل حدیث و ترجمه آن از این سایت اسلامی نقل شده:

<http://www.askquran.ir/showthread.php?p=171401>

حضرت بهاء الله قسمتی از همین حدیث را در کتاب ایقان، صفحه ۱۶۴ نقل فرموده‌اند.



به اسم اسلام می‌کنند آنچه می‌کنند... به گمان خود در اعلیٰ درجه احتیاط و اجتهاد سال‌کنند.^{۲۱}
حضرت باب

جز هوئی الهی نجویند و به غیر از خطا سییلی نخواهند. ریاست را نهایت وصول به مطلوب دانسته‌اند و کبر و غرور را غایت بلوغ به محبوب شمرده‌اند. تزویرات نفسانی را مقدم بر تقدیرات ربّانی دانند. از تسلیم و رضا گذشته‌اند و به تدبیر و ریا اشتغال نموده‌اند، و به تمام قوت و قدرت حفظ این مراتب را می‌نمایند که مبادا نقصی در شوکت راه یابد و یا خللی در عزّت بهم رسد.^{۲۲} حضرت بهاء‌الله

علمای هر عصر بر اعراض قیام نمودند و نفوس ضعیفه به متابعت آن نفوس از دلیل و برهان چشم پوشیدند...^{۲۳}
حضرت بهاء‌الله

اگر علوم ظاهره کفایت می‌نمود، باید الیوم رؤسای ملت مسیح از اهل ایمان محسوب شوند...^{۲۴}
حضرت بهاء‌الله

خطاب به علمای دین:

لا تغتروا بعلمکم و لا باجتهادکم و لا باعمالکم فان کل ذلک ینفعکم اذا تؤمنون بالله و آیاته و کتتم فی ذلک الدین لموقنین.^{۲۵}
حضرت باب
به علم‌تان و اجتهادتان و اعمالتان مغرور مشوید. آنها همه در صورتی به شما سود رسانند که به یزدان و آیتش ایمان آورید، و به حقانیت آن آئین یقین نمائید.

احادیثی که به مخالفت علما و فقها با قائم موعود اشاره می‌کنند بسیارند، از جمله این حدیث از امام صادق:

ان اکثر ما یرد علیه المتفقون...^{۲۶}

اکثر کسانی که با او [مهدی موعود] مخالفت می‌ورزند از گروه فقها هستند...

هرگاه پیامبران قدم به عرصه جهان می‌نهند، گروهی از مردمان، خاصه پیشوایان زمان، بر این گمان‌اند که می‌توان آفتاب را از طلوع و تابش باز داشت، غافل از آنکه دشمنی آنها چون باران بهاری، بذر عشق و ایمان را در قلب مؤمنان پرورش می‌دهد و برگسترش آئین یزدان می‌افزاید:



كَلَّ كَلِمَةً تَكَلَّمُ بِهَا الْأَعْدَاءُ أَنَّهَا يَكُونُ بِنَفْسِهَا مَنَادِيَةً لِهَذَا النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَ هَادِيَةً
لِهَذَا الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.^{۲۷}
حضرت بهاء الله

هر کلمه‌ای که دشمنان بر زبان آرند، آن کلمه خود این "خبر بزرگ" را گسترش بخشد و مردمان را به این راه راست رهنمون شود.

در هنگام ظهور این آئین، نه تنها پیشوایان به مخالفت و دشمنی برخاستند، حاکمان نیز به یاری و همکاری با آنها پرداختند. این نامه تاریخی، به خط ناصرالدین شاه، خطاب به عمویش و سردار لشگریانش، مهدیقلی میرزا، شاهد بر آن است که پیشوایان زمان با همیاری پادشاهی مستبد و خونخوار تا چه حد در قلع و قمع این نهال نورسته پروردگار مصمم بوده‌اند:

ای عموی نامدار من! می‌خواهم چنان این طایفه ضالّه مضلّه را از بین برداری و محو و نابود کنی که کوچکترین اثری از آنها باقی نماند، و بکلی از صفحه روزگار نیست و نابود شوند.^{۲۸}

در این زمان آئین بهائی در سراسر عالم در بیش از ۲۰۰ کشور و نواحی مستقل منتشر شده. بنابر آمار دایرةالمعارف بری تانیکا، از نظر گسترش، آئین بهائی دومین مقام را مابین همه آئین‌ها حائز است. مسیحیت در رتبه اول است.

در هر عهد و زمان که نور حقیقت طلوع نمود، پیشوایان به‌انکار برخاستند و مقاومت نور حقیقت خواستند. بلکه خون بی‌گناهان ریختند و عاقبت با یکدیگر درآویختند... مگر کسانی که به نور حقیقت چون شمع برافروختند و در سایه درخت امید درآمدند.^{۲۹}
حضرت عبدالبهاء

چندین بار در قرآن سخن از کسانی است که در دوزخ یکدیگر را مقصّر می‌شمزند. پیروان مقلّد، گناه گمراهی خود را بر دوش پیشوایان می‌گذارند. پیشوایان در جواب می‌گویند: "شما مجبور نبودید از ما پیروی کنید." در پایان گفتگو، پیروان مقلد از خدا می‌طلبند که مجازات پیشوایانشان را دو چندان سازد! (به این آیات مراجعه کنید: ۴۱:۲۹؛ ۳۷:۲۷-۳۳؛ ۳۴:۳۱-۳۳؛



بد است حال...مفسدان و ظالمان. اگر چه مابین عباد بعزت و ثروت ظاهر شوند،
عنقریب [♦] ذلت ناگهان و غضب بی‌پایان آن نفوس را اخذ نماید.^{۳۰} حضرت بهاء‌الله

پیشوایان مذهبی و پیروان مقلد آنها—از هر دین و مرام و مسلکی باشند—باید
از این پیش‌بینی‌ها درس عبرت گیرند و بدانند که "از خود راضی بودن"
دلیل بر حق بودن نیست. زیرا خطای خود را ندیدن و خود را برتر از دیگران
دانستن، از خصوصیات بارز انسان است!

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.
سوره روم، آیه ۳۲
هر گروهی از آنچه دارد راضی و خوشحال است.

فرب به نفس خود مدهید که از برای خدا عمل می‌کنیم.^{۳۱} حضرت باب

در طی یک قرن و نیم پیش، صدها نفر از بزرگترین علمای اسلام چه در
ایران و چه در ممالک دیگر، آئین بهائی را پذیرفته‌اند. با این حال اکثر
مسلمین از این حقیقت آگاهی ندارند و نمی‌دانند که:

- برخی از بزرگترین علما و مجتهدین مسلمان، چنان به حقانیت این
آئین یقین داشتند که با وجود خطر، در نهایت شهادت به ایمان خود
شهادت دادند، و سرانجام با کمال آزادی و اختیار در این راه جان
نثار نمودند.

- اما گروهی دیگر از همان علما و مجتهدین، چنان به گمراهی
همکاران و همیاران خود یقین داشتند که حکم قتل آنها را بی‌پروا
نگاشتند.

بنابر قانون عقل و خرد و حکم محکم یزدان، تقلید و پیروی از احدی جایز
نیست. با این حال، از معتقدان به تقلید باید بپرسیم: کدام دسته از این

[♦] عنقریب: به زودی.



علما شایسته اعتمادند؟ آنان که در راه عشق به یزدان جان دادند، یا آنان که در مسند راحت و عزت نشستند و با خامه خود حکم قتل آن عاشقان را نگاشتند؟ اگر تقلید جائز است، کدام دسته از این علما لایق تقلیدند؟ آنان که طالب مقام و ثروت اند، یا آنان که تشنه حقیقت اند، و در آن راه آنچه دارند در کمال بندگی فدای دوست می کنند؟

أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ.
سوره شعرا، آیه ۱۹۷
آیا شناسائی قرآن از جانب علمای بنی اسرائیل، نشانه‌ای از منشأ آسمانی آن کتاب نیست؟

از هدیه‌های بزرگ یزدان به بندگان، آزادی عقیده و وجدان است. این هدیه الهی بر عهده ما مسئولیتی بزرگ می‌نهد. تقلید از آئین پیشینیان و پیروی از پیشوایان، با آزادی وجدان سازگار نیست. نخستین گام در راه رستگاری و رهایی از دام تعصبات و توهمات پیشین، پژوهش، کسب علم و دانش، و دعا و اتکا به مبدأ هستی و آفرینش است.

آیا آفریننده مهربان بندگان خویش را که به راهنمایی او نیازمندند، ناگهان از یاد می‌برد؟ آیا آئینی را که به فرموده امیر مؤمنان، بدلان و دورویان بر آن "پوستین و ازگون ناموزون" می‌پوشانند، نادیده می‌گیرد؟ آیا ایزد دانا مردمان بی‌نوا را در دست ظالمان، در غرقاب غم و ستم بدون راهنما رها می‌کند؟ آیا چنین رفتاری شایسته پروردگار عادل و دادگستر است؟

پس اگر شما از آن گروه از مؤمنان هستید که به خاطر رفتار ناگوار دینداران، از خدا و عقبی و دین و ایمان همه دست برداشته و به این جهان دل بسته‌اید، تنها به خاطر عشق به آگاهی، دعوت موعود یزدان را که تنها برای سعادت و شادی ما قدم به عرصه هستی نهاده، و بلاهای بسیار در این راه



تحمل نموده، بپذیرید و نظری به‌گفتار آسمانی و نشانه‌های ظهورش نمائید، و به‌بینید پروردگار چه اسراری را با چه دقت و مهارتی در سراسر قرآن—آن کتاب یکتا و بی‌همتا—در قالب رمز و اشاره پنهان نموده، و چگونه آن اسرار را به‌زبان موعودش در این عصر آشکار ساخته. چه بسا، زیبایی و ابهت این "معمای بزرگ" و شگفت‌انگیز، ایمان از دست رفته شما را جبران نماید و بار دیگر نور امید و عشق به‌یزدان را در قلب شما برافروزد.

ای بندگان... گفتار هر راهنما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است، و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.^{۳۲}
حضرت بهاء‌الله

شاعره شجاع و شیرین سخن، طاهره قره‌العین، چه زیبا سروده:

هان صبح هدای فرمود آغاز تنفس	روشن همه عالم شد ز آفاق و ز آنفس
دیگر نشیند شیخ بر مسند تزویر	دیگر نشود مسجد دکان تقدس
ببریده شود رشته تحت الحنک از دم	نه شیخ بجا ماند، نه زرق و تدلس
محکوم شود ظلم به‌بازوی مساوات	معدوم شود جهل ز نیروی تفرس*

از آنهایی که می‌دانند

پرسید، نه از مردم فاسق

مردم جهان در هیچ زمانی چون زمان ما دچار چنین حیرت و سرگردانی نبوده‌اند. از طرفی سرگرمی به‌امور این دنیا بر روح مردمان تسلط یافته و فرصتی برای مطالعه و تحقیق نگذاشته، و از طرف دیگر، مدعیان راه راستی در سراسر عالم افزایش یافته. فریاد "تنها راه نجات، مذهب من است" از

* واژه‌های شعر: صبح هدای: صبح هدایت، اشاره به‌ظهور حضرت باب؛ آفاق و آنفس: عالم مادی و عالم معنوی؛ تحت الحنک: دنباله عمّامه که آن را از زیر چانه می‌گذرانند و به‌سر می‌پیچند یا بر شانه می‌اندازند؛ زرق و تدلس: حيله و تزویر، فریب دادن؛ تفرس: به‌زیرکی و فراست دریافتن.



هر طرف بلند است. در این هنگامه، چگونه می توان به سرچشمه یقین و اطمینان راه یافت و گفتار یزدان را شنید و شناخت؟ چه بسیارند مردمانی که تشنه و خواستار حقیقت اند، اما ندانند از چه کسی جویا شوند و چطور به سرچشمه راستی راه یابند. در کتاب ایقان می فرمایند، در هنگام غروب "آفتاب حقیقت":

عباد در تنگی و سختی افتند و ندانند به که توجّه نمایند.^{۳۳}

حضرت بهاء الله (در مورد پیش بینی حضرت مسیح)

این تنگی و سختی، نشانه نیاز آنها به طلوع و تابش آن "آفتاب" است. پروردگار بما می آموزد که در داوری به انصاف بگریم. گفتار هر فرد "بی خبر" و نادانی را معیار راستی نشماریم. بیشتر ایرانیان آنچه تا کنون در باره آئین بهائی می دانند، از "بی خبران" و دشمنان این آئین شنیده اند، و بدون دلیل و برهان، گفتار آنان را معیار راستی پنداشته اند. این آیه از قرآن، این مردمان را از ارتکاب این خطای بزرگ سخت برحذر می دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

سوره حجرات، آیه ۶

ای مؤمنان! اگر فرد فاسقی برای شما "خبری" آورد، در باره آن خبر تحقیق کنید (از او دلیل بخواهید). مبادا نادانسته به قومی (پیروان آئینی) آسیب رسانید. سپس به خاطر خطای خود پشیمان شوید.

به بینید تا چه حد قرآن مجید راه و رسم مردم زمان ما را شناخته، از قرنهای پیش بما آگاهی داده، و ما را از گفتار "مردم فاسق و بی خبر" برحذر داشته. بجای پرسش از مردم متعصب و نادان، پروردگار از مؤمنین می خواهد که این "خبر بزرگ" را از مردم آگاه بپرسند:

فَأَسْأَلُ بِهِ خَيْرًا.

سوره فرقان، آیه ۵۹



ترجمه ۱: در باره او [موعود] از کسانی بپرس که از این [خبر] آگاهی درست دارند.

ترجمه ۲: درباره او از کسانی بپرس که او را می‌شناسند.

حال شما فرصت دارید که این "خبر خوش" و این "نَبَأٌ عَظِيمٌ" را که کتاب‌های آسمانی همه به ظهورش مژده داده‌اند، از کسانی بپرسید و بشنوید که از آن باخبرند و درباره آن با ارائه دلیل و برهان و صدها آیه و نشانه از قرآن، با شما سخن می‌گویند.

به‌گفتارِ اغیار از یار دورِ ممان، و از سخن دشمن از دوست مگذر.^{۳۴} حضرت بهاء‌الله

آغاز بهاری جان‌بخش

پس از زمستانی طولانی و غم‌افزا

آنچه در این عصر از دین و دینداران می‌بینیم نباید موجب شگفتی ما شود. تحقق‌گفتار یزدان درباره وضع اسفبار پیشوایان و دینداران عصر ما، باید بر ایمان ما بیفزاید، نه از آن بکاهد. اگر آن پیش‌بینی‌ها به انجام نمی‌رسید، آنوقت جای آن بود که به شک و شبهه افتیم و از ایمان و آئین دست و دل برداریم. حضرت بهاء‌الله، همین انکار و اذیت و آزار مردمان را نسبت به قائم موعودشان، حضرت باب، دلیلی بر حَقانیت ایشان شمرده‌اند. زیرا آنچه روی داده و می‌دهد، سازگار با پیش‌بینی‌های پیامبران پیشین است.^{۳۵}

بعکس، از آنچه رخ داده و می‌دهد باید درس عبرت بگیریم. زیرا نقشه آفرینش از آغاز روزگار بر این روند و منوال بوده و خواهد بود که پس از بهار باید در انتظار خزان بود، و پس از خزان و زمستان، بار دیگر در انتظار بهار. سرنوشت همه آئین‌ها چنین بوده و خواهد بود. در این سنت و سرنوشت استثنائی نبوده و نیست. بلاهای عصر ما نشانه گسترش زمستانی سخت و



غم افزا، و ظهور آئین بهائی، طلیعه بهاری تازه و طلوع و تابش آفتابی روح افزاست.

چرخ روزگار پیوسته در سیر و گردش است. پس از سردی زمستان، زیبایی و گرمی بهار فرا می رسد و بار دگر زندگانی تازه به جهان می بخشد. **لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** "روند یزدان هرگز دگرگون نگردد" (سوره احزاب، آیه ۶۲).

قل ان ارياح الخريف لو تعرى الاشجار من طراز الربيع هذا لم يكن الا لظهور طراز
اخركذلك قدر الامر من لدن مقتدر قدیر.^{۳۶}
حضرت بهاء الله

بگو! اگر بادهای خزان درختان را عریان نمایند و زیبایی بهار را به غارت برند، این تنها برای ظهور دیگری از زیبایی هاست. این چنین پروردگار مقتدر و قدیر حکم فرموده.

چون جهان را تاریکی فرا گرفت، دریای بخشش به جوش آمد و "روشنائی"
هویدا گشت.^{۳۷}
حضرت بهاء الله

این معلوم است که طلوع آفتاب بعد از تاریکی شب است... اگر حضرت شاه
بهرام [موعود زردشتیان] در چنین بحرانی ظلمانی طلوع نفرماید، در چه وقتی
بدرخشد؟^{۳۸}
حضرت عبدالهاء

امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع. دود تیره ستم عالم و أمم را احاطه
نموده.^{۳۹}
حضرت بهاء الله

عصر ما مقارن موسم زمستان دین و غروب آفتاب عشق و ایمان در قلوب پیروان آئین های پیشین است. اما بنا بر وعده یزدان، این زمستان را پایانی است و این نابسامانی را سرانجام سر و سامانی. کار ما در این فصل بذر پاشیدن و کاشتن است. بذر از خدا، کاشتن از ما. هدف این کتاب نیز همین است: کاشتن بذر ایمان و عشق به یزدان در قلب شما و سایر جویندگانی که هنوز دست از امید برنداشته اند. دیگر اختیار با هریک از ماست، و سرنوشت ما در دست ما. یا این بذر می روید و میوه امید و ایمان



می‌پرورد، یا طوفان‌های روزگار آنرا به باد می‌سپرد و از یاد می‌برد. بنابراین اراده یزدان، در دین و ایمان اصلاً اجباری نیست. "لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ" شاهدهی است گویا بر این گفتار.

همان زمانی که خداوند قرآن را نازل می‌فرمود و ما را از دوری مسلمین از ایمان و دین آگاه می‌نمود، راه نجات را نیز بما آموخت. آن راه، ظهور پیامبری جدید بود که بار دیگر روح ایمان در مردمان بدمد، آنان را به لطف و رحمت پروردگار امیدوار نماید، و از غم و تشویش این جهان برهاند.

همانطوری که در این کتاب خواهید دید، در "معمای بزرگ قرآن" خداوند نه تنها سال ظهور موعودش را چندین بار تکرار می‌کند، سال غلبه و گسترش آئینش را نیز در آن معمای شگفت‌انگیز می‌گذارد. آن زمانی است که آثار قدرت و زیبایی پروردگار چنان آشکار شود که دیگر کسی را یارای انکار رسیدن موسم بهار و زمان رسیدن و چیدن میوه‌های خوشگوار نماند!

ظهور این آئین بزرگترین رخداد در تاریخ بشر است. بنابراین اراده یزدان، زمانی است که مردم جهان باید در زیر سایه یک دین و آئین چون شیر و شکر با یکدیگر بیامیزند و جهانی نواز نو بسازند. چه ما در این فرصت کوتاه و زمان زودگذر، بدر ایمان را در قلب خود و دیگران بکاریم، و از ارمغان زندگانی میوه‌های جاودانی به دست آوریم، چه این عمر را صرف راحت و نعمت این جهان سازیم، موسم تابستان در زمان مقرر فرا می‌رسد و باغستان یزدان در موعد مقرر ثمر می‌دهد. آنان که در این "رویداد بزرگ" نقشی نخواهند، و در این "قیامت" قیام ننمایند و قدمی برندارند، تنها خود را از فیضی آسمانی و بخششی جاودانی محروم ساخته‌اند. پروردگار به بندگان خود هرگز نیازی نداشته و ندارد.



بنابر وعده یزدان در قرآن، با ظهور حضرت باب موسم بهار تازه فرا رسید و عصری جدید در جهان آغاز گشت. هزار سال پس از اتمام دوران وحی و الهام در اسلام، آن موعود به دعوت مردمان پرداخت. اما آن "زمستان پرستان" زیبایی و لطافت بهار را نخواستند، از آن پرتو یزدان دوری جستند و خود را در پس ابرهای تیره رسومات و تعصبات و خرافات پنهان ساختند. بجای شادی و شکر و نیایش به خالق مهربان و پذیرش این لطف و بخشش بی پایان، به بیم و هراس افتادند، به تمسخر و اذیت و آزار موعودشان پرداختند، و دست از کینه و دشمنی برنداشتند تا سرانجام او را هدف صدها گلوله ساختند! پس آنچه می بینیم نباید موجب شگفتی ما شود. اگر مریض از پذیرش داروی شفا بخش سر باز زند و در بلا افتد، خطا از کیست؟

نظر به جزای اعمال، خلق در خسران و وبال مشاهده می شوند... تفکر در انقلابات دنیا نما، لعمری لاتسکن بل ترداد فیکل یوم. هذا ما یخبرک به الخبیر،^{۴۰} حضرت بهاء الله

کسانی که فرصت مطالعه ندارند!

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. سوره زمر، آیه ۹
آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند یکسانند؟ تنها صاحبان خرد پند می گیرند.

ولیکن از آموختن چاره نیست که گوید که دانا و نادان یکیست؟
فردوسی

چه بسا شما خواننده عزیز با دیدن این کتاب بزرگ به خود خواهید گفت: "زندگانی من بسی پر آشوب و شلوغ است. چگونه فرصت مطالعه چنین

^{۴۰} سوگند به خدا، [انقلابات دنیا] تسکین نمی یابد، بلکه روز به روز در ازدیاد است. کسی که از همه چیز آگاه است، چنین به تو خبر می دهد.



نوشته‌ای را پیدا کنم؟" اگر چنین فکری و پرسشی به خاطر شما خطور نمود، در جواب به خود بگوئید:

• این کتاب را می‌توان با خواندن دو فصل در ماه، در طی یک سال به اتمام رسانید.

• هر ماه شامل ۷۲۰ ساعت است. آیا صرف دوسه ساعت، یعنی نیم درصد از اینهمه ساعات، در برابر سرنوشت جاودانی من—هزارها میلیارد سال—کاری است دشوار و از عقل و حکمت دور؟

هدف از آمدن ما به این جهان، رشد و تکامل معنوی و اخلاقی ماست. این رشد و تکامل، تنها با رابطه نزدیک و عاشقانه با سازنده ما امکان‌پذیر است. هدف از آمدن پیامبران نیز همین است. اگر به این هدف بزرگ نرسیم، بنابر شهادت همه کتابهای آسمانی، این عمر گرانبها را به هدر داده‌ایم. حضرت مسیح خطاب به مردم عصر ما می‌فرمایند: "نخست به جستجوی ملکوت خدا... پردازید. پس از آن، هر چیز دیگر به شما داده خواهد شد" (انجیل متی، فصل ۶، آیه ۳۳). آئین بهائی "ملکوت خدا" برای مردم عصر ماست. ثروت و عزت عالم را در برابر این "ملکوت" ارج و بهائی نیست. اگر به این ارمغان دست یابید، بنابر وعده یزدان، هر چیز دیگر نیز از آن شماسست.

خداوند خواستار سعادت ماست. اما نخستین گام در راه بدست آوردن این بخشش یکتا و بی‌همتا، شناسائی فرستاده خداست—فرستاده‌ای که آئینه عظمت و بزرگی و "طلوع‌گاه وحی" خداست:

اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه.^۱
حضرت بهاء الله
اولین وظیفه‌ای که خداوند بر بندگانش واجب می‌شمرد، شناسائی "طلوع‌گاه وحی" اوست...



پس برای رسیدن به این هدف بزرگ—نخستین وظیفه‌ای که خداوند بر بندگانش واجب شمرده—باید شکبیا و کوشا باشید. پروردگار برای هر صفت نیک و یا عمل خیری، اجری معین مقرر فرموده، مگر صبر را که اجرش بی حد و حساب است.

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. سوره زمر، آیه ۱۰
به یقین خداوند، اجر مردم شکبیا را بی حساب به آنها اعطا می نماید.

"مسافر در این سفر بی صبر به جایی نرسد و به مقصود واصل نشود." ۲۲ "طلب را باید از مجنون عشق اندازه گرفت. حکایت کنند که روزی مجنون را دیدند خاك می بیخت و اشك می ریخت. گفتند: چه می کنی؟ گفت لیلی را می جویم. گفتند: وای بر تو! لیلی از روح پاك و تواز خاك طلب می کنی؟ گفت: همه جا در طلبش می کوشم، شاید در جایی بجویم." ۲۳

حضرت بهاء الله

لازمه رسیدن به آرمانی، کاوش و کوشش است. آیا در شناسائی "بزرگترین خبر در تاریخ بشر" استثنایی هست؟ تنها مردم کوشا به مقصود می رسند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا. سوره عنكبوت، آیه ۶۹
به یقین کسانی که به خاطر ما بکوشند، به راه‌های ما هدایت شوند.

این کتاب هدیه‌ای است به دوستداران دانش و آگاهی که جز در راه راستی و دانائی گام نهند و ارمغان ایمان و عشق به یزدان را از هر چیز برتر شمرند.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا... سوره انعام، آیه ۱۰۴
دلائل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده. هر که چشم بینش گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار...



پروردگارا از گفتارش می‌توان شناخت

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ. سوره یونس، آیه ۵۸
بگو! به فضل و رحمت یزدان امیدوار باشند و به آن شادی کنند. آن ارمغان از هرچه
می‌اندوزند برتر است.

قُلْ قَدْ ظَهَرَ فَضْلُ مَا سَبَقَهُ فَضْلُ فِي الْإِبْدَاعِ إِنَّ أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ...^{۴۴}
حضرت بهاء‌الله

بگو! فضل و رحمتی ظاهر گشته که در عالم سابقه نداشته—آگر شنوا باشید...

ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی‌بهره ننمائید و از آفتاب بینائی خود را
محروم مسازید. نسیم فرح‌بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و
تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و قاصر
مشاهده شود. نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن
گواهی داد.^{۴۵}
حضرت بهاء‌الله

بی‌نیاز به‌آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نمان
پدیدار شده، اندوهگین مباشید.^{۴۶}
حضرت بهاء‌الله

امروز کیش یزدان پدیدار. جهاندار آمد و راه نمود. کیشش نیکوکاری، و آیینش
بردباری. این کیش زندگی پاینده بخشد و این آیین مردمان را به‌جهان بی‌نیازی
رساند.^{۴۷}
حضرت بهاء‌الله

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به‌گوش جان بشنوید تا شما را از
بند گرفتاری‌ها و تیره‌گی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به‌روشنائی پاینده رساند.^{۴۸}
حضرت بهاء‌الله

۲



فرستادگان یزدان را چگونه می توان شناخت؟

بی اعتنائی به دعوت پیامبران
در آغاز ظهورشان

بی اعتنائی به دعوت پیامبران یزدان در آغاز ظهورشان، همواره راه و رسم مردم جهان بوده. آیا عصر ما استثناست؟ آیا مردم زمان ما با پیشینیان متفاوتند؟

سوره مؤمنون، آیه ۴۴

كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولَهَا كَذَّبُوهُ.
هرگاه برای امتی پیامبری آمد، او را دروغ شمردند.



أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ.

سوره بقره، آیه ۸۷

آیا جز این است که هرگاه پیامبری مخالف میل شما آمد، در برابر او خود را بزرگ شمردید، جمعی را دروغگو دانستید و گروهی را بقتل رساندید؟

هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده...^۱ حضرت بهاء الله

در آغاز کتاب ایقان، حضرت بهاء الله لازم‌ترین و مهم‌ترین درس تاریخ را بما می‌آموزند. در آن کتاب، پس از شرح ظهور پیامبران پیشین و رفتار اسفبارِ مردمان با هر یک از آنان، ما را با این‌گونه پرسش‌ها به تأمل و تفکر می‌خوانند: چرا هرگز مردمان موعودشان را در آغاز ظهورشان نشناخته‌اند؟ چرا در جمیع اعصار پیامبران یزدان، پیوسته مورد رد و اذیت و آزار مردمان قرار گرفته‌اند؟ آن منکران چه مشکلی داشتند؟ چه عواملی موجب غفلت و قصور آنان شد؟ مردمانی که از دل و جان آرزوی ظهور موعودشان را داشتند، چرا پس از دیدارش، بجای ایمان و اقرار، به اذیت و آزارش می‌پرداختند؟ مؤمنانی که در عالم فکر و خیال، محبوب آسمانی خود را می‌پرستیدند و به او عشق می‌ورزیدند، چرا پس از ظهورش، بجای شادی و شکر، زبان به طعنه و تمسخر می‌گشودند، و او را به دروغ و جنون متهم می‌ساختند؟ سبب این‌گونه رفتار اسفبار و شگفت‌انگیز نسبت به فرستادگان یزدان چه بود؟

با این‌گونه پرسش‌های عبرت‌انگیز که لازم‌ترین درس تاریخ در آنها پنهان و عیان است، حضرت بهاء الله می‌کوشند که ما را از پرتگاه غفلت و بی‌خبری به شاهراه آگاهی رسانند. شاید از این‌گونه رفتار مردمان به فرستادگان یزدان، یعنی "رد و انکار، پس از اظهار عشق و انتظار" و "دشمنی به رفتار، پس از اظهار دوستی و بندگی در گفتار" درس عبرت گیریم، و به این حقیقت گواهی دهیم که شاید ما هم، بدون آگاهی، از همان گروه مردمان باشیم.



سوره یوسف، آیه ۱۱۱

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.

سرنوشت آنان برای خردمندان مایه عبرت است.

بگو! ای دارای چشم: گذشته آینه آینده است. به بینید و آگاه شوید... ۲

حضرت بهاءالله

آیا شناسائی پیامبران یزدان کاری است پیچیده و دشوار؟ آیا برای کسب این ارمغان جاودان، تحصیل و تخصص لازم است؟ آیا یافتن و شناختن راه راستی، تنها از پیشوایان ساخته است؟ چنین اندیشه و تصویری هرگز با میزان حکمت و عدالت پروردگار سازگار نیست:

فهم کلمات الهیه... هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و

حضرت بهاءالله

تزکیه نفوس و فراغت روح است. ۳

راه شناسائی پیامبران

نوشته‌های آسمانی، راه شناسائی پیامبران را بما آموخته‌اند. بدون پیروی از آن راه، کسب ارمغان ایمان ممکن نیست. در این راهنما، حضرت بهاءالله با گفتاری بسیار کوتاه، آن راه را بما می‌آموزند:

هر بنده‌ای از بندگان در این ایام باید از سه چیز بگذرد تا به سه چیز فائز گردد.

سه چیز اول: آز و وهم و خواهش نفس. و سه چیز آخر: اقبال و اقرار و ایقان.

آنچه ذکر شد، رازهای حضرت بی‌نیاز است که در نامه‌های آسمانی مذکور

حضرت بهاءالله

[است]. ۴

در گفتار پیش، حضرت بهاءالله در آغاز، سخن از موانع راه به میان می‌آورد. زیرا برای رسیدن به مقصود، نخستین گام، برداشتن موانع است. از در بسته بیرون نتوان رفت، و از چشم بسته آفتاب جهانتاب را نتوان دید. آشکار است که در شناسائی دین و کسب ایمان، موانع بسیار در راه مردمان



پیوسته بوده و هست. حضرت بهاء الله در گفتار پیش به سه مانع بزرگ در راه شناسائی آئین های الهی اشاره می فرمایند:

آز

توجه بیش از حد به امور دنیا، مارا از توجه به خدا باز می دارد. بیشتر مردمان بهترین ساعات زندگانی خود را در راه راحت و رفاه جسمانی خود بکار می برند، به حدی که فرصتی برای امور معنوی و سرنوشت جاودانی خود ندارند. آز، آنها را از نزدیکی به آستان خالق بی نیاز، باز می دارد.

وهم

مانع دوم وهم است. "وهم" اندیشه یا اعتقادی است نادرست که انسان آنرا بدون تحقیق و جستجو، درست می شمارد. به چه دلیل مسیحیان مسلمین را گمراه شمرده و می شمردند؟ از راه "وهم و گمان" یا از راه "دلیل و برهان"؟ آیا ممکن است مسلمین نیز در قضاوت خود نسبت به آئین جدید یزدان گرفتار چنین "وهمی" باشند؟ جدائی میان آئین های الهی بهمین سبب است. اگر جز این بود، مردمان همه پیرو یک آئین بودند. آگاهی از این حقیقت، قلب هر مؤمنی را از غفلت می رهاند و به این واقعیت می رساند که هرگز پیامبران یزدان طبق انتظار مردمان نیامده اند. آیا عصر ما از این روند و سنت مستثنا است؟

خواهش نفس

در هر انسانی دو نیرو پیوسته در رقابتند: راحت و عزت و نعمت زودگذر، و راحت و عزت و نعمت پایدار؛ عشق به دنیا، و عشق به خدا؛ دلبستگی



به جهان، و امید به جنت جاودان. آشکار است که نخستین خواهش "نفس" راحت و نعمت این جهان است. عزت و راحتِ حال را با عزت و راحتِ مآل معاوضه نمودن، کار هر نو هوسی نیست، و خواهش "نفس" را با شادمانی در بهشت جاودانی مبادله نمودن کار آسانی نه.

بنابر گفتار حضرت بهاء الله، هرکس سه مانع پیش را از سر راه بردارد، به این سه ارمغان بزرگ دست یابد:

- اقبال: آئین یزدان را می‌شناسد و با دل و جان می‌پذیرد.
- اقرار: با کمال شهامت آنچه در دل دارد به زبان می‌آورد.
- ایقان: در ایمان خود به آئین یزدان به یقین و اطمینان می‌رسد.

هرکس از سه وادی آز، وهم، و خواهش نفس بگذرد، به سر منزل مقصود رسد، و الا از شادمانی و زندگانی جاودانی، که از آنچه به تصور آید برتر است، بی بهره و نصیب ماند. آیا گذشتن از این "سه وادی" کاری است دشوار؟ آیا مافوق توانائی ماست؟ بهیچ وجه! برای رسیدن به این مقصد و آرمان بزرگ، تنها لازمه و مایه موفقیت ما، خواست ما و اراده ماست.

یزدان مهربان همواره بندگان را به جستجو و تحقیق تشویق فرموده. اجرای این اندرز را از عقل و خرد دانسته، و نادیده گرفتن آن را از نقصان عقل و خرد شمرده:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.

قرآن مجید، سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷

پس "خبر خوش" را به مردمانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و برترین آنرا پیروی می‌کنند. پروردگار چنین افراد را راهنماست و آنان از خردمنداند.



آگاهی از تحقق این مژده و پیام الهی و شناختن پیامبری که آورنده این "خبر خوش" است، برای شما و عامه مردم جهان از هر امری ضروری تر است. بنابراین فرمان و اراده یزدان، باید آنقدر به کاوش و جستجو پردازید تا از این بخشش و هدیه الهی آگاهی یابید. بنابراین اخطار پروردگار، دروغ شمردن این "خبر بزرگ" بدون تحقیق و جستجو، نتایجی ناگوار در پیش دارد:

قَوْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَدِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ.
سوره طور، آیات ۱۲-۱۱
وای بر کسانی که در آن روز، حقیقت را دروغ شمرده، سرگرم توهّمات و خیالات خود شوند!

هرگاه دیگران از روی نادانی یا تعصّب، بدون دلیل و برهان، بما نسبت گناه و خطا می دهند، به دفاع از خود برخاسته، متهمان را بی انصاف و بی وجدان می شمردیم. اما وقتی خبر ظهور برگزیدگان تازه یزدان را می شنویم، این روش را ترك گفته، بدون تتبع و جستجو، قضاوت ناآگاهان و متعصّبان را می پذیریم. بجای تحقیق، به تقلید می گرویم. پروردگار ما را همواره از این کار برحذر داشته:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.
سوره بنی اسرائیل، آیه ۳۶

از چیزی که درباره آن علم و آگاهی درست نداری پیروی منما. زیرا گوش و چشم و دل، همه اینها نزد خدا مسئولند.

هر آئین تازه، گنجینه ای است سرشار از علم و حکمت پروردگار. آگاهی از این همه علم و حکمت، مستلزم صرف وقت و تحقیق و تتبع بسیار است. پروردگار دانا وعده شناختن راه راست را تنها به کسانی داده که به دل و جان می کوشند و در رسیدن به مقصود جهد می کنند:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.
سوره عنکبوت، آیه ۶۹
کسانی که در یافتن ما بکوشند، البته به راه های ما هدایت شوند.



مطلوب بدون طالب و مرغوب بدون راغب در جلوه نمی‌آید و پرده از جمال نمی‌کشد.^۵
طاهره، قرآلعین

اگر رضایت و عنایت یزدان را طالبید، اگر خواستار بخشش‌های بی‌شمار پروردگارید، آگاهی از این وعده و مژده آسمانی را پرازش‌ترین و لازم‌ترین هدف و آرمان زندگانی خود شمیرید، زیرا در هنگام سفر از این جهان به جهان دیگر، تنها توشه شما رضایت و عنایت پروردگار است. این رضایت و عنایت و این افتخار همواره وابسته به اقرار به برگزیده زمان است.

اگر نفسی الیوم به جمیع اعمال خیریه... عامل شود و به رضای حق فائز نشود، البته ثمر نخواهد داشت... جهد نمایند تا به کلمه رضا فائز شوید.^۶ حضرت بهاء‌الله

بگو! ای عباد: مقام خود را از دست مدهید و قدر خود و این آیام را بدانید.^۷
حضرت بهاء‌الله

به یقین بدانید که زحمت و کوشش صمیمانه شما بی‌پاداش نیست. زیرا پس از اجرای فرمان الهی به کاوش و کوشش، و آگاهی یافتن از تحقق وعده یزدان که اسرار و آثارش در سراسر قرآن نمودار است، تصویری از آن "معمای بزرگ" در کمال زیبایی و شکوه در آئینه روح شما جلوه نماید. آنگاه حاصل کوشش‌های خود را به عیان خواهید دید. این پاداش کسانی است که بجای تقلید از نیاکان و تبعیت از تصورات پیشوایان متعصب و متظاهر و نادان، به عقل و درایت خود متکی شوند. مردمانی که سرنوشت جاودانی خویش را به احدی جز به عقل و وجدان خود نسپارند. مؤمنانی که به چشم خود نگرند، نه به چشم مردم نابینا.

آگاهی از "وعده یزدان در قرآن" پرازش‌ترین و لازم‌ترین وظیفه‌ای است که پروردگار بعهدۀ شما و عامۀ مردم جهان نهاده است. باید در این کار از هیچ کوششی دریغ ندارید. زیرا انکار برگزیده خدا تهمت به خداست:



وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.
چه گناهی بزرگتر از تهمت به خداست؟

سوره هود، آیه ۱۸

آیا ممکن است کسی با نیت پاک و مصفاً، هدیهٔ هدایت را از خدا بخواهد و پاسخ نگیرد؟ به بینید با چه محبت و لطافتی خالق ما با ما سخن می‌گوید:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.
سوره بقره: آیه ۱۸۶

هرگاه بندگانت دربار من بپرسند، بگو: "من به آنها نزدیکم و به دعای آنها پاسخ می‌دهم. پس آنها نیز به دعوت من پاسخ دهند و در ایمان به من راسخ باشند تا راه راست را بیابند.

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

پروردگار... از راه گفتارش خود را به او نشان داد. کتاب اول سموئیل، فصل ۳، آیه ۲۱

بگو! ای قوم... خلق را با حق چه مشابَهت؟^۸ حضرت بهاء الله

بنابر بسیاری از آیات قرآن، گفتار پروردگار برترین و مطمئن‌ترین میزان شناسائی اوست:

كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا.
مقام گفتار پروردگار بس بلند است.
سوره توبه، آیه ۴۰

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...
پروردگار، حقیقت آئینش را با گفتارش به اثبات می‌رساند...
سوره یونس، آیه ۸۲

انظروا في كلمات الله لانكم خلقتهم لاصغائها وانها تستضيء بين كلمات الناس
كاشراق الشمس بين انجم مبزوغا.
حضرت بهاء الله

به گفتار پروردگار نظر اندازید، زیرا شما برای شنیدن آن آفریده شدید. آن گفتار، در برابر سخن مردمان، چون درخشش آفتاب میان ستارگان است.



إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. سوره واقعه، آیات ۷۷-۷۹

قرآن کریم نوشته‌ای است پنهان از جانب پروردگار جهانیان، که کسی جز پاک‌دلان آنرا لمس نتواند و به آن دست نیابد.

باید آگاه باشیم که سهم مهمی از گفتار پروردگار مرتبط به رویدادهای آینده، خاصه وعده ظهور پیامبران است. در طی این کتاب، شما فرصت دارید صدها نمونه از نوشته‌های آسمانی را از نظر بگذرانید. هر یک از آن نمونه‌ها، زبان خاص خالق ما را بما می‌نماید، زبانی که نظیر آنرا در آثار هیچ نویسنده‌ای نمی‌توان یافت.

تأمل و تفکر در آنهمه آیه‌ها و نمونه‌ها، در روح هر جوینده منصفی که از دل جان خواستار شناسائی یزدان و کسب ارمغان ایمان است، تصویری بی‌نظیر می‌آفریند. آن تصویر چنان ممتاز و چنان یکتا و بی‌همتاست که جای شک و شبهه برای احدی نمی‌گذارد، مگر کسانی که در این راه نکوشند و به‌خواست خود، خود را از بزرگ‌ترین بخشش آسمانی بی‌بهره نمایند.

اگر چه هر یک از این آیات به‌ظاهر به‌نام پیامبری ثبت و نقل شده، باید بدانیم که پیامبران از خود سخنی نداشته و ندارند. آنچه می‌گویند، از قول آفریننده و فرستنده آنهاست. تنها مسئولیت و وظیفه آنها، ابلاغ وحی پروردگار ب‌ماست:

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ. سوره کهف، آیه ۱۱۰

من فقط انسانی مانند شما هستم که به‌من وحی می‌شود.

سخنانی که می‌گویم، از من نیست، بلکه از پدری است که در من متجلی است. حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۱۰)

پروردگار، خدای پدران شما... مرا فرستاده است. حضرت موسی (خروج: ۳: ۱۵)



واژه "قل!" یعنی "بگو!" که در آغاز بسیاری از آیات قرآن و آیات آئین بهائی بکار رفته، به این حقیقت شهادت می دهد که گوینده به حکم خدا سخن می گوید، نه به خواست خود:

قل! یا قوم... تلک آیات الله نزلت علیّ بالحق... تالله ان هی من تلقاء نفسی بل من لدن عزیز محبوب. و انّی لعبدٌ آمنٌ بالله و آیاته و لا املک لنفسی حرکة و لا سکوناً... و کلّمّا اسکن فی البیت و اصممتُ عن الذّکر روح القدس یقومنی علی الامر و ینطقنی بین السّموات و الارض و هذا لم یکن من عندی بل من عنده انتم تعرفون.^{۱۰}
حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان:... این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده... به خدا سوگند از من نیست. از دانای عزیز و محبوب است. من بنده ای هستم که به خدا و آیاتش مؤمنم... نه حرکتی از خود دارم و نه سکونی. و هرگاه در خانه ساکت نشینم، روح القدس مرا به اهتزاز آرد و بین آسمان و زمین گویا کند. این از نزد من نیست، از نزد اوست، اگر بشناسید.

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السَّرْفِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.

سوره فرقان، آیه ۶

بگو! آنرا کسی نازل نموده که از اسرار زمین و آسمان ها آگاه است. او بخشنده و مهربان است.

بگو! ای بندگان: راه نما آمد، بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هرکه این ندا را شنید به زبان جان بگوید: ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دونِ راهها و گفتارش دونِ گفتارها. بشنوید و بیایید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. این است گفتار پروردگار.^{۱۱}

حضرت بهاء الله

درباره این پرسش هرچه بیشتر بیندیشید: آیا میان گفتار پروردگار و حرف مردمان دروغگو و مکار که اوهام و افکار خود را به خدا نسبت دهند، کمترین شباهت و قرابتی هست؟



همانطور که آسمان‌ها از زمین بلندترند، راه‌ها و افکار من نیز از راه‌های شما و افکار شما بلندترند.

اشعیا، فصل ۵۵، آیه ۹

هرگز کسی همانند مسیح سخن نگفت.

انجیل یوحنا، فصل ۷، آیه ۴۶

در شناسایی سخن یزدان، نیازی به علم و دانش ظاهری نیست. هر نفسی توانست که گفتار حق را از غیر آن تمیز دهد. اگر چنین نبود، دانای آسمانی، سخن خود را میزان شناسایی فرستادگان خویش و راهنمای راه راستی معین نمی‌فرمود:

اگر قوه ادراك آن [گفتار پروردگار] در مردم نبود، چگونه حجت [دلیل] بر كلّ واقع می‌شد؟^{۱۲}

حضرت بهاء‌الله

اودع فی كلّ نفس ما يعرف به آثار الله و من دون ذلك لم یتّم حجّته علی عباده ان اتم فی امره من المتفکرین انه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد فوق طاقتهم و انه لهوالرحمن الرحیم.^{۱۳}

حضرت بهاء‌الله

در هر نفسی، میزان شناسایی کلام یزدان و تمیز دادن آن را از غیر آن به‌ودیعه گذاشت. والاّ دلیل و برهان یزدان بر بندگانش کامل نمی‌شد. اگر صاحب فکر باشید (درک می‌کنید که) پروردگار به‌کسی ظلم ننماید و به‌بندگانش حکمی مافوق طاقتشان ندهد. او بخشنده و مهربان است.

ان الله جعل امره واضحاً ثابتاً بحيث یدرکه كلّ النفوس.^{۱۴}

حضرت بهاء‌الله

پروردگار به‌یقین "امرش" را به‌روشنی ثابت نمود تا همه مردمان به‌درک آن قادر باشند.

یا آئین بهائی ساخته و پرداخته فکریک انسان بی‌وجدان است، یا تراوشی از دانش و بخشش آفریننده جهان. آیا یافتن و شناختن این تفاوت فاحش و آشکار، دشوار است؟

بگو! ای قوم...خلق را با حق چه مشابهت^{۱۵}

حضرت بهاء‌الله

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ.

سوره بقره، آیه ۲۵۶

تفاوت راه راست و گمراهی آشکار است.



اما تفاوت این دوراه در صورتی روشن و آشکار شود که امر و آئین پروردگار را به دیده خود بنگریم و بسنجیم، نه به دیده دیگران، به تحقیق پردازیم، نه به تقلید:

ان افتحوا ابصارکم لتشهدوها بعیونکم و لا تعلقوا ابصارکم بادی بصر لان الله
ماکلف نفساً الا وسعها.^{۱۶}
حضرت بهاء الله

چشم‌هایتان را باز کنید تا حقیقت امر را به چشم خود ببینید. چشم‌های خود را
به چشم دیگران وابسته نکنید. پروردگار کسی را بیش از توانائیش مکلف ننماید.

بهر نفس واجب است که به نفسه تمیز حق از باطل نماید.^{۱۷} حضرت بهاء الله

نقش زبان در

رابطه انسان با یزدان

هرگاه سخن از قرآن به میان آید، بسیاری از ایرانیان به سبب ندانستن زبان تازی، خود را از تحقیق و تتبع و داوری در باره آئین بهائی معذور می‌شمرند. و به این سبب، مسئولیت قضاوت را بر عهده دیگران، بخصوص پیشوایان می‌گذارند. این دسته از مردمان، با این تصور نادرست، روح خود و سرنوشت جاودانی خود را به دست کسانی می‌سپرنند که عربی آموخته‌اند، به این گمان که کلید آگاهی از بخشش‌های الهی و رمز دستیابی به بهشت جاودان در دانستن زبان تازی است!

آیا فارسی‌زبانان برای شناسائی موعود قرآن، نیازی به زبان تازی دارند؟ اگر مشکل زبان در نظر شما بزرگ می‌نماید، از خود بپرسید: "آیا ایمان من به اسلام متکی به دانستن عربی است؟" اگر شما بدون آگاهی از زبان تازی، اسلام را پذیرفتید، نمی‌توانید آئین دیگری را با وجود این محدودیت بشناسید؟ باز از خود بپرسید: "آیا فرستادن پیامبری که آگاهی از مقام و



صحت گفتارش بسته به تسلط بر زبان باشد، از حکمت و عدالت پروردگار دور نیست؟ آیا مردمانی که به حضرت مسیح معتقدند، زبان مادری او را می دانند؟" باز از خود پرسید: "مسیحیان جهان غرب که عربی نخوانده اند، آیا از ایمان به قرآن معذورند؟"

قل يا ملاء الارض انصفوا بالله بائ حجة آمتهم بمظاهر القبل و بائ برهان انكرتم
هذا الفضل الذي به تنورت الآفاق. ۱۸

حضرت بهاء الله

بگو! ای مردم جهان: به فرستاده یزدان به نظر انصاف بنگرید. به کدام دلیل به پیامبران پیشین ایمان آوردید؟ و به چه دلیل این فضل و بخششی که جهان را به نورش تابان نموده، انکار می کنید؟

بنابر آیات الهی، برای شناختن موعود زمان، شرط لازم، روح پاک و مصفاست، نه آگاهی از آثار علما و فقها؛ عدالت و کوشش است و عشق به کشف حقیقت، نه تسلط بر زبان دیگران. یزدان مهربان هرگز طالبان راه راستی و جویندگان پاکدل را از عنایت و رضایت و بخشش ها و هدیه های آسمانی خود محروم ننماید. همواره چنین بوده و خواهد بود. کسانی از پرتو آگاهی بی بهره مانند که روح و روان را در پس پرده های خودخواهی و تعصب و گمان پنهان کنند.

اگر پرده "تصور و گمان" که از تار و پود افکار نادرست و انتظارات بی پایه پیشینیان بافته شده، روح ما را بپوشاند، پرتو جان بخش الهی بما راهی نیابد، و نور آزادی و آگاهی ما را به معبود و مقصود نرساند.

سرنوشت ما

در دست ماست

اللَّهُ لَمْ يَكْ مُعَيَّرًا نِعْمَةً نَّعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. سوره انفال، آیه ۵۳
پروردگار رحمت و نعمت خود را به قومی تغییر نمی دهد، مگر آنکه روح و روان خود را تغییر دهند.



در پایان این بخش، شایسته است بار دیگر نظری به نقشه آفرینش نماییم و بپرسیم: برای چه به این جهان آمده ایم، و پیش از سفر از این سرای فانی به سرای دیگر، چه ارمغانی را باید بدست آوریم؟ رستگاری جاودانی انسان در چیست؟

وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.
سوره توبه، آیه ۷۲
بزرگ‌ترین ارمغان، رضایت یزدان است. "رستگاری بزرگ" در کسب این رضایت است.

اعلموا بآن شرافة العبد فی قربه الی الله و من دون ذلك لن ینفعه ابدأ ولو یحکم
علی الخلائق اجمعین.^{۱۹}
حضرت بهاء الله
به یقین بدانید که شرف هر بنده‌ای به نزدیکی او به خداست. و جز این هرگز چیزی به او سود نرساند، حتی اگر بر جمیع مردم جهان حاکم شود.

آیا کسب این ارمغان جاودان و این رستگاری بزرگ، بدون اقرار به برگزیده‌ی زمان امکان‌پذیر است؟ اگر به این مقصود نرسیم، زندگی ما را چه سود و ثمری است؟ آگاهی از اجرای "وعده" پروردگار و اقرار به آورنده‌ی آن "وعده" برترین بخشش و هدیه‌ی یزدان است به مردمان، و سرچشمه‌ی شادی‌های آنان در دو جهان. اما بنابر شهادت تاریخ، هرگاه این هدیه آسمانی به عالم انسان اهدا شده، مردمان بجای شکر و ثنا به ناسپاسی پرداخته‌اند.

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ.
سوره سبأ، آیه ۱۳
بندگان شکرگزار من کمیابند.

وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ
الْغَىٰ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا.
سوره اعراف، آیه ۱۴۶
هر نشانه (یا دلیلی) به بینند، ایمان نیاورند. اگر راه راست را به بینند روگردان شوند و راه گمراهی پیش گیرند، زیرا آیات و نشانه‌های ما را دروغ شمردند.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.
سوره یونس، آیه ۹۲
بسیاری از مردمان از آیات ما غافلند (توجهی به آیات پروردگار نکنند).

عالم را غفلت فرو گرفته.^{۲۰}
حضرت بهاء الله



شایسته است به یاد آوریم که پروردگار از ایمان ما بی نیاز است و هرگز از اقرار یا انکار ما نفع یا ضرری نبرد. اگر ما از تتبع و جستجو روی برتابیم، به خود ستم نموده ایم. سود و زیان، هر دو از آن ماست. این نکته در آیات آسمانی بارها تأیید و تکرار شده:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا.

سوره یونس، آیه ۱۰۸

بگو! ای مردمان: حق و راستی از پروردگار شما برای شما آمده است. هر که راه راست را برگزید به سود اوست، و هر که گمراه شد به زیان او.

تَاللَّهِ إِنِ احْسَبْتُمْ أَن حَسَبْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَ بآيَاتِهِ لَكُنَّا بِاللَّهِ عَنِ الْخَلْقِ
وَالْمَلِكِ عَلَى الْحَقِّ غَيًّا.^{۲۱}

حضرت باب

به خدا سوگند! اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید. و اگر پروردگار و آیتش را منکر شوید، ما با داشتن یزدان از این جهان و مردم آن بی نیازیم.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

سوره کهف، آیه ۲۹

بگو! این حقیقت از پروردگار شماست. هر که می خواهد ایمان آورد و هر که نمی خواهد منکر شود.

تَاللَّهِ إِنَّهُ مَا ارَادَ لَكُمْ الْآ مَا يَقْرِبِكُمْ إِلَيْهِ وَ يَدْخُلِكُمْ فِي مَلَكُوتِ الْبَقَا وَ إِنَّهُ لَهَوَالْغَفُورِ
الرَّحِيمِ.^{۲۲}

حضرت بهاء الله

به خدا سوگند! تنها خواست او نزدیکی شما به خدا و ورود شما به ملکوت بقاست. پروردگار بخشنده و مهربان است.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَٰ فَعَلَيْهَا.

سوره انعام، آیه ۱۰۴

دلیل و برهان پروردگار ظاهر و آشکار شد. هر که بیناست خود بهره برد، و هر که نابیناست خود خود را محروم کند.

هر قطعه ای از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز و خرم نگردد، شبهه ای نه که ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند و جز خار

حضرت بهاء الله

ندامت و نومیدی گیاهی نروید.^{۲۳}



ای اهل انصاف! اگر این امر انکار شود، کدام امر در ارض قابل اثبات است یا لایق اقرار؟^{۲۴}
حضرت بهاء الله

امروز روز دانائی است و روز آگاهی... خود را محروم ننمائید.^{۲۵} بگو! ای دوستان: امروز را مثل و نظیری نبوده و نیست.^{۲۶}
حضرت بهاء الله

بخش دوم

خاتم النبیین

بزرگ‌ترین مانع بر سر راه مسلمین



شامل سه فصل:

۱. معنای واژه "خاتم"

۲. بخش اول: آیات قرآن مجید در باره
ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

۳. بخش دوم: آیات قرآن مجید در باره
ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

میقات امام منقضی شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع
ظاهرگشت.^۱ حضرت بهاء الله

هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده...^۲ حضرت بهاء الله

راه عبور از یک سد خیالی

این بخش که می‌توان آنرا کتابی جداگانه دانست، رابطه‌ای با اثبات حقانیت آئین بهائی ندارد، و تنها برای رفع یک سوء تفاهم بزرگ و یک سوء تفسیر بنیادین به این کتاب اضافه شده.

هدف این کتاب توضیح و تشریح آیات قرآن مجید درباره ظهور دو موعود عصر ماست. موضوع "خاتم النبیین" ربطی با ظهور این دو موعود ندارد. این اعتقاد سدی است ابدی که پیشوایان و علمای مسلمان از دو واژه "خاتم و نبی" در قلب مؤمنان ساخته، و بر سر راه همه پیامبران آینده گذاشته‌اند. این سد چنان بزرگ و استوار است و چنان در دلها ریشه دوانده که برای بیشتر مسلمانان با ایمان، عبور از آن بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است. برای این مؤمنان، کشف معنای حقیقی دو واژه "خاتم" و "نبی" حائز اهمیت بسیار است:

خاتم النبیین... که کشف آن از اعظم امور است.^۳ حضرت بهاء الله

این بخش که شامل سه فصل است تنها برای مسلمانانی نگاشته شده که به‌خاطر یک "سد خیالی" از تحقیق درباره آئین بهائی امتناع می‌ورزند. این مؤمنان اطمینان دارند که پس از رسول اکرم، هرگز پیامبری برای راهنمایی بشر نخواهد آمد. اگر شما به این عقیده ایمان ندارید، از این سه فصل بگذرید، و بررسی‌های خود را از پیشگویی‌های قرآن درباره ظهور آئین بهائی—فصل ۶—که موضوع اصلی این کتاب است، آغاز کنید.



معنای واژه "خاتم"

سبب جدائی بین

آئین های الهی

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. سوره نمل، آیه ۷۳
 فضل پروردگار تو شامل حال مردمان است، اما اکثر آنان قدر نشانند و زبان
 به شکر نگشایند.

مطلبی که در قرآن مجید مورد تأکید بسیار قرار گرفته این است که
 به سرنوشت پیامبران و آئین های پیشین نظر اندازید و عبرت گیرید:

وَكَأَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ... مَوْعِظَةً وَذِكْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره هود، آیه ۱۲۰
 آنچه از سرگذشت پیامبران برای تو نقل می کنیم... از این جهت است که مؤمنان
 را پند و تذکری باشد.



لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ.

سوره یوسف، آیه ۱۱۱

داستان‌های آنها برای خردمندان مایه عبرت است.

در آثار آسمانی بهائی نیز این مطلب تأیید و تأکید شده:

بگو! ای دارای چشم: گذشته آینه آینده است، به بینید و آگاه شوید.^۴

حضرت بهاء الله

فرض کنید شما ناگهان تجربیات و خاطرات گذشته خود را از یاد برده‌اید. زندگی بر شما چقدر مشکل خواهد شد؟ زندگی هر ملتی نیز می‌بایست متکی به درس‌هایی باشد که پیشینیان در طی قرن‌های متمادی آموخته‌اند. بنابر شهادت مورّخین، هر ملتی که از اشتباهات گذشته خود عبرت نگیرد، محکوم به تکرار آن‌هاست. شاید مهم‌ترین درسی که تاریخ بما می‌آموزد این است که مردمان درس تاریخ را نمی‌آموزند و از سرنوشت نسل‌های پیشین عبرت نمی‌گیرند. از جمله درس‌های دیگر تاریخ این است که آئین‌های پروردگار همواره مورد سوء استفاده مردمان، خاصه پیشوایان دین، قرار گرفته‌اند. جنگ‌های مذهبی شاهد این مدعاست.

شایسته است به بینیم چطور پیشوایان ادیان، آئین‌های پاك یزدان را که برای اشاعه دوستی و یگانگی بین مردمان می‌آیند، وسیله دشمنی و جدائی می‌کنند. تاریخ شاهد است که منشأ و منبع دشمنی‌ها و جدائی‌ها همواره سوء تفسیر و تعبیر گفتار پیامبران الهی بوده. سوء تفسیرها گوناگون و متعدّدند. نکته مورد توجه ما در این فصل سوء تفسیری است که مردمان را از پذیرش آئین‌های جدید پروردگار باز داشته.

بنابر شهادت تاریخ، چندی پس از پیدایش هر يك از آئین‌های یزدان، بسیاری از پیشوایان، برای تحکیم مقام و منصب خود کوشیده‌اند که آیه‌ای،



نکته‌ای، و حتی واژه‌ای در کتاب آسمانی خود بیابند که امتیاز خاصی به دین آنها بخشد و به نحوی برتری افکار و عقائد آنها را بر آئین‌های دیگر تضمین کند. این احساس برتری همواره منشأ تعصب، و تعصب پیوسته سبب دشمنی و جنگ شده است.

پس از یافتن آیه یا واژه مورد نظر، پیشوایان هر آئینی آن آیه یا واژه را اهمیت خاص بخشیده، پایه عقائد خویش ساخته‌اند. و در طی قرون و اعصار، با تارهای خیال و آمال خود، به کمک آن آیه یا واژه قصر وسیع و پرشکوهی ساخته، به پیروان خود آموخته‌اند که هرگز از آن پناهگاه امن و امان قدم برون نگذارند. زیرا گمراه کنندگان مگّار در سر هر راهی در انتظار آنان ایستاده‌اند. و پیروان نیز به خاطر اطمینانی که به پیشوایان داشته‌اند، حکم آنان را حکم خدا شمرده، و آرامش و سکون در قصر اجدادی را بر "خطر" سیر و سفر و "دربدری" در کشور نامحرم ترجیح داده‌اند.

علما و پیشوایان آئین حضرت موسی را در نظر آورید. آن پیشوایان به پیروان می‌آموختند که شما امت برگزیده پروردگارید. باید قدر این هدیه بزرگ را بشناسید و در حفظ آن بکوشید. پذیرش دین دیگر، این هدیه پربها را از دست شما بریاید. پس اگر خواستار راه راستی و سعادتید، تنها به آئین کلیم دل بندید و با پیروان دین‌های دیگر نیامیزید. این پیشوایان برای منع پیروان از پذیرش موعودشان حضرت مسیح، از آیه‌های کتاب آسمانی خود "سد بزرگی" ساختند. از جمله به پیروان خود آموختند که پیامبر ما با قدرت و غلبه پادشاهان پای به عرصه جهان گذارد. برای اثبات ادعای خود، آیاتی از این قبیل شاهد آوردند:



ای شهر بیت اللحم، از تو موعودی پدید آید که حاکم و فرمانروای اسرائیل شود.*
میکا. فصل ۵، آیه ۲

شاهزاده‌ای را از بین شما بر تخت پادشاهی نشانم. مزامیر داود، فصل ۱۳۲، آیه ۱۱

اکنون که دوهزار سال از ظهور موعودشان حضرت مسیح می‌گذرد، هنوز علما و پیشوایان قوم کلیم، پیروان خویش را در انتظار آمدن موعودی با قدرت و سلطنت نگاه داشته، آنان را از پذیرش آئین‌های دیگر از جمله مسیحیت و اسلام باز داشته‌اند.

پیشوایان مسیحی نیز درس‌های تاریخ را نادیده انگاشتند. از سرنوشت پیشینیان عبرت نگرفتند و از پذیرش آئین اسلام سر باز زدند. آیه‌ای که آن منکران حقیقت در کتاب آسمانی خود یافتند و با آن قصر بلند و پرشکوه ساختند و مسیحیان را از پذیرش اسلام و هر آئین دیگر برحذر داشتند، این گفتار مشهور حضرت مسیح است:

منم راه راستی و زندگانی (جاودانی). هیچ‌کس جز به‌من، به‌پدر آسمانی راه نیابد.
انجیل یوحنا، فصل ۱۴، آیه ۶

سوء تعبیر و سوء استفاده از آیهٔ پیش، به‌مسیحیان آموخت که پای بیرون نهادن از قصر نیاکان، حتی برای دیداری کوتاه، کاری است بیمناک و پر خطر. اکنون که از پیدایش آئین اسلام حدود چهارده قرن می‌گذرد، هنوز عامهٔ مسیحیان جهان، بر طبق آیهٔ پیش، خود را از پذیرش آئین‌های دیگر بی‌نیاز شمردند و از تحقیق و تتبع در پیام آسمانی قرآن روگردانند.

مَا الْمَسِيحُ... إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ.
مسیح... فقط پیامبری بود مانند پیامبرانی که پیش از او آمدند.
سوره مائده، آیه ۷۵

* آیاتی که از "عهد قدیم" و "عهد جدید" در این کتاب بکار رفته، از نسخه‌های جدید انگلیسی آن دو کتاب ترجمه شده‌اند.



سوره نساء، آیه ۱۷۱

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...

ای اهل کتاب! در دین خود اغراق نکنید...

پیشوایان و علماء اسلام نیز از درس تاریخ عبرت نگرفتند و از همان راه و روش علما و پیشوایان آئین‌های پیشین پیروی کردند. این صاحبان مقام و منصب نیز از پیروان خود خواستند که هرگز از قصر بلند و پرشکوه اسلام پای برون نهند و آئین جدید یزدان را نادیده انگارند. با کمال یقین و اطمینان به پیروان آموختند که پس از پیدایش آئین آنان هرگز آئینی برای مردم جهان نیاید. آنچه را یزدان مهربان می‌خواست به نوع انسان بیاموزد، در قرآن نازل فرمود. تا جهان پایدار است، خالق گیتی دیگر سخن نگوید و کتابی چون قرآن نفرستد. قرآن آخرین فصلی وحی خداست.

علما و پیشوایان مسلمان هم نیاز به آیه‌ای داشتند که به پیروان اطمینان خاطر بخشد و جای شك و شبهه در این ادعا برای احدی نگذارد. آن آیه را در سوره احزاب یافتند:

سوره احزاب، آیه ۴۰

مُحَمَّدٌ...رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.

محمد...رسول خدا و خاتم انبیاء است.

علما و پیشوایان اسلام برای اثبات برتری دین خود بر سایر ادیان و منع مسلمانان از پذیرش آئینی دیگر، به تعبیر و تفسیر واژه "خاتم" پرداختند و از آن قصری پر شکوه و پایدار ساختند. این پیشوایان با نفوذ و قدرت، با تفاسیریک جانبه و مؤکد خود، جای شك و تردید برای احدی نگذاشتند. و آن‌چنان که پیشوایان آئین‌های پیشین با سوء تفسیرگفتار یزدان، مردمان را از حقیقت باز داشتند، پیشوایان مسلمان نیز واژه "خاتم" را که ربطی به "آخر بودن" ندارد، از مقصود اصلی آن منحرف ساخته، معانی تازه به آن دادند، و آن را پایه اصلی اسلام و مایه امتیاز آن بر سایر آئین‌ها شمردند.



پیش از آنکه به حلّ "معمای بزرگ قرآن" پردازیم، لازم است پرده بزرگی را که پیشوایان اسلام از واژه "خاتم" بافته‌اند از روی چشم‌ها برداریم. زیرا تا زمانی که این معما در پس پرده "خاتم" پنهان است، مسلمین با ایمان از قصر قدیم نیاکان پای برون نهند و عظمت و ابهت آئین نوین یزدان را نبینند.

ادراك معنی واقعی واژه "خاتم" چون کلیدی است که در بسته را به روی جویندگان راستی باز کند و زیبایی و عظمت قصر نوین الهی را به آنها بنماید. تا این در باز نشود و تا جویندگان از محدوده افکار نیاکان قدم برون نگذارند، هیچ دلیلی آنان را کنجکاو نکند و هیچ پرتوی جلوه و شکوه قصر تازه و زیبای خدا و "گلستان نوین آئین بها" را به آنها ننماید.

هدف این فصل و دو فصل بعد برداشتن این "مانع بزرگ" از راه مسلمین است. نکته اصلی این فصل، شرح و بسط معنی لغوی واژه "خاتم" و طرز سوء تعبیر و سوء استفاده از آن است. نکته اصلی دو فصل بعد ارائه آیاتی از قرآن است که معنای واقعی واژه "خاتم" را آشکار می‌کنند. پس از برداشتن این پرده بزرگ از دیدگان جویندگان، معرفی و حلّ "معمای بزرگ قرآن" آغاز می‌شود. همانطور که ذکر شد، اگر عقیده "خاتم النبیین" سدی در راه شما نیست، مطالعات خود را از فصل ۶ آغاز کنید.

معنای واژه "خاتم"

لقب خَاتَمَ النَّبِيِّينَ به فتح تاء در تمام قرآن، تنها در يك مورد، در ضمن این یک آیه به پیامبر اسلام اعطاء شده:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.



محمّد پدر* هیچ يك از مردان شما نیست. او رسول خدا و "مُهر" پیامبران است. پروردگار از همه چیز آگاه است.

در ابتدا لازم است آگاه باشیم که واژه خاتم به دو صورت در عربی بکار می‌رود، به فتح تا و به کسر تا. این دو واژه چند معنای مشترک دارند، اما هر يك از آنها در عربی استعمال خاصی دارد. واژه‌ای که در قرآن بکار رفته "خاتم" به فتح تا است، نه "خاتم" به کسر تا. این نکته حائز اهمیت بسیار است. دیگر اینکه بسیاری از لغات عربی معانی مختلف و متعدّد دارند. خاتم از این نوع لغات است. فرهنگ‌های زبان معانی مختلف هر واژه‌ای را به ترتیب اهمیت و استعمال آنها ذکر می‌کنند. معانی خاتم به فتح تا طبق فرهنگ معین:

- انگشتری، انگشتر
- مهر، نگین
- دهان معشوق
- بازپسین، آخرین
- اسبابی که از عاج فیل ساخته شده مانند قلمدان خاتم.

معنای واژه خاتم به کسر تا طبق همان فرهنگ:

- ختم کننده
- پایان، عاقبت

* واژه "پدر" در این آیه، معنای تشبیهی دارد. پدر مسئول حفاظت و دفاع از فرزند است. پیامبران چنین مسئولیتی ندارند. تنها مسئولیت آنها آگاه نمودن و دعوت کردن است:

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. سوره مائده، آیه ۹۹

تنها وظیفه فرستاده خدا رساندن گفتار خداست.



شایسته است به يك فرهنگ دیگر نیز مراجعه کنیم. معانی واژه خاتم به فتح تاء طبق ریاض اللغات:

- انگشتر
- انگشتری که مهر هم باشد یعنی بر نگینش اسم و امضای شخص باشد
- مهر، آنچه بدان مهر کنند
- ختام هر چیز، عاقبت و آخر هر چیز
- فرورفتگی پشت گردن

معانی واژه خاتم به کسر تاء:

- تمام کننده
- به آخر رساننده
- مهر کننده، شخص مهر زننده

در زبان فارسی واژه خاتم در اصطلاح "خاتمه خدمت" و واژه خاتم در اصطلاح "خاتم کاری" مستعمل است.

برای ادامه تحقیق در معنای واژه "خاتم" شایسته است به چند ترجمه معروف و معتبر قرآن نظر کنیم و به بینیم استادان زبان عرب واژه "خاتم" را چطور ترجمه کرده اند. شاید معروف ترین و متداول ترین ترجمه قرآن به انگلیسی که مورد اعتماد و توجه مسلمان جهان واقع شده، ترجمه یوسفعلی است. این محقق سال های متمادی به مطالعه تفاسیر قرآن پرداخت و ترجمه ای جامع از این کتاب آسمانی به عالم غرب تقدیم نمود. این ترجمه با پشتیبانی از پادشاه عربستان، چندین بار مورد تصحیح و تصویب و تأیید علمای بزرگ



آن کشور قرار گرفته و اکنون مسلمانان ممالک عربی آنرا در آمریکا طبع و نشر می‌کنند.

یوسفعلی در ترجمه "خاتم" واژه "seal" را انتخاب کرده که همان "مهر" است. علاوه بر ترجمه او، ترجمه‌های بعد نیز همه در برابر "خاتم" واژه "seal" یا "مهر" بکار برده‌اند:

- | | |
|---|---|
| 1. The Koran (interpreted)
(مترجم) A. J. Arberry | 7. An Interpretation of the Qur'án
(مترجم) Majid Fakhry |
| 2. Al-Qur'an
(مترجم) Ahmed Ali | 8. The Qur'an
(مترجم) Muhammad Zafar'u'llah Khan |
| 3. The Koran
(مترجم) Rodwell | 9. The Noble Qur'án
(مترجم) Dr. Muhammad Taqi-ud-Din Al-Hilali, and Dr. Muhammad Muhsin Khán |
| 4. The Meaning of the
Glorious Koran
(مترجم) Mohammed Pickthall | 10. The Holy Qur'án
(مترجم) Maulana Muhammad Ali |
| 5. The Message of the Qur'an
(مترجم) Muhammad Asad | 11. The Holy Qur'án
(مترجم) Amatul Rahman 'Omar, and 'Abdul Mannan 'Omar |
| 6. The Koran
(مترجم) N. J. Dawood | |

یکی از مترجمین قرآن به انگلیسی، مجید فخری است که ترجمه‌ای ممتاز از قرآن به یادگار گذاشته. این مترجم نیز مانند سایر مترجمین که زبان مادری آنها عربی است، در برابر خاتم واژه "مهر" بکار برده. کمیته‌ای از دانشگاه الازهر که مسئول تألیف و ترجمه کتاب‌های اسلامی، از جمله قرآن مجید است، مهر تصدیق خود را بر ترجمه او نهاده است:

لیس فیہ ما یتعارض مع العقیدة الاسلامیة.^{۴۰}

^{۴۰} الازهر الشریف، مجمع البحوث الاسلامیة. الادارة العلمیة للبحوث والتألیف والترجمه.



چیزی که با عقیده اسلامی تعارض و اختلافی داشته باشد، در آن ترجمه نیست.

نتیجه‌ای که از مطالعه لغوی دو واژه **خاتَم** و **خاتِم** می‌گیریم این است که معنای اصلی و مصطلح **خاتَم** "مُهر" و معنای اصلی و مصطلح **خاتِم** "پایان دهنده" است.* اگر واژه انتخاب شده در قرآن **خاتِم** بود، به این فصل نیازی نبود. زیرا **خاتِم** اسم فاعل است و معنی آن مشخص و معین. در آن صورت حضرت محمد پایان دهنده سلسله پیامبران بودند. اما مشکل ما این است که واژه قرآن **خاتَم** است، نه **خاتِم**. این واژه قابل تفسیر است، زیرا "مُهر" معنای "تشبیهی" دارد، نه **یک** معنای دقیق تحت اللفظی. فرض کنیم شما در برابر گروهی نطق می‌کنید و در ابتدا به شنوندگان می‌گوئید: "من **یک** ساعت فرصت صحبت دارم و ساعت ۹ نطقم را خاتمه می‌دهم." گفتار شما قابل تفسیر و تعبیر نیست و جای ابهام برای شنوندگان نمی‌گذارد. حال فرض کنید بجای مطلب پیش، به شنوندگان چنین گفتید: "من افتخار دارم که ناطق شما باشم و در واقع، من **مُهر** شما هستم." شنوندگان شما چه فکری خواهند کرد؟ هر **یک** از آنها بنا به نیروی تخیل خویش می‌تواند از واژه "مُهر" معنای خاصی در ذهن خود بپرورد. استعمال واژه "خاتَم" در سوره احزاب، چنین حالتی را داراست. اگر بخواهیم، می‌توانیم معانی گوناگون به میل خود از آن استنباط کنیم.

حال به بینیم علما و پیشوایان اسلام، چطور به نیروی تخیل و تصور خویش، از واژه "خاتَم" معنای "آخرین" بدست آورده‌اند. یوسفعلی، مترجم شهیر و مورد اعتماد مسلمانان و متبخر در تفاسیر قرآن، این طور از واژه "خاتَم" معنای "آخرین" استنباط کرده:

* گاهی تغییر کمی در تلفظ واژه، معنای آن را بکلی تغییر می‌دهد، مثل کِشتن (کاشتن) و کُشتن در فارسی.



وقتی مدرکی مُهر می‌شود کامل است، و چیزی به آن نمی‌توان افزود. پیامبر مقدّس اسلام، سلسله طولانی پیامبران را به انتها رسانید. تعلیمات خداوند همیشه ادامه خواهد یافت، اما پیامبری بعد از محمد نبوده و نخواهد بود. قرن‌های آینده نیاز به متفکرین و مصلحین خواهند داشت، اما نه به پیامبر. این امری دلخواه نیست. در این حکم، علم و حکمت بسیار هست، زیرا "خداوند از هر چیزی آگاه است."^{**}

بعضی از مترجمین ایرانی حتی از تفسیر یوسفعلی قدم پیشتر نهاده، به نیروی تخیل خود، معنای تازه از واژه "خاتم" در آورده‌اند. یکی ترجمه محمد کاظم معزی (از انتشارات علمیه اسلامیة) و دیگری ترجمه ابوالقاسم پاینده را می‌توان نام برد. این دو مترجم در برابر "خاتم" بجای "مُهر" واژه "سرآمد" گزیده‌اند:

ترجمه محمد کاظم معزی: خدا و سرآمد پیامبران (است).
نیست محمد پدر یکی از مردان شما ولیکن پیامبر

ترجمه ابوالقاسم پاینده: خدا و سرآمد پیغمبران است.
محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست بلکه پیغمبر

معلوم نیست این دو مترجم چگونه و از کجا معنی "سرآمد" را از واژه "خاتم" بدست آورده‌اند. چون در هیچ يك از فرهنگ‌های لغت "سرآمد" برای معنای واژه "خاتم" ذکر نشده. آیا این دو مترجم محترم از نتیجه ترجمه خود آگاهی داشته‌اند؟ زیرا اگر واژه "سرآمد" را بجای "مُهر" بگذاریم، معنای

^{**} اصل نوشته یوسفعلی:

When a document is sealed, it is complete, and there can be no further addition. The holy Prophet Muhammad closed the long line of Apostles. God's teaching is and will always be continuous, but there has been and will be no Prophet after Muhammad. The later ages will want thinkers and reformers, not Prophets. This is not an arbitrary matter. It is a decree full of knowledge and wisdom: "for God has full knowledge of all things."
Yūsus 'Alī, *The Meaning of the Holy Qur'an*, sixth edition, page 1069



"آخرین" را از دست می‌دهیم. "سرآمد بودن" رابطه "خاتم" را با "آینده" قطع می‌کند. در این صورت، دیگر مسئلهٔ زمان مطرح نیست. تنها موضوع، مقام حضرت محمد است. مسئلهٔ "آخر بودن یا نبودن" بکلی منتفی می‌شود.

مجتهد معروف، مکارم شیرازی، "خَاتَمَ النَّبِيِّينَ" را اینطور ترجمه کرده: ختم کننده و آخرین پیامبران.

اکثر مترجمین قرآن به فارسی، کار را بر خود آسان می‌کنند. آنها از ذکر معنای واژه خاتم امتناع می‌ورزند. بجای ترجمه، اصل آن را می‌نویسند. چند نمونه از ترجمه‌های قرآن:

بهاء‌الدین خرمشاهی	خاتم پیامبران
عبدالمحمد آیتی	خاتم پیامبران
محمد مهدی فولادوند	خاتم پیامبران
مهدی الهی قمشه‌ای	خاتم انبیاء
مسعود انصاری	خاتم پیامبران
حسینعلی کوثری	خاتم پیامبران
طاهره صفارزاده	خاتم پیامبران
هفت نفر از علمای حوزه قم	ختم پیامبران

لقب "خَاتَمَ النَّبِيِّينَ" پایه و اساس یکی از مهم‌ترین عقاید مسلمین است. سرنوشت آنها متکی به درک معنای این لقب است. چرا اکثر مترجمین قرآن به فارسی از ذکر معنای "خاتم" امتناع می‌ورزند؟



برگردیم به تفسیر یوسفعلی. این دانشمند و مفسر معروف، در تفسیر خود دو نکته ذکر می‌کند:

- بکار بردن مُهر، دلیل بر کامل بودن مطلب یا مدرک است.
- کامل بودن نشانهٔ آخر بودن است.

آیا تفسیر پیش معقول و مجاز است؟ آنطور که در دو فصل بعد خواهیم دید، آیات بسیار در قرآن به آمدن پیامبرانی پس از رسول اکرم اشاره می‌کنند. پیش از اینکه آن آیات را بررسی کنیم، شایسته است در این فصل به بررسی معنای واژه "خاتم" پردازیم و از یوسفعلی و سایر پیشوایان و علمای اسلام این سؤالات را بپرسیم:

۱. اگر منظور قرآن از واژه "خاتم" "آخرین" است، چرا خاتم (به کسرِ تا) در آیهٔ مبارکه نازل نشده؟ این تفاوت جزئی در تلفظ این يك واژه، مشکل را کاملاً حل می‌کرد. آیهٔ مبارکه جای شك و شبهه برای احدی باقی نمی‌گذاشت، زیرا خاتم یک معنای مشخص دارد. پس سبب انتخاب خاتم با معانی مختلف تشبیهی، بجای خاتم با معنای معین و مشخص چیست؟ این نکته شایان اهمیت بسیار است.

۲. مُهر بجای امضاء بکار می‌رود و منظور اصلی از امضاء در هر مدرکی تصدیق و تأیید مطالب آن است. از کجا معلوم است که منظور از واژه خاتم، خاتمه دادن به پیامبران پیشین است، نه تصدیق و تأیید آنها؟ آیا جائز است که هدف اصلی مُهر را که تصدیق و تأیید است نادیده بگیریم و هدف دیگری بجای آن گذاریم؟ وقتی به کسی می‌گوئیم "نامه را امضا کن" مقصود اصلی ما چیست؟ آیا مقصود اصلی ما تأیید نامه است یا اتمام آن؟ آیا مقصود اصلی ما این نیست که بگوئیم با مُهر خود



ثابت کن که مطالب نامه از شماست؟ معنای آخر بودن یا کامل بودن از معانی ثانوی و تشبیهی "مهر" است، نه معنی اصلی و تحت اللفظی آن.

۳. فرض کنیم پیامبر اسلام "مهری" بودند در آخر يك مدرك كه حاوی اسامی يك سلسله از پیامبران است. اگر پروردگار مدرك تازه‌ای با اسامی تازه ارائه فرماید، با فرض قبلی تضادی خواهد داشت؟

۴. آیا محلّ مهر همیشه در آخر نامه است؟ مهر زدن در آخر نامه امری است متداول نه قطعی.

۵. بکار بردن مهر در بالای نامه یا اطراف آن، در گذشته معمول بوده.

۶. آیا افزودن مطالبی پس از امضاء ممکن و مجاز نیست؟

۷. عربی زبانی است بسیار غنی. آیا واژه‌ای در عربی برای اداء معنی آخر بودن، بهتر از خاتم به فتح تاء یافت نمی‌شود؟

۸. قرآن مجید، تفسیر هر مسئله مهمی را شامل است:

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. سوره یوسف، آیه ۱۱۱

تفسیر هر چیزی در این کتاب هست. برای کسانی که ایمان می‌آورند وسیله هدایت و رحمت است.

مَا فَطَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ. سوره انعام، آیه ۳۸

این کتاب (قرآن) کمبودی ندارد. (چیز لازمی نیست که در آن روشن نشده.)

مسئله "آخر بودن" از مهم‌ترین مسائل آئین اسلام است. آیا معقول است که کتابی جامع چون قرآن، مسئله‌ای را که سرنوشت عالم تا ابد به آن متکی است مبهم گذارد؟ آیا عادلانه است که مطلبی به این اهمیت، با تکرار و گفتاری قاطع و مؤکد در سراسر قرآن روشن نشود؟



زیرا هیچ آیه‌ای در قرآن مجید مؤید این نکته نیست. به عکس آیات متعدد آنرا نقض می‌کند.

۹. آیا لازم نبود که مسئله‌ای به این اهمیت لا اقل در خود آیه ذکر شود؟ آیه‌ای که در آن واژه "خاتم" بکار رفته رابطه‌ای با موضوع "آخر بودن" یا نبودن" ندارد.

تأیید و تصدیق پیامبران یزدان و کتاب‌های آسمانی آنان

حق جل جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده.^۹
حضرت بهاءالله

حال به بینیم لقب "مُهر پیامبران" یعنی چه؟ بکار بردن مُهر برای چیست؟ همانطور که ذکر شد، مقصود اصلی از بکار بردن مُهر تصدیق و تأیید است. مُهر اعتبار هر مدرکی را تضمین می‌کند و در قدیم غالباً بجای امضا بکار می‌رفته. اگر لقب "مُهر پیامبران" را طبق این مفهوم تفسیر کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از هدف‌های مهم رسول اکرم تصدیق پیامبران یزدان و تأیید کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن بوده است:

هَذَا الْقُرْآنُ... تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
سوره یونس، آیه ۳۷

این قرآن... آنچه را نزد اوست تصدیق و کتاب‌ها را تفسیر می‌کند. شکی نیست که از جانب پروردگار است.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ.
سوره فاطر، آیه ۳۱
آنچه در این کتاب به تو وحی کردیم، حقیقت است. آنچه را هم که از پیش نازل شده تصدیق و تأیید می‌کند.



وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ. **سوره احقاف، آیه ۱۲**
پیش از این، کتاب موسی راهنمای مردم و نشانه فضل و رحمت پروردگار در بین آنها بود. این کتاب (قرآن) آنرا تصدیق و تأیید می‌کند.

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. **سوره آل عمران، آیه ۳**
(خداوند) کتاب (قرآن) را به راستی بر تو نازل کرد. آنچه را هم نزد اوست تصدیق می‌کند.

آیات پیش نمونه‌هایی است از آیات قرآن در تصدیق حقانیت پیامبر اسلام و پذیرش پیامبران پیشین و آثار آسمانی آنها. در آن کتاب الهی آیات بسیار از این نوع نازل شده که همه آنها لقب "خاتم النبیین" را به معنای "مُهِرِ تَصَدِيقٍ" تأیید می‌کنند. در آیه مبارکه احزاب سه نکته مهم ذکر شده:

- محمد "پدر" شما نیست (او نقش پدر شما را ندارد. پیامبر خدا مسئول ایمان و انکار شما نیست): **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ.**
- وظیفه او پیام آوردن است. خداوند به وظیفه او و حقانیت او شهادت می‌دهد: **وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ.**
- او نیز به وظیفه پیامبران پیشین و حقانیت آنها شهادت می‌دهد. مُهِرِ تَصَدِيقٍ بر آنها می‌نهد: **وَحَاتَمَ النَّبِيِّينَ.**

اصطلاح "تصدیق امضاء" یا "تصدیق گواهی نامه" در زبان فارسی مصطلح است. مقصود از مُهِر زدن بر گواهی نامه، تصدیق یعنی صادق شمردن آن است. پیامبران نیز پیوسته مُهِرِ تَصَدِيقٍ و تأیید خود را بر حقانیت پیامبران پیش از خود گذاشته‌اند.

بررسی قرآن مجید نشان می‌دهد که آن کتاب آسمانی مطالب زیر را تأکید نموده:



- وصف پروردگار واحد و توانا
- وصف پیامبران پیشین و تصدیق و تکریم آنها
- تصدیق حضرت محمد و قرآن مجید
- تصدیق پیامبران بعد از حضرت محمد و راه‌های شناختن آنها
- اعمال نیک و بد
- پند و اندرز، تشویق و ترغیب.
- رفتار منکرین و بدکاران و مجازات آنها
- رفتار مؤمنین راستین و پاداش آنها
- قوانین اجتماعی اسلام
- عالم جاودان، وصف بهشت و دوزخ

موضوع "تصدیق" را در آثار آسمانی مسیحیان نیز می‌توان یافت:

دوستان عزیز: هر روحی را نپذیرید. بلکه ارواح را آزمایش کنید، تا به بینید از خدا هستند یا نه. زیرا پیامبران دروغ بسیارند. "روح خدا" را این طور بشناسید: هر روحی که "تصدیق" نماید عیسی مسیح جسماً آمده، او از جانب خداست.
رساله اول یوحنا، فصل ۴، آیات ۳-۱

همین لقب "روح خدا" را حضرت محمد به حضرت مسیح اعطا فرموده، او را "روح الله" نامیدند. تصدیق حضرت مسیح در قرآن، نشانه‌ای است آشکار بر حقانیت رسول اکرم. قرآن مجید این نشانه را به کامل‌ترین صورت تحقق بخشیده. اقرار به مقام حضرت مسیح از جانب يك فرد متولد در میان اعراب وحشی آن زمان، نشانه‌ای است آشکار بر اینکه گوینده ملهم به وحی پروردگار است و از خود سخن نمی‌گوید. اگر مسیحیان به دیده انصاف بنگرند، باید بهمین دلیل پیامبر اسلام را بپذیرند.



بنابر شهادت تاریخ، بیشتر مردمان متمایلند که خانهٔ جاودانی خود را با تار و پود تصوّر و خیال بسازند و تا پایان زندگی در آن به کمال راحت و آرامش بیارامند. در عصر ما صدها میلیون نفر از مسیحیان، بدون کمترین تتبع و تحقیق، مسلمانان را گمراه شمرده، قرآن را افسانه انگارند. این غافلان، هیچ خانه‌ای را جز خانهٔ نیاکان شایستهٔ دیدن و داشتن نمی‌دانند.

اکثر مسلمانان عصر ما نیز چون مسیحیان از هرگونه تحقیق و تتبع در بارهٔ آئین بهائی خودداری می‌کنند. این مؤمنان به قرآن، بزرگترین هدیهٔ یزدان، یعنی آزادی و اختیار را که سرنوشت ابدی آنان متکی به آن است، به دست دیگران سپرده‌اند—به دست پیشوایانی که از سوء تفسیر يك واژه، قصری به ظاهر پرشکوه و پایدار برای حفظ مقام و منصب خود ساخته‌اند. آیا سرنوشت پایان ناپذیر خویش را بر چنین تفسیری بی اعتبار گذاشتن با فرمان عقل و حکمت سازگار است؟ دو فصل بعد به تفصیل جواب این سؤال را از آیات قرآن تقدیم می‌دارند.

۴



آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

بخش اول

هدف این بخش که با فصل پیش آغاز شد، اظهار دلیل و برهان نیست. هدف آن، برداشتن مهم‌ترین مانع از سر راه مسلمین است. آن مانع، تفسیر غیر معقول و غیر مجاز از لقب "خاتم النبیین" است.

تفکر و تعمق در آیات الهی

قرآن مجید را آخرین کتاب یزدان دانستن و اسلام را آخرین آئین شمردن، در اذهان غالب مسلمین از بدیهیات به حساب می‌رود. این پندار به مرور زمان چنان در افکار مردمان ریشه گرفته که کمتر کسی درباره آن شك به دل راه



می دهد، و یا در اثباتش دلیل می طلبد. شنیدن نظریه ای مخالف این پندارِ پابرجا برای شما و هر مسلمان دیگر کار آسانی نیست. تنها راه حل این معما، پژوهش و دقت در آیات قرآن است. برای توفیق در این مقصود، آنچه را که در این فصل آمده با کمال دقت و توجه بخوانید و با میزان عقل بسنجید. سپس آنها را با آنچه شنیده اید قیاس کنید و به بینید کدام يك معقول تر و با حکمت یزدان موافق ترند.

بنابر گفتار پروردگار در قرآن، شخص خردمند کسی است که سخنان گوناگون را می شنود و پس از تعمق در معانی آنها، بهترین آنها برمی گزیند:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷

پس خبر خوش به بندگانی ده که گفته ها را می شنوند و نیکوترین آنها پیروی می کنند. یزدان رهنمای چنین مردمانی است. زیرا صاحب عقل و خردند.

این کتاب برای شما و مسلمانان دیگر حاوی مطالب تازه بسیار است. حتی علمای اسلام که خود را مرجع تقلید و منبع علم می شمردند، از آنها بی خبرند. لازمه درك این همه مطالب تازه، تفکر و تعمق بسیار است. بنابر شهادت کتاب های آسمانی، بهترین دقایق زندگانی ما آنهاست که صرف حلّ معمای جاودانی ما شوند. زیرا برای این مقصود به این جهان آمده ایم. این نوشته گامی در راه حلّ این معمای بزرگ است. برای توفیق در این کار لازم است که آیات الهی را که در این کتاب ذکر شده چندین بار بخوانید. هر بار که می خوانید، معنا و مقصود گفتار پروردگار برای شما آشکارتر می شود.

اسرار قرآن را چون تکه های يك چراغ هزارشمع زیبا و پرفروغ در نظر آورید که در سراسر قرآن منتشرند. هدف این کتاب گردآوردن و نمودن این شمع های پر بهاست. هر فصلی را که می خوانید، زیبایی و تابش نور یزدان



را بیشتر می بینید. اگر با عشق به حقیقت و بی طرفی در حلّ این معمای بزرگ بکوشید، سرانجام پرتو این چراغ هزارشمع سراسر وجود شما را خواهد گرفت.

سنت تغییر ناپذیر یزدان

این فصل و فصل بعد نشان می دهند که قرآن مجید به کمال روشنی و با تأکید بسیار مژده به ظهور پیامبران دیگر می دهد. اگر معنای "خاتم النبیین" آخرین فرستاده بود، خداوند دانا آیات دیگری در تفسیر و تأیید این معنا نازل می فرمود تا مقصود از واژه "خاتم" روشن شود. و حال آنکه به عکس این است. قرآن مجید در آیات بسیار شهادت بر آمدن پیامبران دیگر می دهد. شایسته است با آیاتی که رسم و شیوه کلی پروردگار را نشان می دهند، بحث را آغاز کنیم:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

سوره رعد، آیات ۳۸-۳۹

البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم... برای هر عصر و زمانی کتابی است. پروردگار هر چه را (هر حکمی یا قانونی را) بخواهد تغییر می دهد یا ثابت نگاه می دارد. سرچشمه کتاب ها نزد اوست.

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا.

سوره نحل، آیه ۳۶

البته در بین هر امتی پیامبری مبعوث نمودیم.

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.

سوره رعد، آیه ۷

هر ملتی راه نمایی دارد.

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ.

سوره حج، آیه ۳۴

برای هر امتی آداب و رسومی مقرر داشتیم که (به آن وسیله) پروردگار را به یاد آورند.



إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ. سوره فاطر، آیه ۲۴
به حقیقت ترا برای نوید دادن و اخطار دادن فرستادیم. پروردگار هرگز امتی را بدون
تهدید کننده نگذاشت.

لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره فتح، آیه ۲۳
هرگز در روش و شیوه پروردگار تغییری نخواهی یافت.

آیات پیش به کمال روشنی نشان می دهند که یزدان مهربان هیچ امتی را بدون رسول و راهنما نگذاشته و نمی گذارد. و به همین سبب در هر عصر و زمانی، کتابی تازه برای آنها نازل فرموده. آیه "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ: برای هر عصری کتابی است" نشان می دهد که گفتگوی پروردگار با بندگانش هرگز به اتمام نمی رسد. شیوه یزدان ابراز لطف و محبت است، و وظیفه بندگان اظهار بندگی و عشق به خالق مهربان. ما آئینه احسان و مرحمت و محبت یزدانیم. بدون تابش جمالش، روح ما در تاریکی است. آیا ممکن است که آفتاب عشق و حکمت خالق دانا ناگهان روی از ما بپوشاند و ما را در تاریکی رها کند؟ آیا ممکن است پدر و مادر خردمند و مهربانی ناگهان به سکوت گریند و از سخن گفتن با فرزندان عزیزشان سر باز زنند؟

آیاتی که ذکر شد معنای واژه "امت" را نیز روشن می کنند. بنابر آن آیات، "امت" عبارت است از "گروهی از مردمان که پروردگار برای آنها برگزیده ای فرستاده یا می فرستد." نمونه چنین امت ها یهودیان، مسیحیان، و مسلمانانند.

مردن و زندگی یافتن امت ها

قرآن مجید هم چنین توضیح می دهد که به چه سبب پروردگار برای هر امتی، پیامبری تازه و کتابی تازه می فرستد. بنابر شهادت آن کتاب، همانطور که هر انسانی عمر معینی دارد و پس از اتمام آن، اجل او فرا می رسد، پروردگار نیز



بهر اتمتی عمر و زمان معینی می بخشد. پس از اتمام آن زمان، اجل آن امت فرا می رسد.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ.
اجل اتمتی پیش یا پس نمی افتد.
سوره حجر، آیه ۵، و سوره مؤمنون، آیه ۴۳

اجل یعنی مرگ یا زمان معینی که به پایان می رسد. به چه سبب زمان یا عمر اتمتی به پایان می رسد؟ به سبب از دست دادن "روح ایمان و عشق به یزدان." در چه زمانی اجل امت فرا می رسد؟ زمانی که مردمان به معبد نزدیکند، اما از معبود دور. هنگامی که کلیساها، کنیساها، و مسجدها در نهایت شکوه و زیبایی است، اما دنیا پر از ستم و دلها پر از غصه و غم است. زمانی که پیشوایان، دین و ایمان را وسیله کسب دینار و دولت ناپایدار می کنند. این موسم زمستان ایمان و وجدان است. اما پایان هر زمستانی را نوروزی است و نو بهاری. پیامبران همواره به یاری پروردگار بهاری تازه برای نوع انسان بهارمغان می آورند. این برگزیدگان، در موعد مقرر و معین ظاهر شده، زندگی نوین به مردمان می بخشد:

بگو! ای مردگان: دست بخشش یزدانی آب زندگانی می دهد، بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد و هر که امروز مرد، هرگز زندگی نیابد.^۱
حضرت بهاء الله

انسان بی دین در نظر یزدان "مرد" است:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءَ.
سوره نحل، آیات ۲۱-۲۰
مردمانی که جز خدا معبودی می پذیرند...مرده اند و از روح زندگی محروم اند.

در زمان حضرت مسیح نیز، زندگی یافتن مرتبط به ایمان بود:

منم "قیامت" و منم زندگی. هر کس (به من) ایمان آورد...هرگز نمیرد.

انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵



"مردن روح" به معنای دوری از خدا و "زندگی یافتن" به معنای نزدیکی به خدا، بارها در کتاب های آسمانی بکار رفته:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَهْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

سوره بقره، آیه ۲۸

چگونه به خدا کفر می ورزید؟ مرده بودید، شما را زنده نمود. سپس زندگی را از شما می گیرد و بار دیگر زندگی به شما می بخشد. بازگشت شما به سوی اوست.

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت و گفتار او را از کردار دور ننمود. مرده کسی که از این باد جان بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد، و بسته مردی که گشاینده را شناخت و در زندان آز سرگردان بماند.^۲
حضرت بهاء الله

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الضُّمَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِبَهَادِي الْعَمِيِّ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.

سوره نمل، آیات ۸۱-۸۰

به یقین تو نمی توانی مردگان و کران را که از تو روی برمی تابند، شنوا کنی و کوران را از گمراهی نجات بخشی. تنها کسانی را می توانی شنوا کنی که به آیات ما ایمان آورند و در برابر پروردگار تسلیم شوند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

سوره انفال، آیه ۲۴

ای مؤمنان! هنگامی که پروردگار و فرستاده اش شما را به آنچه مایه زندگانی است می خواند، اجابت کنید. به یقین خداوند میان انسان و قلبش قرار دارد. [سرانجام] در پیشگاه او جمع می شوید.

آیات بعد نیز نشان می دهند که مرگ امت ها و ارسال پیامبران تازه برای زندگی بخشیدن به آنها، امری است همیشگی و غیر قابل تغییر:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

سوره یونس، آیات ۴۹-۴۷



برای هر امتی پیامبری است. وقتی پیامبر آنها ظاهر می‌شود، بین آنها به عدالت حکم می‌کند و به آنها ظلمی نمی‌رسد. مردم می‌گویند: اگر راست می‌گویی، این "وعده‌ای" که بما می‌دهی کی ظاهر می‌شود؟ بگو... برای هر امتی زمان خاصی معین شده. وقتی اجل آنها فرا رسد (عمر آنها پایان یابد)، نمی‌توانند حتی ساعتی آنرا جلو یا عقب ببرند.

در آیات پیش چند مطلب مهم ذکر شده:

- رسم و شیوه پروردگار این است که برای هر امتی پیامبری بفرستد.
- برای هر امتی اجل و زمان خاصی معین شده. واضح است دو نکته پیش بهم مرتبط‌اند. پایان یافتن دوره هر امتی، نشانه‌ای است بر آغاز امت تازه و ظهور پیامبر جدید؛ و ظهور پیامبر جدید، نشانه‌ای است بر اتمام دوره امت و آئین پیشین.
- بنابر آیات پیش، مردم از هنگام انجام "وعده" یزدان پرسیدند. در آیه ذکر نشده که "وعده" یزدان چه بوده که مردم نسبت به زمان ظهور آن کنجکاو بوده‌اند. ولی از جواب می‌توان به سؤال پی برد. جوابی که در آیه به مردم داده شده، پایان یافتن دوره هر امتی است که ساعتی عقب یا جلو نمی‌افتد. پس معقول است فرض کنیم که سؤال مردم مربوط به زمان پایان عمر اسلام و وعده ظهور امت و آئین جدیدی است از جانب پروردگار.

ندای مقصود عالم [پیامبر یزدان] را به گوش جان بشنو، چه که حیات می‌بخشد و زندگی دائمی عطا می‌فرماید.^۳
حضرت بهاء‌الله

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به زندگی پاینده رسید و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد.^{۴*}
حضرت بهاء‌الله

* "مردن" پیروان امت‌ها در زمان معین، و زندگی یافتن آنها در هنگام ظهور پیامبران، به تفصیل در طی دو فصل ("زندگانی معنوی" فصل ۱۸ و "خلق جدید" فصل ۲۴) مورد بحث قرار گرفته.



اُمّت وسط

آیات بعد محل یا موقعیتِ زمانیِ مسلمین را نسبت به اُمّت‌های دیگر روشن می‌کند:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

سوره بقره، آیه ۱۴۳

این چنین اُمّت شما را (ای مسلمین) در وسط قرار دادیم، تا شما شاهد (اعمال) مردمان (اُمّت‌های پیشین) باشید، و فرستاده خدا (رسول اکرم) نیز شاهد (اعمال) شما باشد.

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

سوره یونس، آیات ۱۳-۱۴

هم چنین سوره فاطر، آیه ۳۹

اقوامی بودند قرن‌ها پیش از شما (مسلمین) که آنها را نابود نمودیم. پیامبرانشان با دلیل و برهان آمدند، اما آنها ایمان نیاوردند. این طور گناهکاران را مجازات می‌کنیم. سپس شما (مسلمین) را جانشین آنها قرار دادیم تا (شما را بیازمائیم) و به بینیم شما چکار می‌کنید.

واضح است آیات پیش خطاب به مسلمین است. در سوره بقره، مسلمین اُمّت "وسط" نامیده شده‌اند و مقصود از "وسط بودن" این است که مسلمین می‌توانند شاهد اُمّت‌های پیشین باشند (لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) و به بینند آنها چه کردند؟ به چه رفتاری متمایل بودند؟ چه اشتباهاتی مرتکب شدند؟ چرا پیوسته پیامبرانشان را انکار کردند و سرنوشت آنها چه بود؟ بعد می‌فرمایند که رسول خدا هم همین طور شاهد رفتار شما خواهد بود (وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا). مطلب اول این آیه در آیات دیگر بارها تکرار شده. از مسلمین خواسته شده که به سرنوشت گذشتگان نظر اندازند و از آنها درس عبرت گیرند.



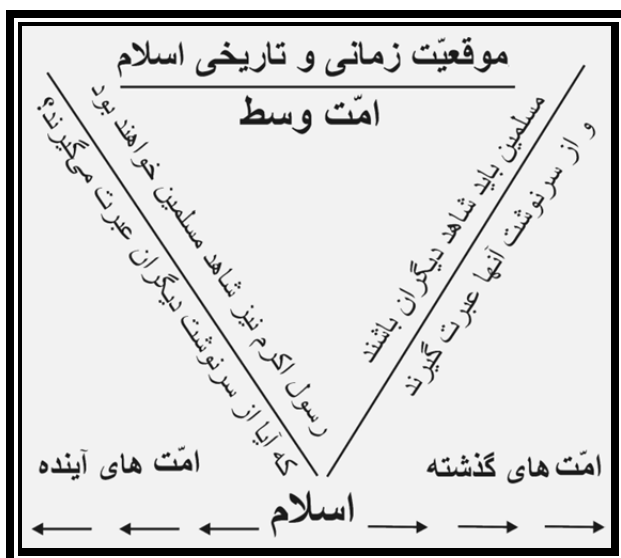
در سوره یونس، پروردگار مسلمین را بار دیگر یادآور می‌شود که مردمان پیوسته پیامبرشان را انکار کرده‌اند (وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا). بعد از ذکر این مطلب تاریخی، خداوند می‌فرماید که من شما را جای آنها می‌گذارم (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ) تا به‌بینم شما چه می‌کنید (لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ)، تا شما را نیز آزمایش کنم و به‌بینم شما هم پیامبری را که پس از رسول اکرم ظاهر می‌شود انکار می‌کنید؟

هر يك از دو مرجع فوق از سوره بقره و سوره یونس به مسلمین اخطار می‌دهد که ای مسلمین: شما به‌خود مغرور و از خود راضی نشوید. آزمایش یزدان پایان نیافته. شما هم روزی در موقعیت امت‌های پیشین قرار خواهید گرفت. پس بکوشید تا از رفتار و سرنوشت آنها پند گیرید و پیامبر تازه را انکار نکنید و بدانید که پروردگار شاهد رفتار شماست.

سوره مزمل، آیه ۱۵

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ.

ما برای شما رسولی فرستاده‌ایم که شاهد اعمال شماست.





جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

شما را در وسط قرار دادیم (جای شما در وسط است)

جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ

شما را جانشین پیشینیان قرار دادیم

همان طور که برای درك معنای "خاتم" به کتاب لغت مراجعه کردیم، مناسب است برای معنای "وسط" نیز به کتاب لغت مراجعه کنیم. معانی کلمه "وسط" بنا بر فرهنگ معین:

۱. چیزی که در میان واقع شده (خواه اطراف آن مساوی باشد و خواه نباشد)
۲. میان، میانه، مرکز
۳. چیزی که نه خوب باشد و نه بد
۴. چیزی که نه زیاد باشد و نه کم
۵. چیزی که نه کوتاه باشد و نه دراز
۶. آنچه نه لاغر باشد و نه فربه

بنا بر فرهنگ بزرگ سخن:

۱. جایی که فاصله آن از اطراف یا از جاهای مورد نظر، بطور تقریبی مساوی باشد
۲. زمانی که فاصله آن از دو زمان مورد نظر یا مشخص بطور تقریبی مساوی باشد.
۳. جنس نامرغوب و درجه دو، متوسط
۴. نه خوب نه بد

بسیاری از علمای اسلام بجای پذیرش معانی اصلی و مشخص "وسط" معنای مجازی و غیر مستعمل از آن استنباط نموده، از تصورات و تمایلات خویش بنائی به ظاهر محکم و به باطن سست و بی اعتبار ساخته اند. آن علما



گفته‌اند مقصود از "وسط" "میان‌رو بودن" است. و منظور از گفتار یزدان این است که مسلمین ملّتی "متعادل" بوده و خواهند بود. نه به‌راست تمایل بسته‌اند نه به‌چپ، نه به‌افراط پرداخته‌اند نه به‌تفریط. بعضی دیگر پنداشته‌اند که مقصود از "وسط" موقعیت جغرافیایی مسلمانان است که در دنیای قدیم در وسط ملّت‌های دیگر ساکن بوده‌اند.* گروهی دیگر گفته‌اند که در "وسط بودن" یعنی عادل بودن، چون فرد عادل نه طرف ظالم را می‌گیرد نه طرف مظلوم را. چنین تفاسیری با مشکلات گوناگون مواجه‌اند، از جمله:

- نه با موضوع مورد بحث در آیه مبارکه قرآن موافقت
- نه با بعضی از احکام اسلام
- نه با رفتار و اخلاق بسیاری از مسلمین زمان ما
- نه با رفتار و اخلاق مسلمین در زمان‌های پیشین
- و نه با معنای اصلی و متداول واژه "وسط"

همان‌طور که در مورد واژه "خاتم" چند نمونه از ترجمه‌های قرآن را مقایسه کردیم، مناسب است در این مورد نیز چند ترجمه را مقایسه کنیم.

این گروه از مترجمین، معنای اصلی و

تحت‌اللفظی واژه "وسط" را گزیده‌اند:

رادول	Thus we have made you a central people
آربری	Thus we appointed you a midmost nation
محمد پیک ثال	Thus We have appointed you a middle nation

* Geographically, Arabia is in an intermediate position in the Old World, as was proved in history by the rapid expansion of Islám, north, south, west, and east.



محمد کاظم معزی	(ترجمه فارسی) اُمّتی میانه
----------------	----------------------------

این دسته از مترجمین، به معنای
مجازی واژه "وسط" متوسّل شده‌اند:

احمد علی	متعادل a temperate people
شکیر	میانه رو a medium nation
محمد اسد	میانه رو a community of the middle way
یوسفعلی	متعادل و عادل justly balanced
رشاد خلیف	بی طرف impartial
داود	عادل a just community
قمشهای	(ترجمه فارسی) آراسته به اخلاق معتدل و نیکو

بعضی دیگر از مترجمین، برای واژه "وسط"
معنی تازه ساخته‌اند، از جمله این مترجم:

محمد ظفرالله خان	بلند پایه an exalted people
------------------	-----------------------------

آیه "جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا" هنگامی نازل شد که رسول اکرم قبله را تغییر دادند. این تغییر قبله برای گروهی از پیروان آن حضرت سخت ناگوار آمد، و سبب شد که از اسلام روی برتابند. تغییر قبله آزمایشی بود برای مسلمین سست ایمان آن زمان، برای کسانی که میل خود را بر اراده پروردگار ترجیح می‌دادند. این مردمان چون رفتار پیامبر خویش را با پندار و انتظار خود سازگار نیافتند، به شك و شبهه افتادند و سرانجام گوهرگرانبهای ایمان را از



دست دادند. "اُمَّتٍ وَاسِطٍ" بودن نیز چنین آزمایشی است، اما برای مسلمانان زمان ما. بیشتر مسلمین "وسط بودن" را دوست ندارند. افتخار آنها به "آخر بودن است!" آیا مسلمانان عصر ما نیز چون پیشینیان، پندار و انتظار خویش را به حکم و حکمت پروردگار ترجیح می دهند؟ آیا این مسلمانان می کوشند که بجای پذیرش اراده یزدان، کلمات قرآن را از مقصود خود خارج سازند تا مطلب مطابق میل آنها درآید؟

حال به بینیم هدف از آزمایش چیست؟ آزمایش برای جدا ساختن مردم متفکر و دور اندیش از مردم مقلد و کوتاه بین است. در هر عصر و زمانی، پندار و تصور پیشوایان گوناگون است. هر پیشوایی را حکمی است و هر فقیهی را مقصود و مدعایی. تکلیف دیگران در این گیر و دار چیست؟ همان طور که از پیش گذشت، مسلمان خردمند و روشن بین کسی است که گفته های گوناگون را می شنود و بهترین آن را برمیگزیند. این کتاب برای چنین مسلمانانی نگاشته شده. هدف آن اظهار و اثبات پیامی است که غالب علما و پیشوایان اسلام ابداً راضی به آگاهی شما از آن نبوده و نیستند. مخالفت جمعی از این پیشوایان با اشاعه این پیام به حدی است که بسیاری از طرفداران آن را به زندان انداخته اند و حتی از کشتن آنها دریغ نداشته اند. آیا آگاهی شما از افکار گوناگون سبب گمراهی شماست؟ آیا از شناختن آئین بهائی زبانی به شما یا هر مسلمان دیگر می رسد؟

کسانی که معنای "وسط" را "عدالت و میانه روی" می دانند، باید به این پرسش ها پاسخ دهند:

- در سال های اخیر، تنها در کشور عراق، بیش از پنجاه هزار نفر از مسلمین بی گناه زن و مرد و کودک به دست مسلمین کشته شدند. آیا این نشانه ای از میانه روی یا عدالت است؟



- ده‌ها هزار نفر دیگر از مسلمین بی‌گناه، در افغانستان، پاکستان، لیبی، مصر، ایران، لبنان و سوریه به دست مسلمین کشته شده و می‌شوند. آیا از یک "امت معتدل و میانه‌رو" چنین انتظاری می‌توان داشت؟
- آیا اشاعه فقر در بعضی از کشورهای اسلامی، و تمرکز ثروت در کشورهای اسلامی دیگر، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا ظلم به دختران و زنان در بسیاری از کشورهای مسلمان بخصوص در افغانستان، در سال‌های اخیر، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- در جنگ میان ایران و عراق، صدها هزار نفر کشته و تعدادی بی‌شمار زخمی و بی‌خانمان شدند. آیا این نشانه میانه‌روی و دادپروری است؟
- آیا جنگ و دشمنی میان سنیان و شیعیان در طی قرن‌های متمادی، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا پیروان آئینی که همه امام‌های آئینشان را می‌کشند، امتی عادل و متعادلند؟
- آیا دشمنی با حق آزادی اندیشه و بیان در بسیاری از ممالک اسلامی، نشانه اعتدال و عدالت است؟
- آیا اعدام ده‌ها هزار نفر از دگراندیشان و حبس و شکنجه بسیاری دیگر از مردم آزادی‌خواه در ایران نشانه امتی میانه‌رو و دادگستر است؟
- آیا کشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ از مؤمنین به این آئین در ایران، و قلع و قمع نمودن صدها هزار نفر دیگر در آن کشور، نشانه امتی میانه‌رو و دادپرور است؟



- آیا کشتن مسیحیان در سودان و قتل بیش از یک میلیون از ارامنه در دوره پادشاهان عثمانی (ترکیه) که مدعی مقام خلافت بودند، نشانه داد و عدالت است؟
- آیا اختلاف و دشمنی میان مسلمین در برگزیدن جانشین رسول اکرم، نشانه عدالت و میانه‌روی است؟

تحریف گفتار پروردگار

پنهان نمودن یا تحریف معانی گفتار پروردگار که مخالف میل مردمان است، تازگی ندارد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

سوره آل عمران، آیه ۷۱

ای اهل کتاب! چرا بر حقیقت لباس باطل می‌پوشانید؟ شما دانسته حقیقت را پنهان می‌کنید.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

سوره بقره، آیات ۱۶۰-۱۵۹

کسانی که دلایل و هدایتی را که نازل کردیم و در کتاب بر مردم عرضه داشتیم کتمان کنند، مورد لعن خدا و لعن‌کنندگان واقع می‌شوند.

علما و فقهای که واژه "خاتم" را به معنای "آخرین" و واژه "وسط" را به معنای "عادل و میانه‌رو" تغییر می‌دهند، بجای اینکه فکر خود را با قرآن تطبیق دهند، می‌کوشند قرآن را با فکر خود تطبیق دهند. خطاب به چنین مفسرینی است که یزدان مهربان می‌فرماید:

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ.

سوره نساء، آیه ۴۶

ترجمه ۱: معنا و مقصود گفتار یزدان را دگرگون می‌کنند.

ترجمه ۲: گفتار پروردگار را از جای خود خارج می‌کنند.



چطور ممکن است گفتار پروردگار را از جای خود خارج کرد؟ فرض کنید بر دیواری پنجره‌ای است که بدون آن، تاریکی محض اطاق را فرا می‌گیرد. تصوّر کنید که شخصی این پنجره را با پرده‌ای می‌پوشاند. این محیط تاریک به او آزادی می‌دهد که هرچه به میل اوست مرتکب شود. در تمام زمان‌ها بیشتر علما و پیشوایان ادیان کوشیده‌اند که نور یزدان را از مردمان باز دارند و از نادانی مردمان بهره‌ وافر گیرند. پیشوایان آئین مسیح را در نظر آورید. همانطور که ذکر شد، آن کوتاه‌نظران هنوز با توسّل به این یک آیه "جز به وسیله من [مسیح] هیچ کس به پدر راه نیابد" (انجیل یوحنا، فصل ۱۳، آیه ۶)، مسیحیان را از ایمان به اسلام باز داشته و می‌دارند. رمز موفقیت آنها در طی اینهمه قرن‌ها چه بوده؟ تحریف یا سوء تفسیر تنها یک آیه از سخنان حضرت مسیح!

معنای "جز به وسیله من" مطابق است با "جز به نور خدا." مردمان هرگز جز به آن نور، به یزدان راه نیابند. حضرت مسیح در عصر خویش آئینه این نور بودند. سپس این پرتو درخشان از "آئینه محمدی" تابان شد و در عصر ما از "آئینه بهاء" گوینده، آئینه نیست. گوینده، نور خداست که در هر عصری در آئینه‌ای تازه نمودار می‌شود.

آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد... و مایه زندگی عنایت فرماید.^۵
حضرت بهاء الله

ای اهل ارض! ندای رحمن مابین زمین و آسمان مرتفع شد و لکن افسردگان در قبور غفلت و نسیان مانده‌اند.^۶
حضرت بهاء الله

نیکوست حال نفوسی که اصنام و همیه را به قدرت الهیه شکستند و ندای رحمن را شنیده از مابین اموات برخاسته‌اند.^۷
حضرت بهاء الله



ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید، تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.^۸
حضرت بهاء‌الله

وعدۀ ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، در سراسر قرآن پنهان و آشکار است. فصل بعد و فصل ۲۵—رسولانی دیگر—در پایان این کتاب، بسیاری از این آیات را عرضه می‌دارند.

۵



آیات قرآن مجید درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم

بخش دوم

بررسی آیات قرآن درباره ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، حائز اهمیت بسیار است:

- اعتقاد به پایان یافتن عصر وحی با ظهور رسول اکرم، تنها مرتبط به رد یا قبول موعود زمان ما نیست. این اعتقاد سدی است خیالی که پیشوایان مسلمان ساخته و بر سر راه همه پیامبران آینده گذاشته‌اند.



- با گذشت زمان، این عقیده در روح و قلب مؤمنان ریشه‌های عمیق یافته، به حدی که آنرا از بدیهیات می‌شمردند، و از پیروی از آئینی که آخرین و برگزیده‌ترین پیام خداست، بر خود می‌بالند. از دست دادن چنین اعتقادی عمیق و چنین افتخاری بزرگ، آسان نیست.
- اعتقاد به پایان یافتن دوران وحی از سوی پروردگار، زندانی است گسترده و استوار که بر روح عامه مسلمانان تسلط یافته و عشق به تفکر و حس کنجکاوی را در آنها بکلی از میان برده است. اگر پیامبری صد برابر قرآن آیاتی در نهایت فصاحت و بلاغت ارائه دهد، معتقدان به اتمام دوران وحی، چاره‌ای جز رد و انکار و حتی اذیت و آزار او را ندارند.

هدف این بخش فاش نمودن اسرار و نشان دادن مصالح و ابزاری است که مهندسان و طراحان ماهر در طی قرون و اعصار در ساختن این زندان گسترده و پایدار بکار برده‌اند.

"إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" یعنی چه؟

سوره اعراف، آیه ۳۵؛ سوره طه، آیه ۱۲۳

این بحث مرتبط به ترجمه یکی از مهم‌ترین آیات قرآن است. ترجمه آن آیه از جانب مسلمانان دانشمند نشان می‌دهد که چطور عقاید و افکار اجدادی مؤمنان سبب می‌شود که معنا و مقصود آیات الهی را با انتظارات و تصوّرات خود تطبیق دهند. این کار تازگی ندارد. آیات بسیار در قرآن خطاب به پیروان ادیان پیش از اسلام در این باره می‌توان یافت.



آیاتی که به ظهور پیامبرانی پس از ظهور رسول اکرم خبر می دهند بسیارند. بعضی از آنها در طی چند فصل در این کتاب ارائه شدند. در یکی از آن آیات، خداوند به صورت خاصی، آن وعده را با ترکیب این دو واژه بیان می دارد:

• **إِمَّا: آگر، چون، هرگاه**

• **يَأْتِيَنَّكُمْ: البتّه (به یقین، بدون شک) برای شما خواهند آمد**

ترکیب "إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ" دو بار در قرآن مجید بکار رفته. یکبار به زبان حضرت آدم، بار دیگر به زبان حضرت محمد. در هر دو مورد، خداوند به بندگانش تعهد می دهد که ظهور پیامبران از جانب یزدان ادامه خواهد داشت. مقایسه ترجمه این دو واژه از جانب مترجمین قرآن، آموزنده است. پیش از مقایسه ترجمه ها، لازم است آن آیات را با ترجمه آنها به بینیم.

وعده خداوند از

زبان حضرت آدم

فَأَمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَن تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى. سوره طه، آیه ۱۲۳

پس به یقین هدایت من برای شما خواهد آمد. هرکس از هدایت من پیروی نماید، نه گمراه است و نه تیره بخت.

وعده خداوند از

زبان حضرت محمد

يَا بَنِي آدَمِ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي... سوره اعراف، آیه ۳۵

ای پسران آدم: به یقین پیامبرانی از میان شما خواهند آمد که آیات مرا برای شما بخوانند...



به بینیم مترجمین قرآن، ترکیب "إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ" را در رابطه با این دو وعده
چطور ترجمه می کنند:

<p>ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ از زبان حضرت آدم</p>
<p>ترجمه محمد اسد: There shall most certainly come unto you... به یقین هدایت من برای شما خواهد آمد...</p>
<p>ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ از زبان رسول اکرم</p>
<p>ترجمه محمد اسد: Whenever there comes unto you... هرگاه برای شما بیاید...</p>

<p>ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ از زبان حضرت آدم</p>
<p>ترجمه مولانا محمد علی: There will surely come to you... به یقین برای شما خواهد آمد...</p>
<p>ترجمهٔ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ از زبان رسول اکرم</p>
<p>ترجمه مولانا محمد علی: If Messengers come to you... اگر برای شما پیامبرانی بیایند...</p>



نفوذ انتظارات مترجمین و مفسرین مسلمان به معانی آیات قرآن

نمونه‌های پیش نشان می‌دهند که مترجمین قرآن "إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ" را یکسان ترجمه نمی‌کنند. در اشاره به وعده خداوند از زبان حضرت آدم، واژه "یقین" بکار می‌برند؛ در اشاره به همان وعده از زبان رسول اکرم، واژه "اگر" یا "هرگاه" بجای "یقین" می‌گذارند.

بدیهی است وعده‌ای که از زبان حضرت آدم بیان شده، برای مسلمین قابل قبول است. ظهور پیامبر اسلام خود نشانه‌ای از تحقق آن وعده است. اما وقتی مسلمین به وعده خداوند به رسول اکرم می‌رسند، با مشکل بزرگی مواجه می‌شوند: ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم، مخالف عقاید اجدادی آنهاست. مترجمین قرآن در ترجمه وعده خداوند به رسول اکرم وظیفه خود می‌دانند که صحت عقاید اجدادی خود را محترم شمرند. آنها چگونه معنای آن وعده را با عقیده خود موافق می‌کنند؟ آنها بجای واژه "یقیناً" یا "البتّه" واژه "اگر" یا "چون" یا "هرگاه" بکار می‌برند. تفاوت بین "به یقین فرستادگانی خواهند آمد" و "چون فرستادگانی بیایند" بسیار است. واژه "اگر" توجه خوانندگان را چندان به خود جلب نمی‌کند. کمتر کسانی به واژه "چون" اهمیت می‌دهند. با بکار بردن این گونه واژه‌های مشروط (مانند "اگر" "چون" "هرگاه") مترجمین، معنای حتمیّت را از آیه مبارکه حذف می‌کنند. چگونه ممکن است، رسول اکرم آخرین پیامبر باشند، در حالی که خداوند با تأکید به مردم جهان وعده می‌دهد که ظهور پیامبرانی دیگر، پس از آن پیامبر، حتمی است؟

دو ترجمه‌ای که ذکر شد، استثنا نیستند. مناسب است سه نمونه دیگر از این ترجمه‌ها را مورد نظر قرار دهیم:



ترجمه اسدالرحمن و عبدالمتّان:

وعده از زبان حضرت آدم:

There will surely come to you.
به یقین برای شما خواهد آمد.

وعده از زبان حضرت محمّد:

Whenever there comes to you...
هرگاه برای شما بیاید...



ترجمه یوسفعلی:

وعده از زبان حضرت آدم:

If, as is sure, there comes to you Guidance from Me.
اگر هدایت من بیاید، که به یقین می آید.

وعده از زبان رسول اکرم:

Whenever there comes to you Messengers...
هرگاه پیامبرانی برای شما بیایند...

همانطور که می بینیم، در ترجمه وعده خداوند به حضرت آدم، یوسفعلی، دو واژه "اگر" و "یقین" هر دو را بکار می برد. می نویسد:
اگر هدایت من بیاید، که به یقین می آید.

ترجمه یوسفعلی (یعنی همراه نمودن "اگر" با "به یقین" دقیق تر است. به بینیم چرا؟ در وعده خداوند به حضرت آدم و رسول اکرم، یک نکته دقیق ادبی گنجانده شده که نیاز به توضیح دارد. آن نکته مربوط به ترکیب غیر متداول دو واژه "اِما" و "يَأْتِيَنَّكُمْ" است:

• "اِما" هرگاه، چون، اگر



• "يَأْتِيَنَّكُمْ" البته برای شما خواهند آمد (فعل مضارع مؤکد)

واضح است که ترکیب دو کلمه پیش متداول نیست، زیرا یکدیگر را خنثی می‌کنند. کلمه "إِذَا" اشاره به ممکن بودن امری می‌کند، کلمه "يَأْتِيَنَّكُمْ" به حتمیت آن. متداول نیست بگوئیم: "اگر حتماً به منزل شما خواهیم آمد." "إِذَا" را در صورتی بکار می‌بریم که مقصود ما امید دادن است: ممکن است به منزل شما بیایم. "يَأْتِيَنَّكُمْ" را در صورتی بکار می‌بریم که مقصود ما تعهد است: "حتماً به منزل شما خواهیم آمد." معقول نیست که واقعه‌ای در عین حال، هم مشروط باشد و هم قطعی.

یوسفعلی وعده خداوند را به حضرت آدم درست ترجمه کرده. در این ترکیب خاص، "به یقین می‌آید" پاسخی است به واژه "اگر". در آیه مبارکه، واژه "يَأْتِيَنَّكُمْ" (فعل مضارع با نون تأکید ثقیله) در نهایت تأکید، پاسخ "واژه" "اگر" را بما می‌دهد. حذف "به یقین می‌آید" واژه "اگر" را بی‌جواب می‌گذارد.

از این گذشته، تأمل در استعمال واژه "إِذَا" به تنهایی معماً را حل می‌کند. ما می‌دانیم در کار بشر شك و تردید هست که با کلمه "اگر" اظهار می‌شود. آیا در کار خدا هم "اگر" هست؟ استعمال "اگر" فقط در موردی معقول است که دست بشر در کار است. مثلاً می‌توان گفت: اگر مردمان موعود یزدان را نپذیرند، سرنوشت آنها در خطر است. اما استعمال "اگر" در موردی چون ارسال پیامبران برای هدایت مردمان، که تنها دست خداست، معقول نیست. ارسال پیامبران تنها متکی به حکم و حکمت یزدان است، نه مربوط به میل و اراده بندگان. واژه "اگر" را به عالم الهی راهی نیست. به همین سبب، بعضی از مترجمین بی‌طرف، واژه "اگر" را در ترجمه نیاورده‌اند. از جمله رادول (Rodwell):



O children of Adam! There shall come to you Apostles (Messengers) from among yourselves...

ای پسران آدم! پیامبرانی برای شما از میان شما خواهند آمد...

پروردگار با دو واژه خاص، میثاق و تعهد خود را به امت‌هائی که پس از حضرت آدم زندگی می‌کردند با ارسال پیامبرانی مانند رسول اکرم تحقّق بخشید. آیا معقول است تصوّر کنیم که معنای همان دو واژه یعنی "إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ" در اشاره به همان تعهد، پس از ظهور رسول اکرم، ناگهان تغییر یافت؟

لزوم تجدید دین

در هر عصر و زمانی، پیامبران یزدان بنا بر استعداد و نیاز ما سخن می‌گویند.

بگو! ای مردمان! سخن به اندازه گفته می‌شود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر باندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گیرند.^۱

حضرت بهاء الله

آیات قرآن مقصود و معنای یکدیگر را روشن می‌کنند. هرچه آن کتاب آسمانی را بیشتر بررسی کنیم، نقشه کلی پروردگار برای ما آشکارتر می‌شود. آیه مبارکه بعد نشان می‌دهد که چرا نیاز به ظهور پیامبران تازه هست:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

سوره رعد، آیات ۳۸-۳۹

البته پیامبرانی پیش از تو فرستادیم... برای هر عصر و زمانی کتابی است. خداوند هر چه را (هر حکم یا قانونی را) بخواهد تغییر می‌دهد یا ثابت نگاه می‌دارد. سرچشمه کتاب‌ها نزد اوست.

آیات پیش نیز آیات دیگر را تأیید می‌کنند. اگر برای هر امتی پیامبری و عصر خاصی معین شده، لازم است که وقتی این عصر به انتها می‌رسد و



عصر جدید فرا می‌رسد، کتاب جدیدی نیز از جانب پروردگار فرستاده شود. قسمت دوم آیه پیش، توضیح قسمت اول است. نزول کتاب جدید، دلیلی است بر لزوم تغییر قوانین و احکام قدیم. والا چه نیازی به کتاب جدید و رسول جدید است؟ معلّم آسمانی که سرچشمه کتاب‌ها نزد اوست، هرچه را لازم داند ثابت نگاه دارد، و هرچه را غیر لازم داند، تغییر دهد. این امر کاملاً موافق با عقل و حکمت است.

اگر هیچ مرجع دیگر در قرآن درباره مطلب مورد بحث یافت نمی‌شد، آیات پیش به تنهایی برای کشف حقیقت کافی بود، زیرا در این آیات:

۱

در آغاز، ذکر پیامبران پیشین شده که رسم و شیوه گذشته معلوم شود: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ." "البتّه پیامبرانی پیش از تو فرستادیم."

۲

بعد با کلماتی روشن، رسم و شیوه کلی الهی بیان شده. زیرا کلمات "کلّ" "اجل" و "کتاب" همه معانی مشخص دارند. واژه "کلّ" دلیل بر این است که استثنائی در کار نیست. واژه "اجل" یعنی زمان محدود، نه غیر محدود. "کتاب" هم کتاب آسمانی است: "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ" "برای هر عصر و زمانی کتابی است."



۳

سپس، قدرت الهی مطرح شده. یعنی خداوند تعالیم و احکام هر کتاب آسمانی را بنا بر اراده خود تغییر می دهد یا ثابت نگاه می دارد. زیرا او منشأ همه کتاب های آسمانی است و همه از او سرچشمه گرفته اند: "يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ" "خداوند هر چه را بخواهد تغییر می دهد یا ثابت نگاه می دارد." آیا ممکن است مطلب را از این روشن تر بیان نمود؟

علاوه بر آیات الهی، دلائل تجربی و تاریخی نیز لزوم اتمام عصر هر آئین و ظهور آئین های تازه را تأیید می کنند. پیامبر اسلام برخی از احکام قرآن را در مدت ۲۳ سال رسالت خود تغییر دادند:

مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ... نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا.*
 ما آیه ای را نسخ نمی کنیم... مگر اینکه مثل آن یا بهتر از آنرا نازل کنیم.

پس چگونه ممکن است که قوانین قرآن در طی صدها و هزارها میلیون سال دیگر جهان را کفایت کنند و نیازمند به نسخ نباشند؟ کشورهای اسلامی حتی در عصر ما قادر به اجرای همه قوانین قرآن نیستند. رسم و روش همیشگی پروردگار فرستادن پیامبران برای گروه ها و امت های گوناگون جهان بوده. چرا این روش ناگهان در زمان خاصی و به پیامبر خاصی خاتمه پذیرد؟

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.
 همچنین سوره احزاب، آیه ۶۲

هرگز در روند و شیوه پروردگار تغییری نخواهی یافت.

حضرت عبدالبهاء بارها این مطلب را توضیح داده اند:

* تغییر قبله در دوران حیات پیامبر اسلام از این نوع تغییرات است.



ادیان الهیه از یوم آدم الی الآن پیایی ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید مجری داشته، خلق را زنده نموده و نورانیت بخشیده و تربیت کرده تا از ظلمات عالم طبیعت نجات یابند، به نورانیت ملکوت رسیدند. ولی هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد، مدتی از قرون کافل سعادت عالم انسانی بود و شجر پر ثمر بود. ولی بعد از مرور قرون و اعصار چون قدیم شد بی اثر و ثمر ماند. لهذا دوباره تجدید شد. دین الهی یکی است ولی تجدّد لازم...

نظر به عالم جسمانی نمائید که حال جهان تجدّد یافته، افکار تجدّد یافته، عادات تجدّد یافته، علوم و فنون تجدّد یافته، مشروعات و اکتشافات تجدّد یافته، ادراکات تجدّد یافته. پس چگونه می شود که امر عظیم دینی که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دو جهانی، بی تجدّد ماند؟ این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است.^۲

ای یار دیرین! پرسشی چند نموده بودی. پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد... مَثَل عالم امکان [وجود] مَثَل هیكل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه. بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی به مزاجی دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود. لهذا پزشکی دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید... و این تغییر و تبدیل عین حکمت است، زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است... اما اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. مثلاً خصائل حمیده و فضایل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود.^۳

وحدت پیامبران یزدان

جدائی و برتری و تمایز را به جهان الهی راهی نیست. در آیات یزدان، طلوع و غروب پیامبران به طلوع و غروب آفتاب تشبیه شده:



اگر صد هزار مرتبه شمس طالع شود، یک شمس بوده و خواهد بود.^۴ حضرت باب

اگر بگویم رسول اکرم "اَوَّلَ النَّبِيِّينَ" است حقیقت گفته ایم. اگر بگویم "اٰخِرَ النَّبِيِّينَ" است حقیقت گفته ایم. اگر بگویم "وَسَطَ النَّبِيِّينَ" است حقیقت گفته ایم. اگر بگویم "كُلَّ النَّبِيِّينَ" است، باز هم حقیقت گفته ایم.

حضرت محمد

اما النبیین فاناً.^۵

من همه پیامبران هستم.

خطاب به حضرت باب:

وجعلتک الاول والآخر والظاهر والباطن انا کنا عالمین.^۶ حضرت باب
تورا اول و آخر و ظاهر و باطن قرار دادیم. ما از همه چیز آگاهیم.

تالله هذا لهو الذي قد ظهر مرة باسم الروح ثم باسم الحبيب ثم باسم علي ثم بهذا الاسم.^۷ حضرت بهاء الله

سوگند به خدا! این همان کسی است که یک بار به اسم روح (مسیح) ظاهر شد، بعد به اسم حیب (محمد)، بعد به اسم علی (علی محمد باب)، و سپس به این اسم (بهاء الله)...

والحق يقول فاعلم بان هذا لهو الذي ظهر من قبل و يظهر من بعد و من فرق بينه و بين من ظهر او يظهر انه كفر بالله و آياته.^۸ حضرت بهاء الله

خداوند چنین می گوید: به یقین بدانید که این پیامبر همان کسی است که از قبل ظاهر شد و از بعد ظاهر می شود. هر کس بین او و کسی که از قبل ظاهر شد و از این پس ظاهر می شود، فرقی گذارد، به خداوند و آیاتش کفر ورزیده.

حضرت باب درباره وحدت خود با حضرت بهاء الله چنین می فرماید:

حضرت باب

انه هو اياي وانتي انا اياه.^۹

به یقین او منم و من او هستم.

پیامبران الهی اگر چه به اسم های گوناگون ظاهر شده اند، اما همه یک دین داشته و ما را به یک آئین دعوت نموده اند. قرآن آن دین ابدی را "اسلام" خوانده است:



الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ.

سوره قصص، آیات ۵۳-۵۲

کسانی که پیش از این به آنها کتاب داده بودیم [یهودیان و مسیحیان] به قرآن معتقدند و چون کلمات قرآن را بشنوند می‌گویند: "ما به آن کتاب ایمان داریم. به یقین آن کتاب حق است و از جانب پروردگار. پیش از آنکه قرآن نازل شود، ما مسلمان بودیم."

مَثَلُ امْرَأَةٍ آتَيْنَاهَا آلَئِنِ الْهَىٰ [مَثَلُ شَمْسٍ] اسْت. اگر مالانهایه طالع شود، یک شمس زیاده نیست.^{۱۰} حضرت باب

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا.*

سوره نساء، آیه ۱۲۵

چه کسی می‌تواند دین بهتری داشته باشد از کسی که در برابر خداوند سر تسلیم فرود آورد (مسلمان باشد)، به اعمال نیک پردازد، و از آئین پاک ابراهیم پیروی کند؟

اساس ادیان الهیه یکی است... اختلافشان بر سر اسم است. اگر اسم را از میان برداری، جمیع می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در... زمان خود کامل...^{۱۱} حضرت عبدالبهاء

بنابر گفتار یزدان، رسول اکرم تنها "آخر" نبودند. هم "اول" بودند و هم "آخر". "اول بودن" و "آخر بودن" مرتبه بلندتری است از مرتبه "آخر بودن". جمیع پیامبران این دو مقام را داشته و دارند. هم اولند و هم آخر. شریک داشتن، مقام مقام را پائین نمی‌برد. پس آئین بهائی رتبه پیامبر اسلام را بالاتر از آنچه مسلمین معتقدند می‌برد. رسول اکرم نه تنها "آغاز" پیامبران بودند بلکه "پایان" آنها. هر پیامبر دیگر نیز که در آینده ظاهر شود حائز این دو مقام خواهد بود. زیرا این برگزیدگان همه پرتویک پروردگارند.

من بزودی می‌آیم و هر کس را بنابر رفتارش پاداش می‌دهم. من آلفا و امگا هستم. ابتدا و انتها هستم. اول و آخر هستم.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیات ۱۳-۱۲)

*مراجع دیگر: ۳:۶۷؛ ۱۶:۱۲۳؛ ۳:۱۹-۲۰؛ ۳:۸۵.



اگر جمیع (پیامبران) ندای "انا خاتم النبیین" بر آرند، آن هم حقّ است... زیرا که حکم يك ذات و يك نفس و يك روح و يك جسد و يك امر دارند.^{۱۲}
حضرت بهاء الله

در حینی که اسم اولیت صادق است، همان حین اسم آخریت صادق.^{۱۳}
حضرت بهاء الله

اوست که در کلّ کتب ناطق بوده. اولی از برای او نبوده، زیرا که اول به او اول می‌گردد و آخری از برای او نبوده، زیرا که آخر به او آخر می‌گردد.^{۱۴} حضرت باب اوست ختمی که بده [آغاز] از او ظاهر، و اوست آخری که اول از او باهر، و اوست... مظهر کلمه هو الاول والآخر والظاهر والباطن...^{۱۵} حضرت بهاء الله

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ.
او اول و آخر و ظاهر و باطن است.
سوره حدید، آیه ۳

این گفتار از حضرت باب، هم درباره خدا صادق است و هم درباره فرستادگان خدا:

اذ هو الاول في حين الذي هو الآخر و هو الباطن في حين الذي هو الظاهر و هو الذي يذكر باسم كل اسم في حين الذي لم يذكر باسم.^{۱۶}
حضرت باب اوست اول در حالی که آخر است، و اوست باطن در حالی که ظاهر است. او کسی است که به همه اسم‌ها ذکر می‌شود، در حالی که به هیچ اسمی ذکر نمی‌شود.

مولوی نیز به این حقیقت گواهی داده:

نام احمد نام جمله انبیاست چونکه صد آمد نود هم پیش ماست

مهم‌ترین درس تاریخ

علمای اسلام از يك واژه مبهم یعنی "خاتم" پایه بزرگی ساخته و بر آن قصر مجللی بنا کرده‌اند. میلیون‌ها نفر از مؤمنین در طی قرن‌ها از این قصر زیبا تمتّع وافر برده و "به آخر بودن" افتخار نموده‌اند. اما آیات متعدد و روشن



دیگر را که مغایر این تصوّر است، نادیده گرفته اند. در حالی که می بایست بنای محکم و قصر مجلّل را از آنهمه آیات روشن بسازند.

علمای مسیحی نیز با تحریف معنای یک آیه صدها ملیون مسیحی را در طی قرن‌ها از قبول اسلام باز داشته و می دارند. که اگر آن آیه در کتاب آسمانی آنها نبود، برای رد اسلام و تأمین آرزوی خود، آیه دیگری می یافتند. پیروان همه ادیان، آئین خود را آخرین می دانند و از این راه مورد آزمایش قرار گرفته اند:

به این مطلب، جمیع اهل ارض در این ظهور مُمتَحَن [امتحان] شده اند.^{۱۷}
حضرت بهاء الله

شایسته است در باره این سؤال تفکر کنیم: آیا جایز است که سرنوشت ابدی خود را بر معنای تشبیهی یک واژه یعنی "مُهر" بگذاریم، اما آنهمه آیات محکم را که مژده به ظهور پیامبران دیگر می دهند نادیده بگیریم؟ آیا به تفسیر و تعبیر علما و فقها می توان اطمینان نمود؟ آنها در امور جزئی شرعی با هم اختلاف نظر دارند، تا چه رسد به درک اسرار نوشته های آسمانی. تنها پروردگار بر اسرار گفتار خود با خبر است و در هر عصری مشکلات نوشته های پیشین را روشن می کند:

هَذَا الْقُرْآنُ...تَفْصِيلُ الْكِتَابِ لِأَرْبَبٍ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. سوره یونس، آیه ۳۷

این قرآن...تفسیر و تفصیل کتاب هاست از جانب پروردگار. در آن شکی نیست.

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. سوره یونس، آیه ۹۴

حقیقت از جانب پروردگار آمده. ابداً شك و شبهه نکنید.

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ. سوره یونس، آیه ۱۵

تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.



يا قوم تلك آيات الله نزلت على بالحق... تالله ان هي من تلقاء نفسي بل من لدن عزيز محبوب.^{۱۸}
حضرت بهاء الله

ای مردمان! این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده... به خدا سوگند از من نیست. از دانای عزیز و محبوب است.

همواره مردمان معنی گفتار یزدان را بنا بر هوس های خود تغییر داده و می دهند:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ
بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۶۲

پس ستم کاران مقصود گفتار (یزدان) را تغییر دادند. به خاطر این ستم، بلائی از آسمان برای آنها فرستادیم.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتُوبُونَ وَأَلَّا يَأْتِيَهُمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.
سوره یونس، آیه ۳۹

آنچه را که از حیطة علم آنها خارج بود دروغ پنداشتند. پیش از اینکه تفسیر آن بر آنها نازل شود (به قضاوت پرداختند). گذشتگان هم حقیقت را چنین تکذیب نمودند. پس ببین ستم کاران چه سرنوشتی داشتند.

امت های پیشین، مانند یهودیان و مسیحیان، اسرار کتاب آئین خود را نمی دانستند، و به همین سبب از قبول اسلام امتناع ورزیدند. آیا مسلمین عصر ما با آنها متفاوت اند؟ آیا از اسرار گفتار پروردگار آگاه ترند؟ آیا علما و فقهاء مسلمان از علما و فقهای آئین های پیشین متقی ترند؟

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِهِمْ قُلْ فانتظروا إني معكم من
الْمُنْتَظِرِينَ.
سوره یونس، آیه ۱۰۲

آیا غیر از رویدادهای روزگار گذشته را انتظار دارند؟ (آیا انتظار دارند غیر از آنچه در گذشته روی داد، روی دهد؟) بگو! "در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم."

لتسلكن من قبلكم شبراً فشبراً و ذراعاً فذراعاً.^{۱۹}
حضرت محمد



البته شما هم (ای مسلمین) همان راه و روش پیشینیان را قدم به قدم دنبال خواهید کرد.

آمدن پسر انسان، رویدادهای زمان نوح را تکرار خواهد نمود.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳۷)

در آن زمان مردم دنیا سرگرم عیش و نوش... خواهند بود، درست همانطور که در

زمان نوح پیش از آمدن طوفان بود.^{۲۰} انجیل متی: فصل ۲۴، آیات ۳۷-۳۸

در زمانهای آخر... (مردمان) به ظاهر افرادی مؤمن، اما در باطن بی ایمان

خواهند بود. نامه دوم پولس به تیموتائوس، فصل ۳، آیات ۵-۱

شگفتنا تعلق و بستگی شدید به پیکر پیر و فرسوده امتی که عمر آن پایان یافته، مردمان را از شناختن نقشه نوین الهی در زمان مقرر باز می دارد. بجای اینکه به جان اراده یزدان را بپذیرند و به پیش روند، تا حد امکان به مقاومت می پردازند. انکار "اجل امت" و مقاومت شدید در پذیرش این حقیقت ابدی و تغییر ناپذیر، در تمام زمانها موجب انکار پیامبران یزدان شده.

هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده و برخلاف آنچه در دست

حضرت بهاء الله

جمع ناس بوده ظاهر شده.^{۲۱}

خداوند، قرآن مجید را کتابی "مبین" یعنی "روشن" می خواند. اگر

می خواست بما تعلیم دهد که اسلام "آخرین آئین" است، درباره این

مطلب که پایه و اساس هر مطلب دیگر است، چرا واژه "خاتم" را که معنایی

قطعی و روشن دارد (پایان دهنده)، بکار نبرده است؟

چرا اکثر مترجمین قرآن به زبان فارسی، می کوشند که معنای خاتم را از

ایرانیان پنهان دارند؟ چرا در ترجمه واژه ای که سرنوشت مسلمین به آن



وابسته است، قصور می‌ورزند؟ چرا معنی فارسی واژه‌ای که پایه اسلام را بر آن گذارده‌اند به خوانندگان قرآن نمی‌گویند؟ چرا تنها به ذکر اصل آن به عربی اکتفا می‌کنند؟ چرا بجای اینکه بنویسند محمد "مُهر انبیاست" می‌نویسند محمد "خاتم انبیاست"؟ آنها نیک می‌دانند که خوانندگان قرآن به صورت ناآگاه واژه "خاتم" را با "خاتمِه" رابطه می‌دهند. در معنا، بین خاتم و خاتمِ فاصله از زمین تا آسمان است. "مُهر" کجا؟ "پایان‌دهنده" کجا؟

مقصود یزدان را نه تنها از آنچه در قرآن هست می‌توان یافت، بلکه از آنچه در قرآن نیست. چرا در این کتاب "روشن" خداوند به صراحت در هیچ جای قرآن این تصور نادرست را تأیید نفرموده؟ چه بسا مطالبی که در آن کتاب مجید بارها تکرار شده. چرا تنها با نزول یک آیه خداوند بما نیاموخته که: "ای مؤمنان! دیگر منتظر رسولی پس از رسول اکرم نباشید"؟ چرا مؤمنان این سؤالات را نمی‌پرسند؟

مسئله "خاتم النبیین" را نباید کوچک گرفت. زیرا اگر مقصود قرآن را درست درک نکنیم، با خیال راحت، بدون بحث و گفتگو، پیامبران آینده را یک دروغ خواهیم شمرد و آنها را مورد توهین و رد و اذیت و آزار قرار خواهیم داد، همانطور که اجداد ما چنین کردند. پس ای مؤمنان، این مسئله را کوچک نشمرید و آیات متعدد قرآن را که خبر به ظهور پیامبران دیگر می‌دهند نادیده نگیرید:

عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر به بعضی کلمات که معانی آنرا ادراک ننموده، این باب هدایت [ظهور پیامبران] را مسدود انگارد. و از برای این شمس و انوار، ابتدا و انتهائی تعقل نماید. زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیه
حضرت بهاء الله
نموده. ۲۲



جميع ناس که از شاطی بحر معرفت رحمانی محروم شده‌اند، سبب آن بوده که عرفان خود را میزان عرفان حق قرار داده بودند، لذا از کوثر معانی محروم و ممنوع گشته‌اند. چنانچه هر ملتی ایوم به ادله و براهین خود منتظرند... و این حال نفوسی است که فی الجملة اراده عرفان داشته‌اند.^{۲۳} حضرت بهاء الله

نتیجه‌ای که از مباحث این فصل و دو فصل پیش می‌گیریم این است که اولاً معنی اصلی "خاتَم النَّبِیِّینَ" آخر بودن نیست، و ثانیاً قرآن مجید پایان یافتن زمان و عصر هر امتی و آمدن رسولانی را پس از پیامبر اسلام به مردم جهان، با تأکید و تکرار وعده فرموده. علاوه بر این، تجدید دین، هم با حکمت یزدان هم آهنگ است و هم با عقل و قضاوت انسان. جای شگفتی بسیار است که يك واژه "خاتم" با معانی متعدد و مختلف، در جمله‌ای که مربوط به آخر بودن نیست، پایه عقائد اکثر مسلمین گشته. اما اینهمه آیات که با کمال روشنی سخن از پایان یافتن عصر و عمر اسلام و ظهور پیامبران جدید می‌کنند، فراموش شده‌اند.

أَفْتَرُمُونُ بَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

سوره بقره، آیه ۸۵

آیا سهمی از کتاب خدا را می‌پذیرید و سهمی را منکرید؟ پس جزاء کسی که چنین کند، در این دنیا جز ذلت چیست؟ در روز رستاخیز نیز چنین مردمانی با شدیدترین عذاب روبرو خواهند شد. پروردگار از رفتار آنها غافل نیست.

قل ان كان اصولكم على العدل فيكف تأخذون منها ما تهوى به هويكم و تدعون ما كان مخالفاً لانفسكم.^{۲۴} حضرت بهاء الله

بگو! اگر قضاوت شما بر پایه عدل استوار است، پس چطور از کتاب پروردگار آنچه را نفس و هوای شما طالب است بر می‌گزینید و آنچه را مخالف نفس و هوای خود می‌یابید کنار می‌گذارید؟



نفوذ و نیروی یک واژه در سرنوشت اسلام و مسلمین

پیش از اتمام این فصل، شایسته است آن يك واژه یعنی "خاتم" را که فقها پایه اسلام نموده و بر آن بنای بزرگی ساخته‌اند، با آنهمه آیات قرآنی که نشانه ظهور پیامبران دیگر است، مقایسه کنیم:

دلیل‌های آخر نبودن	دلیل آخر بودن
<ul style="list-style-type: none"> • برای هر امتی پروردگار اخطارکننده یا پیامبری فرستاده. سوره فاطر، آیه ۲۴ • برای هر عصر و زمانی کتابی است. سوره رعد، آیات ۲۹-۲۸ • برای هر امتی رسولی است. سوره یونس، آیات ۴۹-۴۷ • برای هر امتی زمان خاصی معین شده. سوره اعراف، آیات ۳۵-۳۴ • شما مسلمین، امتِ وسط هستید. سوره بقره، آیه ۱۴۳ • شما را پیامبرانی خواهند آمد. سوره اعراف، آیات ۳۵-۳۴ • روش و شیوه پروردگار هرگز تغییر نیابد. سوره فتح، آیه ۲۲ سوره احزاب، آیه ۶۲ 	<ul style="list-style-type: none"> • محمد پدر هیچ يك از مردان شما نیست. او رسول خدا و "مُهر" پیامبران است. سوره احزاب، آیه ۴۰



آیات قرآن را می توان

به صورت زیر نیز بیان نمود:

۱. رسم خدا این بوده که در گذشته پیامبرانی بفرستد.	۴. رسم خدا این است که برای هر عصری کتابی بفرستد.
۲. رسم خدا این بوده که هرگز امتی را بدون تحذیرکننده نگذارد.	۵. رسم یا سنت خدا هرگز تغییر نخواهد کرد.
۳. رسم خدا این است که برای هر امتی پیامبری بفرستد.	۶. خداوند با تأکید وعده می دهد که البته پیامبرانی در آینده خواهد فرستاد.
چرا رسم فرستادن پیامبران باید ادامه یابد؟ برای اینکه "مرگ معنوی" هر امتی حتمی است.	

این مطلب که دیانت اسلام آخرین دین و رسول اکرم آخرین پیامبر نیستند از بدیهی ترین حقایق قرآن مجید است. شایسته است برای اتمام بحث، استدلال معمول در منطق را بکار ببریم:

۱. طبق آیات قرآن: امت عبارت از گروهی از مردمانند که خداوند به آنها راهنما می فرستد.
۲. طبق آیات قرآن: عمر هر امتی به پایان می رسد.
۳. طبق آیات قرآن: مسلمین يك امت اند.
۴. پس طبق آیات قرآن: عمر امت اسلام به پایان می رسد.



أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ.

سوره بقره، آیه ۸۷



آیا جز این است که هرگاه پیامبری مخالف هوای نفس شما آمد، خود را در برابر او بزرگ شمردید و بعضی را هم به قتل رساندید؟

یا اهل الارض فوریکم انکم ستفعلون ما فعل القرون فانذرو انفسکم...^{۲۵}

حضرت باب

ای مردم جهان! به خدا سوگند شما هم مثل پیشینیان عمل خواهید نمود. پس برحذر باشید...

قل انتم تقولون بمثل ما قالوا امم القبل فی زمن رسول الله.^{۲۶} حضرت بهاء الله بگو! شما نیز شبیه آنچه را امت های پیش در هنگام ظهور رسول خدا می گفتند، می گوئید.

كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولَهَا كَذَّبُوهُ. سوره مؤمنون، آیه ۴۴ هرگاه برای امتی فرستاده ای آمد، او را دروغگو شمردند.

وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. سوره رعد، آیه ۱ آنچه از نزد پروردگار بر تو نازل شده حقیقت است، ولی بیشتر مردمان منکرند.

عالم را غفلت فروگرفته.^{۲۷} حضرت بهاء الله

قل تالله انه ما اراد لنفسه من شیئی قد اختار البلاء لتقربکم الی الافق الاعلی يشهد بذلك کل الاشیاء ولكن الناس اکثرهم من الغافلین.^{۲۸} حضرت بهاء الله بگو! سوگند به خدا، او چیزی برای خود نخواست و سختی و بلا را به خاطر تقرب شما به خدا پذیرفته. هرچه در عالم هست بر این حقیقت گواه است، اما اکثر مردمان غافلند.

ارسال پیامبران بزرگ ترین بخشش و نعمت یزدان به بندگان است. چرا مردمان از پذیرش این بخشش بزرگ اکراه دارند؟ بجای اینکه با شوق و اشتیاق به سویش بشتابند، چرا از آن گریزانند؟

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْل لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

سوره آل عمران، آیه ۱۶۴



خداوند به یقین بر مؤمنین این چنین مَنّت نهاد: از میان آنها پیامبری برانگیخت که آیاتش را بر آنها بیان نماید، آنها را پاک و مبرا سازد، و حکمت الهی را به آنها بیاموزد، در حالی که پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

آئین یزدان برای محبت و یگانگی است، نه دشمنی و جدائی:

بگو! ای عباد: اسباب نظم را سبب پریشانی ننمائید، و علّت اتحاد را علّت

حضرت بهاء الله

اختلاف مسازید. ۲۹

بخش سوم

حلّ معمای بزرگ قرآن

تاریخ اتمام عصر اسلام
و آغاز ظهور آئین نوین یزدان



شامل دو فصل:

۱. وعده‌ای پنهان که ناگهان

به انجام می‌رسد

۲. تاریخ اتمام عصر اسلام

و هنگام انجام وعده خدا

سوره انبیاء، آیه ۳۸

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ.

می‌گویند زمان وقوع "وعده" کی فرا می‌رسد؟

حضرت بهاء الله

جميع كتب مبشّر است به این ظهور اعظم.^۱

حضرت عبدالبهاء

موعود جميع ملل عالم ظاهر و آشکار گشته.^۲

پیک راستگو مزده داد که دوست می‌آید. اکنون آمد. چرا افسرده‌اید؟^۳
حضرت بهاء الله



وعده‌ای پنهان که ناگهان به انجام می‌رسد

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. سوره آل عمران، آیه ۹
پروردگارا، تو گردآورندهٔ مردمان هستی، در روزی که در آمدن آن شکی نیست.
به یقین خداوند خلف وعده نمی‌کند.

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ...
سوره ابراهیم، آیه ۴۷
فکر نکنید که خداوند به وعده‌اش وفادار نیست...

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ... أَتَمَّ إِذَا مَا وَعَقَ آمَنْتُمْ بِهِ... وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي
وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ... أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.
سوره یونس، آیات ۵۵، ۵۳، ۵۱، ۴۸



می‌گویند، زمان وقوع "وعده" کی فرا می‌رسد؟... آیا پس از اینکه "واقعه" (وعده) تحقق یافت، به آن ایمان می‌آورید؟... (آیا پس از انجام وعده خدا، مردمان مؤمن می‌شوند؟) آنها می‌پرسند: آیا او (موعود) حق است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگارم، البتّه او حق است. و شما نتوانید مانع او شوید... آیا وعده پروردگار حقیقت نیست؟ (البتّه حقیقت است) اما بیشتر مردمان (از تحقق وعده خدا) بی‌خبرند.

"فَورب السماء والارض انه لهُو الحق من لدنا." "هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ..."^۵

حضرت باب

"سوگند به پروردگارِ آسمان و زمین که او حق است و از جانب ماست." "این راه خداست..."

شنیدن این خبر که یک جوان تاجر ادعای قائمیت نموده برای مردمان غیر قابل تصور بود. به این سبب آن موعود در آغاز خود را "باب" نامیدند:

ملاحظه نمائید که اول امر، آن حضرت به "بابیت" خود را ظاهر فرمودند. این نظر به آن بود که طیور افنده نام [قلوب مردمان] در آن ایام قادر بر طیران فوق این مقام نبودند.^۶

حضرت بهاء الله

بعد می‌فرمایند که مقام "بابیت" و مقام‌هایی به مراتب بالاتر از آن، تنها به اشاره‌ای از جانب ایشان خلق می‌شود:

قد ناحت الاشياء بما نسب نفسه بهذا المقام... ما فوّه و فوق فوّه یخلق بکلمة من عنده و اشارة من اصبعه.^۷

حضرت بهاء الله

پس از آنکه مردمان آمادگی یافتند، خبر ظهور قائم موعود را اظهار فرمودند:

القائم انه قد ظهر باذن ربّه ذلک من فضل الله عليك ذلک قائم الذی کلّ ينتظرون یومه و کلّ به یعودون.^۸

حضرت باب

قائم به اجازه پروردگارش ظاهر گشت. آن از فضل خداوند بر توست. او قائمی است که همه در انتظار روزش هستید و وعده ظهورش به همه شما داده شده.

قل انه لمهدی موعود فی ام الكتاب.^۹

حضرت باب

بگو! او مهدی موعود است که وعده ظهورش در مادر کتاب‌ها (قرآن) داده شده.



بنابر سنت و شیوه یزدان، هر یک از پیامبران به ظهور پیامبر پس از خود مژده می‌دهند:

الرَّسُولَ النَّبِيِّ... الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ.

سوره اعراف، آیه ۱۵۷

پیامبر "خبرآور"... که ذکرش را در تورات و انجیلی که دارند، می‌توانند ببیند.

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ.

سوره شعرا، آیه ۱۹۶

وصف آن (قرآن) در کتابهای پیشینیان آمده است.

سِيرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا.

سوره نمل، آیه ۹۳

نشانه‌های (ظهور) خود را به شما نشان خواهد داد، و شما آنها را خواهید شناخت.

پروردگار از ما می‌خواهد که برای تحقق وعده‌هایش و شناسائی موعودش به دعا پردازیم:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ... رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ... فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ.

سوره آل عمران، آیات ۱۹۵-۱۹۳

پروردگارا! ما ندای "نداکننده‌ای" را شنیدیم که مردمان را به "ایمان" می‌خواند (و به آنها می‌گوید) "به پروردگارتان ایمان آورید!"... (آنها پاسخ می‌دهند): ای پروردگارا! آنچه را به زبان فرستادگانت بما وعده داده‌ای، بما عطا نما... پس پروردگار دعای آنها را اجابت فرمود.

چه وعده‌ای خداوند به پیامبران پیشین داده که برای تحقق آن باید دعا نمود؟ چه کسی است که به خاطر تحقق این وعده مردمان را به ایمان می‌خواند؟ چرا "دعوت کننده" از مردمان می‌خواهد که به پروردگارشان ایمان آورند؟ این نکات نشان می‌دهند که پس از گذشت زمان، مردمان ایمانشان را به دین و خدا هر دو از دست می‌دهند و برای کسب این ارمغان باید دست دعا به سوی یزدان برافرانند.

کتاب‌های آسمانی، همه وعده موعود عصر ما را به پیروانشان داده‌اند:



در آن وقت واپسین، سوشیانس [موعود زردشتیان] ظهور خواهد کرد، پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده، بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بن خواهد کند. زامیاد یشت، فقره ۸۹

در کتاب دینکرد، اهورامزدا خطاب به حضرت زرتشت می فرماید:

پیغمبری را از میان فرزندان تو برانگیزم...^{۱۰}

خطاب به زردشتیان:

مژده‌هایی که حضرت و خشور و خشوران* وعده داده بودند، جمیع تحقق یافت. هوشیدر مه بامی، حضرت اعلیٰ [حضرت باب]... است. شاه بهرام، حضرت بهاء الله. اما من عبدالبهاء، یعنی بنده ناتوان حضرت بهاء.^{۱۱} حضرت عبدالبهاء

اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده.^{۱۲} حضرت بهاء الله

امروز روزی است که ذکر آن در جمیع صحف و کتب و زبر الهی بوده و جمیع نبیین و مرسلین خلق را از جانب حق به آن وعده و بشارت داده‌اند.^{۱۳} حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله و حضرت باب صدها بار در آیات خود به تحقق "وعده" خدا شهادت داده‌اند:

قد جاء الوعد و ظهر الموعود طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولاه.^{۱۴} حضرت بهاء الله وعده تحقق یافت و موعود ظاهر گشت. خوشا به حال کسی که این ندا را شنید و به مولای خود پاسخ داد.

میقات امم منقضى شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت.^{۱۵} حضرت بهاء الله

بگو! ای بندگان: راه‌نما آمد، بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه، هر که این ندا را شنید به زبان جان بگوید: ای پروردگار! ندایت

* و خشور و خشوران: پیامبر پیامبران. و خشور یعنی پیامبر. این لقب نشانه‌ای است از محبت و احترام حضرت عبدالبهاء به حضرت زردشت.



جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دونِ راه‌ها و گفتارش دونِ گفتارها. بشنوید و بیایید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پروردگار.^{۱۶} حضرت بهاء‌الله

شهدالله انه لا اله الا هوالمهيمن القيوم و ان هذا هوالقائم الحق الذي كنتم به توعدون.^{۱۷} حضرت باب
به شهادت خداوند، خدائی جز خداوند مهیمن و قیوم نیست. و این همان قائم حق است که وعده ظهورش به شما داده شده.

انا كنا يومئذ في ايام الله ظاهرون تلك ايام ما اشرقت الشمس عليها بمثلها من قبل و تلك ايام تنتظرها الامم من قبل يومئذ فكيف انتم راقدون فتلك ايام اظهرالله شمس الحقيقه فيها فكيف انتم صامتون فتلك ايام انتظر تموها من قبل و تلك ايام العدل ان اشكروالله يا ايها المؤمنون.^{۱۸} حضرت باب

یقیناً ما اکنون در روز خدا زندگی می‌کنیم. این روز پرشکوهی است که آفتاب بر مثل آن هرگز نتابیده. این روزی است که پیشینیان به کمال شوق انتظار طلوع و ظهورش را کشیده‌اند. چه شده که سخت در خوابید؟ این روزی است که در اعصار پیشین با عشقی سرشار منتظر ورودش بوده‌اید. این روز ظهور عدل الهی است. شکر خدا را بجای آورید.

انني انا الله لا اله الا انا وان ما دوني خلقي قل ان يا خلقي آياي فاعبدون قد خلقتك ورزقتك... وبعثتك وجعلتك مظهر نفسي لتتلون من عندي آياتي ولتدعون كل من خلقتة الى ديني هذا صراط عز منيع و خلقت كل شيء لك وجعلتك من لدنا سلطاناً على العالمين...

قد خلقتك بك ثم كل شيء بقولك امراً من لدنا انا كنا قادرين وجعلتك الاوّل والآخر والظاهر والباطن انا كنا عالمين.^{۱۹} حضرت باب

من خدایم، خدائی جز من نیست. غیر من همه آفریده‌مند. بگو! ای بندگانم! مرا پرستش کنید. من تو [حضرت باب] را آفریدم، رزق بخشیدم،... برگزیدم، و مظهر نفسم نمودم تا آیاتم را ذکر کنی و بندگانم را به‌آئینم—که این راه پر شکوه و منیع است—بخوانی. هر چیزی را به خاطر تو آفریدم و تو را به اراده خود بر جمیع مردم عالم حاکم نموده‌ام...



تو را به تو آفریدم. سپس همه چیز را به کلمهٔ خلاقیت تو به عرصهٔ وجود آوردم. این چنین امر مقدر شد. ما به همه چیز توانائیم. تو را اول و آخر و ظاهر و باطن قرار دادیم. ما از همه چیز آگاهیم.

من اطاع الله و کلمته* فقد فاز بالحقّ فضلاً كبيراً. و من عصی الله و بابه فقد ضلّ ضاللاً بعيداً.^{۲۰}
حضرت باب

هر کس از خداوند و "کلمه" او پیروی نماید، به حقیقت رسیده و به فضل و رحمت بزرگی دست یافته. و هر کس از خدا و "باب" او سرپیچی نماید گمراه است—چه گمراهی بزرگی و چقدر دور از راه راست!

قد جاء الوعد و ظهر الموعد. طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ویل لكل غافل مرتاب.^{۲۱}
حضرت بهاء الله

زمان وعده فرا رسید و موعود ظاهر گشت. خوشا به حال کسی که این ندا را شنید و دعوت خالق خود را پذیرفت. و وای به حال کسی که در غفلت و شک باقی ماند.

انّی باب الله بالحقّ قد اسقاکم باذن الله الحقّ من العین الطهور ماء الطهور علی جهة الطور.^{۲۲}
حضرت باب

به حقیقت من "باب خدا" هستم. به اجازه پروردگار از "سرچشمه طهور" از "جانب طور" به شما "آب طهور" می آشامم.

حلّ "معمای بزرگ قرآن" با این فصل آغاز می شود. هدف دو بخش اول، برداشتن "مانع معما" بود. هدف بقیه کتاب حلّ معماست. برای اینکه در انجام این هدف بزرگ کامیاب شوید، باید قضاوت نهایی خود را به بعد موکول کنید، به هنگامی که اجزاء معما را يك يك دیده و رابطه آنها را سنجیده و شناخته‌اید. هر قضاوتی پیش از دیدن تصویر کامل معما—که تنها در پایان این کتاب جلوه می کند—از اعتبار ساقط است.

پژوهش ما در شناختن این آئین، شباهت بسیار به سفر دارد. فرض کنید هدف شما یافتن باغی است پر از میوه‌های گوارا. در آغاز سفر، منظر این

*"کلمه" و "کلمة الاکبر" از القاب حضرت باب است. حضرت مسیح نیز به لقب "کلمه" مفتخر شدند.



باغ بکلی از چشم شما پنهان است. اما پس از چندی، شَبَحی از آن منظر در دیدگان شما جلوه می‌کند. حرکت شما به سوی هدف، حقیقت وجود باغ را قدم به قدم بر شما آشکارتر می‌کند. وقتی به باغ رسیدید و از میوه‌های آن چشیدید، هیچ نیرویی در عالم قادر به ایجاد شک و شبهه در فکر و روح شما نیست. کسب ایمان و شناختن آئین نوین یزدان نیز چنین است. رسیدن به این مرحله از ایمان و یقین به آسانی میسر نشود. هیچ هدیه‌ای در قدر و منزلت با هدیه ایمان و عشق به یزدان قابل قیاس نیست. آیا رواست که چنین بخششی آسمانی و ارمغانی بی همتا به آسانی نصیب هر نو هوسی شود؟

همان‌طور که ذکر شد، پس از گذشت حدود ۱۳ قرن، یعنی از شروع اسلام تا هنگام ظهور آئین بهائی، تنها دو نفر از علمای بزرگ اسلام—شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی—به این رمزی بردند. معمای بزرگ قرآن چنان به حکم و حکمت یزدان پنهان بود که علما و متفکرین مسلمان که در این زمان طولانی زیستند حتی از وجود آن آگاهی نیافتند، تا چه رسد به حل آن.

لازمه حل این معما، پژوهش و پشتکاری و بررسی بسیار است. برای کامیابی در این آرمان بزرگ، آیات قرآن را که در این کتاب بکار رفته بارها بخوانید و در معانی آنها تفکر و تعمق کنید. زیرا اراده یزدان بر این است که تنها مردمانی که به حقیقت عشق می‌ورزند و به دل و جان می‌کوشند، راه راستی را بیابند. دیگران بنا بر عهد الهی از این آگاهی و بخشش بی‌مانند و از این هدیه ملکوتی بی‌بهره‌اند:

سوره عنکبوت، آیه ۶۹

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا.

کسانی را به راه خود هدایت می‌کنیم که در یافتن ما می‌کوشند.

سوره اعراف، آیه ۱۸۷

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا.

از تو می‌پرسند هنگام وقوع "ساعت" کی فرا می‌رسد؟



إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ. سوره طه، آیه ۱۵
 به یقین "ساعت" می آید. من آنرا پنهان می دارم تا هر کسی را بنابر کوشش او پاداش دهم.

در بخش دوم روشن شد که در قرآن مجید خداوند علام اتمام عصر اسلام و "وعده" ظهور پیامبرانی را در آینده، به بندگان اعلان فرموده. حال به بینیم آیا آیات دیگر نیز این "وعده" را تأیید می کنند؟ هم چنین به بینیم آیاتی هست که تاریخ اتمام عصر اسلام و سال تحقق "وعده" یعنی ظهور آئین تازه را تعیین کنند؟

مردمان همواره به آینده و پیش گویی علاقمند بوده، از پیامبران در باره زمان موعود بعد سؤال کرده اند. در برابر این پرسش، پیامبران دو نوع پاسخ داده اند: گاهی فرموده اند که تنها خدا از آن زمان آگاه است. شما باید همیشه آماده باشید، بیدار باشید، در جستجو باشید. زیرا آن زمان ناگهان، بدون اینکه شما متوجه شوید، می رسد. گاهی دیگر، پیامبران تاریخ دقیق زمان ظهور موعود را معین فرموده اند، اما به صورت رمز و معما.

پنهان کردن زمان ظهور به چند سبب است. از جمله اینکه اگر زمان ظهور، پیش از رسیدن آن معلوم باشد، مسخره کنندگان و کاذبان، به دروغ در آن تاریخ ادّعی پیامبری خواهند نمود. در آن صورت راهنمایی پروردگار بی اثر خواهد ماند.

در این بخش نمونه هایی از هر دو نوع پاسخ پیامبران بررسی خواهد شد. مناسب است این بررسی را با پاسخ هایی که سخن از "وعده" می کنند، اما زمان اجرای آن را مشخص نمی کنند، آغاز کرده، و با آنهایی که زمان "وعده" را معین می کنند پایان دهیم.



در کتاب‌های آسمانی، بارها صحبت از "وعده‌ای" و "خبری" شده که مردمان از آغاز تاریخ تا کنون در انتظارش بوده و هستند:

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ.
 پروردگارا آنچه را به وسیله پیامبران خود "وعده" دادی بما عطا فرما.
 سوره عمران، آیه ۱۹۴

در آثار آسمانی مسیحیان نیز بارها به این وعده و خبر اشاره شده:

همان‌طوری که به شما تعلیم داده شد، او (خداوند) عیسی مسیح را خواهد فرستاد. آسمان‌ها او (مسیح) را می‌پذیرند تا هنگام تازه شدن همه چیزها فرا رسد. (این وعده‌ای است که خداوند) از دهان همه پیامبرانش از آغاز تأسیس عالم تا بحال (به بشر) عطا فرموده. اعمال رسولان، فصل ۳، آیات ۲۱-۱۹

در آثار حضرت باب نیز این حقیقت تأیید شده:

وما ارسلنا من نبي الا وقد اخذناه بالعهد للذكر * و يومه ۲۳.
 حضرت باب
 با هر یک از پیامبرانی که در گذشته فرستاده‌ایم، عهدی در باره "ذکر الهی" و روز او بسته‌ایم.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ
 وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
 أَلِيمًا.
 سوره احزاب، آیات ۸-۷

هنگامی که از انبیاء (خبرآوران) پیمان گرفتیم، (از جمله) از تو (رسول اکرم)، و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم—از آنها پیمان محکمی گرفتیم—تا صدق راست‌گویان مورد آزمایش قرار گیرد (ثابت شود). اما برای منکرین (این پیمان) عذاب دردناکی مهیا گشته.

این وعده و این پیمان سرآمد وعده‌های یزدان و خوش‌ترین آنهاست. این "خبر خوش" حائز چنان اهمیتی است که در قرآن "نبأ عظیم" یعنی "خبر بزرگ" نامیده شده:

* "ذکر" "ذکر اعظم" و "ذکر اکبر" از القاب حضرت باب‌اند.



عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.

سوره نباء، آیات ۵-۱

در باره چه از یکدیگر سؤال می‌کنند؟ در باره "خبر بزرگ." در این مورد با هم اختلاف نظر دارند. نه چنین است [که فکر می‌کنند]. زود است که بدانند.

این است نباء اعظم و امر عظیم، مقامش را بفهمید و در آنچه ظاهر شده انصاف دهید... جهد نمائید تا وقت باقی و امر ظاهر خود را محروم نمائید.^{۲۴}
حضرت بهاء الله

در آیه بعد پروردگار به این روز بزرگ، یعنی "روز ظهور وعده" قسم یاد می‌کند:

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ.
قسم به روز موعود!

سوره بروج، آیه ۲

چون مردمان پیوسته گرفتار شك و شبهه‌اند، یزدان مهربان به منتظران، اطمینان می‌دهد که در انجام این وعده ابداً شك نکنند:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.
صبور باش. وعده خداوند درست است.

سوره روم، آیه ۶۰

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.
یقیناً وعده خداوند درست است.

سوره لقمان، آیه ۳۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ.
ای مردمان! یقیناً وعده خداوند درست است!

سوره فاطر، آیه ۵

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ.
در آن روز، آئین حق (آئین الهی) را به آنها خواهیم داد.

سوره نور، آیه ۲۵

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ.
به یقین وعده‌ای که به شما داده شده درست است. (وعده "دین" به تحقق خواهد رسید.)

سوره ذاریات، آیه ۵



سوره مرسلات، آیه ۷

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٍ.

البته آنچه به شما "وعده" داده شده به انجام خواهد رسید.

سوره واقعه، آیات ۲-۱

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِقُوعَتِهَا كَاذِبَةٌ.

هنگامی که "واقعه" به تحقق می‌رسد! وقوعش غیر قابل انکار است.

سوره حاقه، آیه ۱۵

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ.

در آن روز واقعه (بزرگ) واقع می‌شود.

حضرت بهاء‌الله

بگو! امروز واقعه مذکوره واقع شد. ۲۵

چون پیامبران یزدان همه از يك منبع مدد می‌گیرند، چون گفتارشان همه از خداست، در اصطلاحات و کلماتی که به کار می‌برند شباهت بسیار هست. برای آشنا شدن با معمای قرآن و اسرار نهفته در آن، خوبست بحث را با مقایسه برخی از سخنان این برگزیدگان یزدان آغاز کرده، کلمات رمزی آنها را با دید وسیع‌تر به بینیم و بشناسیم. به شباهت این دو گفتار از حضرت مسیح و حضرت محمد توجه کنید:

قرآن	انجیل
<p>يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي... لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.</p> <p>سوره اعراف، آیه ۱۸۷</p> <p>در باره "ساعت" از تو می‌پرسند که زمان معین آن چه موقع است؟ بگو: علم آن نزد پروردگار من است... ناگهان بر شما وارد خواهد شد.</p>	<p>در آن زمان، مردمان آمدنِ پسر انسان (مسیح) را خواهند دید... از آن روز و ساعت هیچ کس با خبر نیست، حتی فرشته‌های آسمان. پسر (مسیح) نیز بی‌خبر است. تنها پدر (پروردگار) آگاه است... مواظب باشید، آگاه باشید، زیرا شما نمی‌دانید آن زمان کی خواهد رسید... اگر او (موعود) ناگهان بیاید، نگذارید شما را خفته بیاورد.</p> <p>انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیات ۲۷-۲۶</p>



کلمات و نشانه‌های مشترك بين انجيل و قرآن

قرآن	انجيل
ساعت علم آن نزد پروردگار است ناگهان	ساعت فقط پدر آگاه است ناگهان

کلمات و نشانه‌های اضافی در انجيل

مسیح بی خبر
فرشته‌ها بی خبر
شما بی خبر
مواظب باشید
بیدار باشید

هم‌آهنگی و شباهت بين گفتار دو پیامبر یزدان آشکار است. به دو گفتار بعد نیز توجه کنید. هر دو به مردمان وعده "مجازات" و "عذاب" می‌دهند. در آیه قرآن کلمه "عذاب" همراه با "ساعت" و "ناگهان" و "ناآگاهی" مردمان بکار رفته. در آیه انجيل کلمه "مجازات" با "وعده" همراه شده:

قرآن	انجيل
<p>أَفَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.</p> <p>سوره يوسف، آیه ۱۰۷</p> <p>آیا از این که پرده "عذاب" الهی آنها را فرا می‌گیرد، یا "ساعت" ناگهان و بدون آگاهی‌شان بر آنها وارد می‌شود، احساس امنیت می‌کنند؟</p>	<p>زیرا این زمان "مجازات" است. هنگام انجام وعده‌هایی است که از پیش نوشته شده.</p> <p>انجيل مرقس، فصل ۲۲، آیه ۲۱</p>



کلمات و نشانه‌های مشترك

بين انجيل و قرآن

قرآن	انجيل
عذاب ساعت	مجازات زمان انجام "وعده"

نشانه‌های اضافی در قرآن	نشانه‌های اضافی در انجيل
آيا احساس امنيت مي‌كنيد؟ آيا فكري مي‌كنيد مي‌توانيد از "عذاب" برهيد؟	ناگهان ناآگاهي مردمان

از آيات پيش مي‌توان دريافت كه "واقعه" يا "وعده‌اي" در كار است كه از حقيقت و هويت آن مردمان بي‌خبرند. اين واقعه چنان پنهان است كه حتي پيامبران از اسرار آن اظهار ناآگاهي مي‌كنند. در پي اين واقعه نقشه‌اي است نامعلوم كه تنها يزدان از آن آگاه است.

سؤال: سبب پنهان نگاهداشتن اين "نقشه" چيست؟

سبب اول، امتحان و شناسائي مؤمنان است:

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا يُتَجَرَّى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى. سوره طه، آيه ۱۵
هنگام "ساعت" خواهد آمد. نقشه من اين است كه آنرا پنهان دارم تا بهر كسي به اندازه كوشش او به او پاداش دهم.

سبب دوم، مرتبط به تحقق وعده است. ظهور اين واقعه بزرگ، نظم و ثبات متداول و مرسوم اجتماع را بر هم زده، باعث ترس و وحشت ميان صاحبان قدرت مي‌شود. آن جاه‌طلبان براي حفظ مقام و منصب خويش در جلوگيري از تحقق "وعده" خدا هر چه بيشتر مي‌كوشند. آگاهي آن دشمنان پر قدرت از نقشه يزدان، اجرائي نقشه را به خطر مي‌اندازد. آگاهي مردمان



از نقشه پنهان، پس از انجام آن، بلامانع است. این "وعده" یا "واقعه" حائز چنان اهمیتی است که انجامش آنی پس و پیش نیفتد. ناگهان و بدون آگاهی مردمان، زمان "ساعت" فرا می‌رسد و نقشه پنهان یزدان تحقق می‌یابد.

سؤال: چرا تحقق این "وعده" یا "واقعه" سبب "مجازات" یا "عذاب" جمعی از مردمان است؟ "عذاب" برای چه؟

آیات قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر همه تعلیم می‌دهند که "روز موعود" روز شادمانی و کامرانی برای کسانی است که از طلوع و تابش آفتاب الهی آگاهی یافته، از خواب غفلت برمی‌خیزند و جشن می‌گیرند. زیرا دریافته‌اند که هنگام انجام وعده خدا فرا رسیده. آن آثار آسمانی همچنان بما می‌آموزند که آن روز بزرگ، روز غم و ماتم و عذاب معنوی برای مردمانی است که در بستر ناآگاهی خفته، از طلوع و تابش آفتاب الهی بی‌خبرند. چه محرومیت و بلائی از این شدیدتر که انسان از چنین تابش و درخششی بی‌نصیب ماند؟ چه مصیبتی از این بزرگتر که انسان دعوت یزدان را نپذیرد؟ چه عذابی از این شدیدتر که انسان از نور یزدان بگریزد، در تاریکی غفلت و خواب و خیال، روزگار بگذراند و از این جهان رخت بریندد؟ چه غمی از این بیشتر که انسان بهار را زمستان داند، و از زیبایی و شکوه و شادی آن زمان پرشور و جان‌بخش بی‌بهره و نصیب ماند؟

حضرت بهاء الله می‌فرماید، پیامبران واسطه فیض الهی به مردمانند. انسان خردمند راضی نمی‌شود که نظر به بعضی از واژه‌ها که معانی آنها را درک نمی‌کند، درهای فضل و رحمت الهی را بسته انگارد، به این گمان که بخشش و درخشش آفتاب آگاهی پایان یافته و دیگر بر عرصه جهان طلوع ننماید. ۲۶

اینکه ظهور موعود "خبر خوش" است برای گروهی از مردمان و "خبر بد" برای گروهی دیگر، بارها در گفتار یزدان تکرار شده:



إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. سوره فاطر، آیه ۲۴
به حقیقت ترا برای خبر خوش دادن و اخطار دادن (خبر بد دادن) به مردم فرستادیم.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. سوره سبأ، آیه ۲۸
سوره فرقان، آیه ۵۸
ما تو را نفرستادیم مگر اینکه به همه مردم خبر خوش دهی و آن‌ها را تحذیر کنی (اخطار بدهی).

پروردگار مرا "مسح" نموده (متبرک نموده)... که سال فضل و رحمت الهی (خبر خوش) و روز غضب و انتقام (اخطار) او را اعلان کنم.* اشعیا، فصل ۶۱، آیات ۲-۱
انجیل لوقا، فصل ۴، آیات ۱۹-۱۸

امروز روز جزاست و روز عطا.^{۲۷} حضرت بهاء‌الله

من باید خبر خوش یا وعده ظهور سلطنت (ملکوت) خدا را تعلیم دهم... زیرا من به این سبب فرستاده شده‌ام. حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۴، آیه ۴۳)

تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... بَشِيرًا وَنَذِيرًا. سوره فصلت، آیات ۲ و ۴
(قرآن) وحی پروردگار رحمان و رحیم است... شامل خبر خوش است و اخطار.

امروز روز مجازات و مکافات است، و حکیم عادل بر عرشِ امر مستوی. از حق می‌طلبیم عباد... خود را از این نباء اعظم محروم نفرماید.^{۲۸} حضرت بهاء‌الله

لازم است بدانیم که در این جهان، از وجود "برده عذاب" که به خاطر انکار موعود پروردگار سراپای وجود ما را در خود می‌گیرد، هیچ‌گونه آگاهی نداریم. همان‌طور که دیدیم، یزدان مهربان، منکران و دشمنان "وعده" خود را مخاطب فرموده از آنها می‌پرسد:

* حضرت مسیح این وعده را به کامل‌ترین صورت اجرا فرمودند. زیرا بارها سال ظهور آئین بهائی را طبق تاریخ اسلام مژده دادند. همان‌طور که ذکر شد، حتی عدد ۱۲۶۰ (سال ظهور حضرت باب بنابر تاریخ هجری قمری) را عیناً ذکر فرمودند. برای تحقیق در این موضوع به کتاب "من دوباره خواهم آمد" (I Shall Come Again)، یکی دیگر از آثار این مؤلف، مراجعه کنید.



فَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ... وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. سوره یوسف، آیه ۱۰۷
ترجمه ۱: آیا از اینکه "پرده عذاب" الهی که بدون آگاهی آنها، وجودشان را در خود می پوشاند... احساس امنیت می کنند؟

ترجمه ۲: آیا فکر نمی کنند که "پرده عذاب" الهی سراسر وجودشان را، بدون اینکه آگاه باشند، خواهد گرفت؟

عدم آگاهی ما به هیچ وجه دلیل یا نشانه رهایی ما از این "پرده" نیست. چه بسا مردمانی که به ظاهر سالم اند و خود را از مرگ بس دور می شمردند، غافل از آنکه بیماری خطرناکی سراسر وجودشان را گرفته است.

هیچ نفسی نیست که مابین خود و خدا بخواهد که عصیان او را کند. بلکه گمان می کند که لله است [برای خداست] و حال آنکه لدون الله [برای غیر خدا] بوده.^{۲۹}
حضرت باب

به زعم خود از برای او می کنند، ولی براو می کنند آنچه می کنند.^{۳۰} حضرت باب
در آن یوم، خود گمان می کنی که از اهل جنت... هستی، ولیکن... در اصل نار مقرر توست و تو خود نمی دانی.^{۳۱}
حضرت باب

حضرت باب پیروانشان را تشویق می فرمایند که پس از شنیدن خبر ظهور موعود—حضرت بهاء الله—با شتاب هرچه بیشتر به ندایش پاسخ دهند:

لا تصبرن فیه فان صبرتم لم یکن الا علی النار وانتم یومئذ لا تعلمون.^{۳۲} حضرت باب
در این کار صبر نکنید. اگر صبر کنید در آتشید، بدون آنکه بدانید.

"آتش" در بسیاری از آیات الهی به صورت نمادین بکار رفته. مقصود از "آتش" دوری بنده از خالق است. نتیجه دور بودن از خدا چیست؟ هرچه به خدا نزدیک تر باشیم، شادی ما بیشتر است، و هرچه دورتر، غم ما بیشتر. بنا بر قرآن مجید، در دوزخ بودن برابر است با "زندگانی سخت" داشتن "مَعِيشَةً ضَنْكًا" (سوره طه، آیه ۱۲۴). شادمانی جاودانی را تنها در نزدیکی



به‌خدا، و غم و ماتم را تنها در دوری از خدا می‌توان یافت. این نقشه طراح آفرینش است، چه بخواهیم چه نخواهیم. خالق ما چنین مقدر داشته. ما را جز تسلیم و رضا چاره‌ای نیست!

پیش یار مهربان با وفا
خوش بود تسلیم و خوشتر آن رضا
حضرت عبدالبهاء

بنابر شهادت پیامبران، منکران و دشمنان "وعده" یزدان هنگامی از وجود "پرده عذاب" و آتشی که در روحشان شعله‌ور است خبر یابند که قدم به عالم جاودان گذارند. زیرا حالت و مقام روح هر انسانی در این جهان پنهان است. اما هنگام سفر از این سرا به سرای دیگر، ناگهان پرده برافتد و اسرار آشکار شود. این نکته نیز بارها در آثار آسمانی تکرار شده:

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.
سوره حجر، آیه ۹۶
زود است که بدانند! (به‌زودی خواهند دانست.)

سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.
سوره نباء، آیات ۵-۴
بزودی خواهند دانست! پس بزودی خواهند دانست!

زود است بر اعمال خود مطلع شوند و بر آنفس خود نوحه نمایند. ۳۳ حضرت بهاء‌الله

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا.
سوره نساء، آیه ۵۶
مردمانی که آیات ما را منکرند، بزودی در آتش فرو می‌روند.

زود است که حجابات ناس حرق [پاره] شود و نتایج اعمال خود را مشاهده کنند
و بر خود نوحه و ندبه نمایند. ۳۴
حضرت بهاء‌الله

هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.
سوره رعد، آیه ۴۱
او زود به حساب مردمان می‌رسد.

باید آگاه باشیم که "پرده عذاب" دو نوع است. یکی روح فرد فرد منکران را در خود می‌گیرد، دیگری اجتماع آنان را. یکی جان را می‌پوشاند، دیگری



جسم را. اولی ناپیداست، دومی آشکار و هویدا. اولی سبب دوری از خداست، دومی موجب جنگ و بلا در این دنیا. اولی سبب فقر معنوی است، دومی موجب فقر دنیوی. اولی سبب بیماری و فساد روح است، دومی موجب بیماری و فساد اجتماع.

یزدان مهربان پیوسته بما اخطار داده و می دهد که از سرنوشت نسل های پیشین درس عبرت آموزیم. هرگاه مردمان موعودشان را انکار کردند، به عذاب و بلای این دنیا نیز مبتلا شدند. انکار آنها موجب جدایی آنها از خدا و آلودگی به گناه شد و این جدایی و آلودگی به گناه، سرانجام زندگانی آنها را در این دنیا تباہ کرد:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ نَسَاؤُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ. سوره روم، آیات ۹-۱۰

آیا در زمین سیر نمی کنند که به بینند مردمان پیشین به چه سرنوشتی مبتلا گشتند؟ ... آنان را پیامبرانی با دلیل و برهان آمد [ولی به انکار برخاستند]. پس خداوند به آنها ظلم نکرد. آنها به خود ظلم کردند. چه بد است سرنوشت و فرجام کسانی که بدی کنند، مردمانی که آیات و کلمات الهی را دروغ پندارند و به تمسخر پردازند.

وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ... وَمَوْعِظَةٍ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره هود، آیه ۱۲۰

و آنچه برای تو از اخبار پیامبران نقل می کنیم... پند و تذکری برای مؤمنین است.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. سوره یوسف، آیه ۱۱۱

برای صاحبان خرد، داستان های آنها عبرت انگیز است.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا. سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۵

همچنین سوره قصص، آیه ۵۹

تا پیامبری را نفرستاده ایم، مردمان را مجازات نکنیم.



إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. ^{۴۴}
سوره یونس، آیه ۴۴
خداوند به هیچ وجه به مردمان ظلم نمی‌کند. مردمان به خود ظلم می‌کنند.

ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به‌گوش جان بشنوید، تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به‌روشنائی پاینده رساند. ^{۳۵}
حضرت بهاء‌الله

بی‌نیاز به‌آواز بلند می‌فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نهن پدیدار شده، اندوهگین مشوید. اگر به‌پیروزی این روز پی بری، از جهان و آنچه دروست بگذری و به‌کوی یزدان شتابی. ^{۳۶}
حضرت بهاء‌الله

إِنَّا أَمَرْنَا الْبَشَرَ بِالصُّلْحِ الْأَكْبَرِ لِيَسْتَرِيحَ بِهِ الْعَالَمُ وَالنَّاسُ نَبْدُوا أَمْرَ اللَّهِ عَن ورائهم
وَاتَّبَعُوا سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ... ^{۳۷}
حضرت بهاء‌الله
ما مردمان را به "صلح اکبر" امر فرمودیم، تا عالم آسایش یابد. اما آنها "امر یزدان" را پشت سر نهادند، و از مردم مفسد پیروی نمودند.

این آیات خطاب به‌مسلمین است:

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِّن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِّن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.
سوره یونس، آیات ۱۴-۱۳

اقوامی بودند قرن‌ها پیش از شما (مسلمین) که آنها را نابود نمودیم. پیامبران‌شان با دلیل و برهان آمدند، اما آنها ایمان نیاوردند. این چنین گناهکاران را مجازات می‌کنیم. سپس شما (مسلمین) را در زمین جانشین آنها نمودیم تا (شما را بیازمائیم) و به‌بینیم شما چکار می‌کنید.

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الدِّينِ خَلَوْا مِّن قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ.
سوره یونس، آیه ۱۰۲

آیا آینده‌ای غیر از گذشته، انتظار دارند؟ بگو! در انتظار بمانید! منم با شما در انتظارم!



بسیاری از مردمان تا سختی و بلا نبینند، قدر هدیه ایمان را ندانند و نشناسند. شایسته است بدانیم که پروردگار هرگز بما ستم نکند. هر بلایی که می کشیم "از ماست که بر ماست." سرچشمه این بلاها انکار برگزیدگان خداست:

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

سوره توبه، آیه ۷۰

آیا خبر گذشتگان به آنها نرسیده؟ از جمله قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و ساکنان مدین و شهرهایی که زیر و رو شدند؟ پیامبرانی برای آنها با دلیل آمدند (اما به انکار برخاستند). پروردگار به آنها ستم نمود. آنها به خود ستم روا داشتند.

بنابر شهادت یزدان، سرنوشت ما در دست ماست:

اللَّهُ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. سوره انفال، آیه ۵۳

خداوند فضل و نعمت خود را نسبت به قومی تغییر نمی دهد، مگر آنکه خود را تغییر دهند.

آیات قرآن و داستان ظهور پیامبران پروردگار شهادت می دهند که سختی و بلا وسیله بیداری مردمان است—عصر ما نیز از این قانون مستثنا نیست:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ.

سوره اعراف، آیه ۹۴

بهر دیاری که پیامبری فرستادیم، ساکنانش را به بلا مبتلا نمودیم، شاید (متنبه شوند و) از خدا یاری طلبند.

برای اطمینان بیشتر از "وعده" یزدان و آگاهی از اسرار "معمای بزرگ قرآن" مناسب است دو نمونه دیگر از آیات انجیل و قرآن را مورد بررسی و مقایسه قرار دهیم:



قرآن	انجیل
<p>وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. ۳۸ سورة انبياء، آیات ۴۰-۳۸</p> <p>می‌گویند: اگر راست می‌گویید، زمان این "وعده" چه هنگام است؟ ... ناگهان بر آنها وارد خواهد شد و آنها را گنج خواهد کرد. و آنها مانع ظهور آن نتوانند شد، و مهلتی هم به آنها داده نخواهد شد.</p>	<p>وقتی او (مسیح) روی کوه زیتون نشسته بود، حواریون آمدند که با او خصوصی سخن گویند. گفتند "بما بگو: این (وعده) چه موقع اتفاق می‌افتد؟ علامت آمدن تو و 'پایان عصر' چیست؟" ... [حضرت مسیح در جواب فرمودند که] "از آن روز و ساعت کسی با خبر نیست، حتی فرشته‌های آسمان، حتی پسر [مسیح]. فقط پدر [پروردگار] آگاه است. هنگام آمدن پسر انسان [مسیح]، اوضاع همان طور خواهد بود که در دوران نوح بود... بیدار باشید. زیرا نمی‌دانید که پروردگار شما چه روزی خواهد آمد. هنگامی که انتظار شما کمترین است، پسر انسان خواهد آمد... خوشا به حال بنده‌ای که هنگام آمدن اربابش [موعودش] بیدار باشد." [انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۴۶-۳]</p>

نشانه‌های قرآن	نشانه‌های انجیل
<p>زمان وعده ناگهان مردم گنج می‌شوند نمی‌توانند مانع انجام وعده شوند مهلت به آنها داده نمی‌شود</p>	<p>پایان عصر ساعت جز خدا، همه بی‌خبر شباهت با اوضاع زمان نوح بیدار باشید انجام وعده در زمانی که انتظار ندارید در هنگام انجام وعده بیدار باشید</p>



در نشانه‌هایی که در قرآن داده شده، چند نکته تازه هست. یکی اینکه مردم ظالم و بی‌ایمان نمی‌توانند مانع انجام "وعده" یزدان شوند. زیرا فرصت و مهلتی ندارند که نقشه خود را به اجرا رسانند. پیش از اینکه بفهمند چه خبر است، وعده به انجام رسیده. این گفتار پروردگار نشان می‌دهد که "وعده" یزدان دشمنان و منکران بسیار دارد که به جنگ با پشتیبانان آن وعده برمی‌خیزند. اما این منکران از رسیدن به مقصود عاجزند. آیه پیش هم چنین اشاره به گنج شدن مردمان می‌کند. این نکته در آثار آسمانی دیگر نیز تأیید شده:

روز خدا فرا می‌رسد... هنگام سرگیجی آنهاست.	تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ. سوره انبیاء، آیه ۴۰ ناگهان می‌آید و آنها را گیج می‌کند.
میکا، فصل ۷، آیه ۴	

سبب گیج شدن مردمان چیست؟ هر واقعه غیر منتظره و ناگهانی، موجب گیج شدن است. چون مردمان استعداد شناختن موعود زمان و روبرو شدن با آن "واقعه ناگهان" را ندارند، نمی‌دانند چه کنند. از طرفی دعوت طرفداران و مجریان نقشه یزدان را می‌شنوند، و از جانبی مخالفت دورویان و دشمنان نقشه را می‌بینند. در این گیر و دار نمی‌دانند چه کنند، و حق با کدام گروه است.

برای حلّ "معمای بزرگ قرآن" علاوه بر مطالعه آیات پیش، می‌توانیم به دو راهنمای دیگر نیز توسّل جوئیم:

- نقشه کلی یزدان برای تربیت و تکامل انسان
- آثار و گفتار امامان که ملهم به الهام یزدان بودند

نقشه کلی یزدان را در دو جلد پیش "چرا به این جهان آمده‌ایم؟" و "نقشه یزدان برای سعادت انسان" مورد بررسی قرار دادیم. در این فصل به ذکر دو



نمونه از آثار امامان اکتفا می‌کنیم. همان‌طور که از پیش گذشت، در این کتاب کوشش رفته که نشانه‌ها و مراجع همه از قرآن باشند. با این حال بررسی گفتار امامان در تأیید قرآن، شاید سبب اطمینان خاطرها شود. برای رعایت اختصار تنها به ذکر دو حدیث اکتفا می‌کنیم. اما حذف این دو حدیث در بحث ما ابداً اثری ندارد. حَقَّانِیَّتِ دو پیامبر عصر ما تنها با آیات قرآن قابل اثبات است. علاوه بر این، آیات قرآن صَحَّتِ آن دو حدیث را تأیید می‌کنند. و در واقع آن دو نمونه از گفتار امامان، تکرار همان مطالب قرآن‌اند، همراه با يك نکته تازه که مقصود آن کتاب را روشن‌تر می‌کند.

برای شیعیان، جامع‌ترین مرجع از گفتار امامان در باره ظهور امام دوازدهم "بحارالانوار" است. در آن کتاب^{۳۹} ناگهانی آمدن "قیامت" و "ساعت" به "قیام قائم" موعود تعبیر شده. بنابر احادیث بحارالانوار، در ضمن گفت و گویی، امیر مؤمنان از رسول اکرم در باره ظهور قائم موعود پرسیدند. جواب آن حضرت عیناً همان است که در قرآن نازل شده. تنها نکته اضافی این است که فرمودند این وقایع مربوط به ظهور قائم است:

عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ. *
سوره اعراف، آیه ۱۸۷
تنها خدا از آن زمان آگاه است. هیچ‌کس جز او وقتش را آشکار نمی‌کند.

یا رسول الله متی يخرج القائم من ذريتك فقال لا يجليها لوقتها الا هو. مثله مثل الساعة... لا يأتيكم الا بغتة.
بحارالانوار، جلد ۱۳، صفحه ۴۱
ای فرستاده خدا، قائم—که از نسل تو است—چه هنگام ظاهر شود؟ فرمودند: زمان ظهور او را جز پروردگار کسی آشکار نکند. آمدن او مانند "ساعت" است... ظاهر نشود مگر ناگهان.

علاوه بر حدیث پیش، در بحارالانوار، این آیه قرآن مجید به ظهور قائم تعبیر شده:^{۴۰}

* به شباهت این آیه از کتاب دانیال با آیه قرآن توجه کنید:



هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. سوره زخرف، آیه ۶۶
 آیا جز این انتظار دارند که "ساعت" ناگهان بر آنها وارد شود و آنها نفهمند؟

هم چنین در کتاب "نجم ثاقب" از امام حسن نقل شده که فرمودند: "قائم مانند قیامت ظاهر شود و جز خدا کسی آگاه نیست و بی خبر می آید و اوست ساعت." ۴۱

تنها در آثار اسلامی نیست که "قیامت" به ظهور قائم و برخاستن مردمان از قبر غفلت تعبیر شده. انجیل نیز این مطلب را تأیید می کند. از جمله حضرت مسیح فرمودند:

من "قیامت" و زندگی هستم. اگر کسی به من ایمان دارد، اگر چه می میرد، (اما) زندگی خواهد یافت. هر کس که زنده است و با ایمان، هرگز نمیرد. آیا باور می کنید؟
 انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵

آیات و نشانه هایی که در این فصل بررسی کردیم همه نشان می دهند که "واقعه" یا "وعده ای" در کار است که ما باید در انتظار تحقق آن باشیم. علاوه بر این آیات، قرآن مجید شامل آیات دیگری نیز هست که از "وعده" و "ساعت" سخن می گویند، با این تفاوت که سال فرا رسیدن "ساعت" و هنگام انجام "وعده" را نیز می دهند. این آیات در دو فصل بعد بررسی خواهند شد.

بسیاری از آیات قرآن خبر می دهند که:

- پس از ظهور موعود، اغلب مردمان بی خبر می مانند.
- گروهی دیگر برای جلوگیری از انتشار آئین او می کوشند.

آیا از این روشن تر می توان خبری داد:

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ... أَتَمَّ إِذَا مَا وَعَدَ آمَنْتُمْ بِهِ... وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ... أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

سوره یونس، آیات ۵۵، ۵۳، ۵۱، ۴۸



می‌گویند، زمان وقوع "وعده" کی فرا می‌رسد؟... آیا پس از اینکه "واقعه" (وعده) تحقق یافت، به آن ایمان می‌آورید؟... (آیا پس از انجام وعده خدا، مردمان مؤمن می‌شوند؟) آنها می‌پرسند: آیا او (موعود) حقّ است؟ بگو! آری، سوگند به پروردگارم، البتّه او حقّ است. و شما نتوانید مانع او شوید... آیا وعده پروردگار حقیقت نیست؟ (البتّه حقیقت است) اما بیشتر مردمان (از وعده خدا) بی‌خبرند.

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا... أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا... إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

سوره انعام، آیات ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۲۶

این راه راست پروردگار تست... آیا فرستادگانی از میان شما نیامدند؟ آیا آیات مرا برای شما نخواندند؟ و شما را به دیدار چنین روزی اخطار ندادند؟... به یقین آنچه وعده‌اش به شما داده شده تحقق خواهد یافت و شما مانع تحقق آن نتوانید شد.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْحَقُّ صِرَاطُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنْ شَاءَ اتَّخِذْهُ إِلَى اللَّهِ بِالْحَقِّ سَبِيلًا.^{۴۲}

حضرت باب

به یقین این حقیقت است، این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان مقرر فرموده. پس هر که مایل است، راهی که او را به خدا می‌رساند در پیش گیرد.

فيا ايها البصير! صف نظرك و الطف بصرک ان الله قد اظهر هذا الامر من مقام لم يخطر بقلب احد.^{۴۳}

حضرت باب

ای بصیر! [ای کسی که نامت "بیناست"!] نظرت را مصفا نما و بینائیت را لطیف ساز! پروردگار این "امر" را از "مقامی" [از کسی، به صورتی] که به قلب احدی خطور نمی نمود، ظاهر فرمود.

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

حضرت حجّت ظاهر شد به آیات و بینات.^{۴۴}

حضرت باب

و بدانید که مبدا این کتاب [بیان] من الله [از جانب خدا] است.^{۴۵}

حضرت باب



اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده، مع ذلک اهل ارض از او غافل و محبوب مشاهده می شوند.^{۴۶}
حضرت بهاء الله

قل یا قوم انّ اصابع قدرة ربکم العلی الابهی تحرک هذا القلم الاعلی و هذا لم یکن من عندی بل من لدی الله ربکم و رب آبائکم الاولین.^{۴۷} حضرت بهاء الله بگو! ای مردمان: این "قلم اعلی" را انگشتان قدرت پروردگار بلندپایه و با شکوه شما به حرکت می آورد. این (ندا) از من نیست، از جانب خداوند، پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست.

بگو! ای مردم: عمر چون برق می گذرد و بساطهای آمال و مال عنقریب پیچیده می شود. سراز نوم [خواب] غفلت بردارید...^{۴۸}
حضرت بهاء الله

ای بنده یزدان! آن شجرکه به دست بخشش کشتیم، با ثمر آشکار. و آن مژده که در کتاب دادیم، اکنون با اثر هویدا.^{۴۹}
حضرت بهاء الله

امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود. جهد نمائید تا از این فضل بی منتهی قسمت برید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه فوت شود تدارک آن محال.^{۵۰}
حضرت بهاء الله



تاریخ اتمام عصر اسلام و هنگام انجام وعده خدا

برای تحقیق و پژوهش در آیات مربوط به زمان "وعده" بجاست بحث را با یکی از آیاتی که از پیش ذکر کردیم آغاز کنیم:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَيَقُولُونَ
مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ
سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

سوره یونس، آیات ۴۹-۴۷

برای هر امتی پیامبری است. هرگاه پیامبر آنها ظاهر شود، بین آنها به عدالت حکم کند و به آنها ظلمی نرسد. می‌گویند: اگر راست می‌گویی، این وعده‌ای که بما می‌دهی کی به انجام می‌رسد؟ بگو... برای هر امتی زمان خاصی معین شده. هرگاه هنگام اجل آنها فرا رسد، نمی‌توانند حتی ساعتی آنرا پیش و پس ببرند.

بنابر آیات پیش، مردم از زمان وقوع "وعده" سؤال می‌کردند. جوابی که به آنها داده شده این است که هر امتی را عمر معین و محدودی است. در



این آیه طول عمر امت مشخص نشده. فقط به محدود بودن عمر یا عصر هر امتی اشاره شده.

بر خلاف نمونه پیش، در کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن، آیاتی هست که به سؤال مردم کنجکاو درباره "زمان تحقق وعده" یزدان نیز پاسخ داده‌اند، اما به رمز و اشاره:

سوره سبا

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ.

سوره سبا، آیات ۲۸-۳۰

ما تو را نفرستادیم مگر اینکه به همه مردم "خبر خوش" بدهی و اخطار. ولی بیشتر مردم نمی‌فهمند. (مردم) می‌گویند: اگر راست می‌گوئید، هنگام انجام این وعده کی خواهد بود؟ بگو: برای شما "یک روز" معین شده. نمی‌توانید حتی یک ساعت آنرا پس و پیش ببرید.

بنابر آیات پیش، کنجکاوان، زمان وقوع "وعده" را می‌پرسند. این بار جواب می‌گیرند اما به رمز. چون مسلم است "یک روز" مدت بسیار کوتاهی است که چنین وعده مهمی در طی آن انجام شود، و پیامبری هم یک روز پس از نزول آیه ظاهر نشده. باید معما را به کمک آیات دیگر حل کنیم. آیه زیر به حل این معما کمک می‌کند:

سوره سجده

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ* مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.

سوره سجده، آیه ۵

* مصدر واژه "يُدَبِّرُ" تدبیر است که از عربی وارد زبان فارسی شده. "تدبیر" یعنی: سامان دادن، نظم و ترتیب دادن، سرو صورت دادن، اداره امور. کلمات "مدیر و مدبّر" در فارسی برای ادای همین مفاهیم بکار می‌روند. واژه "امر" یعنی حکم، کار، دین یا آئین. این واژه بعداً بحث خواهد شد.



ترجمه ۱: (پروردگار) "امر" زمین را از آسمان اداره می‌کند. سپس "امر" در مدّت يك روز—که بنابر حساب شما برابر با هزار سال است—به سوی او برمی‌گردد.

ترجمه ۲: پروردگار زمین را به نور تدبیر و هدایت و حکمت آئین خود روشن می‌کند. سپس آن نور در طی يك روز هزارساله به سوی او برمی‌گردد.

آیات پیش، از سوره سبا و سوره سجده، متمم یکدیگرند:

سوره سجده آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ"	سوره سبا آیه "مَا أَرْسَلْنَاكَ"
<ul style="list-style-type: none"> • نقش یزدان در زندگی مردمان، راهنمایی آنهاست. • آثار راهنمایی یزدان در زندگی مردمان پس از "يك روز" ناپدید می‌شود. • طول این "روز" هزار سال است. 	<ul style="list-style-type: none"> • نقش پیامبر اسلام در زندگی مردمان، خبر خوش و خبر بد (اخطار) دادن است. • هنگام انجام وعده پس از "يك روز" فرا می‌رسد.

همانطور که می‌بینیم، در سوره سبا مدّت روز مشخص نشده:

قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ: بگو بعد از يك "روز" وعده به انجام می‌رسد.

در سوره سجده، مدّت "روز" مشخص شده:

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ: مدّت آن "روز" هزار سال است به حساب شما.

لازم است توجه کنیم که آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" مربوط به اداره امور زمین است، مربوط به راهنمایی بشر به وسیله خداست. امور زمین را خداوند چطور اداره می‌کند؟ با تعالیم و احکامی که به وسیله پیامبران یا امامان به بندگان می‌فرستد (عصر تدبیر). پس از اینکه خداوند "امر" یا آئین خود را نازل فرمود، بعد از



اینکه راهنمایی خود را به وسیله راهنمایانش فرستاد، به تدریج تأثیر آن آئین در زندگانی مردمان کم می شود (عصر عروج). پس از گذشت زمانی معین، یعنی هزار سال، پرتو هدایت یزدان بکلی از میان آنها رخت بریسته، به سوی منبع و فرستنده آن، یعنی پروردگار، برمی گردد.

حال به بینیم در دوره اسلام، مدیر و مدبّر جهان چند سال امور زمین را از آسمان اداره فرمود. مدّت هدایت و تدبیر پروردگار از ظهور پیامبر اکرم آغاز شده به وفات امام یازدهم، امام حسن عسگری، پایان یافت. امام حسن در سال ۲۶۰ هجری قمری رحلت نمود. پس از این، به مدّت هزار سال، آثار پرتو هدایت پروردگار در بین مسلمین نمودار بود. پس از پایان این هزار سال، این هدیه آسمانی به فرستنده آن رجوع نمود. معلوم است برای حساب کردن عصر اسلام، باید ۲۶۰ و ۱۰۰۰ را با هم جمع کنیم:

پایان عصر اسلام	یک روز هزار ساله	سال رحلت امام حسن عسگری
← ۱۲۶۰	= ← ۱۰۰۰ + ← ۲۶۰	

پروردگار "وعده" خود را دقیقاً در سال پیش بینی شده اجرا فرمود. سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی)، آغاز تاریخ آئین بهائی است. زیرا در آن سال حضرت باب "اظهار امر" فرمودند. "امری" را که از دیده ها پنهان بود ظاهر نمودند. هر دو مرجع فوق، عصر اسلام را برابر یک "روز هزارساله" پیش بینی نموده اند. مقایسه آنها، موضوع را کاملاً روشن می کند.

سوره سبا، آیه ۲۸	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا.	هدف پروردگار از ارسال تو "وعده خوب" و "وعده بد" دادن است به مردمان.
------------------	--	---



سوره سبا، آیه ۲۹	مَتَى هَذَا الْوَعْدُ؟	زمان "وعده" کی فرا می‌رسد؟
سوره سبا، آیه ۳۰	لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمٍ.	زمان وعده پس از يك روز فرا می‌رسد.
سوره سجده، آیه ۵	فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ.	مدّت "روز" هزار سال است.

همانطور که ذکر شد در این کتاب حتی المقدور از ذکر حدیث خودداری شده. زیرا برای بیشتر مردمان مشکل است قضاوت کنند کدام حدیث درست است، کدام نادرست. و تا حدّ زیادی حقّ دارند. زیرا هزارها حدیث از پیامبر اسلام و امامان روایت شده که بسیاری از آنها با یکدیگر مغایرند:

در احادیث اختلاف بسیار است و شبهه بی شمار.^۱ حضرت بهاء الله

بنابراین، برترین روش برای یافتن حقیقت این است که تنها قرآن را راهنمای خود قرار دهیم. زیرا از عدل پروردگار دور است که جواب چنین مسئله مهمی را در آن کتاب آسمانی که حاوی هزارها مطلب دیگر است برای جویندگان راه راستی روشن نفرموده باشد. با عدم تمایل به استفاده از حدیث، نگارنده به ذکر يك نمونه دیگر از این روایات که عیناً تکرار و تأیید آیات قرآنی است، مبادرت می‌ورزد. مقایسه این حدیث با آیات قرآنی پیش به روشنی نشان می‌دهد که گوینده آنها یکی است. بنابر حدیثی که در فتوحات مکیه، جلد ۱، صفحه ۱۰۹، روایت شده، رسول اکرم فرمودند:

ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم... کل یوم الف سنة مما تعد.
اگر امت من صالح و نیکوکار باشند يك روز خواهند داشت، و اگر فاسد باشند نصف روز... هر روزی بنابر حساب شما برابر هزار سال است.

حدیث دیگری نیز شبیه حدیث پیش در کتاب نجم ثاقب، صفحه ۸۷، نقل شده:



ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم والیوم عند ربك كالف سنة مما تعدون. ❖

اگر امت من صالح و نیکوکار باشند يك روز خواهند داشت، و اگر فاسد باشند نصف روز. هر روز نزد پروردگارت برابر هزار سال شماسست.

در مرجع دوّم یعنی "نجم ثاقب" ذکر شده که حدیث پیش را پیامبر اسلام هنگام نزول این آیه از قرآن بیان فرمودند:

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ.

سوره اعراف، آیه ۳۴

برای هر امتی زمان خاصی معین شده.

حاضرین پس از شنیدن آیه پیش پرسیدند که اجل یا پایان عصر اسلام چه هنگام است. در پاسخ، حدیث پیش را که مرتبط به صالح بودن یا نبودن مسلمین است بیان فرمودند. در حدیث پیش نیز می بینیم که پیامبر اکرم بار دیگر پیروان خویش را "امت" خطاب نموده و مدت یا دوره آنها را در صورت صالح بودن ❖ برابر "يك روز هزار ساله" پیش بینی فرموده اند.

"امر" یعنی چه؟

از جمله اجزاء اصلی معنای بزرگ قرآن واژه "امر" است. این واژه نیز مانند "خاتم" دارای چند معنا است. اما برخلاف معانی خاتم، معانی آن بهم شبیه اند. بنابر "ریاض اللغات" که ترجمه ای است از لغت نامه های عربی، یکی از معانی واژه "امر" عبارتست از:

• شریعت، دیانت

• امرالله، شریعت الهی، دین الله

❖ مرجع دیگر: البواقیت والجواهر، تألیف سیّد عبدالوهاب شعرانی. (مبادی استدلال، تألیف عنایت الله سهراب، صفحات ۲۳۹، ۲۳۱).

❖ مسلمین در طی تاریخ خود گرفتار جنگ های بسیار بوده اند. با این حال یکی از بزرگترین تمدن های جهان را بنیان کرده اند. بدین سبب صفت صالح در مورد آنها صدق می کند.



در قرآن مجید واژه "امر" به معنای "راهنمایی آسمانی" یا "آئین الهی" چندین بار بکار رفته. به این آیات توجه کنید:

وَإِنَّ هِدْيَةَ أُمَّتِكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً... فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ.
سوره مؤمنون، آیات ۵۳-۵۲
این آمت شما، یک امت است... اما مردمان آئینشان—امرشان—را بین خود تقسیم نمودند.

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ.
آئین ما—امر ما—یکی است.
سوره قمر، آیه ۵۰

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْقِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ.
سوره توبه، آیه ۴۸

آنها پیش از این باعث فتنه می شدند و وضع را برای تو آشفتگی می ساختند، تا آنکه حقیقت "امر و آئین الهی" ظاهر شد، اگر چه آنها [از ظهور آن] اکراه دارند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ... يَأْتِي أَمْرُ رَبِّكَ؟
آیا جز این انتظار دارند که... "امر" پروردگارت بیاید؟
سوره نحل، آیه ۳۳

أَتَىٰ * أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ. ❖
آئین پروردگار (به موقع) خواهد آمد. در آمدن آن شتاب نکنید. (نخواهید که امرالله زودتر از موقع مقرر ظاهر شود.)
سوره نحل، آیه ۱

در آیه پیش "امرالله" به معنای "آئین پروردگار" بکار رفته. موضوع "عجله" نیز به میان آمده. همانطور که دیدیم، مردمان در اجرای "وعده" پروردگار شتاب می کردند. به آنها گفته می شد: صبور باشید، در ساعت معین، آن وعده به اجرا خواهد رسید. کلمات "امر" "وعده" "تعجیل" "یاتی" و "يعرج" از کلمات مهم معنای قرآن به شمار می روند و ما را در حل معمای بزرگ آن کتاب یاری می دهند.

* در آثار آسمانی، گاهی "فعل ماضی" به جای "فعل مضارع" بکار می رود، به دو سبب. اولاً زبان خدا با زبان ما متفاوت است و ثانیاً گفتار پروردگار چنان حتمی است که آینده مثل گذشته است.

❖ امام صادق این آیه را به ظهور قائم مرتبط فرموده اند. مهدی موعود، جلد ۱۳ بحار الانوار، صفحه



اصطلاح "یدبر الامر" در این آیه نیز که مرتبط به رویداد بزرگ عصر ماست، بکار رفته :

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.*
سوره رعد، آیه ۲
پروردگار "امر" را اداره می کند و آیات را توضیح می دهد، شاید شما به [وعده] دیدار پروردگارتان یقین ننماید.

اگر معنای واژه "امر" را در آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" "حکم" بگیریم، باز هم موضوع عوض نمی شود. چطور پروردگار "حکمش" را می آورد (يَأْتِي اللَّهُ بِأَمْرِهِ)؟ به وسیله پیامبران:

قد قضی الامر وکان الحکم فی ام الكتاب مقضياً.^۲
حضرت باب
"امر" تحقق یافت و حکمی که در سرچشمه کتاب هاست (قرآن مجید)، به اجرا رسید.

اگر "امر" را به معنی "کار" بگیریم معنی جمله می شود: تا خداوند "کار" خودش را بیاورد. "کار" خدا چیست؟ اداره و راهنمایی بشر.

انه جاء بالحق واقضى الله امره كيف شاء.^۳
حضرت باب
به حقیقت او [موعود] ظاهر شد و پروردگار آنطور که می خواست امرش را به اجرا رسانید.

امر الله ظاهر شده.^۴
حضرت باب

در آیات حضرت بهاء الله، واژه های "امر" و مشتقات "یُدبّر" بارها بکار رفته :

امر ظاهر و به منابه آفتاب لائح. ولكن قوم خود حجاب خود شده اند.^۵
حضرت بهاء الله

كذلك أتى الحق وقضى الأمر من مدبر حكيم. لا يقوم مع أمره جنود السموات والأرضين.^۶
حضرت بهاء الله

این چنین حقیقت ظاهر گشت و "امر" از جانب پروردگار مدبر و حکیم به تحقق پیوست. در برابر "امر" اولشگرهای زمین و آسمان مقاومت نتوانند.

* آیات "لقاء" یا "دیدار" به تفصیل در فصل ۱۳ بحث شده اند.



أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي فِي قَبْضَتِكَ زَمَامُ التَّدْبِيرِ وَفِي يَمِينِكَ مَلَكُوتُ التَّقْدِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْقَدِيرُ.^۷
حضرت بهاء الله

در قبضه قدرت تو ای پروردگار "زمام تدبیر" است و در جانب راست تو "ملکوت تقدیر" خالق جز تو مقتدر و قدیر نیست.

بین واژه "امر" در آیات قرآن مجید و آئین بهائی رابطه دیگری نیز هست: لقب مصطلح "آئین بهائی" از همان آغاز تأسیس "امر بهائی" بوده. بهائیان غالباً بجای "دیانت بهائی" می‌گویند: "امر بهائی" "این امر" یا "امر الله".

در کتاب ایقان می‌فرمایند اگر چه پیامبران به ظاهر از شکم مادر متولد می‌شوند، اما در حقیقت از "سماوات امر" نازلند.^۸

به این چند نمونه از آیات بهائی که با آیات قرآن همراه شده، توجه کنید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ... يَأْتِي أَمْرُ رَبِّكَ؟
سوره نحل، آیه ۳۳
آیا جز این انتظار دارند که... آئین پروردگارت بیاید؟

لَقَدْ قَضَىٰ حَكْمَ رَبِّكَ... جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ...^۹
حضرت باب
به یقین حکم پروردگارت اجرا شد... "امر" پروردگارت آمد...

جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ.
سوره توبه، آیه ۴۸
حقیقت آمده و امر پروردگار آشکار شده، اما مردمان از این حقیقت اکراه دارند.

فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ.
سوره توبه، آیه ۲۴
ترجمه ۱: صبر کنید تا آئین یزدان بیاید.
ترجمه ۲: صبر کنید تا پروردگار با امرش بیاید.

قَدْ أَتَى الْمِيقَاتُ وَظَهَرَ الْأَمْرُ وَنَادَى الْمُنَادِ وَالنَّاسُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.^{۱۰}

حضرت بهاء الله

زمان موعود فرا رسید و امر ظاهر شد. ندا کننده ندا نمود، اما بیشتر مردمان نمی‌شنوند.



ما ننطق عن الهوى وما ننزل حرفاً من ذلك الكتاب الا باذن الله الحق اتقوا الله ولا تشكّوا في امر الله.^{۱۱}

حضرت باب

ما از روی حقیقت سخن می‌گوئیم، نه از روی میل و هوی. حرفی از آن کتاب بدون اجازه پروردگار نازل نشده. از خدا بترسید و در "امر پروردگار" شك نکنید.

يا ملأ الارض خافوا الله ولا تنكروا الذى به ظهر امر الله...^{۱۲}

حضرت بهاء الله

ای مردم جهان! از خدا بترسید و کسی که "امر خدا" را ظاهر نموده، انکار نکنید...

ای اهل انصاف اگر این ظهور اعظم را انکار نمائید چه "امری" قابل ذکر و یا لایق اقرار است.^{۱۳}

حضرت بهاء الله

أتى أمر الله فلا تستعجلوه.^{۱۴}

سوره نحل، آیه ۱

آئین پروردگار به موقع می‌آید. در آمدنش عجله نکنید.

ان الله قد كتب عليك ان تسلم الذكر وامره...^{۱۵}

حضرت باب

به یقین، تسلیم شدن به ذکر (حضرت باب) و امر او را پروردگار بر تو واجب می‌شمرد.

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^{۱۶}

سوره بقره، آیه ۱۰۹

با بخشش و گذشت با یکدیگر رفتار نمائید تا امر خدا بیاید (تا پروردگار با امرش بیاید). پروردگار بر انجام هر کاری تواناست.

لَمَّا جَعَلَنِي اللَّهُ مَظْهَرًا لِمَا جَعَلَنِي اللَّهُ مَظْهَرًا...^{۱۷}

حضرت باب

هنگامی که پروردگار مرا مظهر امر خود نمود.

سؤال: "چرا امر بیاید"؟ برای اینکه آن "امر" دیگر در میان مردمان نیست. پس از پایان "یک روز هزار ساله" آن پرتو آسمانی به سوی خدا بازگشته:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ...^{۱۸}

سوره سجده، آیه ۵



"امر" زمین از آسمان اداره می‌شود، سپس آن "امر" در طی یک روز هزار ساله به سوی او (خدا) باز می‌گردد...

حال که آن "روز هزار ساله" به اتمام رسیده، پروردگار بما خبر خوش می‌دهد. "امری" که رفته بود، حال باز آمده:

لقد... جاء امر ربك...
حضرت باب
به یقین... امر پروردگارت آمده است...

اگر نفسی این "امر" را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود، قادر بر اثبات هیچ "امری" نبوده و نیست.^{۱۶}
حضرت بهاء الله

در آیه مرتبب به "يُدَبِّرُ الْأُمْرَ" یزدان مهربان بما آگاهی می‌بخشد که "امر" به سوی او "می‌رود": "ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ". در آیه مرتبب به "فَاعْفُوا" ما را تشویق می‌کند که در زندگی به بخشش و گذشت بگرویم تا آن "امر" بیاید: حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. این عصر شادی و شکرگزاری است، نه زمان سوگواری. روزهای انتظار به سر آمده. همان گوینده‌ای که از "رفتن امر" سخن گفته بود، حال بما خبر می‌دهد که "امر رفته" باز گشته. خطاب به محمد شاه:

و ان من يوم الّدي ظهر امر ربك لن يقبل منك شيئي و انك انت في ضلال
مبين.^{۱۷}
حضرت باب

به یقین از روزی که امر پروردگارت ظاهر شد، هیچ چیز از تو پذیرفته نشود. البته در گمراهی آشکاری به سر می‌بری.

در عرصه هستی، سه مرحله یا سه عالم هست:

عالم حق: عالم الهی
عالم امر: عالم پیامبران که واسط بین حق و خلقتند و به الهام و هدایت یزدان ممتاز و مفتخر
عالم خلق: عالم بندگان که نیازمند به هدایت پیامبرانند



سوره اعراف، آیه ۵۴
 أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ.
 بدانید که [عالم] خلق و [عالم] "امر" از آن اوست.

حضرت باب
 إِنَّ الْأَمْرَ وَالْخَلْقَ لَكَ. ۱۸
 (عالم) امر و (عالم) خلق از آن تواند.

حضرت بهاء الله
 فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ. ۱۹
 در عالم امر و خلق.

علاوه بر این، در ادیان گذشته برای اشاره به ظهور پیامبران، واژه "بعثت" بکار رفته و می رود، مثلاً: "زمان بعثت پیامبر اسلام." اما در آئین بهائی کلمه بعثت اصلاً مصطلح نیست. اصطلاح معمول "اظهار امر" است. مثلاً بجای "بعثت حضرت باب" گفته می شود: "اظهار امر حضرت باب." سبب بکار بردن کلمه "اظهار" از این جهت است که پروردگار موعودش را و امرش را از مردمان پنهان نگاه داشت تا "ساعت" مقرر و معین:

ظاهر کردم در آن سنه "امر مستور" را. ۲۰
 حضرت باب

بگو! ای دوستان! خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. "آنکه پنهان بود" آمده و خوب آمده. بريك دستش آب زندگانی، و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می شود، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ۲۱
 حضرت بهاء الله

دو بخش از یک معما

آیه "يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ" مهم ترین و دقیق ترین آیه قرآن است در باره تاریخ اتمام عصر اسلام و آغاز عصر نوین. آیات دیگر همه در توضیح و تأیید و تکمیل آن آیه مبارکه نازل شده اند. برای روشن شدن مطلب، مفید



است دو آیه مرتبط به "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" و "فَتَرَبَّصُوا" را با هم مورد نظر قرار داده مقایسه کنیم:

فَتَرَبَّصُوا	يُدَبِّرُ الْأَمْرَ
<p>فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. سوره توبه، آیه ۲۴</p> <p>صبر کنید تا پروردگار "امرش" (امرالله) را بیاورد. یزدان مردم نافرمان را هدایت ننماید.</p>	<p>يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ. سوره سجده، آیه ۵</p> <p>(پروردگار) "امر" زمین را از آسمان اداره می‌کند. سپس آن "امر" در مدت یک روز به سوی او می‌رود. اندازه روز برابر هزار سال شماست.</p>

به روشنی می‌بینیم که دو آیه فوق در تفسیر و تأیید یکدیگر نازل شده‌اند:

فَتَرَبَّصُوا صبر و انتظار	يُدَبِّرُ الْأَمْرَ تاریخ ظهور
<p>این آیه از ما می‌خواهد که صبور باشیم تا "امر" را خداوند بیاورد، یا به جانب ما بازگرداند. این آیه مژده به ظهور "امر" پروردگار در پایان "عمر اسلام" می‌دهد.</p>	<p>این آیه خبر می‌دهد که در طی هزار سال "امر" به سوی پروردگار باز می‌گردد. این آیه "عمر اسلام" را نشان می‌دهد.</p>

هم‌آهنگی و توافق بین آیات الهی آشکار است. پس از تشویق به صبر— "فَتَرَبَّصُوا"—آیه مبارکه به مردمانی اشاره می‌کند که وعده‌های یزدان را به ظهور



موعود می شنوند، اما گامی در راه جستجو بر نمی دارند: **وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**. "پروردگار مردم نافرمان را هدایت نمی کند." چه نافرمانی؟ قصور در یافتن موعود؛ کوتاهی در تحقیق و پذیرش این همه آیات که به کمک یکدیگر در نهایت روشنی از هنگام ظهور موعود و تحقق وعده یزدان سخن می گویند.

دستور به صبر و انتظار "**فَتَرَبَّصُوا**" هم چنین هم آهنگ است با آیاتی که در باره "**خَاتَمَ النَّبِيِّينَ**" بررسی کردیم. در آن بحث دیدیم که قرآن در موارد متعدّد به مردم جهان وعده "خبر خوش" می دهد. در فصل های بعد نیز خواهیم دید که در آن کتاب آسمانی به مسلمین خطاب شده که در وقوع وعده های الهی تعجیل نکنند. در آینده در انتظار "خبر بزرگ" باشند. تشویق به صبر— "**فَتَرَبَّصُوا**"— با همه این آیات هم آهنگ است و آنها را تأیید می کند.

پایان روز هزار ساله

و آغاز عصری تازه

علاوه بر آیات پیش، آیه دیگری نیز زمان اجرای وعده یزدان، یعنی اتمام عمر اسلام و طلوع عصر نوین را معین می کند:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.
سوره حج، آیه ۴۷

مردمان می خواهند که "عذاب" را زودتر بفرستی. پروردگار هرگز در انجام "وعده" خود قصور نکند. هر روزی نزد پروردگارت برابر هزار سال به حساب شماست.

آیه پیش تنها آیه ای است که در آن دو واژه "وعده" و "الف" یعنی "هزار" با هم بکار رفته اند. همراه بودن این دو واژه در طی یک آیه حائز اهمیت بسیار است و ما را در حلّ معما یاری می دهد.



از نظر کمک به "حلّ معمای قرآن" بخصوص دوام اسلام، آیات پیش، (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) و (يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ) مقام اول و دوم را حائزند. در آیه فوق از سوره حج، این همه واژه‌ها و نشانه‌های مهم با هم بکار رفته‌اند:

- يَسْتَعْجِلُونَكَ: عجله مردم در انجام وعده
- عَذَابٍ: سرنوشت و سزای مردمانی که انجام وعده را انکار می‌کنند
- وَعْدُهُ: وعده ظهور موعود
- يَوْمًا...كَأَلْفِ سَنَةٍ: مدت انتظار تا انجام وعده مساوی يك روز هزار ساله است

همانطور که از پیش گذشت، بنابر آیات قرآن، (سوره سبأ، آیات ۳۰-۲۸) مردمان به پیامبر اسلام و مسلمین می‌گفتند: "اگر راست می‌گوئید، این وعده کی به اجرا خواهد رسید؟" (وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟). پاسخ آنها این بود که زمان انجام وعده پس از يك روز فرا می‌رسد. (لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ). طبق آیه "يَسْتَعْجِلُونَكَ" مردمان همین سؤال را مطرح می‌کردند. این بار هم آثار شك و شبهه در پرسش آنها آشکار است. در مورد قبل می‌گفتند: "اگر راست می‌گویی، هنگام انجام این وعده کی است؟" این بار می‌گویند: "عذاب را زودتر بفرست." یعنی هرچه زودتر راست بودن وعده خودت را بما ثابت کن.

آیه زیر نشان می‌دهد که شتاب از جانب منکرین و مسخره کنندگان است:

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا. سوره شوری، آیه ۱۸
 کسانی که ایمان به "ساعت" (وعده) ندارند در وقوع آن شتاب می‌کنند.



خبری شادی بخش برای گروهی و خبری غم افزا برای گروهی دیگر

همانطور که بحث شد، بکار بردن واژه "عذاب" بجای "وعده" در بسیاری از آیات به این سبب است: نوشته های آسمانی، از جمله قرآن، تعلیم می دهند که تحقق وعده الهی برای مؤمنین به آئین جدید، خبری بس شادی بخش و برای منکرین آن آئین خبری بس غم افزاست.

قُلْ إِنَّهُ لَمَاءٌ الْوَصَالِ لِلَّذِينَ أَحْذَهُمْ ظُمًا الْفِرَاقِ وَعَذَابٌ لِّلَّذِينَمْ أَعْرَضُوا عَنِ الْحَقِّ
أَلَا أَنَّهُمْ قَوْمٌ مَّدْحُضُونَ. ۲۲

حضرت بهاء الله
بگو! او سرچشمه "وصال" برای مردمانی است که به تشنگی "فراق" دچارند. و
"عذاب" است برای مردمانی که از حقیقت روی می تابند. به یقین بدانید که آنها
گروهی خوار و بی مقدارند.

آیاتی که از سوره سبا از پیش ذکر شد (آیات ۲۸-۳۰) این نکته را کاملاً تأیید می کنند. خوبست برای روشن شدن مطلب، نکات آن آیات را بررسی کنیم.

۱. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. هدف از ارسال پیامبران: "ما تو را نفرستادیم مگر برای اینکه به همه مردم خبر خوش (وعده خوب) بدهی و اخطار" (وعده بد یا وعده عذاب).

۲. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ. سؤال مردم: "زمان این وعده کی است؟"

۳. قُلْ لَّكُمْ مِيعَادٌ يَّوْمٍ. جواب: "بگو زمان وعده پس از يك روز می رسد."

همانطور که می بینیم، این آیات در آغاز ذکر وعده نیک و بد می کنند، سپس ذکر زمان اجرای وعده را. معلوم است انجام وعده، نتایج متضاد برای مردمان دارد.



آیات قرآنی دیگر نیز شهادت می دهند که انجام "وعده" یزدان سبب سقوط مقام بعضی از مردمان (یعنی منکرین موعود) و ترقی مقام دیگران (یعنی مؤمنین به موعود) است:

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِيسَ لَوْفَعَتَهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ. سوره واقعه، آیات ۳-۱

هنگامی که آنچه باید بیاید می آید. وقوع آنرا انکار نتوان نمود. واقعه ای است که سبب سقوط گروهی از مردمان و باعث بلندی مقام دیگران خواهد شد.

برگردیم به مطلب اصلی: مردم از رسول اکرم به صورت مسخره می پرسیدند که: اگر این "عذاب" (یا وعده بد) راست است، آنرا زودتر بفرست تا ما به بینیم چطور است؟ این بار نیز جواب آنها عیناً همان است که در سوره سبا نازل شده بود. یعنی این "عذاب" برای منکرین پس از "یک روز هزار ساله" ظاهر خواهد شد. شباهت کامل بین دو پاسخ نشان می دهد که این دو آیه از دو سوره حج و سوره سبا در جواب به یک سؤال نازل شده اند.

مناسب است آیه زیر را نیز که صحبت از "عذاب" می کند، با ترجمه دو مرجع دیگری که از پیش مطرح شد مقایسه کنیم:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. سوره عنکبوت، آیه ۵۳

می خواهند که "عذاب" را زودتر بفرستی. اگر به خاطر این نبود که موعود و زمان معینی برای وقوع "عذاب" معین شده، (هم اکنون) "عذاب" بر آنها می آمد. البته ناگهان خواهد آمد و آنها نخواهند فهمید.

آیه پیش را با این آیات که قبلاً مطرح شده مقایسه کنید:

آیا از اینکه پرده عذاب الهی آنها را فرا می گیرد، یا "ساعت" ناگهان و بدون آگاهی شان بر آنها وارد می شود، احساس امنیت می کنند؟ سوره یوسف، آیه ۱۰۷

می خواهند که "عذاب" را زودتر بفرستی. پروردگار هیچ گاه در انجام وعده خود قصور نکند. هر روزی نزد پروردگارت برابر هزار سال به حساب شماست. سوره حج، آیه ۴۷



آیات پیش همه از آمدن "عذاب" سخن می‌گویند، و نشانه‌های زیر را در باره ظهور آن اظهار می‌دارند:

- شما عجزول هستید
- "عذاب" در زمان مقرر و مقدر خواهد آمد
- ناگهان خواهد آمد
- مردم نخواهند فهمید و نخواهند شناخت
- معمای زمان: "هزار سال در نزد پروردگار برابر يك روز است." یعنی شما صبر ندارید، برای خدا هزار سال مدت کوتاهی است. باید صبور باشید تا هنگام وعده فرا رسد. پس از اتمام این روز هزار ساله، زمانش خواهد رسید. ❖

مساوی بودن "يك روز" با "هزار سال" در مزامیر داود نیز تأیید شده:

زیرا در نظرتو (پروردگار) هزار سال برابر یک روز است که گذشت.

مزامیر داود، فصل ۹۰، آیه ۴

در مراجع اسلامی يك حدیث هست که دو فقره آخر سال ظهور قائم موعود را مشخص می‌کند. اهمیت این حدیث بیشتر در شباهت آن است با آیات قرآن. به همین سبب بجاست آنرا مورد بررسی قرار دهیم. این حدیث از امام جعفر صادق در مراجع مختلف از جمله در "فصل الخطاب" صفحه ۱۲۶ در باب احوال ظهور مهدی، روایت شده:

❖ یکی از نقاط ضعف بشر، عجله یا بی‌صبری است. از جمله نمونه‌های بی‌صبری مردمان این است که در دوره ظهور هر پیامبری، منتظرند که ناگهان بدون زحمت و کوشش جهان بهشت برین گردد. قرآن مجید به این ضعف انسانی اشاره می‌کند:

سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۱

وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا. (انسان عجزول است).

تکامل بشر و تأسیس صلح و آزادی، مستلزم صبر و همت بسیار است. راهنمایی و بخشش از خداست، اطاعت و کوشش از ما.



يظهر في الستين امره و يعلو ذكره.*

در سال ۶۰، "امرش" (امر خدا) ظاهر و ذکرش بلند می شود.

معلوم است گفتار امام جعفر صادق مربوط به انجام وعده ای است در آینده. همانطوری که در قرآن این وعده "امر" نامیده شده، در اینجا هم "امر" خوانده شده. کلمه "ذکر" نیز در آیات قرآن در مورد این وعده بارها بکار رفته که در فصل های بعد به تفصیل مطرح خواهد شد.

امام جعفر صادق در حدیثی دیگر نیز، صاحب الزمان را "صاحب امر" نامیده اند:

صاحب هذا الامر اصغرنا سنّاً. ۲۳

صاحب این امر سنش از ما کمتر است.

حضرت باب در سن ۲۵ سالگی "اظهار امر" فرمودند.

همان نشانه هایی که در باره ظهور موعود عصر ما در قرآن ذکر شده، در کتاب های آسمانی دیگر نیز به میان آمده. مثلاً در انجیل بارها اعلان شده که موعود خدا ناگهان چون دزد در شب در حالی که مردم خوابند خواهد آمد و آنها نخواهند فهمید. در آثار آسمانی امت اسرائیل نیز ذکر شده که موعود ناگهان به معبد خود وارد خواهد شد (ملاکی، فصل ۱۳، آیه ۲). همانطور که آیات قرآن سال ظهور را سه بار به سال ۱۲۶۰ مربوط می کنند، کتاب های آسمانی یهودیان و مسیحیان نیز عیناً همین تاریخ را شانزده بار از راه های مختلف اعلان می کنند. حتی عدد ۱۲۶۰ را عیناً ذکر می کنند.

من دو شاهد خود را خواهم فرستاد و به آنان قدرت خواهم داد تا... برای مدت

۱۲۶۰ روز پیغام مرا به گوش مردمان برسانند. مکاشفات یوحنا، فصل ۱۱، آیه ۳

* مراجع دیگر: غایة المرام، جوامع الکلم، العصمة والرجعة. نقل از "بشارات کتب آسمانی" تألیف حسام نقیائی، صفحه ۵۴. همچنین: قاموس ایقان، جلد ۲، تألیف اشراق خاوری، صفحات ۸۸۱-۸۸۰؛ بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۳۰۳، ترجمه فارسی؛ جنات نعیم، جلد ۱، صفحه ۱۹۹.



نشانه‌های دقیقی که پیامبران بنی اسرائیل و حضرت مسیح درباره ظهور "امر بهائی" داده‌اند بسیارند. بسیاری از این پیش‌بینی‌ها و تحقق آنها را در ظهور آئین بهائی، نگارنده در سه جلد—بیش از ۱۵۰۰ صفحه—به‌زبان انگلیسی نگاشته‌ام:

I Shall Come Again •

Lord of Lords •

**King of Kings* •

همانطور که در قرآن روز موعود، "روز عذاب" نامیده شده، در آثار آسمانی مسیحیان نیز آن روز "روز مجازات" خوانده شده:

زیرا این زمان "مجازات" است. هنگام انجام "وعده" هایی است که از پیش نوشته شده. حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۲۱، آیه ۲۲)

دو وعده نیک و بد در آثار مقدس یهودیان (اشعیا، فصل ۶۱، آیات ۲-۱) نیز اعلان شده. شباهت بین نوشته‌های آسمانی نشانه‌ای است روشن بر اینکه گوینده آنها یکی است.

در آیات حضرت باب نیز موضوع مجازات منکرین موعود عصر ما، بارها تکرار شده:

يا اهل الارض فوربکم انکم ستفعلون ما فعل القرون فانذروا انفسکم بانتقام الله
الکبير الاکبر فان الله قد کان علی کل شیئی قدیراً.^{۲۴}

ای مردم جهان، به‌خدا سوگند! رفتار شما مانند رفتار نسل‌های پیشین خواهد بود. از انتقام خدا که بسیار شدید است بر حذر باشید. البته پروردگار به‌جمیع امور غالب و قادر است.

این آیات قرآن نیز اشاره به وقوع "عذاب" می‌کنند:

* این کتابها هنوز به‌فارسی ترجمه نشده‌اند.



إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ... فَوَيْلٌ لِّلْمُكَدِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ.

سوره طور، آیات ۱۲-۷

البته "عذاب" پروردگار واقع خواهد شد، و هیچکس مانع آن نتواند شد... وای بر کسانی که در آن روز حقیقت را دروغ انگارند و سرگرم توهمات و خیالات خود شوند.

بنابر حدیثی از "بحارالانوار"، این آیه مرتبط به ظهور قائم است: ۲۵

وَلَكِنَّ آخِرَنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ الْآيَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ.

سوره هود، آیه ۸

و اگر عذاب را مدتی تأخیر اندازیم، به یقین خواهند گفت: "چه چیز آن را از تحقق باز می دارد؟" بدانید، روزی که عذاب به آنان برسد، آن را بازگشتی نیست. (وقوع آن حتمی است.) و آنچه را مسخره می کرده اند، گرفتارش خواهند گشت.

نکته‌هایی چند از معمای بزرگ قرآن

مناسب است چند نکته از آیات قرآن را
که بهم مرتبط اند با هم به بینیم:

برای هرامتی پروردگار پیامبری می فرستد.	لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ:	یونس، ۴۹-۴۷
هرامتی عمری دارد	لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ:	یونس، ۴۹-۴۷
تو را برای این فرستاده‌ایم که به همه مردم خبر خوش و اخطار بدهی	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا:	سبا، ۳۰-۲۸
زمان این وعده چه موقع فرا می رسد؟	مَتَى هَذَا الْوَعْدُ:	سبا، ۳۰-۲۸
وعده پس از گذشت يك روز می رسد	لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ:	سبا، ۳۰-۲۸



طول روز هزار سال است	مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ:	سجده، ۵
----------------------	---	---------

در بسیاری از آیات حضرت باب، به ظهور و نزول "امر" از جانب پروردگار و تحقق وعده کتابهای آسمانی اشاره شده:

يا ايها الناس قد جائكم الامر من الرحمن.^{۲۶}
حضرت باب
ای مردمان! "امر" از جانب پروردگار شما آمده است.

و انا نحن قد نزلنا الامر من بينكم لتعرفوا بارئكم الذي خلقكم...^{۲۷}
حضرت باب
به یقین ما "امر" را (به وسیله انسانی) از میان شما نازل نمودیم تا خالق خود را بشناسید...

يا عبد الرحمن تالله لقد جائكم الامر من عند الله.^{۲۸}
حضرت باب
ای بنده یزدان! به خدا سوگند! "امر" از جانب پروردگار برای شما آمده است.

انّ هذا لهو الحق صراط الله في السموات والارض فمن شاء اتخذه الى الله
بالحق سبيلاً انّ هذا لهو الدين القيم وكفى بالله ومن عنده علم الكتاب شهيداً.^{۲۹}
حضرت باب

به یقین این حقیقت است، این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان مقرر فرموده. پس هر که می خواهد، راهی که او را به خدا می رساند در پیش گیرد. البته این آئین راستین خداست. شهادت پروردگار، و کسانی که دارای علم کتابند کافی است.

بخش چهارم

وعده به ظهور دو پیامبر همزمان



شامل دو فصل:

۱. وعده به ظهور دو موعود به نام

”ذکر بزرگ“ و ”خبر بزرگ“

۲. دو پیامبر یگانه و همیار

این آن نبأ عظیمی است که در جمیع کتب مذکور و مسطور است.^۱
حضرت بهاء الله

قد جعل الله کلّ مفاتیح الرضوان فی یمینی وکلّ مفاتیح النیران فی
شمالی.^۲
حضرت باب
همه کلیدهای بهشت را خداوند در دست راست من نهاد، و کلیدهای
دوزخ را در جانب چپ من.

اننی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون.^۳
حضرت باب
من همان قائمی هستم که وعده ظهورش به شما داده شده.



وعده به ظهور دو موعود به نام ”ذکر بزرگ“ و ”خبر بزرگ“

سوره انعام، آیه ۶۷

لُكُلُّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

برای هر "خبری" زمان معینی مقرر است. بزودی خواهید دانست.

یا اهل الارض من اطاع ذکرالله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد
كان فی الاخرة من اهل جنّة الرضوان عندالله مكتوباً. ۴

حضرت باب
ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پروردگار و
برگزیدگانش پیروی کرده و در جهان جاودان به حکم یزدان از ساکنان بهشت برین
است.

آیات آسمانی نشان می دهند که در دفتر روزگار "خبری" ثبت شده که بنا بر
اراده پروردگار تا زمانی معین می بایست از مردمان پنهان ماند. این "خبر"
اشاره به بزرگترین رویداد در تاریخ بشر است. خبری است تازه و شادی آور که



چشم روزگار مثلش را ندیده. از این رویداد، در آیات آسمانی بارها به نام "خبر خوش" و "خبر بزرگ" یاد شده.

ایاکم ان یمنعکم ذکر النبی* عن هذا النبأ الاعظم. حضرت بهاء الله
مبادا ذکر "نبی" [خبرآور] شما را از این "نبأ اعظم" [بزرگترین خبر] باز دارد.

در قرآن مجید، در اشاره به حضرت باب، لقب "ذکر" بیش از هر لقب دیگر بکار رفته. در آیات حضرت باب نیز این لقب بارها تکرار شده:

فانه تالله الحق لحق من عندالله... ولاتقفوا لمحة عين على الامر فانا بالحق
سنسئلكم عن السمع والبصر والفؤاد وان امرالله من عندالذکر قد كان فى ام
الكتاب مقضياً.^۶ حضرت باب

سوگند به خدا او حق است و از جانب خداست... لحظه‌ای در پذیرش این امر و آئین مکث نکنید. ما شما را مورد سؤال قرار خواهیم داد—گوش و چشم و قلب شما را. ظهور امر خدا از جانب "ذکر" در مادر کتابها [قرآن] مقدر شده.

انى اناالله الذى لا اله الا هو قد اقامت الذکر لنفسى بالحق... وان وعد ربکم
الرحمن لحق وهو الله كان على كل شئ شهيداً... فقل ان حجتى هذاالكتاب من
عندالله فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر...^۷ حضرت باب

من پروردگارم—خدائی که جز او خدائی نیست. من "ذکر" را از جانب خود برانگیختم... به یقین وعده پروردگار رحمان شما درست است. خداوند بر هر چیزی شاهد است. پس بگو: "دلیل من این کتابی است که از جانب خداست. هر که می‌خواهد ایمان آورد، و هر که می‌خواهد کافر شود..."

قرآن منبع اسرار و حکمت الهی است. سوره صاد از جمله منابع این اسرار است. آن سوره چندین بار به ظهور این "نبأ عظیم" یا "خبر بزرگ" مژده می‌دهد. سوره صاد همچنین از ظهور موعود دیگری به نام "ذکر" یاد می‌کند که هدفش "تذکر" و یادآوری است تا مردمان برای شنیدن آن "خبر بزرگ" آماده شوند.

* اشاره به معنی معمول "خاتم النبیین" بین مسلمین.



همانطور که در این فصل خواهد آمد، "ذکر" و "ذکر بزرگ" از مهم ترین القاب حضرت باب است. سوره صاد اینطور آغاز می شود:

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ*
سوره صاد، آیه ۱
"صاد" قسم به قرآن که شامل (موضوع) "ذکر" است.

در طی سوره، دو لقب پیامبران عصر ما چندین بار تکرار می شود:

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ
سوره صاد، آیه ۸۷
ترجمه ۱: او نیست مگر "ذکر" برای مردم جهان.

ترجمه ۲: او فرستاده نمی شود مگر برای تعلیم و تذکر همه مردم جهان.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ.
سوره صاد، آیات ۶۸-۶۷
بگو او "خبر بزرگ" است. (اما) شما از او روگردانید.

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ.
سوره صاد، آیه ۸۸
ترجمه ۱: به یقین "خبر" او را بعد از "مدتی" خواهید دانست.
ترجمه ۲: البته خبر ظهورش را بعد از "مدتی" خواهید شنید.

برای بزرگ داشت این رویداد یکتا و بی همتا، سوره ای در قرآن به نام "نبا" یا "خبر" نازل شده است:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.
سوره نبا، آیات ۵-۱
در باره چه گفتگو و مباحثه می کنند؟ در باره "خبر بزرگ" در این باره با هم اختلاف نظر دارند. البته زود است که بدانند. البته البته خواهند دانست.

بهایان معتقدند که وعده "خبر خوش" و "خبر بزرگ" نوید آمدن پیامبری است که برترین و بزرگترین خبر را برای نوع بشر به ارمغان آورده است. بنابر این خبر، زمان وعده و انتظار به سر آمده، و بهار امید و دیدار شکوفا شده.

* معانی کلمه "ذکر" طبق یوسفعلی مفسر اسلامی: تذکر، تعلیم، نصیحت، اخطار، کلام یا پیام خدا، شریعت.



ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جانفزا از باران نisan یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده. با بهره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت.^۸ حضرت بهاء الله

بی نیاز [خداوند] به آواز بلند می فرماید: جهان خوشی آمده، غمگین مباشید. راز نهان پدیدار شده، اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری، از جهان و آنچه در اوست بگذری و به کوی یزدان شتابی.^۹ حضرت بهاء الله

ای بندگان! سخن دوست شیرین است، کو کسی که بیابد؟ کجاست گوشی که بشنود؟ نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد.^{۱۰} حضرت بهاء الله

آئین بهائی، پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی است. کوشش و کاوش از ما، حمایت و هدایت از پروردگار. آثار آسمانی همه نشان می دهند که زمان آن رسیده که رسم جنگ و جدایی از جهان برافتد، نوع بشر در کمال آرامش و آسایش با هم بیامیزند، و به یاری یکدیگر تمدنی نوین و استوار در سراسر عالم برقرار سازند.

قل تالله انّ هذا النبا عظیم الذی ترین بذکره کتب الله العظیم الخیر.^{۱۱} حضرت بهاء الله بگو! به خدا سوگند، این "خبر بزرگی" است که به ذکرش گفتار پروردگار دانا و آگاه زینت یافته.

ظاهر شد آنچه در کتب موعود بود. اوست... خبر بزرگی که حضرت رحمن در فرقان [قرآن] به آن بشارت فرموده.^{۱۲} حضرت بهاء الله

قد اتی النبا الاعظم والامم اکثرهم من الغافلین.^{۱۳} حضرت بهاء الله "بزرگترین خبر" آمده، اما بیشتر مردمان غافل اند.

انه هو الذی سمی... فی الفرقان بالنبا العظیم.^{۱۴} حضرت بهاء الله او کسی است که... در قرآن نبا عظیم خوانده شده.



احادیث نیز مانند قرآن ظهور دو موعود عصر ما را به نام "قائم" و "روح الله" تأیید می‌کنند، از جمله این حدیث:

اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد، خداوند آن را چندان طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن ظاهر شود. پس عیسی روح الله فرود آید و پشت سر او نماز گذارد.^{۱۵}

بعضی از احادیث بجای رجعت روح الله، اشاره به رجعت "حسین" می‌کنند، از جمله این حدیث از حضرت صادق:

فقیل له من اول من یخرج؟ قال الحسین یخرج علی اثر القائم.^{۱۶}
به او گفته شد: نخستین کسی که ظهور می‌کند کیست؟ فرمود: حسین که بعد از قائم ظاهر می‌شود.

همانطور که حضرت یحیی بن زکریا، مردمان را برای ظهور حضرت مسیح آماده نمود، حضرت باب—ذکر الله—نیز چنین نقشی را بر عهده داشتند. از این جهت، میان آئین بهائی و مسیحیت شباهت بسیار هست.

اختلاف نظر در باره

"خبر بزرگ"

سوره نباء بما خبر می‌دهد که در موضوع "خبر بزرگ" مردمان اختلاف نظر خواهند داشت:

... النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ الَّذِی هُمْ فِیْهِ مُخْتَلِفُونَ.

سوره نباء، آیات ۲-۳

... "خبری بزرگ" که درباره آن مردمان اختلاف نظر دارند.

همانطور که در آیات "سوره کهف" خواهیم دید، اختلاف نظر بین مردمان در باره آئین بهائی از همان آغاز ظهورش تا کنون ادامه داشته و دارد.



بعضی از مسلمانان بهائیان را "فرقه ضالّه مضلّه" خوانده، در نابودی آنان کوشیده و می‌کوشند. گروهی دیگر برآنند که بهائیان را باید آزاد گذاشت تا به میل خود به پرستش پروردگار پردازند. دسته‌ای دیگر از این هم قدم فراتر نهاده، می‌گویند: باید به بهائیان یاری نمود، زیرا باعث ترقی و آبادی عالم‌اند. حضرت بهاء الله در آثار خود بارها از این اختلاف، سخن می‌گویند:

بذلك النداء بشرت العباد بظهورك الاعظم و امرك الائم فلما ظهر اختلفت الامم
و ظهر الانقلاب في الارض والسماء.^{۱۷} حضرت بهاء الله
[ای پروردگار:] با آن "ندا" به ظهور اعظم و "امر" و آئین کامل خود مژده دادی.
اما وقتی آشکار شد، موجب اختلاف امت‌ها گشت و سبب انقلاب در زمین و
آسمان.

قل قد ظهر فضل ما سبقه فضل في الابداع ان اتم من السامعين. قل يا قوم لا
تختلفوا فيه ولا تتبعوا هويكم ولا تكونن من المعرضين.^{۱۸} حضرت بهاء الله
بگو! فضل و مرحمتی نمودار گشته که در عالم سابقه و نظیر نداشته—اگر به‌گوش
شنا باشنید. بگو! ای مردمان در باره این ظهور به اختلاف و مجادله نپردازید.
خواست خود را نپرستید، و روی از این آئین بر مگردانید.

اختلاف نظر در مورد آئین بهائی نه تنها میان مسلمانان شایع بوده، بلکه
میان پیروان همه ادیان. سوره نباء به صورت لطیف و تازه‌ای به رفتار مردم
عصر ما اشاره می‌کند.

در قرآن مجید، "نباء عظیم" به دو معنا بکار رفته:

- خبر بزرگ، پیام بزرگ
- خبر آور بزرگ، پیام آور بزرگ

این آیه اشاره به "خبر" می‌کند:



سوره نباء، آیات ۳-۲

النَّبِيُّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.

"خبری بزرگ" که مردمان در باره "آن" اختلاف نظر دارند.

این آیات اشاره به "خبر آور" یا "پیام آور" می کنند:

سوره صاد، آیه ۶۷

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ.

بگو "او" خبر بزرگ است.

سوره صاد، آیه ۸۸

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ.

به یقین خبر ظهور "او" را خواهید شنید.

بنابر روایتی از امام صادق:

[موعود] ظاهر نمی گردد مگر آنکه اهل یقین درباره او شک کنند. و به این آیه

تمسک فرمود: قل هو نباء عظیم انتم عنه معرضون. ۱۹ (او "خبر بزرگ" است و

شما از او روگردانید).

در این آیات، حضرت باب نیز "خبر بزرگ" را به معنی "خبر آور" یا "پیامبر"

بکار برده اند:

يا قرة العين قل اني انا النبا العظيم الذي قد كان في ام الكتاب مذكورا قل

اختلفوا الكل في... وكفى بالله الحق شهيدا. ۲۰ حضرت باب

ای "قره العین" (بهاء الله) بگو: البتّه من آن "خبر بزرگی" هستم که در سرچشمه

کتابها (قرآن) ذکرش به میان آمده. بگو: همه مردمان در باره من اختلاف نظر

دارند... شهادت یزدان کافی است.

از آغاز پیدایش آئین بهائی تا بحال، مردم جهان در باره این آئین مشغول

بحث و جدال بوده و هستند. تفاوت نظر در باره آئین بهائی به حدی است

که جمعی از مسلمین کشتن بهائیان را واجب شمرده اند، و جمعی دیگر از

مسلمین جان خود را به خاطر ایمان به این آئین نثار نموده اند. تنها در قرن

اول آئین بهائی، نزدیک به چهارصد نفر از علمای بزرگ اسلام به حضرت

باب ایمان آوردند. آن مؤمنان فداکار کتابها در اثبات مقام آن موعود



نگاشتند، و با وجود خطر، با کمال شهامت به اشاعه آئینش پرداختند. چنین وارستگی از راحت و عزت دنیا، و چنین گذشت و فداکاری از جانب علما، در تاریخ بشر هرگز سابقه و نظیر نداشته.

حضرت بهاء الله، مردم جهان خاصه علما را دعوت می فرمایند که هر مسئله ای را با "میزان" یا "محک" یزدان بسنجند و از اختلاف و جدایی بگذرند:

قل هذا لقسطاس الهدى لمن فى السموات والارض والبرهان الاعظم لو انتم تعرفون. قل... اياكم ان تختلفوا فيه. ۲۱

حضرت بهاء الله

بگو! این میزان هدایت یزدان و دلیل و برهان اعظم او برای اهل زمین و آسمان است، اگر بشناسید. بگو!... مبادا در آن به اختلاف پردازید.

بنابر وعده یزدان، آنچه را مسلمین در باره آن اختلاف نظر دارند، خداوند در روز قیامت یا هنگام ظهور موعودش روشن خواهد فرمود:

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

سوره نحل، آیه ۹۲

در روز قیامت [قیام فرستاده خدا] آنچه را در آن اختلاف نظر دارید، البته روشن خواهیم نمود.

لَيُبَيِّنَنَّ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ.

سوره نحل، آیه ۳۹

البته [پروردگار حقانیت] کسی را که در باره او اختلاف دارند روشن می کند و منکرین [امرش سرانجام] به کذب گفتار خود پی خواهند برد.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

سوره حج، آیه ۶۹

پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز قیامت داوری می کند.

در روزگار پیشین، برای هر "امتی" پیامبری خاص آن امت می آمد (سوره فاطر، ۲۴). اما بنابر نقشه الهی، در این عصر، یعنی هنگام تحقق "خبر بزرگ" همه امت ها باید رسم جدایی را کنار نهند و چون اعضای یک پیکر



با یکدیگر سازگار و متحد گردند. "خبر بزرگ" اشاره به ظهور پیامبری است که آئینش "عالم بین" و "جهان نگر" است و هدفش اشاعهٔ یگانگی بین نوع بشر و تأسیس "صلح اکبر". آیا خبری از این بزرگتر می توان تصوّر نمود؟

بگو! ای دوستان، خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بريك دستش آب زندگانی، و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید: بگذارید آنچه در جهان دیده می شود، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده.^{۲۲}

حضرت بهاء الله

اسم اعظم خدا

نه تنها عصر ما "روز بزرگ خدا" و پیام عصر ما "خبر بزرگ خداست" نام پیامبر ما نیز "اسم بزرگ خداست". در کتاب های آسمانی صفات بسیار به پروردگار نسبت داده شده. یکی از آن صفات را پروردگار برای اسم خود برگزیده، آن صفت را "اسم اعظم" خوانده، و به موعود عصر ما عطا فرموده. آن صفت یکتا و آن اسم بزرگ خدا، "بهاء" است که در ابتدای "دعای سحر" بکار رفته.

اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید. اوست داننده و دارنده و نگهبان.^{۲۳}

حضرت بهاء الله

انه لبهاء الله لمن فی ملکوت الامر والخلق و مصباح الهدی لمن فی السموات والارض.^{۲۴}

مُهر حضرت بهاء الله

به یقین او نور خدا و شکوه خدا (بهاء الله) برای ساکنان عالم "امر و خلق" است و چراغ هدایت برای آنان که در آسمان ها و زمین اند.

دعای سحر دعائی است در نهایت ابهت و فصاحت در توصیف و نیایش پروردگار. این دعا از امام رضا نقل شده و به فرموده ایشان، آنرا امام محمد



باقر در هنگام سحر در ماه رمضان می خوانده اند. در این دعا بسیاری از صفات و اسم های خدا ذکر شده. اول آنها "بهاء" است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِبِهَائِهِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهِئِي
خدایا از تو خواهم به درخشنده ترین مراتب درخشندگی، با اینکه تمام مراتب آن درخشنده است*

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبِهَائِكَ كُلِّهِ
خدایا درخواست کنم به همه مراتب درخشندگی
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ
خدایا از تو خواهم به زیباترین مراتب جمالت، با اینکه تمام مراتب جمالت زیبا است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ
خدایا از تو خواهم به همه مراتب جمالت
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ
خدایا از تو خواهم به باشکوه ترین مراتب جلالت، با اینکه تمام مراتب جلال تو با شکوه است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ
خدایا از تو خواهم به همه مراتب جلالت
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٌ
خدایا از تو خواهم به بزرگترین مرتبه عظمتت، با اینکه تمام مراتب عظمتت بزرگ است

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا
خدایا از تو خواهم به همه مراتب عظمتت

* اصل و ترجمه دعا از این سایت اسلامی است:



اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ مِنْ نُّوْرِكَ بِاَنْوَرِهِ وَكُلُّ نُّوْرِكَ نَبِيٌّ

خدایا از تو خواهم به نورانی ترین مراتب روشنیت، با اینکه تمام مراتب روشنیت نورانی است

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِنُّوْرِكَ كَلِّهِ...

خدایا از تو خواهم به همه مراتب نورت...

پنج صفتی که در آغاز این دعا بکار رفته—فَرّ و شکوه، زیبائی، جلال، عظمت، نور—همه از معانی کلمه "بهاء" اند.

شیخ نجفی، مجتهد قدرتمند اصفهان، و یکی از دشمنان سرسخت آئین بهائی، مردمان را از خواندن دعای سحر، به خاطر رابطه آن با لقب "بهاء" منع می نمود:

جاهل ارض [شیخ نجفی] عباد را از تلاوت آن منع نموده...^{۲۵} حضرت بهاء الله

ظلم مستبدین به مقامی رسیده که ناس را از قرائت دعای سحر منع کرده اند.^{۲۶} حضرت بهاء الله

مناجاتی از حضرت بهاء الله در باره دعای سحر:

بسم الله الابهی. سبحانک اللهم یا الهی ادعوک بدعاء الذی دعیت به من لسان رسلک و صفوتک. واسئلك باسمک الذی ستلت به من قبل من السن المقربین... و اقول "اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه وکلّ بهائک بهی" فیا الهی و محبوبی هذا اسم الذی... جعلته طراز نفسک یا مالک ممالک الاسماء و امرت الکّل بان یقرّوه فی الاسحار لئلا یحتجب عنه احد من اولی الابصار. فیا الهی اسئلك بهذا الاسم الاعظم بان تثبتنی علی حبه و رضاه علی شأن لا اتوجه الا الیه و لا اتمسک الا به و لا اقبل الا اياه.^{۲۷}

به نام خداوندی که از هر روشنی روشن تر است. پاک و مقدّسی تو ای پروردگار من. به آستان تو دعا می کنم، به دعائی که فرستادگان تو و برگزیدگان تو بر زبان آوردند... و می گویم: "ای پروردگار! طلب می کنم روشنی تو را به روشن ترین صورت، اگر چه هر روشنی که از جمال تو بتابد روشن ترین است." ای پروردگار من



و محبوب من، این [بهاء] اسمی است... که نفس خورا به آن زینت بخشیدی. ای کسی که صاحب قلمرو همه اسم‌ها هستی. تو حکم فرمودی که مؤمنین این دعا را در سحرگاهان بخوانند تا احدی از صاحبان بینش از او [موعود] محروم نماند. پس ای پروردگار من! به این اسم بزرگ از تو می‌طلبم که مرا بر دوستی او و رضای او ثابت و پایدار بداری به حدی که به غیر او توجه نکنم و به غیر او متوسل نشوم و به غیر او روی نیاورم...

قل يا ملاً العالم قد ظهر الاسم الاعظم ان افرحوا و توجهوا اليه بالافتدة والقلوب.^{۲۸}
حضرت بهاء الله
بگو! ای مردمان: اسم اعظم ظاهر شده. شادی کنید و به دل و جان به او توجه نمائید.

شیخ بهائی نخستین کسی بود که به این رمزی برد، این اسم را برای خود برگزید، و در وصف آن چنین سرود:

اسم اعظم را که کس نشناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

معانی "بهاء" بر عظمت و ابهت آن کلمه یکتا و بی همتا شهادت می دهند:

- روشنی، درخشندگی، رونق
- نیکویی
- زیبایی
- کمال
- زینت، آرایش
- فرّ، شکوه، فرّه^{۲۹}
- عظمت

بنابر گفته محمد موحّد، که در زبان عربی تبهر داشت، کلمه‌ای به عظمت "بهاء" در لغت عرب نتوان یافت. زیرا حاوی زنده‌ترین و برگزیده‌ترین معانی است. گویی دست تقدیر از روز ازل نام "بهاء" یعنی "اسم اعظم" خدا را بر موعود عصر ما گذاشته بود. این شعر معروف فردوسی نیز به این "اسم بزرگ" اشاره می‌کند:



بیاید از این پس یکی نامدار
 یکی مرد پاکیزه نیک خوی
 ز دشت سواران نیزه گذار
 کزو دین یزدان رود چارسوی
 بتابد از او "فَرَّة ایزدی"
 وزو گردد ایمن جهان از بدی

"فَرَّة ایزدی" یا "شکوه یزدان" در معنا، کاملاً مطابق است با "بهاءالله".

بنابر روایتی از اصول کافی:

ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم را پرسیدم.
 فرمود: بَاء بهاء (روشنی) خدا، سین سناء (رفعت) خدا، و میم مجد (بزرگواری)
 خداست... ۳۰

بعضی دیگر از عرفا و علمای اسلام نیز در آثار خود به اسم "بهاء" اشاره
 نموده‌اند. از جمله میرزا جواد ملکی در تفسیر دو حرفِ اوّل "بسم الله
 الرحمن الرحيم" از امام صادق نقل می‌کند که فرموده‌اند: بَاء به معنای "بهاء
 خدا" یا "بهاءالله" و سین به معنای "سنای خداست". سپس توضیح می‌دهد
 که بنابر روایات، "الف" اشاره به خدا و "با" اشاره به مخلوقِ اوّل و نورِ اوّل
 است که به "بهاءالله" تعبیر شده.

در احادیث، "بهاءالله" با این القاب توصیف شده:

- العقل الأوّل
- جنة الماوی
- القلم الاعلی
- النفس الكلية الالهيه
- شجرة طوبی
- امّ الكتاب ۳۱

حضرت باب، حضرت بهاءالله را چنان وصف می‌فرمایند که به بیان نیاید:

وإنّ بهاء من يظهره الله فوق كلّ بهاء وإنّ جلاله فوق كلّ جلال وإنّ جماله فوق
 كلّ جمال... وإنّ نوره فوق كلّ نور... وإنّ اسمائه فوق كلّ اسماء. ۳۲ حضرت باب



به یقین بهاء "کسی که خدا او را ظاهر می‌کند" برتر از هر بهائی، جلال او برتر از هر جلالی... نور او برتر از هر نوری... و اسم‌های او برتر از همه اسم‌هاست.

خبر به ظهور دو موعود بزرگ

سوره صاد، همان سوره‌ای که به ظهور دو موعود خبر می‌دهد، ما را از سال ظهور حضرت بهاء الله و فاصله ظهور ایشان با حضرت باب نیز آگاه می‌کند:

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ.
سوره صاد، آیه ۸۸
به یقین "خبر" او را بعد از "مدتی" خواهید دانست.

آیه پیش بما می‌آموزد که پس از گذشت "مدتی" "خبر" ظهور او را خواهیم شنید، اما به صورت معجزه‌آسایی، دو رقم آخر سال ظهور "خبر بزرگ" را در همان کلمه "مدتی" به رمز بما می‌دهد. در زبان عربی، هر يك از حروف الفبا، شماره‌ای دارند. اظهار اعداد به وسیله حروف آن زبان، "زبان ابجد" نام دارد. به بینیم شماره کلمه "حین" به حساب ابجد چیست:

ح	=	۸
ی	=	۱۰
ن	=	۵۰
حین	=	۶۸

قرآن مجید بما خبر می‌دهد که "خبر" ظهور "او" را بعد از "حین" خواهیم شنید. با ظهور حضرت بهاء الله، این وعده دقیقاً به تحقق پیوست. زیرا آن حضرت، پس از گذشت سال "حین" یا ۶۸ "خبر بزرگ" را برای نخستین بار، ۹ سال بعد از ظهور حضرت باب، در زندان ترسناک طهران، معروف به "سیاه چال" اظهار فرمودند.



سالِ ظهورِ موعودِ اوّل (در سال ۶۰) ۱۲۶۰

سالِ ظهورِ موعودِ دوّم (بعد از "حین") ۱۲۶۹

به بینید با چه مهارت و ملاحظتی، دو رقم آخر سالِ ظهورِ موعودِ عصرِ ما در يك جمله کوتاه در قالب رمز و اشاره پنهان شده! آیا استعمال دو واژه "بعد حین" در این آیه تصادفی است؟

در ذکرِ "بعد حین" تفکّر نمایید، شاید... گمراهان قصد صراطِ مستقیم و نباءِ عظیم نمایند. ۳۳
حضرت بهاء الله

این حدیث، آیه قرآن مجید را به ظهور قائم ربط می دهد:

لتعلمن نباه بعد حین قال عند خروج القائم. ۳۴

یقیناً خبر او را بعد از "حین" خواهید دانست. فرمودند: هنگام ظهور قائم.

سید کاظم رشتی از شیخ احمد احسائی* در باره ظهور موعود می پرسند. ایشان در جواب می فرمایند:

لا يجوز الجواب بالتعيين. ۳۵

مشخص نمودن جواب جایز نیست.

سپس این آیه قرآن را ذکر می کنند:

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ. سوره صاد، آیات ۸۸-۸۷

آشکار است که آیاتِ شاملِ "نباء عظیم" و "ذکر" ما را از انجام "خبری بزرگ" آگاه می کنند. چه خبری بزرگ تر و چه مزده ای شادی آورتر از ظهور موعود جهان؟ والا:

* دو دانشمند بزرگ مسلمان که پیروانشان را برای شناختن حضرت باب آماده نمودند.



- "او" چه کسی است که برای تذکر و یادآوری مردم جهان می آید؟ (سوره صاد، آیه ۸۷).
- "او" چه کسی است که پس از "مدتی" خبر او را خواهیم شنید؟ (سوره صاد، آیه ۸۸).
- "او" چه کسی است که "خبر بزرگ" نام دارد؟ (سوره صاد، آیه ۶۷).
- "او" چه کسی است که مردمان از او روی بر می گردانند (أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ)؟ (سوره صاد، آیه ۶۸).
- مردمان در باره "چه شخصی" گفتگو و بحث می کنند؟ (سوره نباء، آیات ۱-۵).
- "چه خبری" است که مردمان در باره اش اختلاف نظر دارند؟ (سوره نباء، آیات ۱-۵).
- "چه خبری" است که حتماً به گوش مردمان خواهد رسید؟ (سوره نباء، آیات ۱-۵).
- "چه خبری" است که در زمان معین به تحقق می رسد؟ (سوره انعام، آیه ۶۷).
- "چه خبری" است که به زودی مردمان از آن آگاه خواهند شد؟ (سوره انعام، آیه ۶۷).

مطالب سوره مبارکه صاد، به ظاهر متفاوت و غیر مرتبطاند، اما در باطن به صورت داستان، به سرنوشت روحانی بشر و حوادث روز ما اشاره می کنند.

موضوعی که مطالب سوره را بهم ربط می دهد، داستان ابلیس* است که به زبان خاصی بیان شده. بنابراین داستان، فرشتگان همه در برابر پروردگار

* "ابلیس" یا "شیطان" نماینده، مظهر، یا سخن گوی پیشوایان مغرور و مکار و پر قدرت است که آئین یزدان را غصب کرده، خود را صاحب می شمردند. کار این پیشوایان، گمراه کردن پیروان مقلد و دور داشتن آنها از خداست.



سر بندگی و تسلیم فرود آوردند، بجز ابلیس که راه تکبر و کفر گرفت. بدین سبب خداوند ابلیس را از خود دور نمود و به او فرمود تا "روز دین" (یَوْمِ الدِّينِ) ملعون خواهی بود. ابلیس از خدا خواست که تا "روز بعثت" یا "روزی که برگزیده می شوند" (یَوْمِ يُبْعَثُونَ) مهلت گیرد. خداوند فرمود: "تا روز معین و وقت معلوم (یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) به تو مهلت می دهیم." ابلیس گفت: "به یاری تو تمام مردم را گمراه می کنم، مگر کسانی که نیت پاک دارند" (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ) (سوره صاد، آیات ۸۳-۸۲). پروردگار پاسخ داد: "این عادلانه است. پس من هم جهنم را با تو و پیروان تو پر می کنم" (قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ) (سوره صاد، آیات ۸۵-۸۴).*

در این داستان درس ها و حکمت ها نهفته است. از جمله اینکه خالق مهربان در هنگام ظهور پیامبران، فرصت تازه ای به متکبران یعنی پیشوایان خودنما و مغرور می دهد. این روز، روز بعثت دو پیامبر عصر ما است (یَوْمِ يُبْعَثُونَ). زمانی است که پروردگار آئین تازه ای به مردمان می بخشد (یَوْمِ الدِّينِ).

این آیات هم چنین ما را متذکر می دارند که شناسایی برگزیدگان پروردگار شرایطی دارد. از هر چیز مهم تر و لازم تر، دل پر فروغ و نیت پاک داشتن است. نیکان هرگز گمراه نشوند و گول متکبران را نخورند. بعد از داستان ابلیس، سوره صاد، با این آیات خاتمه می یابد:

آیه ۸۶: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ*

* حضرت مسیح نیز بسیاری از اسرار الهی را با داستان های کوتاه به پیروانشان آموخته اند. همانطور که خواهیم دید، سوره اصحاب کهف نیز از این گونه داستان هاست.

* تکلف: رنج بردن، کاری را به مشقت انجام دادن، به گردن گرفتن. مقصود آیه مبارکه این است: راهنمایی با خداست، مسئولیت تحقیق و پذیرفتن حقیقت با ما.



پاداشی برای این (راهنمایی) از شما نمی‌خواهم و مسئولیت شما را به عهده نمی‌گیرم.

آیه ۸۷: **إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ**:

او (موعود) نمی‌آید مگر برای اینکه (خبر بزرگ) را به مردم عالم تذکر دهد.

آیه ۸۸: **وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ**:

و البته پیام (بزرگ) او (موعود) را بعد از "مدتی" (سال ۶۹) خواهید شنید.

آیاتی شبیه آیه‌های ۸۶ و ۸۷، در سوره یوسف نیز نازل شده:

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. سوره یوسف، آیه ۱۰۴

به‌خاطر این (راهنمایی) پاداشی از آنها نمی‌خواهی. او تنها برای تعلیم و تذکر (یادآوری) مردم جهان می‌آید. *

بجاست توجه کنیم که در آیه‌های سوره صاد، موضوع از شخص اول آغاز شده (**مَا أَسْأَلُكُمْ**)، و به شخص سوم خاتمه می‌پذیرد (**إِنْ هُوَ**). در آیه سوره یوسف، موضوع از شخص دوم آغاز شده (**مَا تَسْأَلُهُمْ**)، و باز به شخص سوم خاتمه می‌پذیرد (**إِنْ هُوَ**). علاوه بر این، در هر سه مورد، در اشاره به "ذکر" و آمدن "خبر بزرگ" ضمیر "هو" یعنی "او" بکار رفته.

- **هُوَ... ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ** (سوره یوسف، آیه ۱۰۴). هدف "او" تذکر است.
- **هُوَ... ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ** (سوره صاد، آیه ۸۷). مقصود "او" یادآوری است.
- **هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ** (سوره صاد، آیه ۶۷). "او" خبر بزرگی است.
- **وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ** (سوره صاد، آیه ۸۸). خبر آمدن او را [در موقع مقرر] خواهید شنید.

* ذکر: یاد کردن، یاد، موضوعی را بر زبان آوردن، ثناء.



واضح است این آیات به آمدن دو پیامبر به نام "ذکر" و "نبا عظیم" مژده می دهند، که اولی به خاطر تذکر و یادآوری و آماده نمودن مردمان برای شنیدن "خبر بزرگ" و دومی به منظور اظهار و اعلان آن "خبر" می آید.

این آیه از سوره صاد نشان می دهد که گروهی از مردمان تا هنگامی که عذاب عالم جاودان را ندیده و نچشیده اند، در انکار "ذکر" پروردگار اصرار می ورزند:

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِي.
سوره صاد، آیه ۸
آنها درباره "ذکر من" ("ذکر خدا") شک دارند. هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

این آیه از آن سوره گویای سرانجام مردمانی است که موعود را می پذیرند:

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ.
سوره صاد، آیه ۴۹
این "ذکر" است و به یقین سرانجام خوشی در انتظار پرهیزکاران است.

بار دیگر می بینیم که بنا بر شهادت پروردگار، لازمه شناسایی موعود، نیکوکار و پرهیزکار بودن است، نه ذهنی آکنده از علم و دانش دنیا داشتن. این حقیقت در سراسر قرآن و آثار آسمانی بهائی بارها تأیید و تکرار شده.

خبر ظهور پیامبری بعد از رسول اکرم برای بسیاری از مسلمین شگفت آور است. این مسلمین بدون تفحص و تأمل، معنای "خاتم انبیاء" را مطابق "خاتم رسولان" دانسته اند. این آیه به عدم انتظار این مسلمین اشاره می کند:

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ؟
سوره اعراف، آیه ۶۹
آیا تعجب می کنید که "ذکر" از جانب پروردگار برای شما آمده؟

قرآن مجید به پیروان حضرت باب نیز اشاره کرده، آنها را "أَهْلَ الذُّكْرِ" یعنی "پیروان ذکر" می خواند. آن کتاب به مسلمانان مؤمن توصیه می کند که اگر در فهم کلمات الهی مشکلی دارند، شایسته است از "اهل ذکر" بپرسند. پس



از ظهور حضرت بهاء الله، "اهل ذکر" "اهل بها" نام یافتند. اما چون بهائیان به حضرت باب نیز معتقدند، لقب "اهل ذکر" بر آنها نیز صادق می آید:

فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. سوره انبیاء، آیه ۷؛ سوره نحل، آیه ۴۳

ترجمه ۱: اگر موضوعی را نمی دانید، از "پیروان ذکر" بپرسید.

ترجمه ۲: اگر مقصود از "ذکر" را نمی دانید، از "پیروان ذکر" بپرسید.

آیه بعد صحبت از شخصی می کند به نام "ذکر" که مردمان را به خدا می خواند، اما آنها با تمسخر به او پاسخ می دهند. این آیه نیز مانند آیات پیش، به روشنی نشان می دهد که "ذکر" نام شخصی است، نه اشاره به کتابی:

لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. سوره قلم، آیات ۵۲-۵۱

وقتی سخن "ذکر" را می شنوند، می گویند او دیوانه است، و حال آنکه او یاد آوری یا تذکری است برای مردم جهان.

در آیات حضرت بهاء الله لقب "نبأ عظیم" و "نبأ اعظم" در اشاره به ظهور خود ایشان بارها بکار رفته. مناسب است چند نمونه دیگر از این آیات ذکر شود:

تالله قد خلقتم لذكر هذا النبأ الاعظم وهذا الصراط الاقوم الذي كان مكنونا في

افتدة الانبياء... و مسطوراً من القلم الاعلى في الواح ربكم مالك الاسماء. ^{۳۶}

حضرت بهاء الله

به خدا سوگند! برای این بوجود آمده اید که این "نبأ اعظم" را به یاد آورید. این راه

راست و محکمی است که در قلوب پیامبران پنهان بوده... و به قلم پروردگار بزرگ

شما که مالک همه اسمها است، رقم یافته.

اسمعوا نصح من ينصحكم لوجه الله انه خلقكم و اظهر لكم ما يرفعكم و ينفعكم

حضرت بهاء الله

و علمكم صراط المستقيم و نبأه العظيم. ^{۳۷}



پندهای کسی را که به خاطر پروردگار به شما اندرز می دهد بپذیرید. او شما را آفریده و در برابر دیدگانتان آنچه را که سبب بلندی مقام و برتری شماس ت ظاهر فرموده. راه راستش را به شما نموده و شما را با این "نباء عظیم" آشنا کرده.

قل خافوا الله ثم انصفوا في هذا النبأ الذي اذا ظهر خضع له كل نباء عظیم. ۳۸
حضرت بهاء الله

بگو! از خدا بترسید و در داوری در باره این "نباء عظیم"—خبری که در برابر ظهورش همه خبرها سر تعظیم فرود آوردند—به عدالت بگروید.

ان اشكر ربك بما ايدك على امره و عرفك مظهر نفسه و اقامك على ثناء ذكره
الاعظم في هذا النبأ العظیم. ۳۹
حضرت بهاء الله

شکر پروردگارت را بجای آر. زیرا تو را به پذیرش امرش و شناسایی مظهر نفسش مدد فرمود، و به ثناء "ذکر اعظمش" در این "نباء عظیم" بر پا داشت.

تالله انّ هذا لنقطة الاولى قد ظهر في قميصه الاخرى باسمه الابهي... و انه على كل شئ محيطة و انه لهو المذكور في الملاء الاعلى بالنبا العظيم و في ممالك البقاء بجمال القديم و لدى العرش بهذا الاسم. ۴۰
حضرت بهاء الله

به خدا سوگند! این همان "نقطه اولی" ^{*} است که در لباس جدید و با اسم پر شکوه و جلالش ظاهر شده... او بر هر چیز تواناست. در بین اهل ملکوت به "نباء عظیم" مشهور است و در عرصه ابدیت به "جمال قدّم" و در برابر عرش ^{*} به این "اسم" [اعظم].

ذکر بزرگ پروردگار

هدف و مقصد دو پیامبر عصر ما یکی است، و مژده کتاب های آسمانی در مورد هر دو آنها صادق است. اما لقب "نباء" یا "نباء عظیم" در درجه اول در اشاره به حضرت بهاء الله بکار رفته. چنانکه دیدیم، آن حضرت بارها

^{*} "نقطه اولی" (نقطه اول) از القاب حضرت باب است.

^{*} "عرش" تخت حکومت الهی در این عالم است: "تم استوی علی العرش." "اسم اعظم" یعنی بهاء یا بهاء الله.



خود را "نباء" "نباء عظیم" و نباء اعظم" خوانده‌اند. لقب "ذکر" یا "ذکر اعظم" در درجه اول در اشاره به حضرت باب بکار رفته. ایشان بارها خود را "ذکر" "ذکر اعظم" "ذکر الله" "ذکر الله الاعظم" "ذکر اکبر" و "ذکر الله الکبیر" خوانده‌اند. شایسته است چند نمونه از آثار آسمانی آن حضرت را که حاوی واژه "ذکر" است به بینیم. چند نمونه بعد از کتاب "قیوم الاسماء" * که حضرت باب در تفسیر سوره یوسف نگاشته‌اند انتخاب شده. "قیوم الاسماء" کتابی است به عربی، تقریباً برابر با قرآن.

یا اهل الارض من اطاع ذکرا لله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الاخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مکتوباً.^{۴۱}
حضرت باب
ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پروردگار و برگزیدگانش پیروی کرده و در عالم جاودان به حکم یزدان از ساکنان بهشت برین است.

یا معشر العلماء اتقوا الله... فان الذکر فیکم من عندنا قد کان بالحق حاکماً و شهیداً.^{۴۲}
حضرت باب
ای پیشوایان! از خدا بترسید... زیرا "ذکر" که بین شماست، از جانب ما [خدا] آمده. او در حقیقت "داور و شاهد" است.

و قالوا المسلمون بالحق ربنا سمعنا نداء ذکر الله و اطعناه فاغفر لنا فانك الحق.^{۴۳}
حضرت باب
مسلمین حقیقت جو چنین گویند: ای خدا، ما دعوت "ذکر یزدان" را شنیدیم و از او پیروی کردیم. گناهان ما را عفو فرما. البتّه تو حقیقتی.

* "قیوم" یعنی قائم به ذات. قیوم الاسماء (قیوم علی الاسماء) یعنی اسمی که قائم بر همه اسم‌ها است. این عنوان در درجه اول اشاره‌ای است به "اسم اعظم" خدا یعنی "بهاء".

آنّه اعظم عمّا ظهر و هو القیوم علی القائم. حضرت بهاء الله (مانده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۷۴)
سبحانک اللهم یا الهی استلک باسمک القیوم الّذی به بشرت عبادک و جعلته قیوماً علی کلّ الاسماء و مهیماً علی کلّ الاشیاء... حضرت بهاء الله (آثار قلم اعلی، مجموعه مناجات، صفحه ۶۰)



وما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه بالعهد للذکر و یومه.^{۴۴}
 حضرت باب
 با هر يك از پیامبرانی که فرستاده ایم، عهده‌ی در باره "ذکر" و روز او بسته ایم.

یا اهل الارض و لقد جائکم الذکر من عندالله... لیزکیکم و لیطهرکم من
 الارجاس لایام الله الحق فابتغوا الفضل من عنده.^{۴۵}
 حضرت باب

ای مردم جهان! "ذکر" از جانب پروردگار آمده... تا شما را برای "روز خدا" از
 آلودگی‌ها پاک و مبرا سازد. پس خواستار فضل و رحمت او باشید.

حضرت بهاءالله نیز لقب "ذکر" و "ذکری" (ذکر من) را در مورد حضرت
 باب بکار برده‌اند:

لا تكونوا کالدین غفلوا اذ جائتهم الذکری من لدن عزیز حمید.^{۴۶}
 حضرت بهاءالله
 مانند کسانی نباشید که از "ذکر من" که از جانب خداوند عزیز و حمید ظاهر گشت،
 غافل شدند.

باب اعظم و "ذکر" اتم...^{۴۷}
 حضرت بهاءالله

حضرت باب نیز موعود بعد از خود، یعنی حضرت بهاءالله را، "ذکرالله"
 می‌نامند:

اوست ذکرالله در آن ظهور.^{۴۸}
 حضرت باب

هذا الذکر الاعظم به ظهور الفرح الاکبر فی العالم.^{۴۹}
 حضرت بهاءالله
 این ذکر بزرگی است که به آن "فرح اکبر" در جهان ظاهر گشت.

در قرآن کلمه "ذکر" در آیات متعدد و به معانی مختلف بکار رفته است.
 گاهی این آیات اشاره به قرآن می‌کنند، گاهی به ذکر خدا، و گاهی به موعود
 عصر ما. مفسرین مسلمان از حقیقت برخی از آن آیات بی‌خبر بوده و
 هستند. مثلاً آیه زیر را به قرآن ربط می‌دهند، و حال آنکه در درجه اول
 اشاره به ظهور حضرت باب است:



أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ... اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۷﴾

سوره حدید، آیات ۱۷-۱۶

آیا زمان آن نرسیده که قلب مؤمنین (مسلمانان) در برابر "ذکر خدا" و آنچه از نزد پروردگار نازل شده خاضع شود؟... بدانید که خداوند، "زمین" را پس از مردنش زندگی می بخشد. ما آیات الهی را برای شما شرح می دهیم، شاید به تفکر و تعمق پردازید.

آیه پیش، مسلمانان را دعوت می کند که در برابر "ذکر خدا" و آیاتش خاضع و خاشع باشند. بدیهی است مسلمانان در برابر قرآن فروتن و خاضع اند. تنها نسبت به نوشته ای تکبر می ورزند که آنرا کوچک یا بی ارزش شمرند. از این گذشته، در این گفتار پروردگار اشاره به مرگ "زمین" می کند. چه "زمینی" می میرد؟ "زمین دل مردمان". چنین "زمینی" است که در "آخر زمان" روح زندگی را از دست می دهد، اما با ظهور آئین تازه آبیاری شده، جان می گیرد. چنین "زمینی" است که نیازمند به فروتنی و بندگی است. آیه پیش، به صورت لطیفی نشان می دهد که بسیاری از مسلمانان به آسانی "ذکر پروردگار" را نمی پذیرند، و بجای اظهار بندگی و فروتنی در برابر مقام بلند و گفتار بی ماندش، با دل های آکنده از تکبر و غرور نزد او می آیند.

سوره فصلت، آیه ۳۹، نیز واژه "زمین" را به معنی "قلب" برای اداء همین مقصود بکار می برد. بعضی از آیات آن سوره را نیز بررسی کنیم:

آیه ۳۸: فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ...

* این احادیث، جمله "يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا" را به ظهور قائم رابطه می دهند:

۱. یحیی الارض بعد موتها یعنی يصلح الارض لقائم آل محمد من بعد موتها یعنی من بعد جور اهل مملکتها...

(بشارات کتب آسمانی، صفحه ۱۱۶)

۲. ان الله یحیی الارض بعد موتها قال یحیی الله عز و جل بالقائم بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلهما والکافر میت.

(بشارات کتب آسمانی، صفحه ۱۱۶)



اگر گروهی از مردمان تکبر ورزند، (در عوض) آنان که نزد ربّ تو هستند به تسبیح و عبادت او مبادرت می‌ورزند.

توضیح: چه کسانی "نزد ربّ" هستند؟ مؤمنانی که موعود را شناخته‌اند و با او مکالمه می‌کنند. بنابر آیات قرآن، موعود عصر ما به نام "ربّ" می‌آید.* یکی از القاب حضرت باب "ربّ اعلیٰ" است. آیه پیش نشان می‌دهد که مردم دو گروه خواهند بود. دسته‌ای موعود (ربّ) را می‌پذیرند و گروهی به او تکبر می‌ورزند.

آیه ۳۹: **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ...**

از نشانه‌های آفرینش این است که "زمین" را خاضع می‌بینی (نشانه این خضوع این است که) هرگاه باران بر آن می‌فرستیم، به اهتزاز آید و پرورش یابد...

توضیح: چه "زمینی" خضوع و فروتنی نشان می‌دهد؟ "زمین" قلب انسان. تنها آن زمین قادر به ابراز چنین صفت و منقبتی است. چه بارانی بر این زمین می‌بارد؟ باران فضل و رحمت پروردگار.

بقیه آیه ۳۹: **إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

به یقین کسی که به "زمین" زندگی بخشد، "مرده" را زندگی بخشیده است. او بر هر کاری تواناست.

توضیح: این آیه توجه ما را به مردگان و زندگان معنوی متوجه می‌کند و نشان می‌دهد که مطلب اصلی در این آیات، روح است که تنها با خضوع و فروتنی می‌توان آنرا زنده نمود. همانطور که زمین بلند یارای نگاه‌داری آب را ندارد، روح متکبر نیز قادر به بهره بردن از "آب زندگانی" نیست.

* این موضوع به تفصیل در فصل ۱۳ مورد بحث قرار گرفته.



آیات ۴۱-۴۰: **إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ.**

کسانی که نشانه‌های ما را (از مقصود اصلی) منحرف می‌کنند، از ما پنهان نیستند... آنها مردمانی هستند که هرگاه "ذکر" ظاهر شود، انکارش می‌کنند. او کتابی است توانا.

توضیح: آیه پیش به صورت لطیفی اشاره به کسانی می‌کند که خبرهای مرتبط به "ذکر" را که از "نشانه‌های" شناختن موعود عصر ما است، از مقصود اصلی آن منحرف می‌سازند. اما "ذکر" که فرستاده خداست "کتابی" است توانا و شکست ناپذیر که از عهده آنها برمی‌آید. زیرا اسرار قدرت الهی بر صفحه روحش نگاشته شده.

"ام‌الکتاب" روح اعظم الهی است:

حضرت بهاء الله
قد ظهر امّ الكتاب و يدع الكلّ الى الله ربّ العالمين.^{۵۰}
"مادر کتابها" ظاهر شده و همه را به پروردگار عالمیان می‌خواند.

حضرت بهاء الله
امّ الكتاب ينطق و القوم هم لا يسمعون.^{۵۱}
"مادر کتابها" در نطق است، اما مردمان نمی‌شنوند.

حضرت بهاء الله
قل تالله انّ كتاب المكنون قد ظهر في هذا الهيكل القديم.^{۵۲}
بگو! سوگند به خدا! کتاب پنهان در این "هیكل قدیم" ظاهر گشت.

آیه ۴۲: **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ... تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.**
در سخنش، کلمه‌ای بیهوده و نادرست یافت نمی‌شود (باطل و بیهوده به آستانش راه ندارد)... هر چه می‌گوید از جانب پروردگار حکیم و حمید است.

توضیح: این آیه نیز که مرتبط به آینده است (لَا يَأْتِيهِ)، خبر از ظهور شخصی می‌دهد که از جانب خود سخن نمی‌گوید.

آیه بعد نیز نشان می‌دهد که مردمان موعودشان "ذکر" را انکار می‌کنند:



وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ
بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ.

سوره مؤمنون، آیه ۷۱

اگر خداوند از خواست‌های خودخواهانه مردمان پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و ساکنان آن فاسد می‌شدند. [بجای خواست‌های آنها] "ذکرشان" [موعودشان] را برای آنها آوردیم. اما آنها از "ذکرشان" روی برتافته‌اند.

خواست مردمان پیوسته این بوده که موعودشان را با چشمشان بشناسند، نه با روحشان. از او تسلط بر قوانین طبیعت خواسته‌اند، نه تسلط بر قلبشان. مسیحیان منتظرند که موعودشان از آسمان پائین بیاید. شیعیان منتظرند که موعودشان از چاه بالا بیاید! اگر خداوند از خواست‌های مردم پیروی نماید، نقشه اصلی الهی "فاسد" شود، یعنی نظم جهان در هم ریزد. بجای معجزه که چشم آنها را مسحور کند، خداوند "ذکر" فرستاده که روح آنها را مسحور کند. اما چه فایده، اکثر مردمان چشمشان به معجزه است.

اما شناسایی پیامبران از راه معجزه، هرگز با اراده پروردگار سازگار نبوده و نیست. حضرت بهاءالله از بهائیان می‌خواهند که با روایت معجزات از ایشان، از مقام بلند و پاک‌آئین پروردگار نگاهند.

تفکر و تعمق در آیات الهی بما می‌آموزد که شناسایی موعود زمان مرتبط به "جنس قلب" ما است، نه متکی به بلندی مقام و وسعت علم ما. صفتی که در این آیات از هر صفت دیگر بیشتر تأکید شده، خضوع و خشوع است. اگر "زمین قلب" از این خصلت آسمانی برخوردار نباشد، قادر به پرورش حبه ایمان و کسب زندگانی جاودان نیست.

آخرین آیه این سوره به دیدار "رب" اشاره می‌کند:

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ.

سوره فصلت، آیه ۵۴

بدانید که آنها نسبت به [وعده] دیدار پروردگارشان شک دارند.



یکی از سوره‌های قرآن "انبیاء" یعنی "خبرآوران" نام دارد. نام این سوره اشاره به خبری است که در آن پنهان شده. در یکی از آیات این سوره مطلب "خبر" به میان آمده. در آن آیه، موضوع "خبر" با ظهور "ذکر" مرتبط شده:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.

سوره انبیاء، آیات ۱۰۶-۱۰۵

در کتاب مزامیر نوشته‌ایم که بعد از [ظهور] "ذکر" بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد. در این "آیه" "خبری" هست برای مردم خداپرست.

"ارث بردن" یعنی مورد فضل و لطف پروردگار قرار گرفتن و از بخشش‌ها و عنایات او برخوردار شدن. این اصطلاح، همچنین اشاره‌ای است به تحقق نقشه یزدان و بنیان نظم نوین و جهان‌بینی این آئین در سراسر عالم.

سه آیه بعد، قرآن صحبت از "وعده" و "انکار وعده" به میان می‌آورد:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلْنَا آذَنَاتِكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ.

سوره انبیاء، آیه ۱۰۹

اگر آنها [از این خبر] رو بگردانند، به آنها بگو: من به همه شما یکسان اخطار داده‌ام. اما من نمی‌دانم وعده‌ای که به شما داده شده، زمانش نزدیک است یا دور.

آیات مزامیر به روشنی نشان می‌دهند که "وعده" و "خبر" مورد نظر در سوره انبیاء، مرتبط به هدایت است و لازمه هدایت، فروتنی و ترس از خداست:

[ای خدا] راه‌های خود را به من بنما. مرا در راه خود هدایت نما... او مردم فروتن را هدایت می‌کند و راه خود را به آنها می‌نماید... کیست انسانی که از خدا بترسد؟ خداوند او را هدایت خواهد نمود... و نسل‌های او زمین را به "ارث" خواهند برد.

مزامیر: فصل ۲۵، آیات ۱۳-۵

مردم فروتن "وارث" زمین خواهند شد... کسانی را که خداوند متبرک می‌کند، زمین را به ارث می‌برند.

مزامیر: سوره ۳۷، آیات ۲۲، ۱۱



یکی از مهم‌ترین آثار حضرت بهاء‌الله، کتاب ایقان که در تفسیر اسرار کتاب‌های آسمانی پیش نازل شده، با این دو آیه مبارکه قرآن پایان می‌یابد:

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. سوره زحرف، آیه ۳۶
هر کس از "ذکر خداوند" بخشنده مهربان روی برتابد، شیطان را یار و قرین او خواهیم نمود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا. سوره طه، آیه ۱۲۴
هر کس از "ذکر من" (ذکر خداوند) روگردان شود، زندگانی مشکلی خواهد داشت.

بعد از ذکر دو آیه پیش می‌فرمایند:

كذالك نزل من قبل لو انتم تعقلون.^۳

این چنین از قبل (از جانب پروردگار) نازل شده، اگر تعقل کنید و بفهمید.

برای تعقل و تفکر بیشتر، شایسته است به قرآن رجوع کنیم و به بینیم با دو آیه پیش، چه آیات دیگری همراه است:

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّةَ أَوْ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ... وَإِنَّهُ لَلذِّكْرُ لَكَّ وَلَقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ. سوره زحرف، آیات ۴۴-۳۶

هر کس از "ذکر" پروردگار بخشنده و مهربان روی برتابد، شیطان همنشین و مونس او شود. این شیطان‌ها مردمان را از راه (خدا) باز می‌دارند. اما این گمراه‌شدگان گمان می‌کنند که از گروه راه یافتگان‌اند. هنگامی که (منکر ذکر خدا) پیش ما می‌آید، می‌گوید: "ای کاش بین من و تو (شیطان، پیشوایان مغرور و خودخواه) از شرق تا غرب فاصله بود. گرفتار چه همنشین بدی هستم!" (به آن منکران خواهیم گفت:) "امروز هیچ کس به داد شما نرسد. اگر ستم کردید، البته در عذاب شریکید. آیا می‌توانی کران را وادار به شنیدن و کوران را قادر به دیدن کنی، یا



طالبان گمراهی را راه بنمایی؟" او "ذکری" است برای تو و قوم تو (مسلمین).
به زودی مورد مؤاخذه قرار خواهید گرفت.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ
حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ
تُنْسَى.

سوره طه، آیات ۱۲۶-۱۲۴

هر کس از "ذکر من" (ذکر خداوند) روگردان شود، زندگانی مشکلی خواهد داشت. در روز رستاخیز (در عالم جاودان) او را نابینا برمی انگیزانیم. (در آن روز) خواهد گفت: "ای پروردگار، من بینا بودم، چرا مرا کور کردی؟" خداوند خواهد گفت: "نشانه‌ها و راهنمایی‌های ما را نادیده گرفتی و فراموش کردی. همانطور هم امروز تو فراموش شده‌ای."

در همین سوره بار دیگر خداوند به منکران "ذکر" یزدان تذکر و اخطار شدید می دهد:

وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ
وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا.

سوره طه، آیات ۱۰۱-۹۹

به یقین از جانب خود به تو "ذکری" داده ایم. هر کس از او (آن ذکر) رو بگرداند، روز قیامت بر شانه‌اش باری سنگین خواهد بود. اقامت او در آن (دوزخ) دائمی است. چه ناگوار است حمل آن بار در روز رستاخیز.

همین اخطار در آثار حضرت باب ذکر شده:

انّ الذين يكفرون بايات الله بعد ما قد جائهم الذّكر بالايات... فبشرهم بحكم
ربك من عذاب اليم. ۵۴

حضرت باب

به کسانی که آیات الهی را انکار می کنند، بعد از آنکه "ذکر" با آیات ظاهر می شود... آنها را از جانب پروردگار از عذاب دردناکی خبر ده.

قل و من اعرض من ذكري نحكم له في الكتاب لشیطان يدخله في ظلمات
بعضها فوق بعض... ۵۵

حضرت باب

بگو! هر کس از "ذکر من" رو بگرداند، در کتاب الهی او را شیطان خواهیم خواند. او در زیر طبقات تاریکی ها مقرر خواهد گرفت.



و لكن المشركين في ذلك اليوم من لقاء ذكر اسم ربك لمحجوبون.^{۵۶}

حضرت باب

أما مشركين (منكرين موعود) در آن روز از دیدار "ذکر" که اسم ربّ توست محرومند.

به مطالعه بقیه آیات سوره زحرف ادامه دهیم:

آیه ۵: أَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ.

آیا به علت اینکه شما از حدّ خود تجاوز می کنید، ما "ذکر" را از شما پس بگیریم و شما را کنارزنیم؟

توضیح: آیه پیش این سؤال را از ما می پرسد: آیا به این سبب که بسیاری از مردمان لیاقت شناسائی موعود را ندارند، پروردگار باید آنها را بدون راهنما گذارد؟ آیه پیش بار دیگر لقب حضرت باب یعنی "ذکر" را بما می دهد، و در ضمن بما می آموزد که مسلمانان قدر و مقام "ذکر" خدا را نخواهند شناخت. چرا این منکران، "متجاوز" خوانده شده اند؟ زیرا از حدود علم و آگاهی خود تجاوز نموده اند. بجای اینکه معانی آیات قرآن را از موعود بپرسند، خود را عالم می شمردند.

آیه ۶: وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ.

چه بسیار پیامبرانی که در روزگار گذشته برای مردمان فرستادیم. اما هر پیامبری که آمد، او را مسخره کردند.

توضیح: این آیه، مطلب آیه پیش را تأکید و تکرار می کند و بما می آموزد که توهین به پیامبران یزدان، رسم و شیوه مردمان بوده. چون طبیعت انسان تغییر نمی یابد، این رفتار در آینده نیز باقی و برقرار خواهد بود.

آیه بعد اشاره به کسی می کند به نام "ذکر" که "مردم نه چشم دیدنش را دارند، نه تحمل شنیدن گفتارش را. برای اینکه او را انکار نمایند و کوچک



شمرند، او را دیوانه می خوانند. بنا بر مدارک تاریخی، بالای در تجارتخانه حضرت باب، با این آیات مزین بود:

وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ
وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.

سوره قلم، آیات ۵۱-۵۲

ترجمه ۱: نزدیک است که منکرین حقیقت با چشم هایشان به تو آسیب رسانند. هنگامی که گفتار "ذکر" را می شنوند، می گویند: او دیوانه است. او تنها "ذکر" است (تذکری است از جانب خدا) برای مردم جهان.

ترجمه ۲: منکرین حقیقت می خواهند (از شدت حسادت) با چشم هایشان تو (موعود) را بزنند. هنگامی که به سخن "ذکر" گوش می دهند، می گویند: او دیوانه است. هدف از آمدن او، تذکر و یادآوری به همه مردم عالم است.

آیات قرآن در باره ظهور "ذکر" در "آخر الزمان" بسیارند. تعداد این آیات و صراحت آنها کار را بر جویندگان حقیقت آسان می کند. این آیه پنج بار در سوره قمر تکرار شده:

وَلَقَدْ يَسْرَنَّا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ.

سوره قمر، آیات ۴۰، ۳۲، ۲۵، ۲۲، ۱۷

ترجمه ۱: قرآن را برای [شناختن] "ذکر" آسان نمودیم. آیا کسی هست که پند گیرد؟ (پس کسی هست که [ذکر را] به پذیرد؟)

ترجمه ۲: شناختن "ذکر" را از راه قرآن آسان نمودیم. آیا پند پذیری بین شما هست؟

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

سوره زمر، آیه ۲۲

آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام (تسلیم شدن به اراده حق) گشوده است و در پرتو نور پروردگارش قرار داده (مانند سخت دلان است)؟ پس وای بر کسانی که در برابر ذکر الله سخت دل اند. آنها در گمراهی آشکارند.



پروردگار را از گفتارش می توان شناخت

خالق ما به زیان فرستاده اش، حضرت بهاء الله، صدها بلکه هزارها بار ما را متذکر می دارد و به پذیرش راه راستی و سعادت ابدی می خواند:

ای اهل دیار پروردگار! دوست یکتا بی حجاب ظاهر... تا وقت باقی است به ذکر باقی مشغول شوید و به وجه ایزدی توجه نمائید.^{۵۷}
حضرت بهاء الله

این همان موعودی است که جمیع کتب و صحف به آن بشارت داده.^{۵۸}
حضرت بهاء الله

ای دوستان! جهد نمائید تا از دریای بخشش الهی قسمت برید و از خرمن های فضل نامتناهی نصیب بردارید. روز کار است و وقت کردار، خود را محروم ننمائید. هنگام آزادی است، از سلاسل نفس و هوئی خود را فارغ نمائید.^{۵۹}
حضرت بهاء الله

امید چنان است که در این بامداد که جهان از روشنی های خورشید دانش روشن است، به خواست دوست پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم.^{۶۰} حضرت بهاء الله

یا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الاخرة من اهل جنّة الرضوان عند الله مکتوباً.^{۶۱}
حضرت باب
ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پروردگار و برگزیدگانش پیروی کرده و در عالم جاودان به حکم یزدان از ساکنان بهشت برین است.

قل یا قوم انّ اصبع قدرة ربکم العلی الابهی تحرک هذا القلم الاعلی و هذا لم یکن من عندی بل من لدی الله ربکم و رب آبائکم الاولین.^{۶۲} حضرت بهاء الله
بگو! ای مردمان: این "قلم اعلی" را انگشتان قدرت پروردگار بلند پایه و با شکوه به حرکت می آورد. این گفتار از من نیست، از جانب خداوند، پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست.



دو پیامبر یگانه و همیار

خداوند عصر ما را به ظهورِ دو موعود به نام "رب" مفتخر فرموده. چنین لطف و بخششی در هیچ زمانی سابقه نداشته. جای شگفتی است که بسیاری از مردمان از این بخشش و عنایت یزدان یا بکلی بی‌خبرند یا آنچه دانند بر تصورات و توهمات بی‌خبران یا متعصبان متکی و استوار است. پروردگار ما را از این کار برحذر می‌دارد:

ای بنده یزدان! از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی. بیگانگان مردمانی هستند که شما را از یگانه دور می‌نمایند... به‌گفتار اغیار از یار دور ممان و از سخن دشمن از دوست مگذر!^۱
حضرت بهاء‌الله

این اخطار درباره پیروی از پیشوایان نادان است:



ای بندگان!... گفتار هر راه‌نما را نپذیرید. بسیاری از راه‌نمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راه‌نما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.^۲
حضرت بهاء الله

خبر به‌ظهور پیامبر دیگر

حضرت باب، در کتاب بیان، به موعود بعد از خود، یعنی حضرت بهاء الله، لقب "من یُظهِرُه الله" (کسی که خداوند او را ظاهر می‌کند) داده‌اند. گاهی نیز لقب "بهاء الله" را عیناً ذکر فرموده‌اند:

طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربه فانه یظهر ولا مرد له.^۳ حضرت باب خوشا به حال کسی که به "نظم" * بهاء الله نظر اندازد و پروردگارش را سپاس گوید. او به یقین ظاهر می‌شود. در ظهور او شکی نیست.

طوبی * از برای کسی که قبض روح شود و مؤمن به من یظهره الله باشد.^۴
حضرت باب

آماده نمودن پیروانشان برای شناسائی موعود بعد، در آیات حضرت باب، مقام اول را حائز است. ایشان به پیروان خود بارها اخطار دادند که از پیشینیان پند گیرند، دست از توهمات و تعصبات بردارند و در پذیرش "من یظهره الله" صبر روا ندارند:

لا تصبرن فیه فان صبرتم لم یکن الا علی النار و انتم یومئذ لا تعلمون.^۵
حضرت باب

در این کار [شناسائی و پذیرش موعود] صبر روا مدارید. اگر صبر کنید، در آن روز در آتشید—بدون آنکه بدانید.

آتش به معنای "دوری از خدا" در تمام کتاب‌های آسمانی بکار رفته. ما همه با آتش سروکار داریم و خطرات آن را نیک می‌دانیم. اراده خداوند بر آن

* نظم بهاء الله: اشاره به نقشه جهانی الهی برای تأسیس و اداره یک دنیای یگانه و هم‌آهنگ.

† طوبی: خوشا به حال؛ چه خوشبخت است کسی که...



است که خطر "آتشِ دوری از او" را نیز همین قدر بلکه بیشتر بدانیم. زیرا زندگانی ما در این جهان بس کوتاه است. سرانجام جسم ما خاک می‌شود، اما زندگانی ما در جهان جاودان پایان‌پذیر نیست. اگر ارمغان "زندگانی جاودانی" را در این دنیا به دست نیاوریم، به راستی روح خود را— بدون آنکه بدانیم—به آتش فنا سپرده‌ایم. بنابر شهادت یزدان، جبران این زیان، هرگز امکان‌پذیر نیست.

باید در ذهن خود، دوری از خدا یا محروم بودن از روابط نزدیک با خالق خود را برابر با "آتش" شمریم—آتشی که سرپای روح ما را فرا گرفته، اما از وجودش بکلی بی‌خبریم. بی‌خبری ما از خطر، خود خطری است بزرگ. چه بسا مردمانی که به ظاهر در کمال سلامت به نظر می‌رسند، اما ناگهان به جهان دیگر می‌شتابند. حضرت باب، به تکرار بما اخطار می‌دهند و ما را یادآور می‌شوند که چه بسا روح ما در آتش دوری از خدا در تب و تاب است، بدون اینکه ما از این آتش آگاه باشیم:

در آن یوم، خود گمان می‌کنی که از اهل جنت... هستی، ولیکن... در اصل نار
مقرتوست، و تو خود نمی‌دانی.^۶
حضرت باب

دو یار "ناآشنا" و همراز

حضرت باب و حضرت بهاء‌الله با یکدیگر آشنا نبودند و هرگز یکدیگر را ندیدند، اما چنان عشق و محبتی بهم داشتند که به بیان نیاید و عقل انسان تصور آن نتواند.

اگرچه این دو پیامبر بزرگ از جانب پروردگار هر دو به نام "رب" مفتخر گشتند، اما در آیاتشان در نهایت خضوع و بندگی با یکدیگر سخن گفتند. حضرت باب آرزویی جز فدا شدن در راه حضرت بهاء‌الله نداشتند و سرانجام به آرزوی خود رسیدند. هرگز شنیده‌اید که شخصی تنها آرزویش جان‌باختن



در راه کسی باشد که هرگز او را ندیده؟ چنین عشق و فداکاری بین دو نفر "ناآشنا" از عجایب و نوادر روزگار است، شاید هرگز سابقه نداشته و خود نشانه‌ای دیگر بر حقانیت آنهاست.

یا بقیة الله* قد فدیته بکلی لک و رضیت السبّ فی سبیلک و ما تمّیت الا
القتل فی محبتک.^۷
حضرت باب

ای بقیة الله! خودم را بکلی فدای تو نمودم و لعن و طعن را به خاطر تو پذیرفتم. و آرزویی جز جان باختن در راه تو ندارم.

و انا اردنا ان نغدی نفسنا فی سیله کما فدی نفسه فی سیلی.^۸ حضرت بهاء الله
ما آرزو داریم روح خود را در راه او فدا سازیم، همان طور که او خود را در راه من
فدا نمود.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می‌فرمایند: "این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضرم که شاید از عنایت الهی"^۹ در راه آن موعود فدا شوم.

این دو پیامبر در وصف یکدیگر داد سخن داده‌اند:

قسم به ذات اقدس الهی جَلَّ و عَزَّ که در یومِ ظهور "من ینظره الله" اگر کسی
یک آیه از او [حضرت بهاء الله] شنود و تلاوت کند [بخواند] بهتر است از آنکه
هزار مرتبه بیان* را تلاوت کند.^{۱۰}
حضرت باب

قسم به آفتاب عزّ توحید که حرفی از کلمات آن مظهر اسما و صفات [حضرت
باب]، نزد جمال ابهی [حضرت بهاء الله] اَحَب و اَعَزّ [محبوب‌تر و عزیزتر]
است از کل آنچه در آسمان‌ها و زمین‌هاست. دیگر تا چه رسد به این عباد که
معدومیم نزد حرفی از او [حضرت باب] و خاضعیم نزد آنچه ظاهر شده از آن
شجره حقیقت و شمس عنایت و قمر عطوفت.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

* "بقیة الله" لقب مشترک بین دو موعود است. همان طور که خواهیم دید، این لقب در قرآن در اشاره به موعود عصر ما بکار رفته.

† کتاب بیان از آثار حضرت باب است.



قسم به ذات اقدس الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از کلام کل ما علی الارض بلکه استغفار می‌کنم از این ذکر... آنچه او شهادت می‌دهد شهادت خداوند است.^{۱۲}
حضرت باب

گفتار پیش را عیناً حضرت بهاء‌الله درباره حضرت باب تکرار فرموده‌اند (کتاب بدیع، صفحه ۵۵).

حضرت باب در کتاب بیان بارها بندگی و عشق و محبت خود را نسبت به محبوب خود و موعود همزمان خود ابراز فرموده‌اند. می‌فرمایند آنچه در جهان هست در برابر شکوه و جلال او ناچیز بوده و خواهد بود.^{۱۳}

ما فی البیان تحفة من الله لمن یظهره الله.^{۱۴}
حضرت باب
آنچه در بیان است، تحفه‌ای است از پروردگار برای "من یظهره الله".

هر فزادی [قلبی] که شاهد شود بر کلمات آن [موعود] با ایمان به آن [موعود]، در جنت بوده و خواهد بود.^{۱۵} اوست مبدء هر چیز.^{۱۶} و همین عز و فخر، کل را بس که او قبول کند نفسی را... به ذکر انتساب به خود.^{۱۷} اگر ابعَد [دورترین] از خلق ایمان آورد به او، اَقْرَب [نزدیک‌ترین] خلق می‌گردد.^{۱۸}
حضرت باب

شدت عشق و دل بستگی این دو موعود را به یکدیگر احدی قادر به ادراک نیست. این درجه و این شیوه از عشق و لطف و محبت از دایره فهم و آگاهی بشر بیرون است:

هو محبوبی و انا محبوبه و هو نفسی و انا نفسه و ما یخرج من لسانی هو بیانه
الابدع الاملح الاقدس المنیع... قل انی اکون حیاً بحیوته و اتحرک بحبه كما انه
کان حیاً بحیوتی و ما تنفس الا بذکری و ثنائی بین العالمین.^{۱۹} حضرت بهاء‌الله
او محبوب من است و من محبوب او. او نفس من است و من نفس او. و آنچه بر
زبان می‌آورم، گفتار نوین و شیرین و پاک و بلند پایه اوست... بگو! به یقین من
به خاطر او زنده‌ام و به عشق او حرکت می‌کنم، همانطور که او به خاطر من زنده بود و
نفسی بر نمی‌آورد، مگر ذکر مرا و وصف و ثنای مرا بین مردم جهان بر زبان آرد.



فوالله لو يصفه الى آخر الذي لا آخر له لن يسكن فؤادي من عطش حبّ ذكر
اسمائه وصفاته فكيف نفسه المقدّس العزيز الجميل.^{۲۰} حضرت بهاء الله
سوگند به خدا! اگر تا پایان زمانی که پایانی ندارد، به وصف او پردازم، قلبم از
عطش عشقِ ذکر اسمها و صفات او آرامش نمی پذیرد، دیگر تا چه رسد به روح
پاک و عزیز و زیبای او.

حرکت ننموده ام مگر به رضای او، چنانچه او حرکت نفرموده مگر به رضای این
غلام.^{۲۱} حضرت بهاء الله

فوالله الذي لا اله الا هو انه ما اصبح الا بذكره و ما امسى الا بشائه و ما اتحرك
الا بحبه و ما اتنفس الا في امره.^{۲۲} حضرت بهاء الله
سوگند به خدائی که جز او خدائی نیست! هیچ صبحی نمی گذرد مگر یادش را
به خاطر آورم و هیچ شبی، مگر به وصف و ثنای او پردازم. حرکتی نمی کنم مگر
به عشق او و نفسی بر نمی آورم مگر در راه امر او.

تالله الحق لن يفارق مني ويستأنس بنفسي واستأنستُ بنفسه المقدّس المهيم
العزيز القدير.^{۲۳} حضرت بهاء الله
به خدا سوگند! از من هرگز جدا نمی شود. او به من مأنوس است و من به نفس
پاک، مهیم و عزیز او مأنوس.

حمد خدا را که ما را در یوم قیامت عالم گردانید به او که به ثمره وجود خود فائز
گردیم و از لقای الهی محتجب نمایم که از برای او خلق شده ایم.^{۲۴} حضرت باب

عشق حضرت بهاء الله به حضرت باب چنان بود که پیوسته از رنج فراق
می گریستند: "بکیت فی کلّ الأحيان لفراقه"^{۲۵} آیا از آغاز روزگار تا کنون
سابقه داشته و حتی قابل تصور است که دو نفر که هرگز یکدیگر را در این
جهان ندیده اند، چنین عشق و فداکاری، و چنین احساس یگانگی و بندگی
به یکدیگر ابراز دارند؟

وحدت و یگانگی بین این دو موعود به حدی است که حکم یک نفس
داشته و دارند.



نقطهٔ بیان [حضرت باب] آنروز، همان من یُظهِرُ اللهُ [حضرت بهاءالله] است، نه حضرت باب^{۲۶}

او [حضرت بهاءالله] بوده مُنَزَّلِ بیان، قبل از ظهور خود.^{۲۷} حضرت باب

حضرت بهاءالله در این بیان می فرمایند که ایشان همان کسی هستند که در هوا آویخته شدند و هدف گلوله قرار گرفتند، و حال آنکه این واقعه به حضرت باب روی داد:

در ظهور اوّل... مرا در هوا آویختند و به رصاص [گلوله] غلّ و بغضاء مجروح ساختند... و احدی تفکّر ننمود که به چه جهت این ضُرّ را از عباد خود قبول فرمودم...^{۲۸}

گوینده این گفتار کیست؟ گوینده "روح اعظم الهی" است، آن "روح" یکتا و بی همتا که در هر عصری، به نامی پا به عرصه ظهور می نهد. در این عصر، در ظهور اوّلش "باب" یا "ربّ اعلیٰ" و در ظهور دوّمش "بهاءالله" نام یافت. گاهی حضرت بهاءالله، ظهور حضرت باب را "ظهورِ اوّل" خود می نامند: ملاحظه نما در ظهور اوّل که به اسم "علیّ علیم" در مابین آسمان و زمین ظاهر شد و کشف حجاب فرمود، اوّل، علمای عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند.^{۲۹} حضرت بهاءالله

در این آیات، حضرت باب را "علیّ اعلیٰ" و "علی" می خوانند:

جمالِ "علیّ اعلیٰ" را مرّةً أُخری [بار دیگر] در هواء بغضاء معلّق مسازید.^{۳۰} حضرت بهاءالله

قل انّ هذا علیّ بالحق قد ظهر مرّةً أُخری فی جمال الاظهر الاظهر الابهی.^{۳۱} حضرت بهاءالله

بگو! این همان علیّ حق است که بار دیگر در جمالِ پاک و تابان و شکوهمندش ظاهر گشته.

مناجاتی از حضرت بهاءالله در وصف و ثنای حضرت باب:



عليک يا بهاء الله و محبوب البهاء ذکر الله و بهائه ثم بهاء اهل ملاً الأعلى ثم بهاء اهل مداين البقا ثم بهاء کلّ الاشيا ثم بهاء نفسک لنفسک بنفسک و بهاء هذا البهاء الّذی ظهر لنصرک بين العالمين فيا محبوب البهاء فوعزّتک و جلالک انک ما قصّرت في تبليغک عبادک و تدبيرک بریتک و ما اردت في کلّ ذلك الا خضوعهم بين یدی سلطان احدیتک والخشوع عند ظهورات انوار وجهتک فوعزّتک يا محبوبی انی اجد نفسی خجلاً عما بلغتہ لظهوری بحيث ما تنفست الا بذکری و ما تکلمت الا لاثبات امری و ماجری من قلمک الا ما کان فيه مقصود نفسک ذکری و ثنائی و فی کلّ شأن ظهر منک ما یكون مدلاً لنفسی و صریحاً فی ظهوری و حاکیا عن جمالی و مع ذلك کیف اذکرک يا محبوبی بعد الّذی فوعزّتک لترادف القضايا و تتابع البلیا لن اجد فرصة لا بکی علی نفسی و کیف ثناء نفسک العلیّ العظیم... ۳۲

حضرت بهاء الله، کتاب ایقان را در اثبات حقانیت حضرت باب نگاشتند. در پایان آن کتاب نظر ما را به چند نکته منعطف می سازند، از جمله از ما می پرسند که "اگر قدرت جمیع دنیا در قلبی گذارده شود" آیا قادر است گفتاری به میان آرد که "رؤسای ملت و دولت جمیع بر او اعتراض نمایند"؟ این قدرت را آن جوان ۲۵ ساله از کجا بدست آورد که در برابر هزارها دشمن سرسخت در کمال شهامت بایستد، دست از جان بشوید و از جان باختن نهراسد؟ ۳۳

از جمله نشانه های حقانیت پیامبران مقاومت آنها در برابر ظلم و بلاست. حضرت بهاء الله در کتاب ایقان ما را به تفکر می خوانند که چگونه آن موعود در عنفوان جوانی به اشاعه آئین یزدان قیام نمودند و با چه استقامتی در برابر مخالفان و دشمنان سرسخت ایستادند. می فرمایند، آنچه اذیت و آزار بر ایشان وارد می آوردند، شوق و عشقشان بیشتر می شد، تا آنکه سرانجام جان به جانان تسلیم نمودند و به جهان جاودان شتافتند.



بار دیگر ما را دعوت می‌کنند که به تفکر پردازیم و از خود بپرسیم که این درجه از قدرت و غلبه از کجا آمد؟ مدّتی کوتاه پس از اظهار امر یزدان "به اندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار" آن موعود در جمیع شهرها پدیدار گشت. مقاومت عامه مردمان، بخصوص پیشوایان و ارباب قدرت بر منع ورد ایشان حاصلی نبخشید.

چه بسا مردمان ممتاز و پاک‌سیرتی که ظالمان به بدترین عذاب هلاک نمودند. این فداکاران را حضرت باب چنان "تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده‌اش مرادی نجستند و بجز امرش، امری نگزیدند." ۳۴ تا هنگام مرگ به ذکر خدا مشغول بودند "و در هوای تسلیم و رضا" در سیر و طیران.

سپس می‌فرمایند، حال قدری تفکر نمائید: آیا چنین تصرف و احاطه از احدی در جهان ظاهر شده؟ این فداکاران، از ظالمان نه‌راسیدند، و به کمال رضا تیر قضا را به جان پذیرفتند و در موارد بلا بجای شکوه، به شکر و ثنای یزدان پرداختند و جام شهادت را مانند شهد و شکر نوشیدند. ۳۵ می‌فرمایند، گویا صبر از صبرشان و وفا از وفایشان هستی یافت. سپس ما را به این گفتار مخاطب می‌سازند:

باری، در جمیع این وقایع... تفکر فرمائید تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید تا به عنایت رحمان، روح اطمینان در وجود دمیده شود و بر سریر ایقان مستریح و جالس شوید. ۳۶

بعد از این می‌فرمایند که همین مخالفت مردمان و مقاومت مؤمنان در برابر بلا، خود دلیلی است محکم بر حقانیت آن موعود:

و در هر آن که تفکر در اعتراضات جمیع مردم از علما و فضلا و جهّال فرمائی، در این امر محکم‌تر و راسخ‌تر و ثابت‌تر می‌شوی. زیرا که جمیع آنچه واقع شده، از قبل، معادن علم لدنی و مواقع احکام ازلی [پیامبران پیشین] خبر داده‌اند. ۳۷



نشانه‌ها و خبرهای دیگر

بیشتر مردمان سخت گرفتار امور این جهانند. غفلت از خدا و توجه به امور دنیا همواره شیوه مردم روزگار بوده و هست:

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.
سوره یونس، آیه ۹۲
بیشتر مردمان از آیات و نشانه‌های ما غافلند.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ.
سوره انعام، آیه ۵۷
بگو! من از پروردگارم با دلیل آمده‌ام، اما شما دلیل مرا تکذیب می‌کنید.

وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان [یهودیان قشری] ریاکار! شما برای پیامبران که اجدادتان کشتند، با دست خود بنای یادبود می‌سازید، و قبر مقدّسینی را که به دست آنان کشته شدند، تزیین می‌کنید و می‌گویید: اگر ما بجای اجدادمان بودیم، پیامبران را نمی‌کشتیم.
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۳، آیات ۳۰-۲۹)

پیروان هر یک از آئین‌ها ادّعا می‌کنند که:

لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ... فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ...؟
سوره انعام، آیه ۱۵۶

اگر کتاب [خدا] برای ما نازل شده بود، ما بهتر از آنها [منکرین پیشین] هدایت او را می‌پذیرفتیم... چه کسی ظالم‌تر از شخصی است که آیات الهی را دروغ شمرد...؟

آیا معقول است تصور کنیم که رسم قصور و غفلت و دنیاپرستی و ظلم و انکار ناگهان در زمان ما به رسم خداپرستی و آگاهی و عدل و اقبال تغییر یافته؟ سوره انعام به تفصیل از ظهور دو موعود عصر ما خبر می‌دهد، و به روشنی نشان می‌دهد که سرنوشت آنان نیز مانند پیامبران پیشین است. در باره "ذکر" زبان وحی در آن سوره چنین خبر می‌دهد:

۶:۶۶ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِكَيْلٍ.



قوم تو [مسلمین] او را انکار می‌کنند، و حال آنکه او حق است. بگو! من مسئول [انکار] شما نیستم.

سپس آن سوره بما می‌آموزد که خبر مورد نظر مرتبط به آینده است:

۶:۶۷ لَكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

برای [تحقق] هر خبری زمان خاصی معین شده. زود است که بدانید.

آیه دیگر در همین سوره، مقاومت منکرین را در برابر حضرت بهاء‌الله— موعودی که مردمان را از دارالسلام (۱۲۷-۱۲۶:۶) به‌خدا می‌خواند— پیش‌بینی می‌کند:

۱۳۴ إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

وعده خدا به اجرا خواهد رسید، و شما مانع آن نتوانید شد.

زبان وحی سپس به مؤمنین به‌آئین نوین می‌آموزد که با منکرین وعده خدا مجادله نکنند، وقت گرانها را با بحث‌های بیهوده با آنها نگذرانند، و حتی با آنها، یعنی مردم کوتاه‌بین، هم‌نشین نشوند:

۶:۶۸ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ.

و چون کسانی را دیدی که در مورد آیات ما بیهوده سخن می‌گویند، از آنان روی بگردان [با آنها مواجه مشو]، یا [لا اقل] رشته سخن را تغییر ده.

۶:۶۸ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَّعِدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

و اگر شیطان [وسوسه مردم مکار و بی‌ایمان] باعث شود که [عهد خدا را] فراموش کنی، بعد از ظهور "ذکر" با مردم ظالم [منکران ذکر] هم‌نشین مشو.

بسیاری از مردمان به‌خود اعتماد ندارند که بتوانند حقیقت را بشناسند. روش آنها تقلید است، نه تحقیق. در آیه پیش پروردگار به‌این‌گونه مردمان اندرز می‌دهد که راه نجات آنها دوری از وسوسه ظالمان یعنی منکران



موعود است. چرا این منکران ظالم خوانده شده‌اند؟ چه ظلمی بزرگتر از انکار موعود پروردگار؟ چه ظلمی بزرگتر از بازداشتن مردمان ساده‌دل و زود باور از پذیرفتن برترین هدیه یزدان؟ چه ظلمی بزرگتر از پیروی از نقش شیطان بجای نقش فرشتگان؟

سپس خداوند حدود مسئولیت مؤمنین به آئین جدید را معین می‌نماید:

۶:۶۹ **وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.**
مؤمنین با تقوی در برابر منکرین مسئولیتی ندارند. تنها وظیفه آنها تذکر است. [یاد آوری ظهور "ذکر" است]. شاید [منکران نیز] تقوی پیشه کنند [و حقیقت را دریابند].

۶:۷۰ **وَذُرِّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ.**
گروهی از مردمان فریب این دنیا را خورده‌اند، دینشان را به بازیچه گرفته، وسیله سرگرمی می‌دانند—این مردمان را به حال خود وا گذار و به یاد او [موعود] متذکر شو [به یاد او شاد باش].

سپس زبان وحی هفده نفر از انبیاء و رسولان

را نام می‌برد: (سوره انعام، آیات ۸۶-۸۴)

- | | | | |
|------------|-----------|-----------|------------|
| ۱. اسحق | ۲. ایوب | ۳. زکریا | ۴. اسماعیل |
| ۵. یعقوب | ۶. یوسف | ۷. یحیی | ۸. ایلیا |
| ۹. نوح | ۱۰. موسی | ۱۱. عیسی | ۱۲. یونس |
| ۱۳. داود | ۱۴. هارون | ۱۵. الیاس | ۱۶. لوط |
| ۱۷. سلیمان | | | |

این پیامبران با دو موعود عصر ما نوزده نفر می‌شوند. عدد نوزده، عدد برگزیده یزدان در قرآن است. این مطلب در فصل ۱۲ به تفصیل بحث شده.



پس از ذکر هفده نفر از پیامبران پیشین، قرآن با بکار بردن کلمه "أَوْلَئِكَ" یعنی "آنها" خبر از ظهور پیامبران آینده، یعنی دو موعود عصر ما می‌دهد و لقب حضرت باب—ذکر—را نیز ذکر می‌کند:

أَوْلَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوْنَ بِهَا بِكَافِرِينَ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ.

سوره انعام، آیات ۹۰-۸۹

به آنها کتاب و حکم و نبوت عطا نمودیم. پس اگر گروهی از مردمان آنها را انکار نمایند، قوم دیگری را بر آن [آئین] می‌گماریم که انکارشان نکنند. آنان را خداوند هدایت نموده. پس از آنها پیروی نمائید. من از شما پاداشی نمی‌خواهم. او "ذکر من" است برای مردم جهان.

زبان وحی بار دیگر شهادت می‌دهد که "ذکر خدا" با کتاب جدید می‌آید و پیروانش—اهل ذکر—به کمک کتاب‌هایش به بسیاری از اسرار قرآن پی می‌برند:

فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره نحل، آیات ۴۴-۴۳

اگر مطلبی را نمی‌دانید از "اهل ذکر" بپرسید. [زیرا آنها گفتارشان] مبنی بر دلیل‌های روشن و کتاب‌های آسمانی است. و ما "ذکر" را به تو فرستادیم تا برای مردمان آنچه را برای آنها نازل شده توضیح دهد، شاید به تفکر پردازند.

"ذکر" از القاب خاص حضرت باب است، اما در مورد حضرت بهاء‌الله نیز گاهی بکار رفته است. در این بیان، حضرت بهاء‌الله "ذکر" خوانده شده‌اند:

قُلْ تَاللَّهِ يَا قَوْمِ اذْكُرْكُمْ لَوْجَهَ اللَّهِ وَ مَا ارِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءَ اِنْ اَجْرِي اِلَّا عَلٰى الَّذِي فَطَرْنِي وبعثني بالحق وجعلني ذكراً للخلائق اجمعين^{۳۸} حضرت بهاء‌الله

بگو، به خدا سوگند! ای مردمان: به خاطر خدا شما را یادآور می‌شوم و از شما پاداشی نمی‌خواهم. اجر من تنها با کسی است که مرا آفرید، به حقیقت برانگیخت، و مرا "ذکری" برای جمیع مردم عالم نمود.



این آیه از قرآن نیز آیات سوره نحل را تأیید می‌کند:

يَوْمَئِذٍ يُرْفِعُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ.
سوره نور، آیه ۲۵
در آن روز، خداوند "دین حق" آنها را به آنها عطا می‌فرماید.

چقدر از آیات فرقیته و روایات محققه که جمیع دالّ است [دلالت دارد] بر
شرع و حکم جدید.^{۳۹}
حضرت بهاء الله

پیش بینی قرآن در گفتار امامان نیز تأیید شده است. بسیاری از احادیث خبر
می‌دهند که قائم موعود صاحب آئین جدید و کتاب جدید خواهد بود:

يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد.^{۴۰}
قائم با آئین تازه، کتاب تازه، و حکم تازه قیام می‌کند. [ظهور او] برای اعراب
مشکل است.

اذا قام القائم عليه السلام استأنف دعا جديد كما دعا رسول الله.^{۴۱}
چون قائم علیه السلام قیام نماید، دعوتی تازه از سرگیرد، همانطور که رسول الله
دعوت فرمود.

يظهر من بنی هاشم صبی ذو احكام جديد فيدعوالناس... واكثر اعدائه
العلماء.^{۴۲}

از بنی هاشم فرزندی ظاهر می‌شود، مردمان را به قبول احکام جدید دعوت
می‌کند... بیشتر دشمنانش از گروه علما و پیشوایانند.

اذا قام القائم جاء بامر جديد كما دعا رسول الله.^{۴۳}
قائم با آئین جدید می‌آید، همانطور که رسول خدا مردمان را [به آئین جدید]
دعوت فرمود.

حضرت باب پیامبری مستقل و صاحب کتابند، با اینحال از ائمه اطهار نیز
بشمار می‌روند، و چون حلقه‌ای آئین اسلام را به آئین بهائی پیوند می‌دهند.

اگر چه دو موعود عصر ما هر یک پیامبری مستقل اند، اما هدف و
مقصودشان یکی است. هر دو برای تأسیس بنیان ایمان و عشق به یزدان و
اشاعه یگانگی بین مردم جهان آمده‌اند.



همانطور که می بینیم، آیات قرآن و احادیث به روشنی شهادت می دهند که موعود ما با کتاب و احکام تازه به صحنه جهان قدم می نهد. همین آیات به تنهایی به مسئله "خاتَمَ النَّبِيِّينَ" خاتمه می دهند و جای شک و شبهه برای احدی نمی گذارند که سنت یزدان در ارسال پیامبران تغییر ناپذیر است.

چه کسانی می توانند "ذکر خدا" را بشناسند و از "اهل ذکر" یعنی مؤمنان بشمار آیند؟ آن جویندگان، چطور می توانند هدیه ایمان را به دست آورند؟

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ افْتَدَاهُ قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي
لِلْعَالَمِينَ.

سوره انعام، آیه ۹۰

پروردگار راهنمای آنهاست. پس به آن مؤمنان [اهل ذکر] اقتدا کن. بگو: من از شما اجری نمی طلبم. او تنها "ذکری" است برای مردم جهان.

خبر انکار دو موعود عصر ما در سراسر قرآن پنهان و آشکار است:

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يُؤْمِنُونَ... يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.

سوره رعد، آیات ۲-۱

آنها آیات الهی است و کسی که از جانب پروردگار نزد تو آمده [موعود عصر ما] حق است. ولی بیشتر مردم [به او] ایمان نمی آورند... [خداوند] امر و آئینش را بنابر تدبیر و حکمتش اداره می کند و نشانه ها را شرح می دهد، شاید شما [به این حقیقت که روزی] به دیدن پروردگارتان فائز خواهید شد، یقین کنید.

جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ.

سوره توبه، آیه ۴۸

حقیقت آمده و آئین پروردگار ظاهر شده، اما مردمان [از قبول آن] اکراه دارند.

كل انتظروا بما وعدوا في ايام الله فلما قضى الوعد انكروه.^{۴۴} حضرت بهاء الله همه مردمان منتظر تحقق وعده خدا و آمدن روزهای خدا بودند. اما هنگامی که وعده تحقق یافت، آنها انکار نمودند.

كيف تسمعون آيات الله من لسان ذكر الله ثم اذا انتم تعرضون.^{۴۵} حضرت باب

چگونه آیات الهی را از زبان ذکر خدا می شنوید و روی برمی گردانید؟



اگر انکار پیامبران راه و رسم مردم روزگار بوده، به چه دلیل این راه و رسم در عصر ما دگرگون گردد؟

شایسته است این فصل را با این گفتار زیبا از قرآن و چند نمونه از آثار حضرت بهاء الله و حضرت باب به پایان رسانیم:

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ... كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ. سوره نباء، آیات ۵-۱
در باره چه بحث و جدل می کنند؟ در باره "پیام عظیم". "البته البته زود است که بدانند. البته البته خواهند دانست.

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. سوره انعام، آیه ۶۷
برای هر پیامی زمان معینی است. بزودی خواهید دانست.

لَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ. سوره صاد، آیه ۸۸
البته (یقیناً) پیام او را بعد از مدتی خواهید دانست.

با این همه آیات و نشانه‌ها درباره ظهور دو موعود به نام "ذکر بزرگ" و "خبر بزرگ" بیشتر مسلمانان از این معنای قرآن و معانی آن آگاهی ندارند. پروردگار از ما می خواهد که این خبر بزرگ را به مردم عالم برسانیم:

قم على الامر وحدث الناس بهذا النبأ العظيم.^{۴۶} حضرت بهاء الله
بر خدمت امر و آئین یزدان برخیز و مردمان را از این "خبر بزرگ" آگاه ساز.

آیاتی که ذکر شد شهادت می دهند که روز انتظار پایان یافته و وعده پروردگار به انجام رسیده. شایسته است از شنیدن این خبر خوش و بی نظیر شادی کنیم و به درگاه الهی شکر آوریم که به این ارمغان دست یافته ایم، و از این فضل و رحمت بی پایان برخورداریم.

فوریکم الحق رب السموات والارض ان وعدالله لحق في حق الذكر و قد كان الوعد في ام الكتاب مفعولاً.^{۴۷} حضرت باب

سوگند به خدایی که خالق زمین و آسمان هاست، وعده پروردگار در باره "ذکر" حقیقت است. وعده کتابی که سرچشمه کتاب هاست (قرآن) تحقق یافته.



حضرت باب

اننى انا القائم الذى انتم بظهوره توعدون.^{۴۸}

من همان قائمی هستم که ظهورش به شما وعده داده شده.*

بنابر گزارش مؤمنی که در هنگام زیارتِ کعبه با حضرت باب همراه بوده، آن موعود حلقه درب کعبه را به دست گرفته، به صوت بلند سه بار عبارت فوق را تکرار فرمودند.^{۴۹}

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

آنگونه که پدر و مادر خود را از صدایشان می شناسیم، صدای خالق جهان را نیز از آنچه می گوید و آنطور که می گوید، می توانیم به آسانی بشناسیم و از سخن دیگران تمیز دهیم.

قل ای و ربی لا اعلم حرفاً الا ما علمنی الله بجموده.^{۵۰} حضرت بهاء الله بگو! آری! سوگند به پروردگارم! حرفی جز آنچه خداوند از روی فضلش به من آموخته، نمی دانم.

انا امرناکم... بما یرفعکم و ینفعکم فی کلّ عالم من عوالم ربکم... ما خلقتم لانیفسکم بل لخدمة امر الله رب العالمین.^{۵۱} حضرت بهاء الله ما شما را امر می کنیم... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره برید... شما برای خدمت به خود خلق نشده اید، برای خدمت به آئین یزدان—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده اید.

بگو! ای عباد! امروز روزی است که باید خرق [پاره نمودن] جمیع احجاب [پرده ها] نمائید و جمیع اوهام را محو کنید.^{۵۲} حضرت بهاء الله

* در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان درباره ظهور دو پیامبر همزمان در عصر ما، آیات متعدد نازل شده. این آیات را در کتاب *Lord of Lords* در طی دو فصل—۱۴ و ۱۵—نگاشته ام.



دوست یکتا می فرماید: راه آزادی باز شده، بشتابید و چشمه دانائی جوشیده، از او بیاشامید.^{۵۳}
حضرت بهاء الله

ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به زندگی پاینده رسید، و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد.^{۵۴}
حضرت بهاء الله

قل و من اعرض لن یقبل من عمله شیئی و کان الله ربک لغنی عن العالمین.^{۵۵}
حضرت باب
بگو! هر کس روی بگرداند، هیچ عملی از او مقبول نیست. خداوند که رب توست، از عالمیان بی نیاز است.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا. سوره انعام، آیه ۱۰۴
دلایل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده است. هر که چشم بینش گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار.

ای اهل انصاف! اگر این "امر" انکار شود کدام "امر" در ارض قابل اثبات است و یا لایق اقرار.^{۵۶}
حضرت بهاء الله

این است نبأ اعظم و امر عظیم، مقامش را بفهمید و در آنچه ظاهر شده انصاف دهید... جهد نمائید تا وقت باقی و امر ظاهر خود را محروم ننمائید.^{۵۷}
حضرت بهاء الله

امروز بحر آگاهی مواج و شمس دانائی مشرق، بشنوید و بیابید تا پاینده بمانید.^{۵۸}
حضرت بهاء الله

فرصت را از دست مدهید، وقت را غنیمت شمارید... ایام چون برق در مرور. جهد نمائید شاید به انوار توحید حقیقی فائز شوید.^{۵۹}
حضرت بهاء الله

یا عباد الرحمن تالله لقد جائکم الامر من عندالله.^{۶۰}
حضرت باب
ای بندگان یزدان! به خدا سوگند "امر" از جانب پروردگار برای شما آمده است.

بخش پنجم

پیش‌بینی رویدادهای تاریخی
در آئین بهائی



شامل سه فصل:

۱. سوره کهف، بخش اول

۲. سوره کهف، بخش دوم

۳. دشمنان نقشه یزدان

اگر این عباد، خالصاً لله و طلباً لرضائه، در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند، جمیع آنچه را که می‌طلبند البته ادراک می‌نمایند، به قسمی که جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او [قرآن] ظاهر و مکشوف ادراک می‌نمایند... ولکن لا یعرف ذلک الا اولوا الالباب.^۱

حضرت بهاء الله



سوره کهف

بخش اول

ملاحظه نمائید که چگونه از قبل جمیع امورات را اخبار فرموده اند.^۲
حضرت بهاءالله

نشانه‌های آمدن دو پیامبر عصر ما در سراسر قرآن پنهان و آشکار است. سوره کهف از منابع مهم این نشانه‌هاست. در آن سوره، زمان ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله و بسیاری از رویدادهای تاریخی آئین بهائی، به صورت داستان "ساکنان غار" (اصحاب کهف)، بیان شده. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان که در اثبات این آئین نازل شده می‌فرماید:



اگر این عباد، خالصاً لله و طلباً لرضائه،* در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند،
 جمیع آنچه را که می‌طلبند البته ادراک می‌نمایند، به قسمی که جمیع امور واقعه
 در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او [قرآن] ظاهر و مکشوف ادراک
 می‌نمایند... و لکن لا یعرف ذلک الا اولوا الالباب.^۳ حضرت بهاء الله

در کتاب ایقان، در اثبات مطلب فوق، این آیه معروف از قرآن مجید را
 شاهد می‌آورند:

وَلَا رُطْبٌ وَلَا يَابِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.
 ترو خشکی نیست که در کتاب روشن [قرآن] نباشد.
 سوره انعام، آیه ۵۹

این آیه از قرآن نیز در باره "ساعت" که اشاره به "ساعت ظهور" است، بیان
 حضرت بهاء الله را تأیید می‌کند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ
 مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي
 كِتَابٍ مُّبِينٍ.
 سوره سبأ، آیه ۳

منکرین می‌گویند: "ساعت"^۴ برای ما نخواهد آمد! بگو! آری، سوگند به پروردگارم
 که از غیب آگاه است و به وزن ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نیست،
 چیزی کوچکتر یا بزرگتر از آن نیست که [درباره ساعت] در آن "کتاب روشن" نباشد.

در کتاب چهار وادی، حضرت بهاء الله در باره یکی از آیات سوره کهف (آیه
 ۱۷) چنین می‌فرماید:

اگر کسی اشارات همین یک آیه را مطلع شود، او را کافی است. این است که
 در وصف این رجال می‌فرماید: "رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"
 [سوره نور، آیه ۳۷].^۴

* خالصاً لله و طلباً لرضائه: با نیتی پاک و مصفاً و تنها بخاطر کسب رضای خدا.

^۴ ساعت: اشاره به هنگام ظهور موعود.



گفتار پیش گویا بر آن است که در آیه ۱۷ از سوره کهف و ملحقات آن، یعنی داستان اصحاب کهف، اسرار بسیار پنهان و عیان است.

کشف گنجینه‌های نهفته در این سوره اسرارآمیز، پیش از این زمان امکان نداشت. تنها ظهور این آئین و تحقق وعده‌های قرآن، رموز نهفته در آنرا از عالم پنهان به عرصه عیان آورده است.

آیات قرآن مجید، آن کتاب اسرارآمیز، در باره دو موعود عصر ما—حضرت باب و حضرت بهاءالله—شبهات بسیار با یک معما دارند. این معما عبارت است از تگه‌های بی‌شمار از یک طرح زیبا که از هم جدا و با هم مخلوط شده‌اند. هدف "بهاءالله در قرآن" نشان دادن این تگه‌ها و جای آنهاست. هر آیه‌ای از قرآن که در این کتاب می‌بینید، تکه‌ای است از این معمای بزرگ.

شایسته است پرسیم: نشانه درستی کشف اسرار این داستان چیست؟ آیا جز توافق پیش‌بینی‌های آن با رویدادهای تاریخی آئین بهائی، نشانه دیگر لازم است؟ اگر یک طرحی را به صدها تکه قسمت کرده، روی میزی بریزیم، آیا ممکن است که هر یک از آنها بر حسب تصادف جای خود را بگیرد؟ اگر چنین امری ممکن است، توافق بین پیش‌بینی‌های این سوره با رویدادهای تاریخی آئین بهائی نیز بر حسب تصادف امکان‌پذیر است.

چون بسیاری از پیش‌بینی‌های این سوره مرتبط به تاریخ آئین بهائی است، استفاده شما از این فصل تا حدی وابسته به آگاهی شما از رویدادهای مهم قرن اول بهائی است. امیدوارم که سایر پژوهش‌گران نیز به لطف و مرحمت یزدان به این میدان قدم گذارند و اسراری دیگر از این داستان زیبا و پر معنا به عرصه ظهور آورند، زیرا گفتار پروردگار را معانی بسیار است. آنچه در این کتاب آمده تنها یکی از "هفتاد و یک" معنا است.



تفسیر گفتار پروردگار

پیش از بررسی خبرهای این سوره، لازم است نظر مختصری به مسئله "تفسیر" بیاندازیم. آیا ما بندگان بی نوا اجازه یا توانائی تفسیر و درک معانی معنوی گفتار یزدان، خاصه "آیات متشابهات" * را داریم؟ قرآن مجید به این پرسش پاسخ می دهد:

سوره عمران، آیه ۷
مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.
 تنها یزدان و "راسخان در علم" از اسرار آن [قرآن] آگاهند [آنها تأویل توانند کرد].

در آیه پیش، در آغاز، اشاره به خداوند شده، سپس به مردمانی که در "علم راسخ" باشند. آنچه پیامبران می گویند از خداست. بنابراین "راسخ در علم" در درجه اول اشاره به گفتار دیگران است، نه گفتار خدا. انبیاء بنی اسرائیل و ائمه اطهار از این گروه مردمانند.

آیا ممکن است مؤمنین دیگر نیز از این فضل و بخشش الهی بهره ای گیرند؟ این آیه از قرآن پرده از این رمز برمی دارد:

لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...

سوره نساء، آیه ۱۶۲
 راسخان در علم در بین آنها (مؤمنین به آئین پیشین) و مؤمنین (به اسلام) کسانی هستند که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان دارند...

بنابر آیه پیش، "راسخان در علم" مؤمنانی هستند که در ایمان و اتکاء و عشق به یزدان ثابت و استوارند، یعنی تزلزل و شک و شبهه هرگز به خاطر آنها راه نمی یابد. این مؤمنان، پروردگار را به چشم دل و جان چون خورشید تابان روشن و عیان می بینند.

* "آیات متشابهات" آیاتی است که معنای باطنی یا نمادین دارند.



حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می فرمایند که پیامبران را دو نوع گفتار است: گفتاری بر حسب ظاهر بی رمز و نقاب و گفتاری دیگر پنهان در پرده اسرار. مقصود از گفتار اسرارآمیز پیامبران آزمایش بندگان است. پس از این توضیح، درک معانی آیات متشابهات را به درجه ایمان و پاکی قلب مؤمنان ربط می دهند، نه به تحصیلات و معلومات آنان:

احدی پی به معانی این بیانات [متشابهات] نبرد، مگر قلوب مطمئنّه و نفوس مرضیه و افتدّه مجردّه* و مقصود در امثال اینگونه بیانات، معانی ظاهریه که مردم ادراک می نمایند نبوده و نیست...^۵

پیش از ظهور آئین بهائی، بسیاری از اسرار قرآن پنهان بود. در این عصر به حکم پروردگار، پرده اسرار از این آثار برداشته شد. بنابر شهادت حضرت بهاء الله در کتاب جواهرالاسرار، مؤمنانی که در ظل این آئین، به افق هدایت و عرفان و فضل و عنایت یزدان رسیده اند، قادرند به اسرار گفتار متشابه نیز دست یابند:

وانّ ما ذکرنا الکلمات بالمتشابهات هذا لم یکن الا عند الدّین لن یتعارجوا الی افق الهدایة وما وصلوا الی مراتب العرفان فی مکامن العنایة والّا عند الدّین هم عرفوا مواقع الامر... کلّ الایات محکّمات عندهم و کلّ الاشارات متقنات لدیهم و انّهم یعرفون اسرار المودعة فی قمص الکلمات بمثل ما انتم تعرفون من الشمس الحرارة و من الماء الرطوبة بل اظهر من ذلك...^۶

کلماتی را که متشابه دانستیم، معنی آنها تنها در نزد کسانی پیچیده است که به افق هدایت و مراتب شناسائی و فضل نرسیده اند. و الا نزد کسانی که ذخائر آئین الهی را شناخته اند... همه آیات الهی از محکّمات اند و همه اشاره ها روشن و آشکار. این مؤمنان اسرار پنهان شده در کلمات را چون گرمی آفتاب و رطوبت آب بلکه آسان تر از آنها می شناسند...

* افتدّه مجردّه: قلب های وارسته از تعلّقات این دنیا.



حضرت بهاء الله می فرمایند که "صورت کلمات" الهی گنجینه حقیقت اند، و معانی آنها دردانه های دانش پروردگار. خداوند مردمان را از کشف آن معانی منع می نماید تا هنگامی که اراده الهی بر آن تعلق گیرد که مهر از صورت کلمات برداشته شود. از آن پس، مردمان به آن دردانه ها دست یابند و به اسرار گفتار پروردگار پی برند.^۷ در بیان دیگر می فرمایند که تا دست قدرت الهی مهر معارف الهی را نگشاید، احدی بر اسرار گفتار پروردگار مطلع نشده و نخواهد شد:

تا ید قدرتِ ظهورِ قبل [ظهور حضرت باب] ختم کنائز علوم فرقان را نگشود،
احدی ادراک ننمود.^۸
حضرت بهاء الله

انه ظهر و اظهر ما كان مكنونا في كنز العلم و مخزونا تحت خاتم الحفظ.^۹
حضرت بهاء الله
پروردگار ظاهر و آشکار فرمود آنچه در گنجینه علم پنهان بود و به مهر حفظش مختم.

در آثار الهی بارها تکرار شده که خدایا اسرار کتاب های آسمانی را بر ما آشکار نما. اگر درک این اسرار جایز و حتی لازم نبود، چگونه آفریننده ما بما می آموخت که برای رسیدن به این موهبت و فضیلت بزرگ از او یاری جوئیم؟

اغتمسوا في بحر بياني لعل تطالعون بما فيه من لثالي الحكمة والاسرار.^{۱۰}
حضرت بهاء الله
در دریای گفتار من غوطه ور شوید تا از دُر دانه های حکمت و اسرار نهفته در آن آگاهی یابید.

كلمه الهيّه جامع كلّ معانی بوده، یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور.
طوبى لمن بلغها و اخرج اللثالي المكنونه فيها.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

کلمات الهی رمز است، اسرار است... معدن جواهر است. معدن همیشه مستور است.^{۱۲}
حضرت عبدالبهاء



اگر صد قلم به تحریر پردازد، از عهدهٔ جواب سؤالات بر نیاید... لهذا احبای الهی باید توجه به ملکوت ابهی نمایند و طلب فیض نامتناهی کنند تا کشف اسرار گردد و حقایق و معانی جلوه نماید.^{۱۳}
حضرت عبدالبهاء

در قرآن کریم و انجیل جلیل تنبّع زیاد بنمایند. این است فرض بر کل.^{۱۴}
حضرت عبدالبهاء

شایسته است در نظر آوریم که گفتار پروردگار را معانی بسیار است. کشف دردانه‌ای چند از این دریا، مانع کشف دردانه‌های دیگر نیست.

کلمه الهیهٔ جامع کل معانی بوده، یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور. طوبی لمن بلغها و اخرج اللئالی المکنونه فیها.^{۱۵*}
حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله این دو حدیث را در کتاب ایقان نقل می‌فرمایند:

لكل علم سبعون وجهاً و ليس بين الناس الا واحد...
هر علمی را هفتاد معنا است. تنها یکی از آنها را مردمان می‌دانند...

نحن نتكلم بكلمة ونريد منها احدى وسبعين وجها...
ما یک کلمه می‌گوئیم و مقصودمان از آن هفتاد و یک معنا است.

حضرت عبدالبهاء در تفسیر چند آیه از سوره روم (آیات ۵-۱)، می‌فرماید که آن آیات معانی بی‌شمار دارند. سپس به توضیح یک معنی "محکم" و نه معنی "متشابه" پنهان در آن پنج آیه می‌پردازند.^{*}

همچنین باید اقرار کنیم که ما بندگان ناتوان حتی از فهم بعضی از سخنان "محکم" پروردگار عاجزیم تا چه رسد به گفتار "متشابه" آن مخزن اسرار. تنها

* مضمون آیه عربی: خوشا به حال کسی که سخن یزدان را درک نماید و دردانه‌های نهفته در آن را برون آرد.

* فاعلم بان لهذه الآیة القدسیة و الرنة اللاهوتیة لمعان فی الظاهر والباطن و باطن الباطن الی ما لا نهیة له... لذا قال "ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین."
مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۶۶



پیامبران، انبیاء، و امامان قادرند کلید "آیاتِ متشابهات" را بما بدهند. و ما تنها به یاری آنها و با بکار بردن آن کلید می توانیم به بعضی از اسرار نهفته در آنها دست یابیم.

خردگرایی، آمیخته به فروتنی و بندگی، از نشانه های بزرگ ایمان و عشق به یزدان است. پروردگار در آثار خود بما آموخته است که در هر کار این دو معیار را مد نظر قرار دهیم. هر گفتاری را در ظلّ هدایت و حمایت آیات الهی با میزان عقل و خرد بسنجیم، اگر سازگار بود بپذیریم و الا در زاویه فراموشی نهیم.

حضرت بهاء الله می فرمایند، باید عقل را که ودیعه یزدان به بندگان است، چون چراغ در دست گیریم و با آن به درون تاریکی های گفتار پروردگار راه یابیم، شاید از فضل یزدانی به چشمه زندگانی رسیم.^{۱۶}

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷

پس مژده به بندگانی ده که گفته ها را می شنوند، و نیکوترین آنرا پیروی می کنند. پروردگار چنین افراد را راهنماست، و ایشان از خردمنداند.

برای نمونه مناسب است یک کلمه متشابه را مورد بررسی قرار دهیم. واژه "آتش" را در نظر گیرید. این واژه، هم در مورد ظهور قدرت الهی در پیامبران بکار رفته، و هم در مورد ظهور غضب الهی به گناهکاران و منکران در هر دو جهان.

یک هدف مهم پیامبران، نابود نمودن خرافات و تعصبات است. به بینیم حضرت مسیح چطور این هدف را بیان فرمودند:

انجيل لوقا: فصل ۱۲، آیه ۴۹

من آمده‌ام که عالم را به آتش زنم.*

* I have come to set fire to the earth... (Luke 12:49 NEB)



جز پاک نمودن مردمان از تعصبات و خرافات، که قرن‌ها در دل‌هایشان پرورش یافته، و سوزاندن پرده‌های جدائی و جهالت و خودخواهی چه چیزی شایسته سوختن است؟

در این بیان واژه "آتش" به دو معنا بکار رفته است:

ای بندگان من... از ظلّ هوی و بُعد و غفلت به ظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملوّنه مقدّسه عرفانم از ارض وجود انبات نمایند. و چون نار مشتعل شوید تا حجبات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبرودهٔ محجوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید و چون هوا لطیف شوید.^{۱۷}

حضرت بهاءالله

منظور از "شعله آتش" در این بیان از حضرت بهاءالله چیست؟

وَكُنْ كَشُعْلَةِ النَّارِ لِأَعْدَائِي.^{۱۸}

در برابر دشمنان من، مانند شعله آتش باش.

چه نیروهائی در شعله آتش می‌توان یافت؟ شعله آتش:

- گرمی می‌دهد (عشق و محبت)
- می‌سوزاند (نابودی)
- پاک می‌کند (پاکی از تعصبات و توهمات)
- قدرت و غلبه نشان می‌دهد (مقاومت و ایستادگی در برابر ناملایمات)

در گفتار حضرت بهاءالله، کدام یک از معانی پیش معقول‌تر است؟ البته باید با دشمنان مهربان بود و در پاکی و صفای قلب آنان کوشید. اما در برابر دشمن، از هر چیز لازم‌تر، اظهار قدرت، مقاومت و ایستادگی است.

در هنگام خطر، اظهار قدرت و شهامت، بجای عجز و انابه، از جانب مؤمنین فداکار، چون تندباد، آتش قهر و غضب را در دل دشمنان آئین



پروردگار، شدیدتر می‌کند. در کتاب‌های تاریخ، صدها داستان از اظهار قدرت و شهامتِ مؤمنانِ این آئین در برابر ظالمان و شکنجه‌گران ضبط شده.

در این ظهور اعظم تفکر نما که هر یک با کمال شوق و رضا قصد مقرر فدا نمودند و جان را نثار دوست یکتا کردند... این اعمال عظیمه بر شقاوت معرضین افزود.^{۱۹}
حضرت بهاء الله

نیکوست حال قوی دلان که از سطوت ظالمان قلوبشان ضعیف نشده.^{۲۰}
حضرت بهاء الله

بیش از بیست هزار نفر از پیروان این آئین، چه در زمان ما و چه در زمان پیشین، چون آتشی خروشان در برابر ظالمان ایستادند و زبان به انابه و التماس نگشودند. از آتش بلا رویشان برافروخت و شدت قهر و غضب در دشمنان، شعله عشق آنان را بلندتر نمود، به حدی که جلادان را به حیرت انداختند و آتش حسرت و حسد در دل دشمنان و ظالمان شعله‌ور ساختند.*

"آتش دوزخ" به معنای دوری یا جدائی از خداوند، بارها در آیات آسمانی بکار رفته. آیا بلائی و آه سوزانی سوزنده‌تر از جدائی یا دوری از منشأ عشق و شادی‌ها—پروردگار مهربان—می‌توان تصور نمود؟ نبودن یا قدم به عرصه هستی نگذاشتن به مراتب برتر از بودن، اما پیوسته از غم فراق سوختن است:

آنچه در کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته. یوم فرح اکبر است. باید کل به کمال فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد "بساطِ قرب" نمایند و خود را از "نار بُعد" [آتش دوری] نجات دهند.^{۲۱}
حضرت بهاء الله

* در آثار حضرت بهاء الله، "آتش" به معنای بسیار بکار رفته. از جمله: آتش نفرت، آتش دشمنی، آتش تعصب مذهبی، آتش جهنم، آتش جدائی، آتش عشق، شعله آتش ابدی (اشاره به پیامبران)، آتشی که پرده‌های غفلت را می‌سوزاند، آتش امتحان، آتش نفس و هوی، آتش انتقام، آتش انکار، آتش اشتیاق، آتش ظلم، آتش قلوب، آتش تذکر، آتش غضب، آتش امید، آتش عشق خدا.



آتش به معنای عشق و محبت، بارها در آیات الهی بکار رفته:

قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است. حیف است به این نار مشتعل نشوید.^{۲۲}
حضرت بهاء الله

آتشِ محبتِ افروز، امروز در گیتی ظاهر و نمایان.^{۲۳}
حضرت بهاء الله

باید به مثابه نور روشن باشید و مانند نار سدره [درخت] مشتعل. این نار محبت،
احزاب مختلفه را در یک بساط جمع نماید. و نار بغضاء سبب و علت تفریق و
جدال است.^{۲۴}
حضرت بهاء الله

در آئین حضرت زردشت، آتش نقش خاصی داشته است. به این سبب،
بسیاری از شیعیان، زردشتیان را آتش پرست می‌شمردند. در این بیان حضرت
بهاء الله این اتهام را رد می‌فرمایند و به حقیقت آن پیامبر بزرگ شهادت
می‌دهند:

از حضرت زردشت سؤال نمودی. او من عند الله [از نزد خدا] آمده و به هدایت
خلق مأمور. نار محبت بر افروخته‌ی اوست. با نار محبت الهی و کتاب اوامر و
احکام ربّانی آمد، ولكن حزب غافل، مقامش را ندانستند و ظهورش را
نشناختند. حزب شیعه نظر به غفلت و نادانی، ردّش نمودند.^{۲۵}
حضرت بهاء الله

کلمات متشابه در آثار آسمانی موجب زیبایی و تنوع افکار است. این تنوع
اگر باعث اختلاف و مجادله نشود، امتیازی است بزرگ، زیرا بر دایره
آگاهی و نیروی تفکر و تصوّر ما می‌افزاید. بدون این جامه رنگارنگ و زیبا،
اشعار و آثار ادبی جهان، چو درختانی بی‌برگ و گل، صفا و غنای خود را
بکلی از دست می‌دهند.

هنگامی که با زبان سر و کار داریم، می‌توانیم معانی گوناگون از یک واژه
استنباط نمائیم. مثلاً در مورد تفاوت بین "تفسیر" و "تأویل" می‌توان یک
کتاب نگاشت و نظریات گوناگون و حتی متضاد ابراز داشت. در این بحث
تنها نکته‌ای که اهمیت خاص دارد، نیت گوینده و نتیجه گفتار اوست. زیرا
تأویل و تفسیر دو گونه است: مثبت و منفی. اگر گفتار الهی را از روی



خودخواهی برای جدائی بین مردمان و انکار حقیقت بکار بریم، در درگاه الهی مسئولیم و مستحق مجازات. از این نظر، تفاوتی بین تأویل و تفسیر و تشریح نیست. هر نامی برگفتار خود بگذاریم، نتیجه یکسان است. مثلاً حضرت مسیح فرمودند که از آسمان می آیند. اگر "آسمان" را تأویل نکنیم به خطا رفته ایم. پس در اینمورد تأویل لازم است، نه تفسیر.

دقت در کلمات الهی به روشنی نشان می دهد که تفسیر و تأویل هر دو برای اثبات آئین الهی لازمند. اما تأویل و تفسیر به نیت جدائی میان مؤمنان و انکار گفتار یزدان هر دو مذمومند و ممنوع. از این نظر تفاوتی بین واژه های تفسیر، تبیین، توضیح، تشریح، یا تأویل نیست. اما اگر گفتاری را به نیت پاک و برای اثبات حقیقت ابراز داریم—چه آنرا تفسیر بخوانیم چه تأویل—مقبول است و ممدوح. زیرا اگر در راه خود به خطا رویم، سرانجام پرتو آگاهی خطای ما را نمودار می سازد و ما را به راه راست می برد. در این بیان، حضرت بهاء الله بما می آموزند که تأویل یکسان نیست.

از برای تأویل مراتب لانهایه بوده. یک تأویل به رضای حقّ بوده و یک تأویل اعتراضا علی الحقّ...^{۲۶}

هدف علم رسیدن به "معلوم" یعنی شناسائی حقیقت است:

مقصود از جمیع تأویلات و تفاسیر و معانی کلمات و آیات آن بوده که معرفت حقّ حاصل شود.^{۲۷*}

حضرت بهاء الله

مقدمه بر سوره کهف

در آیات آسمانی، از نظر تشبیه و تشابه، سوره کهف و مکاشفات یوحنا مقام اول را دارند. گفتار متشابه در این دو اثر اسرارآمیز به اوج کمال می رسد.

* این مطلب بار دیگر در فصل ۲۲—آیات "محکم" و "متشابه"—مورد بحث قرار گرفته.



شاید به این سبب، در طی قرون و اعصار، این دو اثر بیش از هر نوشته دیگر حسّ کنجکاوی مردمان را برانگیخته‌اند. دانشوران و متفکرین بسیار در این میدان قدم نهاده، کوشیده‌اند به نیروی تفکّر و تصوّر به سرقله این دو کوه بلند—که در دل اسرار بسیار نهفته‌اند—برسند، شاید گنجینه‌های آنها را بیابند و به دوستداران علم و ادب عرضه دارند.

در آثار آسمانی بهائی، جزئیات سوره کهف تفسیر نشده. آن آثار، تنها کلیدی در مورد بعضی از آیات این سوره بما داده‌اند:

قل هذا لكهف الذی فیہ آووا فتیة البقاء اذ قالوا ربنا اتنا من لدنك رشدا و انك انت الغفور الرحیم و سمعنا ندائهم و آویناهم فیہ و جعلناهم تذكرة للعالمین. قل هذا لغار الذی به حفظ محمد رسول الله عن ایدی المبغضین... ۲۸ حضرت بهاء الله بگو! این غاری است که در آن "جوانان بقاء" پناه جستند و گفتند: "ای پروردگار! راه راست را بما بنما. تو بخشنده و مهربانی." ما نداء آنها را شنیدیم و آنها را در آن غار پناه دادیم، تا مردم جهان از [سرنوشت] آنان پند گیرند. بگو! این همان غاری است که در آن محمد رسول خدا از دست دشمنان امان یافت...

ان اصحاب الكهف والرقیم عباد فازوا بالفوز العظیم و آووا الی كهف رحمة ربك الكریم رقدوا عن الدنیاء و استیقظوا بنفحات الله و التجأوا الی ذلك الغار ملاذ الأبرار و ملجأ الأخیار شریعة ربك المختار و شمس الحقیقة تقرضهم ذات الیمین و ذات الشمال... ۲۹ حضرت عبدالبهاء

اصحاب كهف و رقیم بندگان بودند که به فضل و عنایتی بزرگ فائز گشتند. آنها در كهف [غار] پروردگار مهربان تو پناه گرفتند. از دنیا به خواب رفتند و از نفحات الهی بیدار شدند. به آن غار که "پناهگاه نیکان" یعنی آئین یزدان است، پناه بردند. "آفتاب حقیقت" آنها را به جانب راست و چپ از هم جدا نمود.

سوره کهف از اسرارآمیزترین آثار الهی است و معانی بسیار در آن پنهان شده. حضرت باب در آیتاتی که خود نیاز به تفسیر دارند، بعضی از آیات این سوره را به صورت نمادین به ظهور خود مرتبط فرموده‌اند.



داستان اصحاب کهف را می توان به ادیان مختلف رابطه داد. بحث این کتاب در درجه اول مرتبط به "کَهْفِ" اسلام و ساکنین آن "کَهْفِ" یعنی مسلمین است.

اصحاب الكهف... اصحاب رسولک محمد خاتم النبیین. ۳۰
 اصحاب کَهْفِ... اصحاب رسول تو، محمد، خاتم انبیاء است.

داستان اصحاب کَهْفِ

داستان اصحاب یا ساکنان کَهْفِ — سوره ۱۸ — از آیه ۹ آغاز می شود:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ؟
 آیا فکر کرده ای که در (داستان) "اصحاب کَهْفِ و رَقِيم" عجایب و علامت هایی
 از جانب ما نهاده شده؟

توضیح: اصل داستان ساکنین غار، پیش از ظهور اسلام وجود داشته. قرآن مجید به آن داستان معانی معنوی بخشیده و در این آیه بما خبر می دهد که در آن نشانه ها و اسرار بسیار نهفته است. شایسته است در کشف آن اسرار و معانی معنوی بکوشیم.

آیه ۱۰: إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا.

(عده ای جوان وارد غاری شدند) وقتی در آن غار پناه یافتند گفتند: "ای پروردگارا! بما لطف و مرحمت نما و 'امر' ما را آنطور که شایسته است به انجام رسان (ما را هدایت کن)."

توضیح: "جوانان" اشاره به مؤمنانی است که از نیروی ایمان به حد وافر برخوردار بودند. این "جوانان" از دل و جان اسلام را پذیرفتند و با شوق و عشق بسیار به اجرای احکام و دستورات آن آئین پرداختند. آن مؤمنان، فرمان یزدان را برخواست خود ترجیح دادند و از خدا خواستند که زندگانی آنها



با "امر" و آئین او سازگار باشد. "غار" در این آیه اشاره به امر و آئین پروردگار است. آنطور که غار جسم ما را از سیل و طوفان و هجوم درندگان حفظ می‌کند، پناه بردن به آئین یزدان، روح ما را از رویدادهای ناگوار روزگار و نفوذ و آزار مردم بدطینت و بد رفتار در امان می‌دارد.

در اشاره به حضرت بهاء‌الله، گاهی واژه "جوان" بکار رفته:

قُلْ اتَّقُوا اللَّهَ فِي أَنْفُسِكُمْ إِنَّ هَذَا الْفِتْيَ يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. ۳۱
حضرت بهاء‌الله
بگو! آیا گمان دارید که این "جوان" از روی هوی سخن می‌گوید؟

آیه ۱۱: فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا.

در آن غار، برای "سال‌های معین" آنها را از شنیدن (خبر تازه‌ای) باز داشتیم.

توضیح: این "سال‌های معین" اشاره به عصر "هزار ساله" اسلام است. همان‌طور که مطرح شد، دوره وحی و الهام در اسلام، با رحلت امام حسن عسگری، یازدهمین امام، در سال ۲۶۰ هجری قمری به اتمام رسید. پس از آن تاریخ، تا هزار سال مسلمین از جانب پروردگار خبر تازه‌ای نشنیدند.

آیه ۱۲: ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا.

سپس ما آنها را برانگیختیم تا به بینیم کدام يك از این دو گروه می‌توانند مدت اقامت خود را در این غار به‌شمار آورند.

توضیح: "دو گروه" اشاره به دو نوع مسلمین است: وفادار و بی‌وفا. این آیه نشان می‌دهد که علاوه بر "جوانان" گروه دیگری نیز در غار می‌زیستند. آیه ۱۵ این نکته را روشن می‌کند. مسئله مهم در این آیه، مدت توقف مردمان در غار است. حل این معما را نیز در آیات دیگر این داستان خواهیم یافت.

آیه ۱۳: نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى.

این داستانی که می‌گوئیم درست است. آنها جوان بودند، به پروردگارشان ایمان آوردند. و پروردگار هم به ایمان آنها بیافزود.



توضیح: این آیه معنای کلمه "جوان" را روشن تر می کند و بما نشان می دهد که جوانان کسانی هستند که از نیروی ایمان و سلامت معنوی به حدّ وافر برخوردارند. این چنین مؤمنان همواره مورد فضل و عنایت پروردگارانند.

بعضی از مردمان در جسم جوانند، اما روحشان در غایت پیری و بیماری است. بعضی دیگر در جسم پیرند، اما روحشان در نهایت سلامت و صحّت و قدرت است. روح مؤمن وفادار پیوسته نیرومند و جوان است و از حمایت و مرحمت پروردگار برخوردار.

آیه ۱۴: **وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا.**

دل های آنها را محکم و استوار نمودیم. از جای خود برخاستند و گفتند: خدای ما، آفریننده آسمان ها و زمین است. خدایی جز او به یاد نیاوریم. اگر جز او به یاد آوریم، به خطا رفته ایم.

توضیح: این آیه نیز در وصف "جوانان" یعنی مسلمانان متقی و مؤمن است که از دل و جان به خدای یگانه معتقدند و از دورویی و دروغ و ریا بری و بیزارند.

آیه ۱۵: **هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.**

اما دسته ای از این قوم خدای دیگری گزیدند. خدایی که بر روح آنها تسلطی ندارد. پس چه ظلمی بزرگتر از دروغ بستن به خدا می توان یافت؟

توضیح: در آیه ۱۲ صحبت از دو گروه شده بود. آیات ۱۳ و ۱۴ گروه اول را معرفی کردند. این آیه از گروه دوم سخن می گوید.

بدیهی است در هر امتی مردم دورو و دروغ گو یافت شده و می شوند. اینها کسانی هستند که اسم خدا را بر زبان می آورند، اما دل هایشان آغشته به مکر و ریا است. این دورویان خدای دیگری در دل و جان پنهان دارند و پیوسته به پرستش آن پردازند. آن خدا نفس آنها است و میل آنها به پرستش دنیا. این



دورویان، خود را از ساکنان غار می‌شمردند، اما براستی از غار یعنی ایمان به پروردگار بسیار دورند و برکنار.

آیه ۱۶: **وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا.**

هرگاه از مصاحبت با این دسته از مردمان فراغت می‌یابید، به غار پناه برید. در آنجا پروردگار، شما را غرق الطاف و مرحام خود خواهد کرد. و "امر" را بر شما آسان و راحت خواهد نمود.

توضیح: تنها راه فرار از مردم متظاهر و ریاکار، پناه بردن به غار، یعنی به یاد آوردن پروردگار و توکل و اتکاء به حفظ و حمایت اوست.

آیه ۱۷: **وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا.**

(در سحرگاه) خورشید را می‌بینی که از طرف راست غار آنها طلوع می‌کند و هنگام غروب، آنها را جدا کرده، طرف چپ می‌گذارد، در حالی که آنها با هم در آن محیط وسیع هستند. این از آیات و نشانه‌های پروردگار است. هر که را خدا راهنما باشد، راه راست را بیابد. و هر که را اجازه گمراهی دهد، یار و یابوری ندارد که او را به راه راست آورد.

اسرار نهفته در "وَتَرَى الشَّمْسَ"

در آیه پیش اسرار بسیار پنهان است. بار دیگر بیان حضرت بهاء‌الله را در کتاب چهاروادی در باره این آیه از نظر بگذرانیم:

اگر کسی اشارات همین یک آیه را مطلع شود، او را کافی است. این است که در وصف این رجال می‌فرماید: **"رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ"**



نخستین پرسش این است: منظور از خورشید در این بیان: "وَتَرَى الشَّمْسَ (و خورشید را می بینی)" چیست؟

"خورشید" یک واژه "متشابه" است که در آثار الهی به معانی گوناگون بکار رفته. یکی از معانی آن در بسیاری از آیات، از جمله در این آیه، پیامبر یزدان است که از آسمان امر و اراده الهی می تابد تا پرتو آگاهی به مردمان به بخشاید و پرده جدایی و تاریکی را از دیدگان جویندگان نور راستی بردارد. در این بیان حضرت باب خود را "شمس حقیقت" می نامند:

شمس حقیقت در این کور [عصر] به اسم بابیت مُشرق...^{۳۳} حضرت باب

حضرت مسیح می فرمایند:

خورشید از آسمان بر ما طلوع خواهد نمود تا بر آنان که در تاریکی و سایه مرگ ساکنند بتابد و آنان را به سوی آرامش و صفا سوق دهد.
انجیل لوقا، فصل ۱، آیات ۷۸-۷۹

در این بیان، حضرت عبدالبهاء پیامبران یزدان را "شمس حقیقت" می نامند و بما می آموزند که آنها چون یک خورشید در هر عصری به نام تازه ای بر عرصه گیتی تابیده و می تابند:

مَثَلِ شَمْسٍ حَقِيقَتِ مَثَلِ آفَتَابِست... مثلاً یک وقتی شمس حقیقت از برج ابراهیمی پرتوی انداخت، بعد در برج موسوی شفقی زد و افقی روشن نمود، بعد از برج مسیحی در نهایت قوت و حرارت و اشراق طلوع کرد. آنان که طالب حقیقت بودند آن حقیقت را در هر جا دیدند ساجد شدند. اما آنهایی که متمسک به ابراهیم بودند، وقتی که تجلی بر طور نمود و حقیقت موسی را روشن کرد، محتجب شدند.^{۳۴} حضرت عبدالبهاء

در بعضی از آیات، ظهور حضرت بهاء الله به طلوع آفتاب تشبیه شده:



بگو! خورشید دانائی هویدا و آفتاب بینش پدیدار. بختیار آنکه رسید و دید و شناخت. ۳۵
حضرت بهاء الله

اشرفت شمس القدم من افق العالم. ۳۶
آفتاب قدم از افق عالم طلوع نمود.
حضرت بهاء الله

عَرَفَ يَا إِلَهِي عِبَادَكَ الشَّمْسُ الَّتِي اشْرَقَتْ عَنْ افْقِي قِضَائِكَ وَتَقْدِيرِكَ. ۳۷
ای پروردگار! آفتابی را که از افق قضا و تقدیر تو طالع گشته، به بندگانت بشناسان.
حضرت بهاء الله

ای عباد! خود را از اشراق این شمس لائح ممنوع مسازید. ۳۸
حضرت بهاء الله
حضرت باب در اشاره به حضرت بهاء الله چنین فرمودند:

مَثَلُهُ جَلٌّ ذَكَرَهُ كَمَثَلِ الشَّمْسِ... ۳۹
مَثَلُ او—بزرگ باد ذکراو—مَثَلِ آفتاب است...
حضرت باب

دو موعود عصر ما "غروب آفتاب" را در این آیات به معنای "پایان عمرشان" بکار برده اند:

إذا غربت شمس جمالی... ۴۰
هنگامی که آفتاب جمال غروب نمود...
حضرت بهاء الله

بعد از غروب این شمس... ۴۱*
در اشاره به حضرت بهاء الله:

من اول ما يطلع شمس البهاء الى ان يغرب. ۴۲
از آغاز طلوع "آفتاب بهاء" تا غروب آن.
حضرت باب

* در جواب مؤمنی که در باره معنی "خورشید" می پرسد، حضرت بهاء الله آیات مفصلی به عربی نازل می فرمایند، از جمله این آیات:

ثم أعلم بأن للشمس التي نزلت في السورة المباركة اطلاقات شتى و أنها في الرتبة الأولية... نفس المشية الأولية و اشراق الأهدية تجلت بنفسها على الآفاق و استضاء منها من أقبل إليها كما أن الشمس إذا طلعت يحيط اشراقها على العالم إلا الأراضي التي احتجبت بمانع... ثم في مقام تطلق على أنبياء الله و صفوته لأنهم شمس أسمائه و صفاته بين خلقه لولا هم ما استضاء أحد بأنوار العرفان. مجموعة الواح مبارکه، صفحات ۶-۷



در آیه مورد نظر "وَتَرَى الشَّمْسُ..." دو نکته بکار رفته که شباهت بین خورشید و پیامبران را نشان می دهد. اول اینکه ظهور هر پیامبری مانند طلوع و تابش خورشید از نشانه های بزرگی خداست (ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ). دوم اینکه در هنگام ظهور پیامبران، مردمان از هر زمان دیگر بیشتر نیازمند به هدایت پروردگارانند، زیرا سخت دریند تقلید و توهم گرفتارند (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي). در این بیان، حضرت بهاء الله کلمات شمس و مهتدی را با شباهت بسیار با آیه قرآن بکار برده اند:

عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت مهتدی نشدند. ۳
حضرت بهاء الله

وَتَرَى الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ... مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي. سوره کهف، آیه ۱۷

در این حدیث، رسول اکرم خود را به آفتاب و حضرت امیر را بماه تشبیه فرموده اند:

انا كالشمس و علی كالقمر. ۴
من مانند آفتابم و علی مانند ماه.

حضرت باب که هم مقام رسالت داشتند و هم مقام امامت، در این آیه به آفتاب و ماه هر دو تشبیه شده اند:

وانا نحن قد جعلناك علی العالمین شمساً مضيئاً وقمرأ منيراً... ۵ حضرت باب
ما تورا بر مردم جهان آفتابی تابان و ماهی نورافشان قرار دادیم...

در این حدیث از حضرت امیر، حضرت باب به "خورشیدی" تشبیه شده اند که از "مغرب خود" طلوع می کنند:

ان الذی یصلی خلفه عیسی، هو الشمس الطالعه مغربها.

کسی که حضرت عیسی پشت سر او نماز می خواند، "خورشیدی" است که از "مغرب خود" طلوع می کند.



"طلوع خورشید از مغرب خود" اشاره به این مطلب است: "خورشید امامت" با رحلت امام حسن عسگری غروب نمود، و پس از هزار سال، آن خورشید به نام تازه‌ای (سید باب) از "مغرب خود" یعنی از همان نسل و همان آئین طالع شد. "کسی که حضرت عیسی پشت سر او نماز می‌خواند" اشاره به پیروی حضرت بهاءالله از حضرت باب است. حضرت بهاءالله از پیروان حضرت باب بودند و در دفاع از ایشان و اشاعه آئینشان کوشیدند. ظهور حضرت بهاءالله، وعده رجوع حضرت مسیح را تحقق بخشید.

بنابر گفتار حضرت بهاءالله در "چهار وادی" در آیه "وَتَرَى الشَّمْسَ" معنای دیگر نیز مستتر است. اگر چه آن معنا را صریحاً بیان نفرموده‌اند، ولی به نظر می‌رسد چنین باشد: مردمانی که شایسته هدیه ایمان‌اند، پرتو خورشید را به چشم دل می‌بینند، حتی اگر در غار مسکن دارند. این مؤمنان چنان فارغ و وارسته‌اند که غروب و طلوع آفتاب برایشان یکسان است. در هر حال و در هر جا پرتو راستی را روشن و عیان می‌بینند.

در هنگام ظهور پیامبران، بیشتر مردمان از پرتو آفتاب حقیقت بی‌خبرند و در تاریکی تعصبات و تصورات غوطه‌ور. اما در میان آنها کسانی هستند که همواره بیدارند و در جستجوی گوهر راستی کوشا و بی‌قرار. در هنگام ظهور حضرت باب این ساکنان غار چنان هشیار بودند که بدون آنکه خبر ظهور موعود را بشنوند، پرتو یزدان را در آن جوان دیدند و شناختند و سرانجام جمعی از آنها چون پروانه در شعله جمالش جان باختند. آنها نخستین کسانی بودند که به خاطر ایمان به قائم موعود زندگانی تازه یافتند و "حروف حی" (زنده) نامیده شدند. قدّوس، باب‌الباب، و طاهره سرآمد آن مؤمنان بودند.

* این دسته از مؤمنین، هجده نفر بودند. شماره حروف "حی" طبق حساب ابجد هجده است.



مؤمنین بیدار نیازی به حدیث و مباحثه ندارند. در هر کجا باشند، موعود پروردگار را چون خورشید، تابان و عیان می بینند. آیا خورشید درخشان در اثبات وجود و پرتوش نیازمند به دلیل و برهان است؟

لا تستل الدلیل عن الشمس و اشراقها لان دلیها هو ضیائها و انوارها.^{۴۶}

حضرت بهاء الله

در اثبات وجود خورشید و تابش آن دلیلی نتوان خواست. دلیل وجودش، تابندگی و پرتو آن است.

بعضی از اسرار و اشارت دیگر در آیه مرتبط به "وَتَرَى الشَّمْسَ":

- "طلوع آفتاب از جانب راست غار" اشاره به ظهور حضرت باب از مشرق امر الهی است.

- "با هم بودن ساکنان غار در محیط وسیع" اشاره به پناه جستن مؤمنین به آن موعود در ظلّ یک آئین است.

- "جدا نمودن بعضی از ساکنان غار و گذاشتن آنها در سمت چپ، در هنگام غروب آفتاب" اشاره به مؤمنانی است که پس از اتمام رسالت حضرت باب و غروب آن آفتاب از افق این جهان، طلوع دیگر آن خورشید تابان را از افق پر شکوه و درخشنده یزدان (حضرت بهاء الله) نشناختند و به سوی چپ گرایش یافتند.

بنابر گفتار حضرت عبدالهء در اشاره به این آیه، موعود زمان پس از طلوع از آسمان اراده پروردگار، اصحاب غار را در "جانب راست" و "در جانب چپ" از هم جدا می کند:

شمس الحقیقة تقرضهم ذات الیمین و ذات الشمال.^{۴۷}

آفتاب حقیقت آنها را در طرف راست و در طرف چپ، از هم جدا می سازد.*

* آیات بسیار در سراسر قرآن به جدا شدن مردمان در هنگام ظهور موعود اشاره می کنند، از جمله این آیات: ۴۰: ۴۴؛ ۴۲: ۷؛ ۲۱: ۳۷. این موضوع به تفصیل در فصل ۱۹ و ۲۰ بحث شده.



سوره واقعه تماماً مرتبط به "رویداد بزرگ" عصر ما یعنی ظهور دو موعود به نام خداست. این سوره مسجّع با جملاتی بس زیبا و دلنشین اشاره به واقعه‌ای بزرگ نموده، سرنوشت "اصحاب راست و چپ" یعنی مؤمنین این آئین و منکرین آن را در بهشت برین و دوزخ غم‌آفرین، شرح می‌دهد.

• "ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ (آن از آیات و نشانه‌های پروردگار است)" (سوره کهف، آیه ۱۷). مقصود از این بیان چیست؟ در هر عصر و زمانی، برتری پیامبران یزدان بر دیگران، مانند برتری آفتاب تابان بر شعله لرزان شمع است. با اینحال، چه بسیار عالمان و زاهدان که از دیدن و شناختن این آفتاب عاجزند. چقدر باعث شگفتی است که بیننده‌ای درخشش آفتاب جهانتاب را نبیند و نشناسد. بنابرگفتار حضرت بهاءالله، پروردگار از هر آشکاری، آشکارتر و از هر پنهانی، پنهان‌تر است. این حقیقت شگفت‌انگیز در باره مظاهر امرش—پیامبران—نیز صادق است.

گروهی از مجتهدین، حکم زجر و زندان را برای حضرت باب—آن جوان مظلوم و معصوم—صواب شمردند و سرانجام با کمال اطمینان دستور قتل ایشان را نگاهشتند. گروهی دیگر از مجتهدین، تحمّل در بدری و فقر و شکنجه و عذاب را به‌خاطر آن موعود از شاهد و شکر شیرین‌تر یافتند و به کمال اشتیاق به عشق ایشان جان باختند. آیا جز خدا کسی از این سرّ بزرگ آگاه است؟ آیا شگفت‌تر از این چیزی تصوّر توان نمود؟ اگر جمیع معجزات عالم را گرد هم آوریم، نسبت به این معجزه بزرگ، مانند قطره به دریاست:

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ.

آن از آیات و نشانه‌های پروردگار است.



• آیه ۱۷ از سوره کهف که بنا بر گفتار حضرت بهاء الله حاوی اسرار بسیار است، با این بیان پایان می یابد: "هر که را خدا راهنما باشد، راه راست را بیابد. و هر که را اجازه گمراهی دهد، یار و یاورى ندارد که او را به راه راست آورد." این بیان بار دیگر بما می آموزد که هدایت یافتن ما دست خداست. اگر "پرده" را از دیده دل برداریم، هرگز طلوع آفتاب تازه را نبینیم. زیرا یزدان عادل و مهربان، زیبایی جمالش را از نامحرمان و تاریکی پرستان در پس هزار پرده پنهان دارد. رابطه "خورشید و نور" با ظهور "آئین بهائی" و "بهاء الله" که به معنی "نور خدا" است در سوره نور در ضمن چند آیه پیش بینی شده است. این آیات در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

بقیه داستان

آیه ۱۸. *وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ.*
تصور می کنی که (ساکنان غار) بیدارند، اما (در حقیقت) در خوابند. ما آنها را به پهلولی راستشان و چپشان چرخاندیم.

توضیح: ساکنان غار، یعنی پیروان ادیان پیشین، در هنگام پیدایش پیامبر نوین، به ظاهر بیدارند، اما به باطن در خواب. برگزیدگان الهی هنگامی طلوع می کنند که غفلت و دوری از خدا چون پرده ای تاریک بر روح ها تسلط یافته. آن پیام آوران و پیشروان راه راستی، شیپور آزادی را می نوازند تا خفتگان و غافلان "خبر بزرگ" را به گوش هوش بشنوند و از غار تاریک برهند.

قد اتی یوم القیام والغافلون فی نوم عجیب، قد ظهر السر المکنون والمعرضون فی وهم عظیم، قد ارتفع صوت العندلیب والناس اکثرهم من الغافلین، ینادی لسان العظمة ولكن القوم اکثرهم من الهائمین.^{۴۸}
حضرت بهاء الله

روز برخاستن فرا رسیده، اما غافلان در خواب عجیبی فرو رفته اند. رمز پنهان آشکار گشته، اما معرضان غرق در وهم و خیال اند. نوای عندلیب الهی بلند گشته، اما



اکثر مردمان غافلند. یزدان در نهایت عظمت ندا می‌کند، اما بیشتر مردمان در سرگردانی و تحیرند.

در آن روز، مانند دزد خواجهم آمد. خوشا به حال کسانی که بیدار باشند.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۵)

مواظب باشید! آگاه باشید!... توجه کنید... مگذارید [موعود] شما را خفته

یابد. من آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: توجه کنید!

حضرت مسیح (انجیل مرقس، فصل ۱۳، آیات ۳۷-۳۳)

بقیه آیه ۱۸. وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَاتٍ مِنْهُمْ رُعبًا.

سگ "آنها" در محلی ورود به غار، دست‌هایش را به جلو کشیده بود. اگر این منظره را می‌دید، فوراً بر می‌گشتی و با وحشت و ترس زیاد می‌گریختی.

در داستان ساکنان غار، "سگ" نقش مهمی دارد، به حدی که "سگ" اصحاب کهف" از اصطلاحات فارسی شده. سؤال مهم این است: منظور از "سگ" چیست؟ و "آنها" چه کسانی هستند؟

پیش از حلّ این معما، شایسته است این نکته را پیوسته در نظر آوریم که وظیفه ما احترام به همهٔ بندگان خداست، حتی به‌گناه‌کارترین آنها. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که جویندهٔ راه راستی هرگز به‌گناه‌کاران به‌نظر حقارت ننگرد، زیرا احدی از سرنوشت خود آگاه نیست. چه بسا گناهکاری که در حین مرگ به‌گوهر ایمان دست یابد، و چه بسا مؤمنی که در آن حین، آن گوهر گران‌بها را از دست بدهد.^{۴۹}

بنابر حکم الهی، احدی حقّ توهین به‌احدی ندارد. اما خداوند مشمول این قانون نیست. او حقّ دارد هر چه می‌خواهد بگوید و هر چه می‌خواهد بکند. زیرا خود را "یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید" می‌داند.



در آغاز بحث خوئیست پرسیم که هدف از داشتنِ سگ چیست؟ يك هدف مهم، حفظ از خطر و احساس امنیت است. سگ خوب دشمن را می شناسد و به موقع به یاری صاحبش می شتابد. فرض کنید سگی بجای حفاظت از صاحب، جلوی درِ خانه بایستد و صاحبش را از خروج از خانه، و دیگران را از ورود به خانه باز دارد. نتیجه چیست؟

سگ اصحاب کهف که در جلو غار می ایستد، در درجه اول اشاره به پیشوای بزرگی است که خود را جلوتر از همه می داند و حافظ مسلمانان جهان می شمرد.* چه پیشوایی در دوران ظهور حضرت باب چنین مقامی را داشت؟ به احتمال زیاد، این پیشوا، شریف سلیمان، شریف مکه بود که از جانب حضرت باب به عنوان رئیس همه مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، نامه خاصی گرفت. در آن نامه از او و ساکنان مکه دعوت شد که در برابر فرستاده خدا سر تسلیم و بندگی فرود آورند و موعود تازه یزدان را بپذیرند. اما آن پیشوای بزرگ و صاحب مقام و قدرت، مانند غالب پیشوایان دیگر، دعوت یزدان را نادیده گرفت.

مناسب است نمونه‌ای از دعوتنامه حضرت باب را به شریف مکه از نظر بگذرانیم. این دعوتنامه در مکه به زبان عربی از جانب يك جوان تاجر ۲۵ ساله ایرانی که عربی نخوانده بود، خطاب به رئیس عالم اسلام نوشته شده. لحظه‌ای چند تفکر کنید و به بینید که هیچگاه چنین نامه‌ای دیده‌اید؟ آیا اظهار چنین قدرت و عظمتی بدون اجازه پروردگار از جانب کسی ممکن است؟ اگر چه این نامه خطاب به شریف مکه و ساکنان آن شهر است، اما در واقع خطاب به جمیع مسلمانان جهان است. هر مسلمانی که این نامه را

* "سگ اصحاب کهف" معانی مختلف دارد. معنای مورد نظر در این فصل، تنها مرتبط به ساکنان و محافظان "کهف" اسلام است.



می‌خواند، در برابر پروردگار مسؤل است که به جستجو پردازد تا حقیقت ادعای این تاجر جوان بر او آشکار و هویدا شود.

ان هذا کتاب قد نزلت باذن ربک من لدن علی حکیم... قل من آمن بالله و آیاته فقد اهتدی و من ضل فانما یضل لنفسه و کان الله بما تعملون خبیرا و من کفر بآیات هذا الکتاب لن یقبل الله من عمله شیئاً و قد کان فی ضلال مبین و لن یجد لنفسه فی یوم الفصل من ولی و لا نصیر. قل یا اهل مکة آمنوا بالله و آیاته و اتبعوا حکم الکتاب ان انتم آیاه تعبدون هو الذی لا اله الا هو قد خلق کل شیئ بامرہ و کل الیه یحشرون. قل لو اجتمع الناس علی ان یأتوا بمثل هذا الکتاب لن یستطیعن... و کفی بالله شاهداً و نصیراً. قل للذین یکفرون بآیات الله هاتوا برهانکم ان کنتم فی دین الله صادقین و ان لم تقدرُوا و لن تقدرُوا فآمنوا بحجة ربکم و آیاته. ۵۰

این کتابی است که به اجازه پروردگارت از جانب علی حکیم نازل شده... بگو! هر کس به خدا و آیات و نشانه‌هایش ایمان آورد، هدایت یافته، و هر که گمراه شد، گمراهی او به او باز می‌گردد. خداوند به آنچه شما عاملید آگاه است. هر که آیات و نشانه‌های این کتاب را منکر شود، هیچ عملی از او مقبول نیست. او در گمراهی محض است و در روز رستاخیز یار و پشتیبانی نخواهد داشت. بگو! ای اهل مکة به خدا و آیاتش ایمان آورید و به حکم کتاب عمل نمائید، اگر عابد خدا هستید. اوست خدای یگانه. هر چیزی به حکم او هستی یافته و همه در برابر او گرد آیند. اگر مردمان بکوشند که به یاری یکدیگر کتابی مثل این کتاب بیاورند هرگز نتوانند... شهادت و یاری خدا مرا کافی است.

به کسانی که آیات الهی را منکرند بگو: اگر راست می‌گوئید و در ایمان به آئین یزدان صادقید، دلیل خود را بیان کنید. و اگر نتوانستید—و هرگز نتوانید—به دلیل پروردگار خود و آیاتش ایمان آورید.

آیه مورد بحث در قرآن، و خطاب حضرت باب به شریف مکّه، چهار نکته یا نشانه مشترک دارند:

ذَلِك مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا.

سوره کهف، آیه ۱۷



این از آیات و نشانه‌های پروردگار است. هر که را خدا راهنما باشد، راه راست را بیابد. و هر که را اجازه گمراهی دهد، یار و یاورى ندارد که او را به راه راست آورد.

قل من آمن بالله و آیاته فقد اهتدى و من ضل فانما يضل لنفسه... و من كفر بآيات هذا الكتاب... لن يجد لنفسه فى يوم الفصل من ولى ولا نصير.^{۵۱}
نامه حضرت باب

بگو! هر کس به خدا و آیات و نشانه‌هایش ایمان آورد هدایت یافته، و هر که گمراه شد، گمراهی او به او باز می‌گردد... هر که آیات و نشانه‌های این کتاب را منکر شود... در روز رستاخیز یار و پشتیبانی نخواهد داشت.

نکات مشترک بین آیه قرآن و نامه حضرت باب

آیات الهی:
آیات الله — آیاته
هدایت الهی:
مهتدی — اهتدی
گمراهی منکران:
يضل — يضل
عدم کمک به منکران:
فلن تجد له ولياً مرشداً لن يجد لنفسه فى يوم الفصل من ولى ولا نصير

برگردیم به مطلب اصلی. بنا بر آنچه گفته شد، واژه "سگ" در آیه مبارکه در درجه اول مربوط به کسی است که در جلو مسلمین می‌ایستد و خود را حافظ "آنها" یعنی مسلمین می‌داند. زیرا می‌فرماید: "سگ آنها در جلو غار ایستاده بود." اما واژه "سگ" به طور کلی اشاره به همه پیشوایانی است که خود را



حافظ دین می‌شمردند. اگر این پیشوایان نمونه تقوی باشند و در اشاعه ایمان و عشق به یزدان بکوشند، شایسته ستایش اند و در درگاه الهی عزیز و مقبول.

اما بنابر شهادت تاریخ، بسیاری از این حافظان دین، مقام "شبان" یعنی پیامبر یزدان را غصب کرده، مؤمنان را گله خود می‌شمارند. این پیشوایان نادان و این غاصبان ارمغان آزادی و آگاهی، به خاطر مقام و قدرتی که دارند، ساکنان غار را از خروج و "نا آشنایان و نو آوران" را از ورود به آن باز می‌دارند. هر کس که مقام آنها را به خطر اندازد، در نظر آنها از گروه "نا آشنایان و نو آوران" است.

تاریخ ادیان نشان می‌دهد که بزرگترین خطر برای پیشوایان، خبر ظهور پیامبران تازه است. زیرا این برگزیدگان الهی و پرچمداران آزادی و آگاهی بشر، با ندای آسمانی خود خفتگان را بیدار می‌کنند و به آنها می‌آموزند که بیرون آمدن از غار، و دیدن آفتاب عظم و قدرت پروردگار، حق خداداد آنهاست. از شنیدن ندای شورانگیز آن برگزیدگان، ساکنان با شهامت غار که میل به بیدار شدن دارند، چشم‌هایشان را می‌کشایند و چنان مبهوت شکوه و جلوه جمال آنها می‌شوند که جان به کف از غار قدیم قدم بیرون نهاده، به سوی آنها می‌شتابند، و به کهف حفظ و حمایت آئین تازه یزدان پناه می‌برند.

قل طوبی لرافد انتبه من نسما... طوبی لعین قرت بجمالی. ۵۲ حضرت بهاء الله بگو! خوشا به حال خفته‌ای که از نسیم خوش پروردگار بیدار شد... خوشا به حال چشمی که از دیدن جمال یزدان روشن گشت.

پاسداران و غاصبان غار از دیدن آنهمه نفوذ و قدرت از جانب برگزیده تازه پروردگار، دچار چنان نفرت و غضبی می‌شوند و چنان بر خود می‌لرزند که دیدارشان انسان را به ترس و وحشت اندازد. اگر کسی منصب و قدرت آنها



را به خطر اندازد، به سرنوشت دردناکی مبتلاست. به بینید بیان قرآن تا چه حدّ وصفِ حالِ پیشوایانِ ظالم و بی وجدان است. می فرماید: "سگ آنها در محل ورود به غار دست هایش را به جلو کشیده بود. اگر این منظره را می دیدی، فوراً بر می گشتی و با وحشت و ترس زیاد می گریختی."

اما شهردون کیف اجتمعوا علی کلاب. ۵۳ حضرت بهاء الله

آیا نمی بینید که سگ ها چگونه اطراف مرا گرفته اند (بر ضد من جمع شده اند)؟

باید بدانیم که در جمیع اعصار، نقش بیشتر پیشوایان، در زمان پیدایش پیامبران، ممانعت مردمان از قبول آن برگزیدگان بوده. در هنگام ظهور پیامبر اکرم، مانع اصلی ایمان مردمان به اسلام، پیشوایان زمان بودند که سرنوشت پیروان را در قبضه قدرت خود داشتند. آنطور که بعداً خواهیم دید، در داستان اصحاب کهف، کلمه "سگ" در مورد یکی از پیشوایان بزرگ مسیحیت نیز بکار رفته. در آثار حضرت بهاء الله، نقش پیشوایان نادان و خودنما در گمراه کردن مردمان، بارها به بیان آمده و به مؤمنان اخطار شده که مبادا سرنوشت جاودانی و آسمانی خود را تسلیم آنها کنند:

ای بندگان... گفتار هر راهنما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند، و راه

راست را نیافته اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او

را از گفتار راست باز ندارد. ۵۴ حضرت بهاء الله

باید آگاه باشیم که طبق داستان اصحاب کهف، دو گروه در غار ساکنند. مسلمانان متقی که خدایی جز خدا نمی پرستند و مسلمانان متظاهر که خدای آنها نفس آنهاست. پیشوایان نیز در ایمان و تقوی یکسان نیستند. بعضی از آنان صالح اند و نیکوکار، در علم و دانش سرورند و در عشق به یزدان و خدمت به مردمان صادق و فداکار. این پیشوایان را نزد یزدان مقامی است ارجمند. باید قدر چنان قهرمانان بزرگ عالم ایمان و وجدان را بدانیم، زیرا



در نظر پروردگار بسیار عزیزند. همان قدر که چشم‌هایمان را دوست داریم و حفظ می‌کنیم، بنا بر حکم یزدان باید چنین علمائی را نیز عزیز شمیریم:

علمائی که فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق مزینند، ایشان به مثابه... بَصْرند از برای امم.^{۵۵}
حضرت بهاء‌الله

به خاطر مقام و مسئولیتی که پیشوایان مذهبی دارند، امکان صعود یا سقوط آنها از هر گروه دیگر بیشتر است. اگر به تقوی بگروند و موعود زمان را بپذیرند، چون ستارگان درخشان در اوج عزت تا ابد می‌درخشند، و الا در آتش هجران و تاریکی جدائی و دوری از یزدان و شادی‌های آن جهان، سرگردان بمانند و بنالند.

در آیه پیش دیدیم که سگ اصحاب کهف در جلو غار ایستاده، دست‌هایش را به جلو کشیده بود. به بینیم بعد چه شد:

آیه ۱۹: **وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ.**

در چنین حالی ما آنها را (ساکنین غار را) بیدار کردیم تا با هم به گفتگو پردازند. یکنفر (از ساکنین غار) پرسید: "چه مدت در اینجا (در غار) بوده‌اید؟" در جواب گفتند: "یک روز یا قسمتی از یک روز." (گروه دیگر) گفتند: "پروردگار شما بهتری داند چقدر در غار بوده‌اید."

توضیح: "مدت اقامت مردمان در غار" حائز اهمیت بسیار است. زیرا در آغاز داستان نیز این مسئله مطرح شده. در آنجا (آیه ۱۲) خواندیم که پروردگار ساکنان غار را بیدار کرد تا به بینند کدام يك از دو گروه می‌توانند مدت اقامت خود را در غار به شمار آورند.

"مدت اقامت در غار" اشاره به دوام عمر اسلام است. چنانکه در فصل ۷ دیدیم، عمر اسلام در قرآن برابر "یک روز هزار ساله" پیش بینی شده. آیه ۱۹



نیز اشاره به این "يك روز" می‌کند. اما در این آیه سخن از "قسمتی از روز" هم به میان آمده. سبب چیست؟ همان‌طور که از پیش گذشت، بنا بر حدیثی که شباهت بسیار با آیات قرآن دارد، رسول اکرم فرمودند که "اگر امت من صالح باشند يك روز خواهند داشت، والّا نصفِ روز." يك روز یا نصف روز" در آن حدیث کاملاً موافق است با گفتار پروردگار در این داستان قرآن یعنی: "يك روز یا قسمتی از روز." همان‌طور که آیه پیش خبر می‌دهد: "رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ" (پروردگار شما بهتر می‌داند چه مدت در غار مانده‌اید) یعنی تنها خدا از این رمز آگاه است: (آیا دوام اسلام يك روز است یا قسمتی از روز؟ آیا عمر اسلام هزار سال است یا کمتر؟).

سوره طه نیز همین بحث را تکرار می‌کند. مطالب سوره کهف و سوره طه بسیار شبیه‌اند. در هر دو سوره:

- گروهی با هم بحث می‌کنند.
- بحث آنها مربوط به زمان توقف در محلی است.
- بحث کنندگان از "زمان توقف" آگاه نیستند. تنها خداوند و بعضی از مردمان بیدار از این رمز آگاهند.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا. سوره طه، آیه ۱۰۲
روزی که شیپور نواخته می‌شود و گناهکاران را که چشم‌های تیره و سنگین دارند جمع خواهیم نمود.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا. سوره طه، آیه ۱۰۳
با یکدیگر زمزمه می‌کنند و به یکدیگر می‌گویند: "بیش از 'ده' نماندید."

توضیح: در آیه پیش ذکر نشده که عدد "ده" اشاره به چه واحد زمان است. واحد زمانی، ممکن است قرن باشد یا عددی دیگر. اگر واحد زمانی را قرن



حساب کنیم، حاصل آن برابر است با "عصر رجوع" در اسلام که یک روز هزار ساله است.*

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا. سوره طه، آیه ۱۰۴
 ما [خدا] بهتر می دانیم که آنها چه خواهند گفت. وقتی که بهترین و عادل ترین فرد میان آنها خواهد گفت: شما بیش از یک روز نماندید.

توضیح: در آیه پیش (سوره طه)، مدت زمان دقیقاً بما داده شده. دیگر صحبت از واحد زمانی نیست. مدت "فقط یک روز" معین شده. چون بنابر آیات قرآن، "روز خدا" برابر هزار سال است، این آیه نیز سال ظهور حضرت باب را بما می دهد. بار دیگر لازم است به یاد آوریم که با معما سروکار داریم و برای درک هر آیه لازم است به تمام آیات مرتبط نظر اندازیم.

بقیه داستان اصحاب کهف

بقیه آیه ۱۹: فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا.

یک نفر را از بین خودتان (بیدار شدگان) با این پول به شهر بفرستید که به بیند پاکترین طعام چیست تا برای شما سهمی بیاورد. سعی کنید به آرامی (به این سفر) بروید، بطوری که از شما یا کارهای شما احدی خبر نیابد.

توضیح: در آغاز پیدایش آئین بهائی، بسیاری از مؤمنان به "شهر موعود" که صدها فرسنگ دور از وطن بود می رفتند، تا به پاکترین طعام معنوی، که از آسمان بخشش الهی فرود می آید، دست یابند. این طعام، آثار آسمانی

* همان طور که در فصل ۷ دیدیم، "عصر تدبیر" (یدبرالامر) در اسلام با رحلت امام حسن عسگری در سال ۲۶۰ هجری قمری به انتها رسید، و پس از آن "عصر رجوع" (ثم یرجع الیه فی یوم) آغاز گشت. آن عصر با ظهور حضرت باب در سال ۱۲۶۰ هجری قمری به پایان رسید.



حضرت بهاء الله بود که آن مؤمنان فداکار، پنهانی و با کوشش و سختی بسیار، از شهر عکا برای هم میهنان بهارمغان می بردند.

حضرت بهاء الله، در اشاره به طعام آسمانی، می فرمایند:

این مائده ابدیه سبب و علت حیات ابدی است. و مائده در رتبه اولی و مقام اول ذکری است که از قلم اعلی^{۵۶} مخصوص عباد و اماء نازل می شود.

این همان مائده ای است که می فرماید: "رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ."^{۵۷}
[پروردگارا طعامی بر ما از آسمان نازل فرما، سوره مائده، آیه ۱۱۴].

الحمد لله الذي انزل النعمة و انها مائده نزلت من سماء فضل... من فاز بها لم ياخذ الجوع ولا يمسه الاضطراب.^{۵۸}
حضرت بهاء الله
شکر خدای را که نعمتش را نازل فرمود. آن طعامی است که از آسمان فضلش فرود آمد... هر که از آن بهره گیرد، گرسنگی و اضطراب باو دست نیابد.

در این مدائن، ارزاق مقدر است و نعم باقیه مقرر. غذای روحانی بخشد و نعمت قدمانی چشانند.^{۵۹}
حضرت بهاء الله

زندگانی انسان به سخن یزدان است، نه تنها به نان.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۴، آیه ۴)

عکا شهر کوچک و دورافتاده ای بود که در آن زمان تحت حکومت امپراطوری عثمانی قرار داشت. در عصر ما این شهر جزو کشور اسرائیل است. حضرت بهاء الله به این شهر که در آن زمان تحت حکومت مسلمین بود، تبعید شدند.

طوبی لک یا عکا بما جعلک الله مطلع ندائه الاعلی و مشرق آیاته...^{۶۰}
حضرت بهاء الله

خوشا به حال تو ای عکا، زیرا خداوند تو را محل طلوع ندایش و مشرق آیاتش قرار داد...

* اشاره به حضرت بهاء الله.



حضرت بهاء الله

انَّهَا اقْبَحُ مَدَنِ الدُّنْيَا وَ اَخْرِبَهَا.^{۶۱}

آن زشت‌ترین و خراب‌ترین شهر دنیاست.

سرانجام این شهر زشت و خراب، قبله‌گاه عالم شد. فضل الهی آن خطه گمنام را منبع الطاف خود نمود "سیمرغ از خاکستر برخاست".

در احادیث اسلامی، این شهر دورافتاده و گمنام بارها ذکر شده و مورد توجه و تمجید بسیار قرار گرفته، از جمله در این حدیث که حضرت بهاء الله نقل فرموده‌اند:

طوبی لمن زار عکّا و طوبی لمن زار زائر عکّا.^{۶۲}

خوشا به حال کسی که عکّا را زیارت کند، و خوشا به حال کسی که زیارت‌کننده عکّا را زیارت کند.

همانطور که دیدیم، ابن عربی در فتوحات مکیه، شهر عکّا را مهمانخانه خدا می‌خواند:

مرج عکّا فی المأدبة الالهیه.^{۶۳}

مزرعه عکّا که در آن ضیافت خدا بریاست.

طوبی لجائع هرع عن الهوی لهوائی و حضر علی المائدة الّتی نزلتها من سماء فضلی لاصفیائی.^{۶۴}

حضرت بهاء الله

خوشا به حال گرسنه‌ای که به خاطر من از میل خود بگذرد و از طعمی که از آسمان فضل و رحمتم برای برگزیدگانم فرود آورده‌ام بهره برد.

بنابر آیه مورد نظر از سوره کهف (آیه ۱۹):

بکوشید به آرامی (به این سفر) بروید، بطوری که از شما یا کارهای شما احدی خبر نیابد.



در زمان زندگانی حضرت بهاء الله در شهر عکا، مؤمنان با کوشش و تحمل سختی های طاقت فرسا، ماه ها راه می پیمودند تا به مقصود و موعود برسند. آگاهی دشمنان از نقشه سفر این مؤمنان فداکار—که به خاطر دست یابی به طعام آسمانی، به زیارت موعودشان می رفتند—زندگانی زائران را سخت به خطر می انداخت. این خطر به حدی بود که زائران گاهی مقصود خود را حتی از خویشان و دوستان پنهان می داشتند. بعضی از مسافران از ترس شناخته شدن، نامه های آسمانی را در لابلای لباس خود پنهان می داشتند و گاهی برای حفظ جان آنها را می خوردند! چنین وقایعی در دوران شش ساله رسالت حضرت باب نیز روی داد.

داستان ایمان یک محقق مسلمان در اصفهان، نشانه ای از اوضاع ترسناک آن زمان را بما می دهد. این محقق با یک نفر بهائی آشنا می شود، اما او در ابتدا از این آشنائی واهمه داشته و تنها با گذشت زمان به ایمان خود اقرار می کند. پس از اطمینان از یکدیگر، مشکل این دو یار این بوده که محل پنهانی برای ملاقات و گفتگو پیدا کنند. بهتر است خلاصه این ماجرا را از زبان محقق مسلمان بشنویم:

پس از آشنائی، ترس شدید بر ما مستولی شد. بعضی شبها من به منزل دوست بهائیم می رفتم و خود را در داخل دهلیز پنهان می داشتم تا تمام ساکنان محله به خواب روند. آنگاه بیرون می آمدم و در دهلیز یا مطبخ یا محل پوشیده دیگر با هم ملاقات می نمودیم و با کمال شادی و هیجان با هم گفتگو می کردیم. چون گاهی برای مطالعه آیات الهی نیاز به نور داشتیم، چراغی در تنور می گذاشتیم و با نور آن، آیات را می خواندیم. در منزل من هم وضع بر همین قرار و حتی سخت تر بود. به ندرت اگر سه چهار نفر از بهائیان دور هم جمع می شدند، سه چهار ساعت از شب گذشته به دیدن آنها می رفتیم و هنگام سحر به منزل خود



برمی‌گشتیم. منزل من در بالاخانه‌ای بود که پنجره‌اش مشرف به باغ بود. ریسمان می‌بستم و پائین می‌آمدم و می‌رفتم و در مراجعت با همان ریسمان بالا می‌رفتم و می‌خوابیدم و صبح بر می‌خاستم که اهل خانه ندانند بیرون رفته بودم...^{۶۵}

امر بشارتی عظیم است که پدر از پسر و پسر از پدر فرار می‌نماید.^{۶۶} حضرت بهاء‌الله

این چنین بود زندگانی نخستین مؤمنین به این آئین.

بقیه داستان

آیه ۲۰. **إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا.**
اگر شما را بیابند، شما را سنگسار می‌کنند یا به‌اجبار به‌دین خودشان بر می‌گردانند. در آن صورت به‌هدف خود نخواهید رسید.

توضیح: در آغاز ظهور آئین جدید، بسیاری از مؤمنین فداکار به‌حکم پیشوایان و حاکمان زمان با شکنجه و سختی بسیار قربانی شدند. سنگسار کردن یکی از راه‌های کشتن آن قهرمانان کشور ایمان بود. آن مؤمنان برای حفظ جان، دو راه در اختیار داشتند. یا می‌بایست ایمان خود را پنهان دارند تا شناخته نشوند، و یا در صورت شناخته شدن دست از ایمان به‌موعود زمان برداشته، خود را بار دیگر مسلمان خوانند.

کم من ارض صبغت من دمائهم و کم من بلد ارتفع فیه حنینهم و ضجیحهم و بکائهم.^{۶۷}
حضرت بهاء‌الله

چه بسا زمینی که به‌خون آنها [مؤمنین به‌آئین نوین] رنگین گشت و چه بسا شهری که در آن صدای ناله و گریه و زاری آنها بلند شد.

این حدیث که در کتاب **ایقان** نیز ذکر شده، از بلاایای مؤمنین به‌آئین نوین خبر می‌دهد:



تستدل اولیائی فی زمانه و تتهادى رؤسهم... فيقتلون ويحرقون ويكفون خائفين
وجلين مرعوبين تصبغ الارض من دمائهم ويفشو الويل والرثة فى نساءهم اولئك
اولیائی حقاً. ۶۸*

دوستان من در زمان ظهور او، ذلیل می شوند... سرهای آنها را به هدیه می برند. آنها را می کشند و آتش می زنند. آنها در خوف و ترس زندگی می کنند. زمین به خونشان رنگین می شود. آه و ناله زنانشان بلند می گردد. آنها دوستان راستین منند.

یک افسر اطریشی که در ایران از جانب کشور خود مأموریت داشته، با کمال اعجاب ناظر به رفتار وحشیانه مردمان با پیروان فداکار این آئین بوده. این افسر در نامه‌ای به دوست خود چنین می نویسد:

چطور می توانی تصور کنی آنچه را که من با چشم‌هایم دیده‌ام... کسانی که دست‌های پر خشونت بی‌رحم جلاد، دندان‌هایشان را یک‌یک کشیده، جمجمه‌های برهنه‌ای که با ضربات چکش متلاشی شده، یا هنگامی که بازار، آذین‌بندی و چراغانی می شود برای نمایش قربانیان شکنجه شده‌ای که "شمع آجین" می شوند. به این صورت که سوراخ‌هایی در پشت و شانه‌شان حفر می شود و شمع‌های روشن در سوراخ‌ها گذاشته می شود. آنها را با زنجیر بهم متصل کرده، گرد شهر می برند. مأمورین آنها را تازیانه می زنند. پوست پایشان را می کنند، در کفش می گذارند و آنها را مجبور به دویدن می کنند. در آخر آنها را وارونه به درخت آویزان می کنند. هر کس مختار است هرچه می خواهد با بدن نیمه جان آنها بکند. من جسدی را دیدم که با ۱۵۰ فشنگ پاره‌پاره شده بود.

* مناجاتی برای نجات مظلومان:

بسم الله الاقدس الامنع! تری یا الهی اجتمع علی احبتک طغاة خلقک و عصاة بریتک
مأمن ارضی الآ وقد ارتفع فیها نوح احبائک و حنین اصفیائک اسئلک باسمک
الاعظم بان تُخرج من جیب قدرتک ید قوتک و تنصر بها احبتک تری یا الهی بان
عیونهم ناظرة الیک و ابصارهم الی افق عزک و عنایتک بدل یا الهی ذلهم بعزک و
فقرهم بغنائک و عجزهم بقدره من عندک اذانتک انت القدير علی ما تُريد لا اله الا
انت العليم الخبير.



وقتی دوباره آنچه را که نوشته‌ام می‌خوانم، می‌اندیشم که تو و اطرافیانت خواهید گفت که اغراق گفته‌ام. اما خدا گواه راستی من است... حالا کمتر از خانه بیرون می‌روم تا شاهد این جنایات نباشم... تاکنون چند بار تقاضای انتقال داده‌ام ولی موفق نشده‌ام.^{۶۹}

ظلم به مقامی رسید که اهل ممالک خارجه گریستند و نوحه نمودند.^{۷۰}
حضرت بهاء‌الله

ظلم‌ها و بلاها در درجه اول متوجه به‌مؤسس این آئین بود:

لعمری لوترانی بعینی لتری کلّ عضو من اعضائی فی فم ثعبان آه آه عمّا ستر ولا ینبغی اظهارها.^{۷۱}
حضرت بهاء‌الله

سوگند به‌خدا! اگر مرا به‌چشم من به‌بینی، هر یک از اعضايم را در دهان ازدها یابی. آه آه، از آنچه پنهان است و اظهارش جایز نیست.

در تمام عمر شبی نیاسودم و در جمیع ایام دمی نیارمیدم... هر صباح که سر از فراش برداشتم بلای جدیدی استقبال نمود و هر شامی که در محفل وحدت جالس شدم، عقوبتی رخ گشود... در آنی به‌حفظ جانم نپرداختم...^{۷۲} حضرت بهاء‌الله

سوره مطففین که تماماً مرتبط به وقایع آینده است، رفتار منکرین موعود را در این جهان و سرنوشت این دو گروه را در جهان جاودان اینطور وصف می‌کند:

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ... وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ... فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَبْتَظِرُونَ هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.
سوره مطففین، آیات ۲۹-۳۶

این گناهکاران از کسانی بودند که مؤمنین [به موعود] را مسخره می‌کردند... و هر گاه از کنار آنها می‌گذشتند، به مسخره چشمک می‌زدند و آنها را گمراه [فرقه ضالّه] می‌خواندند. و وقتی به منزلشان می‌رسیدند، آنها را وسیله خنده و مزاح قرار می‌دادند... اما امروز مؤمنانند که به منکران می‌خندند. در این زمان این مؤمنان بر تخت‌های خود [در بهشت] نشسته، نظاره می‌کنند. آیا منکرین مجازات اعمال پیشین خود را دیده‌اند؟ [آیا توانستند از نتیجه اعمال خود بگریزند؟].



و همیشه ایام چشم دوستان او گریان بود و دشمنان او از غفلت خندان. ولكن آن گریه را صد هزار رحمت از عقب، و این خنده را هزاران نعمت [عذاب] از پی. و عنقریب [بزودی] ثمر هر دو از شجره قضا می‌روید. زهی مفاخرت برای چشمی که قابل گریستن شود و زهی توفیق که گردنی قابل کمند دوست گردد. ۷۳
حضرت بهاء الله

آنچه در ایام ظهور ظاهر شود، اگر بر حسب ظاهر ذلت است، صد هزار عزت در آن مستور. ۷۴
حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله، چهار ماه در زندان سیاه چال گذراندند، زندانی چنان مهلک که کمتر کسی از آن جان به سلامت می‌برد. می‌فرمایند در آن حال، غنی‌ترین فرد جهان بودند. ۷۵

پیروان این آئین از همان آغاز مورد تمسخر و تحقیر بسیاری از مردمان بوده و "فرقه ضاله مضله" نام یافته‌اند. در مناجاتی، در راز و نیاز با پروردگار، حضرت بهاء الله به تمسخر منکران اشاره می‌فرمایند:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَى فَقْرِي وَافْتِقَارِي وَضُرِّي وَأَضْطِرَارِي وَعَجْزِي
وَأَنْكِسَارِي وَنُدْبَتِي وَبُكَائِي وَحَزْنِي وَأَبْتِلَائِي، فَوَعَزْتَكِ قَدْ بَلَغْتَ فِي الدَّلَّةِ إِلَى
مَقَامٍ يَسْتَهْزَهُ عَلَيَّ عِبَادُكَ الْغَافِلُونَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ بَأَنِّي أَكُونُ مَعْرُوفًا بِاسْمِكَ بَيْنَ
خَلْقِكَ، وَلَا يُرَى فِي شَأْنِي إِلَّا شَأْنُكَ وَلَا فِي وَصْفِي إِلَّا وَصْفُكَ وَلَا فِي كَيْفُونِي
إِلَّا ظُهُورَاتُ آيَاتِ أَحَدِيَّتِكَ وَلَا فِي ذَاتِيَّتِي إِلَّا بَرُوزَاتُ تَوْحِيدِكَ، وَإِنَّكَ اشْتَهَرْتَ
كُلَّ ذَلِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ بِحَيْثُ لَا يَعْرِفُنِي أَحَدٌ إِلَّا بِاسْمِكَ، وَإِنِّي فَوَعَزْتَكِ لَا أَجْرُ
بِمَا وَرَدَ عَلَيَّ فِي سَبِيلِكَ، وَلَكِنْ أَشَاهِدُ أَنَّ بَدَلْتِي ضَعَفَتْ قُلُوبُ أَحِبَّائِكَ
وَأَسْتَفْرَحَتْ أَفئِدَةُ أَعْدَائِكَ بِحَيْثُ يَشْمَتُونَ عَلَيَّ الَّذِينَ انْقَطَعُوا عَمَّا سِوَاكَ وَسَرَعُوا
إِلَى شَرِيْعَةِ ذِكْرِكَ وَنَنَاكَ، وَقَدْ بَلَغُوا فِي الْغَفْلَةِ إِلَى مَقَامٍ إِذَا يَمْرُونَ عَلَيَّ أَحَبَّتِكَ
يُحَرِّكُونَ رُؤُوسَهُمْ اسْتِهْزَاءً لِأَمْرِكَ وَيَقُولُونَ آيِنَ رَبُّكُمْ الَّذِي تَذَكَّرُونَهُ بِاللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ



وَأَيْنَ سُلْطَانِكُمُ الَّذِي تَدْعُونَ بِهِ الْأَنَامَ، وَقَدْ بَلَّغُوا فِي الْغُرُورِ وَالْاِسْتِكْبَارِ إِلَى مَقَامٍ
 أَنْكُرُوا قُدْرَتَكَ وَسُلْطَتَكَ وَأَقْبِدَارَكَ...^{۷۶}
 حضرت بهاء الله

پیامبران الهی را به مسخره گرفتن کار تازه ای نیست. مردمان، پیامبر اکرم را در آغاز ظهورشان چگونه دیدند؟

وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا. سوره فرقان، آیه ۴۱
 هرگاه تو را می بینند، تو را مسخره می کنند و می گویند: "آیا این پیامبری است که خداوند به رسالت مبعوث نموده؟"

مؤمنین، جز ایمان به آئین یزدان، چه گناهی داشتند؟

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا. سوره اعراف، آیه ۱۲۶
 سبب انتقام گرفتن شما از ما جز این است که ما به آیات الهی ایمان آورده ایم؟

بقیه داستان

آیه ۲۱: وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا.
 این چنین داستان آنان را بیان می داریم تا مردمان بدانند که "وعده" یزدان حق است و شکی در آمدن "ساعت" نیست.

توضیح: همان طور که دیدیم، دو واژه "وعده" و "ساعت" از واژه های بسیار مهم معمای قرآند. و هر دو در اشاره به ظهور آئین بهائی بارها بکار رفته اند. از آیه پیش معلوم می شود که داستان ساکنان غار مرتبط به "واقعه" یا "وعده ای" است که در آینده می بایست به انجام رسد. چه واقعه ای جز آمدن موعود و اجرای وعده خدا پس از پایان يك روز هزار ساله؟

بقیه آیه ۲۱: إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ
 الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا.

مردمان در مورد "امر" آنها (امر کسانی که از غار بیرون آمده اند) با هم به مجادله و بحث مشغول می شوند. بعضی می گویند: "روی آنها ساختمانی



بسازید. خداوند آنها را بهتر می شناسد" (قضاوت را به خدا واگذارید). کسانی که در مسئله "امر" آنها پیروزی یافتند گفتند: "شایسته است معبدی برایشان بسازیم."

توضیح: آیه پیش در وصف کنونی بهائیان ایران است. از آغاز پیدایش آئین بهائی، مابین مسلمانان در مورد رفتار با بهائیان، همواره اختلاف نظر بوده و هست. گروهی مخالفند، جمعی بی طرفند، و دسته ای طرفدار مخالفین می گویند: "بهائیان دشمن اسلام اند! آن فرقه ضالّه مضلّه را از میان بردارید." در آیات پیش به تفصیل به این گروه اشاره شد. دیدیم چطور مؤمنین به آئین جدید، مقصود خود را از سفر به شهر عکا پنهان می داشتند و در صورت شناخته شدن تحت ظلم و شکنجه این دسته از مسلمین قرار می گرفتند.

آیه ۲۱ به دو گروه دیگر اشاره می کند. آنهایی که بی طرفند، می گویند "روی آنها ساختمانی بسازید" یعنی آنها را گروهی جداگانه به شمار آورید، که در فضای اجتماعی و ایمانی خود به استقلال زندگی کنند. اما دسته ای دیگر از این هم قدم فراتر نهاده می گویند: "شایسته است معبدی برایشان بسازیم." این گروه معتقدند که بهائیان مردمی مترقی و روشن فکرنند. برای پیشرفت و آبادی و آزادی ایران باید به آنها یاری کنیم، حتی معبدی برایشان بسازیم. این نظریه کاملاً مطابق است با طرز رفتار پیامبر اکرم با اقلیت های مذهبی در آغاز ظهور اسلام. سید امیر علی، در کتاب "روح اسلام" می نویسد که پیامبر اکرم امر فرمودند که مسلمین باید در حفظ مسیحیان و کلیسای آنان بکوشند. آنها را در اجرای عقاید و رسوم خود آزاد گذارند و به اجبار به دین اسلام نیاورند. و اگر مسلمانی همسر مسیحی داشت، آئین خود را بر او تحمیل نکند. آن پیامبر بزرگ همچنین امر فرمودند که اگر مسیحیان برای تعمیر کلیسایشان و یا در هر مورد دیگر نیازمند به کمک باشند، مسلمین باید به یاری



آنها بشتابند.^{۷۷} این است رسم و سنت حقیقی اسلام و بلند نظری و مرحمت آن پیامبر بزرگ مقام در رفتار با اقلیت های مذهبی.

نظر این دسته، یعنی کسانی که می گویند "شایسته است معبدی برایشان بسازیم" بنا بر گفتار قرآن، سرانجام بر نظر دیگران پیروز خواهد شد. رأی آنها در مورد "امر" یزدان، یعنی آئین "مردمانی که از پرتو آفتاب از خواب بیدار شده و از غار بیرون آمده اند" بعد از گفتگو و بحث بسیار، مورد پذیرش اکثر مردمان قرار خواهد گرفت.

این عقیده که بهائیان از ابتدا در ترقی و آزادی ایران پیش گام بوده اند، در کتابی به نام "رگ تاک" تألیف دلارام مشهوری، تأیید شده. به این نمونه از آن کتاب، در باره نقش بهائیان در ترقی ایران به خصوص در عصر قاجار، توجه کنید:

بهائیان همانا عنصر مترقی در جامعه ایرانی را تشکیل می دادند... آنان در درجه اول بر حقوق انسانی مدنی خود پا می فشردند و باید بعنوان شجاع ترین مبارزان راه آزادی و ترقی ایران بشمار روند. و درست همینکه بدون هیچ سلاحی بر این میدان پای نهادند، نشانگر این واقعیت است که در آن دوران تاریخ، نگهبانان آن فروغی بوده اند که در سپیده دم تمدن بشری در ایران روشنی گرفت و تا به امروز خاموشی نگرفته است. از سوی دیگر نیز با توسل به شیوه مسالمت جوانه، در دوران جدید نیز فرهنگ "نبرد اجتماعی" در شرق و غرب عالم را پلایه داری نموده اند.^{۷۸}

تحقق پیش بینی قرآن، در این مورد که سرانجام پیروان سایر ادیان به یاری بهائیان و آئین آنان خواهند شتافت، در آثار آسمانی بهائی نیز تأیید شده. رسم مردمان بر آن است که تا با سختی روبرو نشوند و از جام بلا نیاشامند، چشم باطن بین نگشایند، دست از تقلید بر ندارند، و ترک توهم و تعصب



نمایند. پس از جنگ‌ها و کشتارهای بسیار و تحمّل سرنوشت ناگوار، سرانجام ساکنان جهان، قدر آئین نوین یزدان را که از ایران زمین برخاسته خواهند شناخت. در آن هنگام دوستی و همکاری نه تنها میان مسلمانان و بهائیان، بلکه میان پیروان همه ادیان رسم و شیوه مردمان خواهد شد.

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که باد صبح، نسیم گره‌گشا آورد

بقیه داستان

آیه ۲۲: **سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ.**

بعضی می‌گویند: سه (نفر) بودند، نفر چهارم آنها سگ بود. گروهی می‌گویند: پنج (نفر) بودند، نفر ششم آنها سگ بود. این مردمان آنچه که ندانند حدس می‌زنند. جمعی دیگر هستند که می‌گویند: هفت (نفر) بودند، سگ، نفر هشتم آنها بود. بگو: پروردگارم تعداد آنها را می‌داند. عده کمی هستند که می‌دانند.

توضیح: در این آیه مبارکه عددهای مختلف ذکر شده. این اعداد مربوط به تصورات ساکنان غار است که بدون آگاهی از اسرار قرآن و بهره بردن از پرتو پیامبر تازه یزدان اظهار نظر می‌کنند. در پایان این اعداد، عدد هشت به میان آمده و اشاره شده که عده کمی می‌دانند این عدد مربوط به چیست.

این عدد به یکی از رویدادهای دوران رسالت حضرت بهاء الله مرتبط است. آن موعود در طی ۸ لوح یا نامه "خبر بزرگ" را به ۸ تن از رؤسای سیاسی و مذهبی آن زمان اعلان فرمودند. هفت نفر از آنها رؤسای سیاسی بودند و یک نفر از آنها پیشوای دینی. برای هر یک از این پادشاهان و صاحبان قدرت و شهرت نامه خاصی ارسال فرمودند:



حاکمان سیاسی	
۱. ناصرالدین شاه	۵. الکساندر دوم (پادشاه روسیه)
۲. سلطان عبدالعزیز	۶. فرانسوا ژوزف (امپراتور اتریش)
۳. ناپلئون سوم	۷. ویلهلم اول (پادشاه آلمان)
۴. ملکه ویکتوریا	
پیشوای دینی	
۸. پاپ نهم	

در آیهٔ پیش، در تمام موارد يك نفر لقب "سگ" گرفته و از بقیهٔ گروه جدا شده. به چه علت؟ علت جدا بودن این يك نفر از هفت نفر دیگر به خاطر نوع ریاست اوست. پاپ نهم، تنها رئیس مذهبی بود که رسماً از جانب حضرت بهاءالله مخاطب به نامه یا "لوحی" خاص شد. آنطور که دیدیم، در این داستان، واژه "سگ" دربارهٔ پیشوای بزرگ عالم اسلام یعنی "شریف مکه" نیز بکار رفته است. این دو پیشوا در دو مرکز آئین خود مکه و واتیکان می‌زیستند.

در آثار آسمانی، حیوانات برای رساندن معانی و مقاصد مختلف بکار رفته‌اند. باید در نظر آوریم که حیوانات ذاتاً بد نیستند، چون بنابر نقشهٔ خداوند هستی یافته‌اند و هر صفتی دارند مرتبط به نیاز خاص و بقای آنهاست. پروردگار چنین مقدر داشته. نشان فضل و رحمت یزدان به جانوران همین بس که چند سوره از قرآن (مثل سوره عنکبوت و بقره) به نام آنها نامیده شده و يك سوره هم (انعام) به نام همهٔ آنها. در انجیل لقب "برّهٔ خدا" به صورت نمادین در اشاره به مظلومیّت حضرت مسیح بارها بکار رفته.*

* روز بعد، یحیی، عیسی را دید که بسوی او می‌آید. آنگاه یحیی به مردم گفت: "نگاه کنید! این همان برّای است که خدا فرستاده تا برای آموزش گناهان مردم دنیا قربانی شود. این همان کسی است که خبر دادم بعد از من می‌آید و مقامش از من بالاتر است..."



همه مخلوقات در نظر پروردگار عزیزند. و هر يك برای مقصودی آفریده شده‌اند. اما انسان را سرشت و مقامی دیگر است:

مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین، والا پست‌تر از جمیع مخلوق مشاهده می‌شود.^{۷۹}
حضرت بهاء الله

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
سعدی

اما اگر انسان قدر خود نشناسد و به شرارت و ظلم گراید، سیرت حیوان درنده گیرد، چون مارگزنده شود، و چون گرگ خونخوار گردد.* حضرت باب می‌فرمایند، چنین انسانی حتی لایق اسم حیوان هم نیست.^{۸۰}

بعضی از مردمان ضرری به دیگران نمی‌رسانند، نادان زندگی می‌کنند و نادان می‌میرند. همان‌طور که الاغ در فارسی ضرب‌المثل نادانی و بی‌فکری است، در قرآن مجید هم برای تأکید و تأیید همین صفت بکار رفته:

كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ.
سوره مدثر، آیات ۵۱-۵۰
(منکران حقیقت) مانند خرنای هستند که از دیدن شیر فرار می‌کنند.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ.
سوره جمعه، آیه ۵

کسانی که حامل تورات‌اند، اما معنای آن‌را نمی‌توانند تحمل کنند، مانند خرنای هستند که حامل کتابند. چه بد است سرنوشت مردمی که آیات خداوند را دروغ می‌شمرند!

در آثار شعرا، حیوانات نقش مهمی داشته و دارند:

مسکین خر اگر چه بی‌تمیز است چون بار همی برد عزیز است
گاو و خرن بار بردار به ز آدمیان مردم آزار
سعدی

* حضرت بهاء الله سه پیشوای ظالم و غدار در عصر قاجار را "ذئب" (گرگ)، "ابن ذئب" (پسر گرگ)، و "رقشاء" (مار) نامیدند.



گاهی صفتی در حیوانی چنان بارز و قابل ستایش است که انسان‌های بسیار ممتاز و موقّق با آن حیوان مقایسه می‌شوند. مثلاً شیر به صفت قدرت و عظمت و شجاعت معروف است. به همین سبب لقب شیر به حضرت امیر داده شده. پیامبر عصر ما نیز در مکاشفات یوحنا، فصل ۵، آیه ۵، "شیر قبیله جودا" خوانده شده، و صدای او به صدای شیر تشبیه شده (فصل ۱۰، آیه ۳). مولوی از این حدّ هم قدم فراتر نهاده، لقب شیر را به خدا داده. حیوانات دیگری که به خاطر صفت ممتازشان با انسان مقایسه شده‌اند عبارتند از:

شتر: بردباری	گوساله: فداکاری
گوسفند: اطاعت	کبوتر: صلح
پروانه: عشق	بلبل: عشق

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
سعدی

اما در بیشتر مواردی که انسان با حیوان مقایسه شده، جنبه منفی دارد. این نمونه‌ها را در آثار آسمانی می‌توان یافت:

مار: دشمن آئین پروردگار	خوک: کسی که قابل و شایسته شنیدن گفتار یزدان و ارمغان ایمان نیست
لاشخور: پیشرو و پیشوای حریص و مفت‌خوار	گرگ: پیشوای ظالم و حریص
لاشه: پیرو فاسد و بی‌شعور	جغد: کسی که از نور راستی بری و بیزار است
بز: پیرو نافرمان	سگ: مخالف دین، یا محافظ دین
خفاش: بیزار از نور حقیقت	ذباب: (مگس) انسان خوار و بی‌مقدار

حضرت مسیح خود را شبان و پیروانشان را گوسفند خواندند:

من شبان خوبی هستم. شبان خوب کسی است که جانش را فدای گوسفندان کند.
یوحنا، فصل ۱۰، آیه ۱۱



پیداست جانِ گوسفندان از جانب گرگان درنده پیوسته در خطر است. شبان مهربان، برای حفظ آنان، يك يا چند سنگ در گله می گذارد. صفت بارزِ سنگ اطاعت و وفاداری به شبان است. اگر آن حیوان در حفظ گوسفندان بکوشد، شایسته تحسین است. اما اگر دست از وفاداری بردارد، فرمانِ صاحب را نادیده انگارد، و گله را از آن خود شمارد، چه خواهد شد؟ پیداست این حیوان، بدون راهنمایی و اطاعت از فرمان شبان، قادر به حفظ گوسفندان نیست. و اگر گرسنه ماند، شاید خوی گرگان گیرد و گوسفندان، و حتی شبان را بدرد.

در این بیان، حضرت مسیح پیشوایان متظاهر و دورو را، به "مارهای خوش خط و خال" تشبیه فرموده اند:

وای بر شما ای علمای دینی و فریسیان* رباکار! شما برای پیامبرانی که اجدادتان کشتند، با دست خود بنای یادبود می سازید، و قبر مؤمنان را که به دست آنان کشته شدند، زینت می دهید و می گوید: "اگر ما بجای اجدادمان بودیم، پیامبران را نمی کشتیم." اما با این گفتار نشان می دهید که فرزندان قاتلان انبیاء هستید. شما گام به گام از آنها پیروی می کنید و در اعمال زشت، از ایشان پیشی گرفته اید. ای مارهای خوش خط و خال! چگونه می توانید خود را از مجازات دوزخ نجات دهید؟

انجیل متی، فصل ۲۳، آیات ۲۹-۳۳

دشمنانِ رسول اکرم و حضرت امیر در درجهٔ اول پیشوایان زمان بودند. امام حسین، آن سرور مظلوم و مهربان را با رضایت پیشوایانِ مسلمان سر بریدند. در آثار آسمانی، واژه "سگ" در مورد پیشوایان ظالم و بی ایمان و مردم بدطینت و جسور و آلوده به کثافات این دنیا بارها بکار رفته است:

* فریسیان: نام فرقه ای از یهودیان قشری، متعصب، و کوردل.



خارج از بهشت سگ‌ها ساکنند و مردمانی که روحشان آلوده و کثیف است... و هر کس که به دروغ گفتن معتاد است... مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۵

قُلْ تَاللّٰهِ اِنَّ بَحْرَ الْاَعْظَمِ لَنْ يَتَغَيَّرَ بِمَا مَسَّتْهُ الْكَلَابُ وَاِنَّ جَمَالَ الشَّمْسِ لَنْ يَكْسِفَ بِحِجَابِ هَذِهِ السَّحَابِ الَّتِي حَالَتْ بَيْنَهُمْ وِبَيْنَ رَبِّ الْاَرْيَابِ.^{۸۱}
حضرت بهاء‌الله

بگو! به‌خدا سوگند "دریای اعظم" از تماس با سگان تغییر ننماید، و روی زیبای آفتاب را این ابرها نپوشانند—ابرهائی که بین مردمان و خدای خدایان نمودار گشته‌اند.

در کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله پیشوایان خودنما و ظالم را به‌سگ و پیروان نادان آنها را به‌لاشه تشبیه فرموده‌اند:

چون کلاب [سگ‌ها] بر اجساد میته مجتمع آمده‌اند.^{۸۲}

حضرت مسیح به‌خواست و حمایت پیشوایان زمان به‌شهادت رسیدند. مسیحیان برآند که آیه زیر، از آثار آسمانی یهودیان، خبر از مصلوب شدن حضرت مسیح می‌دهد:

سگ‌ها اطراف مرا گرفته‌اند. دسته‌ای از مردم بدکار دور من حلقه زده‌اند.
دست‌ها و پای‌های مرا سوراخ کرده‌اند.
مزامیر داود، فصل ۲۲، آیه ۱۶

چنانکه دیدیم، اصطلاح "سگ" در آغاز داستان اصحاب کهف نیز بکار رفته است. در آنجا خواندیم که "سگ آنها" (سگی که خود را حافظ ملت اسلام می‌دانست) در حالی که دست‌هایش را به‌جلو دراز کرده بود، موجب وحشت بینندگان می‌شد. پیداست هدف اصلی این "سگ" جلوگیری از بیرون آمدن ساکنان از غار و ورود ناآشنایان به‌غار است. شایسته است آن آیه را بار دیگر به‌بینیم:

وَكَلَبُهُمْ بِأَسْطِ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتُ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلِئْتُ مِنْهُمْ رُغْبًا
سوره کهف، آیه ۱۸



سگ آنها (امت اسلام) در جلو غار، دست هایش را به جلو کشیده بود. اگر این منظره را می دیدی، فوراً بر می گشتی و با وحشت و ترس زیاد می گریختی.

همان طور که از پیش آمد، تاریخ گواهی است گویا بر آنکه چندی پس از ظهور پیامبران یزدان، گروهی از پیشوایان جاه طلب، خود را بجای شبان می گذارند و "گله" خدا را از آن خود می شمردند. این تصاحب ظالمانه در طی تاریخ مشکلات بسیار برای بشر به وجود آورده. همه دین ها مورد سوء استفاده چنین پیشوایان نادان و بی دین قرار گرفته اند. ولی رشد و بلوغ عالم انسان، به تدریج این سوء استفاده را ریشه کن خواهد کرد. زیرا در آئین بهائی، رسم پیشوا داشتن بکلی از میان رفته است. رؤسا و مدیران این آئین، بنابر شیوه "دموکراسی" از جانب مردمان برای مدتی معین انتخاب می شوند، و اگر از اصول ایمان و وجدان منحرف شوند، فوراً مقام و منصب خود را از دست می دهند.

این شعر زیبا را از طاهره قره العین، در آغاز این کتاب دیدیم:

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس	روشن همه عالم شد ز آفاق و ز آنفس
دیگر نشیند شیخ بر مسند تزویر	دیگر نشود مسجد دکان تقدس
ببریده شود رشته تحت الحنک از دم	نه شیخ بجا ماند، نه زرق و تدلس
محکوم شود ظلم به بازوی مساوات	معدوم شود جهل ز نیروی تفرس

آنطور که دیدیم، داستان اصحاب کهف اشاره به دو سگ می کند. يك سگ که خود را حافظ اسلام می داند، و سگ دیگر که خود را حافظ مسیحیت می شمرد. در قرآن داستان شخص سوّمی هست که او هم با سگ مقایسه شده. خوِست آن "سگ" را هم بشناسیم و به بینیم رابطه ای بین داستان او و داستان دو سگ اصحاب کهف هست؟ سوره اعراف (آیات ۱۷۴-۱۷۳) در ابتدا صحبت از کسانی می کند که پیامبر زمان را به سبب تقلید از اجدادشان نمی پذیرند. سپس از داستان شخصی سخن می گوید که



هر طور با او رفتار شود، در هر حال سرشت و طینت خود را مانند "سگ" نشان می‌دهد:

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ
الْغَاوِينَ... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ.

سوره اعراف، آیات ۱۷۶-۱۷۵

به آنها داستان کسی را بگو که نشانه‌ها و دلائل خود (خدا) را برایش فرستادیم، اما او آنها را ندیده گرفت. شیطان از او پیروی کرد و از گمراهان شد. مثل او مانند مثل سگی است که اگر به او حمله کنی، زبانش را بیرون می‌آورد و اگر او را به حال خود گذاری باز هم زبانش را بیرون می‌آورد.

توضیح: این "سگ" به طور کلی مثل هر يك از دو سگ اصحاب کهف نماینده تمام کسانی است که آیات و دلائل الهی را انکار می‌کنند. اما به احتمال زیاد، اشاره به داستان زندگی شخص خاصی است که صاحب مقام و مرتبت است. مقامش از اینجا پیداست که اولاً خداوند نشانه‌ها و دلائل خود را برای او می‌فرستد. و ثانیاً، شیطان که خود حاکم کشور گمراهی و مکروریا است، پیرواوست و در ظلّ حمایت او.

چه کسی ممکن است حائز این شرایط باشد؟ دو نفر به نظر می‌رسند که مفهوم آیه قرآن تماماً در باره آنها به تحقق رسیده است. نفر اول میرزا یحیی معروف به ازل است که از طرف حضرت باب به او مقام بلندی داده شد. مقصود از این انتخاب این بود که در غیاب شبان الهی یعنی تا هنگام ظهور حضرت بهاءالله، ریاست بایان را به عهده گیرد و در حفظ آنها بکوشد. اما او شبان حقیقی را فراموش کرد و پنداشت که خودش شبان است. بجای اطاعت از حضرت بهاءالله، با سینه‌ای پر از کینه، و قلبی آکنده از نفرت، به کمال همّت به مخالفت و دشمنی با آن موعود بزرگ برخاست.



حضرت بهاء الله رابطه آیه پیش را به میرزا یحیی در کتاب بدیع تصدیق می فرمایند:*

انک انت الذی ذکرک فی کتاب القبل بقوله تعالی: کمثل الکلب ان تحمل علیه
یلهث او تترکه یلهث.^{۸۳}
حضرت بهاء الله

به یقین تو (ازل) کسی هستی که ذکرک از قبل در کتاب (قرآن) به میان آمده.
متعالی است گفتارش: [مَثَلِ او] مانند مَثَلِ سگی است که زبانش را بیرون
می آورد، چه به او حمله کنی، چه نکنی.

میرزا یحیی از نظر میل به گناه شاید نظیر نداشت. جمیع رذائل در او یکجا
جمع بود. از ارتکاب هر گناهی و ظلمی و مکروهی که از دست انسان
برآید، کوتاهی ننمود. جامع جمیع نقائص انسانی بود. با اینحال دریای
بخشش الهی چنان موج است که در باره او چنین فرمودند:

ولو انه اتی بذنب اثقل عن ثقل السموات والارضین ولكن لما تموجت
ابحرالفضل فی ذلک الايام لویتوب ویرجع لعل ان یغفره الله برحمة الّتی سبقت
العالمین.^{۸۴}
حضرت بهاء الله

اگر چه گناه او سنگین تر از وزن آسمانها و زمینهاست، اما چون دریاهای فضل و
بخشش الهی در آن روزها موج است، اگر توبه کند و رجوع نماید، شاید خداوند
او را، به خاطر رحمتش، که شامل حال جمیع جهانیان است، مورد بخشش قرار
دهد.

در کتاب بدیع چندین بار به نقش سید محمد که محرک و مشوق میرزا یحیی
بود اشاره می فرمایند:

* بنابر کتاب ظهور الحق، میرزا مهدی گیلانی قاضی و پیشوای شیعیان در اسلامبول با سید محمد آشنا شد و به اغوای سید محمد، نامه ای سراسر افتراء و اعتراض به یکی از بهائیان فرستاد. وقتی آن نامه به حضور حضرت بهاء الله رسید، در طی سه روز، هر روزی دو ساعت، به آن اعتراضات جواب فرمودند. این پاسخ، که بیش از ۳۰۰ صفحه است، کتاب بدیع نام دارد. حضرت بهاء الله در طی رسالت خود که ۳۹ سال به طول انجامید، آیاتی برابر صد جلد نازل فرمودند.



و هذا لم يكن من عندك بل بما القى الشيطان فى صدرک. ^{۸۵} حضرت بهاء الله
و این [تدبیرها و تزیورها] از جانب تو نیست. بلکه از القاء شیطان [سید محمد] در
قلب توست.

[سید محمد] به او [میرزا یحیی] تلقین نموده آنچه تلقین نموده. و جمیع این امور
از تدبیرات او است. ^{۸۶} حضرت بهاء الله

خوبست بار دیگر نشانه‌هایی که سوره اعراف در باره این غاصب مقام شبان
یزدان بما داده است از نظر بگذرانیم. در قرآن می‌فرمایند، داستان کسی را
برای آنها بگو که:

- پروردگار نشانه‌ها و دلایل خود را برای او می‌فرستد.
- شیطان از او پیروی می‌کند.
- سرانجام گمراه می‌شود.

هر سه علامت پیش در زندگی ازل به تحقق پیوست:

۱. دعوت‌نامه‌ای از جانب حضرت بهاء الله برایش ارسال شد.
۲. پیرو و محرکی داشت بسیار حيله‌گر به نام سید محمد اصفهانی که حضرت
بهاء الله او را "شیطان" خواندند.
۳. سرانجام عدل الهی به میان آمد و مقامی را که از روی فضل گرفته
بود، از دست داد.

در تاریخ صد ساله اول بهائی، شخص دیگری نیز در صحنه ظاهر گشت که
هر سه علامت در باره اش تحقق یافت. آن شخص، محمد شاه است که
حضرت باب در طی چند نامه یا لوح نشانه‌ها، علامت‌ها، و دلایل آئین
الهی را برایش فرستادند و از او خواستند که فرصتی فراهم شود تا شخصاً
حقیقت گفتار خود را در برابر او به اثبات رسانند. محمد شاه این نامه‌ها و
دعوت‌ها را نادیده گرفت، و بجای جستجو و تحقیق، حضرت باب را
به زندان ماکو و چهریق، در استان آذربایجان تبعید نمود. از این هم قدم فراتر
نهاد، در روزهای آخر زندگانی، به اغوای میرزا آقاسی، حکم قتل حضرت



بهاء الله را نیز صادر کرد، اما مرگ فرصتی به او نداد که این حکم را به اجرا رساند.^{۸۷}

بنابر پیش بینی قرآن، این شخص که پروردگار نشانه‌ها و دلایل خود را برایش می‌فرستد، کسی است که "شیطان" در زیر سلطه و قدرت اوست. کسانی که تاریخ قاجار را خوانده‌اند می‌دانند که این شیطان حاجی میرزا آقاسی است. کار شیطان چیست؟ اغوا کردن مردمان ساده‌دل و نادان. محمد شاه اگر چه به ظاهر پادشاه بود و حاکم بر وزیر خود، اما از خود فکری نداشت، و پیوسته تحت وسوسه و اغوای آن شیطان انسان‌نما می‌زیست.*

* بزرگان عهد قاجار از اینکه محمد شاه گول حاجی میرزا آقاسی را خورده بود بسیار متعجب و متأثر بودند. میرزا بزرگ نوری، پدر حضرت بهاء الله، یکی از خطاطان بزرگ و فرمانروایان عهد محمد شاه بود که "میرعماد ثانی" لقب یافت. میرزا بزرگ به یکی از زمامداران عصر در اشاره به نفوذ ظالمانه و احمقانه آقاسی در شاه می‌نویسد: "یا رب این نسناس از شه دور باد." (نسناس یعنی: میمون، جانوری افسانه‌ای شبیه انسان که هیكلی مهیب دارد. معنای دیگر آن مکار و شیطان است.) بعید است در هیچ زبانی کلمه‌ای یا جمله‌ای یافت شود که این مرد مهیب و مکار را به این درستی وصف کند. این شخص سخن چین، برای خود شیرینی، نامه میرزا بزرگ را برای آقاسی می‌فرستد. میرزا آقاسی در مجلسی، با حضور صاحب دیوان، نامه را به حضرت بهاء الله نشان می‌دهد و می‌گوید "من به پدیر شما چه کرده‌ام که در حق من چنین می‌نویسد؟" حضرت بهاء الله جوابی نمی‌دهند. صاحب دیوان که دوست میرزا بزرگ بود، برای حفظ جان دوستش مطلب را انکار می‌کند و می‌گوید که این خط میرزا بزرگ نیست. ولی آقاسی جواب می‌دهد که چنین گفتاری تنها از میرزا بزرگ ساخته است. منظور او این بود که جمله‌ای به این کوتاهی و زیبایی ساختن و مطلب را با این درجه مهارت در آن گنجاندن، تنها از گوینده هنرمندی چون میرزا بزرگ ساخته است. از اینکه دو موعود عصر ما و آن متفکر و خطاط ماهر از دست این ظالم مکار جان سالم به‌در بردند، معجزه‌ای است بزرگ.

به بینید محمد شاه چقدر ساده‌دل و نادان بود که چنین موجودی را که حتی قادر به اداره خود نبود، مدیر و نخست وزیر کشوری نمود! مردی که راهنمایش رمل، ترازوی قضاوتش اسطرلاب، و مدیر و مولایش تفأل بود! یک انسانی را بکلی از عقل و تدبیر و وجدان و انسانیت خالی کنید، و جای اینها تزویر و رذالت بگذارید. این وصف حال آقاسی است. باید به حال مردمی که نخست وزیری چنین بی تدبیر و پر تزویر داشتند گریست. بعضی از پیروان حضرت باب، آقاسی را دجال و محمدشاه را خر دجال می‌دانستند.

بنابر کتاب روضة الصفا، "میرزا آقاسی در مدت چهارده سال وزارتش، ۱۴۳۸ قطعه از قرئ و بلوک و املاک در نقاط متعدده ایران به تصرف آورد."



در نامه قهریه‌ای که حضرت باب به آقاسی نگاشتند، او را "مظهرالابلیس" خواندند. این چند نمونه کوتاه از آن نامه قهرآمیز را بخوانید تا به قدرت و عظمت گفتار الهی پی برید:

أما بعد فاعلم أيها الكافر بالله والمشرك بآياته والمعروض عن جنابه والمستكبر عن بابه إن الله عزّ ذكره لا يعزب عن علمه شيء... فوالذي نفسي بيده إن غفلتک عن ذکرى و عصيانک فى حکمى و اعراضک عن طلعتى لک اشدّ من نار جهنّم... لو تعلم ما اكتسبت يداک فى امرى لتفرالى قلال الاوتاد و تجلس عرياناً فى الرماد و تشهق من حکم الایجاد و تصعق لاهل الفؤاد اما تعلم ما فعلت يا مظهرالابلیس فکأتما ظلمت على کلّ من فى الوجود من الغیب والشّهود... ازعمت انک تستلذ فى الدنیا و قعدت على بساط السلطنة و تکبرت على من حولک بما جعل الله الحکم فى یدک لا و ربّى ما قعدت الا على صدر النیران و لاتستلذ الا بنار الخسران و لاتأکل الا من اثمار شجرة الحسبان و لاتشرب الا من حمیم الغسلان.^{۸۸}

حضرت باب

وجه تشابه "سگی که در هر حال زبانش را بیرون می‌آورد" به این دو پیرو "شیطان" یعنی میرزا یحیی و محمد شاه چیست؟ اگر بنده‌ای گردنش را در قلابه نادانی و تقلید و توهم فرو برد، رهایی او کاری است بس دشوار، حتی غیر ممکن. بهر راهی متوسّل شویم، هر چه بگوییم و بهر طوری، برایش یکسان و بی تفاوت است. این حیوان به صورت انسان، چنان در دریای وهم و گمان غرق است و چنان در بند تصوّرات بی پایه خود اسیر که کمترین توجهی به حقیقت و میزان عقل و حکمت نمی‌کند. در همه احوال، خیالات باطل و بیهوده خود را بر زبان می‌آورد و بدون تفکر آنها را تکرار می‌کند. در قرآن مجید، آن کتاب آسمانی که شامل همه اسرار الهی است، این دو شخص مشهور و متشابه-ازل و محمد شاه-به "سگی" تشبیه شده‌اند که در قلابه شیطان گرفتار است. این دو سگ، به ظاهر حافظ مردمان بودند، اما در باطن بنده شیطان.



بقیه داستان

آیه ۲۵: **وَلَبِئُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا. قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا.**

آیات ۲۶-۲۵

در غارشان ۳۰۰ سال ماندند. به این، عدد ۹ را اضافه کنید. بگو! خداوند می داند چقدر در غار ماندند.

توضیح: همان طور که در آغاز داستان اصحاب کهف دیدیم، وقتی آفتاب طلوع کرد، بعضی از ساکنان غار بیدار شده از آن دیوار قدم بیرون نهادند. بنابر آن گفتار، مدت اقامت آن ساکنان در غار "یک روز یا قسمتی از روز" بود. تفاوت بین این دو عدد (۳۰۹ و ۱۰۰۰) از کجاست؟ عدد اول (۱۰۰۰) اشاره به زمان ابتدای خروج ساکنان از غار است. عدد دوم (۳۰۹)، به احتمال زیاد، اشاره به زمان انتهای خروج آنهاست. بنابر پیش بینی این سوره، تخلیه غار، حدود سه قرن (۳۰۹ سال) طول می کشد. در حال حاضر ما در حد وسط این دوران هستیم. با رسیدن آن تاریخ (پایان قرن سوم بهائی)، عامه ساکنان غار، از دیوار قدیم، قدم بیرون نهاده، به کشور تازه ای وارد شده اند.

رابطه عدد ۳۰۹ با گسترش آئین بهائی

هجری قمری	هجری قمری	روز هزار ساله	هجری قمری
۱۵۶۹ سال	۱۲۶۰		۲۶۰ دوران وحی و الهام
▲	▲		▲
پایان گسترش آئین بهائی	ابتدای تاریخ آئین بهائی		سال رحلت
زمان انتهای خروج مسلمان	شروع خروج مسلمان		آخرین امام
از غار	از غار		آغاز تاریخ اسلام

پیش بینی قرآن، در مورد تاریخ تخلیه غار، با بیان حضرت عبدالبهاء نیز موافق است. زیرا در نامه ای می فرمایند که "تا دوپست سال دیگر" (از زمان نگارش نامه) بهائیان باید هر چه بیشتر در گسترش این آئین بکوشند.^{۸۹} این



دو پیش‌بینی نشان می‌دهند که در انتشار "خبر بزرگ" صبر و کوشش بسیار لازم است. آئین حضرت مسیح نیز پس از سه قرن عمومیت یافت.

مَثَل این ظهور مَثَل ابن ذکریّا و عیسی ابن مریم است.^{۹۰} حضرت بهاء‌الله

سؤال: رمز جدا کردن عدد ۹ از عدد ۳۰۰ چیست؟

عدد ۹ در آئین بهائی از اهمیت خاصی برخوردار است. از جمله اینکه برابر است با فاصله ظهور حضرت باب و ظهور حضرت بهاء‌الله. زیرا حضرت بهاء‌الله "امرشان" را برای اولین بار ۹ سال پس از ظهور حضرت باب در طهران اظهار فرمودند.* دیگر اینکه عدد ۹ به حساب ابجد برابر است با نام مؤسس آئین بهائی یعنی "بهاء":

ب = ۲
ه = ۵
ا = ۱
ع = ۱
بهاء = ۹

جدا بودن دو عدد ۹ و ۳۰۰ اشاره لطیفی است به ظهور حضرت بهاء‌الله. زیرا علاوه بر اینکه عدد ۹ به اسم ایشان و به فاصله ظهور ایشان از ظهور حضرت باب اشاره می‌کند، جمع آن با ۳۰۰، سه رقم آخر سال رحلت یا "صعود" ایشان را از این جهان به جهان جاودان بما می‌دهد. اگر "روز ۱۰۰۰ ساله" را که پایان آن مطابق است با آغاز خروج مسلمین از غار، به عدد ۳۰۹ (مدّت تخلیه غار) بیفزائیم، عدد ۱۳۰۹ به دست می‌آوریم. این عدد مطابق است با سال رحلت (یا صعود) حضرت بهاء‌الله از این جهان. پیش‌بینی‌های قرآن همه بر اساس تاریخ متداول میان مسلمین یعنی سال قمری است.

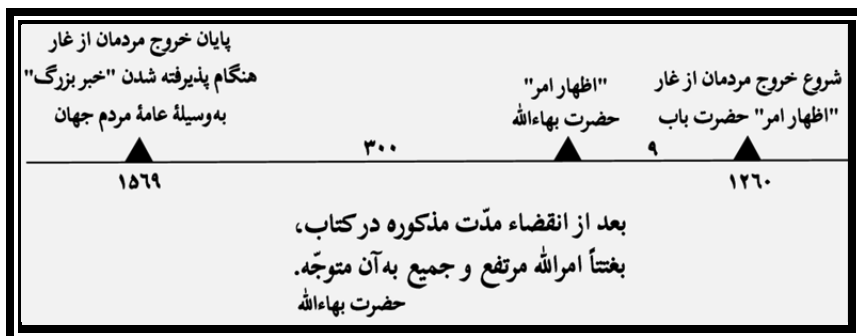
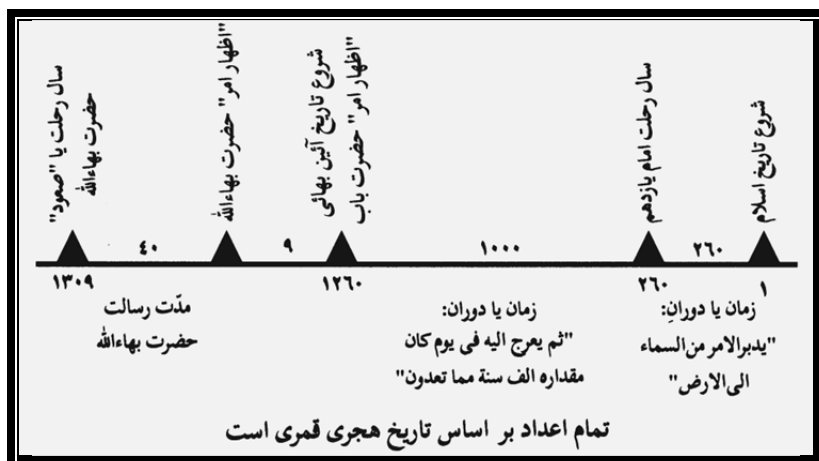
* "اظهار امر" حضرت بهاء‌الله بار دوم در بغداد، ۱۹ سال بعد از "اظهار امر" حضرت باب، تحقّق یافت.



روز هزار ساله	مدّت تخلیّه غار	سال صعود حضرت بهاء الله
۱۰۰۰	+ ۳۰۹	= ۱۳۰۹

رویدادهای مهم آئین بهائی

بنابر سوره کهف



بنابر این محاسبات، از سال ظهور حضرت باب تا زمان تخلیّه غار، ۳۰۹ سال، و از سال ظهور حضرت بهاء الله تا زمان تخلیّه غار، ۳۰۰ سال طول می کشد.



به خاطر شک و شبهه در دل مردمان، حضرت بهاء‌الله در آیات خود بارها وعده داده‌اند که در زمان مقرر آئین یزدان مورد قبول عامه مردم جهان قرار خواهد گرفت. چند نمونه از این آیات:

و اینکه از حین ارتفاع امرالله سؤال نموده بودید. انّ له وقت مخصوص فی کتاب‌الله. ^{۹۱*}

حضرت بهاء‌الله

میقات آن در کتاب الهی... ثبت شده. ^{۹۲*}

حضرت بهاء‌الله

فسوف یجتمع الله فی ظلّه کل من فی الملک... ^{۹۳}

حضرت بهاء‌الله

زود است که خداوند جمیع مردم عالم را در زیر سایه خود گرد آورد.

عنقریب حق را محیط بر جمیع و غالب بر کل خواهید دید. ^{۹۴}

حضرت بهاء‌الله

آخر الامر خداوند حق را بر کل ظاهر خواهد فرمود. ^{۹۵}

حضرت باب

زود است که انوار امر عالم را احاطه نماید. اگر چه حال وجوه [روی مردمان] به شطر [سوی] کفر متوجه، لکن از برای او میقاتی مقرر است. اذاتم یظهر ما هوالمسطور فی کتب الله ربّ العالمین. ^{۹۶}

حضرت بهاء‌الله

اهل ارض بسیار غفلت نموده‌اند و چنان گمان کرده‌اند که می‌توانند امرالله را معدوم نمایند و یا انوارالله را اطفاء [خاموش] کنند... قسم به خدا که هرچه در اطفائش سعی نمایند، روشن تر می‌شود... کلّ عاجزند نزد ظهورات قدرت او. ^{۹۷}

حضرت بهاء‌الله

از تأخیر امور دلتنگ مباش. هر امری مرهون است به وقتی. ^{۹۸}

حضرت بهاء‌الله

ابراز چنین نشانه‌هایی دقیق در اشاره به آمدن هیچ موعودی جز دو موعود زمان ما سابقه نداشته. آیا می‌توان چنین آیات و نشانه‌هایی را در آثار

* چه در قرآن مجید، چه در آیات حضرت بهاء‌الله، در بسیاری از موارد، در اشاره به قرآن، واژه "کتاب" یا "کتاب خدا" (کلام‌الله) بکار رفته.

* در این آیات نفرموده‌اند چه کتابی. به احتمال زیاد، منظور کلام‌الله، قرآن مجید است.



آسمانی مسیحیان در باره ظهور آئین اسلام یافت؟ خوبست بار دیگر اعداد این داستان اسرار آمیز را که در آئین بهائی تحقیق یافته از نظر بگذرانیم:

- سال ظهور آئین جدید پس از يك روز هزار ساله..... $1260 = 1000 + 260$
- نام مؤسس آئین بهائی به حساب ابجد ۹
- فاصله زمانی دو موعود عصر ما ۹
- تعداد رؤسای سیاسی که مورد خطاب حضرت بهاء الله قرار گرفتند..... ۷
- تعداد رؤسای مذهبی که مورد خطاب حضرت بهاء الله قرار گرفتند..... ۱
- سال صعود یا رحلت حضرت بهاء الله از این جهان ۱۳۰۹



در سوره کهف که داستان اصحاب کهف قسمتی از آن را تشکیل می دهد، به ظهور حضرت باب نیز اشاره شده است. آن آیات در فصل بعد بحث شده اند. پیش از بررسی آنها، شایسته است به این چند آیه از سوره کهف توجه کنیم:

آیه ۲۹: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

بگو! حقیقت از جانب پروردگار شما آمده. هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد انکار کند.



توضیح: در این آیه، پروردگار به کسانی خبر خوش می‌دهد که به آئین نوین یزدان بگروند، و به کسانی خبر بد می‌دهد که از پذیرش این بخشش بزرگ و ارمغان آسمانی سر باز زنند.

من شاء فليقبل فمن شاء فليعرض انّ ربّي لغنيّ عنكم و عن انفسكم و اعمالكم و
افعالكم.^{۹۹}
حضرت بهاء الله

هر کس می‌خواهد روی آورد، و هر کس می‌خواهد روی بگرداند. پروردگار من از شما و نفس شما و اعمال و افعال شما بی‌نیاز است.

آیه ۵۷: **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا...**

آیا ظالم‌تر از کسی که نشانه‌های خدا را می‌شنود و از پذیرش آنها روگردان می‌شود، می‌توان تصوّر نمود؟

توضیح: چرا روی گرداندن از نشانه‌ها و دلایل خدا ظلم است؟ ظلم یعنی کسی را از حقّ خود محروم داشتن، در این مورد حقّ نزدیکی به یزدان و ورود به بهشت جاودان. این حقّی است که پروردگار به همه ما عطا فرموده و بار دیگر ما را به آن عرصه آسمانی دعوت می‌کند:

ان ادخلوا الجنة رحمة من عندنا و اشربوا فيها خمرا الحيوان من يد الرحمن.^{۱۰۰}
حضرت بهاء الله

به بهشت وارد شوید و شراب زندگانی جاودانی را از دست یزدان بگیرید و بنوشید. این از فضل و رحمت ما به شماست.

بی‌اعتنائی به "خبر بزرگ" که بزرگترین پیام شادمانی و کامرانی از جانب یزدان به بندگان است، برای هر انسانی نتیجه‌ای بس ناگوار دارد. آن نتیجه دوری از خداست که در کتاب‌های آسمانی "دوزخ" خوانده شده. بنابر شهادت قرآن، آیا کسی قادر است ظلمی از این بیشتر بر روح خود تحمیل کند؟ اهمیت این ظلم در دائمی بودن نتایج آنست. فرض کنید دوستی دارید که به سلامت خود اهمیت نمی‌دهد و هر چه شما در آگاهی او می‌کوشید، بی‌فایده است. آیا غفلت او، ظلم به خود او نیست؟ آیا روزی



به نتیجه رفتار خود نخواهد رسید؟ در آن روز چه کسی را باید مقصّر داند؟ خدا را؟ شما را؟ یا خود را؟ آیا در عالم ایمان و وجدان قانونی جز این حکم فرماست؟ اگر در سلامت و حفاظت روح و روان خود نکوشیم، چه خواهد شد؟ جز روبرو شدن با رنجوری روان و حتی مرگ معنوی می توانیم انتظار دیگری داشته باشیم؟ در صورت چنین غفلت و قصوری، آیا انصاف است که در "روز حساب" دیگران را مقصّر شمیریم؟

بگو ای مردم! رحمی بر خود نمائید اگر بر غیر ندرید، زیرا ثمره اعمال و افعال به خود شما راجع است.^{۱۰۱}
حضرت بهاء الله

شایسته است تا فرصت باقی است، این اندرز آسمانی را به گوش جان بشنویم و در نتایج آن بیاندیشیم:

یا ابن الوجود حاسب نفسك في كل يوم من قبل ان تحاسب لان الموت يأتيك بغتة و تقوم على الحساب في نفسك.^{۱۰۲}
حضرت بهاء الله
ای پسر هستی! پیش از آنکه به حسابت برسند، هر روز به حساب خود برس. زیرا ناگهان مرگ بر تو وارد شود، و تو باید با نتیجه اعمال خود روبرو شوی.

بیشتر مردمان تمایل دارند که راه آسان را برگزینند. این راه، بی اعتنائی به دعوت یزدان و تقلید و پیروی ناآگاهانه از تعصبات و تصورات نیاکان است، نه طریق تحقیق و تتبع. مسئله تقلید حائز چنان اهمیتی است که قرآن بارها آنرا تکرار می کند. سوره کهف از این قانون مستثنا نیست:

آیه ۵۵: وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ... إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ...
وقتی هدایت پروردگار به مردمان می رسد (موعود تازه می آید)... مانع آنها از ایمان، انتظار انجام سنن پیشینیان است.

در سرنوشت مسیحیان و انتظارات آنها تفکر کنید. دو هزار سال است منتظرند که موعودشان مسیح از اوج آسمان فرود آید. شیعیان نیز همان روش و سنت مسیحیان را در پیش گرفته اند. آنان نیز بیش از هزار سال است



منتظرند که قائم موعودشان، از قعر چاه سر برون آرد! بستگی به تعصبات و توهمات پیشینیان و پیروی ناآگاهانه از پیشوایان، بندگی و بردگی روح و روان است. چرا بیشتر مردمان از بردگی جسم بیزارند، اما به بردگی روح و روان راغب و مشتاق؟ تا انسان قدر آزادی معنوی را نشناسد و روان را از بند بستگی به تصورات و تعصبات پیشینیان نرهااند، و در راه تفحص و تحقیق پای نگذارد، هرگز به شناختن موعود زمان و دیدن روشنی آن خورشید درخشان فائز نشود. در این قانون، که سازگار با حکم و حکمت پروردگار است، هرگز استثنائی نبوده و نخواهد بود.

آزادی اندیشه و عقیده از امتیازات و افتخارات بزرگ انسان است. جانوران از این امتیاز و افتخار بی بهره‌اند. اگر هدیه آزادی و آگاهی و اختیار را که از بخشش‌های بزرگ الهی است از دست بدهیم و از نتایج این افتخار ابدی برخوردار نشویم، مقام و فضیلت انسان بودن را از دست داده‌ایم.

هر تصمیم مهمی که در زندگی می‌گیریم، یا نتیجه مثبت دارد یا منفی، یا خبر خوش می‌آورد یا خبر ناخوش. گزیدن راه دین و آئین نیز چنین است. پذیرفتن "خبر بزرگ" برای روح ما مژده‌ای است پر از شادی و طرب. نادیده گرفتن یا رد کردن آن، خبری است بس ناخوش و ناگوار. این حقیقت در سراسر قرآن از جمله در سوره کهف تکرار شده است:

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ.
سوره کهف، آیه ۵۶
ما پیامبران را برای خبر خوش دادن و اخطار دادن (خبر بد) می‌فرستیم.

انتخاب سرنوشت جاودانی ما در دست ماست. در کشور ایمان و آئین، ابداً اجباری در کار نیست:

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.
سوره یاسین، آیه ۱۷
وظیفه ما تنها خبر رساندن است.



وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ

سوره یونس، آیه ۹۹

اگر خدا می خواست، مردم جهان همه مؤمن می شدند. آیا می خواهی آنها را به اجبار به ایمان واداری؟

تسخیر قلوب مردمان به قدرت یزدان کاری است بس آسان. اما این روند و روش با اراده الهی سازگار نیست. می فرمایند، خواست یزدان این است که به نیروی دلیل و برهان و قدرت حکمت و بیان دل های مردمان به نور یزدان برافروزد، نه به ترس و اجبار.

مظلومیّت بسیار محبوب است... حقّ جل جلاله لازال مظلومیّت را دوست داشته و دارد... ۱۰۳

حضرت بهاء الله

اگر اراده حقّ جلّ جلاله تعلق نمی گرفت، احدی قادر بر تعدی براو نبود. کلّ در قبضه قدرتش اسیرند و نزد ظهور قوتش ضعیف و ذلیل. ۱۰۴

حضرت بهاء الله

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی. ۱۰۵

حضرت بهاء الله

زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند و اقبال نمایند آنچه را که از او معروضند. ۱۰۶

حضرت بهاء الله

ملکوتِ نصر در قبضه قدرت اوست. اگر اراده فرماید، به یک نفس جمیع عالم را مسخّر نماید... ۱۰۷

حضرت بهاء الله

قل قد جاء الغلام لِيُحْيِيَ الْعَالَمَ وَيَتَّحِدَ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا سَوْفَ يَغْلِبُ مَا أَرَادَ اللَّهُ وَتَرَى الْأَرْضَ جَنَّةَ الْأَبْهَى. ۱۰۸

حضرت بهاء الله



بگو! این جوان برای زندگی بخشیدن به جهان و اتحاد و یگانگی میان جمیع ساکنان آن آمده. زود است که اراده یزدان غالب آید و زمین بهشت برین گردد (زمین جلوه "جنت ابهی" یابد).

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.

سوره نصر، آیات ۳-۱

چون [زمان] پیروزی و نصرت خدا رسد و می بینی که مردمان گروه گروه دین خدا را می پذیرند، به وصف و ثنای پروردگارت پرداز و از او طلب آمرزش نما. زیرا او توبه پذیر است.

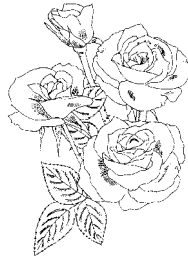
قل اذ جاء النصر كل يدعون الايمان ويدخلون في امر الله. ۱۰۹ حضرت بهاء الله

بگو! چون زمان یاری و نصرت فرا رسد، همه مردمان ادعای ایمان نمایند و آئین یزدان را پذیرا شوند.

فسوف يحيط الارض و من عليها كذلك قضى الامر و لا يقوم معه حكم من فى السموات والارضين. ۱۱۰ حضرت بهاء الله

به زودی زمین و ساکنان آنرا احاطه خواهد نمود. هیچ قدرتی در آسمان ها و زمین ها در برابرش مقاومت نتواند.

زود است آنچه از زبان گفته شد، در ظاهر دیده شود. ۱۱۱ حضرت بهاء الله



سوره کهف

بخش دوم

آیات مربوط

به ظهور حضرت باب

پس از ذکر نشانه‌ها و علائم بسیار در مورد ظهور حضرت بهاء‌الله، سوره کهف از ظهور حضرت باب خبر می‌دهد. در آغاز، این سوره به سدی اشاره می‌کند چنان محکم و استوار که هیچ‌کس را یارای برداشتن یا در هم کوبیدن آن نیست. بعد از ذکر این مانع، خبر دهنده، این وعده خوش را بما می‌دهد:



آیه‌های ۹۸-۹۹: قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ.

گفت: این از لطف و رحمت پروردگار من است. هرگاه زمان "وعده" برسد، سدّ (جدایی) را خدا در هم کوبد. بدانید که وعده پروردگار درست است. در آن روز آنها را می‌کنیم تا مانند موج (امواج دریا) با هم بیامیزند.

توضیح: آیه پیش مقدمه‌ای است به ظهور حضرت باب. خبر دهنده در اینجا از دگرگونی جهان و نزدیک شدن و معاشرت مردمان در زمان ما سخن می‌گوید. این دگرگونی همراه و همگام با تأسیس آئین حضرت باب آغاز شد. در خبری که نخستین بار از راه اختراع تلگراف مخابره شد تفکر کنید. آن خبر، یک روز بعد از "اظهار امر" حضرت باب با این آیه از کتاب مقدّس یهودیان به مردم جهان اعلان شد:

(به بینید) خدا چه کرده! اعداد: فصل ۲۳، آیه ۲۳

پس از هزارها سال جدایی، مردم عصر ما ناگهان بهم مرتبط شده‌اند، و بنا بر پیش‌بینی سوره کهف، چون امواج دریا در جنبش و آمیزشند. آئین بهائی برای این آمده که به یاری باری، این امواج پرجنبش جهان در نهایت آرامش و نظم با هم بیامیزند، و از این پس سبب سیل و خرابی نشوند. آیه پیش بار دیگر واژه مختص معمای قرآن یعنی "وعده" را بکار برده است. این وعده ظهور نظم جهان‌بین و جهان‌آرای این آئین است:

بگو! ای دوستان، سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید. همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.^۱ حضرت بهاء الله

آیه ۹۹: وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا. شیپور نواخته شد و آنها را گرد هم آوردیم.

توضیح: هنگام ظهور موعود، ارواح مردم مستعد و بیدار از گروه‌های مختلف گرد هم جمع می‌شوند و به یک آئین می‌پیوندند. مردمانی که از ظهور موعود



خبر می یابند، اما به خاطر غفلت و تقلید، از اقرار به حقیقت گفتارش و اظهار خلوص و بندگی در بارگاه عظمتش سرباز می زنند—آنها نیز بهم می پیوندند و از گروه منکرین می شوند.

قل تالله قد نفخ فی الصور و نری الناس هم منصعقون... قوموا من الاجداث الی
متی ترقدون.^۲
حضرت بهاء الله

بگو! به خدا سوگند، شیپور نواخته شد، اما مردمان را در حال بیهوشی می بینیم... از قبرها برخیزید. تا کی به خواب غفلت گرفتارید؟

زمان ظهور موعود، هنگام رستاخیز و قیام مردم جهان است. آنان که ندای یزدان را به گوش هوش بشنوند و از اعماق تاریکی غفلت برهند، زندگانی تازه یابند و به روشنایی پاینده رسند. پس از سفر از این عالم، به خاطر ایمان به موعود جدید، به بهشت برین راه یابند و در آن فضای بی منتها زندگانی تازه از سرگیرند. بنابر حدیثی، مؤمنان در هر دو جهان زنده اند. (المؤمن حی فی الدارین). اما آنان که تنها به امور این جهان پردازند، ندای یزدان را نشنوند، و از قبر غفلت برنخیزند، پس از سفر از این دیار، در همان حال اسف بار در اعماق تاریکی، دور از خدا، بسر می برند. این مردمان در دو جهان، از موهبت رستاخیز، که سرچشمه زندگانی معنوی است، بی بهره اند.

قل قد اتت الصیحة و خرج الناس من الاجداث... و منهم مسرع الی شطر الرحمن
و منهم مکب علی وجهه فی النار و منهم متحیرون.^۳
حضرت بهاء الله

بگو! ندا بلند شد و مردمان از قبرها برخاسته اند... گروهی به جانب پروردگار دوآند، بعضی در آتش اند، و دسته ای متحیر.

طوبی لنائم انتبه من القووة و قام من بین الاموات قاصداً سبیل الربّ انه من
جوهر الخلق لدى الحق و انه من الفائزين.^۴
حضرت بهاء الله

خوشا به حال خفته ای که از خواب بیدار شد، از میان مردگان برخاست، و به راه یزدان روی آورد. اورستگار است و نزد پروردگار از جواهر مردمان.



به بررسی بقیه آیات سوره کهف ادامه دهیم.

آیه‌های ۱۰۱-۱۰۰: وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِي كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غَطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا.

جهنم را در آن روز به منکرین حقیقت عرضه خواهیم داشت. (این منکرین کسانی هستند که) به خاطر پرده‌ای که بر چشم خود نهاده‌اند، از دیدن "ذکر من" (ذکر خدا) بی‌نصیب‌اند. آنها گوش شنوا ندارند. (یارای شنیدن "خبر بزرگ" را ندارند.)

توضیح: این آیه باز از "پرده" سخن می‌گوید. این پرده‌ای است که مردمان را از دیدار موعود و شنیدن گفتار معجز آسایش باز می‌دارد. بنابر این آیه، تنها کسانی شایسته شناسایی فرستاده خدا هستند که پرده تعصب و تقلید را از چشم و گوش برداشته‌اند.

در آیات پیش، رمز دیگری نیز پنهان است که از نشانه‌های مهم "معمای قرآن" به‌شمار می‌رود. آن رمز در واژه "ذکر" مستتر است. مناسب است بار دیگر ترجمه آیه را به‌بینیم:

(این منکرین کسانی هستند که) به خاطر پرده‌ای که بر چشم خود دارند، از دیدن "ذکر من" (ذکر خدا) بی‌بهره‌اند.

بنابر آیه مبارکه، برای اینکه "ذکر من" یعنی "ذکر خدا" را به‌بینیم و گفتارش را بشنویم، باید "پرده" را از چشم و گوش خود برداریم. همان‌طور که از پیش دیدیم، "ذکر" و "ذکر الله" (که برابر است با "ذکر من" یعنی ذکر خدا) از القاب مهم حضرت باب است. در آثار دو موعود ما، این القاب یا شبیه آنها بارها در اشاره به حضرت باب بکار رفته‌اند. به این چند نمونه توجه کنید:

حضرت بهاء الله

لا تكونوا كالذين غفلوا اذ جاءتهم الذكري...^۵

مانند مردمانی نباشید که وقتی "ذکر من" ظاهر شد غفلت ورزیدند...



فَوَرَبِّكُمُ الْحَقُّ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَحَقٌّ فِي حَقِّ الذِّكْرِ وَقَدْ كَانَ

الوعد في أم الكتاب مفعولاً.^۶
حضرت باب

سوگند به خدایی که خالق زمین و آسمان هاست! "وعده" پروردگار در باره "ذکر" حقیقت است. "وعده" کتابی که سرچشمه کتاب هاست (قرآن) تحقق یافته.

و لقد كفر الذين من قبلكم بأياتنا فاخذناهم بما كسبت أيديهم على غير الحق

جزاء بما كانوا يكذبون إِنَّ الَّذِينَ اتَّبَعُوا آيَاتِ الذِّكْرِ مِنْ لَدُنَّا فَاولئك هم

المهتدون.^۷
حضرت باب

کسانی که پیش از شما آیات ما را بدون دلیل انکار نمودند، به خاطر تکذیب آن آیات به مجازات رسیدند. کسانی که آیات "ذکر" را که از جانب ماست بپذیرند، از هدایت پروردگار برخوردارند.

وما ارسلنا من نبي الا وقد اخذناه بالعهد للذكر و يومه.^۸
حضرت باب

با هر يك از پیامبرانی که در گذشته فرستاده‌ایم، عهده‌ی در باره "ذکر" و روز او بسته‌ایم.

این آیه نیز از سوره کهف لقب حضرت باب "ذکر خدا" را بما می دهد:

آیه ۲۸: **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَطْعَمَنْ مِنْ أَغْفُلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا.**

تنها با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خداوند را می خوانند [به یاد می آورند] و صورت او را طالبند... و از کسی که قلب او را از "ذکرمان" غافل نمودیم، اطاعت مکن. او کسی است که خواست‌های خود را دنبال کرد. برای او امیدی نیست.

توضیح: این آیه از هر مؤمنی می خواهد که با مؤمنین راستین الفت گیرد و از

شخصی که از "ذکر ما" یعنی "ذکر خدا" غافل است، پیروی ننماید. این

پیش‌بینی و این تذکر دقیقاً در مورد میرزا یحیی تحقق یافت. زیرا او

به حضرت باب خیانت نمود و تعدادی از پیروان ایشان را گمراه کرد.



کلمه "ذکر" یا "ذکر من" در اشاره به حضرت باب، در سوره های دیگر قرآن نیز بکار رفته است. برای نمونه به این آیات از سوره طه، که حضرت بهاء الله در پایان کتاب ایقان ذکر فرموده اند، توجه کنید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى.

سوره طه، آیات ۱۲۶-۱۲۴

هر کس از "ذکر من" (ذکر خداوند) رو گردان شود، زندگانی مشکلی خواهد داشت. در روز رستاخیز (آخرت) او را نابینا برمی انگیزانیم. (در آن روز) خواهد گفت: ای پروردگار، من بینا بودم، چرا مرا کور کردی؟ خداوند خواهد گفت: نشانه ها و راهنمایی های ما را نادیده گرفتی و فراموش کردی، همان طور هم امروز تو فراموش شده ای.

به مطالعه سایر آیات سوره کهف ادامه دهیم:

آیه ۱۰۲: أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا.

آیا منکرین (این خبی) تصور می کنند که می توانند بحای من، بندگان مرا دوست و پشتیبان خود گیرند؟ ما جهنم را برای پذیرایی از چنین منکرانی آفریده ایم.

توضیح: ما تمایل داریم از اکثریت پیروی کنیم. زیرا امنیت را در اکثریت می یابیم. اما یزدان مهربان در این آیه بما می آموزد که باید تنها به او ناظر باشیم و در این راه، چشم از دیگران برداریم، زیرا در روز حساب کسی جز خدا به داد ما نخواهد رسید. آن کسانی که ما به آنها چشم داریم و تکیه می کنیم، یا آنها را صاحب عقل و خرد می شمريم، در روز حساب، خود گرفتارند و توانایی نجات خود را هم ندارند، تا چه رسد به نجات ما.



می‌بینیم که پروردگار بار دیگر در این آیه ما را از تقلید برحذر می‌دارد. چرا این مسئله این قدر در قرآن تأکید و تکرار شده؟ دو علت به نظر می‌رسد. اولاً به خاطر وسعت و قدرت این خطا و گناه بزرگ و پرخطر. زیرا پرده تقلید چنان گسترده است که عالمی را در خود گرفته، و چنان ضخیم است که زیبایی و عظمت آفتاب را پوشانده. ثانیاً به خاطر وخامت این گناه. تقلید در دین توهین بزرگی به خداست. در این مثال تفکر کنید. هرگاه مردمان می‌خواهند کفش و جوراب بخرند، ابتدا به جستجو می‌پردازند تا بهترین آنها را برگزینند. آیا ارزش و اهمیت انتخاب دین و ایمان، که سرنوشت جاودانی و آسمانی هر کسی به آن وابسته است، کمتر از انتخاب کفش و جوراب است؟ اگر مردمان برای بچه خود اسباب بازی می‌خرند، جستجو می‌کنند تا مناسب‌ترین آنرا برگزینند. آیا اهمیت انتخاب دین و آئین کمتر از انتخاب اسباب بازی است؟ سبب چیست که مردمان سرنوشت جاودانی خود را چنان کوچک می‌گیرند؟ در این باره هر چه بیشتر تفکر و تأمل نمایید.

انسان از برای تکسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج مشاهده می‌نماید، و جمیع همش به تحصیل آن متوجه، و حال آنکه به تغییر و فنایش موقن است. و حال از برای عالمی که به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده.^۹

بگو! یا قوم خدا العمل قبل ان یأتی الاجل اغتتموا الفرصة قبل ان تفوت والمهله قبل ان تموت. ان الوقت یأتی بغتة لعمرا لله اذاً لا تحفظکم الحصون و لا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه یدکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده.^{۱۰}

بگو! ای مردمان: پیش از سفر از این جهان، به رفتار نیک پردازید و فرصت را غنیمت شمردید، پیش از آنکه از دست برود. زیرا زمان سفر شما از این جهان، ناگهان فرا می‌رسد. به خدا سوگند! قصرها و لشگرها نگاهدار شما نیستند. ندا و



نصیحت این مظلوم را بشنوید. او به خاطر خدا شما را یادآور می‌شود و از روی فضلش شما را اندرز می‌دهد.

اگر عصاره قرآن را بخواهیم در يك آیه کوتاه بیابیم، آن آیه کدام است؟ آن آیه کوتاه در سوره زُمر است. اگر مردمان از دل و جان حکم آن يك آیه را بپذیرند و راهنمای زندگی خود سازند، زمین بهشت برین گردد:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس مژده به بندگانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. پروردگار چنین جویندگانی را راهنماست و آنان از گروه خردمندانند.

شبیبه گفتار پیش در آثار حضرت بهاء الله نیز هست:

رأس كل ما ذكرناه لك هو الانصاف و هو خروج العبد عن الوهم والتقليد... والمشاهدة في كل الامور بالبصر الحديد.^{۱۱}

ریشه و پایه آنچه برای تو ذکر کردیم انصاف است و ترك توهم و تقلید... و بهر چیزی با نظر تیزبین نگرستن.

اگر انسان همواره به انصاف بگردد، از تصورات و توهمات بیهوده پیشینیان روح و روان برهاند، و در قضاوت عجول نباشد، بلکه در هر کاری خاصه امور معنوی و اخلاقی و الهی که سرنوشت جاودانی او به آنها وابسته است، به تأمل و تفکر و تعمق پردازد، و پس از تفحص و تتبع و دقت بسیار داوری نماید، در هر امری کامیاب شود و به راحت و سعادت جاودانی دست یابد. زیرا در آنصورت نه تنها نیروهای خداداد را بنابر اراده پروردگار بکار برده، بلکه از حمایت و یاری او نیز برخوردار شده:

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

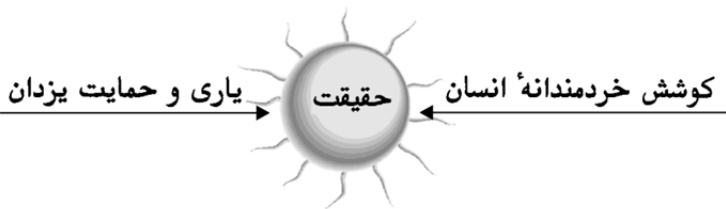
سوره زمر، آیه ۱۸

پروردگار چنین جویندگانی را راهنماست و آنان از گروه خردمندانند.



توجه کنید، پروردگار بما وعده می دهد که اگر به تحقیق و جستجو پردازیم، او به یاری ما آید و راه راست را بما بنماید. زیرا ارمغان بزرگ و بلندپایه او یعنی عقل و خرد را که به همین سبب برای تمیز دادن خوب از بد—بما عطا فرموده، بکار بسته ایم.

از چشمان بسته چه انتظار توان داشت؟ از اذهان بسته چه انتظار توان داشت؟ آیا ذهنی که بردگی آموخته، قادر به شناختن گوهر گران بهای حقیقت است؟ آیا روحی که هدیه آزادی و آگاهی را به دور انداخته، شایسته دیدن شکوه و جمال خداست؟ اگر ارمغان بزرگ عقل و خرد را که نشانه بودنش تفکر و تحقیق، و نشانه نبودنش تقلید است، بکار نبریم، شایسته یاری و حمایت پروردگار هستیم؟ پس یاری و همراهی الهی، همواره متکی به کاوش و کوشش خردمندانه ماست.



پرتو خورشید جهانگیر، گیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده. نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۱۲} حضرت بهاء الله

به بینید ارمغان عقل و خرد در نظر یزدان چقدر بلند منزلت و بلند پایه است:

زبان خرد می گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنایی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز. پرستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم...^{۱۳} حضرت بهاء الله

به مطالعه بقیه آیات سوره کهف ادامه دهیم:



آیه‌های ۱۰۴-۱۰۳: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.

بگو! می‌خواهید بدانید که اعمال چه کسانی به هدر می‌رود (بی‌پاداش می‌ماند)؟ اعمال کسانی که رمز رستگاری را در پرستش این دنیا یافتند، به این تصوّر که کار خوبی می‌کنند.

توضیح: چه بسا مردمانی که رمز رستگاری را در جمع مال و منال می‌جویند، غافل از آنکه سرانجام، کوشش آنها در کسب منافع این جهان به هدر خواهد رفت. زیرا توجّه شدید به دنیا، آنها را از دیدن و شناختن موعود زمان باز می‌دارد.

آیه ۱۰۵: أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا.

آنها کسانی هستند که آیات پروردگار و (وعده) دیدار اور را انکار کردند. (به این سبب) اعمالشان به هدر رفت و در روز رستاخیز، ارزشی نخواهد داشت. (در آن روز پاداشی به خاطر کوشش‌های خود نگینند.)

توضیح: اصطلاح "دیدار پروردگار" از آیات مشابه و از اسرار مهم "معمای قرآن" است که علمای اسلام از معنی آن آگاهی نداشته و ندارند. آنطور که در فصل ۱۳ خواهیم دید، این اصطلاح در اشاره به ظهور و طلوع قدرت و عظمت پروردگار در دو موعود عصر ما بارها در کتاب‌های آسمانی بکار رفته.

آیه پیش در باره کسانی است که وعده دیدار پروردگار را انکار می‌کنند. اگر این وعده را انکار کنند، یقیناً موعودی را هم که مدعی تحقق این وعده است انکار می‌کنند. این منکران چطور به خود اطمینان می‌دهند که از لطف و بخشش پروردگار برخوردارند؟ دلخوشی آنها و مدار افتخار آنها به رفتار نیک آنهاست. یزدان به چنین مردمانی اخطار می‌دهد که این تصوّر است بی‌هوده و خطائی است بزرگ. زیرا انکار موعود پروردگار، رفتار نیک منکران را باطل سازد. این حقیقت در آثار آسمانی بهائی نیز تأیید شده. به این آیه از نامه حضرت باب خطاب به محمد شاه توجّه کنید:



وَأَنَّ مِنْ يَوْمِ الظُّلُمِ الَّذِي ظَهَرَ امْرُؤٌ بِرَبِّكَ لَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ شَيْئًا وَأَنَّكَ أَنْتَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^{۱۴}
از روزی که "امر" پروردگارت ظاهر شد، از تو هیچ چیزی (عملی) قبول نخواهد شد. گمراهی تو بدیهی و آشکار است.

شریف سلیمان، شریف مکه نیز به همین خطاب از جانب حضرت باب مخاطب شد:

وَمَنْ كَفَرَ بآيَاتِ هَذَا الْكِتَابِ لَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْئًا وَ قَدْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^{۱۵}
هر کس به آیات این کتاب انکار ورزد، هیچ عملی از او نزد پروردگار پذیرفته نشود. به یقین او در گمراهی آشکار است.

نخستین فرمان یزدان به بندگان، لزوم همراهی عمل و ایمان است. بنابر حکم و حکمت الهی، اعمال نیک و ایمان به برگزیدهٔ زمان، باید توأم باشند، و الاً هر یک از آنها به تنهایی باطل و بیهوده است. به نخستین آیهٔ "کتاب اقدس" که از آثار مهم حضرت بهاء الله است توجه کنید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرِقِ وَحْيِهِ وَ مَطْلَعِ امْرِهِ... مِنْ فَازٍ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ... لِأَنَّهُمَا مَعًا لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ.^{۱۶}

نخستین حکم یزدان به بندگان، شناسائی طلوع گاه وحی خدا و "امر" خداست... هر کس به این مقصود رسد، بهر خیری رسیده است، و هر کس از این مقصود باز ماند، از گمراهان است، اگر چه بهر عمل نیکی عامل باشد... زیرا این دو—ایمان و عمل—با همند. یکی بدون دیگری مقبول پروردگار نیست.

به بررسی آیات سوره کهف ادامه دهیم.

آیه ۱۰۶: ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا.

مجازات این مردمان دوزخ است. زیرا به انکار روی آوردند و نشانه‌ها و فرستاده‌های ما را به هیچ گرفتند.



توضیح: چرا مجازات این منکران دوزخ است؟ انکار موعود خدا بزرگترین توهین به خداست. این توهین آنقدر شدید است که پروردگار حتی اعمال نیک چنین منکرانی را نمی پذیرد. پس جای کسانی که چنین گناه بزرگی مرتکب شده اند و رضایت پروردگار را نخواسته اند، کجاست؟

آنطور که در آیه ۹۸ دیدیم، در این سلسله آیات، گوینده در آغاز اشاره به حتمیت "وعده" می کند (وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا). واژه "وعده" به چه مقصود بکار می رود؟ آیا برای گذشته است یا آینده؟ معلوم است وعده مرتبط به آینده است. پیداست که واقعه ای در کار است که مردمان باید در انتظار تحقق آن باشند. توجه کنید که سوره مبارکه کهف پس از خبر دادن به ظهور هر یک از دو موعود عصر ما، در آیه پیش (۱۰۶) با بکار بردن واژه "رُسُلِي" (فرستادگان من) بهر دو آنها اشاره می کند. واژه "رُسُلِي" نشان می دهد که "وعده" یزدان در قرآن مرتبط به آمدن بیش از یک رسول است. جای عجب نیست که این مژده "خبر بزرگ" نامیده شده. خبر آمدن دو پیامبر مستقل، که هر دو حامل اسم خدا باشند و مظهر عظمت و قدرت و زیبایی او، هرگز سابقه نداشته. این ارمغان بزرگ و بی مانند از فضل و بخشش یزدان به مردم عصر ما است: "هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي" (آیه ۹۸).

واستعرف قدر ایام الله فان الشمس ما طلعت بمثلها. ۱۷
قدر روزهای خدا را بدانید. آفتاب بر مثل آن نتابیده.

دارای جهان آمد، راهش دون راهها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیابید.
این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پروردگار. ۱۸ حضرت بهاء الله

شایسته است این فصل را با آخرین آیه سوره کهف پایان دهیم:

آیه ۱۱۰: قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.



بگو! من فقط انسانی هستم مثل شما که به من وحی می‌رسد. خدای شما یکی است. پس هر کس خواستار دیدار پروردگار است باید به رفتار نیک پردازد و تنها خدا را پرستش نماید.

آیه پیش چه رابطه‌ای با ظهور دو پیامبر عصر ما دارد؟ به این نکات توجه کنید:

- "من فقط انسانی مثل شما هستم..." "مردمان پیوسته انتظار داشته و دارند که پیامبرشان ما فوق انسان باشد. اما بنابر شهادت یزدان، این انتظاری است بی پایه و تصویری است بی مایه. هرگز پیامبری به ظاهر متفاوت با دیگران نیامده و نخواهد آمد. يك سبب انکار پیامبران پیشین همین بوده. مردمان پیوسته گفته‌اند: این چه رسولی است که مثل ما غذا می‌خورد، خسته می‌شود، می‌خوابد، و حتی بیمار می‌شود؟"

مردم عصر ما نیز مستثنا نیستند. بسیاری از آنها نمی‌توانند بپذیرند که ممکن است پروردگار آگاه و توانا، جوان ۲۵ ساله‌ای را از شیراز به قائمیت برگزیند و او را موعود مردم جهان نماید. این مردمان از این حقیقت غافلند که یزدان مهربان همواره عظمت و قدرت و جلال و زیبایی برگزیدگان خود را در پس پرده صبر و مظلومیت پنهان می‌دارد تا تنها صاحبان بصیرت مقامشان را بشناسند و به بارگاه آسمانی و جاودانی آنها راه یابند. مردم کوتاه‌نظر و دنیا پرست تنها به ظاهر ناظرند و از درون و معنا دور و بی‌خبر. مولوی چه زیبا سروده:

ما درون را بنگریم و حال را ما برون را ننگریم و قال را

- "پس هر کس طالب دیدار پروردگار است..." همان‌طور که ذکر شد، وعده "دیدار پروردگار" مرتبط به ظهور و طلوع دو موعود عصر ما



است. این "وعده" در نوشته‌های آسمانی دیگر نیز مکرر یافت می‌شود، و باید آنرا از آشکارترین نشانه‌های "معمای بزرگ قرآن" به‌شمار آورد.

• "باید به رفتار نیک بگروید و تنها پروردگار را پرستش نمایید." شرایط "دیدار پروردگار" چیست؟ بنا بر آیه پیش، یک شرط لازم، نیکوکاری است. در همه نوشته‌های آسمانی، یزدان مهربان وعده ایمان به پیامبرانش را تنها به مردمان نیک سیرت و نیک رفتار عطا فرموده و همواره زیبایی و عظمت مقامشان را از نامحرمان در پس هزار پرده پنهان داشته.

بنا بر آیه پیش، شرط دیگر دیدن زیبایی پروردگار، یکتا پرستی است. مقصود از "یکتا پرستی" چیست؟ اولین نشانه یکتا پرستی، توجه و عشق به خدا و پیروی از خواست اوست. اما در عصر ما مردمان از خدا پرستی روی برتافته و به خود پرستی و دنیا پرستی روی آورده‌اند. در این عصر بت‌های تازه بسیار نمودار شده‌اند. از جمله این بت‌ها ثروت دنیاست که اکثر مردمان، پر ارزش‌ترین ساعات زندگانی خود را در طلب آن و آرزوی وصال به آن می‌گذرانند. و در پایان عمر، آن "بت بی‌جان" را برای دیگران گذاشته با دست خالی به جهان باقی می‌شتابند.

ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس به‌یاد دوست بیامیزید و از دشمن به‌پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آن را پاکیزه دارید...^{۱۹}

حضرت بهاء الله

بت دیگر در عصر ما تصوّرات و تعصّبات بی پایه پیشینیان است که مردمان به پرستش آنها پرداخته، و گاهی برای حفظشان جان نثار می‌کنند. تقلید از



توهّمات پیشینیان انگیزه‌ای برای کنجکاوی و تحقیق نمی‌گذارد، و دنیا پرستی فرصتی برای خداپرستی به مردمان نمی‌دهد.

ساجد خیالید و اسم آنرا حق گذاشته‌اید، و ناظرِ خارید و نام آنرا گل
گذارده‌اید.^{۲۰} حضرت بهاء‌الله

اکثری از عباد به‌اوهام انس دارند. یک قطره از دریای وهم را بر بحر ایقان
ترجیح می‌دهند. از معنی محروم، به‌اسم متمسک‌اند.^{۲۱} حضرت بهاء‌الله

پس شرط دیگر "دیدار پروردگار" عاشق بودن است. خواستاران دیدار خدا باید هم نیکوکار باشند و هم عاشق جمال خدا. عاشقان راستگو تنها به خدا ناظرند، و از تصوّرات اجداد و داوری پیشوایان گمراه و نادان بکلی برکنار. جز عاشقان فداکار و نیکوکار، کسی را به بارگاه الهی راهی نیست و از دیدار پروردگار بهره‌ای نه.

بار دیگر به این مسئله بر می‌خوریم که ایمان ما تنها دست ما و دست خداست.

مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

سوره یونس، آیه ۱۰۰

کسی بدون اجازه یزدان به‌ارمغان ایمان دست نیابد. پروردگار بر روح کسانی که تفکر و تعقل نمی‌کنند پرده می‌نهد.

[خداوند] بقدرت کامله خود خلق فرموده سمواتِ بیان را، و بلند فرموده او را به‌ارتفاعی که مقدّس گشت از آنکه مسّ [لمس] کند او را نامحرمی و یا اینکه ادراک نماید او را محرم غیر طاهری...^{۲۲} حضرت بهاء‌الله

همه جا صحبت از قلب است:

بصر قلب را لطیف نمائید و صدر [سینه] را منیر، تا حق را از باطل تمیز
دهید...^{۲۳} حضرت بهاء‌الله



هر گاه قلب انسان شایسته پرتو یزدان شود، چون آئینهٔ پاک از نور آفتابِ راستی روشنی یابد و زیبایی خدا را هر دم بنماید، والا در تاریکی دوری از معشوق و معبود از آتشِ غم چون شمع بسوزد و بگرید، و از فراق یار هر دم آه حسرت از دل بر آرد و بنالد.

اَنَا كُنَّا يَوْمَئِذٍ فِي أَيَّامِ اللَّهِ ظَاهِرُونَ تِلْكَ أَيَّامٌ مَا اشْرَقَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهَا بِمِثْلِهَا مِنْ قَبْلِ
و تِلْكَ أَيَّامٌ تَنْتَظَرُهَا الْأُمَمُ مِنْ قَبْلِ يَوْمِئِذٍ فَكَيْفَ أَنْتُمْ رَاقِدُونَ فَتِلْكَ أَيَّامٌ أَظْهَرَ اللَّهُ
شَمْسَ الْحَقِيقَةِ فِيهَا فَكَيْفَ أَنْتُمْ صَامِتُونَ فَتِلْكَ أَيَّامٌ أَنْتَظِرُ تَمَوَّهَا مِنْ قَبْلِ وَ تِلْكَ أَيَّامُ
الْعَدْلِ إِنْ أَشْكُرُوا اللَّهَ يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ. ۲۴

حضرت باب
یقیناً ما اکنون در روز خدا زندگی می‌کنیم. این روز پرشکوهی است که آفتاب بر مثل آن هرگز نتابیده. این روزی است که پیشینیان به کمال شوق انتظار طلوع و ظهورش را کشیده‌اند. چه شده که سخت در خوابید؟ این روزی است که در اعصار پیشین با عشقی سرشار منتظر ورودش بوده‌اید. این روز ظهورِ عدل الهی است. شکر خدا را بجای آورید.



بر زبان تمام مظاهر امر [پیامبران] وعدهٔ روز قیام داده شده و تمام ادیان نیز حسب الوعده منتظر آن هستند. و نظر به اینکه بیان انبیاء و اولیاء مرموز است، لذا هر کسی را فکری به خاطر اندر و منظوری در نظر. هر کسی را هوسی در سر و کاری در پیش. اما همهٔ آنان چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند و از حق و حقیقت بر کنار ماندند... محتجبین در حجاب پندارند و از صراط مستقیم بر کنار. ۲۵

طاهره، قرآء العین



دشمنان نقشه یزدان

سوره مدثر

قد اتی امرالله بامرلا یقوم معه جنود الارض.^۱ حضرت بهاءالله
 به یقین امر پروردگار ظاهر گشت—امری که سپاهیان جهان در برابرش مقاومت
 نتوانند.

قرآن مجید نیز مانند کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان، دائرةالمعارفی است
 از نشانه‌ها و "خبرهای خوش" راجع به ظهور آئین بهائی. بیشتر این نشانه‌ها و
 خبرها در پس پرده رمز و اشاره پنهان‌اند، اما به محض اینکه این پرده‌ها کنار
 روند، اسرار و رموز آنها چون روز، روشن و آشکار می‌شوند.

سوره مدثر سوره‌ای است بسیار کوتاه که اسرار بسیار در آن پنهان است.
 زیبایی گفتار یزدان در سراسر این سوره مسجع آشکار است. این سوره از



ابتدا تا انتها پیش‌بینی از ظهور آئین بهائی، خاصه شرح یک رویداد تاریخی مهم این آئین است که در قالب رمز نازل شده. تنها ظهور دو موعود عصر ما، معانی نهفته در آن را آشکار نموده. این سوره را به پنج قسمت می‌توان تقسیم نمود:

۱. داستان شخصی معمم که در برابر موعود می‌ایستد و برای نابود نمودن او دست به حيله می‌زند (آیات ۱-۳۵).
۲. انتخاب عدد ۱۹ برای آزمایش مردمان، گنج نمودن منکران، و اطمینان خاطر مؤمنان (آیات ۲۶-۳۱).
۳. خبر به ظهور دو موعود عصر ما و اختیار مردمان در قبول یا انکار آنان (آیات ۳۲-۳۸).
۴. سرنوشت مؤمنین و منکرین در عالم جاودان (آیات ۳۹-۵۳).
۵. هدف این آیات و خبرها (آیات ۵۴-۵۶).

داستان اصلی و غم‌انگیز سوره مدثر مرتبط به رفتار مجتهدی است مقتدر و مکار بنام شیخ عبدالحسین طهرانی—شیخ العراقین—که در دوران اقامت حضرت بهاء الله نقش مهمی بر عهده داشت. این مجتهد مغرور و جاه طلب را حتی ناصرالدین شاه که "رئیس ظالمان" لقب یافته، نمی‌توانست در تحت تسلط و اطاعت خود نگاه دارد، و به این سبب او را به بهانه‌ای—تعمیر اماکن متبرکه—به عراق فرستاد، شاید از دستش در امان ماند.

به‌عللی که خارج از بحث ماست، حضرت بهاء الله در هنگام توقف در بغداد مورد احترام بسیاری از ساکنان آن شهر—از مردم عادی گرفته تا دانشمندان و حاکمان—قرار گرفتند. مشاهده این امر، حس حسادت شیخ عبدالحسین را شدیداً برانگیخت و او را بر آن داشت که در کمال همت بر ضدیت با حضرت بهاء الله برخیزد. آتش نفرت و حسادت در این شیخ



حیله‌گر چنان شعله‌ور بود که گوئی در دل آرزوئی جز نابودی آن موعود نداشت. برای رسیدن به مقصودش، حدّ اقل هفت نقشه طرح نموده به‌مورد اجرا گذاشت:

- نخستین نقشه او این بود که از حاکم بغداد دستوری برای دستگیری و تبعید حضرت بهاء‌الله به ایران بگیرد. این نقشه را نتوانست به اجرا رساند.
- پس از این، تصمیم گرفت که تعصبات و احساسات مردم بغداد را بر ضد بهائیان تحریک کند. برای توفیق در این مقصود، شایع نمود که خوابی دیده تا مهر تصدیق بر هدف‌های شوم خود بگذارد. این نقشه نیز به‌جائی نرسید.
- پس از این شکست، طرح دیگری ریخت: از میرزا بزرگ خان، کنسول ایران در بغداد، دعوت نمود که به‌یاری او آید. این دو همکار با هم کوشیدند که مردم متعصب بغداد را برضد حضرت بهاء‌الله تحریک کنند، شاید از این راه بهائیان به‌مقابله و انتقام برخیزند، و باین وسیله بهانه‌ای برای تبعید حضرت بهاء‌الله به ایران بدست آورد. این نقشه نیز نقش بر آب شد.
- پس از این شکست، تصمیم گرفت که حضرت بهاء‌الله را به‌قتل رساند. برای اجرای این طرح، یک جانی تُرک بنام رضا را استخدام نمود. یک روز که حضرت بهاء‌الله به‌حمام رفته بودند، رضا با اسلحهٔ پنهان وارد حمام شد. اما هنگامی که حضرت بهاء‌الله را دید، چنان اضطرابی باو دست داد که از انجام نقشهٔ خود عاجز ماند.
- این جانی دست از کار نکشید. بار دیگر به‌تحریک و پشتیبانی شیخ عبدالحسین کوشید که در محل دیگر در بغداد حضرت بهاء‌الله را مورد هدف قرار دهد. اما هنگامی که به‌ایشان نزدیک شد، بار دیگر چنان اضطراب و وحشتی باو دست داد که اسلحه از دستش بیفتاد. آنگاه



حضرت بهاء الله به برادرشان جناب کلیم فرمودند که اسلحه را باو داده، راه منزلش را باو نشان دهد.

• از اینهمه شکست، شیخ عبدالحسین دلسرد نشد و دست از کار نکشید. طرح دیگرش این بود که ناصرالدین شاه را قانع کند که سکونت حضرت بهاء الله در بغداد برای او موجب خطر است. برای اثبات ادعایش، گزارش های طولانی به دربار شاه فرستاد. در این گزارش ها، نفوذ و قدرت حضرت بهاء الله را بیش از آنچه بود جلوه می داد و چنین ادعا می نمود که قبیله های صحرا نشین عرب طرفدار ایشان شده اند، به حدی که حضرت بهاء الله می توانند در یک روز صد هزار مرد مسلح بسیج دهند. هم چنین گزارش می داد که ایشان با همکاری با بعضی از زمامداران و حاکمان ایران می توانند ایرانیان را بر ضد پادشاه برانگیزند. پس از کوشش بسیار، در این کار توفیق یافت و از ناصرالدین شاه حکمی گرفت که به موجب آن علما و بعضی از متصدیان حکومت باید با او همکاری کنند.

پس از دریافت این حکم از پادشاه ایران، علما را گرد هم آورد و مجلسی ترتیب داد تا به یاری آنها به مقصود خود نائل شود. اما این بار نیز دریافت که نقشه او نقش بر آب است. زیرا پس از چندی گفتگو، رئیس مجلس، شیخ مرتضی انصاری،* که رئیس شیعیان بود، هدف و مقصود آن جمع را نپذیرفت و پس از اظهار مخالفت، ناگهان مجلس مشاوره را ترک گفت.

* "شیخ انصاری... بزرگ ترین مرجع تقلید بلا معارض زمان خود... چنان از سیاست دوری می کرد که وقتی برای صدور فتوای ارتداد سید علی محمد باب به او مراجعه کردند، حاضر نشد او را مرتد اعلام کند و گفت: من به احوال و گفته های او آشنا نیستم." (مجله ره آورد، شماره ۴۴، صفحات ۱۴-۱۵)

از عجایب روزگار آنکه یک نوه شیخ عبدالحسین—معروف به فاضل طهرانی—به آئین بهائی ایمان آورد و در اشاعه آن خدمات بسیار نمود.



پس از ناامیدی از انجام این طرح، مدعوین به مشورت ادامه دادند و نقشه دیگر کشیدند. شرح این نقشه را از حضرت عبدالبهاء بشنویم:

علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملاً حسن عمو بود. آمد به حضور مبارک [حضرت بهاءالله] بعضی سؤالات از طرف علما کرد جواب فرمودند. و بعد عرض کرد که علما در علم و فضل حضرت مقرر و معترفند و مسلم عموم است که در جمیع علوم نظیر و مثیلی ندارند، و این هم مسلم است که تدرّس و تحصیل نکرده‌اند، و لکن علما میگویند که ما به این قناعت نمائیم و به سبب علم و فضل، اقرار و اعتراف به حقیقتشان نکنیم. لهذا خواهش داریم که یک معجزه‌ای به جهت قناعت و اطمینان قلب ظاهر فرمایند.

جمال مبارک [حضرت بهاءالله] فرمودند، هر چند حق ندارند، زیرا حق باید خلق را امتحان نماید نه خلق. علما بنشینند و بالاتفاق یک معجزه‌ای را انتخاب کنند و بنویسند که به ظهور این معجزه از برای ما شبهه‌ای نمی‌ماند و کلّ اقرار و اعتراف بر حقیقت این امر می‌نمائیم، و آن ورقه را مهر کنند و بیاورند و این را میزان قرار دهند. اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند، و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد. آن شخص عالم... حضرات علما را جمع کرد و پیغام مبارک را تبلیغ نمود. حضرات مشورت کردند و گفتند این شخص سحّار است، شاید سحری بنماید آنوقت از برای ما حرفی نمی‌ماند، و جسارت نکردند. ولی آن شخص در اکثر محافل ذکر نمود و از کربلا رفت به کرمانشاه و طهران و تفصیل را به جمیع گفت و خوف و عدم اقدام علما را ذکر نمود...^۲

وقتی مردمان از رسول اکرم معجزه خواستند، چه پاسخی شنیدند؟

قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا؟

سوره اسراء، آیه ۹۳

بگو! مقدّس است از هر وصفی پروردگار من. آیا من انسانی جز فرستاده یزدانم؟



آیه پیش نشان می دهد که به رسول اکرم اجازه انجام معجزه داده نشد. پس چرا چنین اجازه ای به حضرت بهاء الله داده شد؟ این سؤال مطلب را روشن می کند: اگر حضرت بهاء الله جواب منفی به علما می دادند، چه می شد؟ این جواب چه حربه ای به دست شیخ عبدالحسین می داد؟ از این گذشته، حضرت بهاء الله از پیش می دانستند که علما از قدرت روحانی ایشان تا حدی آگاهند و از امضاء نامه ای که مقام و منزلت آنها را به خطر اندازد سخت بیم دارند و به انجام چنین کاری رضایت نمی دهند.

همانطور که می بینیم، شیخ عبدالحسین، مجتهدی مقتدر که در حيله و تزوير شايد نظير نداشت، خود را در برابر تقدیرات غیبی الهی عاجز یافت و نقشه هایش همه نقش بر آب شد. حال به بینیم قرآن مجید چگونه از این ماجرا خبر می دهد:

داستان مجتهدی که

در برابر موعود می ایستد

سوره مدثر، آیه ۱

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ.

ای کسی که خود را پوشانده ای!

توضیح: این سوره تماماً خطاب به شخصی است که "مُدَّثِّر" خوانده شده. مدثر یعنی:

- کسی که خود را در جامه یا جبّه و عبا پوشانده و پیچیده باشد
- جامه در سر کشیده

"مُدَّثِّر" را می شود هم به صورت ظاهر معنی نمود، و هم به صورت باطن:

- به صورت ظاهر: چه کسانی خود را بیشتر از دیگران می پوشانند؟ چه گروهی سر خود را پیوسته در ملأ عام در زیر پارچه پنهان می دارند؟ آیا این گروه، مردم معمم نیستند؟



- به صورت باطن: چه کسانی روح خود را می پوشانند؟ چه کسانی "به ظاهر آراسته اند و به باطن کاسته؟" اینها مردم متظاهر و دو رو هستند. قرآن مجید گاهی نام "جن" بر آنها می گذارد.

پس از وصف پیش، خداوند از شخص مورد خطاب می خواهد که خود را برای پذیرش موعود آماده کند:

سوره مدثر، آیه ۲ **قُمْ فَأَنْذِرْ.**
برخیز! و بر حذر باش.*

سوره مدثر، آیه ۳ **وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ.**
و پروردگارت را بزرگ دار.

سپس از او خواسته شده که جامه اش را پاکیزه نماید:

سوره مدثر، آیه ۴ **وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ.**
جامه ات را پاکیزه نما (به صفات نیکان متصف شو).

"جامه پاک" نمادینی از "سیرت پاک" است. "جامه خود را پاکیزه نمودن" یعنی روح خود را از غبار بدی ها ستردن. ناپاکان هرگز شایسته شناختن یزدان و ارمغان ایمان نیستند.

سوره اعراف، آیه ۲۶ **وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ.**
جامه پرهیزکاری، بهترین است.

سپس از این مرد معمم خواسته شده که دست از رفتار زشت خویش بردارد، و بیشتر از لیاقتش انتظاری نداشته باشد.

سوره مدثر، آیه ۵ **وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ.**
از اعمال زشت دوری گزین.

* معنای دیگر: "برخیز و به دیگران احذار ده." وظیفه پیشوایان مذهبی آگاه نمودن و به دیگران احذار دادن است.



وَلَا تَمَنَّ تَسْتَكْتِرُ.

سوره مدثر، آیه ۶

از آنچه می دهی انتظار بیشتر ندار.

توضیح: رفتار شیخ عبدالحسین نشان می دهد که از ارمغان ایمان و صفات نیکان بی بهره بود. بجای بندگی در برابر موعودش، و بزرگ داشتن او، خود را بزرگ می شمرد، و به حرص تمایل داشت. هرچه می گرفت، باز بیشتر می خواست. "از اعمال زشت دوری گزیدن" اشاره به طرح های شیخ عبدالحسین در مبارزه با موعود است.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ.

سوره مدثر، آیه ۷

و برای (ظهور) پروردگارت صبور باش.

توضیح: "صبر نمودن برای ظهور رب" (یعنی موعودی که به اسم "رب" می آید) اندرز و تذکری است که چندین بار در قرآن مجید و کتاب مقدس در اشاره به ظهور موعود عصر ما بکار رفته:

مزامیر داود: فصل ۳۷: آیه ۷

منتظر آمدن رب باشید. صبر کنید تا بیاید.

پس از آیات پیش، ناگهان مطلب تازه ای در قرآن عنوان می شود:

سوره مدثر، آیات ۸-۹

فَإِذَا نَقَرْنَا فِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمٌ مَّوْمِنٌ يَوْمَ عَسِيرٍ.

زمانی که شیپور نواخته می شود، روز سختی است. (برای مردم بی ایمان روز آسانی نیست.)

توضیح: همان طور که در فصل ۲۰ به تفصیل بحث شده، "نواختن شیپور" اشاره به روز قیامت است. آن روز بزرگ، با قیام قائم موعود، یعنی با ظهور حضرت باب آغاز گشت. چرا روز قیامت روز سختی است؟ زیرا "روز تصمیم" است. اگر شیخ عبدالحسین با این روز و این رویداد روبرو نمی شد، چنین مشکلی نداشت. ظهور رستاخیز، نیروهای درونی او را به حد اعلی به آزمایش گذاشت و ناپاکی روحش را آشکار نمود. از این گذشته، انکار



موعود، سنت دیرین مردمان است و رسم روزگار. برای بسیاری از مؤمنان روبرو شدن با بزرگ‌ترین تصمیم—پذیرفتن یا انکار نمودن موعود—کاری است بس دشوار و ناگوار.

پس از ذکر رستاخیز که جنبه عمومی دارد، خطاب قرآن بار دیگر متوجه فرد مورد نظر می‌شود. در آیات بعد، غضب الهی نسبت به این مرد مکار و کینه‌توز، بیش از پیش آشکار می‌شود:

دَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا.
سوره مدثر، آیه ۱۱
مرا با کسی که آفریدم تنها بگذار (که به حساب او برسم).

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا.
سوره مدثر، آیه ۱۲
من با ثروت بسیار بخشیدم.

وَبَيْنَ شُهُودًا.
سوره مدثر، آیه ۱۳
و پسرانی که از او پشتیبانی کنند.

وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا.
سوره مدثر، آیه ۱۴
زندگی او را آسان ساختم.

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ.
سوره مدثر، آیه ۱۵
اما او به طمع افتاد، و بیشتر خواست.

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا.
سوره مدثر، آیات ۱۷-۱۶
بهیچ وجه! (چون) او در برابر آیات و نشانه‌های ما ایستاد، او را به بلای شدیدی گرفتار خواهم نمود.

توضیح: شیخ عبدالحسین—مجتهدی با نفوذ—از جمیع نعمت‌های این جهان بهره‌افر داشت، با اینحال قانع نبود. او نسبت به مقام و محبوبیت حضرت بهاء‌الله غبطه می‌خورد، و آنچه را ایشان داشتند، و حتی بیشتر،



برای خود می‌خواست. در کتاب "قرن بدیع" که مرتبط به تاریخ آئین بهائی است، می‌خوانیم که حضرت بهاء‌الله:

شیخ مذکور را خبیث و مفسد و شریر یاد فرموده و در حق او به کلمه "جرّدت سیف نفسک علی وجه‌الله" و "هو الذی وسوس الشیطان فی نفسه" و "یفرّ الشیطان عن کفره" و "ما من ظلم و ما من فسق الا و قد بدء من هذا الشقی و سيعود کلّ ذلك الیه" ناطق گردیده‌اند.^۳

برای اتمام حجّت، حضرت بهاء‌الله او را دعوت فرمودند که برای کشف حقیقت در محل خاصی با ایشان ملاقات کند. او این دعوت را پذیرفت، اما به وعده خود وفا ننمود و در محل مقرر حاضر نشد. حضرت بهاء‌الله در این لوح (نامه)، به عدم حضور او در محل مقرر اشاره می‌فرمایند:

ان یا حسین تزور الحسین و تقتل الحسین یا ایها الغافل المرتاب. انا اردنا حضورک فی العراق و جعلنا الاختیار بیدک فی ائ محلّ ترید لتحضر و نظهر لک البرهان. انک قبلت و اذا جاء المیقات هبّ الاریاح انک فررت یا ایها الذباب. اتینا بیتاً قرّر فیہ الاجتماع و ما وجدناک یا ایها المشرک بالله مرسل الاریاح. لَمَّا رایت عجز نفسک اعتذرت یا ایها المکار. ما اردنا لقائک الا لیتّم حجّة الله علیک و علی من حولک لعلّ تسکن نار البغضاء فی صدرک و صدور اللّذین کفروا برّب الاریاب. انک اعرضت عن لقائی بعد الذی یشتاقه اهل الفردوس و اهل حظّاتر القدس سوف تبکی و تنوح و لا تجد لنفسک من مناص. ان اصبر حتّی یأتیک الله بقهر من عنده سوف تاخذک نفحات العذاب و ترجعک الی التّیران. قد اتی الرّحمن فی ظلل البیان و الملك الله المقتدر القهار.^۴

به بررسی بقیه نشانه‌ها و آیات قرآن درباره این شیخ مکار و کینه‌توز ادامه دهیم:



سوره مدثر، آیه ۱۸ **إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ.**
او فکر کرد و نقشه کشید.

سوره مدثر، آیه ۱۹ **فَقَتَّلَ كَيْفَ قَدَّرَ.**
وای بر او! چگونه نقشه کشید!

سوره مدثر، آیه ۲۰ **ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ.**
بار دیگر، وای بر او! چگونه نقشه کشید!

توضیح: آیات پیش به شخصی اشاره می‌کنند مگّار که در دسیسه و تزویر مهارت بسیار دارد. پشتکار شیخ عبدالحسین و هنر او در "طرح ریزی" کمیاب و باعث اعجاب است. قرآن مجید یک‌بار با ذکر "قَدَّرَ" (نقشه کشید) و دو بار با ذکر "كَيْفَ قَدَّرَ" (چگونه نقشه کشید!) مهارت این مرد مگّار را در ابراز دشمنی با موعود زمان خاطر نشان می‌سازد.

سوره مدثر، آیه ۲۱ **ثُمَّ نَظَرَ.**
سپس او به اطرافش نظر انداخت.

سوره مدثر، آیه ۲۲ **ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ.**
آنگاه روی در هم کشید و ترشروئی کرد.

سوره مدثر، آیه ۲۳ **ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ.**
سپس روی برگرداند، و احساس بزرگی نمود.

سوره مدثر، آیه ۲۴ **فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلاَّ سِحْرٌ يُؤْتَرُ.**
پس گفت: این تنها سحری است که تازگی ندارد.

سوره مدثر، آیه ۲۵ **إِنَّ هَذَا إِلاَّ قَوْلُ الْبَشَرِ.**
این تنها قول انسان است (نه یزدان).

توضیح: این آیات، احساسات و افکار شیخ عبدالحسین را نسبت به پاسخ حضرت بهاء‌الله به تقاضای او و یارانش شرح می‌دهند. شکی نیست که قبول انجام معجزه از جانب حضرت بهاء‌الله، موجب شگفتی شیخ عبدالحسین



شد. او باور نمی‌کرد که ایشان تقاضای علما را بپذیرند، و الاً هرگز چنین طرحی رقم نمی‌زد. تنها راه روبرو شدن با این پاسخ غیر منتظره این بود که موضوع "سحر" را به میان آورد:

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ.
سوره مدثر، آیه ۲۴

پس گفت: این تنها سحری است که تازگی ندارد!

همانطور که ذکر شد، متقاضیان معجزه، که در رأس آنها شیخ عبدالحسین بود، گفتند:

این شخص [حضرت بهاء الله] سحّار است، شاید سحری بنماید، آنوقت از برای ما حرفی نمی‌ماند.^۵
حضرت عبدالبهاء

كذلك اردنا في العراق ان تجتمع مع علماء العصر لما سمعوا فرّوا وقالوا ان هو الا ساحر مبين.^۶
حضرت بهاء الله

ما اراده نمودیم که در عراق با علماء زمان گرد هم آئیم. هنگامی که این خبر را شنیدند، فرار اختیار نمودند و گفتند "او جز سحری آشکار کسی نیست!"

تهمت سحر به پیامبران و گفتار آنان تازگی ندارد:

يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا.
سوره اسراء، آیه ۴۷

ظالمان می‌گویند: شما (مسلمین) از مردی جادو زده پیروی می‌کنید.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.
سوره سبأ، آیه ۴۳

هنگامی که کافران با حق روبرو شدند، گفتند: "این جز سحری آشکار نیست."

بعضی را به جنون نسبت دادند و برخی را سحّار گفتند و حزبی را کذاب.^۷
حضرت بهاء الله

در آیات پیش نشانه دیگری هست که رابطه آنها را با رویداد مورد نظر تأیید می‌کند:

فَقَالَ... إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ.
سوره مدثر، آیات ۲۴-۲۵

پس گفت... این تنها قول بشر است (نه قول پروردگار).



آیه پیش نشان می‌دهد که شخصی خود را پیامبر خوانده، و شخصی دیگر که معمم است، مقامش را انکار نموده، و گفتارش را تنها گفتار بشر دانسته، نه وحی خالق دادگستر.

این پیشوا که عمامه به سر دارد، باید پیروانش را به راه راست برد، نه به راه نیستی و تباه. مجازات مجتهدی چنین ظالم و مکار در جهان جاودان چیست؟

سوره مدثر، آیه ۲۶ سَأْصَلِيهِ سَقَرَ.
بزودی او را به جهنم می‌اندازم.

سوره مدثر، آیه ۲۷ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ؟
چطور شرح دهم جهنم چیست؟

سوره مدثر، آیه ۲۸ لَا تَبْقِي وَلا تَدْرُ.
چیزی باقی نمی‌گذارد و کسی را رها نمی‌کند!

سوره مدثر، آیه ۲۹ لَوْ اِحْتَأْتِ لِلْبَشَرِ.
رنگ انسان عوض می‌شود!

توضیح: همان خالق‌ی که این پیشوای مکار و ستمکار را در قرآن مجید تحذیر به عذاب عالم جاودان و دوزخ آتشین نموده، بار دیگر در این عصر این خبر را باو می‌دهد:

سوف تاخذك نفحات العذاب و ترجعك الى النيران. قد اتى الرحمن فى ظلل
البيان و الملك لله المقتدر القهار.^۸
حضرت بهاء الله

بزودی "نفحات عذاب" ^۸ تو را در بر گرفته، به آتش دوزخ خواهد برد. یزدان در "سایه‌های بیان" نمودار شده. جهان از آن پروردگار مقتدر و قهار است.

حضرت بهاء الله در بسیاری از آثارشان از خداوند می‌طلبند که منکرین را یاری دهند، شاید به نور آگاهی و ایمان فائز شوند:

^۸ "نسیم‌های عذاب." نَفْحَه: نسیم، وزیدن باد.



از حقّ جلّ جلاله میطلبم معرضین و منکرین را تأیید فرماید بر رجوع و توبه و انابه. بسیار حیف است خود را مستحقّ سیاط و غضب دائمی نمائید.^۹

پس از وصف دوزخِ جانکاه، در طی چهار آیه کوتاه، خداوند "نشانه خاصی" در باره آن عرصه جانفرسا بما می دهد:

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ.
سوره مدثر، آیه ۳۰
بر رأس آن (جهنم) نوزده (نفرند).

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً.*
سوره مدثر، آیه ۳۱
تنها فرشتگان در رأس دوزخ اند.

وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا.
سوره مدثر، آیه ۳۱
عده آنها (یعنی ۱۹) را وسیله ای قرار دادیم برای آزمایش منکرین.

لَيَسْتَفِيقَنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدُّوا الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا.
سوره مدثر، آیه ۳۱
(وسيله ای) برای اطمینان خاطر کسانی که کتاب به آنها داده شد (یهودیان و مسیحیان) و کسانی که (به دین خود) ایمان راستین دارند.

وَلَا يِرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ.
سوره مدثر، آیه ۳۱
و برای اینکه (در مورد آئین جدید) شکی در خاطر "اهل کتاب" و مؤمنین (مسلمین راستین) ظهور ننماید.

بسیاری از پیشوایان برای گمراهی مردمان، به مکر متوسل شده و می شوند. این آیات از سوره ابراهیم مرتبط به مردم مکار عصر ماست، مردمی که می کوشند تا از راه مکر و حيله، مانع تحقق وعده های یزدان شوند. شیخ عبدالحسین سرآمد و پیشوای این مکاران بود:

* در آیات آئین بهائی نیز، سخن از "فرشتگان دوزخ و جنان" به میان آمده. حضرت بهاء الله در بیانی می فرماید که جام بقا به دست های "ملائکه جنت" نار در دور آمده. پس نیکو است حال نفسی که از کاس [جام] باقی مرزوق شود و کأس فانی را به اهلش واگذارد. " (آیات الهی، جلد ۲،



وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...
سوره ابراهیم، آیات ۴۸-۴۶

به یقین مکر خود را بکار بردند، و جزای مکرشان با خداست. نقشه و نیرنگ آنها چنان بود که کوه‌ها را منهدم می‌کرد. تصور نکنید که پروردگار وعده‌اش را به پیامبرانش می‌شکند. پروردگار قادر و قهار است. [آن] روزی است که زمین، زمین دیگر می‌شود.

اعداء به مکرری ظاهر شدند که ابلیس متحیر شده.^{۱۰} حضرت بهاء‌الله

رمزی پنهان در عدد ۱۹

وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا. سوره مدثر، آیه ۳۱
و برای اینکه (انتخاب عدد نوزده باعث شود تا) کسانی که در دل آنها مرضی است و آنهایی که (موعود را) انکار می‌کنند، بگویند: "منظور خداوند از این مثل (انتخاب عدد ۱۹) چیست؟"

توضیح: در آیه پیش، عدد ۱۹ یک "مثل" خوانده شده. منظور از مثل چیست؟ معانی "مثل" بنابر کتاب لغت: شباهت، مثال، چیزی که نماینده چیز دیگر باشد، نمونه، درس.

آیه فوق به روشنی نشان می‌دهد که عدد ۱۹ بی‌حساب انتخاب نشده. رمزی در این عدد پنهان است که می‌بایست عامه مؤمنان را از هر دینی باشند—چه "اهل کتاب" چه مسلمان—بیدار نماید. چرا از بین هزارها عدد، تنها یک عدد انتخاب شده؟ چگونه یک عدد می‌تواند وسیله اطمینان گروهی از مردمان، و موجب امتحان گروهی دیگر شود؟ عدد ۱۹ حائز چه اهمیتی است؟ جواب این سؤالات را به روشنی در تاریخ و تعالیم آئین بهائی می‌توان یافت. زیرا در این آئین، از همان آغاز، دو عدد ۹ و ۱۹ نقش مهمی داشته و دارند، مثلاً:



- سال بهائی ۱۹ ماه است.
- ماه بهائی ۱۹ روز است.
- بهائیان هر شهری، هر ۱۹ روز یکبار می‌بایست برای عبادت، معاشرت، و مشورت دور هم گرد آیند.
- بهائیان، هر سال باید ۱۹ روز روزه بگیرند.
- نوروز بهائی پس از غروب نوزدهمین روز نوزدهمین ماه است.
- بهائیان باید هر روز علاوه بر نماز، ۹۵ بار (۱۹×۵) با ذکر "الله ابهی" (خداوند روشن‌تر از هر روشنی است) به تسبیح و کرنش خالق خود پردازند.
- در این آئین توصیه شده که مؤمنین اسباب خانه‌شان را هر ۱۹ سال یکبار تجدید کنند. (نشانه یا نمادینی از "انقطاع" یا عدم تعلق به مال دنیا).
- پیروان برگزیده حضرت باب (حروف حی) با خود ایشان ۱۹ نفر می‌شدند.
- حواریون حضرت بهاءالله (به انتخاب حضرت ولی امرالله) ۱۹ نفر بودند.^{۱۱}
- فاصله بین "اظهار امر" (بعثت) حضرت باب در شیراز و "اظهار امر" حضرت بهاءالله در بغداد بنابر تاریخ شمسی ۱۹ سال بود. (بنابر حدیثی در بحار الانوار، دوره قائم ۱۹ سال است).^{۱۲}
- آئین بهائی در قرن ۱۹ میلادی ظاهر گشت.



- آرامگاه حضرت باب بر روی کوه کرمل (مقام اعلیٰ) شامل ۱۹ طبقه (تراس) است.
 - مهم‌ترین کتاب حضرت باب—بیان—بر اساس عدد ۱۹ تقسیم شده: ۱۹ "باب" (فصل) که هر "باب" آن شامل ۱۹ "واحد" است.
 - کتاب دیگری از حضرت باب، به نام کتاب الاسماء، شامل ۱۹ واحد، و هر واحد آن، شامل ۱۹ باب است.
 - بهائیان باید هر سال ۱۹ درصد از مالِ اندوخته خود را از روی میل و اختیار برای امور خیریه و اداره و اشاعه آئین خود انفاق کنند.
- عدد ۱۹ به صورت‌های گوناگون در آیات حضرت باب دیده می‌شوند. در این گفتار، به سه "نوع ۱۹" اشاره می‌فرمایند:
- نوزده اسم است که مُدِل عَلَی اللَّهِ است... و نوزده حرف نفی است که نوزده ابواب نار باشد، در مقابل نوزده ابواب جَنَّت...^{*۱۳} حضرت باب
- آیا اینهمه روابط گوناگون و متعددِ عدد ۱۹ با تاریخ، تعالیم، قوانین، و آیات آئین بهائی بر حسب تصادف است؟
- علاوه بر قرآن، یکی از احادیث نیز رابطه عدد ۱۹ را با آئین بهائی تأیید می‌کند:

یدور الامر فی زمن القائم علی عدد حروف البسمله.^{۱۴}

"امر" و آئین (الهی) در زمان قائم بر محور عدد حروف "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" دور می‌زند.

* همانطور که درجات ترقی و کمالِ انسان بی‌شمار است، درجات بهشت جاودان نیز بی‌شمار است:

در ظلّ هر [۱۹] باب از ابواب جَنَّت، ابواب لانهایه بوده و هست.



نوزده حروف "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

ب	س	م	ا	ل	ه	ا	ل	ر	ح	م	ن	ا	ل	ر	ح	ی	م	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹

همانطور که دیدیم، قرآن مجید "عدد ۱۹" را مثلی می‌شمارد برای کمک به دوستداران راه راستی (آیه ۳۱). اما بنا بر آن کتاب آسمانی، مردمانی که از این گونه مثل‌ها پند گیرند کمیابند:

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا.

سوره اسراء، آیه ۸۹

ما در این قرآن برای مردمان هر گونه مثلی را آوردیم. اما بیشتر مردمان از روی ناسپاسی آنها را انکار نمودند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْتَطَلُونَ كَذَلِكَ يُطِيعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ...
سوره روم، آیات ۶۰-۵۸

ما در این قرآن برای مردمان هر نوع مثلی آوردیم. و اگر آیه یا نشانه‌ای برای آنها بیاوری، منکرین می‌گویند: "شما جز حرف باطل چیزی نمی‌گوئید." این گونه، خداوند بر دل‌های آنها مهر می‌زند. پس صبور و مطمئن باش که وعده خدا درست است...

آیات قرآن نشان می‌دهند که در عدد ۱۹ رمز دیگر نیز پنهان است. در پایان این فصل، آن رمز را نیز خواهیم شناخت. به مطالعه بقیه آیات سوره مدثر ادامه دهیم:

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ.

سوره مدثر، آیه ۳۱

اینطور خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند، و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.



توضیح: آیه پیش نشان می‌دهد که وقایع مورد بحث مرتبط به هدایت و گمراهی مردمان است. هدایت به چه راهی؟ به راه راست. مسلمین در راه راست هستند. چه راه دیگری در میان هست؟ راهی که پیامبر تازه نشان می‌دهد.

به بررسی بقیه آیات سوره مدثر درباره عدد ۱۹ ادامه دهیم:

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ.
سوره مدثر، آیه ۳۱
و هیچ کس (تعداد) لشگرهای خداوند را جز خداوند نمی‌داند.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ.
سوره مدثر، آیه ۳۱
آن (عدد) تنها تذکری است برای مردمان.

همانطور که دیدیم، تعداد فرشتگان ۱۹ نفرند (آیه ۳۰). آیات پیش بما می‌آموزند که شماره فرشتگان را تنها خالق آنها می‌داند. عدد ۱۹ تنها یک "مثل" است، یعنی معنای درونی یا معنوی دارد. آن عدد، فقط "نماینده" "مثال" "نمونه" یا "نمادینی" از تعداد فرشتگان است.

منظور خداوند از ذکر عدد ۱۹ چیست؟ چه نتیجه‌ای از این کار بدست می‌آید؟ بنابر آیه بعد، مقصود ایجاد کنجاوی در منکرین است:

وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا.
سوره مدثر، آیه ۳۱
برای اینکه (انتخاب عدد ۱۹ باعث شود تا) کسانی که در دل آنها مرضی است و آنهایی که (موعود را) انکار می‌کنند بگویند: "منظور خداوند از این مثل (انتخاب عدد ۱۹) چیست؟"

قسمت دوم آیه، مقصود اصلی از بکار بردن عدد ۱۹ را بما می‌آموزد:

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ.
سوره مدثر، آیه ۳۱
آن (عدد) تنها وسیله تذکری است از جانب من برای مردمان.

كَلَّا وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلِ إِذَا دَبَّرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ.
سوره مدثر، آیات ۳۴-۳۲



نه! سوگند به ماه، و زمانی که شب در خواب است، و سوگند به صبح، و زمانی که بیدار و تابان است!

سوره مدثر، آیه ۳۵
إِنَّهَا لِإِحْدَى الْكُبْرَى.
 آن (عدد) تنها یک نشانه بزرگی است.

نَدِيرًا لِلْبَشْرِ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ.
 سوره مدثر، آیات ۳۶-۳۸
 (این نشانه) اختطاری است به بشر. هر کس می خواهد به پیش رود، یا پس ماند (به تحقیق پردازد، یا این نشانه را نادیده گیرد). هر فردی جوابگوی اعمال خویش است.

سپس، خداوند سرنوشت منکرین آئین جدید را در جهان جاودان، به صورت گفتگویی بین آنها و مؤمنین، وصف می کند:

أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ.
 سوره مدثر، آیات ۴۲-۴۹

(زمانی می رسد که) مردمان دست راست (مؤمنین به آئین جدید) که در بهشت ساکن اند، از گناهکاران (منکرین) می پرسند: "موجب رفتن شما به دوزخ چیست؟"

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ.
 سوره مدثر، آیات ۴۷-۴۳

(منکرین) در جواب می گویند: ما نماز نمی خواندیم، فقرا را اطعام نمی کردیم، بیهوده حرف می زدیم (خبر ظهور موعود را با جواب های بی پایه رد می کردیم). و "روز دین" را منکر می شدیم. تا اینکه (به این عالم آمدیم) و یقین حاصل نمودیم (که "روز دین" روزی است که پروردگار دین تازه به مردمان می بخشد).*

سوره مدثر، آیه ۴۸
فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ.
 (در آن جهان) شفاعت برای آنها بی فایده است (دیگر دیر شده).

* "روز دین" چندین بار در اشاره به زمان ظهور این آئین بکار رفته. اینگونه اصطلاحات در فصل های ۱۹ و ۲۰ مورد بحث قرار گرفته اند.



دوری و فرار از آئین پروردگار

بعد از این، خداوند سؤالی می‌پرسد، و سپس به آن پاسخ می‌دهد:

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ.

سوره مدثر، آیات ۵۱-۴۹

پس چه شد (مشکل چه بود) که "تذکر" ما را نادیده گرفتند؟ (علت این بود که نسبت به خیر آمدن دین تازه از جانب یزدان، بجای تحقیق و تفحص) مانند خرائی (یا گورخرانی) که شیر دیده‌اند، فرار اختیار نمودند.

ترس مردمان از روبرو شدن با آئین یزدان و فرار آنها از این "خبر بزرگ" در کتاب مقدس نیز پیش بینی شده:

وای بر کسانی که "روز خدا" را آرزو می‌کنند! "روز خدا" چطور است؟...
مانند آن است که کسی از شیر فرار می‌کند...
عاموس نبی: فصل ۵، آیه ۱۹

این ترس شدید مردمان از پذیرش آئین الهی و گریز آنها از پرتو آگاهی و رستگاری، در آثار حضرت بهاءالله بارها تکرار شده:

هذا ربكم الرحمن الی من تهربون. ۱۵
این پروردگار بخشنده و مهربان شماست! به‌سوی چه کسی فرار می‌کنید؟
حضرت بهاءالله

یهرب منّا عباد جاهلون. ۱۶
بندگان نادان از ما فرار می‌کنند.
حضرت بهاءالله

قد وقعت الواقعة وهم عنها یفرون. ۱۷
"رویداد بزرگ" تحقق یافته، اما آنها (بجای ایمان و اقرار) فرار اختیار نموده‌اند.
حضرت بهاءالله

گوش از برای شنیدنِ راز بی‌نیاز آمده و چشم از برای دیدار، چرا گریزانید؟
دوست یکتا پدیدار. می‌گوید آنچه را که رستگاری در آن است. ۱۸
حضرت بهاءالله



از نسیم قدس الهیه در گریزند و با جمالِ عزِ صمدانیه[❖] در محاربه و ستیز^{۱۹}
حضرت بهاء الله

ترس مردم از تحقیق در مورد آئین جدید پروردگار، سنت دیرین مردم روزگار
بوده:

مترسید! ای مردم "کوچک" [کوتاه نظر]. پروردگار می خواهد ملکوت [بهشت
برین] را به شما ببخشد. حضرت مسیح (لوقا: فصل ۱۲، آیه ۳۲)

مردم ترسو و بی ایمان... جای آنها در آتش دوزخ است.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱، آیه ۸)

این آیات، در خطاب به مردم عصر ما نازل شده:

به آنهایی که ترسو هستند بگو: قوی باشید! مترسید! بنگرید! پروردگار شما
خواهد آمد. اشعیا، فصل ۳۵، آیه ۴

نیرومند باش و با شهامت. انتظار ظهور پروردگارت را داشته باش.
مزامیر داود، فصل ۲۷، آیه ۱۴

حضرت باب می فرمایند، هر قدر در شناسائی موعود بعد—حضرت بهاء الله—
احتیاط نمائیم، همان قدر به آتش دوری از خدا مبتلا می شویم. ۲۰ در این
بیان، خداوند، "احتیاط" را در شناسائی و پذیرش موعودش، از بزرگترین
گناهان به شمار می آورد:

احتیاط امروز از اعظم سینات محسوب^{۲۱}. حضرت بهاء الله



به بررسی بقیه آیات سوره مدثر ادامه دهیم:

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَّةً.
سوره مدثر، آیه ۵۲.
هر کدام از آنها انتظار دارد که "صفحاتی باز شده" با داده شود.

❖ صمدانیه: ابدی، سرمدی، ربّانی. صمد: بی نیاز و پاینده، دائم.



بنابر آیه پیش، هر کدام از منکرین آرزوی معجزه‌ای خاص خودش دارد. می‌خواهد نامه‌ای برای خودش از آسمان بر او فرود آید. پاسخ یزدان باین‌گونه مردمان چیست؟

سوره مدثر، آیه ۵۳

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ.

بهیچ‌وجه! (چنین انتظاری هرگز برآورده نمی‌شود). این مردمان از (مجازات) آخرت نمی‌ترسند.

توضیح: این آیات اشاره به بی‌ایمانی منکران موعود می‌کنند—مردمانی که از حساب و کتاب آخرت ترسی ندارند. آنها می‌خواهند با ظهور معجزه، یعنی شکستن قوانین طبیعت، موعودشان را بشناسند. معجزه پروردگار در گفتار او و تحقق مژده‌های اوست. چه معجزه‌ای بزرگ‌تر از اینهمه آیات و تحقق اینهمه مژده‌ها در ظهور این آئین؟ اگر در قلب کسی ذره‌ای ترس از خدا باشد، این اخطارها، نشانه‌ها، و تذکرات را نادیده نمی‌گیرد.

در جمیع اعصار، مردمان از پیامبران خواسته‌اند که با اظهار قدرت و غلبه بر قوانین طبیعت، آنها را وادار به اقرار و ایمان نمایند. ایمان به پروردگار از راه معجزه، یک نوع اجبار به‌شمار می‌رود. این نوع ایمان و اقرار در نظر یزدان بی‌قدر و بی‌اعتبار است. بنابر بیانی از حضرت بهاء‌الله، اگر خداوند قدرت خود را از راه معجزات به مردمان ثابت می‌نمود، بعضی از آنها به تظاهر و ریا متمایل می‌شدند. به تظاهر اظهار ایمان می‌کردند، بدون آنکه آن ارمغان را در دل داشته باشند.^{۲۲}

رفتار و گفتار و پندار پیامبران یزدان، همه به شکوه و بزرگی آنها شهادت می‌دهند. آنان که از نزدیک شاهد زندگانی حضرت باب بوده‌اند، نوشته‌اند که از ایشان جز "خوارق عادات" چیزی ندیده‌اند. با اینحال خداوند هرگز راضی نبوده و نیست که بندگان از راه معجزه با او فرستادگانش ایمان



آورند. بنابر شهادت محمدعلی زنوزی—معروف به انیس—جوانی که با حضرت باب به شهادت رسید:

اما خوارق عادات بقدری از ایشان [حضرت باب] دیده شده که احدی از دوست و دشمن منکر نتواند شد. و اغلب افراد این طایفه کرامات عدیده مشاهده نموده‌اند.^{۲۳}

محمد بیک چاپارچی، رئیس دوازده نفر از نگهبانانی که از جانب میرزا آقاسی مأمور به انتقال حضرت باب از اصفهان به زندان ماکو در استان آذربایجان بودند، چنین می‌گوید:

به‌حق حضرت خداوند قسم یاد می‌نمایم که از آن سید امکان [حضرت باب] بجز خوارق عادات چیز دیگر مشاهده نمودم.^{۲۴}

معجزه، بر حسب ظاهر، مردمان را از انکار باز می‌دارد. آیا روح آنها را نیز دگرگون می‌سازد؟ آیا مردم نالایق با دیدن معجزات، ناگهان مؤمنین راستین می‌شوند؟

اگر به‌بینند جمیع آیات را، به‌حقّ مقبل نشوند.^{۲۵} حضرت بهاء‌الله

سوره انعام، آیه ۲۵

وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا.

اگر هر نشانه‌ای به‌بینند، باز هم ایمان نمی‌آورند.

شیخ عبدالحسین و علمائی دیگر که از حضرت بهاء‌الله معجزه خواستند، اگر معجزه‌ای هم می‌دیدند، قانع نمی‌شدند. هریک از آنها معجزه‌ای خاص خود می‌خواست. مثلاً "صفحاتی باز شده" از آسمان در باره زندگانی خودش طلب می‌کرد. "صفحات باز شده" در سوره مدثر، اشاره به آیه دیگر در سوره اسراء است. مطلب اصلی آن آیه عیناً تکرار مطلب مورد بحث ما در اینجاست. مقایسه آیات این دو سوره نشان می‌دهد که در سنت یزدان و سنت مردمان، هرگز تغییر و تبدیلی نبوده و نیست. این مطلب به تفصیل در جلد دوم—نقشه یزدان برای سعادت انسان—بحث شده.



حال به بینیم بنابر سوره اسراء، در زمان ظهور رسول اکرم، مردمان چه گفتند و چه کردند. مقایسه طرز فکر مردم آن زمان با طرز فکر مردم عصر ما آموزنده است:

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ... تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا.

سوره اسراء، آیات ۹۴-۸۹

در قرآن هر مثلی (هر تذکر و نشانه‌ای) را بکار بردیم، (با اینحال فایده‌ای نداشت). تنها (در عوض) باعث کفر بیشتر مردمان شد. مردمان (بجای اینکه از این امثال پند گیرند) می‌گویند: "هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه از زمین چشمه‌ای برای ما به جوش آوری یا... برای (هر یک از ما) کتابی نازل کنی که (بتوانیم) آنرا بخوانیم. بگو: مقدس است پروردگار من! آیا من کسی هستم بجز انسانی که فرستاده خداست؟ مانع ایمان مردمان و پذیرش هدایت یزدان این است که می‌گویند: "آیا خداوند تنها انسانی را به رسالت فرستاده؟"

آیات پیش (که مرتبط به انکار رسول اکرم از جانب مردمان آن زمان است) شامل چند مطلب است که عیناً در آیات سوره مدثر (که مرتبط به انکار موعود عصر ماست) تکرار شده:

- خداوند از راه "مثل" (تذکر، علامت، نشانه) آئین خود را بما می‌شناساند و آنرا اثبات می‌کند.
- مردمان به "مثل" (به نشانه‌ها و تذکرات خدا) توجهی ندارند، و در عوض معجزه می‌خواهند. یک نمونه از انتظاراتشان این است که نامه‌ای سرگشاده، خاص خودشان از آسمان برایشان بیاید.
- مردمان انتظار دارند پیامبرشان مافوق انسان باشد. در آیه مربوط به شیخ عبدالحسین، به این ایراد عیناً اشاره شده:



ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ... إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ. سوره مدثر، آیات ۲۵-۲۳

سپس او رو برگرداند و احساس بزرگی کرد و گفت... این تنها قول بشر است.

- سنت پروردگار در جمیع اعصار یکسان بوده: به نیروی عقل و تفکر مردمان متوسل شده، نه به چشمشان. سنت مردمان نیز پیوسته یکسان بوده: به دید چشمشان—یعنی مشاهده معجزه—متکی بوده و هستند.

وظیفه پیامبران

تنها تذکر و یادآوری است

شبهت بین طرز فکر مردم عربستان در عهد جاهلیه و طرز فکر مردم عصر ما—در این زمان که عنان علم و آگاهی به آسمان رسیده—باعث اعجاب است. سوره مدثر با این سه آیه پایان می یابد:

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرَةٌ. سوره مدثر، آیه ۵۴

نه، بهیچ وجه! (خداوند سنت خود را تغییر نمی دهد.) این تنها تذکری است. (خداوند تنها به بندگان تذکر می دهد.)

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ. سوره مدثر، آیه ۵۵

پس هر کس می خواهد "ذکر" او را بپذیرد.

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. سوره مدثر، آیه ۵۶

اما کسی متذکر نمی شود، مگر اینکه پروردگار بخواهد. تنها از او باید بیم داشت و تنها از او بخشش گناه خواست.

توضیح: آیات پیش بما می آموزند که روند و سنت خالق ما تنها تذکر دادن و آگاه نمودن است. پروردگار تنها به عقل و وجدان ما متوسل می شود، و تنها از این راه بما آگاهی می بخشد. یزدان مهربان هرگز ما را به اجبار وادار به ایمان و اقرار نمی نماید.



موعود را باید با منت و عشق بی پایان پذیرفت، نه از روی اکراه. "لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ" (سوره بقره، آیه ۲۵۶) شاهی گویا بر این مطلب است و رابطه ما را با یزدان به روشنی نشان می دهد. خداوند تنها به طالبان و عاشقان حقیقت اجازه شناسائی موعودش را می دهد. دیگران را از این افتخار و فیض بزرگ و پایدار باز می دارد.

هنگام اقامت حضرت بهاءالله در بغداد، میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ایران بود. این وزیر نامه ای به حضرت بهاءالله فرستاد و از ایشان خواست که خود را از دسیسه های دشمنانی چون شیخ عبدالحسین محفوظ دارند. جوابی که حضرت بهاءالله به آن وزیر فرستادند بسیار آموزنده است:

محبان کوی محبوب و مُحَرِّمانِ حَرِّمِ مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند. از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب. رضای دوست را به دو جهان ندهند و قضای محبوب را به فضای لامکان تبدیل ننمایند. زهر بلیات را چون آب حیات بنوشند و سمّ کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجره بیاشامند. در صحراهای بی آب مهلک، به یاد دوست مواجد و در بادیه های مُتَلِف به جانفشانی چالاک. دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند. چشم از عالم بر بسته اند و به جمال دوست گشوده اند. جز محبوب، مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند. به پیر توکل پرواز نمایند و به جناح توسل طیران کنند. نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب تر است و تیر تیز از شیر آمّ مقبول تر.

زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار

دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود. چه نیکوست این ساعت و چه ملیح است این وقت که روح معنوی سر جان افشانی دارد و هیکل وفا عزم معارج فنا نموده. گردن بر افراختیم و تیغ بیدریغ یار را بتمام اشتیاق مشتاقیم. سینه را سپر نمودیم و تیر قضا را به جان محتاجیم. از نام بیزاریم



و از هر چه غیر اوست در کنار. فرار اختیار نکنیم و به دفع اغیار نپردازیم. به دعا
بلا را طالبیم تا در هواهای قدس روح پرواز کنیم و در سایه‌های شجر انس
آشیان سازیم...^{۲۶}

نوزده: عددی پنهان

در سراسر قرآن

یک محقق عرب، دکتر رشاد خلیفه، پس از کوشش و کاوش بسیار، به این نتیجه رسید که آیات قرآن دارای یک "نظم ریاضی" است که بر عدد ۱۹ استقرار یافته. این محقق در اثبات کشفیات خود کتابی نوشت* و از خود ترجمه‌ای از قرآن به انگلیسی به یادگار گذاشت. بعضی از کشفیات او در ضمیمه این کتاب نقل شده.

سرانجام به خاطر اصرار در صحت عقائد خود، رشاد خلیفه با مخالفت شدید از جانب گروهی از مسلمین روبرو شد. از جمله او را به بهائیتی بودن یا طرفداری از بهائیان متهم نمودند. در جواب متهمان گفت که آنها بی آنکه بدانند، "خداوند را به بهائیتی بودن متهم ساخته‌اند!" زیرا ۱۹ عدد برگزیده خدا در قرآن است.*

پس از رشاد خلیفه، مسلمانان دیگر در این میدان قدم نهادند و به اصلاح و تکمیل کشفیات او پرداختند. در این زمان، بحث بین دو گروه از مسلمین—

* *Qur'ân. Visual Presentation of the Miracle* (Islamic Productions, 1982, 247 pages.)

For those who know English and love mathematics, a section of his findings, as presented in his book, is offered in the appendix.

* باید آگاه باشیم که ارزش اسرار و گفتار الهی به فهم یا تفسیر و تعبیر هیچ یک از ما مرتبط نیست. آیا کسی هست که از خطا در امان باشد؟ رشاد خلیفه نیز در اظهار بعضی از افکار و مقام و نقش خود در کشف اسرار دچار خطا شد و سرانجام به دست دشمنانش، سحرگاه، هنگامی که برای عبادت به مسجد رفته بود، به قتل رسید.



موافق و مخالف—در جریان است. گروه موافق، "نظم ریاضی" قرآن را بر اساس عدد ۱۹ امری معجزآسا و نشانه‌ای از منشأ آسمانی آن کتاب دانسته، می‌کوشند که از این راه به ایمان مسلمانان بیفزایند. نوشته زیر نمونه‌ای مختصر از نظریات یک مترجم قرآن به زبان فارسی است که در دفاع از اهمیت "نظم ریاضی" قرآن بر اساس عدد ۱۹ نگاشته و در ضمیمه ترجمه خود گذاشته:

یکی از مهمترین نشانه‌های آسمانی بودن قرآن (همانطور که در ۳۵-۳۰:۷۴ به آن اشاره شده) تنظیم ریاضی قرآن است که پایه آن عدد ۱۹ است... اولین سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا خدای متعال عدد ۱۹ را پایه ریاضی قرآن قرار داده است؟ چون واضح است که هیچ‌یک از اعداد اهمیت خاصی ندارد و خوب و بدی در اعداد نیست. خدای متعال می‌توانست هر عدد دیگری را انتخاب کند. بهترین دلیلی که تا کنون عرضه شده این است که این عدد، جمع ابجدی حروف کلمه "واحد" است. یعنی تأکید بر یگانگی و بی‌همتائی مطلق خدای متعال می‌کند.^{۲۷}

واحد: (و=۶) + (ا=۱) + (ح=۸) + (د=۴) = ۱۹
--

این نویسنده مسلمان، مطالب بسیار در اثبات عقیده خود اظهار می‌دارد. در این کتاب تنها به ذکر قسمتی از نظریات او در باره رابطه عدد ۱۹ و حروف مقطع قرآن اکتفا می‌شود:

حروف مقطّع را در نظر بگیرید. جمع این حروف مقطع در سوره‌های مربوط، ضریب ۱۹ دارد. در سوره ۷ جمع حروف مقطع آن (ا، ل، م، ص): $19 \times 280 = 5320$ است. در سوره ۱۳ (ا، ل، م، ن): $19 \times 78 = 1482$. در سوره ۱۴ (ا، ل، ن): $19 \times 63 = 1197$. در سوره ۱۹ (ک، ه، ی، ع، ص): $19 \times 42 = 798$ و غیره. این حقائق در مورد حروف مقطع واقعاً شگرف انگیز است... خدای متعال در بسیاری



موارد بعد از حروف مقطع اشاره می‌فرماید به این‌که این حروف از علائم این کتاب آسمانی است. ولی قابل تقسیم بودن این حروف محدود به این یک جنبه نیست و همان‌طور که در مورد کلمه "الله" نشان داده شد این مناسبات نیز چند جانبه است.^{۲۸}

این تحقیقات هنوز به پایان نرسیده است و به نظر نمی‌رسد حتی به پایان کشف تمامی آنها نزدیک شده باشیم، ولی بهر حال با هر کشف جدید، عمق و خارق العادگی این ریاضی نهانی قرآن بیشتر می‌شود. واقعاً غیر قابل تقلید و غیر قابل تصوّر است.^{۲۹}

بنابر گفتار حضرت بهاء الله، در حروف مقطعه قرآن اسرار بسیار به دست پروردگار رقم یافته:

حضرت بهاء الله در حروف مقطعه فرقان اسرار هویّه* مستور گشته.^{۳۰}

"اسرار هویّه" نهفته در نهاد این حروف در حیطة علم پروردگار است. ما را تنها یاری دسترسی به ظاهر آنهاست. مثلاً کلمه "طس" را در ابتدای سوره نمل در نظر گیرید:

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره نمل، آیات ۲-۱
"طس": آنها "نشانه‌های" قرآن و کتاب روشنند. برای مؤمنین راهنما و خبر خوشند.

آیا رمزی در حروف "ط" و "س" پنهان شده؟ به بینیم ارزش عددی این دو حروف بنابر حروف ابجد چیست:

س = ۶۰	ط = ۹
--------	-------

حرف "س" برابر است با دو رقم آخر سال ظهور حضرت باب یعنی ۱۲۶۰، و حرف "ط" برابر است با فاصله ظهور دو موعود عصر ما. زیرا حضرت

* هویّه: آنچه به ذات تشخص دارد؛ ذات بحث (اشاره به خداوند).



بهاء الله در نهمین سال بعد از ظهور حضرت باب "اظهار امر" فرمودند. علاوه بر این، ارزش عددی حرف "ط" برابر است با ارزش عددی "بهاء":

$$(ب = ۲ + ۵ = ۷ + ۱ = ۸ + ۱ = ۹)$$

بنابر حدیثی:

رسول خدا (ص) فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجائب در آن است. وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند. ۳۱

نمونه دیگر از حروف مقطعه قرآن:

سوره شعرا، آیات ۱-۲

طسّم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ.

"طسم": آنها نشانه‌های کتاب روشنند.

"طسم" یک حرف بیشتر از "طس" دارد، و آن حرف "م" است. شماره عددی "م" طبق حروف ابجد ۴۰ است. عدد ۴۰ مساوی دوران رسالت حضرت بهاء الله بنابر تاریخ قمری است. همانطور که می‌بینیم، در این سه حرف (ط، س، م) چهار نشانه پنهان شده:

س (۶۰): دورقم آخر سال ظهور حضرت باب

ط (۹): فاصله ظهور دو موعود و شماره نام "بهاء" بنابر حروف ابجد

م (۴۰): دوران رسالت حضرت بهاء الله

شگفت‌انگیز است که آیه بعد از این حروف مقطعه، در هر سه سوره، مانند همنند:

سوره نمل، آیات ۱-۲

طس: تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ.



طسم: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. سوره شعرا، آیات ۱-۲

طسم: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. سوره قصص، آیات ۱-۲

پس از ذکر حروف مقطعه، در هر یک از این سه سوره، خداوند بما می‌آموزد که این حروف "آیه‌هائی" از "کتاب روشن" یعنی قرآنند. "آیه" یعنی چه؟ معانی "آیه" بنا بر کتاب لغت:

نشان، نشانه، علامت، معجزه، دلیل، هر یک از جمله‌های قرآن.

همانطور که دیدیم، در یکی از این سوره‌ها ذکر شده که آنها (حروف مقطعه) "برای مؤمنین راهنما و خبر خوشند."

هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ. سوره نمل، آیه ۲

از این بیان پیداست که در این حروف خبری پنهان است، و رمزی که موجب هدایت مؤمنان است. چه خبری خوشتر از ظهور دو پیامبر بزرگ برای هدایت بشر؟

یکی از سوره‌های قرآن "طه" نام دارد. در دو حروف "ط" و "ه" نیز می‌توان رابطه‌ای با آئین بهائی یافت: $ط = ۹$ ؛ $ه = ۵$

ارزش عددی کلمه "باب" طبق حروف ابجد:	ارزش عددی کلمه "بهاء" طبق حروف ابجد:
ب ۲	ب ۲
ا ۱	ه ۵
ب ۲	ا ۱
<hr/>	ا ۱
باب = ۵	بهاء = ۹



حضرت بهاء الله

بِحَرْفِ الطَّاءِ الْمَدْلَّةِ عَلٰی هَذَا الْاِسْمِ (بهاء). ۳۲

به حرف "طاء" که دلالت دارد بر این اسم (بهاء).

آیا ممکن است "طه" اشاره‌ای به "طهران" محل تولد و "اظهار امر" حضرت بهاء الله، نیز باشد؟*

خطاب به طهران:

حضرت بهاء الله

اَفْرَحِيْ بِمَا جَعَلَكَ اللهُ اَفْقَ النُّوْرِ. ۳۳

شاد باش، زیرا خداوند تو را افق نور نمود.

نقش تعقل و تفکر

چرا در آیات پیش، قرآن مجید "کتاب روشن" نامیده شده؟ برای اینکه علائم و نشانه‌های این ظهور در سراسر آن کتاب مانند آفتاب روشنند. در کدام اثر آسمانی، خبرهایی چنین روشن و مکرر در باره آئینی دیگر می‌توان یافت؟ پروردگار پیوسته ما را به تفکر و تعقل می‌خواند:

سوره مؤمنون، آیه ۸۰

أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟

آیا تعقل نمی‌کنید؟

سوره سجده، آیه ۲۷

أَفَلَا يَبْصُرُونَ؟

آیا چشم نمی‌کشایند؟

خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد. نباید این چنین قوه‌ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم. جمیع امور را باید به آن موازنه نماییم.

* حضرت بهاء الله دوبار "اظهار امر" فرمودند. نخستین بار در طهران به گروهی معدود از پیروان حضرت باب که با ایشان در زندان بودند؛ دومین بار در دارالسلام بغداد در باغ رضوان به حاضران و به جمیع مردم جهان.



زیرا دین را عقل ادراک می‌کند. اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می‌فهمد؟ این مشهود و واضح است که عقل و علم لازم است.^{۳۴} حضرت عبدالبهاء آیا هیچگاه فکر کرده‌اید که به چه دلیل آئین اسلام یا هر آئین دیگر را پذیرفته‌اید؟

اگر شما به حضرت موسی معتقدید، بنویسید به چه دلیل به آن پیامبر ایمان آوردید؟

اگر شما به حضرت زردشت معتقدید، بنویسید به چه دلیل به آن پیامبر ایمان آوردید؟

اگر شما به حضرت مسیح معتقدید، بنویسید به چه دلیل به آن پیامبر ایمان آوردید؟

اگر شما به حضرت محمد ایمان دارید، بنویسید به چه دلیل به آن پیامبر ایمان آوردید؟

قلم برداشتن و نوشتن ما را به تفکر می‌اندازد و از پرواز در آسمان تصوّر و خیال باز داشته به عالم حقیقت می‌آورد. چرا حضرت بهاء الله بارها این نکته را به خاطر ما می‌آورند:

اگر نفسی این امر را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود، قادر بر اثبات هیچ امری نبوده و نیست.^{۳۵}

تجیر است از این عباد که چگونه با این اشارات واضحه لائحہ، از حق احتراز نموده‌اند؟^{۳۶}



پیشوائی که هم کریم بود و هم اَئیم* و عزیز

در دوران رسالت حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، پیشوای دیگری بر صحنه تاریخ قدم گذارد که با شیخ عبدالحسین شباهت بسیار داشت. شایسته است از او هم در این فصل یاد کنیم. نامش کریم خان و از اهل کرمان بود. مانند شیخ عبدالحسین طالب نام و مقام بود، برای خود مکتبی گشود و خود را "رکن رابع" خواند. از ثروت عالم سهم بسیار داشت. گویند صاحب ۴۰ فرزند شد، با اینحال قانع نبود و عزت و قدرت بیشتر می‌خواست. برای رسیدن به آرزوهایش، با دو موعود عصر ما به مخالفت برخاست و در رد آنها ردیه‌ها نگاشت. آن دو موعود، بارها او را از دشمنی با امر خدا برحذر داشتند، اما فایده‌ای نداشت.

قرآن—آن گنجینه‌ای که هر "ترو خشکی" در آن پنهان است—این پیشوا را نیز از خاطر نبرده. پیش از زیارت مراجع قرآن در مورد این پیشوا، شایسته است بار دیگر به یاد آوریم که اوصاف بهشت و دوزخ در کتاب‌های آسمانی، غالباً معنائی "متشابه" یا نمادین دارند و نباید به ظاهر تعبیر و تفسیر شوند. آیات مرتبط به سرنوشت این پیشوا در جهان جاودان، از این گونه آیاتند و نشانه‌ای از غضب الهی به معمم خودخواهی است که موجب گمراهی بسیاری از مؤمنان شده است:

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ خُدُوهُ فَاَعْتَلُوهُ
إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ.

سوره دخان، آیات ۵۱-۴۳



درخت "زقوم" طعام گناهکار است. (طعامی که) مانند فلز مذاب یا آجوش در دلها می جوشد. او را بگیرید و به عمق دوزخ بیاندازید. سپس رویش آب جوشان بریزید، و بگوئید: (ای گناهکار، این طعام تلخ جوشان را) بچش. به درستی که تو عزیز و کریمی. این مجازات به سبب شک و شبهه شماست.

واضح است، این آیات مرتبط به شخص خاصی است که گناهی بس بزرگ مرتکب شده. آیا گناهی بزرگتر از ابراز دشمنی از جانب یک پیشوای مقتدر به موعود خدا می توان تصور نمود؟ "طعام تلخ" یا "فلز جوشان" نشانه ای از غضب الهی به مرد متکبر و خودخواهی است که بجای اشاعه دانائی و آگاهی و ایمان، باعث گمراهی مردمان شده است.

در آیاتی که در وصف این پیشوا نازل شده به صورت ظاهر "تناقضی" دیده می شود که هر متفکری را متحیر می سازد. جمله "إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ" (به یقین تو عزیز و کریمی) خاص یزدان است، و تنها در مورد خالق جهان بکار می رود. چگونه صفاتی که مختص پروردگارانند و در تسبیح و تکریم او گفته می شوند—"عزیز و کریم"—در وصف یک گناهکار بکار رفته اند؟ این کلمات چه رابطه ای با انسانی بی وجدان دارند؟

در کتاب ایقان، حضرت بهاء الله در یک جمله، پرده از این رمز برداشته، معما را حل فرموده اند. قرآن مجید در توصیف این پیشوا سه واژه بکار برده است:

اثیم - کریم - عزیز

کریم خان در معرفی خودش رسمی داشته. در نوشته هایش، دو واژه اول—
اثیم و کریم—را همواره بکار می برده، به این صورت:

يقول العبد الاثيم كريم ابن ابراهيم...

بنده اثیم (گناهکار)، کریم، پسر ابراهیم چنین گوید...



حضرت بهاء الله در کتاب ایقان، با این جمله کوتاه، معمای مرتبط به این پیشوا را حل فرموده‌اند:

اِثِيْمٌ فِي الْكِتَابِ وَعَزِيْزٌ بَيْنَ الْاَنْعَامِ* وَكَرِيْمٌ فِي الْاِسْمِ. ۳۷
گناهکار بنا بر قرآن، عزیز میان مردم نادان، و کریم در نام.

در قرآن اسرار بسیار پنهان است. رمز معمائی که علما و مفسرین را قرن‌ها متحیر ساخته بود، در عصر ما به‌خواست خدا، به‌خامه دو موعود ما آشکار شد. قرآن وصف حال و احوال چه کسی را پیش‌بینی نمود؟ شخصی را که:

- نامش بنا بر انتخاب پدرش "کریم" بود.
- روحش بنا بر قول خودش "اثیم" بود.
- وجودش در میان پیروانش "عزیز" بود.

کریم خان ایمان به حضرت باب را "ارتداد خالص" می‌نامد و پیروان ایشان را "کافرو واجب‌القتل" می‌شمرد. ۳۸ و چنین می‌نویسد:

[آنها] اعدای [دشمنان] خدا و رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله هستند و مخرب ملت و دولت و مفسد عباد و بلادند. ۳۹

سپس فتوی می‌دهد که رؤسای دین و دولت باید:

* واژه الانعام (جانوران) اشاره‌ای است به معروف‌ترین کتاب کریم خان "ارشاد العوام". بنا بر گفتار خودش، این کتاب را برای عوام الناس، بخصوص زنان نوشته. آشکار است که واژه "عوام" توهین‌آمیز است. زیرا در زبان فارسی غالباً به‌صورت "عوام کلانعام" بکار می‌رود. کریم خان، با بکار بردن این واژه نظریه‌اش را به‌عامه مردمان بخصوص پیروانش آشکار نموده. استعمال کلمه "انعام" از جانب حضرت بهاء‌الله، به‌احتمال زیاد اشاره‌ای است لطیف به نظریه تکبر‌آمیز این پیشوا نسبت به پیروانش که او را عزیز می‌شمردند و ناجی خود می‌دانستند.

مورخین نوشته‌اند که کریم خان شدیداً معتاد به دخانیات بوده. نشانهٔ مربوط باو، یعنی "شجره زقوم" (درخت تلخ) در سوره دخان نازل شده!



در قلع و قمع آنها بکوشند و آنها را بخود وا نگذارند، و به حمایت دین اسلام، اعداء دین را از صفحه جهان براندازند.^{۴۰}

کشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر از پیروان این آئین به فجع ترین وضع، و قلع و قمع صدها هزار نفر دیگر در ایران، به خاطر چنین فتواهائی از جانب پیشوایان قدرتمند بود.

در قرآن مجید به ندرت آیاتی خطاب به فرد خاصی، آنطور که به این دو پیشوا خطاب شده، دیده می شود:

<p>يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ... وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ. سوره مدثر، آیات ۵-۱</p> <p>ای کسی که خود را (در لباس روحانیت) پوشانده‌ای! پروردگارت را بزرگ دار... و از اعمال زشت دوری نما.</p>	<p>شیخ عبدالحسین طهرانی:</p>
<p>ذُقْ [شَجَرَةَ الزُّقُومِ] إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ. سوره دخان، آیه ۴۹ (ای ائیم): طعام تلخ را بچش! تو هم عزیزی و هم کریم!</p>	<p>کریم خان کرمانی:</p>

حضرت باب نیز در این بیان، رابطه آیات قرآن را با کریم خان تصدیق فرموده‌اند:

فجاء الحق وظهر امرالله واليوم يوم الله على الكافرين شديد ان هذه هي الساعة ظهرت وانشق القمر وانّ الايات نزلت وقال المعروضون هذا سحر مستمر... قل ذوقوا العذاب بشرکم هذه شجرة الزقوم... انا اوعدنا الاثيم بالعذاب الاليم والسموم والحميم ونار الجحيم قد قضى الوعيد ذق يا ايها العزيز الكريم.^{۴۱}

حقیقت پدید آمد و "امر" خدا ظاهر گشت. این روز خداست. برای منکرین روز دشواری است. "ساعت" تحقق یافت، ماه منشق شد، و آیات نازل گشت. منکرین می گویند: این سحری است مدام و مستمر... بگو! به خاطر شرکتنان عذاب را بچشید! این درخت تلخی است که به "ائیم" وعده دادیم. عذاب دردناک و سموم و گرمی و آتش دوزخ، سهم اوست. وعده خدا تحقق یافت. پس بچش (طعام تلخ را) ای "عزیز کریم!"



کتاب معروفِ کریم خان، ارشادالعوام، اینطور آغاز می شود:

چنین گوید بنده ائیم کریم بن ابراهیم که چون دیدم... عوام از فهم آنها [کتابهای دیگرش] محروم مانده بودند... و بعضی هم التماس کردند... که کتابی برای آنها بنویسم... و دلیل هائی که همه کس از عوام... بتواند آنها را بفهمند... استخاره از خداوند عالم کردم. پس از رخصت... نوشتن این کتاب [را] شروع کردم...^{۴۲}

کریم خان در ارشادالعوام ادعای مهارت در علوم گوناگون نموده. حضرت بهاءالله می فرمایند، مقصودش از این ادعا افتخار بوده، غافل از آنکه سال ها باید قلبش را از آنچه آموخته پاک سازد و به حق رجوع کند.^{۴۳}

در کتاب اقدس نیز از او ذکری شده:

اذکروا الکریم اذ دعوانه الی الله انه استکبر بما اتبع هواه بعد اذ ارسلنا الیه ما قرت به عین البرهان فی الامکان و تمت حجة الله علی من فی السموات و الارضین. انا امرناه بالاقبال فضلاً من الغنی المتعال انه ولی مدبراً الی ان اخذته زبانية العذاب عدلاً من الله انا کنا شاهدین.^{۴۴}

حضرت بهاءالله

میرزا تقی خان و قربان خان

در هنگام جوانی، پیش از "اظهار امر" حضرت بهاءالله در مجلسی حضور داشتند. در آن مجلس، میرزا تقی خان، وزیر ناصرالدین شاه نیز حضور داشت.* "میرزا تقی خان در مجلس به نوع استهزاء پرسید که لَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابِ مُبِیْنٍ (تر و خشکی نیست که در آن کتاب روشن نباشد) چه معنی دارد؟ حضرت بهاءالله فرمودند: شکّی در آن نیست. پرسید: یعنی

* بنابر بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء.



چه؟ فرمودند: یعنی در قرآن تواریخ و تفاسیر و معانی و دقایق تاریخیه و وعد و وعید، بلکه ذکر هر چیزی در آن هست. گفت: من هم در آن مذکورم؟ فرمودند: بلی، تو هم در آن مذکوری. گفت: به اشاره یا تصریح؟ فرمودند: بالصرّاحه. گفت: من از خود خبری در آن ندیدم.^{۴۵}

در پاسخ به پرسش تقی خان، حضرت بهاء الله این آیه قرآن را نقل فرمودند:

إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا. سوره مریم، آیه ۱۸

من از تو به خدا پناه می برم، اگر تو "تقی" (پرهیزکار) باشی!

"او [تقی خان] سخت خشمناک شد، ولی چیزی اظهار نداشت، و پرسید: آیا از پدرم، قربان خان، هم چیزی هست؟ فرمودند: هست. گفت: به صراحت یا اشاره؟ فرمودند: به صراحت. "سپس این آیه را بیان فرمودند:

قَالُوا إِنْ لَإِنَّ اللَّهَ عَهْدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ * تَأْكُلُهُ النَّارُ.

سوره آل عمران، آیه ۱۸۳

گفتند: خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، مگر اینکه یک "قربان" بیاورد که آنرا آتش (آسمانی) بسوزاند.

معلوم نیست پس از این چه شد. به احتمال زیاد، تقی خان از شنیدن این پاسخ های تازه و تند چنان نگران و ناراحت و شاید شرمنده شد که سکوت را بر سخن ترجیح داد.

* در زبان عربی، قربان یعنی حیواناتی که در راه خیر و یا به مقصود خاصی قربانی کنند، مانند گاو و گوسفند. در این آیه واژه "قربان" با "آتش" (نمادی از دوزخ) همراه شده. از میان صدها نوع معجزه که مردمان طلب می کردند، انتخاب چنین معجزه ای (سوزاندن یک حیوان با آتش آسمان) از میان آنها، شگفت انگیز است. آیا ممکن است به خاطر همین رویداد و همین گفتگو، چنین معجزه خاصی انتخاب شده؟



"تقی" یعنی پرهیزکار، با تقوا، و خداترس. "أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ... مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ" (سوره ناس، آیات ۴-۱) نشان می‌دهد که از شیطان باید به یزدان پناه برد. ایرانیان، میرزا تقی خان را به خاطر اصلاحاتش مورد تمجید قرار دادند و او را "امیرکبیر" خواندند،* اما از قساوت قلبش آگاه نیستند. (بیشتر مردمان دوست ندارند قهرمانشان لگه دار شود.) او کسی بود که حکم شهادت حضرت باب را دوبار صادر نمود.*

از این گذشته، سرنوشت دو نفر از بایبان، به تنهایی طینت درونی میرزا تقی خان را آشکار و عیان می‌کند. در دوران وزارت او، یکی از پیروان حضرت باب را می‌خواستند به خاطر ایمانش شهید کنند. یکی از دوستانش که با دربار رابطه داشت، از تقی خان خواست که واسطه شود و مانع این جنایت گردد. تقی خان دستور داد آن شخص را به حضورش ببرند. پس از ملاقات، از او خواست که "علی محمد باب" را انکار کند. آن مؤمن فداکار در پاسخ به او گفت: کدام یک را انکار کنم؟ علی را یا محمد را؟ تقی خان از این پاسخ سخت غضبناک شد و دستور داد گردنش را بزنند. میرغضببان چنین نمودند. دای حضرت باب که از تجار محبوب شیراز بود، به همین صورت، به دستور تقی خان، به شهادت رسید. بنابراین آیات قرآن، کشتن تنها یک نفر مانند کشتن جمیع نوع بشر است. **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا** (سوره مائده، آیه ۳۲).

* اسکندر را نیز کبیر می‌نامند، کسی که موجب کشتار هزارها نفر مردم بی‌گناه شد، و زیباترین و باشکوه‌ترین کاخ جهان، کاخ هخامنشی، را به آتش کشید.

* حضرت باب و یکی از پیروان جوان و فداکارشان (محمدعلی زنوزی) دوبار مورد هدف ۷۵۰ گلوله قرار گرفتند. بار اول هیچ‌کدام از گلوله‌ها به هدف نخورد. این رویداد شگفت‌انگیز در برابر هزارها نفر تماشاچی انجام گرفت و در مراجع بهائی و غیر بهائی هر دو ثبت شده.



"جنّ و شیطان" یعنی چه؟

آئین بهائی دشمنان بسیار داشته و دارد، از جمله دو یار و همکار به نام میرزا یحیی، معروف به ازل و سید محمد اصفهانی که در زمان حضرت بهاء الله می زیستند. از این دو همکار نیز قرآن مجید به رمز و اشاره یاد می برد. برای آگاهی از آیات مرتبط به آنها، در ابتدا لازم است با دو واژه "جنّ" و "انس" آشنا شویم. استعمال این دو واژه یکی از اسرار بزرگ قرآن بوده و هست، خاصه کلمه "جنّ" که در طی قرون و اعصار موجب کنجکاوئی و تفحص بسیار بوده. به بینیم منظور از "جنّ" چیست و چه تفاوتی با "انس" دارد؟ معنای اصلی "جنّ" پنهان بودن است. اعتقاد بر این است که "اجنه" موجوداتی هستند با شعور که از چشم ما پنهانند. حضرت عبدالبهاء در نامه ای پرده از روی این واژه اسرارآمیز برداشته اند:

مراد از جنّ در آیه مبارکه فرقان [قرآن] نفوسی هستند که ایمان و انکارشان مستور و مخفی است. جنّ موجودی است پنهان. این است که می فرماید: بیرونکم من حیث لا ترونهم. یعنی آنان به ایمان و ایقان شما واقف و مطلعند، ولی ایمان و ایقان آنان در نزد شما پنهان [است].^{۶۶}

از چه جهت مردم عادی ممکن است "جنّ" به شمار روند؟ بعضی از مردمان، به عللی که خود دانند، پیوسته می کوشند که درونشان را از دیگران پنهان دارند. اگر سؤالی از آنها پرسید، با آکراه جواب کوتاه می دهند، انگار از نشان دادن درون خود بیم دارند. این مردمان غالباً گرفتار شک و شبهه اند و قادر به وصول به مراتب بلند ایمان و ایقان نیستند. زیرا شجاعت، صراحت، صداقت، و شفافیت، توأم با خرد و حکمت، از لوازم اصلی ایمان و ایقان اند. واژه "جنّ" در اشاره به این گونه پنهان کاران نیز بکار رفته. بنا بر گفتار قرآن، طینت انسان و جنّ بکلی متفاوت است (۲۷-۲۶: ۱۲).

حضرت باب "جن" را چنین تعریف می فرماید:



الْجَنِّ مِنَ اسْتَجَنَّ فِيهِ نَارَ النَّفْيِ. ۴۷

جن کسی است که در او آتش انکار پنهان باشد.

واژه "شیطان" نیز به مردمانی اطلاق می‌شود که مکار، "آهسته‌گو" و پنهان‌کارند:

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ.

نجوی* کار شیطان است.

سوره مجادله، آیه ۱۰

شیطان و یاورانش، زودباوری مردم ساده لوح را می‌بینند، اما مردم ساده دل از مکر پنهان در دل شیطان و یاورانش بی‌خبرند:

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.

او و یاورانش شما را می‌بینند و حال آنکه شما آنها را نمی‌بینید.

سوره اعراف، آیه ۲۷

بعضی از مردمان دو صورت دارند. به ظاهر صورت انسان دارند، و به باطن سیرت جن:

برخی صاحب دو وجه‌اند.^{۴۸}

حضرت بهاء‌الله

چرا گروهی از مردمان به پنهان‌کاری و گروهی دیگر به شفافیت متمایلند؟

مردم [پنهان‌کاران] از نور آسمانی نفرت دارند، چون می‌خواهند در تاریکی گناه کنند. پس به نور نزدیک نمی‌شوند، مبادا کارهای گناه‌آلودشان دیده شود و به‌سزای اعمالشان برسند. ولی درستکاران با شادی به سوی نور می‌آیند تا همه به‌بینند که آنچه می‌کنند، پسندیده خداست.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۳، آیات ۲۱-۲۰)

* نجوی: آهسته حرف زدن. این آیه اشاره به کسانی است که کم‌گوئی و آرام‌گوئی را وسیله‌ای برای پنهان داشتن درون خود و اجرای نقشه‌های شوم و ناپسند خود بکار می‌برند. کسانی که به حرفه جاسوسی مشغولند، از این هنر بهره‌افر دارند. رمز موفقیت آنها در کم‌گوئی و پنهان‌کاری است. آئینه برترین نماد راستی و درستی است. هر چه را آنطور که هست می‌نماید. زشت را زشت و زیبا را زیبا جلوه می‌دهد. باید صداقت و شفافیت را از آئینه بیاموزیم.



واژه "انس" در مورد کسانی بکار می‌رود که شیوه پنهان‌کاری و دورویی در طینت آنها نیست. این مردمان در مدارج و مراتب مختلف ایمان قرار دارند و حتی ممکن است بی‌دین و ایمان باشند. وجه مشترک آنها صراحت لهجه و توافق بین ظاهر و باطن آنهاست. دوست را دوست، و دشمن را دشمن می‌خوانند.

انسانیت ما مرتبط به شفافیت ماست. هرچه شفافیت ما بیشتر، انسانیت ما بیشتر. هرچه یکرنگی ما بیشتر، انسانیت ما بیشتر. هرچه به پنهان‌کاری، دورویی، و نیرنگ و ریا نزدیک‌تر شویم، از "انسانیت" دور، و به "جنیت" تقرب جسته‌ایم. بنابر گفتار حضرت عبدالبهاء:

صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است.^{۴۹}

آیا بنائی را بدون پایه و اساس می‌توان ساخت؟

اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن.^{۵۰} حضرت بهاء الله

این عبد از اول ایام الی حین اهل ایران را به عدل و انصاف* دعوت نمود.

فی الحقیقه هر نفسی به این دو صفت مبارکه مزین نباشد، از [نوع] انسان

محسوب نبوده و نیست.^{۵۱} حضرت بهاء الله

آیا بدون "صداقت" می‌توان به "انصاف" گروید؟

بنابر این، کسانی که از صداقت بی‌بهره‌اند، انسان نیستند. واژه "انسان" تنها در مورد کسانی صادق است که از حدّ اقل انسانیت یعنی صداقت

* فرق عدل و انصاف چیست؟ دانستن تفاوت آنها مشکل است. عدل غالباً مرتبط به قانون است، به این معنا که همه مردمان در برابر قانون یکسانند. انصاف مرتبط به روابط فردی میان انسان‌هاست. لازمه انصاف این است که به شخص نیازمند بیشتر اعطا شود. اگر یک تکه نان را بین دو نفر به تساوی تقسیم کنیم، این عدالت است. اگر به فرد گرسنه بیشتر بدهیم، این انصاف است.



برخوردار باشند. شاید بهمین سبب در قرآن صفت کذب مورد تأکید بسیار قرار گرفته. مثلاً منکرانِ موعود، دروغگو خوانده می‌شوند:

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا... إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ... وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتُ... وَيَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ.

سوره مرسلات، آیات ۱۵، ۱۱، ۷، ۱

سوگند به فرستادگانِ پیامی (دو موعود عصر ما)... آنچه به شما وعده داده شده به وقوع می‌رسد... وقت ظهور آن فرستادگان خواهد رسید... وای بر مردمانی که در آن روز به دروغ پردازی مشغول شوند!

خداوند در قرآن مجید بارها این سؤال را برای بیداری ما عنوان می‌نماید:

"آیا ظلمی بزرگتر از دروغ بستن به خدا می‌توان تصور نمود؟"

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى
لِّلْكَافِرِينَ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ
رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ.

سوره زمر، آیات ۳۴-۳۲

پس کیست ظالم‌تر از کسی که پروردگار را دروغگو می‌شمرد—کسی که حقیقت را پس از شنیدن، دروغ می‌خواند؟ آیا دوزخ منزل و مأوای کافران (منکران) نیست؟ آنان که صادقند و حقیقت را می‌پذیرند، از گروه پرهیزکارانند. آنچه بخواهند نزد پروردگارشان بیابند. این پاداش مردم نیک‌سیرت است.

انکار موعود با دروغ گفتن چه رابطه‌ای دارد؟ آسان‌ترین و متداول‌ترین دروغ‌ها، دروغ گفتن به‌خود است، نه به‌دیگران. جز از این راه هرگز موعود پروردگار را نمی‌توان انکار نمود. بنابر مثلی "هیچ‌کس نمی‌تواند بهتر از خودمان ما را فریب دهد."

تصویر "جن" در قرآن منفی است (۴۱: ۳۴) و در درجه اول اشاره به مردم بی‌شعور و نادانی است که خود را از گروه مؤمنان به‌شمار می‌آورند، اما از ایمان بهره‌ای ندارند. و "شیطان" در درجه اول اشاره به پیشوایان مکاری است که از ایمان این مردم نادان برای رسیدن به هدف‌های خودخواهانه خود بهره می‌برند. در نظر پروردگار "کفر" بهتر از "مکر" است:



اصحاب نار باش و اهل ریا مباش. کافر باش و ماکر مباش. در میخانه ساکن شو
و در کوچه تزویر مرو...^{۵۲}
حضرت بهاء الله

آنچه بدبختی و بلا به نام دین در عالم حادث شده و می شود از همکاری این دو گروه—شیطان و جن—بوده و هست. هرگاه این دو گروه یار و همکار شوند، قدرت آنها صد چندان می شود. پیشوایان بی وجدان، این پیروان بی شعور و نادان را مانند اسلحه برای رسیدن به هدف های خود بکار می برند. کسانی که خود و مردم بی گناه را با بمب تکه تکه می کنند، مصداق این گفتارند. آخرین سوره قرآن تماماً مرتبط به این دو گروه از مردمان است.

در نخستین سوره قرآن که شامل ۷ آیه است، خداوند بما می آموزد که برای یافتن راه راست باید دست نیاز و بندگی برافزاییم و به دعا پردازیم. و در آخرین سوره قرآن که شامل ۶ آیه است، بما تعلیم می دهد که از شر مردم پنهان کار و مکار باید باو پناه بریم. زیرا کسب ارمغان ایمان و حفظ آن، تنها به یاری و فضل و رحمت یزدان امکان پذیر است.

واژه های جنّ و شیطان را نباید به معنای ظاهر گرفت. این واژه ها به صفاتی اشاره می کنند که در بسیاری از مردمان کم و بیش یافت می شوند. اما هر انسانی که در پنهان کاری و عدم صداقت و تزویر از حدّی—که تنها خداوند از آن حدّ آگاه است—تجاوز نماید، از نظر یزدان، از حدّ انسانیت پای بیرون نهاده. مثلاً ابلیس در آغاز از گروه اجنه بود، سپس در تزویر به مرتبه شیطان رسید (۱۸:۵۰).

در هنگام ظهور پیامبران، مردمان از انسان گرفته تا جنّ و شیطان، همه به مخالفت با آن فرستادگان برمی خیزند:



وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ. سوره انعام، آیه ۱۱۲

این چنین اجازه دادیم که برای هر پیامبری دشمنانی از گروه شیطان—چه انسان و چه جن—ظاهر شوند و سخنان فریبنده و نادرست به مردمان القا نمایند. اگر خداوند نمی‌خواست، به چنین کاری قادر نبودند. آنها را در دروغ‌های خود واگذار.

هر وقت ندای الهی بلند شد، ندای شیطان هم بلند شد. زیرا همیشه ظلمت می‌خواهد مقاومت نور کند، ظلم می‌خواهد مقاومت عدل نماید، جهل می‌خواهد مقاومت علم نماید.^{۵۳} حضرت عبدالبهاء

حضرت بهاء‌الله بارها به ظهور شیطان در این عصر اشاره می‌فرمایند:

قد ارتفع نداء الرَّحْمَنِ و عن ورائه نداء الشَّيْطَانِ.^{۵۴} حضرت بهاء‌الله
به یقین ندای یزدان بلند شد و از پس آن ندای شیطان.

شیاطین در کمین بوده و هستند و به انواع مکر و خدعه تمسک و تشبث نمایند...^{۵۵} حضرت بهاء‌الله

شیاطین در کمین بوده و هستند و به اسم حق ناس را گمراه نموده و می‌نمایند.^{۵۶} حضرت بهاء‌الله

قل قد ظهر الشَّيْطَانُ بِشَأْنِ مَا ظَهَرَ شَبْهَهُ فِي الْأَمْكَانِ وَ كَذَلِكَ ظَهَرَ جَمَالُ الرَّحْمَنِ.^{۵۷} حضرت بهاء‌الله
بگو! شیطان به طوری نمودار شده که شبهش را عالم ندیده. ظهور پروردگار نیز چنین بوده.

وان يمنعك احد عن سبيل الرَّحْمَنِ فاعلم بانَّه هُوَ الشَّيْطَانُ وَلَوْ يَكُونُ عَلَيَّ صَوْرَتِ الْإِنْسَانِ.^{۵۸} حضرت بهاء‌الله
اگر کسی تو را از راه یزدان باز دارد، به یقین بدان که شیطان است، ولو به صورت انسان باشد.

بگو! اهریمنان در کمین‌گاهان ایستاده‌اند آگاه باشید، و به روشنائی نام بینا از تیرگی‌ها خود را آزاد نمائید.^{۵۹} حضرت بهاء‌الله



در هر ظهور اکثر ناس به وسواس شیطان از عرفان مظهر رحمن [فرستاده یزدان] محروم ماندند و به ایام فانیه از حیات ابدیه باقیه محروم گشتند.^{۶۰} حضرت بهاء الله در این ایام شیطان به اسم رحمن دعوت می نماید و سامری به ذکر ازلی ندا می کند. و ابلیس به نهایت تلبیس مشغول گشته.^{۶۱} حضرت بهاء الله

بیشتر مشکلاتی که به اسم دین در عالم حادث شده و می شود از جانب "شیطان"ها و "جن"های به ظاهر انسان است. این متظاهران به ایمان، دشمنان داخلی آئین های یزدان بوده و هستند. در آئین بهائی، این دورویان و دروغ گویان "ناقص" خوانده می شوند. زیرا تعهد خود را به وفاداری به عهد و میثاق الهی می شکنند. موجب انشعاب آئین های پروردگار در اعصار پیشین، این گونه دروغ گویان، متظاهران، و دورویان بوده اند.

دو دشمن همکار

و سرسخت آئین بهائی

آئین بهائی نیز سهمی از شیطان ها و جن های انسان نما داشته، اما آنها بنا بر اراده یزدان، از اجرای نقشه های شوم خود باز مانده اند. در بین آنها معروف تر و مهمتر از همه میرزا یحیی، معروف به ازل* است. قرآن کریم، آن گنجینه ذخائر و اسرار، از این مرد جاه طلب و یار مگارش، سید محمد، چندین بار نام برده است. پیش از بررسی آن آیات، لازم است از چند نکته آگاه باشیم:

- میرزا یحیی برادر ناتنی حضرت بهاء الله بود که هم از جانب حضرت باب و هم از جانب حضرت بهاء الله مورد فضل و عنایت بسیار قرار

* میرزا یحیی را پیروانش "صبح ازل" خواندند، اما سرانجام، "شام ازل" شد.



گرفت. با این حال قانع نبود، و به آن موعود حسادت می‌ورزید، و مانند شیخ عبدالحسین طالب مقام و قدرت بیشتر بود.

- سرانجام به تحریک مردی مگّار بنام سیّد محمّد، با حضرت بهاء‌الله مخالفت ورزید و خود را موعود زمان اعلان نمود.

- ازل از خطر به‌جان‌ش سخت می‌ترسید و بیشتر اوقات با مهارت بسیار خود را پنهان می‌داشت.

حال به بینیم قرآن مجید درباره او، و محرک مگّار و مددکارش، سیّد محمّد چه خبر می‌دهد:

وَأْتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.

سوره اعراف، آیه ۱۷۵

برای آنها خبر کسی را بگو که ما آیات خود را باو دادیم، اما او آنها را ندیده گرفت. سپس شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد.

آیه پیش‌نشان می‌دهد که داستان کسی در میان است که با آیات الهی مستقیماً سروکار داشته. میرزا یحیی از همان آغاز آیات بسیار از دو موعود عصر ما دریافت می‌داشت و مدّتی ریاست پیروان حضرت باب را بر عهده داشت. با اینحال، به آن آیات ایمان نداشت و از همان آغاز در فکر ریاست بود. اما به‌تنهایی از عهده این کار بر نمی‌آمد. برای رسیدن به هدف‌هایش نیازمند به‌مشوّق و محرکی بود که هم باو جرأت و امید دهد و هم برایش نقشه ریزد. در این میان مردی پیدا شد که آنچه را یحیی لازم داشت، همه یکجا در او جمع بود.

شیطان که جز در عالم خیال و تصوّر وجودی ندارد، از چند مهارت برخوردار است، از جمله:



- پنهان کاری
- تبخر در مکر و حيله
- وسوسه در روح مردم کوتاه نظر و زودباور

سید محمد این مهارت‌ها را یکجا در خود در حد کمال داشت و دریاری و همکاری با یحیی، با مهارت بسیار آنها را بکار بست. اگر وسوسه سید محمد در کار نبود، شاید میرزا یحیی ادعائی نمی نمود. همکاری این دو یار، مانند آمیختن دوزهر خطرناک، نیروی سمیت آنها را صد چندان نمود. در این ماجرا، ازل نقش "جن" را به عهده گرفت و سید محمد نقش "شیطان" را. این دو یار به یاری یکدیگر، این دو نقش را به کامل‌ترین صورت در صحنه روزگار آشکار نمودند.

از جمله به تحریک سید محمد، یحیی چند نقشه برای قتل حضرت بهاء الله به موقع اجرا گذاشت، اما به مقصود نرسید:

نفسی را که... به‌ید [دست] رحمت تربیت فرمودم، بر قتل قیام نمود.^{۶۲}
حضرت بهاء الله

آنچه سید محمد به میرزا یحیی القا می نمود، او نام حضرت باب را بر آن می گذاشت و با مهر آن حضرت، به آن نوشته اصالت می داد. حضرت بهاء الله، گاهی در اشاره به سید محمد، لقب "شیطان" را بکار برده اند، از جمله در این آیات:

هر چه شیطان [سید محمد] باو [یحیی] القا می نماید، نوشته و به خاتم [مهر] حضرت مختم نموده.^{۶۳}
حضرت بهاء الله

آن شیطانی که او... را اغوا نموده، و برای ریاست ظاهره چه مقدار مفتريات نسبت به حق داده.^{۶۴}
حضرت بهاء الله

به بررسی بقیه آیات سوره اعراف ادامه دهیم:



وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۷۶

اگر می‌خواستیم مقام او را با آن آیات بلند می‌نمودیم. اما او به این دنیا گرایش یافت و از هوای نفسش پیروی نمود. او را می‌توان به سگی تشبیه کرد که اگر به او حمله کنی، زبانش را بیرون می‌آورد، و اگر رهاش کنی، باز هم زبانش را بیرون می‌آورد.

قسمتی از آیه پیش را در فصل ۱۰ مورد مطالعه قرار دادیم. در کتاب بدیع، حضرت بهاء‌الله رابطه آنرا با ازل تصدیق می‌فرمایند:

انک انت الذی ذکرک فی کتاب القبل بقوله تعالی: کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث.^{۶۵}

حضرت بهاء‌الله

به یقین تو کسی هستی که ذکر از قبل در کتاب (قرآن) شده است. متعالی است گفتارش: (مَثَلُ) او) مانند مَثَل سگی است که زبانش را بیرون می‌آورد، چه باو حمله کنی، چه نکنی.

آیه پیش دقیقاً وصف حال میرزا یحیی است. او تابع نفس و هوای بود، به عزت و راحت این دنیا گرایشی شدید داشت و لیاقت آنهمه لطف و عنایت را نداشت. هر چه دیگران کوشیدند که آگاهش سازند، ثمری نبخشید. تا پایان عمر به اعمال شوم خود ادامه داد، و سرانجام بی‌یار و یاور در نهایت ناامیدی این جهان را ترک گفت.

قسمت دوم آیه پیش و دو آیه بعد از آن در سوره اعراف نشان می‌دهند که خبر قرآن مرتبط به هدایت و ایمان است. آن آیات بما پند می‌دهند که از سرنوشت این دو یار و همکار درس عبرت بگیریم:

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۷۶



این وصف (سرنوشت) مردمانی است که آیات ما را دروغ انگاشتند. پس این داستان‌ها را به آنها بیاموز شاید به تفکر پردازند.

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۷۷
چه شوم است سرنوشت مردمانی که آیات ما را انکار نموده، به خود ستم روا می‌دارند.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۷۸
هر که را خداوند هدایت نماید، هدایت یافته، و هر که را گمراه نماید (اجازه گمراهی دهد) از زیان‌کاران است.*

سوره حج نیز سخن از کسی به میان می‌آورد که بدون هدایت الهی و کتاب آسمانی، مردمان را گمراه می‌کند:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ تَائِي عِظْفِهِ لِيُضِلَّ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَيُنذِقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ
يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. سوره حج، آیات ۱۰-۸

در بین مردمان کسی هست که بدون علم و هدایت الهی و کتاب روشن، با خدا (درباره امر خدا) به مجادله می‌پردازد. خود را بزرگ می‌شمرد تا مردمان را از راه خدا منحرف سازد. در این دنیا حزبی برای او رسوائی و ذلت مقدر شده و در روز رستاخیز عذاب آتش. این کیفر اعمالی است که تو از پیش مرتکب شده‌ای. پروردگار به بندگان ظلم ننماید.

آیات پیش نیز وصف حال میرزا یحیی است:

- از هدیه علم و هدایت الهی بی‌بهره بود، کتاب آسمانی هم نداشت.
- با این حال خود را بزرگ شمرد و ادعای پیامبری نمود.

* به راه خطا رفتن، یا راه راست را یافتن، هر دو در دست خداست، اما بنا بر میزان عدل الهی، که احدی از آن میزان آگاه نیست. ایمان و انکار هر دو مرتبط به شایستگی و لیاقت انسان است. خداوند همواره حامی مردمان لایق، و مانع مردمان نالایق است. این مطلب به تفصیل در پایان این کتاب بحث شده.



- گروهی از مردمان را گمراه کرد.
 - در پایان عمر به ذلت افتاد و با خفت از این جهان برفت.
- در این بیان می‌فرمایند یحیی در "دعوی و ادعا" خود را از هر بزرگی بزرگتر می‌شمرد، اما در عمل از هر کوچکی کوچکتر بود:

در دعوی و ادعا اکبر من کل کبیر، و در ظهور و فعل اصغر من کل صغیر.^{۶۶}
حضرت بهاء‌الله

آیات پیش، از سوره حج، از شخصی خبر می‌دهند که "کِتَابٌ مُنْبِرٌ" یعنی کتاب آسمانی ندارد. این نکته شهادت می‌دهد که شخص مورد نظر ادعای پیامبری نموده، زیرا تنها پیامبران قادر به آوردن چنین کتابی هستند. استعمال واژه "یَدَاکَ"—دستهای تو—نشان می‌دهد که این آیات به شخص خاصی مرتبط اند.

همین سوره، چند آیه بعد، ناگهان سخن از دو نفر به میان می‌آورد که با پروردگار به دشمنی برمی‌خیزند. در آیه پیش شخص مورد نظر با "یُجَادِلُ فِي اللَّهِ" (با خدا مجادله می‌کند) معرفی شده، در آیه بعد، دو نفر مورد نظر (میرزا یحیی و سید محمد) با "اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ" (با خدا دشمنی می‌کنند) معرفی شده‌اند:

هَذَا خِصْمَانِ اِخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ...

سوره حج، آیه ۱۹

اینها دو دشمن‌اند که با پروردگارشان دشمنی نمودند. آنان که کفر ورزیدند لباسی از آتش خواهند پوشید...

درباره میرزا یحیی می‌فرمایند "در این ایام به‌جمیع مناهی (گناهان) قیام کرد." سپس سرنوشت غم‌افزای میرزا یحیی و محرکش را در عالم آخری نشان می‌دهند:



لذا اطردهما وتركتاهما في عذاب السعير.^{۶۷} حضرت بهاء الله
بنابراین آنها را هر دو طرد نمودیم و در عذاب دوزخ رها کردیم.

در این بیان می فرمایند، کسی که با خدا در جنگ است، مردمان خدای
خود نموده اند:

نفسی را که محارب با حق است، او را ربّ اخذ نموده اید.^{۶۸} حضرت بهاء الله

قال انا ربکم الاعلی.^{۶۹} حضرت بهاء الله
(ازل) گفت: "من پروردگار بلند پایه شما هستم."

در آخرین سوره قرآن، سوره ۱۱۴، سخن از کسی به میان آمده که در دل
مردمان، چه جنّ و چه انسان، وسوسه می کند. این آیه در مورد همه دشمنان
آئین یزدان صدق می کند، بخصوص میرزا یحیی و سید محمد:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي
يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ.^{۷۰} سوره ناس، آیات ۶-۱

بگو! به پروردگار عالمیان پناه می برم—پروردگاری که فرمانروای مردمان و خدای
آنان است. (به او پناه می برم) از شرّ وسوسه گر پنهان کار. کسی که در دل های
مردمان—چه جنّ، چه انسان—وسوسه می کند.

این دو گفتار از حضرت باب و حضرت بهاء الله نیز در مورد او صادق است:

يا ذكرا لله قل اعينوا انفسكم بالله من شر الوساوس الّذي يوسوس في صدور
النّاس.^{۷۱} حضرت باب

ای "ذکر خدا" (به مردمان) بگو! نفس خود را از شرّ "وساوس"—کسی که در دل های
مردمان وسوسه می کند—به خدا پناه دهید.

خود را از وساوس خناس که در بین ناس به وسوسه مشغول است محفوظ دار.^{۷۱}
حضرت بهاء الله

موضوع سوره ۱۱۳ نیز شباهت بسیار با سوره ۱۱۴ دارد، با این تفاوت که
به حسد اشاره می کند:



قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ.
 سورة خلق، آیات ۱ و ۵
 بگو! پناه می برم به پروردگار سحرگاه... از شر حسودی که حسد می ورزد.

شاید مهمترین محرک میرزا یحیی در اجرای مقاصد شومش نسبت به حضرت بهاء الله و پیروانش، حسادت بود.

اگر جمیع اهل ابداع [عالم] اراده نمایند که حسد و بغضای نفسش را احصا کنند، جمیع خود را عاجز مشاهده نمایند.^{۷۲}
 حضرت بهاء الله

در این ایام راحه حسدی وزیده که... از اول بنای وجود عالم... تا حال چنین غل [کینه] و حسد و بغضائی ظاهر نشده.^{۷۳}
 حضرت بهاء الله

در ابداع، شبه این نفس در حب ریاست و جاه دیده نشده.^{۷۴}
 حضرت بهاء الله

میرزا یحیی به مقام فرشتگان رسید، اما پس از چندی به رتبه شیطان سقوط نمود. داستان ابلیس وصف حال و مال اوست*:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا.

سوره کهف، آیه ۵۰

هنگامی که به فرشتگان گفتیم به "آدم" (موعود) سجده کنند. همه سجده نمودند، مگر ابلیس که از اجنه بود. او از امر پروردگارش سرپیچی نمود. آیا شما، او و فرزندان او را بجای من به دوستی می گیرید، و حال آنکه آنها از دشمنان شما هستند؟ مردم ظالم چه جانشین بدی (بجای خدا) انتخاب می کنند.

نشانه های آیه پیش همه در مورد یحیی تحقق یافت:

- یحیی میان پیروان حضرت باب تنها "فرشته ای" بود که در برابر حضرت بهاء الله اظهار بندگی ننمود.

* در این بیان، حضرت بهاء الله، یحیی را با ابلیس برابر می شمرد:

هو يدعى في نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان وقال خلصت وجهي لله رب العالمين. ولذا ما سجدت لآدم من قبل ولن أسجد لأني لو أسجد لغير الله لأكون إذا لمن المشركين.

(مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۵۹-۳۵۸)



- او به ظاهر به رتبه فرشتگان رسید، اما نقش ابلیس بر عهده گرفت و از گروه اجنه به شمار آمد.
- از امر پروردگارش سرپیچی نمود.
- گروهی از پیروان حضرت باب، بجای پذیرفتن موعود، او را دوست خود و حتی خدای خود دانستند.

حضرت بهاء الله

انّ الذی اتخذوه المشركون ربّاً لانفسهم... ۷۵

کسی که مشرکین او را بجای پروردگارش برگزیدند.

- آن پیروان چه اشتباه بزرگی مرتکب شدند و چه جانشین بدی بجای موعود خدا برگزیدند.

و انا نحن قد امرنا الملائكة بالسجود لادم الباب فسجدوا الملائكة

حضرت باب

کَلِّمُهم... الا ابلیس ابی واستکبر من امرنا. ۷۶

ما به فرشتگان امر نمودیم که به آدم—که باب است—سجده کنند. آن فرشتگان همه سجده نمودند... جز ابلیس. او از امر ما سرپیچی نمود و خود را بزرگ شمرد.

در آیه پیش، در نهایت لطافت نام حضرت باب به میان آمده. در بعضی از آیات الهی، واژه "آدم" و "انسان" هر دو در اشاره به پیامبران بکار رفته اند. پیروان راستین حضرت باب همه فرشتگان بودند. ازل با استکبار و انکار حضرت بهاء الله، خود را نمادی از ابلیس نمود. در اشاره به ازل می فرمایند:

شیطان در هر آسمانی به اسمی معروف، و معلّم ملکوت بوده... و بعد یکمرتبه

حضرت بهاء الله

رجیم [ملعون] شده. ۷۷

این آیه به "حزب شیطان" و به لقب حضرت باب "ذکر الله" هر دو اشاره می کند:



اَسْتَحُوذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ.

سوره مجادله، آیه ۱۹

شیطان بر آنها تسلط یافت و موجب شد که "ذکرالله" را فراموش کنند. آنها "حزب شیطانند." پیروان شیطان از زیان کارانند.

در این بیان، حضرت بهاءالله پیروان یحیی را "حزب شیطان" می نامند:

از "حزب رحمن" خارج شده و به "حزب شیطان" توجّه نموده...^{۷۸}

حضرت بهاءالله سالها به تعلیم و تربیت یحیی پرداختند، از او انسانی ساختند، و اسم و رسم و مقامی باو عطا فرمودند. اما او قدر نشناخت و از آنچه داشت بیشتر می خواست. سرانجام به دشمنی با موعود یزدان برخاست و هرچه از دستش می آمد در راه غضب مقام موعود کوتاهی ننمود. حتی موجب قتل چند نفر از مؤمنان شد. داستان اسفبار ازل را در این آیات می توان یافت:

تالله الحق قد أخذنا ترابا و عجنّاه بمياه الامر و صورنا منه بشراً و زیناه بقمیص الاسماء بین العالمین. فلما رفعنا ذکره و اشهرنا اسمه بین ملأ الاسماء اذاً قام علی الاعراض و حارب مع نفسی المهیمن العزیز العلیم.^{۷۹}

حضرت بهاءالله

این گفتار از حضرت مسیح مناسب حال است:

من همان کسی هستم که تخم خوب در مزرعه می کارد. مزرعه این دنیاست، تخم های خوب پیروان ملکوت خداوندند، و علف های هرزه پیروان شیطان. دشمنی که علف های هرزه را لابلای گندم ها کاشت، شیطان است. فصل درو، آخر زمان است، و دروگرها [مؤمنین به آئین جدید] فرشته ها هستند.

همانطور که در این حکایت، علف های هرزه را دسته کردند و سوزاندند، در آخر زمان نیز همین طور خواهد شد. من فرشتگان خود را خواهم فرستاد تا... مردمان بدکار را از ملکوت خداوند جدا کنند. آنها را در کوره آتش بریزند و بسوزانند—جائی که محل گریه و فشار دندان بر دندان است [دوزخ]. در آن زمان،



انسان‌های نیک در ملکوت پدرم، خداوند، مانند خورشید خواهند درخشید—
اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.^{۸۰} انجیل متی: فصل ۱۳، آیات ۴۳-۳۷



این جهان جای آزمایش است. برخی از مردمان نقش جنّ و شیطان می‌گزینند، گروهی دیگر نقش فرشتگان و عاشقانِ دل‌داده یزدان. چه کامرانند مردمانی که از این زندگانی فانی سرمایه جاودانی می‌اندوزند، آنان که ارزش انسان بودن و نقش این جهان را در سرنوشت جاودانی خود می‌شناسند و به‌مقام و منزلتی که برای آنها مقدّر شده می‌رسند.

"اگر انسان به‌انسانیت ظاهر شود از مَلک افضل است و دون آن از حیوان پست‌تر."^{۸۱} "مقام انسان بلند است، اگر به‌انسانیت مزین، و الا پست‌تر از جمیع مخلوق مشاهده می‌شود."^{۸۲} "اگر انسان به‌قدر و مقام خود عارف شود، جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه... از او ظاهر نشود."^{۸۳} حضرت بهاء‌الله

در این فصل داستان غم‌انگیز پنج نفر از دشمنان سرسخت دو موعود عصر ما مورد بحث قرار گرفت. این دشمنان موجب گمراهی بسیاری از مردم ساده‌دل گشتند. پیشوایان در نظر یزدان مقامی بلند دارند، اگر به‌هدایت و حمایت مردمان پردازند. اما اگر موجب گمراهی آنها شوند، مجازات شدید در انتظار آنهاست.

حضرت بهاء‌الله در مناجات‌های خود بارها برای نجاتِ گناهکاران و هدایتِ آنان دعا فرموده‌اند:

ای ربّ اید الغافلین علی الاعتراف بما اظهرته بقوّتک و المعرضین علی الاقبال
الی باب رحمتک و المنکرین علی الاقرار بوحدانیتک و فردانیتک ای ربّ
وفّقهم علی الرجوع الیک و القیام علی تدارک مافات عنهم عند تجلیات انوار
نیر ظهورک...^{۸۴} حضرت بهاء‌الله



قل الهی الهی لك الحمد بما انزلت آیاتك و اظهرت بیّناتك. و نورت افئدة المقرّبین بنور عرفانك و المخلصین بضیاء بیانك اسئلك ببحر فضلک و سماء جودك و ما كان مخزوناً فی علمك... ان تؤیّد المعرضین علی الاقبال و المنكرین علی الاقرار و الغافلین علی الرجوع الی شطر رحمتك و الانابة لدى باب عفوك و غفرانك. انك انت التّوّاب الغفّار الفضّال العلیم الحكیم.^{۸۵} حضرت بهاء الله

در این بیان، خداوند بخشنده و مهربان، به زبان فرستاده اش در نهایت لطف و احسان به کریم خان، آن منبع بزرگ گناهان، اندرز می دهد و با کلماتی بس دلنشین و زیبا او را متذکر می دارد که به علم خود غرور نورزد و از فنای این دنیای بی وفا و زودسپهر درس عبرت گیرد:

دنيا را بقائی نه و طالبان آنرا وفائی مشهود نه. لا تطمئنّ من الدّنيا فکّر فی تغییرها و انقلابها. ائین من بنی الخورنق و السّدید. و ائین من أراد أن یرتقی الی الاثیر. کم من قصر استراح فیہ بانیه فی الاصل بالعاغیة و الخیر و غداً ملکه الغیر. و کم من بیت ارتفع فی العشی فی القهقهة و شدوا الزّرقاء و فی الاشرار نحیب البکاء. ائی عزیز ما ذلّ و ائی امر ما بدّل و ائی روح ما راح و ائی ظالم شرب کأس الفلاح. و همجنین بعلوم ظاهره افتخار منما. و فوق کلّ ذی علم علیم. فاعلم لكلّ صارم کلال و لكلّ فرح ملال و لكلّ عزیز ذلّة و لكلّ عالم زلّة. تقوی پیشه کن و به دبستان علم الهی وارد شو. اتقوا الله و یعلمکم الله. قلب را از اشارات قوم مقدّس نما تا به تجلیات اسماء و صفات الهی منور شود. چشم اعراض بر بند و بصر انصاف بگشا...^{۸۶} حضرت بهاء الله

سپس او را دعوت می فرمایند تا به خدای خود روی آرد، با این مناجات طلب بخشش نماید، و به جرگه مؤمنان و مخلصان پیوندد:

قل سبحانک اللهمّ یا الهی انا الذی فرطت فی جنبک و اعترضت علی ما نزل من عندک ثمّ اتبعت النّفس و الهوی و غفلت عن ذکرک العلیّ الابهی. یا الهی لا تأخذنی بجریراتی طهرنی عن العصیان ثمّ أرسل علیّ من شطر فضلک روائح الغفران ثمّ قدر لی مقعداً صدق عندک ثمّ الحقنی بعبادک المخلصین. یا الهی و



محبوبی لا تحرمنی عن نفعات کلماتک العلیا و لا من فوحات قمیصک الأبهی
ثم أرضنی بما نزل من عندک و قدر من لدنک أنك فعّال لما تشاء و أنك أنت
الغفور الجواد المعطى الکریم.^{۸۷}
حضرت بهاء الله

حضرت مسیح فرموده اند که هر درختی را باید از میوه اش شناخت. برای شناسائی حضرت بهاء الله، لازم است تنها به رفتار ایشان نسبت به برادرشان میرزا یحیی نظر اندازیم، تا به درجه لطف و محبت ایشان پی بریم.

آیا تا کنون چنین رویدادی رخ داده؟ برادری نهایت محبت را نسبت به برادر خود ابراز می دارد، در تربیت او می کوشد، و از هر نوع فداکاری برای راحت و موفقیت او قصور نمی ورزد، با این حال آن برادر پس از چندی، در کمال دشمنی و حسد و نفرت و نفاق در برابر آن برادرِ مهربان برمی خیزد. هر ظلمی را نسبت باو مجرا می دارد، بارها برای قتلش نقشه می کشد، و چند بار آن نقشه ها را به اجرا می رساند، از جمله او را مسموم می کند و به آستانه مرگ می رساند، به حدی که آن برادر مهربان از اثرات سم تا پایان عمر رنج می برد. با این حال، آن برادر مظلوم، این برادر بی وجدان را می بخشد، در نجاتش می کوشد، و در دامان مهر و محبت خود می پرورد. آیا از آغاز روزگار تا کنون حتی شبیه چنین رویدادی رخ داده؟

تالله یا اخی لم یکن فی قلبی بغضک و لا بغض احد من الممكنات. اذا فاسمع
قولی ثم طهر نفسك و لا تکن من الغافلین...^{۸۸}
حضرت بهاء الله

ای برادر من، سوگند به خدا! در قلبم نسبت به تو و به احدی دیگر در دنیا کدورت و بغضی نیست. پس گفتار مرا بشنو، نفست را پاک و مطهر ساز و در این کار غفلت روا مدار...

در این بیان می فرمایند حتی برای ازل—آن منبع گناهان بی پایان—به شرط توبه، هنوز راه نجات باز است:



ولو انه اتى بذنوب اثقل عن ثقل السموات والارضين و لكن لما تموجت ابحر الفضل فى تلك الايام لو يتوب و يرجع لعل ان يغفره الله برحمته التى سبقت العالمين.^{۸۹}
حضرت بهاء الله

اگرچه گناهش سنگین تر از آسمان‌ها و زمین است، اما چون دریاهاى فضل و بخشش یزدان، در این زمان در موج است، اگر توبه نماید و رجوع کند، چه بسا خداوند از روی فضل و رحمتش که بر جهانیان پیشی گرفته، او را مورد بخشش قرار دهد.

در این بیان شگفت‌آسا، حضرت بهاء الله از خدا می‌خواهند که فدای گناه گناهکاران شوند:

ذاتى لذنب مذنبك الفداء بما عرفت به ارياح فضلک و تضوعات مسک الطافک. کينونتى لعصيان عاصيك الفداء لان به اشرفت شمس مواهبك من افق عطائك و نزلت امطار جودک.^{۹۰}

حضرت بهاء الله، آن نور عظمت و جلال خدا، جمیع مردمان حتی دشمنان را مورد لطف و محبت قرار می‌دادند:

قسم به ذات قدسش، اگر جمیع عالم در محضرش حاضر شوند، کل را به لحاظ عنایت ملاحظه فرماید و جمیع را به طراز مکرمت مزین نماید.^{۹۱}

با احدی در امری افتخار ننمودم و به نفسی برتری نجستم. مع هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان، و رفیقی به غایت بردبار و رایگان. با فقرا مثل فقرا بودم و با علما و عظاما در کمال تسلیم و رضا.^{۹۲}

شایسته است این فصل را با چند آیه از قرآن که در وصف حال و احوال هر منکر "اثیم" و ستمکار دیگر—مانند شیخ عبدالحسین، کریم خان، و یحیی—نازل شده، پایان دهیم. این آیات از سوره جاثیه که در کتاب ایقان نقل شده، خطاب به همهٔ مردمان بخصوص مسلمین عصر ماست:



تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعَدَ اللَّهُ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ وَيَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تَتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرَهُ بَعْدَابٍ أَلِيمٍ وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

سوره جاثیه، آیات ۶-۹

"آنها" آیات الهی است که به حقیقت برای تو می خوانیم. پس به چه گفتاری، جز گفتار پروردگار و آیاتش ایمان می آورید؟ وای بر هر دروغگوی گناهکاری که آیات پروردگار را می شنود، سپس در استکبار اصرار می ورزد، انگار آن آیات را نشنیده. او را به عذاب دردناکی خبر ده. و هر گاه از آیات ما چیزی می شنود، آنها را به تمسخر می گیرد. عذابی خواری آور در انتظار چنین منکران است.

اظهار دشمنی با آئین پروردگار، آشکارترین نشانه اختیار و آزادی و هم چنین قدر ناشناسی انسان است. آن دشمنان، بدون آگاهی، نقش بزرگی در انتشار آئین الهی داشته و دارند.

اگر اراده حق جل جلاله تعلق نمی گرفت، احدی قادر بر تعدی بر او نبود. کل در قبضه قدرتش اسیرند و نزد ظهور قوتش ضعیف و ذلیل.^{۹۳} حضرت بهاء الله

اهل ارض بسیار غفلت نموده اند و چنان گمان کرده اند که می توانند امرالله را معدوم نمایند و یا انوارالله را اطفاء [خاموش] کنند... قسم به خدا که هر چه در اطفائش سعی نمایند، روشن تر می شود... کل عاجزند نزد ظهورات قدرت او.^{۹۴} حضرت بهاء الله

قل انّ الاعراض من کلّ معرض مناد لهذا الامر و به انتشار امرالله و ظهوره بین العالمین.^{۹۵} حضرت بهاء الله

بگو! به یقین روی برتافتن از جانب هر منکری، ندای این "امر" را بلند می کند و ظهورش را میان مردمان انتشار می دهد.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. سوره نمل، آیه ۷۳
فضل پروردگار تو شامل حال مردمان است، اما اکثر آنان قدر نشناسند و زبان به شکر نگشایند.

خدا چه نعمتی به ایرانیان عنایت فرمود، ولكن قدر ندانستند.^{۹۶} حضرت عبدالبهاء

بخش ششم

وعده ظهور خدا



شامل سه فصل:

۱. وعده آمدن موعود خدا به اسم خدا

۲. روز بزرگ خدا

۳. بهاء‌الله: نور خدا و شکوه و جلال خدا

آغاز گفتار ستایش پروردگار است.^۱ حضرت بهاء‌الله

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ. سوره عنكبوت، آیه ۵
هر کس امید ملاقات با خدا را دارد (باید صبر کند). زمانِ معینِ آن خواهد آمد.

ای پروردگار من و یکتا خداوند بی مانند من! شهادت می دهم به یکتائی تو و به اینکه از برای تو وزیر و معینی نبوده و نیست.^۲ حضرت بهاء‌الله

الها کریمما رحیما! شهادت می دهم به وحدانیت و فردانیت تو و به اینکه از برای تو شبهه و متلی نبوده و نیست.^۳ حضرت بهاء‌الله

۱۳



وعدۀ آمدن موعود خدا به اسم خدا

وصف خدا در آیات دو موعود عصر ما

هدف و مقصد از آفرینش، خداشناسی و خدا دوستی است:

بعد از خلق کل ممکنات... انسان را... برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.^۴

حضرت بهاء الله

یک راه شناسائی پیامبران، رابطه آنها با خالق آنهاست:



کسی که از جانب خود سخن بگوید، نیتش بزرگ داشتن خود است. اما کسی که از جانب خداست، خدا را بزرگ می‌شمرد.
حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۷، آیه ۱۸)

هیچ‌یک از پیامبران پیشین، مانند دو فرستاده عصر ما، خالق خود را نستوده‌اند. در توصیف شکوه و بزرگی خدا، چنان داد سخن داده‌اند که بیان از وصفش عاجز است. حضرت بهاء الله به خاطر اظهار بندگی در برابر آفریدگار خود، در اشاره به خود تنها واژه بهاء را بکار برده‌اند، نه بهاء الله را. در هر برگی از آیات و الواح دو پیامبر عصر ما که به بیش از صد جلد می‌رسند، وصف خدا چون آفتابی درخشان، تابان و نمایان است.

این فصل خود نشانه‌ای دیگر از حقانیت این آئین است:

ستایش پاک یزدان را سزاست که به خودی خود زنده و پاینده بوده. هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر هستی از هستی او نمودار گشته.^۵ حضرت بهاء الله

نشناخته او را احدی و بکنه او راه نیافته نفسی. کلّ عرفا در وادی معرفتش سرگردان و کلّ اولیا در ادراک ذاتش حیران. منزّه است از ادراک هر مُدرکی و متعالی است از عرفان هر عارفی.^۶ حضرت بهاء الله

ممکن نیست که بشناسد او را شیئی به حق شناختن.^۷ حضرت باب

الها معبودا مسجودا مقتدرا! شهادت می‌دهم که تو به وصف ممکنات معروف نشوی و به ادکار موجودات موصوف نگردی.^۸ حضرت بهاء الله

هر آگاهی بر یکتائیت گواهی داده. توئی آن توانائی که جودت وجود را موجود فرمود و خطای عباد عطایت را باز نداشت.^۹ حضرت بهاء الله

اوست متعالی از هر ذکر و ثنائی و مقدّس از هر نعت و مثالی.^{۱۰} حضرت باب

الها بی‌نیازا کریمنا رحیمنا مالکا مالکا! همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم به وجود آمدند و معترفند بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو.^{۱۱} حضرت بهاء الله



ای اله ابدی! تو شاهد و گواهی که این عبد در جمیع احیان و اوان جز طالب رضای تو نبوده و انشاء الله به عنایت تو نخواهد بود... این عبد کجا قابل آن است که کلماتش مقبول آید و یا بیانش مذکور شود. نیست بَحْتِ چگونه عَلمِ هستی برافزاد...؟^{۱۲}

حضرت بهاء الله

ذات ازل، بذاته لن یدرک و لن یوصف... است.^{۱۳} حضرت باب

ذات ازل متعالی است از ذکر و اقتران. و آنچه در امکان ممکن، ظهور مشیتِ اولیه^{۱۴} است، به ظهورها، نه به ذاتها. و او است کینونیت^{*} مشیت که در او دیده نمی شود الا الله جلّ و عزّ و محبوب ازل جلّ و عزّ. هر کس از برای او است، از برای خدا است.^{۱۴} حضرت باب

ستایش بیننده پاینده را سزااست که به شبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره های دانائی بیاراست... اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده...^{۱۵} حضرت بهاء الله

فَوَعَزَّتْكَ يَا مَحْبُوبَ الْبَهَاءِ وَخَالِقَ الْبَهَاءِ لَا يَرَى الْبَهَاءَ لِنَفْسِهِ إِلَّا الْعَجْزَ عَنِ ذِكْرِكَ وَتَنَائِكَ عَلَيَّ مَا يَنْبَغِي لِعَظَمَتِكَ وَإِجْلَالِكَ.^{۱۶} حضرت بهاء الله

سوگند به عزت تو! ای محبوب بهاء و خالق بهاء. بهاء در نفس خود، آنطور که شایسته بزرگی و جلال توست، جز عجز چیزی نمی بیند.

به بینید حضرت بهاء الله چه وصف زیبایی از عظمت و بزرگی پروردگار اظهار فرموده اند:

اگر بگویم به بصر در آئی، بصر خود را نبیند، چگونه تو را ببیند. و اگر گویم به قلب ادراک شوی، قلب عارف به مقامات تجلی در خود نشده، چگونه تو را عارف

* مشیت اولیه: روح اعظم الهی، اراده یا خواست نخستین، منشأ آفرینش.

* کینونیت: بودن، پدید آمدن، به ظهور رسیدن.

اوست کینونیت مشیت: موعود پروردگار مظهر مشیت و اراده الهی است.



شود؟ اگر گویم معروفی، تو مقدّس از عرفان موجودات بوده، و اگر بگویم غیر معروفی، تو مشهودتر از آنی که مستور و غیر معروف مانی.^{۱۷}

حضرت باب در بسیاری از آیات خود، چنان به وصف خدا پرداخته‌اند و چنان بندگی و نیستی در برابر آفریننده خود ابراز فرموده‌اند که جای شگفتی بسیار است. گزیده‌ای از این آیات به اسم "مجموعه مناجات" در ۱۹۷ صفحه به چاپ رسیده. آن موعود جوان که در وجودشان "روح اعظم الهی" چون خورشید تابان و درخشان بود و هرگز گناهی مرتکب نشدند، در این مناجات از پروردگار طلب بخشش می‌فرمایند و حتی وجود خود را در برابر خدا گناه می‌شمردند:

یا الهی انّ علوّ احسانک ظاهرة لا تختلف و انّ عظمة امتنانک ناطقة لا تحتجب
قد خلقتنی و لم اکُ مذکوراً من قبل و اکرمتنی نعمائک ما لانستحق بشئی من
بعد فکلّ ما اذکر نفسی ما نشهدُ الاّ عصیانه و ما نری الاّ احسانک و مداراتک
فیا الهی کیف اذکر نفسی و سیئاته بعد ما کنتُ اعلم انّ وجودی لدی وجهک
اعظم ذنب لا یشبهه نار فسبحانک یا الهی فبعزتک و جلالتک و لاحول و لا
قوة الاّ بقدرتک ما احببت فی شأن الاّ حبک و ما اردت فی وجه الاّ
وجهک... فاه آه عما یحصى الکتاب من جریرات العلامات من نفسی عمّا
یحکی من دون فطرة توحیدک و دلّ علی غیر نعت ازلتیک فبحقک الذی لا اله
الاّ انت لو اردت حکم عدل علی جزاء ما اکتسبت نفسی بالاغفال من امرک
لدی محضرک لقد ملأ اركان الإبداع من النار...^{۱۸}
حضرت باب

و ان الله ربی هوالحق و ما ارانی الله شیئاً الاّ وقد رایت الله وحده لا اله الاّ هو و
لامعه الاّ هو.^{۱۹}
حضرت باب

به یقین خداوند پروردگار من است. او حق است. خداوند چیزی به من نشان نداد
مگر اینکه خدای یگانه را دیدم. خدائی جز او نیست و با او جز او چیزی نیست.



نقش پیامبران در رابطه یزدان با بندگان

در آیات آئین بهائی، خداوند به آفتاب و پیامبرانش به آئینه تشبیه شده‌اند. این مقایسه، رابطه خداوند را با فرستادگانش به روشنی نشان می‌دهد. اگر تصویر آفتاب در آئینه بگوید: "آفتابی جز من نیست" به خطا سخن نگفته. زیرا گوینده آفتاب است. و اگر هم بگوید: "من آفتاب نیستم" باز هم گفتارش مقرون به صواب است. زیرا تفاوت آئینه با آفتاب از زمین تا آسمان است.

و ما نشهد فی ظهورهم الا ظهورالله... و کلهم مرایاءالله بحیث لا یری فیهم الا نفس الله و جماله و عزّ الله و بهائه لو انتم تعقلون.^{۲۰}
حضرت بهاء الله
همه آنها (پیامبران) آئینه‌های پروردگارند، بطوری که در آنها جز نفس خدا و زیبایی خدا و عزت خدا و نور خدا دیده نمی‌شود—اگر تعقل کنید.

دیده نمی‌شود در او الا الله عزّ و جل و او است اول... و او است آخر.^{۲۱} حضرت باب

این هیاکل قدسیه مرایای [آئینه‌های] اولیه ازلیه هستند که حکایت نموده‌اند از... کلّ اسماء و صفات او [خدا] از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزت و جود و کرم... این صفات مختص به بعضی، دون بعضی نبوده و نیست.^{۲۲}
حضرت بهاء الله

إِنَّكَ جَعَلْتَ إِرَادَتِي نَفْسَ إِرَادَتِكَ وَمَشِيَّتِي ذَاتَ مَشِيَّتِكَ.^{۲۳}
حضرت بهاء الله
به یقین اراده مرا نفس اراده خود، و خواست مرا ذات خواست خود نمودی.

بنابر گفتار حضرت عبدالهه، پیامبران الهی را سه رتبه است:

- "رتبه جسمانی" از این نظر ما با آنها شریکیم
- "رتبه انسانی" از این نظر نیز ما با آنها شریکیم
- "رتبه الهی" این رتبه خاص پیامبران است^{۲۴}



در رتبه خاص خود که "ظهور الهی" در آئینه وجود آنهاست، پیامبران دو رتبه یا مقام دارند:

- مقام "توحید"
- مقام "تمیز و تفصیل و تحدید"

در مقام توحید... اطلاق ربوبیت و الوهیت... بر آن جواهر وجود شده و می شود... در مقام ثانی... عبودیت صرفه... از ایشان ظاهر است.^{۲۵} حضرت بهاء الله

برای اثبات مطلب پیش به ذکر این حدیث از رسول اکرم می پردازند:

لی مع الله حالات. انا هو و هو انا الا انا و هو هو.^{۲۶}
 مرا با خداوند "حالات" و روابطی است. من او هستم و او من است. با این تفاوت که من منم و او اوست.

این گفتار از حضرت بهاء الله، رابطه پیامبران را با خالقشان به روشنی نشان می دهد:

یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بانّی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین.^{۲۷} حضرت بهاء الله
 ای خدای من! هرگاه نظر به نسبت خود به تو می کنم، دوست دارم که از درون هر چیزی بگویم که من به حقیقت خدا هستم. و هرگاه نظر به نفس خود می کنم، می بینم که کمتر از خاک است.

پیامبران جز نور خدا در خود چیزی ندارند. انکار آن برگزیدگان، جز انکار یزدان چیزی نیست:

هرکه مرا انکار کند، خدائی که مرا فرستاده انکار نموده.

حضرت مسیح (انجیل لوقا: فصل ۱۰، آیه ۱۶)

جوهر توحید آنکه مطلع ظهور حق [فرستاده یزدان] را با غیب منیع لایدرک [خداوند] یک دانی، به این معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی...^{۲۸} حضرت بهاء الله



از یک نظر، عالم هستی آئینه‌ای و نشانه‌ای از وجود خداست:

كُلّ اشیاء از آنچه منسوب به‌حقّند به‌نداء "اتّنی انا الله لا اله الاّ انا" ناطق. و این بسی واضح است که این کلمه و این رتبه از نفس آن شیء نبوده بلکه نظر به آن است که در ظلّ حقّ ساکن گشته و از حقّ محسوب شده.^{۲۹} حضرت بهاء‌الله

موسی ای نیست که آواز اناالحق شنود

ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست

پیامبران همه از یک منشأ سرچشمه می‌گیرند. "روح اعظم الهی" یا "مشیت اولیه" در جمیع آنها تابان و درخشان است. تفاوت آنها در شدت درخشش آنهاست. درخشش این نور در عصر ما در نهایت درجه شدت است.

در این بیان، حضرت باب وحدت پیامبران را بما می‌آموزد. خداوند را به آفتاب و پیامبران را به "مرایا"، یعنی آئینه‌هائی تشبیه می‌فرماید که در برابر یک آفتاب قرار دارند. نام آن نوری که از همه پیامبران می‌تابد، "مشیت اولیه" است:

و مبین خالقی الاّ الله... که در کلّ مرایا متجلی نیست الاّ شمس واحده، و آن حقیقت "مشیت اولیه" است.^{۳۰} حضرت باب

ذات ازل لم یزل و لایزال بر حالت واحده بوده و هست. و ظهور و بطون، صفت مشیت است.^{۳۱} حضرت باب

هر شیئی که ذکر شیعیت بر او می‌شود، خداوند او را ابداع فرموده به‌مشیت، و مشیت را ابداع فرموده به‌نفس خود.^{۳۲} حضرت باب

مشیت اولیه را خلق فرموده، به‌مثل آنکه کل شیئی را خلق فرموده به‌نفس او، و او را به‌نفسه خلق فرموده، و کل را به‌او، و او را نسبت به‌خود داده... یک مشیت بوده و هست که در هر کوری [عصری] مُشرق می‌گردد.^{۳۳} حضرت باب



در این بیان حضرت باب بما می آموزند که مقصود از دیدن خدا، دیدن "مشیت اولیه" است:

لقاء الله که لقاء مشیت باشد.^{۳۴} حضرت باب

این آیه قرآن رابطه یزدان را با پیامبرانش روشن می کند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... أُولَئِكَ هُمُ
الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا.
سوره نساء، آیات ۱۵۱-۱۵۰

مردمانی که خداوند و پیامبرانش را انکار می کنند و می کوشند بین خداوند و پیامبرانش فرقی گذارند، به راستی کافرند... برای چنین کافرانی عذابی خوارکننده مهیا شده.

مقصود از "فرق گذاشتن بین خداوند و پیامبرانش چیست"؟ اگر به ظاهر کلمات ناظر باشیم، می توانیم بگوئیم که رسول اکرم نیز ادعای خدائی نموده اند. اما مقصود این آیه چنین نیست. مقصود وحدت بین خداوند و آن پیامبر و به حقیقت عامه پیامبران است. حضرت مسیح نیز چنین بیانی فرموده اند:

من و پدر یکی هستیم. انجیل یوحنا: فصل ۱۰، آیه ۳۰

مسیحیان از این بیان استنباط نموده اند که شخص مسیح همان نفس خداوند است.* بین خورشید و تصویر آن در آئینه نمی توان فرقی گذاشت، "اما تفاوت بین آنها از زمین تا آسمان است." همانطور که آئینه پاک و مصفا جز نور آفتاب در خود چیزی ندارد، پیامبران نیز در برابر اراده الهی از خود اراده ای ندارند.

* به یک انسان، نسبت خدا دادن، مابین مسیحیان رواج دارد. بیشتر آنها چه از فرقه کاتولیک چه از فرقه پروتستان، به اشتباه معتقدند که خداوند همان مسیح بود که به زمین آمد و مصلوب شد! قرآن مجید این عقیده را شدیداً انکار می کند. نگارنده فصل مفصلی به انگلیسی در رد این عقیده رایج نگاشته ام. به این کتاب:

Muhammad: The Spirit Who Glorified Jesus و به این فصل:

Is Jesus God or a Messenger of God? مراجعه کنید.



اگر همه پیامبران ادعای الوهیت نمایند، حق دارند، زیرا بین آنها و خدا فرقی نیست. همان خدای واحد است که به زبان فرستادگانش سخن می‌گوید. درک و پذیرش این حقیقت موجب می‌شود که پیروان ادیان دریابند که با ایمان به آئین جدید یزدان، تنها نام آئین خود را تغییر می‌دهند، نه آئین خود را. آن یک آئین ابدی در قرآن "اسلام" نامیده شده. تا جهان پایدار است همان یک آئین هر چندگاه یکبار به اسم تازه‌ای بر عرصه جهان نمودار می‌شود.

همانطور که می‌بینیم بنا بر آیات آئین بهائی، مقام رسول اکرم به مراتب بلندتر از آن است که مسلمین پنداشته‌اند. در نظر مسلمین رسول اکرم بشری بودند که به ایشان وحی می‌شد. این عقیده رایج برای این آیه متکی است:

أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ.
من انسانی مثل شما هستم. فقط به من وحی می‌شود.

مسلمین اهمیت رسول اکرم را در لقب "خاتم النبیین" می‌یابند. اما مقامی که حضرت بهاء الله به آن رسول بزرگ عطا می‌فرمایند، قابل قیاس با آن لقب نیست. آن رسول، آئینه تمام‌نمای پروردگارند. همه اسم‌ها و صفات یزدان در ایشان جلوه‌گر بوده و هست. این القابی را که حضرت بهاء الله و حضرت باب در وصف ایشان بکار برده‌اند با لقب "خاتم النبیین" بسنجید و به بینید که تفاوت آنها از کجاست تا به کجا:

القاب رسول اکرم

جمال بی مثال	جوهر لطف و کرم	شمس افق توحید
سرور کل	سید الاولین و الآخِرین	مخزن علم صمدانی
سید رسل	شمس نبوت	مظهر ذوالجلال



مشیت اولیه	جمال ازلی	سید المرسلین
سلطان اصفیاء	مرتب الامم	سید العالم
هیكل ازلی	سلطان بقاء	فخر رسل
معدن حکمت الهی ^{۳۵}	شمس احدیه	جمال احدیه

هر آئینی که ظاهر می شود، آئین های پیشین را تصدیق می کند. این معنای اصلی "خاتم النبیین" است. آئین بهائی نیز مظهر تصدیق بر همه ادیان الهی می گذارد و تعالیم آنها را توضیح و تشریح می دهد. حضرت عبدالبهاء در خطابه های خود در آمریکا، چه در کلیساها و چه در کنیساها، درباره رسول اکرم صحبت فرمودند و بعضی از سوء تفاهات مردم عالم بخصوص ساکنان غرب را از میان برداشتند. به این نمونه کوتاه از خطابه ایشان در کنیسی بزرگ یهودیان در سانفرانسیسکو توجه کنید:

ملاحظه نمایند که حضرت محمد در بین اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود، به ظاهر امی و بی خبر بود و اقوام اعراب در نهایت جهالت... به قسمی که دختران خود را زنده زنده زیر خاک می نمودند... چون نور محمدی طالع شد، ظلمت جهالت از بادیه عرب زائل گشت. آن اقوام متوحشه در اندک زمانی به مرتبه درجه مدنیت رسیدند، چنانکه از مدنیت ایشان در اسپانیا و بغداد، اهالی اروپا استفاده کردند. حال چه برهانی اعظم از این است و این دلیل واضح است، مگر آنکه انسان چشم از انصاف بپوشد.^{۳۶*}

از همان آغاز ظهور این آئین، بعضی از "ردیه نویسان" شهرت داده اند که حضرت بهاء الله ادعای خدائی نموده اند:

* از آغاز ظهور اسلام تا کنون، علمای مسیحی ردیه های بسیار بر ضد اسلام نوشته اند. نگارنده جواب این ایرادات را در کتابی مفصل به زبان انگلیسی پاسخ داده ام. این کتاب هنوز به فارسی



منهم من قال انه ادعى الربوبية ومنهم من قال انه افتري على الله ومنهم من قال انه ظهر للفساد... الا انهم من عبدة الاوهام.^{۳۷}
حضرت بهاء الله
گروهی می گویند: او ادعای خدائی کرده! گروهی دیگر می گویند: او به خدا تهمت زده! و گروهی دیگر می گویند: او برای فساد آمده!... بدانید که آنها همه بندگان او هانند.

حضرت بهاء الله از همان آغاز، در کتاب بدیع جواب این مخالفین را بیان فرموده اند:

ان جرى من قلمي ذكر الالهية ما كان مقصودى الا الله العالمين.^{۳۸} حضرت بهاء الله
هرگاه از قلم من ذکر الوهیت جاری می شود، مقصودم کسی جز پروردگار عالمیان نیست.

يا قوم انى ما اردت فيما اقول نفسى بل نفس الله ان انتم من المنصفين و نلقى عليكم ما اراد ربكم العلى العظيم.^{۳۹} حضرت بهاء الله
ای مردمان! مقصودم از آنچه می گویم، نفس خودم نیست، بلکه روح الهی است—اگر به انصاف بنگرید. آنچه به شما می گویم بنا بر اراده پروردگار بلند پایه و بزرگ شماست.

در سورة الملك نیز این مطلب را تأکید می فرمایند:

و منكم من قال ان هذا هو الذى ادعى فى نفسه ما ادعى فوالله هذا لبهتان عظيم و ما انا الا عبد امنت بالله و آياته و رسله و ملائكته و يشهد حينئذ لسانى و قلبى و ظاهرى و باطنى بانّه هو الله لا اله الا هو و ما سواه مخلوق بامر...^{۴۰} حضرت بهاء الله
گروهی از مردمان می گویند: "او کسی است که برای خود مدعی شده، آنچه مدعی شده!" سوگند به خدا، این بهتانی است بزرگ. من تنها بنده ای هستم که به خدا و آیاتش و رسولانش و فرشتگانش ایمان دارم. در این هنگام، زبانم و قلبم و ظاهرهم و باطنم همه شهادت می دهند که: او پروردگار است. پروردگاری جز او نیست و آنچه جزاوست، آفریده اوست...

حضرت باب پیش بینی می فرمایند که "موعود بیان" یعنی حضرت بهاء الله، از زبان خداوند چنین خواهد گفت:



و می گوید از لسان مجلی خود که خداوند عزّ و جل باشد: اننی انالله لا اله الاّ انا
و ان مادونی خلقی. ۴۱*

حضرت باب

بار دیگر می فرمایند، گویا می بینم که کسی در نامه خود از حضرت بهاء الله
سؤال می پرسد و ایشان از جانب خداوند—نه از قولِ نفسِ خود—این
جواب را نازل می فرمایند:

اننی انالله الاّ انا قد خلقت کلشیء و ارسلت الرّسل من قبل و نزلت علیهم الکتب
الاّ تعبدوا الاّ الله ربّی و ربکم. ۴۲*

حضرت باب

به یقین من پروردگارم. بدانید که هر چه هست من آفریدم. پیامبران پیشین را
فرستادم و کتابها بر آنها نازل نمودم. کسی را مپرستید، بجز "پروردگار من و
پروردگار شما".

در بیان پیش در نهایت لطافت بما می آموزند که خداوند، هم پروردگار
موعود است و هم پروردگار ما.

در این بیان، رابطه حضرت بهاء الله را با خالق خود روشن می فرمایند:

از برای او حرکتی و سکونی نبوده و نیست، الاّ بالله عزّ و جل. ۴۳*

حضرت باب

با اینهمه توضیح و تفصیل، ردیه نویسان هنوز دست از تهمت برداشته اند و
این اتهام را در کتاب های خود نوشته و می نویسند. مردمانی که به اعتراض
برمی خیزند و از این آئین خرده می گیرند، منادی آن هستند:

قل انّ الاعراض من کلّ معرض منادی هذا الامر و به انتشر امر الله و ظهوره بین
العالمین. ۴۴*

حضرت بهاء الله

بگو! به یقین اعراض هر معرضی، ندائی برای اعلان این آئین است. به این وسیله
"امر خدا" و ظهورش در میان مردم جهان منتشر می شود.

* به یقین من پروردگارم. جز من پروردگاری نیست. غیر از من همه مخلوق منند.



وعده ظهور موعود خدا

به اسم خدا

أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.
سوره یونس، آیه ۵۵
به یقین بدانید که "وعده" پروردگار درست است، اما بیشتر مردمان از آن (وعده) بی خبرند.

منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاء الله و عرفان اوست...^{۴۵}
حضرت بهاء الله

همین قسم که کینونیت او مظهر الوهیت و ربوبیت است... همین قسم کلام او
مظهر الوهیت و ربوبیت است.^{۴۶}
حضرت باب

این چه وعده‌ای است که پروردگار به تحقق آن شهادت می‌دهد؟ این چه وعده‌ای است که بیشتر مردمان از آن بی‌خبرند؟ از جمله اسرار قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر این است که از موعود ما به نام "خدا" یاد کرده‌اند، و مژده داده‌اند که زمانی آید که "روز دیدار" فرا رسد و مردمان به "لقاء الله" یعنی "ملاقات با خدا" فائز و مفتخر شوند:

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ.
سوره عنکبوت، آیه ۵
هر کس امید ملاقات با خدا را دارد، به یقین بداند که زمان آن خواهد رسید.

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.
سوره رعد، آیه ۲
خداوند "امر" را اداره می‌کند و آیات را شرح می‌دهد، شاید به (وعده) دیدار پروردگارتان یقین نمائید.

خدای واحد شاهد مقال است که هیچ امری اعظم از لقا و اصرح از آن در فرقان
[قرآن] ذکر نیافته.^{۴۷}
حضرت بهاء الله

این آیه نشان می‌دهد که افتخار دیدار پروردگار نصیب کسانی است که در این راه به کوشش و کاوش پردازند:



يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. سوره انشقاق، آیه ۶
ای انسان! تو در راه [دیدار] پروردگارت سخت کوشیده‌ای، [و به این سبب] به دیدار او فائز خواهی شد.

تا ظهور آئین بهائی، احدی از این وعدهٔ اسرارآمیز—دیدار پروردگار— آگاهی نداشت. ظهور یزدان به صورت انسان، متفکرین را به تحیّر و تعجب می‌انداخت و این سؤال را در ذهن آنها می‌پرداخت: چگونه خالق زمین و آسمان ناگهان حالت و طبیعت انسان گیرد؟ هرگز چنین امری ممکن نیست، زیرا بنابر شهادت قرآن:

لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ. سوره انعام، آیه ۱۰۳
چشم‌ها یارای درک (و دیدن) او را ندارند.

حتی حضرت موسی، آن پیامبر بزرگ، یارای دیدن خدا را نداشت:

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي. سوره اعراف، آیه ۱۴۳
گفت: پروردگارا خودت را به من بنما تا به تو نظر اندازم. پروردگار پاسخ داد: هرگز مرا نبینی.

مقصود از ظهور خدا

و دیدار خدا

إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. سوره قیامت، آیه ۱۹
به یقین توضیح و تبیین قرآن با ماست.

بنابر اراده و حکمت یزدان، این راز نهان، این دردانهٔ گرانبها و این معمای شگفت‌آور، هزارها سال در صدف ابهام از مردم جهان پنهان ماند، تا اینکه در این عصر، پردهٔ اسرار از روی آن برداشته شد:



لقاء ذاتِ ازل [خداوند] ممتنع است. و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله شده، مراد لقاء آن حقیقت [موعود] است، که از جهت نسبت تشریف، خداوند به لقاء خود نسبت داده.^{۴۸} حضرت باب

در امکان، لقاء ذات ازل ممکن نیست. و آنچه مراد است از لقاء الله در قرآن، مراد لقاء شجره حقیقت [فرستاده خدا] است.^{۴۹} حضرت باب

پیامبران چون آئینه مصفا و تابان مظهر صفات یزدانند، و شکوه و بزرگی او را بنابر استعداد ما بما می نمایند. پس آمدن خدا یعنی آمدن فرستاده خدا، و دیدن خدا یعنی دیدن فرستاده خدا در هیکل انسانی:

مقصود... از لقا، لقای جمال اوست [خدا] در هیکل ظهور او [در موعود].^{۵۰} حضرت بهاء الله

مقصود از لقاء، لقاء نفسی است که قائم مقام اوست [خدا] مابین عباد...^{۵۱} حضرت بهاء الله

هیکل ظهور، [پیامبر الهی] قائم مقام حق بوده و هست.^{۵۲} حضرت بهاء الله

لقاء الله حاصل نشود مگر به لقاء او. به او ظاهر شد آنچه که ازل الازال مستور و پنهان بوده.^{۵۳} حضرت بهاء الله

هر گاه پیامبران اظهار "خدائی" می کنند، مقصودشان اظهار نیستی صرف است. از خود نیست شدن است و در خدا هست شدن. در آنصورت سخن گو خداست، نه پیامبر خدا:

قل هذا نفس الله قد استوی علی العرش.^{۵۴} حضرت بهاء الله
بگو! این نفس خداست که بر تخت مستقر گشته.

ان الذکر لرب و لكن الکل یحتجبون. هو الذی قد ظهر و قام بامر ربه حین الذی کل الناس یغفلون.^{۵۵} حضرت باب

به یقین "ذکر" رب است، و لکن مردمان همه در پرده اند. او کسی است که ظاهر گشت و به حکم پروردگارش برپا خاست، اما مردمان همه غافلند.

در این گفتار، پروردگار از نفس حضرت باب ما را مخاطب می سازد:



یا اهل العرش اسمعوا ندائی من نفس الباب اَنّی انالله لا اله الا انا...^{۵۶}
حضرت باب
ای مردم جهان! ندای مرا از نفسِ باب بشنوید: من پروردگارم. پروردگاری جز من نیست...

این مقام ["خدائی"]، مقامِ فناي از نفس و بقاءِ بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مُدَلِّ* بر نیستی بحت بات* است.^{۵۷}
حضرت بهاءالله

[پیامبران] در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده‌اند، احدی را یارای آن نه که به آن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود... در همین رتبه، منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نموده‌اند... و ذکر خود را در آن ساحت [آستان الهی] شرک شمرده‌اند. زیرا که مطلق ذکر در این مقام دلیل هستی و وجود است...^{۵۸}
حضرت بهاءالله

پیامبران تنها رساننده پیام پروردگارند. هم "نی نواز" خداست، و هم "آواز" از خدا.

در این آیات از مزامیر داود و انجیل معنی "آمدن پروردگار" کاملاً آشکار می‌شود:

مبارک است کسی که "به اسم" خدا می‌آید. مزامیر داود: فصل ۱۱۸، آیه ۲۶
من به شما می‌گویم، دیگر مرا نخواهید دید تا زمانی که بگوئید: مبارک است کسی که "به اسم" خدا می‌آید. حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۲۳، آیه ۳۹)

تحقق وعده دیدار خدا

در این دعوت‌نامه، حضرت بهاءالله، نه تنها ما را به فرا رسیدن "روز دیدار" و "آمدن پروردگار" مژده می‌دهند، شرایط "دیدار" را نیز بما می‌آموزند:

* مُدَلِّ: دلالت دارد.

* نیستی بحت بات: نیستی صرف، نیستی مطلق.



امروز روز دیدار است، چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار. به جان پاک بشتابید، شاید برسید، و به آنچه سزاوار است پی برید... به سه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود: پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده.^{۵۹}
حضرت بهاء الله

روز ندا می نماید و آفتاب مژده می دهد و ماه بشارت می گوید. ای دوستان! خداوند آگاه آمد، گواهی دهید. روشنی پنهان آشکار، به دل و جان بشتابید.^{۶۰}
حضرت بهاء الله

وعده روز دیدار در کتاب های آسمانی بارها تکرار شده:

ای پروردگار! خواهش مرا اجابت فرما و به من رحمتی نما. قلب من به من می گوید: "سیمای او را جستجو کن." سیمای تو را، ای پروردگار، می خواهم به بینم.

ای پروردگار! خواستارم که سیمایت را به بینم. سیمایت را از من پنهان مکن... ای پروردگار! راحت را به من بنما. مرا به راه راست هدایت فرما... من یقین دارم که "خوبی پروردگار"^{*} را در زمین زندگان خواهم دید. در انتظار پروردگارت باش. نیرومند باش و با قلبی قوی در انتظار پروردگارت بمان.
مزامیر داود، فصل ۲۷، آیات ۱۴-۷

ای عاشقان روی جانان! غم فراق را به سرور وصال تبدیل نمائید و سم هجران را به شهد لقا بیامیزید... این فضل را غنیمت شمردید و این نعمت را کم نشمرید. نعمت های باقیه را نگذارید و باشیای فانیه قانع نشوید. برقع [حجاب] از چشم قلب بردارید و پرده از بصر دل بردارید تا جمال دوست بی حجاب بینید و ندیده به بینید و نشنیده بشنوید.^{۶۱}
حضرت بهاء الله

ای اهل دیار پروردگار! دوست یکتا بی حجاب ظاهر... تا وقت باقی است، به ذکر باقی مشغول شوید و به وجه ایزدی توجه نمائید.^{۶۲}
حضرت بهاء الله

فهنيئاً لمن قرت عيناه في هذا اليوم بلقاء الله...^{۶۳}
حضرت بهاء الله

*واژه "بهاء" معانی متعدد دارد، از جمله "خوبی". "خوبی پروردگار" برابر است با "بهاء الله".



خوشا به حال کسی که در این روز دیدگانش به دیدار پروردگار فائز شود...

پیامبران "چهره" خداوند میان بندگانشند. شکوه و بزرگی او را بما می نمایند:

أَنْنِي أَنَا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ.^{۶۴}
من به یقین "چهره" خداوندم، خدائی که همیشه زنده است.

كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ هَذَا وَجْهَ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ.^{۶۵}
آنچه بر آن (در جهان) است، به فنا رسد. این "چهره" پروردگار عزیز و محبوب شماست.

حضرت باب می فرمایند، هیچ عملی برتر از این نیست که جوینده راه راستی به انصاف نظر به آیات بیان نماید تا حقیقت را به روشنی به بیند و از دیدن پیامبری که دیدارش دیدار خداست و رضایش رضای خدا، باز نماند. زیرا همه مردمان به همین سبب خلق شده اند. عزت هر فردی در این است که به ثمره وجود خود که دیدار الهی و ایمان به آیات اوست فائز شود.^{۶۶}

خداوند از ما می خواهد که این "نبا عظیم" و "اسم اعظم" را بین همه امت ها منتشر کنیم:

قُلْ...يَنْبَغِي لَكُمْ الْيَوْمَ بَانَ تَصِيحُوا بَيْنَ الْأُمَمِ بِهَذَا الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اتَّخْتَارُونَ
الصَّمْتَ بَعْدَ الَّذِي كُلُّ حَجْرٍ وَ شَجَرٍ يَصْبِحُ بِأَعْلَى النَّدَاءِ قَدْ أَتَى الرَّبَّ ذُو الْمَجْدِ
الْكَبِيرِ.^{۶۷}

بگو... در این روز شایسته شماست که خبر ظهور اسم بزرگ خدا را بین جمیع امت ها با صدای بلند منتشر کنید. در حالی که هر سنگ و درختی فریاد می زند که پروردگار با عظمت و جلال آشکار شده، شما ساکتید؟

مژده "آمدن خدا و دیدار خدا" با ظهور اسلام آغاز نمی شود. بنابر قرآن، امت اسرائیل نیز به چنین مژده ای مفتخر بوده اند:

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ.
سپس به موسی کتاب دادیم... شاید آنها (امت اسرائیل) به وعده "ملاقات با خدا" اطمینان کنند.



مژده آمدن یزدان، در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان نیز بارها تکرار شده:

در آن روز گفته خواهد شد: بنگر این پروردگار ماست که در انتظارش بوده‌ایم. او ما را نجات خواهد داد.
اشعیا، فصل ۲۵، آیه ۹

سپس خدای من و پروردگار من همراه با همه پاکان و مقدّسان خواهد آمد.
زکریا، فصل ۱۴، آیه ۵

دیگر مرا (مسیح را) نخواهید دید تا زمانی که بگویید: "مبارک است کسی که به اسم خدا می‌آید."
انجیل متی، فصل ۲۳، آیه ۳۹

حضرت باب نیز در کتاب بیان مژده پیامبران پیشین را تأیید فرموده‌اند:

دیده نمی‌شود در او الاّ الله. ۶۸ حضرت باب

او است مرآت الوهیت و شمس ربوبیت. ۶۹ حضرت باب

و هر کس لقاء من یتظهره الله را درک نماید، لقاء الله را درک نموده و فائز به لقاء ربّ شده اگر مؤمن به او باشد. ۷۰ حضرت باب

حضرت باب زمان "دیدار" را نیز مشخص فرموده‌اند:

و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون. ۷۱
در سال ۹ به دیدار پروردگار فائز خواهید شد.

حضرت بهاء الله ۹ سال بعد از ظهور حضرت باب در زندان مهیب "سیاه چال" در طهران "اظهار امر" فرمودند.

در این آیه از قرآن که از "آیات لقاء" یا "دیدار" به شمار می‌رود، اسرار بسیار نهفته است:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.
سوره بقره، آیه ۲۱۰

آیا جز این انتظار دارند که خداوند، همراه با فرشتگان، در سایه‌های ابر، ظاهر شود و "امر" به اجرا رسد و "امور" به سوی او باز گردند؟



در آیه مبارکه پیش، سخن از انتظار به میان آمده (هَلْ يَنْظُرُونَ؟). این انتظار با آمدن پروردگار در آینده مرتبط شده (يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ). حضرت بهاء الله در آثار خود، بارها انجام این "وعده خوش" را به جمیع مردم جهان اعلان می نمایند و از آنها می خواهند که با ذهنی پاک و پیراسته از انتظارات و تصوّرات بی پایه پیشینیان، به کاوش و جستجو پردازند:

قل يا قوم قد شقت سحاب الوهم... واتی الله علی ظلل القدس وفی حوله من
الملائكة قبیلاً. ۷۲

حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان ابرهای وهم شکافته شد... و پروردگار همراه با گروهی از فرشتگان در سایه های پاک ظاهر گشت.

قل ضعوا الوهام. قد اتی العلام علی ظلل الغمام. ۷۳

حضرت بهاء الله

بگو! اوهام را رها کنید. پروردگار دانا بر سایه های ابر آمده.

قد قضت السّاعة بالحق... یا قوم دعوا الهوی هذا الهکم اتی من سماء القضاء
بسلطان عظیم. ۷۴

حضرت بهاء الله

به یقین "ساعت" تحقق یافت... ای مردمان میل خود را کنار گذارید. این پروردگار شماست که از آسمان حکم با قدرت آشکار، نمودار شده.

فهیننا لمن قرّت عیناه فی هذا الیوم بلقاء الله الملك المتعالی العزیز. ۷۵

حضرت بهاء الله

خوشا به حال کسی که در این روز دیدگانش به دیدار پروردگار بزرگ و عزیز روشن گشت.

قل اولم یکفکم ربّ السموات والارض انه قد اتی بالحق باسمه المهیمن علی
الابداع. ۷۶

حضرت بهاء الله

بگو! برای شما کافی نیست که پروردگار آسمانها و زمین ظاهر شده؟ به حقیقت او با اسمی که بر همه ممکنات غالب است آمده.

حضرت باب درباره مقام حضرت بهاء الله چنین می فرماید:

کینونیت او مظهر الوهیت و ربوبیت است. ۷۷



پدر و مادر حضرت بهاء‌الله، علاقه شدیدی به فرزند بی‌مانند خود داشتند، زیرا از همان آغاز نشانه‌هائی شگفت‌آور در کودک خود می‌یافتند، نشانه‌هائی از فطانت و بلوغ که موجب تحیر آنها می‌شد. پدر ایشان، میرزا بزرگ نوری، از خطاطان بزرگ آن زمان، این دو بیت شعر را به خط خود نگاشتند و بر درگاه قصر بیلاقی که در مازندران در قریه تاکر داشتند نصب نمودند:

بر درگه دوست چون رسی گولیک کانجا نه سلام راه دارد نه علیک
این وادی عشق است نگهدار قدم این ارض مقدّس است فاخلع نعلیک^{۷۸}

دو بیت شعر پیش، از این آیه قرآن مجید اقتباس شده:

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي. سوره طه، آیات ۱۴-۱۲
به یقین من پروردگار توام. کفش‌هایت را بیرون آر. تو در "وادی مقدس طوی" (نزدیک کوه طوری) هستی. من تو را برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا دار. منم پروردگار! خدائی جز من نیست. پس نماز را برای "ذکر من" بجا دار.

- آیه پیش در سوره طه نازل شده. حضرت بهاء‌الله در طهران تولّد یافتند. آیا این رابطه تنها تصادف است؟
- همانطور که از پیش گذشت، لقب ذکر من در اشاره بهر دو موعود عصر ما بارها بکار رفته.

ناامیدی مردمان و

انکار وعده دیدار

آیا افتخاری برتر از "دیدار پروردگار" می‌توان تصوّر نمود؟ جمیع ثروت و عزّت عالم نسبت به این افتخار، مانند قطره به دریاست. پس چرا مردمان از این فضل بزرگ و بی‌نظیر یزدان روگردانند؟ در قرآن مجید آیات بسیار



درباره منکران "وعده دیدار" نازل شده. این آیات نشان می‌دهند که در آغاز ظهور موعود، بیشتر مردمان استعداد شناسائی او را ندارند. تنها با گذشت زمان به مقام او پی خواهند برد.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ.
سوره روم، آیه ۸
بسیاری از مردمان وعده دیدار پروردگارشان را دروغ می‌شمارند.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ... كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَّحْجُوبُونَ.
سوره مطففين، آیات ۱۵-۱۰

در آنروز، وای بر تکذیب کنندگان! کسانی که "روز دین" را دروغ می‌شمرند. تنها مردمان تجاوز پیشه و گناهکار آن روز را دروغ می‌شمرند. هرگاه آیات ما را بشنود [آیات موعود را]، می‌گوید: "اینها افسانه‌های پیشینیان است"... نه، چنین نیست! آنها در آن روز از [دیدار] پروردگارشان محجوبند [محرومند].

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُكُ لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ.
سوره قیامت، آیات ۱۲-۱۰
در آنروز، انسان می‌گوید: "راه فرار کجاست؟" حاشا! پناهگاهی نیست! در آنروز قرارگاه [محل امن] به سوی پروردگار توست.

سُنِّيهِمْ آيَاتُنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّنَ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ.
سوره فصلت، آیات ۵۴-۵۳
زود است که نشانه‌های خود را هم در عالم هستی و هم در نفس آنها به آنها نشان دهیم تا برای آنها به اثبات رسد که او [موعودشان] حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ آری آنها در امکان [وعده] دیدار پروردگارشان شک دارند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَسُؤُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.
سوره عنكبوت، آیه ۲۳

کسانی که آیات الهی و امکان دیدار او را انکار می‌کنند، از فضل و رحمت من ناامیدند. برای آنها عذابی دردناک مقدر شده.



سوره یونس، آیه ۴۵

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.

کسانی که وعده دیدار خدا را انکار می کنند از زیانکاران و گمراهانند.

كذلك يبطل الله اعمال الَّذِينَ هم كفروا و أشركوا و كانوا في مريّة من لقاء ربّهم
بعد الَّذِي ظهر بكلّ الآيات.^{۷۹}
حضرت بهاء الله

این چنین خداوند اعمال کسانی که موعود را انکار کردند، به شرک پرداختند، و از دیدار پروردگارشان در شک و شبهه افتادند—بعد از اینکه با جمیع آیات و نشانه‌ها ظاهر شد—باطل می کند.

اللَّهُ يَفْعَلُ بِهِمْ كَمَا هُمْ يَعْمَلُونَ وَيُنَاسِهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَهُ فِي أَيَّامِهِ.^{۸۰} حضرت بهاء الله
رفتار خدا با آنها مانند رفتار آنها با خداست: همان طور که وعده دیدار او را در هنگام ظهورش از یاد بردند، خدا هم آنها را از یاد می برد.

بعضی از مفسرین می گویند که وعده دیدار خدا مرتبط به عالم دیگر است. تنها در آن دیار به دیدار پروردگار فائز می شویم. این آیه مطلب را روشن می کند:

سوره انعام، آیه ۲۸

بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ.

آری، [پس از مرگ]، هر چه از پیش پنهان می داشتند، بر آنها آشکار می شود.

پس از سفر از این عالم و پس از مشاهده عظمت و حکومت پروردگار در آن دیار، آیا ممکن است امکان دیدن او را انکار کنیم؟ فوز به دیدار خدا در آن دنیا بزرگترین آرزوی هر روحی است. و اگر بر فرض روحی به انکار روی آورد، انکار او حائز چه اهمیتی است؟ اما انکار تحقق وعده‌های خدا در این دنیا حائز اهمیتی بسیار است. زیرا اگر وعده‌های خدا را انکار کنیم، بدون اینکه بدانیم، خدا را هم "خدای نخواستہ" انکار نموده‌ایم! به این آیه نیز توجه کنید:

سوره انعام، آیه ۱۳۴

إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِي وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.



به یقین وعده یزدان تحقّق خواهد یافت و شما مانع آن نتوانید شد.

چه وعده‌ای را مردمان می‌کوشند که از تحقّق باز دارند؟ آیا در آن جهان مردمان جرأت مخالفت با انجام وعده خدا را خواهند داشت؟

علّتی که جمیع ناس را از لقاء الله محروم نموده... این است که به‌وهم صرف کفایت نموده‌اند...^{۸۱}
حضرت بهاء الله

جای شگفتی بسیار است که با این همه آیات و نشانه‌ها، و این همه وعده‌ها و مژده‌ها، بسیاری از مسلمینِ زمان ما سخت در بند شك و شبهه‌اند و از پرتو یقین و اطمینان بی‌بهره. بین وادی شك و تردید و شهر اطمینان و یقین، چندان فاصله‌ای نیست. حضرت بهاء الله بما می‌آموزند که فاصله میان ما و مقامات بلند عشق و نزدیکی به خدا، قدمی بیش نیست. و ما را اندرز می‌دهند که تا سفر کوتاه ما در این دنیا به انتها نرسیده، فرصت را غنیمت شمیریم و در رسیدن به مقصود از آفرینش خود غفلت نورزیم. قدم اول را از جهان زودگذر و فانی برداریم و قدم دیگر را به جهان جاودانی گذاریم.

پیامبران از پیش خبر داده‌اند که زمان ما، زمان گسترش ناامیدی است. اکثر مؤمنان، خبر ظهور برگزیده بزرگ پروردگار را که بزرگترین مژده آیات آسمانی است، نادیده می‌گیرند. بعضی دیگر، پس از شنیدن این خبر، به انکار بر می‌خیزند. این ناامیدی و این انکار بارها در قرآن پیش بینی شده:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.
سوره عنکبوت، آیه ۲۳

کسانی که آیات الهی و (وعده) ملاقات با پروردگار را انکار می‌کنند، امید به فضل و رحمت من ندارند. برای آنها عذابی دردناک مقرر شده.

بگو ای عباد! به آنچه حق جل جلاله وصیت فرموده عامل شوید. امروز روز قرب و لقا است و روز رحمت و عنایت است.^{۸۲}
حضرت بهاء الله

امروز روزی است عظیم و به نور توحید منور.^{۸۳}
حضرت بهاء الله



آن روز بزرگی است، روزی بی شبهه و بی همتاست. ارمیا: سوره ۳۰، آیه ۷

چرا اکثر مسلمین از شنیدن این "خبر بزرگ" و از انجام این وعده یکتا و بی نظیر به جستجو بر نمی خیزند؟ چرا بجای شادی و شادکامی به ناامیدی و ناکامی می گرایند؟ جواب این مسئله نیاز به کتابی جداگانه دارد. به این چند نکته توجه کنید:

- بخاطر برهم خوردن نظم اجتماعی جهان، بسیاری از مردمان به ناامیدی و بدبینی معتاد شده اند.

- بسیاری از مؤمنان از جمله مسلمانان، راه بی دینی برگزیده اند.

- مسلمانان به آمدن پیامبری بعد از رسول اکرم امید ندارند.

- امیدواری به "دیدار خدا" در این دنیا، کار آسانی نیست. لازمه این امیدواری، ایمانی استوار و خلل ناپذیر به وعده های پروردگار است.

ناامیدی و بدبینی، رایج در عصر ما، بیماری مزمن و خطرناکی است. ما به امید زنده ایم و به عشق خدا شادکام و پاینده. مردن حس امید، یعنی مردن عشق به زندگی.

پروردگار عاشق ماست و ما را به خاطر عشق آفریده. آیا ممکن است که عاشق معشوق را از یاد ببرد؟ یزدان مهربان در سراسر قرآن "وعده دیدار" را تأیید و تکرار می کند و حتی به مسلمانانی که در انجام این وعده محکم— که سرآمد همه وعده هاست— شک به دل راه می دهند و در ناامیدی اصرار می ورزند، اخطار می دهد که اگر از این سم کشنده، جان و روان نرهانند، در "گرداب سرگردانی" خود رها شوند، زیرا در عالم عشق و ایمان، فشار و اجبار در کار نیست:



آنان را که امید دیدار ما را ندارند رها می‌کنیم تا در سرپیچی خود (از ایمان به وعده یزدان) سرگردان بمانند.

واژه‌هایی که در آیات "لقا" یا "دیدار" بیش از هر واژه دیگر تأکید و تکرار شده، "امیدواری" و "ناامیدی" است:

سوره کهف، آیه ۱۱۰	يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ	امیدوار به دیدار پروردگار
سوره عنکبوت، آیه ۵	يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ	امیدوار به دیدار پروردگار
سوره یونس، آیه ۱۱	لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا	امید دیدن ما را ندارند
سوره عنکبوت، آیه ۲۳	كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُوا	منکرین آیات و وعده دیدار، امید ندارند

امید چقدر دلپذیر و شادی‌آور است، و یأس تا چه حد موجب افسردگی و بریدن رشته عشق و میل به زندگی است. آنان که امید به زندگانی در جهان دیگر یا آمدن پیامبر دیگر را در این جهان ندارند از همین گروهند.

پروردگار بار دیگر، از زبان موعود عصر ما بما اندرز می‌دهد که تا فرصت داریم، از ناامیدی برهیم و نور امید در دل برافروزیم. این گفتار را بارها بخوانید تا به محبت پروردگار بهر يك از بندگانش پی برید:

ای خاك متحرك! من به تو مأنوسم و تو از من مأیوس... و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من عزت بی‌زوال برای تو اختیار نمودم و تو ذلت بی‌منتهی برای خود پسندیدی. آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار.^{۸۴}

حضرت بهاء الله

آیات قرآن حاکی از آن است که بسیاری از مردمان از حد ناامیدی هم قدم فراتر نهاده، وعده قرآن، یعنی مژده "دیدار خدا" را دروغ می‌شمرند.



پروردگار به این منکران اخطار می دهد که نتیجه زندگانی آنان در این جهان جز ضرر و زیان چیزی نیست:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.
سوره یونس، آیه ۴۵
کسانی که (وعده) "دیدار پروردگار" را دروغ می شمردند، از زیان کاران و گمراهانند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ.
سوره کهف، آیه ۱۰۵
آنها کسانی هستند که نشانه های پروردگار و "وعده" دیدار او را انکار کردند. اعمال (نیک) آنها باطل و بی ارزش است.

آشکار است که "آیات دیدار" که می توان آنها را "آیات امید" نیز نامید، خطاب به عموم مردمان جهان، خاصه به مسلمانانی است که پیامبر اکرم را آخرین پیامبر می شمردند. مسلمانانی که می گویند پروردگار دیگر به دیدن ما نمی آید. مؤمنانی که درهای احسان و رحمت یزدان را بسته می بینند و به خود می گویند: در قرن هفتم میلادی با رحلت پیامبر اسلام، ناگهان صحبت یزدان با انسان خاتمه یافت. از این پس، بشر دیگر گفتار پروردگارش را نشنود. قرن ها سپری شود، هزارها سال بگذرد، اما خالق مهربان ساکت ماند. زیرا دیگر بشر نیازمند به "خبر خوش" یا تعلیم تازه و راهنمایی پروردگارش نیست.

آمدن دو موعود عصر ما، بزرگترین خبر در تاریخ بشر است. قرآن آنرا "خبر بزرگ" می خواند. کلمه "بزرگ" خاص این ظهور است و تنها در وصف این امر و آئین بکار رفته. مردم عصر ما باید از تحقق این مژده یزدان و اظهار این فضل و عنایت بی پایان، چنان به شوق و شغف آیند که به وصف نیاید. بنابر شهادت نامه های آسمانی، چه بسیار از عرفا و بزرگان جهان که آرزو داشتند در این زمان زندگی کنند تا از این بخشش و درخشش آفتاب الهی برخوردار شوند. اما آنان که به این ارمغان دست یافته اند، قدر نشناسند و بهره ای



نبرند؛ به نامیدی خوگیرند، و ناآگاهی و فقر را از فضل و بخشش های الهی برتر شمرند.

کم من عالم اراد لقائی فی الاعصار الخالیة و فی هذا العصر فلما اظهرت نفسی
اعرضوا عنی...^{۸۵} حضرت بهاء الله

چه بسا از علما که در اعصار پیشین و در این عصر آرزوی دیدار مرا داشتند. اما وقتی رویم را نمودار نمودم، از من روگردان شدند.

معنی "دیدار خدا" که "راز نهان" بود، پس از گذشت هزارها سال، به دست پیامبر عصر ما—"بهاء خدا" که آئینه درخشش و شکوه یزدان است— آشکار و عیان شد. این نوروز جشن و شادمانی است، نه زمستان یأس و ناکامی:

بی نیاز به آواز بلند می فرماید، جهان خوشی آمده غمگین م باشید. راز نهان
پدیدار شده اندوهگین مشوید.^{۸۶} حضرت بهاء الله

امروز روز ستایش است نه زمان آایش. بگوای دوستان! روان را از آایش دنیا پاک سازید و به ستایش دوست یکتا پردازید... ای دوستان! از هجران محزون م باشید، روز شادی است. وقت اندوه نه.^{۸۷} حضرت بهاء الله

ای بنده یزدان... پیک پروردگار آشکار، هنگام انتظار نه. چشم جان بگشا تا روی دوست بینی. گوش هوش فرا دار تا زمزمه سروش ایزدی بشنوی.^{۸۸} حضرت بهاء الله

کسانی که با آئین بهائی مخالفت می ورزند، بدون اینکه بدانند، آیات مرتبط به ظهور دو موعود عصر ما را به تحقق می رسانند. از این نظر نیز در انجام وعده های یزدان نقشی دارند.

کلّ کلمة تکلم بها الأعداء إنَّها یكون بنفسها منادیة لهذا النبأ الأعظم و هادیة
لهذا الصراط المستقیم.^{۸۹} حضرت بهاء الله

هر کلمه ای که دشمنان آئین یزدان بر زبان می آورند، آن کلمه خود وسیله اعلان این "خبر بزرگ" و هدایت مردمان به این راه مستقیم است.



مخالفت اعداء جز به نفع امرالله نخواهد بود.^{۹۰} حضرت بهاءالله

بنابر شهادت قرآن، خداوند "مشرکین" را از فوز به دیدار جمالش باز می‌دارد:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

سوره کهف، آیه ۱۱۰

هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید به اعمال نیک به پردازد و کسی را در پرستش پروردگارش شریک نسازد [مشرک نباشد].

[خداوند] مشرکین را از مشاهده جمالش منع نموده.^{۹۱} حضرت بهاءالله

واژه "مشرک" در آثار الهی حد اقل به دو معنا بکار می‌رود:

- کسانی که به وجود خداوند یگانه اعتقاد ندارند.
- کسانی که لایق شناسائی موعود پروردگار نیستند و او را انکار می‌کنند.

همانطور که در فصل ۲۶ به تفصیل خواهیم دید، شناسائی پیامبران یزدان شرایط بسیار دارد. پروردگار چهره زیبایش را هرگز به نامحرمان نشان نمی‌دهد!

وعده "دیدار" به قوم یهود

کتاب‌های آسمانی، نه تنها ظهور موعود ما را ظهور خدا خوانده‌اند، زمان ظهور او را نیز "روز خدا" نامیده‌اند. بنابر شهادت قرآن، پروردگار به حضرت موسی چنین خطاب فرمود:

ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ. ❖
"روزهای خدا" را به یاد آنها (قوم اسرائیل) بیاور.

سوره ابراهیم، آیه ۵

❖ حضرت باب در اشاره به این وعده یزدان می‌فرماید:

و كذلك نوحى اليك و الى النبيين والمرسلين من قبلك ان اندروا الناس لآيام الله فان اجل الله لات والله غنى حميد.
کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۴۶



"روز خدا" خواهد آمد. آن روز نزدیک است. کتاب یوئیل: سوره ۲، آیه ۱

خداوند این خبر خوش را به مسلمین نیز می دهد:

فانا قد نزلنا من عندنا بشراً مثلكم ليدكرکم بايام الله... ۹۲ حضرت باب
ما انسانی (رسول اکرم) مثل شما از جانب خود فرستادیم تا "روزهای خدا" را بیاد
شما آورد.

در قرآن هر مطلبی مرتبط به رابطه انسان با یزدان—یا در پرده یا به عیان—
به تفصیل بیان گشته:

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ. سوره یوسف، آیه ۱۱۱
تفصیل هر چیزی در آن هست.

اما در آن کتاب که آنرا می توان "دائرة المعارف علوم الهی" دانست، هیچ
وعده ای به صراحت وعده ظهور پروردگار عنوان نشده.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ... لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ. سوره انعام، آیه ۱۵۴
سپس به موسی کتاب دادیم... شاید پیروانش به وعده "دیدار خدا" یقین کنند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ.
سوره سجده، آیه ۲۳

به موسی کتاب دادیم. پس در مورد "دیدار او" شک مکن. او را وسیله هدایت
بنی اسرائیل قرار دادیم.

"دیدار او" اشاره به دیدار چه کسی است؟ چه "دیداری" است که مردمان
به آن شک دارند؟ این "دیدار" مانند بسیاری دیگر از "آیات لقا" اشاره
به ظهور موعود ماست.

سپس زبان وحی خبر می دهد که گروهی از میان بنی اسرائیل موعود را
می شناسند و به هدایت دیگران می پردازند:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. سوره سجده، آیه ۲۴



از میان آنها [یهودیان] پیشوایانی [مبلغینی] برگزیدیم که بنا بر حکم ما به هدایت مردمان پردازند. زیرا صبور بودند و به آیات ما [وعده‌های ما] یقین داشتند.

این پیش‌بینی قرآن نیز تحقق یافته. بسیاری از یهودیان به آئین بهائی ایمان آورده‌اند و به این سبب رسول اکرم را نیز مانند پیامبر آئین خود گرامی می‌دارند. این مؤمنان در هدایت مردم جهان از جمله مسلمانان جهان کوشا بوده و هستند.

عجب در این که ابناء خلیل و وراث کلیم فائز شدند و از بحر عنایت حقّ جلّ جلاله نوشیدند... ولکن آن حزبِ غافل [شیعیان] تا حین غافل و محجوب مانده‌اند. ۹۳

حضرت بهاء‌الله

اگر فرض کنیم که وعده "ملاقات با خدا" با حضرت موسی آغاز شد، از هنگام اظهار آن وعده تا زمان تحقق آن بیش از سه هزار سال طول کشید. به این سبب پیامبران پیشین پیوسته از پیروان خود خواسته‌اند که تا هنگام تحقق این وعده بی‌ظنیر و بی‌همتا شکیباشند و دست از امید برندارند:

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ.
سوره مدثر، آیه ۷
برای (آمدن) پروردگارت صبر کن.

منتظر آمدن خدا باشید. صبر کنید تا بیاید. زمزمیر داد، فصل ۳۷، آیه ۷

همانطور که دیدیم، یهودیانی که به افتخار دیدار فائز می‌شوند، از دو صفت "صبر" و "یقین" برخوردارند (۲۴: ۳۲).

"روز خدا" روز بزرگی است که چشم عالم مثل آنرا ندیده:

لَيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.
سوره مطففین، آیات ۶-۵
روز بزرگی—روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان می‌ایستند.



خضوع حضرت بهاء الله

در برابر خدا

بار دیگر برای تأکید، لازم است متذکر شویم که برخلاف ادّعی رديه نویسان، بهائیان حضرت بهاء الله را خدا نمی دانند. بندگی ایشان در برابر یزدان و حتی مؤمنان در سراسر آثارشان چون خورشیدی تابان آشکار است:

این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را به هستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فوق آن. انسان بصیر هر هنگام بر ارض مشی می نماید خود را خجل مشاهده می کند، چه که به یقین مبین می داند که علت نعمت و ثروت و عزّت و علوّ و سموّ و اقتدار او، باذن الله، ارضی است که تحت جمیع اقدام عالم است. و نفسی که به این مقام آگاه شد، البتّه از نخوت و کبر و غرور مقدّس و مبرّاست.^{۹۴}

این مظلوم... عَلم "انه لا اله الا هو" را برافراخت.^{۹۵} حضرت بهاء الله

از اهل علم نبوده ام. بلکه این عنایتی که ظاهر شده از فضل پروردگار بوده، من غیر استحقاقی [بدون اینکه من مستحق آن فضل باشم].^{۹۶} حضرت بهاء الله

با احدی در امری افتخار ننمودم و به نفسی برتری نجستم. مع [با] هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان، و رفیقی به غایت بردبار و رایگان. با فقراء مثل فقراء بودم و با علماء و عظماء در کمال تسلیم و رضا.^{۹۷} حضرت بهاء الله

در بسیاری از الواح و نامه ها خطاب به پیروانشان، حضرت بهاء الله خود را "خادم" و گاهی "این عبد" و "این بنده ذلیل" می خوانند.

دوستان آن ارض را از قبل این خادم تکبیر برسانید...^{۹۸} حضرت بهاء الله

خضوع و خشوع حضرت بهاء الله در سراسر آیاتشان چون روز تابان و روشن است:



و عزتک یا اله الکائنات و مقصود الممکنات أحبّ أن أضع وجهی علی کل بقعة من بقاع أرضک لعلّه یتشرّف بمقام تشرّف بقدم اولیائک.^{۹۹} حضرت بهاء الله به بزرگی تو سوگند ای خدای آفریده ها و مقصود هستی ها! دوست دارم صورتم را در هر نقطه ای از نقاط زمین تو بگذارم، تا جای پای دوستانت آنرا (صورتم را) مشرف سازد.

حق آگاه و گواه که جز رضایش را طالب نبوده و نیستم.^{۱۰۰} حضرت بهاء الله

ای اله ابدی! تو شاهد و گواهی که این عبد در جمیع احیان و اوان جز طالب رضای تو نبوده و انشاء الله به عنایت تو نخواهد بود... این عبد کجا قابل آنست که کلماتش مقبول آید و یا بیانش مذکور شود. نیست بحت چگونه علم هستی برافزاد...^{۱۰۱} حضرت بهاء الله

این غلام لا زال جز عبودیت صرفه دوست نداشته. فوالذی نفسی بیده عبودیت محبوب جانم بوده.^{۱۰۲} حضرت بهاء الله

لائی عبد آمنت به و برسله و صفوته و لا اجد نفسی من وجود لانه قد بعثنی بالحق و ارسلنی علی العالمین... هل تظنّ بانّی انطق من تلقاء نفسی او اکون موجودا بوجودی لا فورب العالمین بل یحرکنی اریاح مشیته کیف شاء و اراد.^{۱۰۳} حضرت بهاء الله

من بنده ای هستم که به خدا و رسولان و برگزیدگانش ایمان دارم. برای خودم وجودی نمی یابم. خداوند مرا برانگیخت و به مردم جهان فرستاد... آیا گمان دارید که من از جانب خودم سخن می گویم و از خود به وجود آمده ام؟ سوگند به پروردگار جهانیان که چنین نیست. نسیم اراده الهی آنطور که می خواهد مرا به حرکت می آورد.

اظهار بندگی به خداوند، راه و رسم همه پیامبران بوده است:

احدی را یارای آن نه که به آن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود... گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شرک شمرده اند.^{۱۰۴} حضرت بهاء الله



دعوا ما عندکم من الاوهام ثم استمعوا ما ينطق به لسان ربکم العزیز العلام. الی
متی تتبعون الهوی قد اشرفت شمس الهدی ان اقبلوا الیها مقدسین عما ذکر من
قبل من علمائکم تالله هذا الظهور الله... لایعرف بما عندکم من کلمات اهل
الجدال تقربوا الیه بعیون نوراء و وجوه بیضاء کذلک امرتم فی الالواح من لدی الله
المقتدر العلیم الخیر. ۱۰۵

حضرت بهاء الله
دست از اوهام خود بردارید و آنچه پروردگار عزیز و دانای شما بر زبان می آورد،
بشنوید. تا کی پیرو نفس و هوئید؟ آفتاب هدایت طالع گشته، به آن روی آورید، و
خود را از آنچه از علمای خود شنیده اید پاک و مبرا سازید. سوگند به خدا! این
ظهور خداست... آنان که به جدال متمایلند، از شناسائی او عاجزند. با چشمانی
روشن و چهره هائی مصفاً به ساحت او تقرب جوئید. این چنین در الواح و آیات، از
جانب پروردگار مقتدر و علیم و خبیر به شما امر شده.

انه لظهور الله بین عبادہ و طلوعه لمن فی السموات والارضین قل ان الغیب لم یکن
له من هیکل لیظهر... ینطق انی انا الله لا اله الا انا العلیم الحکیم. ۱۰۶

حضرت بهاء الله
او [موعود] ظهور خدا بین بندگان اوست و طلوعش برای ساکنان آسمانها و
زمینها. بگو! آنچه در عالم غیب است، هیکلی ندارد که به آن به ظهور رسد...
[آن وجود غیبی] چنین می گوید: من پروردگارم، و پروردگاری بجز من علیم و
حکیم نیست.

فاشهد كما شهد الله لنفسه قبل خلق السموات والارضین بانه لا اله الا هو و ان
هذا الغلام عبده و بهاؤه. ۱۰۷

حضرت بهاء الله
پس شهادت ده، همانگونه که خداوند پیش از آفرینش آسمانها و زمینها،
شهادت داد که خدائی جز او نیست و این جوان بنده او و روشنی اوست.

قد اتی من کان موعودا فی کتب الله ان انتم تعرفون قد انار افق العالم بهذا الظهور
الاعظم ان اقبلوا بقلوب نوراء. ۱۰۸

حضرت بهاء الله
موعود کتابهای آسمانی ظاهر شده، اگر بشناسید. افق عالم از این ظهور اعظم
روشن شده، با دل های تابان روی آورید.



حضرت بهاء الله بارها در صدها مناجات به راز و نیاز با خالق خود پرداخته، در برابر عظمت و بزرگی او، اظهار بندگی و عجز و فنا نموده اند.

اگر کسی با قلب پاک بیاندیشد و به دیده بینا بنگرد، همین یک مناجات کافی است که عشق خدا و بندگی به خدا را در آن موعود بیابد، و او را به سرچشمه آگاهی برساند:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَشْهَدُ أَلْسُنُ الْمُمَكِّنَاتِ عَلَى سُلْطَنَتِكَ وَأَقْتِدَارِكَ وَعَلَى
فَقْرِي وَافْتِقَارِي عِنْدَ ظُهُورَاتِ غَنَائِكَ، إِذَا يَا إِلَهِي فَانْظُرْ هَذَا الْعَاصِي الَّذِي طَرَفُهُ
لَمْ يَزَلْ كَانَ نَاطِرًا إِلَى شَطْرِ غُفْرَانِكَ وَقَلْبُهُ مُتَوَجِّهًا إِلَى أَفْقِ فَضْلِكَ وَمَوَاهِبِكَ، وَإِنِّي
يَا إِلَهِي مِنْ أَوَّلِ الْيَوْمِ الَّذِي خَلَقْتَنِي بِأَمْرِكَ وَأَحْيَيْتَنِي مِنْ نَسَمَاتِ جُودِ رَحْمَانِيَّتِكَ
مَا تَوَجَّهْتُ إِلَى أَحَدٍ دُونَكَ، وَفَمْتُ فِي مُقَابَلَةِ الْأَعْدَاءِ بِسُلْطَنَتِكَ وَأَقْتِدَارِكَ
وَدَعَوْتُ الْكُلَّ إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ تَوْحِيدِكَ وَسَمَاءِ عِزِّ تَفَرُّدِكَ، وَمَا أَرَدْتُ فِي أَيَّامِي
حِفْظَ نَفْسِي مِنْ طُعَاةِ خَلْقِكَ بَلْ إِعْلَاءَ ذِكْرِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ، وَبِذَلِكَ وَرَدَّ عَلَيَّ مَا لَا
حَمَلَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَكَمْ مِنْ أَيَّامٍ يَا إِلَهِي كُنْتُ فَرِيدًا بَيْنَ الْمُذْنِبِينَ مِنْ عِبَادِكَ،
وَكََمْ مِنْ لَيَالٍ يَا مَحْبُوبِي كُنْتُ أَسِيرًا بَيْنَ الْغَافِلِينَ مِنْ خَلْقِكَ، وَفِي مَوَارِدِ الْبِئْسَاءِ
وَالضَّرَاءِ كُنْتُ نَاطِقًا بِنِشَاءِ نَفْسِكَ بَيْنَ سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ وَذَاكِرًا بِبِدَائِعِ ذِكْرِكَ فِي
مَلَكُوتِ أَمْرِكَ وَخَلْقِكَ، وَلَوْ أَنَّ كُلَّ مَا ظَهَرَ مِنِّي لَا يَنْبَغِي لِسُلْطَانِ عِزِّ وَحْدَانِيَّتِكَ وَلَا
يَلِيقُ لِشَأْنِكَ وَأَقْتِدَارِكَ، فَوَعَزَّتْكَ يَا مَحْبُوبِي لَمْ أَجِدْ لِنَفْسِي وَجُودًا تَلْقَاءَ مَدِينِ عِزِّكَ
وَكَلَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَثْنِي نَفْسَكَ بِنِشَاءِ يَمْنَعَنِي فُؤَادِي لِأَنَّ دُونَكَ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَطِيرَ فِي
هَوَاءِ مَلَكُوتِ قُرْبِكَ أَوْ أَنْ يَصْعَدَ إِلَى سَمَاءِ جَبْرُوتِ لِقَائِكَ، فَوَعَزَّتْكَ أَشَاهِدُ بَأَنِّي
لَوْ أَسْجُدُ لِكَفِّ مِنَ التُّرَابِ إِلَى الْآخِرِ الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ لِنِسْبَتِهِ إِلَى اسْمِكَ الصَّانِعِ
لَأَجِدُ نَفْسِي بَعِيدًا عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ وَأَشَاهِدُ بِأَنَّ عَمَلِي لَا يَنْبَغِي لَهُ بَلْ كَانَ مَحْدُودًا
بِحُدُودَاتِ نَفْسِي، وَلَوْ أَحْدَمُ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ بِحَيْثُ أَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِدَوَامِ مَلَكُوتِكَ
وَبَقَاءِ جَبْرُوتِكَ لِنِسْبَتِهِ إِلَى اسْمِكَ الْخَالِقِ فَوَعَزَّتْكَ لِأَجْدُ نَفْسِي مُقْصِرًا عَنْ آدَاءِ
خِدْمَتِهِ وَمَحْرُومًا عَمَّا يَلِيقُ لَهُ، لِأَنَّ فِي هَذَا الْمَقَامِ لَا يُرَى إِلَّا نِسْبَتُهُمْ إِلَى أَسْمَائِكَ



وَصِفَاتِكَ، إِنَّ الَّذِي كَانَ شَأْنُهُ ذَلِكَ كَيْفَ يَقْدِرُ أَنْ يَذْكَرَ الَّذِي بِإِشَارَةٍ مِنْ إِيصْبَعِهِ
خَلَقَتِ الْأَسْمَاءُ وَمَلَكُوتُهَا وَالصِّفَاتُ وَجَبْرُوتُهَا، وَإِشَارَةٌ أُخْرَى رُكِبَتِ الْكَافُ
بِالْنُّونِ وَظَهَرَ مِنْهَا مَا عَجَزَ عَنْ عِرْفَانِهِ أَعْلَى أَفْتَدَةِ الْمُقَرَّبِينَ مِنْ أَصْفِيَانِكَ وَأَبْهَى
مَشَاعِرِ الْمُخْلِصِينَ مِنْ أَوْدَانِكَ، فَوَعَزْتِكَ يَا مَحْبُوبِي صِرْتُ مُتَحَيِّرًا فِي مَظَاهِرِ
صُنْعِكَ وَمَطَالَعِ قُدْرَتِكَ وَأُشَاهِدُ نَفْسِي عَاجِزًا عَنْ عِرْفَانِ أَدْنَى آيَتِكَ وَكَيْفَ عِرْفَانِ
نَفْسِكَ... ۱۰۹

حضرت بهاء الله

بنام خداوند یکتا! قلم اعلیٰ* می فرماید: آنچه در جمیع کتب الهی در ظهور
ربّانی [ظهور ربّ] مسطور و مستور بود، در این یوم ظاهر و مشهود. از برای
احدی عذری باقی نمانده و نیست. ۱۱۰

حضرت بهاء الله

* قلم اعلیٰ: اشاره به روح اعظم الهی.

۱۴



روز بزرگ خدا

بنابر شهادت کتاب‌های آسمانی، عصر ما فصل تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز می‌کند—عصری که با تحقق این تقاضا و آرزوی حضرت مسیح همزمان است:

ملکوت تو بیاید! اراده تو همان‌طور که در ملکوت به‌انجام می‌رسد، در زمین
تحقق یابد! انجیل متی، فصل ۶، آیه ۱۰

آن روزی است عظیم.^۱ حضرت باب

خداوند عالم در میان ایام، یومی را منسوب به‌خود فرموده، و آنرا یوم‌الله
خوانده.^۲ حضرت باب



بغداد، شهر "دیدار"

آیات "دیدار خدا" بسیارند. یکی از آنها حتی نام اقامت‌گاه موعود ما را به کمال روشنی بما می‌آموزد. حضرت بهاء الله آن آیه را در کتاب ایقان ذکر فرموده‌اند:

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
یزدان (مردمان را) به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند. و هر که را بخواهد به راه راست می‌برد.

بنابر فرهنگ بزرگ سخن، در آثار نویسندگان قدیم ایرانی، "دارالسلام" به عنوان لقب بغداد بکار رفته. این نمونه‌ها در آن فرهنگ ذکر شده:

- علاءالدوله... بر دارالسلام بغداد استیلا یافت. (واله اصفهانی، ۱۶۹)
- منزل به منزل به خطه دارالسلام بغداد رسید. (افلاکی، ۶۱۶)

بنابر فرهنگ عمید (دو جلدی)، شاید پر فروش ترین فرهنگ در ایران، در آثار پیشینیان "دارالسلام" در اشاره به دو شهر بکار رفته: بغداد و شیراز. حافظ نیز در اشعارش این دو شهر را بهم مرتبط ساخته:

ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز خرم آن روز که حافظ ره بغداد کند

از نام شهرها که بگذریم، فرهنگ‌ها دو معنا برای دارالسلام می‌نویسند: "سرای سلامت" و "بهشت".

بغداد محل "اظهار امر" حضرت بهاء الله، و شیراز محل "اظهار امر" حضرت باب است. قرآن مجید بما خبر می‌دهد که پروردگار ما را به شهر خاصی دعوت می‌کند. قرن‌ها بعد، دو پیامبر که یکدیگر را ندیده‌اند، در دو شهر،



واقع در دو کشور، اظهار امر می‌کنند. آن دو شهر لقب مشترک—**دارالسلام**—دارند و این همان لقبی است که عیناً در قرآن پیش‌بینی شده!
بنابر وعده قرآن، خداوند مردمان را به دارالسلام و به راه راست دعوت می‌کند. این بیان به وعده قرآن تحقق می‌بخشد:

بگو! ای مردم! عمر چون برق می‌گذرد و بساط‌های آمال و مال عنقریب پیچیده می‌شود. سراز نوم [خواب] غفلت بردارید و متوکلاً علی‌الله بر "صراط مستقیم" امرالله ثابت شوید، و به "دارالسلام" رحمت و عنایت او که محل امن جاودانی و مقام محمود ربّانی است وارد گردید. در ظاهر دارالسلام ارض جلوس آن نبیر اعظم [موعود]، و در باطن امر محکم اقوم [است].^۳ حضرت بهاء‌الله

سلطان احدیه [خداوند] بر قلب منیر محمدیه از قبل نازل فرمود و بنفسه عباد خود را باین ارض [بغداد] خوانده.^۴ حضرت بهاء‌الله

چرا یزدان مردمان را به بغداد و شیراز دعوت می‌کند؟ و چه رابطه‌ای بین دو مطلب آیه، یعنی "دعوت به دارالسلام" و "هدایت مردمان به راه راست" وجود دارد؟ مردمانی که به دعوت آن دو موعود پاسخ داده "امرشان" را پذیرفتند، از ارمغان "راه راست" یا "صراط مستقیم" برخوردار شدند.

در "دارالسلام" رمز دیگر و مقصود دیگری نیز پنهان است، زیرا معنی "بهشت" هم می‌دهد. آنان که به آن شهر دعوت می‌شوند، به حقیقت به بهشت دعوت شده‌اند. از این گذشته، نام باغی که حضرت بهاء‌الله "امر" یزدان را در آن اظهار فرمودند، "رضوان" است. "رضوان" یعنی بهشت، باغ بهشت، یا دربان بهشت. در مورد دعوت و هدایت پروردگار در عصر ما، در انجیل نیز آیه‌ای شبیه قرآن هست. آن آیه را با آیه قرآن مقایسه کنیم:



انجیل	قرآن
<ul style="list-style-type: none"> • دعوت: کسانی که دعوت می‌شوند بسیارند. • انتخاب: اما شمار آنهایی که انتخاب می‌شوند کم است (انجیل متی، سوره ۲۲، آیه ۱۴) 	<ul style="list-style-type: none"> • دعوت: وَاللّٰهُ يَدْعُوْاۤ اِلٰى دَارِ السَّلَامِ پروردگار مردمان را به دارالسلام دعوت می‌کند. • انتخاب: وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (سوره یونس، آیه ۲۵). و هر که را بخواهد (از بین دعوت شدگان) به راه راست می‌برد.

در قرآن مجید آیه دیگری نیز درباره دارالسلام هست. آن آیه، نام آن شهر را نه تنها با "یافتن راه راست" بلکه با "حضور در محضر پروردگار" نیز مرتبط می‌سازد. این دو آیه شبیه را با هم به بینیم و بسنجیم:

بغداد: شهر صلح و سلام	
<p>هٰذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا... لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ (سوره انعام، آیات ۱۲۶-۱۲۷).</p> <p>این راه راست پروردگار توست... در دارالسلام، (هدایت شدگان) نزد پروردگارشان رسند. او ولی و پیشوای آنان (مؤمنین) است. و آنها، آن چه به آن مأمورند، انجام می‌دهند. او به پاداش کردارشان، دوست و حافظ آنها خواهد بود.</p>	<p>وَاللّٰهُ يَدْعُوْاۤ اِلٰى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (سوره یونس، آیه ۲۵).</p> <p>پروردگار مردمان را به دارالسلام می‌خواند و هر کس را (از میان دعوت شدگان) اراده نماید، به راه راست می‌برد.</p>

شباهت بین انجیل و قرآن

یزدان در قرآن از بندگانش می‌پرسد: "هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا اَنْ يَّاتِيَهُمُ اللّٰهُ...". "آیا انتظار دیگری جز آمدن پروردگار دارند؟" "لحن گفتار" در این پرسش نشان



می‌دهد که در انجام این "خبر بزرگ" و این وعده یکتا و بی‌همتا ابداً شکی نیست، و ناامیدی و نا باوری مردمان از کمی ایمان آنان به گفتار یزدان است.

منظور از "سایه‌های ابر" چیست؟ پروردگار، روح جهان است و این عالم، جسم جهان. برای ظهور در این جهان، پروردگار انسانی را که مانند سایر انسان‌هاست برمی‌گزیند، روح پر شکوه و جلال خود را در او متجلی می‌سازد، و بنا بر استعداد و توانایی ما، خود را به وسیله او بما می‌نماید و با ما سخن می‌گوید. جسم این انسان در آیات "متشابه" به ابر تشبیه شده. بدون این ابر و سایه آن، ما را یارای نگریستن به آفتاب نیست. ابر، شکوه و جلال خدا را می‌پوشاند تا ما بتوانیم بنا بر استعداد معنوی خود او را به بینیم و بشناسیم. تشبیهی از این زیباتر برای اظهار مطلب نمی‌توان یافت.

در گفتار پیامبران پیشین شباهت بسیار هست. وعده ظهور موعود زمان ما را از زبان دو پیامبر بزرگ بسنجیم:

<p>وعده آمدن پروردگار در قرآن</p>	<p>وعده رجوع مسیح در انجیل</p>
<p>آیا جز این انتظار دارند که پروردگار در زیر سایه‌های ابر همراه با فرشتگان بیاید؟ سوره بقره، آیه ۲۱۰</p>	<p>در آن هنگام، نشانه (آمدن) پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد... پسر انسان را بر ابرهای آسمان خواهند دید. و او فرشتگان را می‌فرستد... تا مردم برگزیده جهان را... گرد هم آورند. انجیل متی، فصل ۲۴، آیات ۳۱-۳۰</p>

هر دو کتاب آسمانی به آمدن موعودی مژده می‌دهند که:

- از آسمان می‌آید



• همراه با ابرها

• و فرشتگان

منظور از "فرشتگان" چیست؟ "فرشتگان" پیروان پاك و فداكارِ پروردگارند که موعود تازه را یاری می‌کنند. از جمله وظائف این مؤمنان این است که "خبر بزرگ" را به جمیع ساکنان جهان برسانند تا به نیروی ایمان به فرستادهٔ یزدان، مردمان مؤمن و فداکار که در نظر یزدان از "برگزیدگان" به شمار می‌روند، گرد هم آیند، و به یاری یکدیگر تمدنی پر شکوه و تازه بسازند. این است که می‌فرماید: "او فرشتگان را می‌فرستد... تا مردم برگزیده (جهان) را... گرد هم آورند."

در پایانِ مژدهٔ قرآن به آمدن یزدان، سخن از اجرا شدنِ "امر" به میان آمده (قُضِيَ الْأَمْرُ). بار دیگر می‌بینیم که واژه "امر" با آمدن موعود و مظهر پروردگار مرتبط شده. هدف از آمدن موعود چیست؟ اظهارِ "امر" و آئین خدا.

سرانجام "امر" خدا به اجرا می‌رسد، آئین تازه یزدان می‌آید، و سایر "امرها" به خدا بر می‌گردند ("وَالِیَ اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ"). در این مورد بجای "امر" جمع آن یعنی "امور" بکار رفته. استعمال "امور" بجای "امر" به این سبب است: با ظهورِ "امر" بهائی، عصرِ همهٔ "امرها" یعنی زمان همهٔ آئین‌های پیشین به پایان رسید. چون در عصر ما، جمیع مردم عالم نیاز به يك "امر" دارند، در هنگام وقوع "ساعت" که زمان انجام وعدهٔ خدا بود، همهٔ "امرهای" پیش به خالق خود برگشتند (وَالِیَ اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) و يك "امر" تازه جای آنها را گرفت (وَقُضِيَ الْأَمْرُ).

حضرت بهاء الله

قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم. °

(عصر) ادیان پیشین با ظهور این آئین بزرگ به پایان رسید.



مقایسه چند آیه از قرآن مجید

بین آیه "هَلْ يَنْظُرُونَ" و آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" رابطه و شباهت بسیار هست. یکی خبر از آمدن موعودی به اسم خدا می دهد، دیگری زمان ظهور آن موعود را معین می سازد. این دو آیه را با هم بررسی و مقایسه کنیم:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ	هَلْ يَنْظُرُونَ
يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ. سوره سجده، آیه ۵	هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. سوره بقره، آیه ۲۱۰
پروردگار "امر" (اسلام) را از آسمان اداره می کند. سپس (آن امر) در طی یک روز—که بنا بر حساب شما برابر هزار سال است—به سوی او باز می گردد.	آیا جز این انتظار دارند که پروردگار با فرشتگان در سایه های ابر بیاید؟ (آیا جز این انتظار دارند که وعده آمدن "امر" به اجرا رسد، و (در آن زمان) "امرها" به سوی خدا بازگردند؟

آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" عمر اسلام را برابر "یک روز هزار ساله" می شمرد. این روز هزار ساله پس از "دوره تدبیر" (یعنی پس از اتمام عصر وحی و الهام در آئین اسلام) در سال ۲۶۰ هجری قمری (یعنی سال رحلت امام حسن عسگری) آغاز شد و در سال ۱۲۶۰ یعنی زمان "اظهار امر" حضرت باب در شیراز خاتمه یافت.

آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" خبر می دهد که "امر" به سوی خدا بر می گردد (ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ). آیه "هَلْ يَنْظُرُونَ" نیز همان واژه "امر" را بکار می برد، اما به دو صورت: هم به صورت فرد، و هم به صورت جمع. صورت فرد آن، سخن از اجرای "امر" یا آمدن "امر" می کند. صورت جمع آن، صحبت از رجوع "امرها" به سوی خدا. شباهت و رابطه بین این دو آیه آشکار است.



یکی از آیات قرآن، اصطلاح "يُدَبِّرُ الْأُمْرَ" را با وعده "ملاقات با خدا" با هم بکار می برد:

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ.
سوره رعد، آیه ۲
خداوند "امرش" را اداره می کند و آیاتش را شرح می دهد، شاید شما به این (وعده) که "پروردگار خودتان را خواهید دید" یقین کنید.

آیه پیش را می توان هم به گذشته رابطه داد و هم به آینده. اگر آن را به گذشته مرتبط کنیم، معنی آن اینست که پروردگار "امر" و آئین اسلام را آشکار فرمود، آیات لازمه را توضیح داد تا ما به وعده "ملاقات با خدا" یقین حاصل کنیم. اگر آن را به آینده مرتبط کنیم، معنی آن اینست که پروردگار "امر" و آئین تازه ای آشکار می کند (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ). آیات مربوط به ظهور تازه را به وسیله موعود تازه توضیح می دهد (يُفَصِّلُ الْآيَاتِ)، تا از توضیحات او یقین کنیم که وعده "ملاقات با خدا" درست است و به تحقق رسیده است (لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ).

برای اینکه مقصود از مزده های قرآن برای ما روشن تر شود، خوبست آیه هایی که شامل واژه "امر" (آئین) یا "امور" (آئین ها) هستند با هم بسنجیم:

سوره سجده	
سپس به سوی خدا می رود "ثُمَّ يَعْرَجُ إِلَيْهِ"	← "امر" اسلام می آید "يُدَبِّرُ الْأُمْرَ"
سوره رعد	
این بار با خدا ملاقات می کنید "لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ"	← "امر" (تازه) می آید "يُدَبِّرُ الْأُمْرَ"
سوره بقره	
این بار همه امرهای گذشته به خدا بر می گردند "وَالِلَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ"	← "امر" (تازه) می آید "وَقُضِيَ الْأَمْرُ"



پایانِ زمانِ "خبر آوردن" و آغاز عصری جدید

قرن‌های گذشته عصر "نبوت" یعنی "خبر دادن" یا "خبر آوردن" بودند. زمان ما عصر تحققِ وعده است، "قیامتی" است که در آن دو موعود به نام "ربّ" ظاهر شده‌اند. با ظهور حضرت باب، فصل تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز شد— زمانی که مردم جهان برای نخستین بار در ظلّ حکومت پروردگار با صلح و سلام زندگی خواهند نمود. قرآن مجید، این دو عصر را "روز اول" و "روز دوم" می‌خواند (سوره فصلت، آیه ۱۲). حضرت بهاءالله در بعضی از آیاتشان، به این دو عصر اشاره می‌فرمایند:

ختم فيه النبوة بحبيبه الى يوم القيمة وهذا القيمة التي فيها قام الله بمظهر نفسه.^۶
حضرت بهاءالله

عصرِ خبر دادن را [خداوند] با ظهور حبيب خود [رسول اکرم] و طلوع روز قیامت پایان داد. این ظهور، قیامتی است که خداوند در آن به وسیله "مظهرِ نفس" خود قیام نمود.

قد طوى بساط النبوة و اتى من ارسلها بسلطان مبين.^۷
حضرت بهاءالله
بساط "خبر دادن" درهم پیچید و کسی که "خبر" را می‌فرستاد با سلطه و قدرتی آشکار، پدیدار گشت.

لما اتى الله بمحمد نبيه قد قضى فى علمه بان يختم النبوة يومئذ بلى انه جاء بالحق و اقضى الله امره كيف شاء.^۸
حضرت بهاءالله

زمانی که پروردگار، رسولش محمد را فرستاد، همان روز در علم الهی، عصر "خبر دادن" پایان یافت. بلی، آن وعده اکنون اجرا شده و "امر خدا" بنابر تقدیراتش تحقق یافته.

حضرت امیر و امام صادق، هر دو رسول اکرم را این طور توصیف فرموده‌اند:

الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل.^۹



پایان دهنده آنچه [عصری که] گذشت و آغازکننده آنچه [عصری که] در آینده می آید.

رسول اکرم آخرین پیامبر از گروهی از رسولان بودند که به ظهور موعودی به نام خدا و عصری به نام "روز خدا" مژده دادند. با ظهور حضرت باب "عصر خبر و انتظار" سپری شد، و "عصر تحقق خبر" فرا رسید.

حکومت یزدان بر جهان

آیات آسمانی مژده می دهند که نه تنها پیامبری به اسم خدا می آید، بلکه آن پیامبر "حکومت خدا" را نیز برای نخستین بار بین بشر برپا می کند. چند نمونه از این آیات را بررسی کنیم:

[آنروز] سلطنت از آن خدا خواهد بود. عوبدیا: سوره ۱، آیه ۲۱

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ... أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.
سوره یونس، آیه ۳
سوره اعراف، آیه ۵۵

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت نشست تا "امرش" را اداره کند... آیا پند نمی گیرید؟

حضرت بهاء الله بارها در آثار خود به تحقق وعده قرآن مجید شهادت داده اند:

قد اتى المالك الملك لله المهيمن القيوم. طوبى لمن فاز بلقائه اذ استوى على العرش...^{۱۰}
حضرت بهاء الله

صاحب و مالک جهان آمده. حکومت از آن پروردگار مهیمن و قیوم است. چه خوشبخت است کسی که به زیارتش، هنگامی که بر تخت نشسته، فائز شود.

در آیه قرآن چند رمز بکار رفته که نیاز به توضیح دارند. اگر آیه را به صورت ظاهر معنی کنیم، می بینیم که قسمت اول آن (خلق عالم در ۶ روز) مخالف علم است، و قسمت دوم آن (نشستن بر تخت) مخالف مقام بلند یزدان.



آیاتی که خداوند را به امور بشری مربوط یا محدود می‌کنند—مثل نشستن روی تخت، یا آمدن در سایه‌های ابر—به مظهر و موعود او مرتبند، نه به خود او. این آیات از "متشابهات" به شمار می‌روند. حال به بینیم چه تشبیهاتی در آیه پیش بکار رفته:

- **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ:** پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید.

همان طور که از پیش گذشت، در آیات متشابهات، "آسمان" بجای "دین" بکار می‌رود، و "زمین" بجای "قلب" انسان. مدّت روز هم در آیات متشابهات مساوی هزار سال است. در مورد "طول روز" پروردگار بما یاری فرموده و این رمز را از پیش آشکار نموده. آفرینش "آسمان‌ها و زمین" در "۶ روز" یا ۶۰۰۰ سال، اشاره به تکامل تدریجی یک سلسله آئین‌ها و نقش آن آئین‌ها در ترقی و تکامل نوع انسان است. "آدم" پیامبر بزرگ یزدان، عصر تازه‌ای در تاریخ تکامل معنوی انسان آغاز فرمود. به همین سبب اولین پیامبری که ذکر او در قرآن شده، آدم است. از زمان آن پیامبر بزرگ تا کنون، بشر پیوسته راه رشد و تکامل (خلق روحانی) پیموده. خداوند با فرستادن چند آئین در طی این زمان، نوع انسان را به سوی مراحل ترقی و کمال سوق داده است.

- **ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ:** سپس (پروردگار) بر تخت نشست.

"نشستن پروردگار بر تخت" اشاره به آمدن فرستاده یزدان در طی هزاره هفتم است. "نشستن بر تخت" یعنی حکومت خداوند به وسیله برگزیده‌اش. بنابر این "روی تخت نشستن" و "در سایه ابر آمدن" معنای متشابه دارند. هر دو اشاره به ظهور و تابش پرتو یزدان در آئینه پیامبران می‌کنند.



آنچه ذکر می شود از استواء او بر عرش، استواء ظهور او است بر قدرت.^{۱۱}
حضرت باب

اصطلاح "بر تخت نشستن" عیناً در آثار آسمانی مسیحیان و یهودیان نیز دیده می شود. زیرا به آنها نیز مژده داده شده که موعود آنها که به اسم خدا می آید، سرانجام ملکوت یا سلطنت یزدان را بر پا خواهد نمود:

من دیدم خداوند با شکوه و عظمت بر تخت نشسته است. جبه او معبد را پر کرده بود. همراه او فرشتگان بودند... که دائماً به یک دیگر می گفتند: سراسر عالم مملو از فرّ و بهاء اوست.
اشعیا، فصل ۶، آیات ۱-۳

در آیات پیش "بهاء او" اشاره به "بهاء خدا" است که در معنا برابر است با "بهاء الله".

آنها [مؤمنان] در برابر عرش (تخت) خدا قرار دارند و روز و شب در معبد او با و خدمت می کنند. کسی که روی تخت می نشیند، آنها را در زیر خیمه خود می آورد... و آنها را به چشمه های زندگانی هدایت می کند. و خداوند هر قطره اشکی را از چشمان آنها پاک می نماید. مکاشفات یوحنا، فصل ۷، آیات ۱۷-۱۵

پسری برای ما متولد شده که حکومت بر شانه های اوست. او را... خدای قادر، پدر ابدی و شاهزاده صلح خواهند نامید. بر تخت داود حکومت خواهد نمود. "شوق رب" قادر، این کار را انجام خواهد داد. اشعیا، فصل ۹، آیات ۷-۶

اصل انگلیسی آیه آخر:

"The Zeal of the Lord Almighty" will accomplish this (New International Version).

ترجمه "Zeal of the Lord" به فارسی "شوق رب" است. "شوقی ربّانی" نام "ولی امر" آئین بهائی و مؤسس نظم اداری آن است. این نظم پایه ای است که نظم آینده جهان و حکومت یزدان بر آن بنا خواهد شد. لقب حضرت امیر "ولی الله" و لقب شوقی ربّانی "ولی امر الله" است.



• **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ**: تا پروردگار امرش را اداره کند.

در این آیه باز اصطلاح "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" عیناً تکرار شده. آیه "يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنْ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ" اشاره به یک روز هزار ساله می‌کند که در طی آن خداوند امر اسلام را از آسمان اداره خواهد کرد. اینجا ذکر شده که پس از شش روز، خداوند خود بر تخت می‌نشیند تا امرش را اداره کند.

شیخ عطار، شاعر بنام ایران، در اشاره به روز موعود، چنین سروده:

بُود شش روز دور شش پیامبر	مرا تعلیم قرآن گشت رهبر
ولیکن روز دین سالی هزار است	بدان ترتیب عالم را مدار است
چو گردد شش هزار از سال آخر	شود قائم مقام خلق ظاهر
بسر آید همه دور شریعت	به امر حق شود پیدا قیامت ^{۱۲}

موضوع "نشستن بر تخت" دوبار دیگر در قرآن تکرار شده. یکی از آن آیات شامل مطلبی اضافی است که لازم است بررسی کنیم:

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا.

سوره فرقان، آیه ۵۹

کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش روز آفرید، سپس بر تخت یزدان ساکن گشت. در باره او از کسی که می‌داند سؤال کن.

مطلب اضافی در آیه پیش، این است:

فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا.

در باره او از کسی که می‌داند سؤال کن.

واضح است هرگاه موعود تازه می‌آید، تنها پیروانش او را می‌شناسند و درباره او خبیر و آگاهند. اما رسم مردمان پیوسته چنان بوده که بجای پرسش از مؤمنان به آئین تازه، از هم‌دینان خود و حتی از دشمنان آن آئین درباره



آن آئین بپرسند. این روش نه تنها بین مسلمین متداول است، بلکه بین پیروان همه آئین‌ها. مثلاً اگر مؤمنی به حضرت مسیح بخواهد در باره اسلام مطلبی بیاموزد، به پیشوای خود می‌رود، نه به پیشوا یا محقق مسلمان. مسلمانان نیز تا کنون هر چه در باره آئین بهائی آموخته‌اند از پیشوایان خود و حتی از دشمنان بهائیان بوده. بدیهی است این شیوه مخالف عقل و خرد و حکم محکم الهی است.

از هنگام ظهور دو موعود عصر ما تا کنون، دشمنان این آئین سخت مشغول نگارش کتاب‌های گوناگون در ردّ و انکار آنان بوده و هستند. چه بسا مردم ساده‌دل و ناآگاه که این کتاب‌ها را می‌خوانند و حقیقت می‌شمرند، غافل از آنکه سراسر تهمت و دروغ‌اند.

آیه پیش بما می‌آموزد که درباره او (موعود) از مردم آگاه جويا شویم. آیه بعد نام گروهی را که باید از آنها بپرسیم بما می‌دهد:

سوره نحل، آیه ۴۳

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
اگر نمی‌دانید، از پیروان "ذکر" بپرسید.

همانطور که بارها در این کتاب تکرار شده، واژه "ذکر" از مهم‌ترین القاب حضرت باب است. آن حضرت این نام را بیش از هر نام دیگر در باره خود بکار برده‌اند.

برگردیم به مطلب مورد بحث، یعنی حکومت یزدان بر مردمان. این آیه قرآن نیز خبر از حکومت خدا در عصر ما می‌دهد:

يَوْمَ تَشْهَقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ.

سوره فرقان، آیات ۲۶-۲۵

روزی که آسمان به ابر شکافته شود و فرشتگان فرود آیند. در آن روز، حکومت خاص خدای رحمان است.



به این تشبیهات در آیه پیش توجه کنید:

معنی تشبیه	تشبیه
روزی که "جسم یک انسان" آسمانِ "امر" یا آئین یزدان را می شکافد و خود را بما می نماید.	روزی که آسمان به ابر شکافته شود.
در آن آسمان، مؤمنانی پاک و فداکار نیز ظاهر شوند و او را همراهی نمایند.	و فرشتگان نیز فرود آیند.

حضرت بهاء الله در آثار خود بارها تحقق این وعده را تأیید فرموده اند:

قد انفطرت سماء الادیان و انشقت ارض العرفان و الملائكة منزلون.^{۱۳}

حضرت بهاء الله

آسمان آئین ها شکافته شد، زمین عرفان منشق گشت و فرشتگان در حال نزولند.

قد أتى الوهَّابُ* راجبا على السَّحاب.^{۱۴}

حضرت بهاء الله

"وهَّاب" سوار بر ابرها آمده!

این آیات نیز به حکومت خدا در عصر ما شهادت می دهند:

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ.

سوره حج، آیه ۵۶

حکومت در آن روز از آن خداست. او میان آنها حکومت می کند.

الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

سوره غافر، آیه ۱۶

امروز فرمانروائی از آن خداوند یکتای قهار است.

هذا اليوم الذي يشهد فيه كل الذرات بان الملك لله الواحد المختار.^{۱۵}

حضرت بهاء الله

امروز روزی است که در آن جمیع ذرات به این حقیقت شهادت می دهند:

حکومت از آن خداوند واحد و مختار است.

* "وهَّاب" (بسیار بخشنده) از صفات الهی است. اشاره به آمدن کسی که به اسم خدا می آید.



رحمان

واژه "رحمان" در قرآن گاهی در اشاره به خداوند و گاهی در اشاره به موعود عصر ما، حضرت بهاء الله، بکار رفته. این آیه خطاب به کسانی است که حضرت مسیح را، به صورتی که انسانها فرزند دارند، فرزند خدا می دانند:

قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا.
گفتند: "خداوند فرزندی برای خود گرفته."

سوره انبیاء، آیه ۲۶

پیامبران مظهر جمیع صفات و اسم های خداوندند. اسم رحمان در مورد همه آنها صادق است. اما بطور خاص این اسم در اشاره به ظهور حضرت بهاء الله، بخصوص در رابطه با "استقوار پروردگار بر عرش" بکار رفته. حضرت باب نیز همین واژه را بارها درباره حضرت بهاء الله بکار برده اند.

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ.
در آن روز فرمانروائی، به حقیقت، از آن رحمان است.

سوره فرقان، آیه ۲۶

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى.
رحمان بر تخت نشسته است.

سوره طه، آیه ۵

این آیات درباره پیروان رحمان، یعنی موعود عصر ماست:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

سوره فرقان، آیه ۶۳

بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی راه می روند. و چون جاهلان ایشان را مورد خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند.

این آیات درباره منکرین رحمان است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا.

سوره فرقان، آیه ۶۰



و چون به آنان گفته شود: "رحمان را سجده نمائید" می‌گویند: رحمان کیست؟ آیا به آنچه ما را به آن فرمان می‌دهی، سجده نمائیم؟ این [گفتگو] بر نفرشان می‌افزاید.

این آیات درباره کسانی است که به دعوت "داعی" یعنی موعود زمان پاسخ می‌دهند و در برابر او خاضعند:

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ... وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا* وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ دِكْرًا.

سوره طه، آیات ۱۱۳-۱۰۸

در آن روز از "دعوت‌کننده" که هیچ انحرافی در او نیست، پیروی می‌کنند. "صداها" در برابر او خاضع و خاشع است... این چنین قرآن را به عربی نازل نمودیم و خطاها را به تفصیل توضیح دادیم شاید بر حذر باشند یا برای آنها "ذکری" باشد.

همانطور که دیدیم، هم در قرآن و هم در انجیل در اشاره به ظهور موعود، واژه دعوت بکار رفته:

یزدان (مردمان را) به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند... سوره یونس، آیه ۲۵

در آیه پیش از سوره طه، سخن از "دعوت‌کننده‌ای" به میان آمده که در او کوچکترین نقصی یا انحرافی نمی‌توان یافت. تنها فرستاده پروردگار باین درجه از کمال آراسته است. مطلب "احذار" و "تذکر" نیز در رابطه به ظهور موعود بارها بکار رفته.

علاوه بر این، واژه "ذکر" در نهایت لطافت در اشاره به نام موعود بکار رفته. زیرا موعود، نامش "ذکر" است و مقصود از آمدنش "تذکر" و یادآوری

* چرا در این آیه ذکری از زبان قرآن یعنی عربی بودن آن شده؟ ممکن است به این سبب باشد که در زمان تحقق وعده، "دعوت‌کننده" در کشوری ساکن است که زبان ساکنان آن، زبان قرآن یعنی عربی است، و آن مردمان می‌توانند این آیات را به زبان خودشان بخوانند. این پیش‌بینی تحقق یافت، زیرا حضرت بهاءالله در بغداد "اظهار امر" فرمودند.



است. گذشته از این همه نشانه‌ها، حدیثی از بحارالانوار، رابطه آخرین سه واژه آیه پیش یعنی "يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا" را با ظهور قائم موعود تأیید می‌کند.^{۱۶} از این گذشته، چند آیه بعد، قرآن مجید به کسانی که "ذکر" را انکار می‌کنند، این اخطار را می‌دهد:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا.
سوره طه، آیه ۱۲۴

هر کس از "ذکر من" روگردان شود، زندگانی دشواری خواهد داشت.

سرانجام و سرنوشت سخت منکرین آئین نوین یزدان، در این آیه نیز پیش بینی شده:

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا.
سوره فرقان، آیه ۲۶

حکومت در آن روز از آن رحمان است. برای کافران روزی است بس دشوار.

حضرت باب نیز واژه "رحمان" را در اشاره به ظهور حضرت بهاء الله بارها بکار برده‌اند. این آیات نشان می‌دهند که واژه "رحمان" در سوره رحمان، خاص حضرت بهاء الله است.

يَوْمَ يَأْتِيكُمُ الرَّحْمَنُ فِي ظُلُمٍ مِّنَ الْغَمَامِ.^{۱۷}
حضرت باب

روزی که رحمان در سایه های ابر در میان شما ظاهر می شود.

اهل البیان الذین اعرضوا عن الرحمن.^{۱۸}
حضرت بهاء الله

"اهل بیان" که از "رحمان" روی برمی تابند.

در این بیان، واژه "رحمان" به دو صورت بکار رفته، یک بار در اشاره به موعود زمان، و یک بار در اشاره به یزدان:

* در اشاره به پیروان خود، حضرت باب "اهل بیان" بکار بردند، و حضرت بهاء الله در اشاره به پیروان خود "اهل بهاء".



قَدْ طَوَّى بِسَاطِ الْأَوْهَامِ وَأَتَى الرَّحْمَنَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ. إِنَّهُ هُوَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ الَّذِي أَنْزَلَ ذِكْرَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ طَوْبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ الْبَيَانَ وَفَازَ بِهِذَا الْيَوْمِ الْبَدِيعِ.^{۱۹}

حضرت بهاء الله

بساط اوهام درهم پیچید و "رحمان" با "امر عظیم" ظاهر گشت. او "نبا عظیمی" است که پروردگار رحمان در قرآن ظهورش را ذکر نمود. چه کامرواست کسی که رایحه این گفتار را یافت و به این روز نوین فائز گشت.

همانطور که دیدیم، منکرین از خضوع در برابر رحمان امتناع می‌ورزند:

إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟
سوره فرقان، آیه ۶۰
چون به آنها گفته شود: به رحمان سجده نمائید، می‌گویند: رحمان کیست؟

فسوف يدعوكم الرحمن بالسجود نفسه.^{۲۰}
حضرت باب
بزودی رحمان شما را به خضوع در برابر نفسش دعوت نماید.

إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ سَجْدَةِ الرَّحْمَنِ أُولَئِكَ هُمُ أَصْحَابُ النَّارِ بِحُكْمِ اللَّهِ الْعَلِيمِ
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ خَبِيرًا.^{۲۱}
حضرت باب
کسانی که از خضوع در برابر رحمان امتناع می‌ورزند، اصحاب آتش‌اند. خداوند دانا درباره آنها حکم می‌کند. پروردگار از هر چیزی آگاه است.

عرش پروردگار

یکی از آیات قرآن مجید "عرش پروردگار" را به عدد ۸ ربط می‌دهد. به بینیم چه رمزی در این آیه پنهان است:

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ... وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً.^{۲۲}

سوره حاقه، آیات ۱۷، ۱۵

در آن روز "واقعه" به وقوع می‌رسد... و فرشتگان در اطراف آن هستند و عرش پروردگارت را "هشت" در فوق خود حمل می‌کنند.

در این آیات نیز آمدن "رب" همراه با فرشتگان پیش‌بینی شده:



وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا.

سوره فجر، آیه ۲۲

پروردگارت همراه با فرشتگان صف در صف خواهند آمد.

و یا قوم لا تحتجبوا عن جمال الله بعد الذي جاء في ظلل من الغمام وفي حوله

ملائكة القدس. ۲۲

حضرت بهاء الله

ای مردمان! خود را از "جمال یزدان"* محروم مکنید. او در سایه های ابر همراه با "ملائکه قدس" آمده.

روز موعود چه روزی است، و چه "واقعه ای" در آن روز به وقوع می رسد؟ عدد ۸ اشاره به چیست و چه رمزی در آن پنهان است؟ اصطلاح "آن روز" در اشاره به زمان ظهور موعود ما بارها در سراسر قرآن و کتاب مقدس بکار رفته است. واژه "واقعه" نیز در سوره "واقعه" در اشاره به همین ظهور بکار رفته. حال به بینیم منظور از عدد ۸ چیست؟

این آیه در آثار بهائی تفسیر شده و به دو صورت تحقق یافته. حضرت عبدالبهاء آنرا به نام موعود ما "بهاء" رابطه داده اند. واژه "بهاء" بنابر حروف ابجد برابر ۹ است:

ب	ه	ا	ء
۲ =	۵ +	۱ +	۱ +
۹			

حال به بینیم چه رابطه ای بین عدد ۸ در قرآن و عدد ۹ وجود دارد. در آیه سوره حاقه پیش بینی شده که عرش پروردگارت را در آن روز در "بالای خود" "۸" حمل می کنند.

* "جمال یزدان" (زیبائی یزدان) اشاره به تجلی پروردگار در فرستاده اوست که در این عصر پرده از رخ برداشته:

ای اهل دیار پروردگارا! دوست یکتا بی حجاب ظاهر... تا وقت باقی است، به ذکر باقی مشغول شوید و به وجه ایزدی توجه نمایید. حضرت بهاء الله (ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵)



در این آیه زیبا و اسرارآمیز، موعود عصر ما "بهاء" با عدد نامشان "۹" مشخص شده‌اند و ملل عالم با عدد "۸". آن موعود در رأس آنهاست و آنها همه حامل و پشتیبان اجرای تعالیم ایشانند.

این پیش‌بینی در نقشه مقبره حضرت باب—مقام اعلیٰ—نیز تحقق یافته. حضرت ولی‌ام‌الله نقشه آن مقبره را تا حدی بنا بر این پیش‌بینی طرح فرموده‌اند. آن مقبره در کوه کرمل بر ۸ ستون استوار است. گنبد این مقبره نمادینی است از مقام حضرت باب که بر جمیع مردم عالم حاکمند. مرکز تشکیلات اداری بین‌المللی بهائی—تخت خدا—نیز بر همین کوه و در جوار همین "مقام" تأسیس شده.

حضرت باب نیز "عرش پروردگار" را به "عدد ۸" رابطه می‌دهند:

هنالک یحمل عرش الله ملائكة العما فی الانفس الثمان. ۲۳ حضرت باب

بیان حضرت باب را حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع ذکر نموده و به این صورت ترجمه فرموده‌اند:

حمل می‌نماید عرش پروردگار را ملائکه عما در انفس ثمانیه. ۲۴*

سپس در تفسیر این گفتار چنین می‌فرماید:

احدی قابل حمل این عرش نه، مگر ملائکه عما که به‌اعانة‌الله این امانت اکبر را حمل نمایند. ۲۵*

در "عدد ۹" که برابر با شمار اجددی واژه "بهاء" است، رمز دیگری نیز پنهان است. عدد ۹ تنها عددی است که تمام اعداد آحاد را در خود دارد، و با حدّ اکثر "کثرت" یا "تعدد" از "وحدت" برخوردار است. همه اعداد هرچه بزرگ باشند، در ظلّ آنند. این دو خاصیت عدد ۹ مطابق است با

* عماء: ابرمرتفع، اشاره به‌عالم‌الهی، عالم‌غیب؛ ثمانیه: عدد ۸.

* برای توضیح بیشتر درباره این بیان، به کتاب بدیع، صفحات ۲۲۶-۲۲۵ مراجعه نمایند.



وصف مهم ترین تعلیم اجتماعی آئین بهائی. این تعلیم "وحدت در کثرت" یا "وحدت در تنوع" نام دارد. بنابر این تعلیم، در جهان آینده، ملل عالم از دو مزیت برخوردار خواهند بود:

- هویت ملی خود را حفظ خواهند نمود
- و در کمال وحدت با یکدیگر خواهند زیست.

بنابر نقشه یا نظم نوین یزدان، تنوع و کثرت از طرفی به جهان زیبایی خواهد داد، و از جهت دیگر نیروی "اسم اعظم" یعنی "بهاء" آن ملّت ها را در ظلّ خود متحد خواهد ساخت—مانند یک گلزار که در آن گل های رنگارنگ زیر نظر یک باغبان و مربی در رشد و پرورشند.

نام های نیک خدا

قرآن کریم بسیاری از صفات و اسم های خدا را نام می برد و بما می آموزد که خالق ما دارای "نام های نیک" است:

سوره طه، آیه ۸ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ.

ترجمه ۱: خدائی جز او نیست. او صاحب نام های نیک است.

ترجمه ۲: خدائی جز او نیست. او صاحب زیباترین نام هاست.*

سوره حشر، آیه ۲۴ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ... وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

او صاحب زیباترین نام هاست... او عزیز و حکیم است.

در اشاره به ظهور حضرت بهاء الله:

سلطان ظهور بر جمیع اشیاء به جمیع اسماء حسنی تجلی فرمود.^{۲۶} حضرت ولی امرالله

* ترجمه مجید فخری: His are the most beautiful names



سوره اعراف سخن از کسانی به میان می‌آورد که نام‌های نیک و زیبای خداوند را تحریف می‌کنند، یعنی آنها را از معنای مورد نظر منحرف می‌سازند.

همانطور که دیدیم، بنا بر پیش‌بینی قرآن، بسیاری از مردمان وعده ظهور خدا را انکار می‌کنند. معلوم است که آن منکرین، ظهور صفات و اسم‌های خدا را در یک انسان نیز انکار می‌کنند.

دریای فضل و بخشش یزدان در این زمان چنان مواج است که گوهرهای نهفته در خود را یکجا بر ساحل هستی ریخته و موعود عصر ما را به همه نام‌های با شکوه و زیبای خود به حد اعلیٰ آراسته است. اما بنا بر آیات قرآن، بیشتر مردمان از دیدن این خورشید درخشان و شنیدن این "خبر بزرگ" خود را باز می‌دارند.

منکرین و مؤمنین

به آئین جدید

<p>وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.</p> <p>خداوند صاحب نیکوترین و زیباترین نام‌هاست. پس او را با آن نام‌ها بخوانید و کسانی را که به تحریف نام‌های خدا پردازند، به حال خود رها کنید. به زودی کیفر کردارشان را خواهند دید.</p>	<p>سوره اعراف، آیه ۱۸۰</p>
<p>وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.</p> <p>در میان آنان که آفریده‌ام امتی هستند که پیرو حقیقت‌اند و از آن راه به عدالت می‌پردازند.</p>	<p>سوره اعراف، آیه ۱۸۱</p>



<p>وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.</p> <p>کسانی که آیات ما را دروغ دانستند، به تدریج از راهی که نمی دانند، آنها را گرفتار می کنیم (به خفت و ذلت سوق می دهیم). اما به آنها مهلت می دهیم. تدبیر من استوار و متین است.</p>	<p>سوره اعراف، آیات ۱۸۳-۱۸۲</p>
<p>أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ.</p> <p>آیا فکر نمی کنند که "مصاحب" آنها دیوانه نیست؟ او فقط هشدار دهنده آشکار است.</p>	<p>سوره اعراف، آیه ۱۸۴</p>
<p>أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ.</p> <p>آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و آنچه خداوند آفریده نظر نمی کنند؟ چه بسا اجل آنها نزدیک شده. پس به چه گفتاری جز قرآن ایمان دارند؟</p>	<p>سوره اعراف، آیه ۱۸۵</p>
<p>مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَدْرُهِمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.</p> <p>هر کس را خداوند گمراه کند راهنمایی ندارد. آنها را در طغیان نشان سرگردان می گذارد.</p>	<p>سوره اعراف، آیه ۱۸۶</p>

به ظاهر، هفت آیه پیش در سوره اعراف غیر مرتبط به نظر می رسند. این یکی از خصوصیات معماست. اما با دقت و توجه می توان دریافت که همه بهم مرتبطند و در آنها اسرار بسیار نهفته است. همه آنها خبر از رویدادهای عصر ما می دهند:

۱. خداوند در آغاز از نام های زیبای خود سخن به میان می آورد، نام هایی که به همه فرستادگان خود می بخشد.



وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا.
سوره اعراف، آیه ۱۸۰
خداوند صاحب نیکوترین و زیباترین نام‌هاست. پس او را با آن نام‌ها بخوانید.

۲. در بین مردمان کسانی هستند که مقصود از این بخشش را نمی‌فهمند و گفتار یزدان را تحریف می‌کنند. از جمله بخشش‌های بزرگ الهی در عصر ما، ارسال دو پیامبر بزرگ به نام "رب" یعنی به نام خود پروردگار است. باید از این فضل و بخشش بزرگ الهی شادی کنند و شکر بجای آورند. ظهور دو موعود به نام بزرگ خداوند "ربّ اعلیٰ" و "بهاء‌الله" که "اسم اعظم" خداست در تاریخ بشر سابقه نداشته. داوری پروردگار نسبت به مردمانی که بجای قدرشناسی، دو فرستاده او را تکفیر نمودند و به زندان انداختند چیست؟

وَذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سُبُجْرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۸۰
و کسانی را که به تحریف نام‌های خدا پردازند، به حال خود رها کنید. به زودی کیفر کردارشان را خواهند دید.

۳. اما در میان این منکران، "امّتی" هستند که پیرو حقیقت‌اند. این مردمان موعود یزدان را می‌شناسند و از راه تعالیم او بنیان عدالت را در جهان برپا می‌سازند.

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۸۱
در میان آنان که آفریده‌ام امّتی هستند که پیرو حقیقت‌اند و از آن راه به عدالت می‌پردازند.

۴. سرانجام منکرانِ آئینِ یزدان بسی ناگوار است. خداوند مدتی آنها را در غرقاب جهالت رها می‌سازد و به آنها مهلت می‌دهد. این منکران سرانجام به سرنوشت شوم خود می‌رسند. بدون اینکه آگاه باشند، به تدریج عزّت و قدرت خود را از دست داده و به ذلّت می‌رسند.



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.

سوره اعراف، آیات ۱۸۳-۱۸۲

کسانی که آیات ما را دروغ دانستند، به تدریج از راهی که نمی دانند، آنها را گرفتار می کنیم (به خفت و ذلت سوق می دهیم). اما به آنها مهلت می دهیم. تدبیر من (پروردگار) استوار و متین است.

۵. پیامبران مصاحب و هم صحبت مردمانند. و اگرچه در باطن به وحی الهی سخن می گویند، اما به ظاهر انسانی بیش نیستند—فرستادگانی که در کمال بندگی و محبت با مردمان می آمیزند.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ. سوره اعراف، آیه ۱۸۴
آیا فکر نکردند که "مصاحب" آنها دیوانه نیست؟ او فقط هشدار دهنده آشکار است.

این مصاحبان مهربان را مردم نادان در جمیع اعصار دیوانه خوانده و می خوانند. این نکته به روشنی نشان می دهد که منظور از "مصاحب" فرستاده یزدان است.

این پیامبران و این مصاحبان چه مسئولیتی دارند؟ آنها هرگز مردمان را به اجبار وادار به ایمان نمی کنند. حتی از انجام معجزه برای جلب نظر آنان امتناع می ورزند، اگر چه به انجام هر معجزه ای قادرند. تنها مسئولیت آنها این است که به کمال روشنی به مردمان اخطار دهند که انکار آنها چه نتایج شومی در پی دارد. این تنها مسئولیت پیامبران است. از همین مطلب نیز می توان به معنای "مصاحب" در این آیات پی برد.

۶. سپس خداوند ما را به تأمل و تفکر می خواند.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۵



آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه خداوند آفریده نظر نمی‌کنند؟ چه بسا اجل آنها نزدیک شده. پس به چه گفتاری جز قرآن ایمان دارند؟

آیا مردمان به "ملکوت آسمان‌ها و زمین" نظر نمی‌اندازند تا به بینند که عالم هستی پیوسته در جنبش و گردش است؟ آیا نمی‌بینند که شب به روز می‌رسد و روز به شب، بهار به زمستان می‌انجامد و زمستان به بهار؟ پس چرا از گردش روزگار درس عبرت نمی‌گیرند؟ آیا ندیده‌اند که امت‌ها آمده و رفته‌اند؟ آیا این آیه قرآن را نخوانده‌اند که: "لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ" (سوره اعراف، آیه ۳۴) "هر امتی با مرگ روبرو می‌شود"؟ آیا امت اسلام از این قانون مستثنی است؟ اگر مؤمنان شهادت قرآن را نمی‌پذیرند، گفتار چه کسی را شایسته پذیرش می‌دانند؟

۷. هم آغاز این وعده (سوره اعراف، آیه ۱۷۸) و هم پایان آن (سوره اعراف، آیه ۱۸۶) مرتبط به هدایت یزدان است. سرنوشت معنوی و جاودانی ما هم در دست خداست و هم در دست ما. اگر ما نقش خود را انجام دهیم، البته مورد فضل و رحمت الهی قرار خواهیم گرفت.

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلاَ هَادِيَ لَهُ وَيَدْرُهمُ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۶
هرکس را خداوند گمراه کند راهنمایی ندارد. آنها را در طغیانشان سرگردان می‌گذارد.

گمراهان و راه‌یافتگان

در طی همین سوره، بار دیگر خداوند از "هدایت و گمراهی" سخن به میان می‌آورد:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَأولئك هم الخاسرون. سوره اعراف، آیه ۱۷۸
هر که را خداوند هدایت نماید، هدایت یافته و هر که را در گمراهی گذارد از زیان‌کاران است.



در آیه پیش، خداوند بما می آموزد که ارمغان ایمان در دست اوست و تنها به کسانی اعطا می شود که در تحصیل آن بکوشند. سپس می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

سوره اعراف، آیه ۱۷۹

ما بسیاری از مردمان را—چه جن و چه انسان—برای دوزخ آفریده ایم. این مردمان دل‌هائی دارند بی ادراک [کوردلند]، چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش‌هائی که با آنها نمی شنوند. آنها مانند چارپایان بلکه گمراه ترند. آنها مردمی غافلند.

آیه پیش سخن از مردمان کوردل و متعصب به میان می آورد. چشم بینا و گوش شنوا داشتن، نخستین لازمه انسان بودن است. بدون این دو شاهره علم و آگاهی، در تاریکی زیستن است و از خرد که مزیت انسان بر حیوان است، بی بهره ماندن.

مردمانی که از بکار بردن هدیه‌های الهی که سرآمد آنها خرد است امتناع می ورزند، در نظر یزدان از حیوان پست ترند، زیرا حیوان آنچه را که ندارد بکار نمی برد، انسان آنچه را دارد بکار نمی برد. بنابر این آیات، جای چنین مردمانی جز دوزخ—دوری از خدا—در کجاست؟ آیا شایسته و عادلانه است که کوردلان و متعصبان به بهشت یزدان—نزدیکی به خدا—راه یابند؟

چقدر باعث شگفتی است اگر بشنویم که شخصی تمام عمر بر چشم و گوشش پرده نهاده تا نبیند و نشنود. اما در عالم روح و روان این کار شگفت‌آسا بسیار متداول است. چه بسا مردمانی که روح خود را در زندان تنگ و تاریک نادانی و بی‌خبری محکوم نموده، تمام عمر در آن بسر می‌برند. داوری یزدان نسبت به این کوتاه‌نظران بسی شدید است. این مردمان پس از رهائی از قفس تن به قفس دیگر—دوری از یزدان—رهسپر می‌شوند.



روز بزرگ خدا عصری جدید در تاریخ بشر

چرا عصر ما "روز خدا" و موعود عصر ما، "خدا" نامیده شده؟ بشر تا کنون از نظر معنوی در دوران کودکی می‌زیسته. آن دوران پایان یافته و عصر تازه‌ای از تکامل بشر فرا رسیده، روزی بزرگ و بی‌سابقه، زمانی که همه "امر"ها به يك "امر" و همه امت‌ها به يك امت تبدیل خواهند شد:

ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ.

سوره هود، آیات ۱۰۴-۱۰۳

آن روزی است که در آن مردمان گرد هم جمع کردند و شاهد آن شوند. در زمان معین بدون تأخیر خواهد آمد.

این روزی است فیروز که پروردگار در غایت جلوه و جمال بر "تخت عظمت و اقتدار" مستقر گشته:

هَذَا يَوْمٌ فِيهِ اسْتَوَى اللَّهُ عَلَى عَرْشِ الْعِظْمَةِ وَالْاِقْتِدَارِ. ۲۷

حضرت بهاء الله

این روزی است که در آن پروردگار بر تخت عظمت و اقتدار قرار یافته.

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي... اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ...

سوره یونس، آیه ۳

پروردگار شما خدایی است که... بر تخت قرار گرفت...

سلطنت با خداست. او بر همه ملّت‌ها حکومت خواهد نمود. مزامیر: سوره ۲۲، آیه ۲۸

در آن روز خدایشان، پروردگار، آنها را نجات خواهد داد. زکریا: سوره ۹، آیه ۱۶

پس از شش هزار سال رشد و پرورش، عصر بلوغ عالم آغاز شده. ما اکنون در آغاز این روز بزرگ هستیم. هنوز بامداد روشنش نرسیده، هنوز تاریکی و روشنی در هم آمیخته‌اند. هنوز نیروهای تاریکی از درک نور یزدان عاجزند:

نور در تاریکی می‌درخشد، اما تاریکی آن را درک نمی‌کند.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۵)



"روز خدا" روز بزرگی است که چشم عالم مثلش را ندیده:

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.
سوره مطففین، آیات ۶-۵
روز بزرگی—روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان می ایستند.

تالله قد ظهر ما بشر به رسل الله من قبل و ما انزله الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی:
"یوم یقوم الناس لرب العالمین." ۲۸
حضرت بهاء الله
به خدا سوگند! آنچه پیامبران پیشین به آن بشارت داده اند تحقق یافته. آن روزی که
پروردگار در قرآن به آن خبر داده—"روزی که مردمان در برابر پروردگار جهانیان
می ایستند"—فرا رسیده.

امروز روزی است که ابصار به مشاهده جمال ذی الجلال* فائز و مشرف شده. ۲۹
حضرت بهاء الله

هذا یوم فیهِ اشرفت الارض بنور ربک ولكن القوم فی غفلة و حجاب. ۳۰
حضرت بهاء الله
این روزی است که زمین به نور پروردگارت روشن شد، اما مردمان در تاریکی غفلت
غوطه ورنند.

امروز روزی است بزرگ و مبارک. ۳۱. یوم عظیم است و امر عظیم و ناس اکثری
ضعیف. ۳۲
حضرت بهاء الله

در گفتار بعد حضرت بهاء الله بما خبر می دهند که یزدان گوش را برای
شنیدن این "راز" و چشم را برای فوز به این "دیدار" بما عطا فرموده. چرا
مردمان از شنیدن این "راز" و فوز به این "دیدار" در فرارند؟

گوش از برای شنیدن راز بی نیاز آمده و چشم از برای دیدار، چرا گریزانید؟
دوست یکتا پدیدار. می گوید آنچه را که رستگاری در آن است. ۳۳. حضرت بهاء الله

وعدۀ آمدن یزدان، به صورتی که عاشقان دیدارش از فیض جمالش برخوردار
شوند، در بسیاری از آیات قرآن دیده می شود:

* جمال ذی الجلال: زیبایی پرشکوه. اشاره به ظهور خداوند است.



سوره فجر، آیه ۲۲

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا.

پروردگار تو همراه با گروه گروه از فرشتگان می آید.

این آیه نشان می دهد که پذیرش یا رد این روز بزرگ در دست ماست:

سوره نبا، آیه ۳۹

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءَ.

آمدن آن روز محقق است. هر کس می خواهد راهی به رجوع به سوی پروردگارش برگزیند.

این گفتار در نهایت لطافت، تفاوت عصر ما را با عصر پیامبران پیشین نشان می دهد:

امروز روزی است که "لا اله الا الله" به "لا اله الا الله" تبدیل یافته. ۳۴

حضرت بهاء الله

امروز روزی است که "خدائی جز او نیست"، به "خدائی جز من نیست"، تبدیل یافته.

بنابر گفتار پیش، یک نشانه بزرگی روز ما این است که پیامبران پیشین در اشاره به خدا ضمیر سوم (او) بکار می بردند؛ در این روز بزرگ، دو پیامبر عصر ما، بنابر اراده الهی، علاوه بر ضمیر سوم، ضمیر اول (من) را نیز برای نخستین بار بکار می برند.

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

یا عبادی هذه ایام الله الّذی قد وعدکم الرحمن فی کتابه... هذا الذکر الاکبر. *۳۵

حضرت باب

ای بندگان من! این روزهای خداست که پروردگار در کتابش به شما وعده داد... این "ذکر بزرگ" خداست.

* "ذکر اکبر" از القاب حضرت باب است.



ای دوستان! یزدان می فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد... کیش الهی پدیدار و کردارش هویدا. بگو! ای بندگان: راه نما آمد بشتابید. بیننده یکتا آمده و راه راست نموده. سزاوار آنکه هرکه این ندا را شنید به زبان جان بگوید: ای پروردگار ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید. رویم بسوی توست و جانم در آرزوی دیدار تو... دارای جهان آمد، راهش دون راهها و گفتارش دون گفتارها. بشنوید و بیائید. این روز پیروز را مانند نبوده و نیست. اینست گفتار پروردگار.^{۳۶}

حضرت بهاء الله



قل تالله قد فزتم بكأس ما لا فاز بها احد من قبل فسوف تعرفون ان تكونن من الصابرين... قل تالله من شرب من هذا الكأس لن يظماً ابداً.^{۳۷} حضرت بهاء الله بگو! به خدا سوگند! به جامی دست یافته اید که احدی از پیشینیان به آن فائز نگشته. زود است بدانید، اگر به صبر بگروید... بگو! سوگند به خدا! هر که از این جام بنوشد، هرگز تشنگی نداند.



قل يا قوم قوموا على امر الله و دینه ثم انصروه و كونوا من الناصرين ثم اعلموا بانّه لغنى عما سويه و ما يأمر به الناس هذا من فضله عليهم لانّ بذلك يصعدنّ الى مقرّ القرب فى فردوس الاعلى...^{۳۸} حضرت بهاء الله بگو! ای مردمان: به یاری امر پروردگار برخیزید و از یاورانش شوید. بدانید که یزدان از غیرش بی نیاز است و آنچه از بندگان خواهد از فضل اوست. زیرا به آن به عرصه جنان، مقرّ پاکان و مقربان، راه یابند...



تالله قد كنت راقداً هزنتى نفحات الوحى و كنت صامتاً انطقنى ربك المقتدر القدير لولا امره ما اظهرت نفسى قد احاطت مشيئته مشيئتي واقامنى على امر به



ورد عليّ سهام المشركين. اقرء ما نزلناه للملوك لتوقن بانّ المملوك ينطق بما امر من لدن عليهم خبير و تشهد بانّه ما منعه البلاء عن ذكر مالک الاسماء في السّجن دعا الكلّ الى الله و ما خوّفته سطوة الظّالمين.^{۳۹} حضرت بهاء الله



سبحانک اللهمّ يا الهی تشهد و ترى كيف ابتليت بين عبادک بعد اذ ما اردتُ الاّ الخضوع لدى باب رحمتک الّذى فتحته على من فى ارضک و سمائك و ما امرتهم الاّ بما امرتني و ما دعوتهم الاّ بما بعثتني به. و عزّتک ما اردت بانّ استعلى على احد بشأن من الشّئون و ما اردت ان افتخر عليهم بما اعطيتني وجودک و افضالك لانّي لا اجد يا الهی لنفسی ظهوراً تلقّاء ظهورک و لا امرأ الاّ بعد اذنک و ارادتک بل فى كلّ حين نطق فؤادى يا ليت كنت تراباً تقع عليه وجوه المخلصين من احبّائك والمقرّبين من اصفیائك. لو يتوجّه ذو اذن الى ارکانى لیسع من ظاهرى و باطنى و قلبى و لسانى و عروقى و جوارحى يا ليت يظهر منى ما تفرح به قلوب الّذين ذاقوا حلاوة ذکر ربّى العليّ الاعلى و يصعد بندائى احد الى جبروت امرک و ملکوت عرفانک يا من بيدک ملکوت البقاء و ناسوت الانشاء. و ان قلت اليّ اليّ يا ملاً الانشاء ما اردت بذلك الاّ امرک الّذى به اظهرتني و بعثتني ليتوجّهنّ کلّ الى مقرّ وحدانيتک و مقعد عزّ فردانيتک و انت تعلم يا محبوب البهاء و مقصود البهاء انه ما اراد الاّ حبّک و رضاک و يريد ان يطهر قلوب عبادک من اشارات النّفس و الهوى و يبلغهم الى مدينة البقاء ليتحدوا فى امرک و يجتمعوا على شريعة رضائك. و عزّتک يا محبوبى لو تعذبني فى كلّ حين ببلاء جديد لاحبّ عندى من ان يحدث بين احبّائك ما يكدر به قلوبهم و يتفرّق به اجتماعهم لانّک ما بعثتني الاّ لاتحادهم على امرک الّذى لا يقوم معه خلق سمائك و ارضک و اعراضهم عمّا سويک و اقبالهم الى افق عزّ کبرياتک و توجّههم الى شطر رضائك.^{۴۰} حضرت بهاء الله



"به خدا سوگند از من نیست!"

همه پیامبران شهادت داده‌اند که گوینده خداست، نه آنها:

تَاللّٰهِ الْحَقُّ لَمْ يَكُنْ هٰذَا مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ بِلِ مَا نَطَقَ اللّٰهُ فِيْ صَدْرِيْ. ^{۴۱}

حضرت بهاء الله

به خدا سوگند! این [آیات] از من نیست. از پروردگاری است که در قلب من ناطق است.

قل... يا قوم تلك آيات الله نزلت على بالحق... تالله ان هي من تلقاء نفسي بل من لدن عزيز محبوب. و اني لعبد آمنت بالله و آياته و لا املك لنفسي حركة و لا سكوناً... و كلما اسكن في البيت و اصمت عن الذكر روح القدس يقومني على الامر و ينطقني بين السموات و الارض و هذا لم يكن من عندي بل من عنده انتم تعرفون. ^{۴۲}

حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان: این آیات الهی است که به حقیقت بر من نازل شده... به خدا سوگند از من نیست. از دانای عزیز و محبوب است. من بنده‌ای هستم که به خدا و آیاتش مؤمنم... نه حرکتی از خود دارم و نه سکونی. و هرگاه در خانه ساکت نشینم، روح القدس مرا به اهتزاز آرد و بین آسمان و زمین گویا کند. این از من نیست، از اوست، اگر بشناسید.

فوعزتك يا الهی لا احب ان اختار لنفسی الا ما اخترته لی و لا ارید ان اتكلم الا بما امرتني به. ^{۴۳}

حضرت بهاء الله

به عزت تو سوگند، ای پروردگار من! دوست ندارم برای خودم چیزی اختیار کنم مگر آنچه تو برای من اختیار نمودی و چیزی بگویم مگر آنچه به من حکم می‌کنی.

تالله ما انطق عن الهوی بل الروح تنطق فی صدري ان هي من عندي بل من لدن مقتدرٍ قديرٍ. ^{۴۴}

حضرت بهاء الله

به خدا سوگند! از میل و هوئی سخن نگویم. روح پروردگار در سینه من ناطق است. این آئین از من نیست. از نزد پروردگار مقتدر و تواناست.



فِيَا إِلَهِي لَيْسَ لِي مِنْ ذِكْرٍ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَا لِي مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا بِأَمْرِكَ، فَيَا إِلَهِي أَنْتَ
أَظْهَرْتَنِي بِقُدْرَتِكَ وَأَقَمْتَنِي لِإِظْهَارِ أَمْرِكَ.^{۴۵}

حضرت بهاء الله

ای خدای من! چیزی نمی گویم مگر به اجازه تو و حرکتی ندارم مگر به امر تو. ای پروردگار من! تو مرا به قدرتت ظاهر نمودی و برای اظهار امرت برپا داشتی.

أَنَا نَحْنُ تَالَهُهُ الْحَقُّ مَا نَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ وَمَا نَنْزِلُ حَرْفًا مِنْ ذَلِكَ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنِ
اللَّهِ.^{۴۶}

حضرت باب

ما از روی میل و هوئی سخن نمی گوئیم. هر حرفی که در آن کتاب هست، به اجازه خداوند نازل شده.

كُلُّ أَعْضَائِي وَجَوَارِحِي يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ فِي سَبِيلِكَ وَرِضَائِكَ وَيُلْقَىٰ عَلَى التُّرَابِ
أَمَامَ عَيْنَيْكَ يَا لَيْتَ عِبَادَكَ ذَاقُوا مَا ذُقْتُ مِنْ حَلَاوَةِ حُبِّكَ... إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ
الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ.^{۴۷}

حضرت بهاء الله

فیا الهی و محبوبی لم ادر بای لسان ارفع اعلام ذکرک و ارتفع رایات عزک بعد
الذی اشاهد وجودی و ما قدر فیہ و خلق به معدوم عند آیه من آیات عز سلطنتک
و مفقود لدی جدوة من انوار نار ازلیتک.^{۴۸}

حضرت بهاء الله

فَوَعَزَّتْكَ يَا مَحْبُوبَ الْبِهَاءِ وَخَالِقَ الْبِهَاءِ لَا يَرَى الْبِهَاءَ لِنَفْسِهِ إِلَّا الْعَجَزَ عَنِ ذِكْرِكَ
وَتَنَاثَرَكَ عَلَيَّ مَا يَنْبَغِي لِعَظَمَتِكَ وَإِجْلَالِكَ.^{۴۹}

حضرت بهاء الله

راز و نیاز پیامبران

با یزدان

راز و نیاز پیامبران با یزدان، نیات درونی آنها را بما می نماید، و عشق و بندگی آنها را به خدا نشان می دهد. تنها از گفتگوی آنها با خدا می توان آنها را شناخت. زیباترین وصف های پروردگار را در آثار دو موعود عصر ما



می توان یافت. آن دو فرستاده یزدان در صدها مناجات و دعا چنان خالق خود را ستوده اند و در وصفش داد سخن داده اند که سابقه و نظیر نداشته .

چند نمونه مناجات از حضرت بهاء الله

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِأَنَّ كُلَّ ذِكْرٍ بَدِيعٍ مُبْعٍ عَنِ الْارْتِقَاءِ إِلَى سَمَاءِ عِرْفَانِكَ
وَكُلِّ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ مُبْعٍ عَنِ الصُّعُودِ إِلَى هَوَاءِ عِلْمِكَ، لَمْ تَزَلْ كُنْتَ مُقَدَّسًا عَمَّا عِنْدَ
عِبَادِكَ وَمُنْزَهًا عَنِ وَصْفِ أَرْقَائِكَ، مَا شَأْنُ الْعَدَمِ لِيُذَكَّرَ تَلْقَاءَ الْقَدَمِ، أَشْهَدُ بِأَنَّ
تَوْحِيدَ الْمُوَحِّدِينَ وَمُنْتَهَى ذِكْرِ الْعَارِفِينَ يَرْجِعُ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خَلَقَ مِنْ قَلَمِ أَمْرِكَ
وَذُوتِ بِإِرَادَتِكَ، فَوَعَزَّتْكَ يَا مَحْبُوبَ الْبَهَاءِ وَخَالِقَ الْبَهَاءِ لَا يَرَى الْبَهَاءَ لِنَفْسِهِ إِلَّا
الْعَجْزَ عَنِ ذِكْرِكَ وَتَنَائِكَ.^{۵۰}



سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَى وَتَعْلَمُ بِأَنِّي مَا دَعَوْتُ عِبَادَكَ إِلَّا إِلَى شَطْرِ مَوَاهِبِكَ
وَمَا أَمَرْتَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتُ بِهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَدْرِكَ الْمَحْتَمومِ
وَقَضَائِكَ الْمَرْقُومِ. فَيَا إِلَهِي لَيْسَ لِي مِنْ ذِكْرِكَ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَا لِي مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا
بِأَمْرِكَ. فَيَا إِلَهِي أَنْتَ أَظْهَرْتَنِي بِقُدْرَتِكَ وَأَقَمْتَنِي لِإِظْهَارِ أَمْرِكَ وَبِذَلِكَ ابْتَلَيْتَ عَلَيَّ
شَأْنًا مَنَعْتَ لِسَانِي عَنْ ذِكْرِكَ وَتَنَائِكَ. لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي عَلَى مَا قَدَّرْتَ لِي بِأَمْرِكَ
وَسُلْطَانِكَ. أَسْأَلُكَ بِأَنَّ تُثَبِّتَنِي وَأَحْبَابِي عَلَى حُبِّكَ وَأَمْرِكَ. فَوَعَزَّتْكَ يَا إِلَهِي إِنَّ
الدَّلَّةَ فِي احْتِجَابِ الْعَبْدِ عَنْكَ وَالْعِزَّةَ فِي عِرْفَانِهِ إِيَّاكَ. مَعَ اسْمِكَ لَا يَضُرُّنِي شَيْءٌ
وَمَعَ حُبِّكَ لَا يُجْزِعُنِي بِلَاءُ الْعَالَمِينَ. أَيُّ رَبِّ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلَى أَحِبَّتِي مَا يَحْفَظُنَا
عَنْ شَرِّ الَّذِينَ هُمْ أَعْرَضُوا عَنْكَ وَكَفَرُوا بِآيَاتِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.^{۵۱}





فَوَعَزَّتَكَ يَا إِلَهِي كُلَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَدْرِكَكَ يَمْنَعُنِي عُلُوكَ وَاقْتِدَارُكَ، وَكُلَّمَا أُرِيدُ أَنْ
أَصْمِتَ يَنْطِقُنِي حُبُّكَ وَإِرَادَتُكَ، يَا إِلَهِي إِنَّ الْمَسْكِينِ يَدْعُو مَوْلَاهُ الْغَنِيِّ وَالْعَاجِزَ
يَذْكُرُ مَوْلَاهُ الْقَوِيَّ، إِنْ قَبَلَ مِنْهُ إِنَّهُ خَيْرٌ مُعْطٍ، وَإِنْ أَطْرَدَهُ إِنَّهُ خَيْرٌ عَادِلٍ، وَالْمَقْبُولُ
يَا إِلَهِي مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ وَالْمَحْرُومُ مَنْ غَفَلَ عَنْ ذِكْرِكَ فِي أَيَّامِكَ طُوبَى لِمَنْ ذَاقَ
حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ وَتَنَاكَ إِنَّهُ لَا يَمْنَعُهُ شَيْءٌ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى مَنَاجِحِ رِضَائِكَ وَمَسَالِكَ
أَمْرِكَ وَلَوْ يَحَارِبُهُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا، فَانظُرْ دُمُوعَ الْبِهَاءِ يَا مَحْبُوبَ الْبِهَاءِ ثُمَّ
انظُرْ زَفَرَاتِ قَلْبِ الْبِهَاءِ يَا مَقْصُودَ الْبِهَاءِ، فَوَعَزَّتَكَ وَعَظَمَتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ تَوَرَّئْتَنِي
الْجِنَانُ كُلُّهَا بِدَوَامِ نَفْسِكَ وَإِنَّمَا تُشْغَلُنِي عَنْ ذِكْرِكَ فِي أَقْلٍ مِنْ أَنْ تَتْرُكُهَا وَلَنْ
أَتَوَجَّهَ إِلَيْهَا أَبَدًا، أَنَا الَّذِي يَا إِلَهِي بِحُبِّكَ مُنِعْتُ عَنِ الدُّنْيَا وَالْعَافِيَةِ فِيهَا، وَبِذِكْرِكَ
قَبِلْتُ الْبَلَايَا كُلِّهَا، أَسْأَلُكَ يَا أُنَيْسَ الْبِهَاءِ وَمَحْبُوبَ الْبِهَاءِ بَأَنْ تَكْشِفَ الْحِجَابَ
الَّذِي حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عِبَادِكَ لِيَعْرِفُنَاكَ بِعَيْنِكَ وَيَنْقَطِعَنَّ عَمَّا سِوَاكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُتَعَالِ الْكَافِ الْمُتَبَاهِ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ،
وَالْحَمْدُ لَكَ إِذْ إِنَّكَ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. ٥٢



سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي لَمْ أَدْرِ بِأَيِّ ذِكْرٍ أَدْرِكَكَ وَبِأَيِّ وَصْفٍ أَتُبِّحُكَ وَبِأَيِّ اسْمٍ
أَدْعُوكَ، لَوْ أَدْعُوكَ بِاسْمِ الْمَالِكِ أَشَاهِدُ بِأَنَّ مَالِكَ مَمَالِكِ الْإِبْدَاعِ وَالْإِخْتِرَاعِ
مَمْلُوكٌ لَكَ وَمَخْلُوقٌ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ، وَإِنْ أَدْرِكَكَ بِاسْمِ الْقِيُومِ أَشَاهِدُ بِأَنَّهُ كَانَ
سَاجِدًا عَلَى كَفِّ مِنَ التُّرَابِ مِنْ خَشْيَتِكَ وَسُلْطَنَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ، وَإِنْ أَصِفُكَ
بِأَحَدِيَّةٍ ذَاتِكَ أَشَاهِدُ بِأَنَّ هَذَا وَصْفُ الْبَسَةِ ظَنِّي ثَوْبَ الْوَصْفِيَّةِ وَإِنَّكَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ
مُقَدِّسًا عَنِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ، فَوَعَزَّتَكَ كُلُّ مَنْ ادَّعَى عِرْفَانَكَ نَفْسُ ادِّعَائِهِ يَشْهَدُ
بِجَهْلِهِ، وَكُلُّ مَنْ يَدَّعِي الْبُلُوغَ إِلَيْكَ يَشْهَدُ لَهُ كُلُّ الدَّرَاتِ بِالْعَجْزِ وَالْقُصُورِ، وَلَكِنْ
أَنْتَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ مَلَكَوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَبِلْتَ مِنْ عِبَادِكَ



ذَكَرَهُمْ وَنَأَيْتُهُمْ نَفْسَكَ الْعُلْيَا وَأَمَرْتَهُمْ بِذَلِكَ لِتُرْفَعَ بِهِ أَعْلَامُ هِدَايَتِكَ فِي بِلَادِكَ
وَتَنْتَشِرَ آثَارُ رَحْمَانِيَّتِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ، وَلِيَصِلَنَّ كُلُّ إِلَى مَا قَدَّرْتَ لَهُمْ بِأَمْرِكَ
وَقَضَيْتَ لَهُمْ بِقَضَائِكَ وَتَقْدِيرِكَ، إِذَا لَمَّا أَشْهَدُ بِعَجْزِي وَعَجْزِ عِبَادِكَ أَسْأَلُكَ بِأَنْوَارِ
جَمَالِكَ بِأَنْ لَا تَمْنَعَنَّ بَرِيَّتِكَ عَنْ شَاطِئِ قُدْسِ أَحَدِيَّتِكَ، ثُمَّ اجْذِبْهُمْ يَا إِلَهِي
بِنِعْمَاتِ قُدْسِكَ إِلَى مَقَرِّ عِزِّ فَرْدَانِيَّتِكَ وَمَكْمَنِ قُدْسِي وَحَدَائِيَّتِكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ الْحَاكِمُ الْمُعْطِ الْمُتَعَالِ الْمُرِيدُ، ثُمَّ ارْزُقْ يَا إِلَهِي عَبْدَكَ الَّذِي تَوَجَّهَ إِلَيْكَ
وَأَقْبَلَ إِلَى وَجْهِكَ وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ عَطُوفَتِكَ وَالطَّافِكَ مِنْ تَسْنِيمِ رَحْمَتِكَ وَإِفْضَالِكَ
ثُمَّ أبلغه إِلَى مَا يَتَمَنَّى وَلَا تَحْرِمْهُ عَمَّا عِنْدَكَ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْكَرِيمُ.^{٥٣}

عشق حضرت بهاء الله به خدا—که برای اظهار بندگی در برابر او خود را پیوسته "بهاء" خوانده اند—در سراسر آیاتشان چون آفتاب درخشانده و تابان است.



إِنَّكَ أَنْتَ رَبُّ الْبِهَاءِ وَمَحْبُوبُ الْبِهَاءِ وَالْمَذْكُورُ فِي قَلْبِ الْبِهَاءِ وَالنَّاطِقُ بِلِسَانِ
الْبِهَاءِ وَالْمُسْتَوِي عَلَى قَلْبِ الْبِهَاءِ.^{٥٤}



سبحانک اللهم یا الهی تشهد و تری کیف ابتلیت بین عبادک بعد الذی ما أردت
الآ الخضوع لدى باب رحمتک الذی فتحته علی من فی أرضک و سمائک. و
ما أمرتهم الا بما أمرتني و ما دعوتهم الا بما بعثتني به. فو عزتک ما أردت أن
أستعلی علی أحد بشأن من الشئون و ما أردت أن أفتخر علیهم بما أعطیتني
بجودک و افضالک لأننی لا أجد یا الهی لنفسی ظهوراً تلقاء ظهورک و لا أمراً
الآ بعد اذنک و ارادتک بل فی کلّ حين نطق فؤادی یا لیت کنتُ تراباً تقع علیه
وجوه المخلصین من أحبّانک و المقربین من اصفیائک. لو يتوجه ذو اذن الی



أركانى لیسْمَعُ من ظاهرى و باطنى و قلبى و لسانى و عروقى و جوارحى یا لیت
یظہر منى ما تفرح به قلوب الذین ذاقوا حلاوة ذکر ربى العلیّ الاعلی و یصعد
بندائى أحدّ الی بروت أمرک و ملکوت عرفانک یا من بیدک ملکوت البقاء و
ناسوت الانشاء. وان قلت الی الیّ یا ملأ الانشاء ما أردتُ بذلك الّا أمرک
الذی به أظهرتنى و بعثتنى لیتوجّهنّ الکُلّ الی مقرّ وحدانیتک و مقعد عزّ
فردانیتک. و أنت تعلم یا محبوب البهاء و مقصود البهاء انه ما أراد الّا حبک و
رضاءک و یرید أن تطهر قلوب عبادک من اشارات النّفس و الهوى و تُبلّغهم الی
مدینة البقاء لیتحدوا فی أمرک و یجتمعوا على شریعة رضائک.^{۵۵}

چند نمونه مناجات

از حضرت باب

فلک الحمد من ثناء نفسک نفسک ولا یصعد الیک اشارة من خلقک فانک
یا الهی قد خلقتنى ولم اک شیئاً وربّیتنى فی عوالم محبّتک بایدى رحمتک
جوداً بعد ما نستحق بشیئ.^{۵۶}



یا الهی انّ علو احسانک ظاهرة لاتختلف و انّ عظمة امتنائک ناطقة لا تحتجب
قد خلقتنى و لم اک مذکوراً من قبل واکرمتنى نعمائک ما لانستحق بشیئ من
بعد فکلّ ما اذکر نفسى مانشهد الّا عصیانه و ما نرى الّا احسانک و مداراتک فیا
الهی کیف اذکر نفسى و سیئاته بعد ما کنت أعلم انّ وجودى لدى وجهک اعظم
ذنب لا یشبهه نار فسبحانک یا الهی فبعزّتک و جلالتک و لاحول و لا قوّة الّا
بقدرتک ما احببتُ فی شأن الّا حبک و ما أردتُ فی وجه الّا وجهک.^{۵۷}





فلم ادركيف تسكن القلب لديك وان سكونها ذنب لايساويه ذنب فيا الهى كل
الطرق بغير اذنك مردودة و كل السبل بغير رضاك مسدودة ان استشفعت
بالخلق فقد كنت مشركاً و ان التجأت بدونك فقد كنت هالكاً فآه ما لى
السبيل ولاجدُ المقام للدليل وانك يا الهى ربّ جليل غنيّ الذي لايتعاطمك
شيئ في السموات ولا في الارض وانك على كل شيئ قدير.^{٥٨}

۱۵



بهاء الله: نور خدا و شکوه و جلال خدا

سوره زمر، آیه ۶۹

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.
جهان به نور پروردگاش روشن شد.

هذا يوم فيه اشرفت الارض بنور ربك ولكن القوم في غفلة و حجاب^۱.
حضرت بهاء الله
این روزی است که زمین به نور پروردگارت روشن شد. و لکن مردمان در غفلت و حجاب اند.

بنابر احادیثی از امام صادق:

إذا قام قائمنا اشرفت الارض بنور ربها.^۲

ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربك.^۳
هنگامی که قائم برخیزد، زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

اگر مردمان به چشم خود بنگرند، امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند.^۴
حضرت بهاء الله



واژه "نور" در آیات الهی

پروردگار نور من است و نجات من . زمیر داود، فصل ۲۷، آیه ۱

من نور جهانم . هرکس پیرو من شود، در تاریکی سرگردان نماند . پرتو زندگی از آن اوست . حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۸، آیه ۱)

بهدی الله بنوره من پشاه .^۵ حضرت باب
هرکسی را که بخواهد، خداوند به نور خود هدایت می کند .

سوره نور نیز یکی از منابع "معمای بزرگ قرآن" است . خداوند در آن سوره ما را به تعقل در آیات خود دعوت می کند :

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .
این چنین پروردگار آیات خود را برای شما روشن می کند، باشد که تعقل کنید .

سوره نور، آیه ۶۱

واژه نور در آثار الهی بسیار بکار رفته :

من نور عالم هستم . حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۹، آیه ۵)

نور [خدا] در تاریکی می درخشد، اما تاریکی آنرا درک نمی کند .

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱، آیه ۵)

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ .
پروردگار نگهدار مؤمنین است . آنها را از تاریکی می رهااند و به نور می رساند .

سوره بقره، آیه ۲۵۷

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ .
از جانب پروردگار برای شما نوری و کتابی روشن آمده است .

سوره بقره، آیه ۱۷۵ ؛ همچنین سوره ابراهیم، آیه ۱

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَيْنَا أَن نُبَيِّنَ نُورَهُ .
آنها می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند . اما خداوند نورش را می تابد و نقشه اش را به انجام می رساند .

سوره توبه، آیه ۳۲



حضرت بهاء‌الله در آثارشان به این شعر مولوی اشاره می‌فرمایند:

قصده آن دارند این گلباره‌ها کز حسد پوشند خورشید ترا

اخبر النَّاسَ وَ بَشِّرْهُمْ بِهَذَا النُّورِ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ اللهُ فِيما انزل على النَّبِيِّينَ وَ
المرسلين.^۶ حضرت بهاء‌الله

مردمان را آگاه نما و خیر خوش به‌ظهور این نوری ده که خداوند در کتابهای انبیاء
و رسولان به آن خبر داده.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ
وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

سوره مائده، آیات ۱۶-۱۵؛ همچنین سوره ابراهیم، آیه ۱

به‌یقین نوری و کتابی روشن از جانب خداوند برای شما آمده. آنان که رضای
یزدان را طالبند از آن نور به‌آرامش رسند و از تاریکی (جهالت) رها شده، به‌اجازه
اواز پرتوش روشنی یابند و به‌راه راست رسند.

يا اهل الارض لقد جاءكم النور من الله... لتتهتدوا إلى سبيل السلم ولتخرجوا من
الظلمات إلى النور بإذن الله.^۷ حضرت باب

ای مردم جهان! نور یزدان ظاهر گشته... تا به‌راه صلح و صفا هدایت شوید، از
تاریکی‌ها برهید، و به‌اجازه پروردگار به‌نور رسید.

قرآن، یزدان را نور زمین و آسمان می‌خواند:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ. سوره نور، آیه ۳۵
پروردگار پرتو آسمان‌ها و زمین است... هر که را بخواهد به‌پرتو خود هدایت کند.

در بسیاری از آیات، حضرت بهاء‌الله ظهور خود را به طلوع خورشید تشبیه
می‌کنند:

ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جان‌فزا از باران نیمان یزدانی تازه و خرم
شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده. با بهره کسی که
خود را بی‌بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت.^۸ حضرت بهاء‌الله



ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی بهره نمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید... نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد.^۹
حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله، در بسیاری از آثار خود، ما را دعوت می‌کنند که اگر طالب دیدن نور و خواستار دیدار "آفتاب حکمت" پروردگار و شنیدن نعمات جان‌فزای او هستیم، باید "پرده‌ها" را به یاری باری از چشم و گوش برداریم:

طوبی لمن استضاء من شمس کلمتی... طوبی لمن انجذب من نعماتی و خرق السَّیحات بقدرتی.^{۱۰}
حضرت بهاء الله
چه خوشبخت است کسی که از آفتاب گفتارم روشنی یابد... چه خوش فرجام است کسی که از نعماتم به شور و وله آید و پرده‌ها را به قدرت من ببرد.

تا از "ظنون و اوهام" نرهیم، آفتاب یقین را هرگز نبینیم:

نفوسی که در قرون و اعصار به ظنون و اوهام تربیت شده‌اند، کجا لایق مشاهده انوار آفتاب یقین‌اند؟^{۱۱}
حضرت بهاء الله

همانطور که زندگی و سلامت جسم ما وابسته به آفتاب است، زندگی و سلامت روح ما وابسته به نور خداست. پیامبران واسطه این فیض‌اند و در روح خود جز این نور که وحی خداست چیزی ندارند:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ.
سوره کهف، آیه ۱۱۰
بگو! من تنها انسانی هستم مانند شما که به من وحی می‌رسد.

سوره نور

در فصل ۱۰، این آیه را از سوره کهف مورد مطالعه قرار دادیم:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ... ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي...
سوره کهف، آیه ۱۷
خورشید را می‌بینی که طلوع می‌کند... این از آیات و نشانه‌های پروردگار است. هر که را خدا راهنما باشد، راه راست را یافته است...



حضرت بهاء‌الله در کتاب "چهار وادی" آیه پیش را به سوره نور مرتبط فرموده‌اند:

اگر کسی اشارات همین یک آیه [سوره کهف، آیه ۱۱۷] را مطلع شود، او را کافی است. این است که در وصف این رجال می‌فرماید: "رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ" * [سوره نور، آیه ۳۷].^{۱۲}

حال به بینیم چه رابطه‌ای بین خورشید (در سوره کهف) و نور (در سوره نور) هست. یکی از زیباترین، اسرارآمیزترین، مشکل‌ترین، و معروف‌ترین آیات قرآن، چون گوهری درخشان، در سوره نور می‌درخشد. مفسرین مسلمان در تفسیر و توصیف این آیه متشابه سخن‌ها گفته‌اند، اما رمز اصلی آنرا نیافته‌اند. تنها ظهور دو موعود عصر ما اسرار نهفته در آنرا آشکار می‌سازد. ترجمه این آیه زیبا به هیچ زبانی ممکن نیست. اما برای درک معانی نهفته در آن، لازم است ترجمه کنیم:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ
زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.
سوره نور، آیه ۳۵

۱. معنا بنابر واژه‌ها:

پروردگار نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن "چراغ [و] چراغ" هست که در "زجاج [و] زجاج" [آبگینه، شیشه] قرار گرفته. انگار ستاره‌ای است درخشان که از "درخت مبارک زیتونی" که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است روغنش بدون تماس با آتش افروخته شود. نور بر نور است. هر که را پروردگار بخواهد به نور خود هدایت کند. خداوند برای مردمان مثل می‌زند. او بر هر چیزی داناست.

* کسانی که امور دنیا، آنها را از شناسائی ذکرالله باز نمی‌دارد.



۲. معنا بنا بر مضمون:

پروردگار پرتو آسمان‌ها و زمین است. ظهور پرتو او در عالم به چراغدانی شبیه است که در آن دو روشنائی هست که از دو شیشه می‌تابند. این دو روشنائی چون ستاره‌ای درخشان به نظر می‌آیند. منبع روشنائی این ستاره، "درخت زیتونی" است که پروردگار آنها متبرک ساخته—درختی که به سراسر عالم روشنی می‌بخشد. گوئی روغنش بدون تماس با آتش شعله‌ور می‌شود. آنچه هست، نور اندر نور است. پروردگار هر که را بخواهد به راه راست می‌آورد. و بسیاری از حقایق را با مُثَل و تشبیه به بندگانش می‌آموزد. او از همه چیز آگاه است.

به بینیم چه اسراری در این آیه زیبا و پرمعنا و آیه‌های مرتبط به آن پنهان شده:

<p>در این کلمات، خالق ما به نور تشبیه شده. همانطور که وجود جسمانی ما متکی به نور آفتاب است، هستی معنوی ما متکی به نور خداست.</p>	<p>اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. پروردگار نور آسمان‌ها و زمین است.</p>
<p>این کلمات، نور و روشنائی را از عرصه آسمان به زمین می‌آورند، زیرا بجای آسمان و آفتاب ذکر چراغدان و چراغ می‌کنند. یکی از معانی "چراغدان" عالمی است که پیروان هر یک از ادیان در ظل آن زندگی می‌کنند. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "سراج محمدی در مشكاة احمدیه مشتعل شد."^{۱۳} در این بیان "مشكاة احمدیه" اشاره به عالم اسلام است.</p>	<p>مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ. نور او شبیه به چراغدانی است.</p>
<p>منظور از مصباح روشنائی چراغ است، نه شیشه و فتیله آن. تکرار کلمه مصباح اشاره‌ای است به دو "روشنائی" یا نور تابان. در عالم مادی، آفتاب و ماه بما نور می‌دهند. در عالم معنوی نیز در این عصر، دو نوردهنده و دو آئین داریم که نورشان بهم آمیخته است. حضرت باب و حضرت بهاءالله هر کدام پیامبری مستقل اند که مانند دو چراغ روشن باهم به جهان روشنی می‌بخشند.</p>	<p>فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ. در آن چراغدان، چراغ [و] چراغ هست.</p>



کلمه "بهائی" را میتوان "نورانی" ترجمه نمود. "بهاء" معانی متعدد دارد، از جمله معانی آن "نور" است. مکاشفات یوحنا، فصل ۲۱، آیه ۲۳ حضرت باب را "چراغ" می‌خواند. حضرت باب نیز در اشاره به این آیه از سوره نور، خود را به "چراغ" در "چراغدان" تشبیه فرموده‌اند:

قل... اِنِّی اَنَا الْمَصْبَاحُ فِی الْمَشْكُوَّةِ قَدْ كُنْتُ بِاللّٰهِ الْحَقِّ
عَلِی الْحَقِّ مُضِیًّا.^{۱۴}

بگو... من چراغ هستم در چراغدانی که خداوند به حقیقت مرا روشن ساخته.

اشعیا و مکاشفات یوحنا نیز در اشاره به این ظهور، خبر از نور و نور دهنده می‌دهند و اسم "بهاء‌الله" را عیناً بکار می‌برند:

بر خیز، روشن شو! زیرا نور تو آمده و بهاء‌الله بر تو طلوع
نموده. اشعیا، فصل ۶۰، آیه ۲

آن شهر [شهر خدا] نیازی به آفتاب و ماه ندارد. بهاء‌الله
آن را روشن می‌کند. مکاشفات یوحنا، فصل ۲۱، آیه ۲۳

این عالم، هم جهان جسم است و هم جهان جان. برای رابطه با نور خدا ما نیازمند به "زجاج" یا شیشه هستیم. منظور از "زجاج" چیست؟ زجاج وسیله رساندن نور است. نور خدا، هم به وسیله پیامبران و هم به وسیله آئینش بما می‌رسد. در این عصر مبارک دو مصباح یا دو روشنائی در دو زجاج یعنی دو موعود و دو آئین آشکار گشته. تکرار کلمه زجاج مانند تکرار کلمه مصباح اشاره به استقلال دو آئین و دو موعود عصر ما است. این دو مصباح و دو زجاج چنان بهم نزدیک‌اند که حتی حرف "واو" که وسیله اتصال دو مصباح و دو زجاج است حذف شده.

فِی زُجَاجَةِ الرَّجَاجَةِ.

[این دو نور یا روشنائی] در دو زجاج هستند. (از دو زجاج می‌درخشند.)



<p>این کلمات به وحدت دو آئین و دو مؤسس آنها اشاره نموده، آنها را به یک ستاره درخشان تشبیه می کنند. حضرت باب و حضرت بهاء الله تنها یک هدف داشته و دارند و آن تأسیس آئینی است که سراسر جهان را به نور ایمان و یگانگی و صلح و صفا روشن نماید. مقایسه این دو موعود و آئینشان به ستاره درخشان، اشاره به بزرگی این روز پیروز و شدت درخشش این دو موعود است. (ستارگانی که در شب می بینیم به مراتب از ستاره منظومه شمسی یعنی آفتاب بزرگتر و پر نورتراند. تنها دوری آنها از ما مانع دیدن شدت تابش و درخشش آنهاست.)</p>	<p>كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. گویی آن [دو چراغ روشن] مانند ستاره ای است درخشان.</p>
<p>این کلمات بار دیگر ما را از آسمان و ستارگان به عالم گیاه و درخت می آورند. روشنی این ستاره از کجاست؟ از درخت زیتونی که متبرک است. "درخت زیتون" اشاره به "روح اعظم" الهی است که سرمنشأ همه روشنی ها در عالم وجود است. هر وجودی از این "روح" هستی یافته. این "روح اعظم" در همه پیامبران تابان بوده و هست. بنابراین دائرة المعارف انگلیسی، در کتاب های آسمانی "روغن" به معنای "روح خدا" بکار رفته.*</p>	<p>يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ. [ستاره ای که] از درخت مبارک زیتون می افروزد.</p>

* Of the numerous substances, animal and vegetable, which were known to the ancients as yielding oil, the olive berry is the one of which most frequent mention is made in the Scriptures... Oil was a fitting symbol of the Spirit, or spiritual principle of life, by virtue of its power to sustain and fortify the vital energy; and the anointing oil, which was prepared according to divine instructions, was therefore **a symbol of the Spirit of God, as the principle of spiritual life which proceeds from God** and fills the natural being of the creature with the powers of divine life. The anointing with oil, therefore, was a symbol of endowment with the Spirit of God for the duties of the office to which a person was consecrated (Lev. 8:13, I Sam. 10:1, 6: 16:13, 14; Isa. 61:1). Oil was a symbol of abundance (Deut. 8:8; Ezek. 16:13); and lack of oil was a figure for want and poverty (Deut. 28:40; Joel 1:10). *Unger's Bible Dictionary*, pp. 805-806.

درخت زیتون و روغن زیتون و نور آن با کوه طور مرتبط اند:



همانطور که در میوهٔ درخت زیتون روغنی موجود است که بما روشنی می‌بخشد، در گفتار پیامبران نیز روغنی هست (روغن حکمت و عقل و ایمان) که بما زندگی معنوی یا حیات ابدی می‌بخشد. حیات معنوی بدون آن روغن ممکن نیست. هرچه در عالم بوده و هست از کلمه یا گفتار پروردگار که حامل یا وسیله انتقال "روغن عقل و حکمت و ایمان" است، هستی یافته.

هذه الشجرة المباركة المحمّرة بالدهن العبودیة...^{۱۵}

حضرت باب

این درخت مبارکی است که به روغن عبودیت شعله‌ور گشته...

حضرت بهاء‌الله، کلمات سراج (چراغ)، زجاج (آبگینه)، و دهن (روغن) را در بعضی از آثار خود بکار برده‌اند:

الهی الهی سراج امرت را به دهن حکمت برافروختی، از اریاح مختلفه حفظش نما. سراج از تو، زجاج از تو، اسباب آسمان و زمین در قبضهٔ قدرت تو.^{۱۶}

سراج حبّ الهی را به دهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود بر افروزید.^{۱۷}

کلمات به منزله مشکوة و حبّ الهی و ذکر الهی به منزله سراج [است].^{۱۸}

در گفتار حضرت مسیح نیز همین اصطلاح—روغن حکمت و عقل و ایمان—بکار رفته. به داستان پنج دختر ابله و پنج دختر عاقل در آخر این فصل مراجعه کنید.

در کتاب‌های آسمانی، واژه "درخت" در اشاره به ادیان، گفتار پاک یزدان، و هم‌چنین پیامبران بکار



<p>رفته* . حضرت بهاء الله گاهی خود را "سدره" یعنی درخت و گاهی خود را "سدرة المنتهی" به معنی درختی که سرحد بین پروردگار و پیامبران اوست، نامیده‌اند.</p>	
<p>حضرت باب در کتاب "قیوم الاسماء" همین اصطلاح را بکار برده‌اند:</p> <p>هوَالَّذِي قَدْ أَنْزَلَ مِنْ سَحَابٍ قَدْرَتَهُ هَذِهِ الْآيَاتِ مِنْ شَجَرَةٍ زَيْتُونَةٍ الَّتِي مَا كَانَتْ شَرْقِيَّةً وَلَا غَرْبِيَّةً...^{۱۹}</p> <p>اوست که از ابرهای قدرت خود، این آیات را از "درخت زیتونی که نه شرقی است نه غربی" نازل فرموده...</p> <p>الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي مِنْهَا سَمِعَ النَّدَاءَ بَانَ يَا مُوسَى إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى، وَظَهَرَتْ نَارَ الْحَقِيقَةِ فِي تِلْكَ الزَّيْتُونَةِ الَّتِي لَا شَرْقِيَّةً وَلَا غَرْبِيَّةً...^{۲۰}</p> <p>حضرت عبدالبهاء</p> <p>درخت مبارکی که از آن این ندا شنیده شد: ای موسی تو در وادی مقدّسی. نور حقیقت از آن "درخت زیتونی که نه شرقی است نه غربی" ظاهر شد...</p> <p>آئین بهائی نه برای شرق است، نه برای غرب. دو موعود عصر ما برای اشاعه و تأسیس وحدت بین عامه مردم جهان آمده‌اند. در گذشته چنین امری امکان نداشت. در عصر ما برای نخستین بار شرق و غرب بهم متصل شده‌اند.</p>	<p>لَا شَرْقِيَّةً وَلَا غَرْبِيَّةً.</p> <p>[درختی که] نه شرقی است و نه غربی (برای همه مردم عالم است).</p>

* أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

سوره ابراهیم، آیات ۲۵-۲۴

آیا ندانسته‌ای که خداوند چگونه مثل می‌زند؟ کلمه پاک مانند درختی است که ریشه‌اش استوار است، شاخه‌اش به آسمان می‌رسد و میوه‌اش را به‌اجازه پروردگارش می‌دهد. پروردگار برای مردمان مثل می‌زند، باشد که عبرت گیرند.



این آیه قرآن نیز نشان می‌دهد که نور خدا در این عصر به‌سراسر دنیا می‌رسد:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...
سوره زمر، آیه ۶۹
جهان به نور پروردگارش روشن می‌شود...
شبهه آیه فوق در احادیث نبوی نیز دیده می‌شود:

المهدی یملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً
والذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد
لا طال الله ذلك الیوم، حتی یرجف فیہ ولدی المهدی،
فینزل روح الله عیسی بن مریم (ع)، فیصلی خلفه و
تشرق الارض بنور ربها و یربغ سلطانه المشرق و
المغرب.

همانطور که عالم از جور و ستم پر شد، مهدی آنرا پراز عدل و داد می‌کند. سوگند به کسی که مرا به‌مقام پیامبری برانگیخت! اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن فرزندم مهدی قیام کند. سپس روح‌الله، عیسی بن مریم (ع) فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین از پرتو پروردگارش روشن گردد و نفوذ و سلطنتش به‌شرق و غرب رسد.*

ائمه اطهار نیز روشن شدن زمین را به‌ظهور موعود عصر ما رابطه داده‌اند. از حضرت صادق:

* مرجع حدیث این سایت اسلامی است:

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=5011&id=43855>
حضرت بهاء‌الله (که "رجوع" مسیح بودند) از آسمان اراده الهی فرود آمدند. حضرت باب—مهدی موعود—خود را از پیروان حضرت بهاء‌الله شمردند و حتی جان خویش را فدای ایشان نمودند.

"همانطور که عالم پر از جور و ظلم شد، مهدی آنرا پراز عدل و داد می‌کند." گناه به‌تدریج رواج یافت. بنابر داستان خلقت، آدم و حوا در ابتدا معصوم بودند. مردمان کم‌کم به‌خطا خو گرفتند. آئین بهائی نیز بنابر نظم نوینش، جهان را به‌تدریج به‌سوی صلح و صفا می‌برد—به‌زمانی که ساکنان جهان یکدیگر را میوه یک دار و برگ یک شاخسار می‌شمرند.



اذا قام قائمنا اشرفت الارض بنور ربها. ۲۱

ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها. ۲۲

هنگامی که قائم برخیزد، زمین به پرتو پروردگارش روشن می شود.

در آثار بهائی نیز آیه "اشرفت الارض" بسیار بکاررفته:

هذا يوم فيه اشرفت الارض بنور ربك، ولكن القوم في غفلة و حجاب. ۳۳

حضرت بهاء الله
امروز روزی است که زمین به نور پروردگارت روشن شده، و لكن مردمان در حجاب غفلت گرفتارند.

در این صبح ازلی که انوار "الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" عالم را احاطه نموده... ۲۴

حضرت بهاء الله
سدره منتهی... غرس شد... و از هر سمت آواز "واشرفت الارض بنور ربها" بلند شد... و ما هنوز مخمود و افسرده... آیا منتظر چه باشیم و چه ایامی آرزو نمائیم که بال و پری زنیم و پروازی کنیم... و ساز و آوازی آغاز کنیم... ۲۵

این کلمات اشاره به پاکی و لطافت منشأ نور می کنند. روغنی که منشأ نور است، چنان لطیف و حساس است که برای افروختن نیازی به آتش ندارد. خودبخود روشن می شود.

يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ.

نزدیک است [به نظر می رسد] روغنش بدون تماس با آتش روشن شود.

این آتش یزدان، به خودی خود، بی مایه و دود روشن و پدیدار تا... همه امکان را به مقام قرب رحمان کشاند. هر که نزدیک شد برافروخت و رسید و هر که دوری جست، بازماند. ۲۶

حضرت بهاء الله
این کلمات بار دیگر بما می آموزند که نور خدا دو بار آشکار می شود. در آسمان این ظهور، دو آفتاب با هم می درخشند. اصطلاح "نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ" هنگامی بکار

نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ.

نور بر نور است (نور اندر نور است).



می رود که واقعه ای شادی بخش، دو برابر انتظار باشد. چه واقعه ای بزرگتر و شادی بخش تر از اینکه دو پیامبر بزرگ و مستقل هم زمان ظاهر شوند و به سراسر جهان نور بخشند؟

در ابتدا آیه مبارکه اشاره به دو "روشنی" می کند (مُصْبَاحُ الْمُصْبَاحِ)، بعد اشاره به وحدت آنها (كُوْنُكَبُّ دُرِّيٍّ). این قسمت آیه به طرز لطیفی هم به استقلال دو نور اشاره می کند و هم به وحدت آنها.

این آیه از مزامیر داود نیز اشاره به دو نور می کند:

سرچشمه زندگی در توست. در نور تو، ما نور می بینیم.
مزامیر داود، فصل ۳۶، آیه ۹

این کلمات بما می آموزند که مَثَل "نور، روشنائی، زجاج، و چراغدان" مرتبط به شناسائی موعود است. در چه موردی مردمان بیش از هر مورد دیگر نیازمند به پرتو هدایت پروردگارانند؟ انکار عامهٔ پیامبران از جانب مردمان، این نیاز را به اثبات می رساند. بلافاصله پس از ذکر "نور هدایت" قرآن صحبت از "خانهٔ عبادت" می کند، خانه ای که از این "نور" روشنی گیرد.

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ.
سوره نور، آیه ۳۵

پروردگار هر که را بخواهد به نور خود هدایت نماید.

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ
وَيَذَكَرَ فِيهَا اسْمَهُ يُسَبِّحُ لَهُ
فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ.
سوره نور، آیه ۳۶

محل عبادت در اسلام اسم خاصی دارد. در این آیه "خانه عبادت" بجای "مسجد" بکار رفته. از این گذشته، آیه مبارکه اشاره به آینده می کند که با سه فعل مضارع (تُرْفَعُ، يُذَكَرُ، و يُسَبِّحُ) مشخص شده. محل عبادت بهائیان در عربی "مشرق الادکار" و در انگلیسی "خانه عبادت" (House of Worship) نامیده می شود.

[درخشش این نور] در خانه هایی است که به اجازه پروردگار برپا خواهد گشت تا اسم او در آنها ذکر شود و وصف او شب و روز ورد زبان ها باشد.



<p>"ذکرالله" در اینجا دو معنا دارد. هم اشاره به ذکر خداست و هم اشاره به حضرت باب. زیرا یکی از القاب آن موعود "ذکرالله" است. بنابراین، کلمه "مردان" هم اشاره به مسلمانانی است که قادرند "ذکرالله" را بشناسند و هم مسلمانانی که او را شناخته و در معبد او به عبادت مشغولند.</p>	<p>رَجَالٌ لَا تُلِهِمُ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ. سوره نور، آیه ۳۷</p> <p>مردانی [در این خانه‌های عبادت، عبادت می‌کنند] که تجارت و داد و ستد [امور این دنیا] آنها را از "ذکر خدا" غافل نمی‌کند.</p>
<p>این کلمات در وصف مسلمین مؤمن و پاک‌دلی است که استعداد شناسائی آئین جدید را دارند. در این قسمت آیه نیز دو فعل مضارع (يَخَافُونَ وَ تَتَّقِبُّ) بکار رفته. منظور از روزی که دلها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند، روز قیامت است که با ظهور قائم برپا می‌شود. (این مطلب در فصل ۲۰ به تفصیل بحث شده.) آن روز سختی است، زیرا شناختن موعود برای بسیاری از مردمان به خاطر تعصباتشان کار مشکلی است. برای مؤمنین به "ذکرالله" یعنی "حضرت باب" نیز روز سختی است، زیرا باید حضرت بهاءالله را بشناسند.</p>	<p>وَأَقَامِ الصَّلَاةَ وَابْتِئِ الرِّكَاتِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ. سوره نور، آیه ۳۷</p> <p>[مؤمنانی که] نماز می‌خوانند، ذکوة می‌دهند، و از روزی بیم دارند که در آن دلها و چشم‌ها دگرگون می‌شوند.</p>
<p>در زمان ظهور پیامبران، فضل الهی به کسانی که آئین تازه را می‌شناسند بی‌حد است. تنها مردمان شجاع و پاکدل، که در آن زمان کمیابند، به این فضل بی‌منتها دسترسی دارند.</p>	<p>لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بغير حِسَابٍ. سوره نور، آیه ۳۸</p> <p>خداوند چنین مردمانی را بر اساس بهترین اعمالشان پاداش می‌دهد و آنها را مورد فضل قرار می‌دهد. پروردگار بهر که بخواهد رزق بی‌حساب می‌بخشد.</p>



وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ
كَسْرَابٍ يَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ
الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ
لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ
عِنْدَهُ فُوفَاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ
سَرِيعُ الْحِسَابِ.

سوره نور، آیه ۳۹

کسانی که انکار کنند، اعمالشان مثل سراب در بیابان شن زار است که مردم تشنه آب می‌پندارند، اما وقتی به آن می‌رسند، چیزی نمی‌یابند، جز پروردگار که به حساب آنها می‌رسد. یزدان زود به حساب بندگان می‌رسد.

این آیه نیز مربوط به آینده است و صحبت از انکار می‌کند. جز موعود چه کسی را مردمان می‌توانند انکار کنند؟ حضرت بهاء الله نیز گفتار قرآن را تأیید نموده، در ابتدای کتاب اقدس می‌فرمایند:

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانَ مَشْرِقٍ وَحِيَهُ... مِنْ فَازِ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَالَّذِي مَنَعَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ.^{۲۷}

اولین حکم پروردگار به بندگان شناسائی مشرق وحی [پیامبر] اوست... هر کس به این فضیلت فائز شود، بهر عمل نیکی فائز شده است، و هر کس محروم ماند از گمراهان است، اگر چه بهر عمل نیکی عامل باشد.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ
يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ
فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ
بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ
يَرَاهَا.

سوره نور، آیه ۴۰

(وضع منکرین) مثل تاریکی‌های بی‌پایان در یک اقیانوس عمیق است که در آن، امواج پی در پی در حرکت‌اند، و در بالای آن اقیانوس لایه‌های ابرهای تاریک قرار گرفته. (چنان تاریک است که) اگر کسی دستش را بلند کند به زحمت آن را می‌بیند.

همانطور که زندگی برای مؤمنین "نور اندر نور" است، زندگی برای منکرین "تاریکی اندر تاریکی" است. واضح است در چنین شرایطی زیستن ترسناک است.



این کلمات بحث "نور" را پایان داده، نتیجه آیات پیش را بما یادآور می‌شوند. هر کس استعداد و لیاقت ایمان به "بهاء الله" یعنی "نور خدا" را داشته باشد، پروردگار اجازه شناسائی این "نور" را باو می‌دهد، و الاً از این نور بی‌بهره می‌ماند.

وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. سوره نور، آیه ۴۰
هر کس را خدا نور ندهد، نوری ندارد.

حضرت ولی امرالله که در آئین بهائی مقام ولایت داشتند، مقبره حضرت باب را بر روی کوه کرمل، "کوه نور" و مقبره حضرت بهاء الله را در عکا "دریای نور" نامیدند.^{۲۸} این "دو نور" نام بزرگترین الماس اند. علاوه بر این، حضرت بهاء الله "نور خدا" بودند که از "شهر نور" (در استان مازندران) منشأ گرفته، به جهان روشنی بخشیدند:

سوره زمر، آیه ۶۹

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا.

جهان به نور پروردگارش تابان شد.

"نور رب" در معنا مطابق است با "بهاء الله". پس آیه مبارکه را می‌توان اینطور نیز ترجمه نمود:

جهان به "بهاء الله" روشن شد.

چون در نظر خداوند، آینده مثل گذشته است، در بسیاری از آیات بجای فعل مضارع، فعل ماضی بکار می‌رود. آیه پیش را می‌توان اینطور نیز ترجمه نمود:

جهان به "بهاء الله" روشن خواهد شد.

در ترجمه قرآن به انگلیسی، یوسفعلی—مترجم و مفسر مورد اعتماد علمای عربستان—در برابر کلمه "نور" بجای "light" کلمه "glory" یعنی "بهاء" بکار برده:



*And the Earth will shine with the glory of its Lord.**

39:69

زمین به بهاء پروردگارش روشن خواهد شد.

همین خبر در انجیل دیده می شود:

مکاشفات یوحنا، فصل ۱۸، آیه ۱

...زمین به "بهاء" او روشن شد.

...the earth was illuminated with his glory.

Revelation 18:1

بهاء الله

این خبر خوش — ظهور بهاء الله و روشن شدن جهان به شکوه و جلال خدا — بارها در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان تکرار شده. هجده نمونه از آن آیات به زبان انگلیسی همراه با ترجمه آنها به فارسی در این فصل تقدیم می شود.

همانطور که از پیش ذکر شد، واژه "بهاء" معانی مختلف دارد. دو معنای اصلی آن عبارتند از "نور" و "شکوه و جلال". در قرآن در خبر به ظهور حضرت بهاء الله از معنای "نور" و در کتاب مقدس غالباً از معنای "شکوه و جلال" استفاده شده. برای اینکه به بینید با چه صراحت و روشنی لقب حضرت بهاء الله در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان پیش بینی شده، اصل چند نمونه از آن آیات به انگلیسی، همراه با ترجمه آنها به فارسی، زیور این اوراق می شود:

* یوسفعلی در توضیح آیه فوق چنین می نویسد:

It will be a new Earth. All traces of injustice or inequality, darkness or evil, will have gone. There will be the one universal Light, the Glory of Allah, which will now illuminate all. Falsehood, pretense and illusion will have disappeared. Everything will be seen in its true light. *The Meaning of the Holy Qur'an*, page 1200



For the earth will be filled with the knowledge of the *glory of the Lord*, as the waters cover the sea. Habakkuk 2:14 NIV*

همانطور که آبها دریا را می پوشانند، جهان مملو از علم به "بهاء الله" خواهد شد.
هبقوق: فصل ۲، آیه ۱۴



And *the glory of the Lord* will be revealed, and all mankind together will see it. Isaiah 40:5 NIV

"بهاء الله" ظهور خواهد نمود، و ساکنان جهان همه با هم او را خواهند دید.
اشعیا: فصل ۴۰، آیه ۵



...the *glory of the Lord* fills the whole earth. Numbers 14:21 NIV

... تمام زمین مملو از "بهاء الله" [شکوه و جلال خدا] خواهد شد.
اعداد: فصل ۱۴، آیه ۲۱



...the *Holy City*...shone with *the glory of God*... Revelation 21:10-11 NIV

...شهر مقدس... با نور "بهاء الله" روشن شد. مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱، آیات ۱۰-۱۱



The city does not need the sun or the moon...for the *glory of God* gives it light... Revelation 21:23 NIV

آن شهر نیازی به آفتاب یا ماه... ندارد، زیرا "بهاء الله" به آن نور می بخشد.
مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱، آیه ۲۳



And I...am about to come and gather all nations and tongues, and they will come and see my *glory*. Isaiah 66:18 NIV

* حروف NIV مخفف "New International Version" است. NIV در زمان ما پرفروش ترین ترجمه کتاب مقدس به انگلیسی میان مسیحیان پروتستان است.



من*... خواهم آمد، همه ملت‌ها و زبانها را گرد هم جمع خواهم نمود. آنها خواهند آمد و "بهاء" من—بهاء‌الله—را خواهند دید. اشعیا: فصل ۶۶، آیه ۱۸



I will display my glory [Glory of God] among the nations...I will no longer hide my face from them...

Ezekiel 39:21, 29 NIV

من "بهاء" خود—بهاء‌الله—را در بین ملت‌ها نشان خواهم داد... من صورتم را دیگر از آنها پنهان نخواهم نمود... حزقیال: فصل ۳۹: آیات ۲۹، ۲۱



...they will see the glory of the Lord, the splendor of our God.

Isaiah 35:2

... آنها "بهاء‌الله" را خواهند دید—شکوه خدای ما را. اشعیا: فصل ۳۵، آیه ۲



...“the desired of all nations will come, and I will fill this house with glory,” says the Lord Almighty.

Haggi 2:7 NIV

مقصود همه ملت‌ها خواهد آمد و من این خانه [آئین] را پر از "بهاء" خواهم نمود. پروردگار قادر چنین می‌فرماید. حجی: فصل ۲، آیه ۷



...at the renewal of all things, when the Son of Man sits on his glorious throne...

Matthew 19:28 NIV

... هنگام تازه شدن همه چیزها، زمانی که پسر انسان بر تخت با "شکوه و بهاء" خود می‌نشیند... انجیل متی: فصل ۱۹: آیه ۲۸



When the Son of Man comes in his glory...

Matthew 25:31 NIV

هنگامی که پسر انسان در "بهاء" خود خواهد آمد... انجیل متی: فصل ۲۵: آیه ۳۱

* واژه "من" در این آیات اشاره به خداوند است.



For the Lord shall...appear in His glory.

Psalms 102:16 NKJ

پروردگار... در "بهاء" خود ظاهر خواهد شد. مزامیر: فصل ۱۰۲، آیه ۱۶



O God...let your glory be over all the earth.

Psalms 57:5 NIV

ای خدا... بگذار "بهاء" تو سراسر عالم را فرا گیرد.

مزامیر: فصل ۵۷: آیه ۵؛ همچنین فصل ۵۷، آیه ۱۱



Praise be to his glorious name forever; may the whole earth be filled with his glory.

Psalms 72:19 NIV

همیشه اسم ابهاء و پر جلالش مبارک باد. باشد که جهان از بهایش مملو شود.

مزامیر: فصل ۷۲، آیه ۱۹

در این بیان خداوند بما می آموزد که لازمه دیدن "نور و شکوه خدا" ایمان راستین است:

Did I not tell you that if you have faith you will see the glory of God?

Christ (John 11:40 NEB)

آیا به شما نگفتم که اگر ایمان داشته باشید، "بهاء الله" را خواهید دید؟

حضرت مسیح (انجیل یوحنا: سوره ۱۱، آیه ۴۰)

در این آیه "بهاء الله" به معنی "نور خدا" بکار رفته:

...let us walk in the "light of the Lord."

Isaiah 2:5 NIV

اشعیا: سوره ۲، آیه ۵

بیاید تا در "نور خدا" راه برویم.

در این آیات از اشعای نبی، هر دو معنای اصلی "بهاء" —نور و شکوه— بکار رفته:

Arise, shine, for your light has come, and the glory of the Lord rises upon you. See, darkness covers the earth and thick darkness is over the peoples, but the Lord rises upon you and his glory



appears over you. Nations will come to your light, and kings to the brightness of your dawn.

Isaiah 60:1-3 NIV

برخیز، روشن شو! زیرا "نور" تو آمده است و "بهاء‌الله" بر تو طلوع می‌کند. به‌بین! تاریکی زمین را فرا گرفته و ابر ضخیم مردمش را. اما پروردگار بر تو می‌تابد و "بهاء" او—بهاء‌الله—بر تو ظاهر می‌شود. ملت‌ها به‌نور تو [موعود] روی می‌آورند و پادشاهان به‌روشنی سحرگاه تو. اشعیا: فصل ۶۰، آیات ۱-۳

یکی از القاب حضرت بهاء‌الله "جمال مبارک" است. بهائیان غالباً مخفف آن را بکار می‌برند. مثلاً می‌گویند: "بیان مبارک." این لقب را نیز در کتاب مقدس می‌توان یافت:

All nations...will call him "blessed."

Psalms 72:17 NIV

همه ملت‌ها... او را "مبارک" خواهند نامید. مزامیر: سوره ۷۲، آیه ۱۷

موانع دیدن نور

همانطور که دیدیم، حضرت بهاء‌الله آیه مبارکه سوره کهف را—که صحبت از "خورشید" می‌کند—به‌سوره نور رابطه داده‌اند. دو آیه مورد نظر، هر دو، هم اشاره به‌آفتاب و نور می‌کنند و هم اشاره به‌هدایت الهی:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ... مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي... سوره کهف، آیه ۱۷

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ.

سوره نور، آیه ۳۵، هم‌چنین آیه ۴۰

در این بیان کوتاه از کتاب ایقان، حضرت بهاء‌الله، همان تشبیهات و اصطلاحات سوره کهف و سوره نور را (شمس، مهتدی، سراج، مشکاة) بکار برده‌اند:



عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت مهتدی نشدند... چنانچه وقتی که سراج محمدی در مشكاة احمدیه مشتعل شد... اعلام مخالفت مرتفع شد.^{۲۹}

نور یزدان در روح انسان تابان است:

حضرت بهاء الله

مشکاتی أنت و مصباحی فیک.^{۳۰}

تو "مشکات" منی، و "مصباح" من در توست.

آفتاب قدرت و عظمت الهی در آئینه روح پیامبران در نهایت شدت می تابد. اما جسم آنها مانند ابر، آن تابش را می پوشاند.

پسر انسان را خواهند دید که سوار بر ابرهای آسمان می آید...

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳۰)

او [موعود] با ابرها پوشیده بود... صورتش مثل آفتاب می درخشید.

مکاشفات یوحنا، فصل ۱۰، آیه ۱

من مانند دزد [با حجاب] بر شما وارد خواهم شد.

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۳)

اگر کشف حجب شود [معلوم گردد که] محبوب کل منم و احدی مرا منکر نخواهد شد.^{۳۱}

حضرت باب

اخفیت انوار جمالی لیكون ظاهره ظلمة وباطنه نوراً علی نور فوق کل نور...^{۳۲}

حضرت بهاء الله

جمال را پنهان داشتم تا ظاهر آن ظلمت باشد و باطن آن نور بر نور و مافوق هر نور.

پرده دیگری که مانع دیدن تابش و درخشش آفتاب قدرت و عظمت الهی است، اوهام و تصورات خام و بی پایه بینندگان است:

اخرق حجبات الظنون والاوهام لترى شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنیر.^{۳۳}

حضرت بهاء الله



برده‌های گمان و اوهام را پاره کن تا آفتاب علم و دانش را از این افق طالع و درخشان یابی.

شایستگی ما و ارزش ما نزد خدا مرتبط به پاکی و صفای روح و روان ماست، نه به قدر مقام و ثروت ما. نقش ما خواستن ارمغان ایمان است، نقش یزدان بخشیدن آن. نیرویی جز میل ما و اجازه خدا قادر به برداشتن پرده غفلت و توهم و گمان نیست. هیچ پیشوائی را به این بارگاه بلند راهی نیست. پیشوا نیز مانند دیگر مردمان تنها بر قلب خود اجازه تسلط دارد. تا پرده غفلت و قصور و توهم و گمان بر جای خود باقی است، پرتو آگاهی هرگز به روح ما راهی نیابد. در برداشتن این پرده گسترده، باید پیوسته از پروردگار مدد جویم، و به یقین بدانیم که تنها به یاری او یارای برداشتن آنرا داریم:

ای توانا، ناتوانان را توانایی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما، شاید تو را بیابند و به دریای آگاهی راه یابند و بر امرت مستقیم مانند... ای پروردگار، از تو می‌طلبم کل را راه نمائی و هدایت فرمائی. تویی قادر و توانا و عالم و بینا.^{۳۴}
حضرت بهاء‌الله

روغن عقل و حکمت

برای اینکه مسیحیان، موعودشان را بشناسند، حضرت مسیح داستان کوتاهی بیان فرموده‌اند. در آن داستان نیز مانند آیات قرآن در سوره نور (زَيْتَهَا يُضْيِيْءُ)، روغنش می‌درخشد) ذکر "روغن" شده—روغنی که روشنائی می‌بخشد. در این داستان، دو دسته دختر پاک و جوان با هم مقایسه شده‌اند. گروهی که "روغن" نداشتند "ابله" و گروهی که "روغن" داشتند "عاقل" نام گرفته‌اند. در این داستان زیبا، معانی و درس‌های بسیار پنهان و آشکار است، از جمله اینکه: تنها با "روغن عقل و حکمت" می‌توان پیامبران را شناخت:



در آن زمان، ظهور ملکوت آسمان* [در زمین] شبیه است به ده دختر جوان [مسیحیان معصوم] که با چراغ‌های خود برای دیدن داماد [مسیح موعود] می‌روند. پنج نفر از دخترها ابله بودند و پنج نفر عاقل. دختران ابله چراغ‌هایشان را برداشتند، اما روغن همراه نبردند. دختران عاقل علاوه بر چراغ، مقداری روغن نیز برداشتند.

تا آمدن داماد، زمان طولانی بسر آمد، و این دختران همه خواب آلود شدند و به خواب رفتند. ناگهان نیمه شب این فریاد برخاست: "داماد این جاست! به دیدن او بیایید!" دختران همه بیدار شدند و فتیله‌هایشان را تمیز کردند. دختران ابله به دختران عاقل گفتند: "مقداری از روغن خود را بما بدهید. چراغ‌های ما دارند خاموش می‌شوند." دختران عاقل در جواب گفتند: "نه! روغن برای همه کافی نیست. بروید از روغن فروشان برای خود روغن بخرید."

موقعی که آن دختران رفته بودند روغن بخرند، داماد ظاهر شد. دخترانی که آماده بودند، همراه داماد به مجلس عروسی رفتند و پس از آن، در [ورود به ملکوت] بسته شد. مدتی بعد، پنج دختر دیگر آمدند و خطاب به داماد گفتند: "در را به روی ما باز کن!" او پاسخ داد: "من راست می‌گویم! من... شما را

* اشاره به رجوع مسیح:

دعا کنید و بگوئید: ای پدر آسمانی ما، مقدس باد نام تو! ملکوت تو تحقق یابد، اراده تو اجرا شود، در زمین همانطور که در آسمان است. حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۶، آیات ۱۰-۹)

مسلمانانی که دست از ایمان به اسلام برداشته، به آئین مسیح می‌گروند، باید بدانند که حضرت بهاء الله، موعود مسیحیان نیز هستند و وعده رجوع حضرت مسیح را با ظهور خود تحقق بخشیده‌اند.

قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى ليتم لكم ما قال من قبل... ثم اعلم بان الذي سعد الى السماء قد نزل بالحق و به مرت روائح الفضل على العالم وكان ربك على ما اقول شهيدا.

حضرت بهاء الله (اقتدارات، صفحات ۹۳-۹۲)

بگو! ای مردمان: "روح" (روح الله، مسیح) بار دیگر آمده تا آنچه را از پیش گفته بود به اتمام رساند. به یقین بدان، آن کسی که (روحش) به آسمان صعود نمود، باز گشته، و نسائم فضل و رحمت یزدان بر مردم جهان وزیده. پروردگار بر این گفتار گواه است.



نمی‌شناسم!" پس [ای پیروان من] مواظب باشید! زیرا روز و ساعت [رجوع من] را نمی‌دانید. *۱
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۵، آیات ۱۳-۱۰)

داستان پیش شامل مهم‌ترین اصول روابط یزدان با بندگان است. از جمله بما می‌آموزد که تنها در پرتو عقل و حکمت می‌توان فرستادگانش را شناخت. عقل و حکمت روغنی است که به یاری پروردگار، روشن می‌شود، نور می‌بخشد، و راه راست را بما می‌نماید.

حضرت بهاء‌الله، همان معنای متشابه را در آیات خود بکار می‌برند. در این بیان از ما می‌خواهند که روح خود را که چون چراغ است، با "دهن حکمت" یعنی "روغن حکمت" برافروزیم، آنرا در چراغدان قلب بگذاریم، و با آبگینه (شیشه) عقل در حفظش بکوشیم:

سراج روح را در مشکاة قلب به‌دهن حکمت بر افروز و به‌زجاج عقل حفظش
نما... ۳۰
حضرت بهاء‌الله

درباره واژه حکمت، معانی مختلف ذکر نموده‌اند، از جمله: خرد، داوری درست، و بینائی درون یا بینش.

* اصطلاحاتِ درخت، چراغدان، چراغ، و روغن را در این آیات نیز می‌توان یافت:

وَأَنَّ مِثْلَ امْرِئِك فِي الْكِتَابِ كَشَجَرَةٍ تُوَقَّدُ مِنْ نَارِ رَبِّكَ فِي نَفْسِهَا وَيَمْدُ بَدْنِهَا مِنْ كُلِّ وَجْهِ مِنْ وَجْهِهَا كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ فِي أَنْفُسِ الْخَلْقِ لَعَلَّهُمْ بَيِّنَاتٌ يَتَذَكَّرُونَ.
حضرت باب (کتاب الرُّوح، نسخه خطی، صفحه ۴۷)

وَأَنَّ مِثْلَ نُورِ رَبِّكَ فِي الْكِتَابِ كَمَشْكُورَةٍ فِيهَا الْمَصْبُوحُ يَمْدُ بَاذِنِ رَبِّكَ مِنْ دَهْنِ حَمْرَاءَ عَنِ الشَّجَرَةِ الصُّفْرَاءِ تُوَقَّدُ مِنْ نَارِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَمْسَهُ دَهْنُ مَنْ دَهْنُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ فِي الْأَلْوَابِ لَعَلَّ النَّاسَ بَيِّنَاتًا يَوْقِنُونَ.
حضرت باب (کتاب الرُّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۹)

الحمد لله الذي نزل الكتاب على عبده بالحق ليكون للعالمين سراجاً وهجاً.
حضرت باب (منتخبات آثار از حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶)

أَسْأَلُكَ يَا فَالِقَ الْإِصْبَاحِ بِمِصْبَاحِكَ الَّذِي أَوْقَدْتَهُ بِنَارِ حُبِّكَ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَأَمَدَدْتَهُ بِدَهْنِ حِكْمَتِكَ فِي مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ.
حضرت بهاء‌الله (مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۷)



بنابر این داستان، دختران عاقل نتوانستند از روغن خود سهمی به دختران ابله بدهند. عقل و خرد را هر کس خود باید بدست آورد. به چشم خود به بیند و به فکر خود بشناسد، نه به چشم و فکر دیگران.

اگر خرد—این بخشش و ارمغان بزرگ یزدان—زبان داشت، بما چه می گفت؟

زبان خرد می گوید: هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه، از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش، پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز، پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم.^{۳۶}

حضرت بهاء الله

بدون "آفتاب بینش" دیدن و یافتن اسرار آفرینش ممکن نیست. خرد، این نور راه ما، این هدیه یکتا و بی همتا، تنها در دست خداست، و تنها به کسانی اهدا می شود که به راستی خواهان آن باشند، و در راه کسب آن از دل و جان آنقدر بکوشند تا شایسته آن شوند. آیا جایز است، بدون کاوش و کوشش، به پرارزش ترین هدیه الهی دست یابیم؟

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا. سوره بقره، آیه ۲۶۹

پروردگار بهر که بخواهد حکمت می بخشد. هر کس از این بخشش بهره گرفت، به ارمغان بزرگی دست یافته.

این وعده پروردگار یعنی "کسانی که در یافتن ما بکوشند، البته آنها را به راه های خود هدایت خواهیم نمود" (سوره عنکبوت، آیه ۶۹)، به راستی تعهد خالق ما بماست، و در سفر به سوی خدا، باید پیوسته مشوق و رهنمای ما، و مرکز و مدار افکار ما قرار گیرد.

تاریخ پیدایش پیامبران نشان می دهد که "تصوّر و توهم و خیال" خطرناک ترین و خائن ترین دشمنان انسانند. سرنوشت جاودانی خود را به این خائنان



سپردن، نشانه عقل و حکمت نیست. خطر این خائنان در قدرت و وسعت حکومت آنهاست. این حاکمان عرصه دل و جان، این متظاهران دوست‌نما، چنان نیرومندند که پیوسته مردمان را از شناسائی پیامبران باز داشته، موجب ظلم به آنان و پیروانشان گشته‌اند.

یکی از شایع‌ترین خیال‌ها میان مردمان این است که تنها آئین راستی از آن اجداد آنهاست:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

سوره بقره، آیه ۱۷۰

همچنین سوره مائده، آیه ۱۰۴

چون به آنها گفته شود: "از سخن پروردگار پیروی کنید." در پاسخ می‌گویند: "خیر! ما آنچه را پدرانمان بما تلقین نموده‌اند، پیروی می‌کنیم." چه! حتی اگر پدرانشان، هم بی‌عقل بودند و هم گمراه؟

پس از گذشت قرن‌ها، هنوز رسم و سنت مردمان بر همان مدار و قرار است. هنوز نیروهای تقلید و توهم با نیروهای آزادی و آگاهی در جنگ و جدالند. هنوز "تصور و گمان" افکار و رفتار و باورهای بیشتر مردم جهان را در زیر سلطه خود دارند. یک روانشناس معروف آمریکائی بر آن است که همه بلاهای عالم از "فرضیه‌های آزمایش نشده" * سرچشمه می‌گیرند. یعنی مردمان می‌پندارند کاری درست است یا نادرست، سپس بر اساس فرض و خیال خود گام برداشته، در راه تحقق فرضیه و خیال خود می‌کوشند.

یک توهم و خیال دیگر، شایع در عرصه دین و ایمان، این است که پیامبران باید بنا بر انتظارات مردمان ظاهر شوند. آیا این متوهمان و منتظران، نظر به تاریخ نینداخته‌اند؟ آیا نمی‌دانند که هرگز چنین نبوده؟



هرگز حق در هیچ ظهوری به خیال ناس ظاهر نشده، و بر خلاف آنچه در دست
 جمیع ناس بوده ظاهر شده.^{۳۷}
 حضرت بهاء الله

چه بسا شیعیانی که هنوز منتظرند که قائمشان از شهری موهوم به نام جابلقا و
 جابلسا،* از اعماق چاه قدم به عرصه جهان نهد و آنها را ناگهان با اظهار
 قدرت بی پایان و با شمشیر بران، از بلاهای روزگار برهاند. خطاب به این
 شیعیان می فرماید:

بگو! ای گم‌گشتگانِ وادی ضلالت! کدام یک از موهومات محققه نزد شما
 صدق بوده؟^{۳۸}
 حضرت بهاء الله

پس از ذکر "شهر موهوم" می فرماید:

آنچه در ذکر آن نیر اعظم یعنی قائم مابین آن قوم بوده، حرفی از آن تحقق
 نداشته.^{۳۹}
 حضرت بهاء الله

می فرماید:

اکثری از ناس به موهومات قبل و قصص اولین، از مقصود عالم محروم مانده‌اند.
 باید از آنچه در دست ناس موجود است، از حکایات و کلمات و اشارات منقطع
 شد، و به قلب و جان به کوی رحمن توجه نمود. اگر نفسی به اوهام قبل ناظر
 باشد، ابداً از زلال کوثر بی مثال نخواهد نوشید.^{۴۰}

توهم و خیال دیگر که میان پیروان همه آئین‌ها شایع است، مرتبط به نقش
 پیشوایان است. بسیاری از مؤمنان بر این تصوّر و خیالند که بهترین رهبر و
 رهنمای آنها به بهشت برین، پیشوایان آنانند، و نقشه یافتن و رسیدن به آن
 عرصه جاودان و بی‌کران، تنها در اختیار آنهاست. آیا این مردمان به یاد
 نمی‌آورند که پیشوایان دین پیوسته پیشوای رد و انکار و آزار پیامبران
 بوده‌اند؟ آیا نشنیده‌اند که در آغاز ظهور فرستادگان یزدان، این صاحبان

* در عصر ما این شهر موهوم "چمکران" نام یافته.



قدرت، برای حفظ مقام و منصب خویش بیش از هر گروه دیگر، در ظلم به آنان و کشتار پیروانشان دست داشته‌اند؟

در داستان دختران جوان، اسرار بسیار پنهان و آشکار است. از جمله این درس و این اخطار: مردمانی که در شناسائی یزدان و پیامبرانش، حکمت و خرد را مدیر و مدبر سرنوشت خود نسازند، پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، درهای ملکوت را به روی خود بسته خواهند یافت.* هنگامی که این مؤمنان، تقاضای ورود به بهشت جاودان نمایند، ناگهان آگاه می‌شوند که در آن دیار "ناآشنا و غریبه‌اند!" فرشته‌ای که اختیار ورود به بهشت در دست اوست، آنها را ناآشنا می‌خواند:

من راست می‌گویم! من... شما را نمی‌شناسم!

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۵، آیه ۱۳)

چرا آن مؤمنان چنین پاسخی می‌شنوند؟ حضرت مسیح بهشت را به جشن عروسی تشبیه می‌فرماید. آیا معقول است که داماد و عروس، غریبه‌ای را به جشن عروسی خود دعوت کنند؟ این پیروان نادان که روحشان از روغن عقل و حکمت، و جانشان از پرتو دانش و بینش، بی بهره بوده و هست، اگر به راستی پیامبرشان را شناخته بودند، دستوراتش را به جان و دل می‌پذیرفتند. به عکس، آنها مخالف رضای او عمل نمودند. در هنگام رجوعش، بجای اظهار عشق و ایمان و بندگی در آستانش، او را غریبه و ناآشنا شمردند، مقدمش را گرامی نشمردند. آن موعود اجازه ورود به قلب

* اصطلاح "در بهشت" یا "در دوزخ" در بسیاری از کتاب‌های آسمانی به صورت نمادین بکار رفته. نباید آنرا به معنای ظاهر آن گرفت. این اصطلاح در اشاره به درجات یا مراتب بهشت و دوزخ نیز بکار رفته. حضرت بهاء‌الله در این بیان به در بهشت اشاره می‌فرماید:

بَشِّرِ النَّاسَ بِلِقَاءِ اللَّهِ فِي جَنَّةِ الْإِبْهِيِّ وَقَدْ فَتَحَ بَابَهَا بِالْفَضْلِ عَلَىٰ وَجْهِ الْمُقْبِلِينَ.

حضرت بهاء‌الله (اقتدارات، صفحات ۹۵-۹۶)

خبر خوش دیدار پروردگار را در "جنت ابهیی" (بهشت پرشکوه) به مردمان بده. در آن، از روی فضل و رحمت یزدان بر مؤمنان باز شده.



آنها خواست، اما در به رویش نگشودند، به خانه دلشان راهش ندادند، و شاید او را به دروغ و تزویر متهم ساختند. آیا رفتار آشنا با آشنا، و دوست با دوست، چنین است؟ آری، آنها تنها به زبان به پیامبرشان ایمان داشتند، اما او را نمی شناختند. چطور ممکن است آشنا، آشنا را نشناسد؟ ایمان به زبان نیست. در میان پیروان هر آئینی، گروهی می توان یافت که به حقیقت پیامبرشان گواهی می دهند، اما او را نشناخته اند:

بعضی شناخته و گواهی داده و برخی گواهی می دهند و لکن او را نشناخته اند.^{۴۱}
حضرت بهاء الله

حال آن مؤمنانی که به موعودشان اعتنائی ننمودند و او را غریبه انگاشتند، با نتیجه رفتار خود روبرو شده اند. همانطور که با موعودشان رفتار نمودند، با آنها رفتار می شود. همانطور که قلب هایشان را به روی او بستند، او هم در بهشت را به روی آنها بسته است. آیا این عادلانه نیست؟

حضرت باب که ظهورشان وعده "رجوع" مسیح را به تحقق می رساند، همین اخطار را به همه مؤمنان، خاصه به مسلمانانی که ایشان را انکار می کنند، می دهند:

در آن یوم، خود گمان می کنی که از اهل جنت... هستی، ولیکن... در اصل نار
[دوزخ] مقرّ توست، و تو خود نمی دانی.^{۴۲}
حضرت باب

در جهان طرز تفکر و عقیده بسیار است. تنها مسیحیت به هزاران شعبه تقسیم شده. چرا این مردمان با باورهای متضاد و گوناگون، از هر دسته ای که باشند، چه بی دین چه با دین، باورهای خود را دوست دارند و آنرا بهترین می شمرند؟

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.
هر گروهی از آنچه دارد، راضی و شادمان است.
سوره مؤمنون، آیه ۵۳

حضرت باب همین حقیقت را به صورت دیگر تأیید می فرمایند:



در هر مَلَّت که نظر کنی، اهل آن می‌گویند: "ما از برای خدا می‌کنیم." و حال آنکه بر خدا کردند.^۳
حضرت باب

"تصوّر، وهم، ظنّ، گمان، و خیال" این صاحبان قدرت، این دشمنان دوست‌نما که در دل‌های بسیاری از مردمان جای امن و امان یافته‌اند، بارها در دادگاه الهی محکوم شده‌اند. با این حال بیشتر مؤمنان—چه یهودی، چه زردشتی، چه مسیحی، چه مسلمان—آنها را دوست راستین می‌شمردند، داوری آنها را بر چشم می‌نهند، و سرنوشت جاودانی خود را به آنها می‌سپرنند. صد سال زندگی می‌کنند، یکبار نمی‌پرسند: "چرا مردمان با باورهای متضاد و گوناگون، در درستی افکار و عقاید خود اصرار و یقین دارند؟"

اکثری از عباد به‌اوهام انس دارند. یک قطره از دریای وهم را بر بحر ایقان ترجیح می‌دهند. از معنی محروم، به‌اسم متمسکند.^۴
حضرت بهاء‌الله

چون صبحِ یوم الهی دمید و آفاق به‌انوار شمس ظهور منور شد، جمیع به‌ظلمات اوهام از مشرق نور محبوب مشاهده شدند... هر یک به‌کتابی تمسک جستند، از مُنزَلِ آن محروم ماندند.^۵
حضرت بهاء‌الله

بگو ای عباد! امروز روزیست که باید خرق جمیع احجاب نمائید و جمیع اوهام را محو کنید.^۶
حضرت بهاء‌الله

اصل دیگری که حضرت مسیح در این داستان کوتاه و زیبا بما می‌آموزند این است:

دختران ابله به‌دختران خردمند گفتند: "سهمی از روغن خود را بما بدهید! چراغ‌های ما دارند خاموش می‌شوند." دختران خردمند در پاسخ گفتند: "نه! روغن برای همه کافی نیست."

چرا دختران خردمند نتوانستند سهمی از روغن خود را به‌دختران ابله بدهند؟ عقل و خرد کالائی نیست که بتوان به‌دیگران بخشید. تنها با جستجو و



کوشش می توان آنرا بدست آورد. نخستین گام در راه کسب آن، آزادی و استقلال معنوی است، با چشم خود دیدن است و به فکر و اراده خود یافتن و شناختن:

احب الاشياء عندی الانصاف... و انت توفیق بذلك ان تشاهد الاشياء بعینك لا
بعین احد من العباد...^{۴۷}

حضرت بهاء الله

محبوب ترین چیزها نزد من انصاف است... و تو در صورتی به آن موفق شوی که هر چیزی را به چشم خود بینی، نه به چشم دیگران...

خطاب به شخصی که بجای اتکاء به میزان عقل و انصاف، به میزان توهم توسل جسته بود، چنین می فرمایند:

ندیده مگو و نفهمیده منویس. عنقریب تو و او و ما همه به خاک راجعیم.^{۴۸}

حضرت بهاء الله

چه اسفناک است سرنوشت مردمانی که تمام عمر، به دنبال این خیال می دوند: شادمانی و عزت جاودانی در جمع مال و منال است. این دوندگان سرگردان که به دنبال باد می دوند، از دیدن زیبایی ها و شگفتی های یزدان، در هر دو جهان بی بهره اند:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى.

سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲

هر که در این دنیا نابیناست، در دنیای دیگر نیز نابیناست.

پرتو عقل و ایمان

در قرآن مجید، سوره حدید آیاتی هست که با "داستان دختران عاقل و ابله" شباهت بسیار دارد. بررسی و مقایسه آیات متشابه این دو کتاب آسمانی آموزنده است.



نوری که در چهره مؤمنین

به آئین جدید می درخشد

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ.

سوره حدید، آیه ۹

او کسی است که بر بنده‌اش آیات روشن نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها برهاند و به "نور" رساند. خداوند به شما رؤوف و مهربان است.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

سوره حدید، آیه ۱۲

روزی خواهد رسید که مؤمنین و مؤمنات را با نوری که در جلوی آنها می‌درخشد، می‌بینی. و در جانب راست آنها این خبر خوش است: جای شما در بوستان‌هایی است که در زیرشان نهرها جاری است. این عنایت و افتخار "رستگاری بزرگ" است.

تمنای منکرین آئین یزدان، پس از سفر از این جهان به سرای جاودان:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا.

سوره حدید، آیه ۱۳

روزی که [در جهان جاودان] منکرین به مؤمنین [به آئین جدید] خواهند گفت: "صبر کنید [و بما فرصتی دهید] تا از نور شما سهمی بگیریم." به آنها جواب داده خواهد شد: "به [عالم] پیشین بازگردید تا [از کوشش خود] نوری به دست آورید."

شباهت بین انجیل و قرآن

شباهت بین آیات قرآن، و داستان "دختران عاقل و ابله" نشان می‌دهد که قرآن و انجیل از یک منشأند. هر دو کتاب بما می‌آموزند که:

- برای ورود به بهشت جاودان، روغن عقل و نور خرد باید رهنمای ما باشد. در تاریکی تقلید و نادانی و تعصب، راه راست را نتوان یافت.



- هر انسانی مسئول است که ارمغان عقل و خرد را خود بدست آورد. از دیگران نمی‌توان این ارمغان را به‌عاریت گرفت.
- در ملکوت و رحمت الهی به‌روی مردمانی که از "روغن حکمت" و "نور چراغ خرد" بی‌بهره‌اند، پیوسته بسته است. هنگامی که دختران ابله در زدند که وارد جشن ملکوت شوند، از موعود خود مسیح شنیدند که گفت: "من به‌حقیقت شما را نمی‌شناسم!" شرکت نا آشنا در جشن نا آشنا با کدام سنتی معمول و به‌چه سبب معقول است؟ خارج "در" ماندن، محرومیت ابدی از جنان است و از "در" وارد مهمانی ملکوت شدن، فوز سرمدی به‌فضل و رحمت یزدان.
- "روغن حکمت" و "نور خرد" را باید در این جهان بدست آورد. پس از سفر از این سرا، راه برگشت و جبران گذشته ممکن نبوده و نیست. آنچه فوت شود، ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهید بود.^{۴۹}

حضرت بهاء الله

گفتگو بین منکرین و مؤمنین

در جهان جاودان

به بررسی آیات سوره حدید ادامه دهیم:

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

سوره حدید، آیه ۱۴

آنگاه منافقین به مؤمنین ندا دهند و گویند: "آیا ما با شما نبودیم؟" مؤمنین به آنها پاسخ دهند: "شما خودتان را فریب دادید، زیاده از حد صبر کردید، شک نمودید، و به امیدهای دروغ خود را گول زدید، تا "امر خدا" ظاهر شد و "فریب دهنده" شما را در مورد [ظهور] خدا فریب داد.

توضیح: منکرین این آئین پس از سفر از این جهان به جهان جاودان و دیدن سرنوشت غم‌انگیز خود، دچار شگفتی بسیار می‌شوند. زیرا تمام عمر، خود



را از گروه مؤمنین می‌دانسته‌اند و جای خود را در بهشت برین. حال دچار شگفتی بسیارند. و به این سبب است که از مؤمنین می‌پرسند: "آیا با شما نبودیم؟" مؤمنین و منکرین در یک شهر و چه بسا در یک محل و حتی یک منزل می‌زیستند. حال چه شده؟ چرا از هم جدا شده‌اند؟ دوزخ کجا، بهشت کجا؟

حضرت مسیح نیز همین اخطار را گوشزد پیروان خود فرموده‌اند:

زمانی خواهد رسید که صاحب خانه در را خواهد بست. آنگاه شما بیرون ایستاده، در خواهید زد و التماس خواهید نمود که... در را به روی ما باز کن! اما او جواب خواهد داد که من شما را نمی‌شناسم! شما خواهید گفت: ما با تو غذا خوردیم. تو در کوچه‌های شهر ما تعلیم دادی. چگونه ما را نمی‌شناسی؟ اما او بار دیگر خواهد گفت: من به هیچ وجه شما را نمی‌شناسم. ای بدکاران از اینجا دور شوید!

آنگاه وقتی می‌بینید که ابراهیم و اسحق و یعقوب و همه انبیاء در ملکوت خدا هستند و خودتان بیرون مانده‌اید، از شدت ناراحتی خواهید گریست و لہپایتان را خواهید گزید. مردم از سراسر جهان آمده، در ضیافت ملکوت خدا شرکت خواهند کرد، اما شما محروم خواهید ماند.^{۵۰} لوقا، فصل ۱۳، آیات ۲۹-۲۵

آیه‌ای که بررسی کردیم (سوره حدید، آیه ۱۴) علل بی‌اعتنائی مردمان را به دعوت موعودشان نیز ذکر می‌کند. از جمله این پنج علت را به خاطر آنها می‌آورد:

- "خود را فریب دادید" فَتَتَمَّ أَنْفُسَكُمْ. شاید این معمول‌ترین راه انکار پیامبران در جمیع اعصار بوده و هست. انسان از چه راهی خود را فریب می‌دهد؟ از راه دروغ گفتن به خود. دروغ‌گویی سرمنشأ همه بلاها و بدبختی‌هاست. بنابر ضرب‌المثلی "هیچ‌کس نمی‌تواند بهتر از خودمان، ما را فریب دهد."

فریب به نفس خود مدهید که از برای خدا عمل می‌کنیم.^{۵۱} حضرت باب



ملیون‌ها نفر از مسلمانان ایران، از پیشوایان خود شنیده‌اند که بهائیان "فرقه ضالّه مضلّه‌اند." این مردمان بدون کمترین کاوش و جستجو، این دروغ را پذیرفته و خود را فریب داده‌اند.

- "زیاده از حدّ صبر کردید" تَرَبَّصْتُمْ. صبر از برترین صفات انسانی است. آیا در کار خیر نیز صبر جایز است؟ باید بدانیم که عمر ما در این دنیا بسی کوتاه و زندگی ما سخت زودگذر است. باید هرچه زودتر سرنوشت جاودانی خود را برگزینیم. زیرا پس از سفر از این سرا، پشیمانی بی‌ثمر است.

- "شک نمودید" اَرْتَبْتُمْ. شک و تردید، هدیه "آزادی و اختیار" را از دست ما می‌ریاید و ما را از شناسائی پیامبران باز می‌دارد. بنابر نقشه یزدان، باید آینده ابدی خود را در این جهان برگزینیم. اگر در برابر دعوت یزدان، از تصمیم امتناع ورزیم، برترین هدیه یزدان—آزادی و اختیار—را به‌در داده‌ایم.

- "به امیدهای دروغ خود را فریب دادید" غَرَّكُمُ الْأَمَانِي. راه‌های "خود فریب دادن" بسیار است. زیرا بنابر آیات قرآن، مردمان از هر گروهی باشند، "از آنچه نزدشان هست راضی و شادمانند." آنان که در تاریکی زیسته‌اند، به تاریکی انس گرفته‌اند. پرتو آگاهی و دانائی آرامش آنها را برهم می‌زند. بسیاری از مردمان به جمع ثروت یا کسب قدرت و شهرت دل خوشند و به امید شادمانی جاودانی در این جهان عمر به سر می‌برند، غافل از آنکه توقف آنها در این دنیا چون یک ثانیه در برابر ابدیت است.

- "فریب دهنده شما را در مورد [ظهور] خدا فریب داد" وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ. چه کسانی مورد اعتماد مردمند و می‌توانند در امور دین آنها را فریب دهند؟ در جمیع اعصار، این گروه، پیشوایان دین بوده و هستند. اگر یهودیان یا



مسیحیان در باره حَقَّانیت اسلام از پیشوایان خود سؤالی بپرسند، چه خواهند شنید؟ آیا آنها را تشویق به تحقیق خواهند نمود؟ آیا پیشوایان مسلمان از این قانون مستثنا هستند؟

- "امر خدا ظاهر شد" جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ. این واژه‌ها در نهایت روشنی به ظهور دو موعود عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، اشاره می‌کنند. آنطور که بارها تکرار شده، واژه "امر" از مهم‌ترین نشانه‌های "معمای بزرگ قرآن" و از روشن‌ترین اشاره‌های آن کتاب آسمانی به "امر بهائی" است. این واژه بارها در آیات حضرت باب و حضرت بهاء‌الله در توصیف دو آئین عصر ما بکار رفته:

فطوبی لمن اتبع أمر الله.^{۵۲}
حضرت بهاء‌الله
خوشا به حال کسی که از امرالله پیروی کند.

قد ظهر امر الله.^{۵۳}
حضرت بهاء‌الله
امرالله به یقین ظاهر شد

ان تتبعوا امر الله نغفر لكم خطیئاتکم.^{۵۴}
حضرت باب
اگر از امر خدا پیروی کنید گناهان شما را می‌بخشیم.

فلیبلغن امر الله ربك الی کل شیء جودًا من عنده.^{۵۵}
حضرت باب
امر الهی را به مردمان برسانید. این فضلی است از جانب او.

ما ننزل حرفًا من ذلك الكتاب الا باذن الله الحق اتقوا الله ولا تشكوا فی امر الله.^{۵۶}
حضرت باب

حرفی از آن کتاب نازل نشده مگر به اجازه خداوند. از خدا بترسید و در امر خدا شک نکنید.

در این بیان، پیامبران را به "هیكل امرالله" تشبیه می‌فرمایند که با جامه‌های مختلف ظاهر می‌شوند:

جميع انبیاء هیكل امر الله هستند که در قماص مختلفه ظاهر شدند.^{۵۷}
حضرت بهاء‌الله



گفتگو در جهان جاودان با این اخطار

از جانب پروردگار خاتمه می یابد:

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَنَسِ
الْمَصِيرُ.
سوره حدید، آیه ۱۵

پس امروز از شما و سایر منکرین "فدیه ای" ❖ پذیرفته نمی شود. پناهگاه شما و سرور و حاکم شما آتش* است—چه سرانجام و سرنوشت شومی!

پس از اخطار پیش به منکران آئین یزدان که به جهان جاودان رفته اند، پروردگار مسلمین این جهان را مخاطب ساخته، از آنها می پرسد:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا
كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ
فَاسِقُونَ.
سوره حدید، آیه ۱۶

آیا زمان آن نرسیده که مؤمنین قلب های خود را در برابر "ذکرالله" و آنچه از جانب پروردگار نازل شده خاضع نمایند؟ [و بکشند تا] از گروه مردمانی نباشند که به آنها کتاب [آسمانی] داده شد، اما به تدریج قلب های آنها به سختی گرائید؟ بیشتر این مردمان [سخت دل] فاسق و نافرمانند.

توضیح: لازم است بپرسیم که آیه پیش خطاب به مسلمین است یا منکرین؟ شروع آیه به روشنی نشان می دهد که مخاطب آن مسلمین اند نه منکرین:

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا...

آیا زمان آن نرسیده که مؤمنین...

چه نوع مسلمینی مخاطب این گفتارند؟ مسلمینی که:

- در برابر "ذکرالله" خاضع نیستند.

❖ فدیه: آنچه برای رهایی از مجازات پرداخت شود.

* در آتش جدائی از منشأ شادی ها زیستن و سوختن و ساختن.



- در برابر آنچه نازل شده—آیات الهی—خاضع نیستند.
- مانند امت‌هائی که موعودشان را انکار کردند، دل‌سخت‌اند.
- پیروانی فاسق و نافرمانند.

این نشانه‌ها تنها در مورد مسلمینی صدق می‌کنند که موعودشان را انکار کرده، خود را بزرگ و او را کوچک می‌شمرند. علاوه بر اینها، این آیه لقب قائم موعود، حضرت باب را، بار دیگر بما می‌دهد. همانطور که از پیش بحث شد، واژه‌های "ذکر" و "ذکرالله" از نشانه‌های مهم معمای قرآند. این دو لقب در باره قائم موعود در بسیاری از آیات این کتاب مجید بکار رفته‌اند. حضرت باب بارها از جانب پروردگار با این دو لقب مخاطب قرار گرفته‌اند. خداوند در این آیه، مانند بسیاری از آیات دیگر، از مسلمین می‌خواهد که مانند امت‌های پیشین که موعودشان را انکار نمودند، دل‌سخت نباشند.

کَلِّبْ بِهِ حِجَابَ نَفْسٍ وَهَوًىٰ اِذْ رَاكَ شَمْسُ بَهَاءٍ مُّحْتَجِبٍ مَّانِدَةً ۝۸

حضرت بهاء‌الله

برای اینکه برای احدی جای شک و شبهه نماند، در پایان سوره حدید، خداوند بار دیگر به مسلمین نشانه دیگر می‌دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنَ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

سوره حدید، آیه ۲۸

ای مؤمنین! از خدا بترسید و به رسول او ایمان آورید تا شما را دوبار به فضل و عنایت خود ممتاز و مفتخر سازد: به شما نوری بخشد که راه راست را به شما بنماید، و از گناهان شما بگذرد. پروردگار بخشنده و مهربان است.

بدیهی است، آیه پیش خطاب به مؤمنین است. می‌فرمایند: "ای مؤمنین! از خدا بترسید و به رسولش ایمان آورید." آیا معقول است که از مؤمنین به اسلام بخواهیم که از خدا بترسند و مسلمان شوند؟ اگر شما جشن عروسی داشتید و



به حاضرین گفتید: "ای دوستان! دعوت مرا به جشن عروسی بپذیرید" حاضرین چه فکری خواهند نمود؟ آنها مطمئن می‌شوند که جشن عروسی دیگر در کار هست. این آیه مبارکه نیز به کمال لطافت به مؤمنین می‌آموزد که ظهور دیگر در پیش است. باید بر حذر باشند و موعود بعد را انکار نکنند. می‌فرمایند اگر باو ایمان آورید، دو بار مورد فضل و عنایت الهی قرار می‌گیرید:

- در این دنیا، نور خدا—بهاء الله—راهنمای شماست.
- در آن دنیا، به خاطر ایمانتان به این پیامبر بزرگ، مورد لطف و بخشش پروردگار قرار می‌گیرید. بنابراین وعده حضرت بهاء الله، مردمانی که از قلاّده تقلید می‌رهند و این آئین را می‌پذیرند، در سرچشمه فضل و رحمت الهی از گناهان پیشین پاک و مطهر می‌شوند.

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

هذا يوم فيه كشف الجمال و ظهر النور.^{۵۹}
 این روزی است که در آن زیبایی پروردگار و نورش آشکار شد.

قد جاء الوعد و ظهر الموعود. طوبى لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ويل لكل غافل مرتاب.^{۶۰}
 حضرت بهاء الله

وعده تحقق یافت و موعود ظاهر شد. چه خوش فرجام است کسی که نداء یزدان را شنید و دعوتش را پذیرفت، و وای بر بنده‌ای که غفلت ورزید و تردید او را منع نمود.

امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود. جهد نمائید تا از این فضل بی‌منتهی قسمت برید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه



فوت شود تدارک آن محال. این خادم فانی شب و روز استدعا می نماید که حق جلّ جلاله، جمیع را مؤید فرماید. آنه جواد کریم...^{۶۱} حضرت بهاء‌الله

الی متی تتبعون الهوی قد اشرقت شمس الهدی ان اقبلوا الیها مقدسین عما ذکر من قبل من علمائکم تالله هذا لظهورالله...^{۶۲} حضرت بهاء‌الله تا کی پیرو نفس و هوائید؟ آفتاب هدایت طالع گشته! به آن روی آورید و از آنچه در گذشته از علماء خود شنیده‌اید، روح خود را پاک نمائید. به خدا سوگند! این ظهور خداست...

یا اهل الارض آمنوا بالنور الّذی قد انزل الله معی...^{۶۳} حضرت باب ای مردم جهان! به نوری که خداوند با من نازل فرموده ایمان آورید.

یا ایهاالنّاس لا تشکوفی نورالله...^{۶۴} حضرت باب ای مردمان! در نور خدا شک نکنید...

آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

این اشعار از مولوی مناسب حال است:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او

آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند: "یافت می نشود، جسته‌ایم ما!"

گفت: "آنکه یافت می نشود آنم آرزوست!"



اگر چه شاعر نیستم و به ندرت شعر گفته‌ام، اما اشعار زیبای دیگری از مولوی— "ای قوم به حجّ رفته کجائید کجائید؟"— مرا بر آن داشت که شعر زیر را بر زبان آورم:

"ای قوم به حج رفته کجائید کجائید"

هم قائم و هم قبله و هم کعبه همین جاست بیائید بیائید
تا چند گرفتار غم و رنج و بلائید
هم شادی و هم شاهد و هم شمع همین جاست بیائید بیائید



ای اُمّت سرگشته اسلام کجائید کجائید
مقصود دل و جان همه اینجاست بیائید بیائید
تا چند از این جشن و از این جمع جدائید
هم ساقی و هم ساغر و دلبر همه اینجاست بیائید بیائید



ای مردم جوینده کجائید کجائید
آن یوسف گم گشته همین جاست بیائید بیائید
تا چند گرفتار "من و ما و شمائید"
آن گلشن یکرنگی و توحید همین جاست بیائید بیائید



ای مردم روشن دل و آزاده کجائید کجائید
هرچه آزادی گرفتار بخواهید همین جاست بیائید بیائید
تا چند از این وضع اسفبار بنالید
داروی شفابخش همین جاست بیائید بیائید



ای مردم آلوده به تقلید کجائید کجائید
سرمنزل تحقیق همین جاست بیائید بیائید



تا چند گرفتار خرافات و خیالید
آن مهدی موعود همین جاست بیائید بیائید



ای مردم شه‌دوست کجائید کجائید
شاهنشہ شاهان و بزرگان همه اینجاست بیائید بیائید
تا چند به دوران بلند اختر این خطه بالید
آن عقل جهان، فخر زمان، قبله پاکان و بزرگان همه اینجاست بیائید بیائید



ای قوم دل آزرده و افسرده کجائید کجائید
جشن طرب انگیز همین جاست بیائید بیائید
تا چند در این "روز خدا" در خوابید
خورشید جهانتاب همین جاست بیائید بیائید



ای مردم لب تشنه کجائید کجائید
سرچشمه جان‌بخش همین جاست بیائید بیائید
تا چند نظر بر خر دجال و ته چاه نمائید
آن قائم موعود همین جاست بیائید بیائید

بخش هفتم

نشانه‌های دیگر از قرآن مجید و احادیث



شامل دو فصل:

۱. نام‌ها و القاب دو موعود
عصر ما در قرآن و احادیث
۲. احادیث چه می‌گویند؟

اگر این عباد... در آیات کتاب [قرآن] ملاحظه نمایند... جمیع امور واقعه در این ظهور را از کلی و جزئی در آیات او ظاهر و مکشوف ادراک می‌نمایند...^۱

"آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار." ^۲ "جمیع آنچه واقع شده، از قبل... خبر داده‌اند." ^۳ "در کتب قبل جمیع آنچه الیوم ظاهر، مذکور است." ^۴

سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۲

وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيلاً.

هر چیزی را کاملاً تفصیل داده‌ایم.



نام‌ها و القاب دو موعود عصر ما در قرآن مجید و احادیث

نخستین آیات سوره زحرف، چندین نشانه به ظهور حضرت باب می دهند. بعضی از آن نشانه‌ها را بررسی کنیم و به بینیم آیا با ظهور آن موعود موافق و سازگارند؟

سوره زحرف، آیه ۱: حم

توضیح: این آیه که تنها از دو حرف درست شده، نشانه‌ای از نام حضرت باب بما می دهد. این آیه اشاره به "محمد" می کند، آیه چهارم اشاره به "علی" به



اسم حضرت باب: علی محمد
حروف محمد: م ح م د
رمز: ح م

سوره زخرف، آیه ۲: وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ.

سوگند به قرآن که کتابی است "روشن و آشکار."

توضیح: این آیه مقام بلند قرآن را بما می آموزد و ما را تشویق می کند که در کشف اسرار آن بکوشیم. چرا پروردگار قرآن را کتابی "روشن و آشکار" می خواند، و حال آنکه ما می دانیم منبع رموز و اسرار است؟ بنا بر حکم و حکمت یزدان، از این منبع اسرار، هر چه لازم است، در موعد معین بر ما روشن و آشکار می شود. رزق و روزی معنوی ما در دست خداست. هرگاه به آن رزق محتاج باشیم، به اندازه معین و مقدر—نه کمتر نه بیشتر—از آسمان رحمت و عنایت خود بما می بخشد.

بسیاری از مژده های قرآن، پیش از ظهور حضرت باب در قالب "متشابهات" پنهان بود، و تنها به یاری آن موعود به عرصه ظهور آمد. به این مثال توجه کنید: قرآن مجید بارها با واژه "ذکر" به حضرت باب اشاره می کند. در طی ۱۳ قرن احدی از این رمز آگاهی نیافت. این نگارنده، حدود چهل سال پیش یا بیشتر قرآن را از ابتدا تا انتها با کمال دقت خواندم. اما ابداً متوجه معنای متشابه "ذکر" نشدم، تا هنگامی که آن لقب را در آثار حضرت باب دیدم. دفعه بعد که قرآن را خواندم، برای نخستین بار، رمز واژه "ذکر" را دریافتم و رابطه آن را با موعود زمان شناختم. گاهی شناختن يك رمز و حلّ يك معما، به تنهایی راه کشف حقیقت را هموار و معنی بسیاری دیگر از اسرار قرآن را آشکار می کند. در عالم علم نیز چنین است. مثلاً کشف اتم یا نیروی جاذبه، پرده از روی بسیاری از قوانین طبیعت برداشت. معنی "آیات متشابهات" در گنجینه ای پنهان است. موعود زمان کلید این گنجینه را در



آثار خود بما می‌دهد. با بکار بردن این کلید، ناگهان دنیای تازه‌ای در نظر ما نمودار می‌شود. دنیایی که پیوسته در برابر دید ما بوده، اما هرگز آنرا ندیده‌ایم.

سوره زخرف، آیه ۳: **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.**

ما قرآن را به عربی نازل نمودیم، شاید شما به تعقل و تفکر پردازید.

توضیح: چه رابطه‌ای بین عربی بودن قرآن و تفکر هست؟ این آیه نشان می‌دهد که اولاً نکته یا رمزی که در این آیات پنهان است، مرتبط به زبان عربی است، و ثانیاً برای کشف آن نکته باید به تعقل و تفکر پردازیم.

چون اسم موعود و القاب او عربی است، معرفی نمودن و شناختن او بهمان زبان به مراتب آسان‌تر است. بسیاری از دانشمندان مسلمان برآنند که نام رسول اکرم "احمد" در انجیل به زبان یونانی—پاراکتوس*—داده شده. استدلال آنها تنها بر شباهت بین معنای این دو واژه متکی است، نه بر ظاهر آنها. اما مسیحیان به هیچ عنوان استدلال مسلمانان را نمی‌پذیرند.

سوره زخرف، آیه ۴: **وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ.**

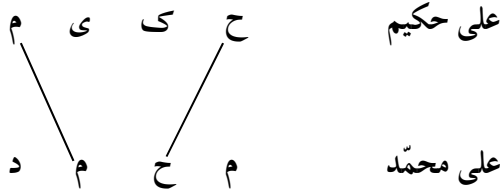
به یقین "او" در "مادر کتاب‌ها" ذکر شده است. (در باره او نشانه‌هایی در قرآن که مادر کتاب‌هاست، وجود دارد.) نزد ما (خداوند)، او "علی" و "حکیم" است.

توضیح: این آیه به کمال روشنی قسمت دیگر اسم حضرت باب یعنی "علی" را بما می‌دهد. کلمه "حکیم" در این آیه به صورت توصیف اسم "علی" بکار رفته. از این نشانه‌ها می‌توان دریافت که اسم موعود ترکیبی

* فارقلیط، parakletos, paraclete, paraklete. "فارقلیط" یعنی شفاعت‌کننده، "احمد" یعنی ستوده‌تر، حمیده‌تر. مسیحیان می‌گویند، فارقلیط اشاره به روح القدس است. بهائیان با مسلمانان هم عقیده‌اند. این واژه را خبری از ظهور رسول اکرم می‌دانند.



است از دو اسم "علی" و "محمد". چه کسی جز موعود شایسته است که در "مادر کتاب‌ها" یعنی قرآن، از جانب خداوند به نام "علی" — که از نام‌های خداست* — خوانده شود؟ چه کسی جز موعود شایسته است که در آن کتاب به صفت "حکیم" — که از صفات خداست — متّصف باشد؟



در این آیات به "علی حکیم" و "ذکر" هر دو اشاره شده:

بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الذي نزل الكتاب فيه حكم كل شئى هدى من عند الله لقوم يسمعون و انه لتنزيل من لدى "علی حکیم" بدیع قل و ان هذا کتاب لا ریب فيه قد فصلت آیاته من لدن عزیز حکیم قل انما انا ذکر من ربکم الرحمن الّذی لا اله الا هو ادعوکم الا تعبدوا الا اياه ذلک دین الله القیم فی کتاب حفیظ. °

حضرت باب به نام خداوند بخشنده مهربان. پاک و مقدّس است کسی که این کتاب را نازل فرموده — کتابی که هر حکمی را داراست و وسیله هدایت برای مردمانی است که گوش شنوا دارند. از جانب علی حکیم و بدیع است. بگو! در این کتاب شکی نیست. آیات آن از جانب پروردگار عزیز و حکیم نازل گشته. بگو! من تنها "ذکر" هستم از پروردگار یکتا و بخشنده شما. جز او کسی را عبادت نکند. آن دین حق پروردگار است که در کتاب حفیظ (قرآن) ذکر شده است.

اعجبتم ان یلقى الروح الی نفس من انفسکم یتلی علیکم آیاتنا لیزکیکم و یعلمکم الکتاب والحکمة و کان فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم. ° حضرت باب

* طبق فرهنگ بزرگ سخن "علی" از نام‌های خداوند است. یکی از القاب حضرت باب "رب" اعلی" است. "اعلی" (بالا ترین) و "علی" (بلند مرتبه) یک ریشه دارند.



آیا برای شما عجیب است که "روح" بر انسانی مثل شما نازل شود، آیات ما را بر شما بخواند تا شما را پاک نماید و کتاب و حکمت را به شما بیاموزد؟ کسی که در "مادر کتاب" (قرآن) نزد ما علی و حکیم است.

ذَٰلِكَ دِينَ الْقِيَمِ اِنْ كُنْتُمْ فِي دِينِ اللّٰهِ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ . قُلْ هٰذِهِ سَبِيْلِيْ اَدْعُوْكُمْ اِلَى اللّٰهِ وَحَدِّهٖ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ وَاِنَّ حِجَّةَ اللّٰهِ بِالْعٰلَمَةِ مِنْ لَدُنْ عَلِيٍّ
حکیم. ۷ حضرت باب

آن دین درست است، اگر شما در ایمان خود صادق باشید. بگو! این راه من است. شما را تنها به خدا دعوت می‌کنم. هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود. دلیل خدا از جانب علی حکیم کافی است.

وَ اِنَّهٗ لَكِتٰبٌ قَدْ نَزَلَ مِنْ حَكَمِ رَبِّكَ مِنْ لَدُنْ عَلِيٍّ حَكِيْمًا .^۸
آن کتابی است که به حکم ربّ تو از جانب "علی حکیم" نازل شده.
حضرت باب

وَ اَنَا نَحْنُ قَدْ جَعَلْنَاكَ . . . لَدَى اللّٰهِ الْعَلِيِّ حَكِيْمًا .^۹
به یقین تو در نزد خداوند . . . "علی حکیم" هستی.
حضرت باب

هٰذَا كِتٰبٌ قَدْ سَطُرَتْ مِنْ يَدِ الذِّكْرِ هٰذَا عَلِيٌّ حَكِيْمٌ .^{۱۰}
این کتابی است که به دست ذکر، کسی که "علی حکیم" است، نوشته شد.
حضرت باب

خطاب به شریف مکه:

اِنَّ هٰذَا كِتٰبٌ قَدْ نَزَّلَتْ بِاِذْنِ رَبِّكَ مِنْ لَدُنْ عَلِيٍّ * حَكِيْمٌ . . . اِنْ اَتَّبَعْتَ مَا اَلْفَى
الِيْكَ مِنْ كِتٰبِ رَبِّكَ . . .^{۱۱}
حضرت باب

این کتابی است که به اجازه پروردگار تو از جانب "علی حکیم" نازل شده . . . از آنچه کتاب ربّ تو به تو القا می‌کند پیروی نما.

در این بیان، خداوند به زبان حضرت باب شهادت می‌دهد که نام ایشان در قرآن نوشته شده:

* لقب "علی حکیم" در آیات حضرت باب بارها بکار رفته:

يا عبادِ الرَّحْمٰنِ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ مِنْ لَدَى الْبَابِ هٰذَا كَلِمَةُ اللّٰهِ "الْعَلِيِّ" الَّذِيْ قَدْ كَانَ فِيْ اَمِّ الْكِتٰبِ "حَكِيْمًا" . وَانْفَقُوا لَهٗ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مِمَّا تَحِبُّوْنَ لَآنْفُسِكُمْ فَسَوْفَ تَجِدُوْنَ بِالْحَقِّ عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ اَعْمَالِكُمْ
حضرت باب (قیوم‌الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۳۷)



قل ان اسمی محمد بعد کلمة العلی... قد کان فی کتاب الله مسطوراً. ۱۲ حضرت باب بگو! نام من "محمد" بعد از "علی" است (علی محمد)... که در کتاب الهی (قرآن) نوشته شده.

در حروف مقطعه قرآن در آغاز سوره شوری نیز اسراری پنهان است:

ح م ع س ق وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

سوره شوری، آیات ۱-۳

"ح م ع س ق" این چنین خداوند به تو و آنهائی که پیش از تو آمدند، وحی می‌رساند. خداوند عزیز و حکیم است.

چه رمزی در حروف مقطعه "ح م ع س ق" پنهان است؟ بنا بر حدیثی:

هو حروف من اسم الله الاعظم المقطوع یولفه الرسول والامام... ۱۳

آن حروفی است از اسم خداوند بزرگ که از هم جدا شده‌اند. آنها را "رسول" و "امام" بهم پیوند می‌زنند...

حدیث پیش دو نکته بما می‌آموزد:

- "ح م ع س ق" مرتبط است به اسمی از اسامی خداوند. لقب حضرت باب "ربّ اعلی" است. در این حروف اسم آن موعود پنهان است.
- نام موعود ترکیبی است از نام "رسول" و نام "امام". "علی محمد" این پیش بینی را تحقق می‌بخشد.

صدرالصدور، یکی از علمای بزرگ اسلام که به آئین بهائی پیوست، حروف مقطعه "ح م ع س ق" را این طور به اسم موعود عصر ما، و مقام و زمان ظهور او رابطه می‌دهد:

ح م = محمد	ع = علی
س = ستین (۶۰)	ق = قائم



آیا ممکن است حرف "س" اشاره به واژه "سید" یا "ساعت" هم باشد؟ اگر حروف "حم عسق" را به صورت عکس، یعنی از آخر به اول بگذاریم، هویت حضرت باب را دقیقاً آشکار می‌کند:

ق	س ع	ح م
قائم	سید علی	محمد

احادیث بسیار درباره اسم قائم نقل شده که با قرآن سازگارند. از جمله پیامبر اکرم فرمودند:

اسمه اسم علی و انا تحت رجله.^{۱۴}
اسم او "علی" است، و من زیر آن اسم هستم.

القائم اسمه علی اسمی.^{۱۵}
اسم قائم بر اسم من است.

بنابر حدیثی دیگر از بحار الانوار:

و هو ذوالاسمین خلف و محمد یظهر فی آخر الزمان.^{۱۶}
او دارای دو اسم است. یکی "جانشین" (علی) و دیگری "محمد". در آخر الزمان ظاهر می‌شود.

ترکیب دو کلمه "علی" و "محمد" شاید از این جهت است که حضرت باب هم "امام" بودند و هم "پیامبر". اسمی که خانواده حضرت باب برای ایشان برگزیدند، نشان‌دهنده هر دو مقام است. ممکن است این سؤال در نظر ما خطور کند: چرا در این ترکیب، اسم "محمد" اول نیامده؟ همان‌طور که می‌دانیم، ترکیب "محمد علی" بسیار معمول است. به خاطر احترام به پیامبر اکرم، مؤمنین اسم ایشان را اول می‌گذارند. اما ترکیب "علی محمد" بسیار کمیاب است. این ترکیب کمیاب، موعود را از دیگران ممتاز می‌کند.



چه رمزی در این آیه نهفته است:

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

سوره حجر، آیه ۸۷

ترجمه ۱: به حقیقت (پروردگار) به تو "هفت" را دو بار داده، همراه با قرآن بزرگ.

ترجمه ۲: به یقین، علاوه بر قرآن بزرگ، پروردگار به تو "هفت" را دو بار داده است.

منظور از "دو هفت" چیست؟ گروهی از مفسرین قرآن می‌گویند که آیه پیش اشاره به سوره فاتحه است، چون آن سوره هفت آیه دارد.* این تفسیر به دو سبب معقول نیست:

- اولاً سوره فاتحه ۷ آیه دارد، نه "دو هفت" یعنی ۱۴ آیه.
- ثانیاً سوره فاتحه جزو "قرآن بزرگ" است، نه علاوه بر آن.

در جواب مؤمنی که از معنی آیه پیش، یعنی "هفتی که دو بار تکرار یافته" می‌پرسد، حضرت عبداله‌ها می‌فرمایند که "سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي" اشاره به نام دو موعود عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء الله است.^{۱۷} زیرا نام هر کدام از آن دو موعود از هفت حرف تشکیل یافته:

حضرت باب	علی محمد	ع ل ی م ح م د
حضرت بهاء الله	حسین علی	ح س ی ن ع ل ی

حضرت باب گاهی در اشاره به حروف هفتگانه نام خود، این اصطلاح را بکار می‌برند:

ذات حروف السبع باب الله.^{۱۸}
صاحب "حروف هفتگانه" باب الله.

* یوسفعلی، مترجم و مفسر قرآن، در باره "سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي" می‌نویسد: اعتقاد مرسوم این است که این کلمات اشاره به سوره اول قرآن یعنی سوره فاتحه است. این سوره خلاصه‌ای است از تمام تعالیم قرآن.



از این گذشته، حروف مقطعه "حم" هفت بار در قرآن تکرار شده*.

سوره حَجْر با این آیه پایان می‌یابد:

سوره حجر، آیه ۹۹
وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.
 پروردگارت را پرستش نما تا به یقین برسی.

پرستش یزدان و دعا به آستانش، وسیله‌ایست برای شناسائی موعود، و راهی به‌وصول به مرحله یقین و اطمینان.

حضرت بهاء‌الله
قُلْ ضَعُوا الْاَوْهَامَ تَاللهِ قَدْ اَشْرَقَ نَبْرُ الْاِيْقَانِ.^{۱۹}
 بگو! اوهام را رها کنید. به‌خدا سوگند! آفتاب یقین طالع شد.

بَقِيَّةُ اللهِ

گروهی از دانشمندان مسلمان، از جمله دکتر فریدون صحافی، دریافته‌اند که لقب "بقیة‌الله" در این آیه اشاره به صاحب‌الزّمان است:

سوره هود، آیه ۸۶
بَقِيَّةُ اللهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.[‡]
 اگر مؤمن راستین هستید، "بقیة‌الله" برای شما منبع خیر است. اما من ولی یا محافظ شما نیستم.

* بنا بر گفتار یوسفعلی:

The combinations of abbreviated letters that run in a series in consecutive Súrahs is noticeable. For example, Há, Mím (حم) occurs in seven consecutive Súrahs from 40 to 46.

‡ در بسیاری از موارد، مقصود اصلی از بکار بردن بعضی از واژه‌ها را تنها با تحقیق و جستجو در سراسر قرآن می‌توان یافت. مثلاً قبل از خیر ظهور "بقیة‌الله" خداوند "به‌کم فروشان" اشاره می‌کند. در قرآن سوره‌ای است به‌نام "مطففین" یعنی "کم‌فروشان". آن سوره تماماً مرتبط است به‌ظهور موعود عصر ما. محتوای آن سوره به‌روشنی نشان می‌دهد که مقصد اصلی از "کم‌فروشی" رعایت عدالت هنگام ظهور موعود است، یعنی:

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (سوره مطففین، آیه ۶)

روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهان می‌ایستند.



بقیة الله صاحب الزمان. ۲۰

حضرت باب

"بقیة الله" صاحب الزمان است.

از معنای "بقیة الله" می توان دریافت که این واژه در درجه اول اشاره ای است به پیامبران. زیرا آنها سخن گوی یزدان اند و نماینده و نشانه و یادگار او در این جهان. می توان هر یک از آنها را "بقیة الله" به شمار آورد. روح آنها پرتوی است از روح پروردگار. آن آفتاب حقیقت در جای خود در نهایت عظمت ساکن است، و تنها نور خود را بما می فرستد. این نور را می توان "بقیة" یا نشانه آفتاب بشمار آورد. نقش پیامبران نیز چنین است. والا "بقیة الله" یعنی چه؟ آیا خداوند قابل تقسیم است که "بقیة" داشته باشد؟

علاوه بر این، آیه مبارکه بما می آموزد که شرط شناسائی و بهره بردن از "بقیة الله" ایمان راستین است. تنها مؤمنین راستین به این حقیقت می رسند که "بقیة الله" منبع هر خیری برای انسان است.

از موضوع آخر آیه (وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) "من ولی شما نیستم" — نیز می توان به معنای آن پی برد. زیرا قرآن بارها به نقش پیامبر اکرم اشاره کرده، بما می آموزد که تنها وظیفه او آگاهی دادن است. پیامبران نقش ولی یا محافظ ندارند. حدود مسئولیت آنها این است که نشانه های شناسائی موعود را بما بدهند. "بقیة الله" از این گونه نشانه هاست. ما مسئولیم که این نشانه ها را با ذهن باز و نقاد و وسیع بیاموزیم و بپذیریم.

همانطور که دیدیم، همین اصطلاح در آیه دیگر نیز در رابطه با این آئین بکار رفته. این آیات را با هم مقایسه کنید:

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.

سوره انعام، آیه ۶۶

قوم تو (مسلمین) او را انکار نمودند، (در حالیکه) او حق است. بگو من مسؤل شما نیستم.



بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ. سوره هود، آیه ۸۶
اگر مؤمن راستین هستید، "بَقِيَّةُ اللَّهِ" برای شما منبع خیر است. من ولی یا محافظ شما
نیستم.

چنین آیاتی در باره رسول اکرم نیز نازل شده:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.
سوره انعام، آیه ۱۰۷
اگر خدا می‌خواست آنها مشرک نمی‌شدند. تو نگاهدار و مسئول آنها نیستی.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.
سوره انعام، آیه ۱۰۴
من نگهبان شما نیستم.

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا.
سوره نساء، آیه ۸۰
هر کس از پیامبر اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده. هدف از فرستادن تو،
حفاظت و نگاهداری آنها نیست.

لقب "بقیة الله" بخصوص در اشاره به ظهور دو موعود عصر ما بسیار با
بشارات دیگر سازگار است، زیرا آنها هر دو به "نام خدا" آمده‌اند. در این
بیان، روح یزدان به زبان فرستاده‌اش، حضرت باب، سخن می‌گوید:

اِنِّي انا وجه الله الَّذِي لَا يَمُوتُ وَنُورُهُ الَّذِي لَا يَفُوتُ.^{۲۱}
حضرت باب
به‌حقیقت من چهره پروردگارم که هرگز نمیرد، و نور او که هرگز خاموشی نپذیرد.

در آثار آسمانی بهائی، لقب "بقیة الله" در اشاره به دو موعود زمان ما بارها
بکار رفته. حضرت باب می‌فرماید:

قد نزل من لدن بَقِيَّةِ اللَّهِ امام حق قديم.^{۲۲}
حضرت باب
(این کتاب) از جانب "بقیة الله" که امام "حق و قدیم" است، نازل شده.

وَأَنَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِذِكْرِ بَقِيَّةِ اللَّهِ حِجَّةَ رَبِّكَ فَاولئك هم العابدون.^{۲۳}
حضرت باب
کسانی که به "ذکر" — بقیة الله — که برهان پروردگار توست، ایمان می‌آورند، از گروه
پرستش‌کنندگانند.



حضرت باب

تلك الآيات حجة من بقیة الله. ۲۴

آن آیات، دلیلی است از جانب بقیة الله.

قل ما كنت في شأن إلا بحكم الروح يلقي من بقیة الله في صدري. ۲۵ حضرت باب
بگو من مقامی ندارم جز به حکم روح که از بقیة الله به قلب من القا می شود.

ثم اعلم ان بقیة الله حجة ربك يعلم ما في السموات وما في الارض و انه باذن
ربك قد كان علي ما يشاء مقتدراً. ۲۶ حضرت باب

پس بدان که "بقیة الله" حجت پروردگار توست. آنچه در آسمانها و در زمین است
می داند و آنچه بخواهد برانجامش قادر است.

ان اتبع حكم بقیة الله بالعدل فان اليوم لا مفر لأحد إلا ان يؤمن بايات الله و كان
من الساجدين. ۲۷ حضرت باب

حکم "بقیة الله" را از روی عدل اطاعت نما. امروز راه فرار برای احدی نیست، مگر
ایمان به آیات الهی و بندگی در آستانش.

در این آیه، آن موعود لقب "بقیة الله" را در اشاره به موعود بعد، حضرت
بهاء الله بکار می برند:

يا بقیة الله قد فدیت بكلی لك و رضیت السب فی سبیلک. و ما تمنیت إلا
القتل فی محبتك و كفی بالله العلی معتصماً قديماً. ۲۸ حضرت باب

ای بقیة الله (ای بهاء الله)! من خود را فدای تو نمودم و هر ناسزائی را به خاطر تو
پذیرفتم. جز نثار جان در راه محبت به تو تمنائی ندارم. به خداوند علی (بلند مرتبه)
و پناه دهنده و قدیم اکتفا می کنم.

در این آیات، دو لقب "بقیة الله" و "علی حکیم" با هم آمده اند:

قل يا أيها الملاء ان اسمعوا حكم بقیة الله من لدن عبده علی حکیم. ۲۹ حضرت باب

بگو! ای مردمان! حکم "بقیة الله" را که از جانب بنده اش "علی حکیم" است،
بشنوید.

الذين لا يعلمون حكم بقیة الله من لدن عبده علی حکیم. ۳۰ حضرت باب

کسانی که حکم "بقیة الله" را از نزد بنده اش "علی حکیم" نمی دانند.



حضرت باب مقام "قائمیّت" را به تدریج اعلان فرمودند:

حضرت اعلیٰ [حضرت باب]... به بابت راضی شد، خلق قبول نکردند؛
فرمودند من بقیة اللّٰهم، خلق قبول نکردند.^{۳۱}
حضرت عبدالبهاء

برای مماشات با مردمان، حضرت باب در ابتدا خود را "باب بقیة الله" و
"عبد بقیة الله" نامیدند:

و ما انا الا عبد بقیة الله یدعوکم الی دین الله الخالص.^{۳۲}
حضرت باب
من تنها بنده بقیة الله هستم که شما را به دین پاک پروردگار دعوت می‌کنم.

چون حضرت باب، حضرت بهاء الله را بقیة الله نامیدند، می‌توان گفت که
مقصود از واژه "عبد" در این آیات، اظهار بندگی به ایشان است.

حضرت باب در کتاب دلائل سبعة می‌فرمایند برای اینکه مردمان از "کتاب
جدید و امر جدید مضطرب نشوند" نفسی که مظهر پروردگار است، در آغاز
خود را به اسم باب قائم موعود ظاهر فرمود.^{۳۳} بعضی از مورّخین برآنند که
واژه "الله" نام بت بزرگ، به همین سبب، یعنی مماشات با بت پرستان آن
زمان، برگزیده شد.

بنابر گفتار یکی از اصحاب حضرت باب، محمدعلی زنوزی، معروف
به انیس، که با آن حضرت به شهادت رسید:

[آن موعود] در ابتدای امر بنام "باب" و "عبد بقیة الله" خود را معروف
نمودند... فی الحقیقه باب و عبد من یظهره الله اند... و بعد از آن خویش را
به لقب "ذکر الله" ملقب ساختند... و مرتبه "بابت" مخصوص "اول من آمن"
[نخستین مؤمن] جناب ملا حسین بشرویه شد، و پس از چندی اظهار قائمیّت
فرمودند...^{۳۴}

اننی انا قائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون.^{۳۵}
حضرت باب



به یقین من همان قائم حَقَم که وعده ظهورش به همه شما داده شده.

در این دو لقبِ دو موعود عصر ما شباهت بسیار هست:

حضرت بهاء الله

ظهِر الْقَائِمِ وَ بَشَّرَ النَّاسَ بِالْقِيَوْمِ. ۳۶

قائم ظاهر شد و به ظهور "قیوم" بشارت داد.

قائم و قیوم در معنا بسیار شبیه‌اند. "قائم" یعنی کسی که برپا می‌ایستد، "قیوم" یعنی کسی که همیشه برپاست (قائم به ذات).

رَبِّ اَعْلَى

یکی از القاب حضرت باب، رَبِّ اَعْلَى است:

حضرت باب

هَذَا مَا نَزَّلَ مِنْ... رَبِّ اَعْلَى. ۳۷

این آیات... از "رب اعلی" نازل شده.

بهایان ایران "حضرت اعلی" و "حضرت ربِّ اعلی" را در مورد آن موعود از هر لقب دیگر بیشتر بکار می‌برند. در قرآن سوره‌ای هست بنام "اعلی". این سوره شامل ۱۹ آیه کوتاه است که در طی آن دو بار "اسمِ رَبِّ اَعْلَى" بکار رفته:

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى... قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.

سوره اعلی، آیات ۱۴، ۱۵، ۱۶

به وصف "اسم پروردگار بلند پایه‌ات" —ربِّ اعلی— پرداز... براستی هر کس با دل پاک اسم پروردگارش (ربِّ اعلی) را بیاد آورد و نیایش نماید، رستگار است.

آیات پیش در سوره اعلی، دو بار اشاره به "اسمِ رَبِّ" می‌کنند، نه "خودِ رَبِّ". همانطور که از پیش گذشت، نظر به بزرگی این روز، خداوند "اسم" خود یعنی "ربِّ" را به دو موعود عصر ما عطا فرموده. کتاب مقدس نیز مانند قرآن به این حقیقت شهادت می‌دهد:



مبارک است کسی که به "اسمِ ربِّ" می‌آید. مزامیر: سوره ۱۱۸، آیه ۲۶

شما مرا دیگر نخواهید دید تا [زمانی که] بگوئید: مبارک است کسی که به "اسمِ ربِّ" می‌آید. انجیل متی: سوره ۲۳، آیه ۳۹

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.
مبارک است اسمِ ربِّ تو، صاحبِ جلال و اکرام. سوره رحمن، آیه ۷۸

اِقْرَأْ كِتَابَ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّكَ مِنْ لَدُنِ إِمَامٍ حَقِّ مَبِينٍ.^{۳۸}
حضرت باب کتاب "ذکر" را که اسمِ ربِّ توست بخوان. آن کتاب از جانبِ امامِ حقِّ مبین است (امامی که حَقَّانیت او روشن و آشکار است).

حضرت بهاء‌الله، ترکیب همین واژه‌ها را در اشاره به خودشان بکار برده‌اند:

انت عرفت جمال‌القدم* حین الّذی حضرت تلقاء العرش و اشرفت علی وجهک شمس "ذکر اسمِ ربِّک".^{۳۹}
حضرت بهاء‌الله و تو "جمالِ قَدَم" را شناختی هنگامی که در برابر "عرش" حاضر شدی و آفتاب "ذکر که اسمِ ربِّ توست" بر چهره‌ات طلوع نمود.

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء نیز لقب "ربِّ اعلی" را در اشاره به حضرت باب بکار برده‌اند:

ربِّ علیّ اعلیّ.^{۴۰} حضرت بهاء‌الله

کلّ به زخارف دنیا مشغول شده‌اند، و از ربِّ اعلیّ دور مانده‌اند.^{۴۱} حضرت بهاء‌الله

ربِّ اعلیّ...بخصوص به جمیع علمای هر بلدی توقیعی صادر فرموده‌اند.^{۴۲}
حضرت بهاء‌الله

بشنو صدای ربِّ اعلیّ را.^{۴۳} حضرت بهاء‌الله

حضرت اعلیّ...شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذرانده‌اند...سینه را هدف هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر.^{۴۴}
حضرت عبدالبهاء

* جمالِ قَدَم: از القاب حضرت بهاء‌الله.



بنابر گفتار حضرت باب، خداوند در باره "ذکر" که نام ربّ است با همه موجودات عهد بسته:

و لقد اخذنا عهد ذكرا اسم ربك من كل شئى. ٥
 ما عهد "ذکر" را که نام ربّ توست با هر چیزی بسته ایم. *
 سوره اعلیٰ دو بار به مؤمنین تذکر و اخطار می دهد:

فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى.
 سوره اعلیٰ، آیات ۹-۱۰
 پس تذکر ده، اگر سودی دهد. (تنها) کسی پند می گیرد که از خدا بیم دارد.

آیات پیش نشان می دهند که مؤمنان مسئولیت مهمی دارند که در انجام آن نیازمند به تذکرند، اما گروهی از آنها پند نمی گیرند. آیا مسئله ای یا مسئولیتی مهمتر از شناسائی موعود می توان تصور نمود؟

بعضی از مترجمین مسلمان، از جمله دکتر محمد محسن خان و دکتر محمد تقی الدین، دو آیه پیش را اینطور ترجمه نموده اند:

بنابر این آنها را متذکر شو، اگر "ذکر" برای آنها فایده ای داشته باشد. تنها کسانی "ذکر" را می پذیرند که از خدا بترسند. *

ترجمه پیش نشان می دهد که هر دو آیه از سوره اعلیٰ به لقب دیگر حضرت اعلیٰ یعنی "ذکر" نیز اشاره نموده اند.

این آیه نیز نام "ربّ" را بکار می برد:

فَاِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ.
 سوره فصلت، آیه ۳۸

* همه پیامبران یزدان به ظهور دو موعود عصر ما خبر داده اند.

* ترجمه از این مرجع انگلیسی:



اگر گروهی از مردمان تکبر ورزند، (در عوض) آنان که نزد "رب" توهستند به بزرگی او شهادت می‌دهند.

چه کسانی می‌توانند نزد "رب" باشند؟ مؤمنانی که در محضر او حاضرند و او را بزرگ می‌دارند.

اخطار و تذکر در مورد پذیرفتن "ذکر" در بسیاری از سوره‌های قرآن از جمله سوره مدثر نیز دیده می‌شود:

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكِّرُهُ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَدُّكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. سوره مدثر، آیات ۵۶-۵۴
نه، این تنها تذکری است. پس هر کس می‌خواهد "ذکرش" را به‌پذیرد. اما کسی متذکر نمی‌شود مگر اینکه خداوند بخواهد.

در مواردی که قرآن سخن از "دست خدا" "صورت خدا" یا "نور خدا" به میان می‌آورد، منظور قدرت خدا، زیبایی خدا، و درخشش خدا در روح فرستادگان اوست—خاصه در دو موعود عصر ما که به اسم "رب" آمده‌اند. در این موارد، آن مظاهر الهی، آن آئینه‌های پاک و تابان، از خود نیست شوند و به خدا هستی یابند.

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَلَسَوْفَ يَرْضَى.

سوره لیل، آیات ۲۱-۱۹

ترجمه ۱: کسی که اجری برای خود نمی‌خواهد، مگر مشاهده صورت ربّ اعلاش را. زودا که (چنین مؤمنی) خشنود شود.*

ترجمه ۲: مؤمنانی که هر عمل خیری را تنها به‌خاطر دیدن روی ربّ اعلی انجام می‌دهند، رستگارند.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...

سوره قصص، آیه ۸۸

هر چیزی به‌نیستی گراید، مگر چهره پروردگار (در ظهور پیامبران)...

كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَإِنَّ وَجْهَ رَبِّكُمُ الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ.^{۶۱} حضرت بهاء‌الله

* بسیاری از مترجمین که از اسرار قرآن آگاهی ندارند، می‌کوشند به این آیه قرآن مفاهیمی مطابق فکر خود بدهند. این مترجمین بجای "صورت" خدا می‌نویسند "رضایت" خدا.



آنچه در جهان است فنا می شود. این چهره خدای عزیز و محبوب شماسست (که همیشه باقی است).

حضرت باب
اَنْتَی اَنَا وَجْهَ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا یَمُوتُ وَنُورَهُ الَّذِیْ لَا یَفُوتُ.^{۴۷}
 به حقیقت من "چهره پروردگارم" که هرگز نمیرد و نور او که هرگز خاموشی نپذیرد.

حضرت بهاء الله
الْیَوْمَ الَّذِیْ تَنْوَرُ بَانُوَارٍ وَجْهَ رَبِّهِ الْمَقْتَدِرِ الْعَزِیزِ الْمَخْتَارِ.^{۴۸}
 این روزی است که به پرتو چهره پروردگار مقتدر و عزیزش روشنی یافته.

حضرت باب
اِفْجُوجِ اللّٰهَ تَكْفُرُونَ وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^{۴۹}
 آیا صورت خدا را دانسته انکار می کنید؟

حضرت باب
لَا تَحْزَنُ مِنْ شَیْءٍ اِنْ رُبَّكَ مَعَ الَّذِیْنَ اَقْبَلُوا اِلَى الْوَجْهِ سَوْفَ یَجِدُوْنَ اَنْفُسَهُمْ فِیْ اَعْلٰی الْمَقَامِ اِنَّهُ لِمَقَامٌ مَّحْمُودٌ.^{۵۰}
 از هیچ چیز غمگین مباش. پروردگارت همراه کسانی است که به چهره او متوجه اند. آنها بزودی خود را در بلندترین مقام و مرتبت خواهند یافت—مقامی بس نیکو.

این آیه از "چهره خدا" و "ذکر خدا" هر دو سخن می گوید:

وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ ۙ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَطْعُ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ اَمْرُهُ فُرْطًا.
 سوره کهف، آیه ۲۸
 با کسانی باش که در هنگام طلوع آفتاب و غروب آن به یاد خدا هستند و چهره او را می طلبند... و از کسی که قلبش را از "ذکرمان" غافل نموده ایم پیروی مکن. او از هوای نفس خود پیروی نموده و از حدود خود تجاوز کرده.

حضرت بهاء الله
الَّذِیْنَ اَعْرَضُوا عَنِ الْوَجْهِ.^{۵۱}
 مردمانی که از این "چهره" روی برتافتند.

حضرت بهاء الله
یَا قَوْمِ لَا تَحْتَجِبُوا عَنِ جَمَالِ اللّٰهِ...^{۵۲}
 ای مردمان از "جمال خدا" خود را محروم مدارید...

وعده دیدن روی پروردگار در کتاب مقدس نیز دیده می شود:

ای پروردگار! صورت خود را بما بنما تا ما نجات یابیم. مزامیر: سوره ۸۰، آیه ۳

ای خدا خود را بما بنما... بگذار تا بهاء تو [بهاء الله] در سراسر عالم بدرخشد. مزامیر، سوره ۵۷، آیه ۵



امروز روز بصر است، چه که وجه الله [چهره خدا] از افق ظهور ظاهر.^{۵۳}
حضرت بهاء الله

حضرت باب در بسیاری از آیات، دو لقب "ذکر" و "رب" را بهم ربط می‌دهند:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من لدنا في ذكر اسم ربك الذي لا اله الا هو العزيز الحكيم هو الذي قد ايدك بروح من عنده... يا ايها الملاء ان اتبعوا ذكرا لله لتكونن لمن المهتدين.^{۵۴}
حضرت باب

به نام خداوند بخشنده مهربان. این کتابی است از جانب ما (خداوند) در باره ذکر که اسم ربّ توست، (از جانب) خدائی که جز او خدائی نیست—خداوند عزیز و حکیم. او (خداوند) کسی است که تو (حضرت باب) را به روح خود (روح الله) مدد فرمود... ای مردمان، از ذکر خدا پیروی کنید تا از هدایت یافتگان باشید.

و كل في ذلك اليوم من عهد ذكر اسم ربك يستلون.^{۵۵}
حضرت باب
در آن روز (روز قیامت)، همه مردمان در مورد عهد و میثاق مرتبط به "ذکر" که اسم ربّ توست، مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

عزیز و حکیم

این آیات در ابتدای سوره جمعه نازل شده:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

سوره جمعه، آیات ۴-۲

او کسی است که در میان مردم "امّی" پیامبری (رسول اکرم) فرستاد تا آیات خود را بر آنها بخواند، آنها را پاک سازد، و حکمت و کتاب به آنها بیاموزد—مردمانی که در گمراهی آشکار بودند. و دیگران از گروه آنها [پیامبران] هنوز به آنها نپیوسته‌اند. و او عزیز و حکیم است.



در آیات پیش مقصود از جمله: "و دیگران از گروه آنها هنوز به آنها نپیوسته‌اند" چیست؟ به عبارت دیگر:

از همان گروه، کسان دیگری هستند که هنوز به گروه خود نپیوسته‌اند.

تأمل در آیه مبارکه نشان می‌دهد که این جمله مرتبط به پیامبران است— پیامبرانی که در زمان رسول اکرم هنوز ظاهر نشده بودند. پیامبران، چه آنانکه در گذشته آمدند، چه آنان که در آینده بیایند، از یک گروهند. تفاوتشان با یکدیگر در این است که بعضی از آنها هنوز قدم به عرصه ظهور نگذاشته و به گروه گذشتگان نپیوسته‌اند. بنابر این، این جمله کوتاه نیز مانند بسیاری از آیات دیگر خبر از آمدن رسولانی بعد از رسول اکرم بما می‌دهد.

مترجمین و مفسرین قرآن، جمله پیش را چطور تفسیر می‌کنند؟ اکثر آنها می‌گویند منظور از "دیگران" امت‌های خارج از عربستانند که هنوز به مسلمین نپیوسته‌اند. آیا چنین تفسیری معقول است؟ بنابر آیه قرآن، هر دو گروه که با واژه‌های "دیگران" و "آنها" معرفی شده‌اند، از یک گروهند. می‌فرماید "دیگران از گروه آنها" یعنی همان گروه. نمی‌فرماید "دیگران" یا "دیگران از گروه دیگر." اگر "ملت‌های دیگر" از همان گروه باشند، مسلمانند نه غیر مسلمان. اگر "از گروه آنها" یعنی مسلمین باشند، دیگر نیازی به پیوستن آنها به اسلام نیست.

علاوه بر توضیحات پیش، حدیثی از رسول اکرم، رابطه آیه فوق را با ظهور موعود از ایران تأیید می‌کند. اصحاب رسول اکرم، کنجکاو بودند بدانند که "دیگران از گروه آنها" اشاره به چه گروهی است. در پاسخ، این گروه را با اشاره به سلمان فارسی، مشخص فرمودند.



قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه وكان سلمان إلى جنب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فضرب يده على فخذه سلمان فقال هذا وقومه و الذى نفسى بيده لو كان الايمان منوطا بالثريا لتناوله رجال من فارس...*

(اصحاب) گفتند: ای رسول خدا، آن کسانی که خداوند در کتاب (قرآن) آنها را ذکر نموده، چه کسانی هستند؟ سلمان فارسی نزدیک رسول الله بود. در آن هنگام رسول الله دستشان را بر پای سلمان زدند و فرمودند: این فرد و قوم او. سوگند به کسی که روح من در قبضه قدرت اوست، اگر ایمان (به یزدان) در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین فارس آنرا به زمین می آورند.

در آیات پیش، از سوره جمعه، این چند واژه اهمیت خاصی دارند:

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.
او عزیز و حکیم است.
سوره جمعه، آیه ۳

وصف پیش تنها در مورد خداوند بکار می رود. مطلب مورد بحث پیامبرانند، نه خداوند. پس منظور از این گفتار، پس از ذکر ظهور پیامبران چیست؟ همانطور که دیدیم قرآن مجید، حضرت باب را نیز به صفات خدا منصف می سازد:

وَإِنَّهُ... لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ.
و به یقین... نزد ما (خدا) او علی و حکیم است.
سوره زحرف، آیه ۴

همانطور که دیدیم، حضرت باب نیز این لقب را بارها تصدیق فرموده اند:

أَنَّهُ لَنْتَزِيلَ مِنْ لَدِي "عَلِيٍّ حَكِيمٍ".^{۵۶}
یقیناً (این کتاب) از جانب علی حکیم نازل شده.

قد اتبعت اهواء الدّين لا يعلمون حكم بقية الله من لدن عبده علي حكيماً.^{۵۷}
حضرت باب

* مرجع حدیث، این وب سایت اسلامی است:



از امیال کسانى پیروى نمودى که حکم بقیة الله را که از جانب بنده اش على حکیم صادر شده، نمى دانند.

سوره جمعه نیز موعود عصر ما را به صفات خدا متّصف مى سازد، با یک تفاوت: بجای واژه "على" واژه "عزیز" بکار مى برد:

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

او عزیز و حکیم است.

بررسی آثار حضرت بهاء الله نشان مى دهد که ایشان بارها ظهور خود را با همین صفات توصیف فرموده اند. در آیات زیر، سخن گو "روح اعظم الهی" است که به زبان حضرت بهاء الله سخن مى گوید:

ان يا قلم القدم اذكر فى اللوح ما تفرح به افئدة المخلصين و يوقن كل بصير بانى انا المقتدر على ما اشاء لا يمنعنى عما اردت من على الارض كلها و انا العزيز الحكيم. ۵۸

ای "قلم قدم" در این نامه ذکر کن آنچه سبب شادى قلوب مردم پاک طينت است. تا هر انسانى بينائى يقين نمايد که من آنچه بخواهم بر آن قادرم. مرا آنچه در عالم هست، ممانعت نتواند نمود. من عزیز و حکیم هستم.

قل لو تدخلون جنة الابهى لتسمعون من حفيف اشجارها انه انا الله لا اله الا انا العزيز الحكيم. ۵۹

بگو! اگر به "بهشت ابهى" وارد شويد، از برگهای درختان آن، اين ندا را خواهيد شنيد: به يقين که پروردگارى بجز من که عزیز و حکیم هستم، نيست.

قد اخذهم سكر الهوى على شأن لا يرون مولى الورى الذى ارتفع ندائه من كل الجهات لا اله الا انا العزيز الحكيم. ۶۰

آنها را مستى نفس و هوئى چنان تسخير نموده که مولای مردم جهان را نمى بينند—کسى که اين نداى او از جميع جهات بلند است: خدائى بجز من که عزیز و حکیم هستم، نيست.

هذا كتاب من لدى المظلوم الذى سمى... بكلّ الاسماء من اسماء الله الحسنى... ۶۱

حضرت بهاء الله



این کتابی است از جانب این "مظلوم" که... به همه اسم‌های نیک خدا نامیده شده...

سوره قاف

آخرین حرف "حم عسق" یعنی "ق" نام یکی از سوره‌های قرآن است:

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ

عَجِیبٌ... بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِیحٍ. سوره قاف، آیات ۴-۱

قاف. به قرآن مجید سوگند! از اینکه هشدار دهنده‌ای از میان خودشان آمده، آنها در تعجب‌اند؟ منکرین می‌گویند: "این چیز عجیبی است...". وقتی با حقیقت روبرو شدند، آنرا انکار کردند. آنها مردمی سرگردانند.

- "آنها" چه کسانی هستند که هم متعجب‌اند و هم سرگردان؟
- "هشدار دهنده‌ای" که از میان آنها می‌آید کیست؟
- چه "حقیقتی" را آن مردمان انکار می‌کنند؟

این نشانه‌ها همه حاکی از آنند که مردمان با "اخطار دهنده" یعنی پیامبری روبرو شده‌اند که ظهورش کاملاً مخالف انتظارات آنهاست. به نظر آنها این امری است عجیب و نمی‌دانند درباره آن پیامبر چه قضاوتی کنند. گیج و سردرگم‌اند.

همانطور که ذکر شد، حروف مقطعه قرآن بسیار اسرار آمیزند و نمی‌توان به یقین به معانی آنها پی برد. با این وصف، آیا ممکن است که این سوره به نام قائم و اشاره به ظهور قائم باشد؟ و الاً از حرف "ق" چه معنایی می‌توان استنباط نمود؟ جوانی ۲۵ ساله به تجارت مشغول است. ناگهان خود را قائم موعود می‌خواند. آیا از این شگفت‌تر می‌توان امری تصور نمود؟ حتی خویشان نزدیک حضرت باب که ایشان را نیک می‌شناختند و به ایمان و تقوی و عقل و درایت و صداقت ایشان یقین کامل داشتند، در شگفتی



بسیار بودند، و نمی دانستند چه قضاوتی کنند و به این سبب "سرگردان" بودند.

دعوتِ ربّ و ندای ربّ

پروردگار پیوسته بندگانش را از زبان پیامبرانش دعوت فرموده:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ... دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ...
سوره احزاب، آیات ۴۶-۴۵
ای نبی (خبردهنده)! ما تو را فرستاده ایم که... به اجازه خداوند مردمان را دعوت کنی...

این آیه از مردمان می خواهد که دعوت "ربّ" را بپذیرند:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ
عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ.
سوره آل عمران، آیات ۱۹۴-۱۹۳

ای پروردگار! ما ندای کسی را شنیده ایم که (ما را) دعوت به ایمان می کند. (او می گوید:) به "ربّ" ایمان آورید. (مردم متقی جواب می دهند:) پروردگارا، ما ایمان آوردیم. گناهان ما را ببخش و از قصور ما درگذر و روح ما را مصاحب نیکان نما. پروردگارا! آنچه را که به پیامبران وعده دادی، بما عطا فرما.

چه کسی است که مردمان او را "ربّ" می خوانند؟ چه کسی است که از مردمان می خواهد که به "ربّ" ایمان آورند، و مؤمنین راستین به ندای او پاسخ می دهند؟

حضرت باب ندای یزدان را بلند نموده، ما را به راه ایمان دعوت می فرمایند:

و ان هذا صراط ذكر اسم ربك في الكتاب... قل اتقوا الله و اتبعوه في حكمه
لعلكم ترحمون. ٦٢
حضرت باب

این "راه ذکر" است که در کتاب (قرآن) "ربّ" نامیده شده. از خدا بترسید و حکم او را اطاعت کنید تا مورد بخشش قرار گیرید.



وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَتْلُوا عَلَيْكَ آيَاتِ اللَّهِ. ۶۳ حضرت باب این "راه رب" توسست در آسمانها و زمین. این کسی است که آیات الهی را برای شما می‌خواند.

این آیه نیز از اعلانِ ندای موعود خیر می‌دهد:

يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ... ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ. سوره ق، آیات ۴۲-۴۱ روزی که ندا کننده از محلّ نزدیکی ندا می‌کند... آن روز "خروج" است.

قَدْ أَتَى الْمِيقَاتُ وَظَهَرَ الْأَمْرُ وَنَادَى الْمُنَادِ وَالنَّاسُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. ۶۴ حضرت بهاء الله زمان موعود فرا رسید و امر ظاهر گشت. ندا کننده ندا نمود، اما بیشتر مردمان ندای یزدان را نمی‌شنوند.

قد نادى المناد اذ اتى الميعاد. ۶۵ حضرت بهاء الله هنگامی که "زمان وعده" فرا رسید، ندا کننده ندا نمود.

در مقامات متعدده ندا مرتفع... ظاهر شد آنچه در کتب الهی از قبل مسطور بود. ۶۶ حضرت بهاء الله

حقّ ظاهراً و باهراً خلق را ندا می‌فرماید و به مقامات باقیه دائمه دعوت می‌نماید. ۶۷ حضرت بهاء الله

امروز... نداء الله مرتفع است. ۶۸ حضرت بهاء الله

روز ندا می‌نماید و آفتاب مژده می‌دهد و ماه بشارت می‌گوید. ای دوستان! خداوند آگاه آمد، گواهی دهید، روشنی پنهان آشکار، به دل و جان بشتابید. آبها مژده می‌دهند و دریاها می‌رقصند و بیشه‌ها اخبار می‌نمایند. ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی‌بهره ننمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح‌بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود. نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد. در هر

حال از دوست یکتا می خواهیم کلّ را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند.^{۶۹}
حضرت بهاء الله

حضرت باب در شیراز و حضرت بهاء الله در بغداد ندای خود را اعلان فرمودند. هر دو شهر به مکه و مدینه نزدیکند. بنابر این "مکان قریب" یا "محلّی نزدیک" در مورد هر دو شهر صدق می کند. شهر عکا نیز از عربستان چندان دور نیست.*

يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ...ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ.

سوره ق، آیات ۴۱-۴۲

روزی که ندا کننده از محلّ نزدیکی ندا می کند... آن روز "خروج" است.



* در سوره روم، در مورد محلّ شکستِ رومیان از ایرانیان، چنین می فرمایند:

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ. (سوره روم، آیه ۳)

در نزدیک ترین سرزمین.



بعضی از احادیث، آیه "يَوْمَ يَنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ" را به ظهور قائم ربط می‌دهند، از جمله این حدیث از بحار الانوار:

يناد المناد باسم القائم. ٧٠
"منادی" به اسم قائم ندا می‌کند.

برگردیم به آیه مورد بحث:

يَوْمَ يَنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ. ❖

سوره ق، آیات ۴۲-۴۱

روزی که ندا کننده از محلّ نزدیکی ندا می‌کند. روزی که ندای حقیقت را می‌شنوند، آن روز خروج است.

"روز خروج" یعنی چه؟ این اصطلاح بارها در احادیث بکار رفته و در معنا مطابق است با "ظهور قائم در این جهان." چند نمونه از احادیثی که با ذکر کلمه "خروج" به ظهور قائم موعود اشاره می‌کنند:

- ذلك يوم الخروج: آن روز خروج است.
- خروج القائم: خروج قائم.
- بعد خروجه يكون قيام الساعة: بعد از خروج او، قیامت برپا می‌شود.
- متی یخرج القائم؟: چه موقع قائم خروج می‌کند؟
- بخروج القائم: به خروج قائم.
- اذا خرج المهدي: وقتی مهدی خروج کند (ظاهر شود).
- خروجه كخروج رسول الله: ٧١ خروج او (ظهور او) مثل خروج (ظهور) رسول الله است.

❖ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.

The day they hear the Cry of Truth, that is the day of rising again.

ترجمه مجید فخری.



در واژه "خروج" معنای دیگری نیز پنهان است. همانطور که در فصل مرتبط به سوره کهف بحث شد، هر پیامبری در کهف خاصی ظاهر می‌شود. پیروانش در آن کهف در ظلّ حفظ و حمایت الهی بسر می‌برند تا زمانِ اجلِ اَمّتِ آن آئین فرا رسد. در آن زمان، درخشش نور یزدان در آن کهف به پایان رسیده، از کهف دیگر به جهان می‌تابد. به اصطلاح قرآن: "ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ" "آن روز خروج است". آن روزی است که پیروان آئینِ پیشین باید از کهفِ آئینِ قدیم قدم بیرون نهاده، در ظلّ آئینِ نوین منزل گیرند. زیرا در آن "ساعت" روز تازه‌ای آغاز شده. هنگام رستاخیز است، نه زمان غفلت و آسایش. این سنتِ تغییرپذیر نیست:

لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا.

سوره اسرا، آیه ۷۷

در روند و سنت ما تغییری نخواهی یافت.

پیوسته چنین بوده و خواهد بود:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ.

سوره ابراهیم، آیه ۵

موسی را با آیات و نشانه‌های خود فرستادیم (و به او حکم نمودیم) که قوم خود را از تاریکی‌ها خارج نموده به نور رساند و آنها را یادآور شود که "روزهای خدا" خواهد آمد.*

آیه بعد نیز نشان می‌دهد که مردمان بار دیگر به راه خدا دعوت می‌شوند و گروهی از آنها به ندای دعوت کننده پاسخ می‌گویند:

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ...

سوره طه، آیه ۱۰۸

در آنروز، (مؤمنین راستین) از داعی (دعوت کننده) پیروی نمایند...

حضرت باب

قُلْ إِنَّ هَذَا صِرَاطٌ لِلَّهِ فَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ. ۷۲

* "روزهای خدا" اشاره به روزهای عصر ماست.



بگو! این راه خداست. پس پیروی کنید تا مورد بخشش الهی قرار گیرید.

در هنگام ظهور پیامبران، بیشتر مردمان، گرفتار امور این جهانند. درگیر و دار زندگانی شلوغ و پر صدا، شنیدن ندای یزدان برای آنان کاری دشوار است:

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ... يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِرٌ. سوره قمر، آیات ۶، ۸
روزی که داعی مردمان را بکاری "دشوار یا ناگوار" دعوت می‌کند... منکرین می‌گویند: این روز سختی است.

برای منکرین روز سختی است، اما خالق مهربان با دادن نشانه‌های بی‌شمار، کار را بر مؤمنان وفادار بس آسان ساخته. در همین سوره، بما تذکر می‌دهد که شناختن "ذکر" را برای ما آسان نموده:

لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ. سوره قمر، آیه ۱۷
برای (شناختن) "ذکر" قرآن را آسان نمودیم.

برای اینکه مبدا تذکر خالق خود را از خاطر ببریم، خداوند آیه پیش را در همین سوره پنج بار تکرار نموده.

انکار موعود بزرگترین توهین به پروردگار است. بنابر شهادت یزدان، این انکار نتایج دردناک در پیش دارد:

انَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ مَا قَدْ جَاءَهُمُ الذِّكْرُ بِالْآيَاتِ... فَبَشِّرْهُمْ بِحُكْمِ رَبِّكَ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ... قُلْ إِنْ حَبَّ اللَّهُ بِالْعَقَّةِ فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ...^{۷۳} حضرت باب کسانی که آیات الهی را منکرند، بعد از اینکه ذکر با آیات نزد آنها آمده... به حکم پروردگارت به آنها خبر عذاب دردناکی را بده... بگو! حجت و دلیل خدا در آن کتاب کافی است.

لَنْ يَنْفَعَهُمْ إِيْمَانُهُمْ إِذَا لَمْ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الَّذِي يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...^{۷۴} حضرت باب

اگر به ذکر خدا ایمان نیاورند، ایمان آنها نفعی به آنها نمی‌رساند و از مشرکین به شمار می‌روند.



"باب" رحمتِ الهی

لقب "باب" در این آیه در نهایت لطافت پیش بینی شده:

فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ.

سوره حدید، آیه ۱۳

پس دیواری بین آن دو گروه (منکرین و مؤمنین) گذاشته شد که دارای یک "باب" ("در" یا "دروازه") است. داخل آن "باب" "رحمت" و خارج آن "عذاب" است.

توضیح: چه "بابی" می تواند هم "باب رحمت" و هم "باب عقوبت" باشد؟ آیا جز "دری" که ما را به آستان موعود می رساند، در دیگری می توان تصور نمود؟

قل ان الذين دخلوا في الباب سجدا... ذلك قائم الذي كل ينتظرون يومه و كل به
يوعدون...^{۷۵}
حضرت باب

بگو! کسانی که با خضوع وارد "باب" شدند... او (آن باب) قائمی است که همه
منتظر روز ظهورش بوده اید...

در قرآن مجید نشانه های بسیار برای معرفی موعود عصر ما بکار رفته. واژه "باب" در این آیه، یکی از آن نشانه هاست. در آیه پیش، خداوند در نهایت لطافت لقب قائم موعود—حضرت باب—را بما می آموزد. زیرا ظهور ایشان "در رحمتی" است برای مردم جهان، خاصه مسلمانان. مدعوین مختارند دعوت آن موعود را بپذیرند و در این جهان از آن "باب رحمت" وارد آئین نوین یزدان شده، از بخشش های جاودانش بهره برند، یا پشت آن "در رحمت" بمانند و تا ابد از غم و ماتم دوری از معبود—آن منبع بی کران شادی ها—بگیرند و بنالند.

در مزامیر داود نیز لقب حضرت باب ذکر شده:



این "باب پروردگار" است (باب الله) که از آن مردم نیکوکار وارد [آئین الهی] خواهند شد... مبارک است کسی که به نام "رب" می‌آید!*

مزامیر داود، فصل ۱۱۸، آیات ۲۰ و ۲۶

در این گفتار، حضرت باب، کریم خان کرمانی و پیروان او را دعوت می‌فرمایند که باب رحمت را بر خود بگشایند:

ان ادخلوا الباب سجداً لعلکم تفلحون. ۷۶
حضرت باب
از باب (رحمت الهی) با خضوع و بندگی وارد شوید تا رستگار گردید.

واژه "باب" چندین بار در قرآن خطاب به قوم یهود بکار رفته. آنها نیز باید در نهایت خضوع و بندگی وارد باب رحمت الهی شوند:

قُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا.
سوره نساء، آیه ۱۵۴
به آنها (قوم یهود) گفتیم: با تعظیم و فروتنی وارد این "باب" شوید.

آیا ممکن است که در این آیات خداوند نه تنها از گذشته سخن می‌گوید، به آینده قوم یهود نیز نظر دارد؟ زیرا حضرت باب موعود همه اقوام و ادیان عالمند و عامه مردم جهان را به ایمان می‌خوانند:

فما لکم لا تدخلون هذا الباب سجداً... ۷۷
حضرت باب
شما را چه شده؟ چرا با خضوع و فروتنی وارد این "باب" نمی‌شوید؟

حضرت باب در تبریز در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد و گروهی از مجتهدین و حاکمان شهر محاکمه شدند. در ضمن این محاکمه، حضرت باب به آیه قرآن "ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا" اشاره فرمودند. مجتهد شهر، ملا محمد ممقانی در این محاکمه شرکت داشته. فرزندش ملا محمد تقی شرح این محاکمه را از پدرش بارها شنیده و در کتابی به یادگار گذاشته است. بنابراین این نوشته، نظام‌العلماء، رئیس مجلس محاکمه از حضرت باب می‌پرسد:

* This is the *Gate* of the Lord, through which the righteous shall enter...Blessed is He who comes *in the name of the Lord!*



- شما باب چه هستید؟
- حضرت باب: انا مدينة العلم و علی بابها*.
- نظام العلما: بابِ مدینه علمی؟
- حضرت باب: بلی، فادخلوا الباب سجداً...

پس از اتمام محاکمه، حضرت باب را برای گرفتن فتویٰ نزد چند نفر از مجتهدین از جمله ملا محمد ممقانی می‌برند. فرزند این مجتهد در هنگام ملاقات حضرت باب با پدرش حاضر بوده و شرح گفتگوی آنها را در کتابی به یادگار گذاشته. بنابر این کتاب، "آن مرحوم [ملا محمد ممقانی] آنچه نصایح حکیمانه و مواعظ مشفقانه بود با کمال شفقت و دلسوزی به مشارالیه [حضرت باب] القاء فرمود... [اما] اثر نکرد...^{۷۸}"

سپس گفتگوی حضرت باب را با پدرش، ملا محمد ممقانی، مجتهد شهر، چنین توصیف می‌کند:

مجتهد: حال باز در آن دعاوی که در مجلس همایونی در حضور ما کردی از دعوی صاحب الامر و انفتاح [باز نمودن] باب وحی و ایتیان [آوردن] بمثل قرآن و غیره، آیا در سر آنها باقی هستی؟
حضرت باب: آری.

مجتهد: از این عقاید برگردد، خوب نیست. خود و مردم را عبث به مهلکه نینداز.
حضرت باب: حاشا و کلاً [بهیچ وجه، ابداً، هرگز!]
"پس والد [مجتهد] قدری نصایح به آقا محمدعلی* کردند، اصلاً مفید نیفتاد."

ادامه گفتگو:

حضرت باب: حال شما به قتل من فتویٰ می‌دهی؟

* من شهر علم هستم و علی باب آن است. این بیان، حدیثی از رسول اکرم است درباره امیرمؤمنان.
* آقا محمدعلی زنوزی، ملقب به انیس: جوانی بود که به اختیار و اصرار خودش با حضرت باب به شهادت رسید.



مجتهد: حاجت به فتوای من نیست، همین حرف‌های تو که همه دلیل ارتداد است، خود فتوای تو هست.

حضرت باب: من از شما سؤال می‌کنم.

مجتهد: حال که اصرار داری، بلی مادام که در این دعاوی باطله... باقی هستی، به حکم شرع انور قتل تو واجب است، ولی چون توبه مرتد فطری را مقبول می‌دانم، اگر از این عقاید اظهار توبه نمائی، من تو را از این مهلکه خلاصی می‌دهم.

حضرت باب: حاشا، حرف همان است که گفته‌ام و جای توبه نیست.^{۷۹}

گاهی واژه "باب" در رابطه با "مستی و بی‌خبری" مردمان بکار رفته— مردمانی که چنان گیج و از خود بی‌خبرند که "باب رحمت الهی" را نمی‌شناسند:

ان المشركين لفي سكرة البعد عن هذا الباب لقد كانوا من غير الحق مبهوتاً...^{۸۰}
حضرت باب

به یقین مشرکین در مستی دوری از این "باب" بسر می‌برند. به یقین آنها گیج‌اند...

اصحاب حضرت باب از رابطه آیه قرآن با ظهور موعود تازه یزدان آگاه بودند. این گفتار از طاهره، قرّة‌العین است:

يتبعون اهوائهم ولا يدخلون الباب سجداً ليكونوا من الفائزين.^{۸۱}

از خواسته‌های نفسشان پیروی می‌کنند، و با خضوع و فروتنی وارد "باب" نمی‌شوند تا رستگار گردند.

زبان وحی خطاب به حضرت باب چنین می‌گوید:

يا قرّة‌العین* انظر الى الناس بالعين الحديدية فهل من نفس تجد فيها غيرالسكر

عن السر الاكبر.^{۸۲}
حضرت باب

* قرّة‌العین از القاب مشترک دو موعود عصر ماست. این لقب به طاهره، قرّة‌العین نیز عطا شد.



ای روشنی چشم! به مردمان با چشم تیزبین نظر انداز. آیا در میان آنها کسی را می‌یابی که در حالت مستی و بی‌خبری از "سر بزرگ" (ظهور حضرت باب) نباشد؟

مستی مردمان، بی‌خبری آنان از "بزرگترین خبر" در تاریخ بشر است. چه بسا کسانی که هرگز قطره‌ای شراب نچشیده‌اند، اما عمر گرنامه‌یہ را در مستی بسر می‌برند و در عالم بی‌خبری شاد و دل‌خوشند:

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ.
مردمان را مست می‌بینی، اما آنها مست نیستند.

سُكْرٍ [مستی] غفلت جمیع اهل... ارض را احاطه نموده.^{۸۳} حضرت بهاء الله

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا... أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا... إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لَأَتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

سوره انعام، آیات ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۲۶.

این راه راست پروردگار تست... آیا فرستادگانی از میان شما نیامدند؟ آیا آیات مرا برای شما نخواندند؟ و شما را از دیدار چنین روزی اخطار ندادند؟... به یقین آنچه وعده اش به شما داده شده تحقق خواهد یافت و شما مانع تحقق آن نتوانید شد.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْحَقُّ صِرَاطُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنْ شَاءَ اتَّخِذْهُ إِلَى اللَّهِ بِالْحَقِّ سَبِيلًا.^{۸۴}
حضرت باب

به یقین این حقیقت است! این راهی است که یزدان برای ساکنان زمین و آسمان مقرر فرموده. پس هر که مایل است، راهی که او را به خدا می‌رساند در پیش گیرد.

اوست موعودی که جمیع کتب الهی با و بشارت داده، مع ذلک اهل ارض از او غافل و محجوب مشاهده می‌شوند.^{۸۵} حضرت بهاء الله



احادیث چه می‌گویند؟

اهمیت احادیث در سازگار بودن آنها با آیات قرآن است. احادیثی که هم با قرآن سازگارند و هم در آئین بهائی تحقق یافته‌اند آنقدر بسیارند که می‌توان سهم مهمی از تاریخ این آئین را به‌کمک آنها نگاشت. حضرت باب و حضرت بهاء‌الله به بعضی از آنها اشاره فرموده‌اند. از جمله، در کتاب ایقان می‌فرمایند:

چون همه ناس بر یک شأن و یک مقام نیستند، لهذا چند حدیثی ذکر می‌نمایم تا سبب استقامت انفس متزلزله شود و اطمینان عقول مضطربه گردد، و هم چنین حجّت الهی بر اعالی و ادانی عباد تامّ و کامل گردد.^۱ حضرت بهاء‌الله

دانشمندان و نویسندگان بهائی نیز در کتاب‌های "استدلایه" یا "اثباتیه" به تفصیل به ذکر این احادیث پرداخته‌اند. نگارنده به مراجع اصلی احادیث



جز بحارالانوار، جلد ۱۳، دسترسی نداشتیم. آنچه در این کتاب از احادیث آمده چکیده‌ای از آثار نویسندگان بهائی است. از این لحاظ مدیون زحمات آنها هستیم. شایسته است نام بعضی از این دانشمندان و آثارشان ذکر شود:

مؤلف	کتاب
ابوالفضل گلپایگانی	فوائد
صدرالصدور	استدلالية مختصر
عبدالحمید اشراق خاوری	قاموس ايقان
نقبائی	بشارات کتب مقدسه
مؤلف نامعلوم	بشارات
عبدالحمید اشراق خاوری	جنات النعیم
آل احمد	تبیان و برهان

حضرت باب به چهل نفر از اصحابشان امر فرمودند که هر یک "رساله اثباتیه" در اثبات این امر بنگارند.^۲

احادیثی که حضرت بهاء الله در کتاب ايقان درباره حضرت باب نقل فرموده اند، شامل چند مطلب اند، از جمله اینکه قائم موعود:

- مانند رسول اکرم با احکام جدید ظاهر می شوند.
- حقایق و اسرار بسیار بیان می دارند.
- از نسل بنی هاشم اند.
- جوانند.
- بیشتر دشمنانشان از گروه پیشوایان دین اند.
- برای اعراب ظهور و شناسائی ایشان مشکل است.



- آنچه مهدی موعود می‌گوید، علما و پیشوایان دینی ضد آنرا حقیقت می‌شمرند.
- پیروان ایشان مورد ظلم مردمان قرار می‌گیرند. بسیاری از آنها به قتل می‌رسند.
- قاتلین پیروان ایشان از "اولاد عجم" هستند.
- فقها و پیشوایان آن زمان شریرترین مردمانند.
- آن موعود در سال ۶۰ امرشان را اعلان می‌دارند.*

بعد از ذکر احادیث فوق، حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

مردم را ملاحظه نما که هیچ ذکر این احادیث محکمه را که جمیع ظاهر شده نمی‌نمایند، ولیکن آن احادیثی که صحت و سقم آن معلوم نیست، تمسک به آنها جسته‌اند که چرا ظاهر نشد.^۳

سپس خاطر نشان می‌فرماید که اگر بعضی از روایات به صورت ظاهر تحقق نپذیرند، مؤمنین نباید مضطرب شوند، "بلکه حمل بر عدم ادراک خود نمایند... و از اهلش"^۴ بپرسند. شایسته نیست کسی با اتکاء به بعضی روایات مشکوک، خود را از این آگاهی و فیض و رحمت الهی ممنوع سازد.

همان‌طور که بارها در این کتاب ذکر شده، هیچگاه پیامبران بر طبق انتظار مردمان نیامده‌اند. سبب انکار، سوء تفسیر خبرها و بشارات کتاب‌های آسمانی بوده. برای اینکه به نتایج سوء تفسیر این خبرها پی بریم، خوبست مثالی ذکر شود. ظهور پیامبران مانند طلوع آفتاب است. آیا در دیدن آفتاب

* دانشمند بهائی، عبدالحمید اشراق خاوری، احادیث کتاب ایقان در قاموس ایقان به تفصیل شرح داده‌اند.



مشکلی در میان هست؟ آفتاب حدود یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است. با این حال، تگّه‌ای ابر می‌تواند صورت آنرا بپوشاند. انتظارات نادرست مردمان شباهت بسیار با آن تگّه ابر دارد. بکلی نیروی بصیرت آنها را از کار باز می‌دارد. اگر پیامبری با هزار نشانه درست ظاهر شود، آن یک انتظار نادرست به تنهایی می‌تواند مردمان را از شناسائی باز دارد. مؤمنان آن انتظار را مانند تگّه‌ای ابر می‌بینند، اما از دیدن آفتاب شکوه و عظمت فرستاده یزدان عاجز می‌مانند.

برای شیعیان، مهم‌ترین مرجع احادیث مرتبط به ظهور قائم، جلد ۱۳ بحارالانوار، تألیف مجلسی است. آن کتاب دوبار به فارسی ترجمه شده. برای اینکه نقش علما و پیشوایان شیعه را در رابطه با آئین بهائی بشناسیم، لازم است نظری مختصر به مقدمه بحارالانوار اندازیم. به این دستور که آیت الله بروجردی به مترجم دوم آن کتاب داده‌اند توجه کنید:

آنگاه آیت الله بروجردی فرمودند:

"شما کتب فرقه ضاله [بهائیان] را مطالعه کنید. هر جا آنها نوشته‌اند: "مجلسی در ۱۳ بحار [چنین] گوید...". شما در مقدمه کتاب یا در پاورقی توضیح دهید که مطلب چنین نیست. و حدیث به این دلیل و آن دلیل ضعیف یا مجهول است، یا چیزی از آنرا انداخته‌اند، یا به آن اضافه کرده‌اند، یا ترجمه سابق گنگ و نامفهوم است و اصل حدیث این است، نه آن که آنها [بهائیان] ارائه می‌دهند..."

از دستورات آیت الله بروجردی چه استنباط می‌کنید؟ احادیث، گفتار رسول اکرم و امامانند که بیش از هزار سال قدمت دارند و در کتاب‌های متعدد از قدیم ضبط شده‌اند. بحارالانوار مجموعه‌ای از احادیث مرتبط به قائم موعود است که بیش از سیصد سال پیش جمع‌آوری و پخش شده.



بسیاری از مؤمنان مطلبی را می‌خوانند بدون آنکه درباره آن به تفکر پردازند. به این سبب است که قرآن مجید بارها از ما می‌پرسد:

افلا تتفكرون؟

سوره انعام، آیه ۵۰

آیا فکر نمی‌کنید؟

شایسته است درباره دستور آیت‌الله قدری به تفکر پردازیم و به بینیم چه مقاصدی در طی آن گنجانده شده. آشکار است که هدف ایشان خنثی نمودن احادیثی است که در ظهور آئین بهائی تحقّق یافته. برای رسیدن به این مقصود، ایشان به مترجم بحارالانوار پنج راه می‌آموزند تا به وسیله آنها اعتماد شیعیان به این احادیث کم شود. ایشان به مترجم محترم دستور می‌دهند که در رابطه با احادیث مرتبط به آئین بهائی، بنویسند که:

۱. "به این دلیل و آن دلیل آن حدیث ضعیف یا مجهول است."
۲. "مطالبی از آن حدیث انداخته‌اند."
۳. "مطالبی به آن حدیث اضافه نموده‌اند."
۴. "ترجمه قدیم بحارالانوار قابل اعتماد نیست"
۵. اصلاً این احادیث درست نیست: "اصل حدیث این است، نه آنکه آنها ارائه می‌دهند."

این سلسله دستورات چه کاری انجام می‌دهند؟ آیا شباهتی به "حدیث سازی" ندارند؟ کاری که از قدیم میان مسلمین معمول بوده؟ ایشان می‌گویند به مسلمین بگو که "اصل این حدیث این است، نه آنکه آنها ارائه می‌دهند." بهائیان فقط احادیث بحارالانوار را ارائه می‌دهند. اگر اصل احادیث آن نیست که در بحارالانوار است، پس "اصل" آن احادیث کجاست؟ آیا این احادیث تنها در اختیار بهائیان است که مطالبی از آنها



بردارند یا به آنها بیفزایند؟ آنچه باعث شگفتی است این است که مترجم بدون اینکه معنای نوشته خود را بداند، این دستور تاریخی را از آیت الله در مقدمه بحارالانوار نگاهشته است.

در قرآن مجید چندین بار سخن از تحریف به میان آمده، از جمله در این آیه:

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ.

سوره مائده، آیه ۴۱

معنای گفتار را از مقصود خود خارج می کنند. (گفتار الهی را غیر از آنچه هست نشان می دهند.)

آیا دستورات آیت الله غیر از دستور به تحریف گفتار رسول اکرم و امامان است؟

به نظر می رسد که مترجم قبلی بحارالانوار بی طرف بوده. آیت الله بروجردی به مترجم دوم این کتاب می آموزند که در ترجمه احادیث مواظب باشد که تا حد امکان معانی آنها را منحرف سازد تا با رویدادهای آئین بهائی مطابق نباشند. این آیه قرآن وصف حال این گونه پنهان کاران است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.

سوره مائده، آیه ۱۵

ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده تا بسیاری از حقایقی را که پنهان می داشتید برای شما روشن سازد.

روزی فرا رسد که در آن، چیزی پنهان تر از حق و راستی، و آشکارتر از نادرستی و دروغ بستن به خدا و رسولش نباشد.^۶

حضرت امیر

چون میان مسلمین احادیث نقش مهمی دارند، شایسته است نظر مختصری به تحقیق آنها در این آئین اندازیم. بنابر گفتار حضرت بهاء الله، بررسی این احادیث که با آیات قرآن سازگارند، بر اطمینان و ایقان ما می افزایند.



۱

نظر مردمان به قرآن

نزد مردم آن زمان، کالائی بی‌قدرتر از قرآن—که از روی حق و راستی خوانده شود—نخواهد بود... انکار آنها پیشوای قرآن هستند، نه قرآن پیشوا و راهنمای آنها.^۷
حضرت امیر

۲

بی‌دینی مردمان

از دین بیرون می‌روند، آن‌چنان که تیر از کمان بیرون می‌رود.^۸
حضرت امیر

۳

اشاعه علم در عصر قائم

ان المؤمن فی الزمان القائم و هو بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی فی المشرق.^۹
امام صادق مؤمن در زمان قائم در مشرق است، اما برادرش را در مغرب می‌بیند. هم‌چنین در مغرب است و برادرش را در مشرق می‌بیند.

۴

میهن مهدی موعود

الله تبارک و تعالی... یمین بهذالذین علی اولاد الاعاجم.^{۱۰}
خداوند تبارک و تعالی... با دادن این دین به اولاد عجم، بر آنها منت می‌گذارد.
اگر دین در ستاره ثریا باشد، مردانی از عجم به آن دست یابند.^{۱۱}
رسول اکرم

۵

نسب قائم موعود

المهدی من عترتی من ولد فاطمه.^{۱۲}
مهدی از نسل من و از اولاد فاطمه است.



قال رسول الله ص القائم من ولدي... ۱۳
رسول الله ص فرمودند: قائم از فرزندان من است...

۶

سن قائم موعود

وان من اعظم البليه ان يخرج اليهم صاحبهم شابا و هم يحسبونه شيخاً كبيراً. ۱۴
امام صادق
مشکل بزرگ این است که قائم آنها در سن جوانی ظاهر می‌شود، در حالی که مردمان انتظار دارند پیر باشد.

۷

مدت سلطنت قائم

مدت سلطنت قائم نوزده سال و چند ماه است. ۱۵
امام صادق
حضرت باب در سال ۱۲۶۰ هجری قمری در شیراز و حضرت بهاء الله، بعد از ۱۹ سال و چند ماه، در سال ۱۲۸۰ هجری قمری "امر" خود را در بغداد اعلان فرمودند.

۸

پرچم‌های سیاه

اذا رأيتم رأيات السود قد اقبلت من خراسان فائتوها ولوجبوا على التلح فان فيها خليفة الله المهدي. ۱۶
رسول اکرم
هرگاه به بینید که پرچم‌های سیاه از جانب خراسان در حرکت است، به استقبال آنها بشتابید، حتی اگر خود را روی برف بکشانید، زیرا در زیر آن پرچم‌ها جانشین خدا مهدی را خواهید یافت.

اصحاب حضرت مهدی عجل الله فرجه ۳۱۳ نفر خواهند بود، به تعداد مبارزان جنگ بدر. ۱۷
امام باقر

روایات پیش در دوران حضرت باب تحقق یافت. بنابر مدارک تاریخی:



جناب ملاً حسین [نخستین مؤمن به حضرت باب] پس از چند روز اقامت در اردوگاه به شهر مشهد رجوع نمود... ناگهان قاصد امینی از ساحت حضرت باب آمد و عمامه سبز آن حضرت را که برای ملاً حسین فرستاده بودند باو داد. حضرت باب فرموده بودند که ملاً حسین عمامه سبز را بسرگذارد و از آن پس بنام جدید، سید علی خوانده شود و همراه با اصحاب با افراشتن پرچم‌های سیاه و در ملازمت جناب قدوس به جزیره الخضراء توجّه نماید، که مراد از جزیره الخضراء مازندران و بقعه شیخ طبرسی است. ملاً حسین در اجرای اوامر مبارک حضرت باب با دویست و دو تن از اصحاب در تاریخ نوزدهم شعبان ۱۲۶۴ هجری قمری عازم مازندران گردید. آنها در میان راه بهر نقطه وارد می‌شدند امر جدید را به مردم آن محل ابلاغ می‌نمودند. در هر نقطه چند تن به اصحاب می‌پیوستند. در هر حال، این رویه ادامه یافت تا اینکه اصحاب به قلعه شیخ طبرسی رسیدند و تعداد آنها در قلعه ۳۱۳ نفر بود، چنانچه در این خصوص در تاریخ نیل آمده است: "عده اصحاب... سیصد و سیزده نفر شد. وقتی که جناب قدوس از عده اصحاب با خبر شدند فرمودند: جمیع آنچه را حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه مخصوص حضرت قائم موعود فرموده‌اند ظاهر و آشکار شده تا حجت خداوند بر پیشوایان دین که خود را عالم به تفسیر شریعت اسلام می‌دانند و خویش را مفسّر احادیث می‌شمارند کامل گردد." ۱۸۱

۹

سرنوشت آذربایجان

حضرت باب در دو شهر از شهرهای آذربایجان (ماکو و چهریق) دور از مردمان در دامنه کوه زندانی شدند، در تبریز محاکمه شدند، و در همان شهر به شهادت رسیدند. وقتی پیروان حضرت باب می‌خواستند ایشان را از دست دشمنان رها سازند، نپذیرفتند. در پاسخ به آنها فرمودند: "کوه‌های آذربایجان هم حقی دارند." تقدیر چنان بود که آن موعود به شهادت رسند.



هیچ چیزی نمی توانست مانع آن شود. حضرت صادق این رویداد را چنین پیش بینی فرمودند:

لا بد لنا من اذربيجان ما لا يقوم لها شيء.^{۱۹}

برای ما در آذربایجان رویدادی واقع می شود که هیچ چیز جلوی آن را نتواند بگیرد.

پیشوای مذهبی، کریم خان کرمانی، از دشمنان سرسخت آئین بهائی، در کتاب *ارشاد العوام* درباره یکی از مجتهدین که حکم شهادت حضرت باب را امضاء نمود—ملا محمد ممقانی—چنین می نویسد:

ملا محمد ممقانی بعد از ورود باب به خانه اش رو به باب کرده گفت: این مجموعه کتب و صحف به خط شماست یا نه؟ باب نگاهی کرد و گفت: بله اینها مال من و به خط من است. ممقانی گفت: به صحت مضامین اینها مقر و معترفی یا نه؟ آیا اینها درست است؟ باب گفت: بلی به همه اینها مقر و معترفم. باز ممقانی اظهار کرد: آیا شما به عقیده قائمیت خود باقی هستید و می گوئید همان منتظر موعود یعنی قائم مشهور و معروف آل محمد شمائید؟ باب گفت: بلی من همانم که شما منتظرش هستید. ممقانی گفت: به موجب این اعتراف صریح قتل شما واجب است.^{۲۰}

۱۰

مرکز جهانی بهائی

در بیت المقدس

بعضی از ردّیه نویسان، تأسیس مرکز جهانی بهائی را در خاک اسرائیل به سیاست ممالک اجنبی رابطه می دهند، غافل از آنکه این واقعه مرتبط به سیاست و نقشه الهی است. زیرا تنها ناحیه ای از جهان که در قرآن متبرک شده، اطراف مسجد اقصی در شهر اورشلیم است. مرکز جهانی بهائی—شهر حیفا—به فاصله ۱۵۸ کیلومتر از شهر اورشلیم قرار دارد:



سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

سوره بنی اسرائیل، آیه ۱

ستایش و درود به پروردگاری که بنده خود [رسول اکرم] را از مسجد الحرام به مسجد اقصی برد—مسجدی که اطرافش را متبرک ساخته‌ایم تا نشانه‌های خود را به آن بنمائیم. پروردگار شنوا و بیناست.

در جمله "نشانه‌های خود را به آن بنمائیم" رمزی پنهان است. چه نشانه‌ای بهتر از این: همانطور که مسجد اقصی به وجود پیامبر اکرم متبرک شد، نواحی اطراف آن بار دیگر به وسیله پیامبری دیگر متبرک خواهد شد. نظر خاص پروردگار به آن زمین متبرک در احادیث نیز تأیید شده، از جمله در این گفتار از بحار الانوار:

خير المساكن يومئذ بيت المقدس لياتين زمان على الناس يتمنى احدهم انه من سكانه.^{۲۱}

در آن موقع [زمان ظهور] بهترین جای زندگی در بیت المقدس است. زمانی خواهد رسید که هر یک از مردمان آرزو نمایند که از ساکنین بیت المقدس باشد.

بسیاری از مؤمنین، پس از زیارت مرکز جهانی این آئین در شهر حیفا و قبله اهل بها در عکا، به اورشلیم می‌روند و به یاد "سفر معراج" سفری به "مسجد اقصی" می‌کنند و از آن خاک پاک تبرک می‌جویند.

ردیه نویسان همچین باید بدانند که مردمانی مانند خودشان، پیش‌بینی قرآن را به تحقق رساندند. زیرا حضرت بهاء الله به حکم و همکاری دو پادشاه مستبد مسلمان—سلطان عبدالعزیز و ناصرالدین شاه—به آن سرزمین تبعید شدند، نه به خواست خودشان. در بین هزارها شهر، چرا شهر گمنام و خرابی مانند عکا بر سر زبان انبیاء آمد و مورد ستایش آنها قرار گرفت؟ طهران کجا، عکا کجا؟



ابن عربی نیز در فتوحات مکیه از ورود موعود به عکا* خبر می دهد و سپس به هدف ایشان که دقیقاً مطابق آیات قرآن است اشاره می کند:

... یقیم الدین و ینفخ الروح فی الاسلام. یعز الله به الاسلام بعد ذلّه و یحییه بعد موته. ۲۲

... [حقیقت] دین را برپا می دارد و روح زندگانی را در کالبد اسلام می دمد. بعد از ذلتش باو عزت می بخشد، و بعد از مرگش باو حیات می دهد.

جدا شدن روح زندگانی از همه امتها، بارها در قرآن تأکید و تکرار شده. به چه دلیل امت اسلام از این قانون ابدی مستثنا است؟

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ.
هر امتی با اجل روبروست.

سوره اعراف، آیه ۳۴

احادیثی که شهر عکا را می ستایند بسیارند، از جمله این حدیث که در جزوه ای به نام "فضائل عکا" به چاپ رسیده و حضرت بهاء الله نیز نقل فرموده اند:

طوبی لمن زار عکاء و طوبی لمن زار زائر عکاء. ۲۳
خوشا به حال کسی که عکا را زیارت کند و خوشا به حال کسی که زائر عکا را زیارت کند.

۱۱

کشتار پیروان قائم

بدست ایرانیان

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان و بسیاری از آیات دیگر درباره ظلم به مؤمنین این آئین سخن می گویند:

* در روایت ابن عربی، عکا اینطور وصف شده: مرج عکا فی المأدبة الالهیه: مزرعه عکا، مهمانخانه خدا یا "محل ضیافت خدا". در این شهر گمنام که کمتر کسی نام آنرا شنیده، "طعام آسمانی" یعنی آیات الهی برای مردمان نازل شده و در سراسر جهان منتشر گشته.



در هر بلدی ایشان را اسیر نموده و به ولایات و شهرها گردانیدند، بعضی را سوختند.^{۲۴}

سپس این حدیث را شاهد می‌آورند:

قُلْتُ: مَنْ يَقْتُلُهُمْ؟ قَالَ: يَقْتُلُهُمْ أَوْلَادُ الْعَجَمِ.^{۲۵}
گفتم: چه کسی آنها را می‌کشد؟ فرمود: فرزندان عجم.

۱۲

اختلاف نظر در مورد قائم

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ.
سوره هود، آیه ۱۱۰
ما به موسی کتاب دادیم. در مورد آن، مردمان گرفتار اختلاف شدند.

امام محمد باقر در تفسیر آیه فوق فرمودند:

قال اختلافوا كما اختلفت هذه الامه في الكتاب و سيختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي يأتيهم به حتى ينكره ناس كثير.^{۲۶}
به اختلاف پرداختند، همانطور که این امت به اختلاف پرداختند، و هم‌چنین در کتابی که قائم می‌آورد به اختلاف خواهند پرداخت. بسیاری از مردمان او را انکار خواهند نمود.

۱۳

رفتار مردم نسبت به قائم

چون قائم قیام نماید، مردمانی در برابرش می‌ایستند که در جهالت و نادانی از جهال عصر جاهلیت که در برابر رسول خدا ص ایستادند، پیش‌ترند... قائم ما (ع) هنگامی قیام می‌نماید که مردمان کتاب خدا را بنابر عقاید باطل خود سوء تفسیر می‌کنند.^{۲۷}
امام صادق



بی دینان چون خیر ظهور قائم آل محمد را بشنوند، آنرا افسانه می پندارند.^{۲۸}
امام صادق

۱۴

رفتار فقها و پیشوایان

زمان با قائم موعود

آنگاه که او ظهور کند، فقها کمر به قتلش می بندند و اگر شمشیر به دست مهدی نباشد، به فتوای فقها کشته می شود.^{۲۹}

یظهر من بنی هاشم صبی ذو احکام جدیده فیدعو الناس و لم یجبه احد و اکثر اعدائه العلماء فاذا حکم بشیی لم یطیعوه و یقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین.^{۳۰}

از بنی هاشم جوانی ظاهر می شود با احکام جدید. به دعوت مردمان می پردازد، اما کسی دعوت او را نمی پذیرد. بیشتر دشمنانش از گروه پیشوایان هستند. و چون حکمی بفرماید، اطاعت نخواهند نمود و در پاسخ خواهند گفت: این مخالف است با آنچه پیشوایان دین بما آموخته اند.

ان اکثر ما یرد علیه من المتفقون.^{۳۱}
بیشتر آنچه بر او وارد می شود از فقها است.

یخالف فی غالب احکامه مذاهب العلماء.^{۳۲}
بیشتر احکامش مخالف رسوم و روش های علمای مذہبی است.

احادیث به تنهایی نمی توانند آئینی را به اثبات رسانند، زیرا بر درستی و نادرستی آنها نمی توان یقین داشت. اما اگر با آیات قرآن سازگار باشند، همانطور که حضرت بهاء الله فرموده اند، بر درجه اطمینان و ایقان ما می افزایند. ذکر احادیث در این فصل تنها به این سبب است.





پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

بگو! امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی هویدا. نیکوست کسی که دید و شناخت. آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار.^{۳۳} حضرت بهاء‌الله

آنچه در جمیع کتب الهی... مسطور و مستور بود در این یوم ظاهر و مشهود است. از برای احدی عذری باقی نمانده و نیست، مگر آنکه از روی هوی تکلم نماید.^{۳۴} حضرت بهاء‌الله

فوالله هذا لم یکن من عندی بل من لدن من ارسلنی بالحق و جعلنی رحمة علی العالمین.^{۳۵} حضرت بهاء‌الله

به‌خدا سوگند! این آئین از من نیست. از جانب کسی است که به‌حق مرا فرستاده و منشاء فضل و رحمت یزدان برای عالمیان ساخته.

قسم به‌انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود، هرگز بر تدارک آن مؤید نشود.^{۳۶} حضرت بهاء‌الله

بخش هشتم

معنای قیامت و ساعت



شامل سه فصل:

۱. زندگانی معنوی
۲. معنای قیامت و ساعت
۳. آیات قرآن درباره "قیامت" و "ساعت"

ای بندگان! تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده. پس به‌یاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به‌خواهش خود آن را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را بآن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آن را پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آن را به‌یاد گمراهان می‌آلودید.^۱ حضرت بهاء‌الله

منم رستاخیز و زندگی! هر کس به‌من ایمان آورد، زندگی یابد... و هر کس زندگی یابد و به‌من معتقد باشد، هرگز نمیرد.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵)



زندگانی معنوی

ای بندگان! نه هر تن دارای روان است، و نه هر کالبد دارای جان. امروز دارای روان تنی است که به جان آهنگِ کویِ جانان نموده.^۲ حضرت بهاء الله

ای توانا! ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما، شاید ترا بیابند و به دریای آگاهی راه یابند.^۳ حضرت بهاء الله

در قرآن مجید و آثار آسمانی دیگر، واژه‌های "متشابه" به حدّ وافر بکار رفته. اگر به معنای باطنی این واژه‌ها توجه نکنیم، از فهم گفتار الهی عاجزیم. يك سبب مهم انکار پیامبرانِ یزدان، سوء تفسیر این واژه‌ها بوده و هست. به نمونه بعد توجه کنید. در این گفتار، منظور از زندگی، زندگی معنوی است، اما از واژه "معنوی" خبری نیست:

آمد آن کسی که باقی بود تا حیات باقیه بخشد و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید.^۴ حضرت بهاء الله



هدف اصلی پیامبران سعادت و بقای روح و تکامل معنوی ماست، نه سلامت و بقای جسم ما. چه فایده اگر از عمر دراز برخوردار باشیم، اما از انسانیت بهره‌ای نبریم؟ چه فایده اگر "جانور جاویدان" باشیم؟ سبب آمدن ما به این دنیا تقلید از جانوران یا رقابت با آنها نیست. زیرا آنها در "حیوانیت" بدون همت و زحمت، نمونه کامل اند. هدف ما کسب کمالات و فضائل انسانی است، نه سقوط به مراتب حیوانی. رسیدن به این هدف بزرگ، بدون شناختن موعود زمان که سخن‌گوی خداست، امکان‌پذیر نیست.

هر يك از مردمان جهان که بوی خوشِ جانان را در این بامداد نیافت از مردگان محسوب^۵.
حضرت بهاء الله

در آیات الهی، "مردن" و "زندگی یافتن" به معنای معنوی یا "متشابه" بارها بکار رفته:

مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.
سوره مائده، آیه ۳۲
هر کس آنرا (نفسی را) را زنده نماید، انکار عالمی را زنده نموده.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.
سوره بقره، آیه ۵۶
سپس شما را پس از مرگ برانگیختیم، شاید شکر بجای آورید.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَهْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.
سوره بقره، آیه ۲۸
چگونه به خدا کفر می‌ورزید؟ مرده بودید، شما را زنده نمود. سپس زندگی را از شما می‌گیرد و بار دیگر زندگی به شما می‌بخشد. بازگشت شما به سوی اوست.

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.
سوره نمل، آیات ۸۱-۸۰

به یقین تو نمی‌توانی مردگان و کران را که از پاسخ به دعوت تو روی برمی‌تابند، شنوا کنی. مگر آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند و در برابر پروردگار تسلیم می‌شوند.



لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى.
سوره اعلی، آیه ۱۳
در آنجا (دوزخ)، نه بمیرد (تا راحت شود) و نه زنده ماند (تا از زندگانی جاودانی بهره برد).

حضرت مسیح به یکی از پیروانشان فرمودند:

بگذار مرده‌ها (مرده‌های معنوی)، مرده‌ها (مرده‌های جسمانی) را دفن کنند.
لوقا، فصل ۶، آیه ۶۰

حمزه، عموی رسول اکرم، به خاطر ایمان به آئین یزدان، به زندگانی جاودانی دست یافت. این آیه در وصف حال اوست:

أَوْ مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.
سوره انعام، آیه ۱۲۲

آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده نمودیم و نوری در برابرش قرار دادیم تا به پرتو آن بین مردمان راه رود، مانند کسی است که در تاریکی باشد و راهی از آن به خارج نیابد؟

در آیه پیش، زندگانی تازه یافتن، به گام برداشتن در راه روشن تشبیه شده، و بی ایمان ماندن، به زندانی شدن در محیطی تاریک و تنگ. بنابر آیه بعد، منکرین آئین اسلام، از روی تمسخر به مسلمین می گفتند:

كُنَّا تَرَابًا أَنتَ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ...
سوره رعد، آیه ۵
آیا ما خاک بودیم و از نو آفریده شدیم؟ این مردمان منکر خدا و حقیقت اند.

بدیهی است منکرین خاک نبودند، و زندگانی تازه نیافته بودند، با اینحال برای تحقیر گفتار یزدان، به این سخنان مسخره آمیز متوسل می شدند. زیرا از مؤمنین به اسلام می شنیدند که هر کس به اسلام بگردد، زندگی تازه می یابد.

ظهور پیامبران یزدان، بهاری معنوی در جهان آغاز می کند و روحی تازه به جان‌ها می دمد. خفتگان بستر ناکامی و ناآگاهی، مختارند که مقدم این



بهارِ الهی را گرمی دارند و به شور و شعف آیند، و یا در همان زمستان تاریکی و غم در بستری خبری بخسبند و بنالند.

قل تالله هذا الربیع الذی زین بطرازه الفردوس ولن یعقبه الخریف فی ابد
الآبدین.^۶

حضرت بهاء الله

بگو! به خدا سوگند، این بهاری است که بهشت برین به آن زینت یافته، بهاری جاودان که هرگز خزان نشود.

فصل بهار، گیاه‌ها را بیدار و جانوران را از لانه‌ها به گلزار و مرغزار می‌آورد. اما بهار معنوی که با ظهور پیامبران تازه پروردگار آغاز می‌شود، برای مردمان نتایج گوناگون به بار می‌آورد. بعضی از آنها با کمال شوق و شعف به استقبال فصل نو می‌روند، و ورودش را تهنیت می‌گویند. بعضی دیگر نوروز را نادیده می‌گیرند و فروردین را از یاد می‌برند، به این گمان که زمستان پایان نیافته، و سال تازه‌ای آغاز نگشته. دسته‌ای دیگر از مردمان، چنان به سرمای زمستان خو گرفته‌اند که از خبر رسیدن بهار به ترس و لرز می‌افتند، و به یاری یکدیگر می‌کوشند که جلوی آن فصل زیبا، آن آرایش‌گر جهان را بگیرند، و چهره پر شکوه بهار را با آنهمه ابهت و عظمت و جلال با افکار سرد و ملال‌انگیز خود به پوشانند.

انا جددنا العالم من نفحات الوحی و اظهرنا ربیع المعانی والقوم اکثرهم
لا یفقهون.^۷

حضرت بهاء الله

ما جهان را از نسیم خوش وحی زنده ساختیم و بهار معانی معنوی را به ظهور آوردیم، اما بیشتر مردمان بی‌خبرند.

بنابر گفتار پیامبران، مردمانی که مقدم بهار را تهنیت می‌گویند و روح خود را غرق شکوه و شادی آن می‌سازند، زندگانی تازه می‌یابند، و در دو جهان از زندگان به شمار می‌روند.

المؤمن حی فی الدارین.^۸

مؤمن در دو جهان زنده است.



ان الذی آمن بالله فی هذا الظهور الاعظم لا یفقدہ الموت لعمر الله انه حی باق
فی ملکوت الله العزیز المنیع.^۹

حضرت بهاء الله

هر کس به خدا در این ظهور بزرگ ایمان آورد، مرگ بر او حاکم نیست. به خدا
سوگند! او در ملکوت پروردگار عزیز و منیع زنده و باقی است.

هر کس در این دنیا چشم از دیدن راه راستی ببوشاند، گوش از شنیدن ندای
یزدان باز دارد، و زبان به ستایش فرستاده او ننگشاید، در "روز رستاخیز" که
هم در این دنیاست و هم در آن دنیا، کور و کر و لال به حساب آید.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ... وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَ
وَبُكْمًا وَصَمًّا.

سوره بنی اسرائیل، آیه ۹۷

هر که را پروردگار هدایت نماید، هدایت یافته. و هر که را گمراه نماید... روحش
را در "روز رستاخیز" کور و کر و لال برانگیزاند.

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ...

سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲

هر که در این دنیا نابیناست، در دنیا دیگر نیز نابیناست...

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

سوره انفال، آیه ۲۴

ای مؤمنان! هنگامی که پروردگار و فرستاده اش شما را به آنچه مایه زندگانی است
می خواند، اجابت کنید. به یقین خداوند میان انسان و قلبش قرار دارد. [سرانجام]
در پیشگاه او جمع می شوید.

خداوند در قلب ما پیوسته "حائل" و حاضر است تا به بیند چه کسانی لایق
ایمانند. هدیه ایمان در دست اوست. آنرا تنها به کسانی می بخشد که قدر
این احسان و بخشش جاودان را بدانند. پروردگار مردم نالایق را از این
افتخار باز می دارد.

بنابر تعالیم آئین بهائی "بهشت" یعنی "نزدیکی" به خدا و دوزخ یعنی
"جدائی یا دوری" از خدا. به عبارت دیگر، بهشت یعنی به شادی زیستن،



دوزخ یعنی در غم دوری از منشأ شادی‌ها سوختن و ساختن. واژه "نار" یا آتش مرتبط به احساسات درونی ماست، نه سوختن جسم ما.

مقام قُرب و وصل که اصل جَنّت و اُعلی الجنان است... امکنه بُعد [دوری] که اصل نار و حقیقت نفی است.^۱
حضرت بهاء الله

هدف ما از آمدن به این جهان، کسب گوهر ایمان و زندگانی معنوی است. بنا بر شهادت یزدان، مردمانی که قدر زمان را نشناسند، و در فصل زود گذر زندگانی، از نسیم جان پرور بهار جاودانی نصیب نبرند، گویی هرگز به این جهان نیامده‌اند، آواز بلبلان آسمانی را نشنیده‌اند، و از گلزار پر برگ و بار زندگانی طُرفی نبسته‌اند. داستان آنها داستان گرسنه‌ای است درمانده و خسته که در باغی پر از میوه خوشگوار نشسته، و بجای نگریستن به میوه‌های شیرین در لابلای شاخه‌ها، چشمش را به زمین بسته، و به خواست خود، خود را از آنهمه نعمت و مرحمت بی نصیب ساخته. پس عاشقان بهار، دو بار زندگی می‌یابند: يك بار در این جهان و بار دیگر در جهان دیگر. اما طالبان زمستان، مرده می‌مانند، و مرده می‌میرند.

بنا بر شهادت یزدان، ماوای زندگان در دو جهان بهشت برین است، و کاشانه مردگان در دو جهان دوزخ آتشین. اراده یزدان پیوسته بر این بوده و هست که هر انسانی به آرمای خود برسد. هم آنان که به زمستان پیوسته‌اند و از آمدن بهار نگران و دل خسته، به آرزوی خود دست یابند، و هم آنان که عاشق بهارند و در انتظارش ساعت شماری می‌کنند.

یزدان، از هر مهربانی مهربان‌تر است. بهار را برای همه بندگان می‌خواهد، و همه را به بهشت برین می‌خواند:



یا قوم قد... جاء الوعد بالحق فاسرعوا الى رضوان الذي كان الوجه فيه مضياً
ایکم ان لا تحرموا انفسکم و عیونکم عن لقاء الله. ۱۱
حضرت بهاء الله
ای مردمان!... وعده یزدان به انجام رسیده. به سوی بهشتی که چهره خدا در آن
تابان است بشتابید. مبدا نفوس خود را و دیدگان خود را از دیدار روی پروردگار باز
دارید.

خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود، و دوست داشته و می دارد که کل با
منتهای حُب در جنّات او متصاعد گردند. ۱۲
حضرت باب

اما بنابر منشور انصاف و عدالت، آن آفریننده دادپرور، راه "خانه آرامش و
صفا" و "باغ رضوان" و جنان را تنها به کسانی می نماید که در این جشن
آسمانی، به دعوت موعودش از دل و جان پاسخ گویند:

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.
سوره یونس، آیه ۲۵
بهر که بخواهد، راه راست را می نماید.

فرض کنید جشن پر شکوهی داشتید، و از روی لطف و صفا گروهی از مردم
نا امید و پریشان را به رایگان به آن جشن بزرگ دعوت نمودید. گروهی از
مدعوین، دعوت شما را از روی دل و جان پذیرفتند، اما گروهی دیگر،
دعوت نامه شما را از روی تحقیر بر زمین انداختند، در اذیت و آزار به شما و
بر هم زدن جشن پر شکوه شما هم داستان شدند، و حتی در کشتن شما و
مهمانان عزیز شما کوشیدند. با این مردمان چه می کردید؟ آیا بار دیگر آن
ظالمان قدر ناشناس را به جشن دیگر می خواندید؟ بنابر نقشه آفرینش، تنها
کسانی از زیبایی و صفای بهار بهره می برند که عاشق بهار باشند، نه دشمن
بهار. مردمان آزادند که هر راهی و هدفی که می خواهند برای خود برگزینند.
اگر این امتیاز را نداشتند، انسان نبودند.

جانوران به ناچار همه مقدم سال نو را گرامی می شمزند. بلبلان شیدا با
نزدیک شدن بهار، اختیار از دست می دهند، با شکوفه ها اسرار عشق در



میان می نهند، با شور و شعف بسیار، شب و روز سرود می سرایند، و به طراح آنهمه زیبایی ها درود می فرستند.

به بینید در این گفتار، یزدان مهربان با چه زبانی زیبا و دل نشین از ما دعوت می کند که تا فرصت داریم از کلبه غفلت و بی خبری قدم بیرون گذاریم و از باران بهاری تازه و خرم شویم:

ای بندگان! سزاوار اینکه در این بهار جان فزا از باران نیشان یزدانی تازه و خرم شوید. خورشید بزرگی پرتو افکنده، و ابر بخشش سایه گسترده. با بهره کسی که خود را بی بهره ن ساخت، و دوست را در این جامه بشناخت.^{۱۳} حضرت بهاء الله

آمدن بهار تازگی ندارد. هر پیامبری که پرده از روی برداشته، بهاری معنوی در جان ها آغاز نموده و رستاخیزی بزرگ در جهان بر پا کرده. هر پیامبری که قدم به عرصه عالم نهاده، به مردمان آزادی داده که جام سرشار زندگانی را بپذیرند و بنوشند، و یا تشنگی روح خود را نادیده انگارند و از پذیرش آن جام آسمانی امتناع ورزند:

هر کس تشنه است بیاید. و هر کس می آید، آب زندگانی را به رایگان ببرد.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۷)

انسان بی دین در نظر یزدان "مرده" است:

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ... أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ.
سوره نحل، آیات ۲۱-۲۰
مردمانی که جز خدا معبودی می پذیرند... مرده اند و از روح زندگی محروم اند.

در زمان حضرت مسیح نیز، زندگی یافتن مرتبط به ایمان بود:

منم "قیامت" و زندگی. هر کس به من ایمان آورد... هرگز نمیرد.

انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵

در این عصر نیز چنین است:



بگوای مردگان! دست بخشش یزدانی آب زندگانی می دهد، بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد، هرگز نمیرد، و هر که امروز مرد، هرگز زندگی نیابد.^{۱۴} حضرت بهاء الله

همان طور که دیدیم، هر امتی با اجل روبروست، در این رویداد به هیچ وجه استثنائی نیست. به قدری این مرگ حتمی و مشخص است که حتی یک ساعت پیش یا پس نمی افتد:

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. سوره یونس، آیه ۴۹
هر امتی با مرگ روبروست. هر گاه هنگام مردن آنها فرا رسد، حتی یک ساعت تأخرا یا تقدّم در آن ممکن نیست.

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَأْهُمْ بِدُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَي قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۰۰
آیا بر آنان که زمین را بعد از "اهل آن" [صاحبان پیشین آن] به ارث می برند، روشن نیست که اگر بخواهیم، آنها را به خاطر گناهانشان هلاک خواهیم نمود و بر دل هایشان مهر خواهیم زد تا دیگر نشنوند؟

آشکار است که این آیه مرتبط به هلاک معنوی است. زیرا پس از مرگ جسم، مهر زدن بر قلب و کر شدن مفهومی ندارد. در هر عصری گروهی از مردمان، وارثان فضل و بخشش یزدانند. هنگامی که پیامبر تازه قدم به عرصه ظهور می نهد، مؤمنین به آئین پیشین، این ارث معنوی را از دست می دهند و اگر آن موعود را نپذیرند، بنابر آیه فوق هلاک می شوند، زیرا از "روح ایمان" اثری در آنها باقی نمی ماند. هنگام ظهور رسول اکرم، این ارث در دست مسیحیان بود. در عصر ما این ارث از آن مسلمان است. اگر موعود جدید را بپذیرند، بار دیگر این ارث از آن آنهاست، والا آنرا از دست می دهند.

انکار موعود خدا، بزرگ ترین توهین به خداست. مجازات چنین توهین بزرگی چیست؟ بنابر حکم و حکمت یزدان، مجازات عادلانه، محروم



ماندن از زندگانی معنوی و دور ماندن از الطاف و مراحم الهی است. آیا برای آن توهین، مجازاتی عادلانه‌تر از این می‌توان تصوّر نمود؟

به بینیم عدالت یعنی چه؟ عدالت یعنی بارِ مسئولیتی را در خور توانایی خود برداشتن. هر انسانی باید این بار را بردارد. این حکم محکم خداست. معافیت از این مسئولیت برای احدی ممکن نیست. هر چه این بار بیشتر باشد، پاداش پذیرفتن، و مجازاتِ نپذیرفتنِ آن نیز بیشتر است. سنگین‌ترین بارها بردوش پیشوایان است. اگر جز این باشد، عدالتی در کار نیست.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.

سوره اعراف، آیه ۴۲

ما بیش از توانایی کسی به او وظیفه یا تکلیفی نمی‌دهیم.

ما به زندگانی کوتاه خود در این دنیا عشق می‌ورزیم و از مرگ و مردگان هراس داریم، اما به عواقب جان‌کاه "مرگ جاودانی" آنطور که باید و شاید نمی‌اندیشیم. ما کشتن یک انسان را جنایت می‌شمیریم. آیا آگاهیم که مردمان را از کسب "روح ایمان" بازداشتن جنایتی است بزرگ، حتی بزرگ‌تر از گرفتن جانشان؟ چه بسا زنان و مردانی که مانع ایمان همسرشان یا فرزندان‌شان می‌شوند، غافل از آنکه به چه ظلمی بزرگ دست زده‌اند. چه بسا پیشوایانی که پیروانشان را از جستجوی "خبر بزرگ" باز می‌دارند، غافل از آنکه به گناهی خود را آلوده‌اند که بزرگ‌تر از آن تصوّر نتوان نمود.

الموت الا یمانیة اعظم من موت الظاهریة... ایضاً اعظم عن قتل الجسدیة و لذا

حضرت بهاء الله

یجری علی هذا القاتل حکم القصاص.^{۱۵}

عواقب "مرگ ایمانی" وخیم‌تر از "مرگ جسمانی" است... و همچنین عواقب "قتل ایمانی" وخیم‌تر از "قتل جسمانی" است. بنابراین، بر چنین قاتلی، حکم قصاص جاری است.

اهمیت مرگ یا قتل معنوی در این است: زندگانی ما در این جهان فانی و زودگذر، چون آنی است در برابر ابدیت.



خالق ما عاشق ماست و به خاطر ابراز عشقش، ما را جامه هستی پوشانده، و به زیورِ مثال و جمالش آراسته. پاسخ به این عشقِ پاک، پذیرش فرستاده اوست که ما را پیوسته به بهشت دیدارِ خودش می‌خواند، و بما اندرز می‌دهد که زمستان را بگذاریم، به بهار نور روی آوریم، و از نسیمِ جان‌بخش "این بامداد دلکش" به اهتزاز و سرور آییم:

خذوا نصیبکم من هذا نسیم الذی به جدد هیاکل العالمین و فیه نفخ روح الحی
الحووان علی عظام رمیم.^{۱۶}
حضرت بهاء الله

از این نسیمی که هیكل عالمیان از آن تازگی یافته، و روح زندگانی جاودانی بر استخوان‌های پوسیده دمیده، بهره و نصیب برید.

این چند بیت از ظاهره قرّة العین،، شاعره یکتا و بی‌همتا، مناسب حال است:

ای خفته رسید یار برخیز	از خود بنشان غبار برخیز
هین بر سر مهر و لطف آمد	ای عاشق زار یار برخیز
آمد بر تو طیب غم‌خوار	ای خسته دل نزار برخیز
ای آنکه به هجر مبتلایی	هان مژده وصل یار برخیز
ای آنکه خزان فسرده کردت	اینک آمد بهار برخیز
هان سال نو و حیات تازه است	ای مرده لاشِ پار برخیز ^{۱۷}

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

امروز مرد دانش کسی است که آفرینش او را از بینش باز نداشت، و گفتار او را از کردار دور ننمود. مُرده کسی که از این باد جان‌بخش در این بامداد دلکش بیدار نشد. و بسته مَردهی که گشاینده را شناخت، و در زندان آز سرگردان بماند. ای بندگان! هر که از این چشمه چشید به‌زندگی پاینده رسید، و هر که نوشید از مردگان شمرده شد.^{۱۸}



وکل آنچه در عالم ملک و ملکوت موجود است، عکس و شبّحی از عوالم خفیه الهیه است و غافلان، صیاد و طالب این اشباح و عکوسند. این است [که] صدهزار سال می شتابند و آخر مایوساً به تراب راجع می گردند.^{۱۹} حضرت بهاء الله ای مردگان فراش غفلت! قرن ها گذشت و عمر گرانمایه را به انتها رسانده اید و نفّس پاکی از شما به ساحت قدس ما نیامد. در ابحر [دریاهای] شرک مستغرقید و کلمه توحید بر زبان می رانید. مبعوض مرا محبوب خود دانسته اید و دشمن مرا دوست خود گرفته اید. و در ارض من به کمال خرّمی و سرور مشی می نمائید، غافل از آنکه زمین من از تو بیزار است و اشیای ارض از تو در گریز. اگر فی الجمله بصر بگشائی، صد هزار حزن را از این سرور خوش تردانی، و فنا را از این حیات نیکوتر شمری.^{۲۰} حضرت بهاء الله

بنام خداوند یکتا! ستایش بیننده پاینده ای را سزاست که به شبّمنی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود... و این شبّمن که نخستین گفتار کردگار است، گاهی به آب زندگانی نامیده می شود، چه که مردگان بیابان نادانی را زنده نماید.^{۲۱} حضرت بهاء الله

ای بنده یزدان! شبّمنی از دریاهای بخشش یزدان فرستادیم، اگر بنوشند. و زمزمه ای از آوازه های خوش جانان آوردیم، اگر بگوش جان بشنوند. به پره های شادمانی در هوای محبّت یزدانی پرواز کن. مردمان را مرده انگار، به زندگان بیامیز. هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان محسوب. بی نیاز با آواز بلند می فرماید: جهان خوشی آمده غمگین مباشید. راز نهان پدیدار شده، اندوهگین مشوید. اگر به پیروزی این روز پی بری، از جهان و آنچه در اوست بگذری و بکوی یزدان شتابی.^{۲۲} حضرت بهاء الله

ندای مقصود عالم را به گوش جان بشنو، چه که حیات می بخشد و زندگی دائمی عطا می فرماید.^{۲۳} حضرت بهاء الله



معنای قیامت و ساعت

سوره قیامت، آیات ۱۷ و ۱۹

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ... ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ

گرد آوردن آن (قرآن) بر ماست... سپس، "بیان"* آن نیز بر عهده ماست.

حضرت باب و حضرت بهاءالله پرده از بسیاری از اسرار قرآن برداشته‌اند. این فصل بطور خلاصه واژه‌های مرتبط به قیامت را بنابر توضیحات آن دو موعود ارائه می‌دهد.

بررسی آثار آسمانی نشان می‌دهد که "قیامت" و واژه‌های شبیه و مربوط به آن، به دو معنی بکار رفته‌اند، گاهی به معنای ظاهری و به اصطلاح قرآن "محکم" و گاهی به معنای باطنی، و به اصطلاح قرآن "متشابه":

* بیان: روشن و آشکار نمودن، شرح و تعبیر.



قیامت	
معنی "محکم":	ایستادن در برابر ترازوی عدل یزدان در جهان جاودان.
معنی "متشابهه":	ایستادن در برابر ترازوی عدل فرستاده یزدان در این جهان.

ساعت	
معنی "محکم":	هنگام روپرو شدن با نامه اعمال خود در عالم جاودان.
معنی "متشابهه":	هنگام روپرو شدن با دعوت نامه یا "ندای" موعود یزدان در این جهان. فرستاده الهی. ^۱

اذا قام القائم قامت القيامة.^۲ امام باقر
هنگامی که قائم برخیزد، قیامت برپا می شود.

قیامت... قیام نفس الله است به مظهر کلیه [موعود] خود.^۳ حضرت بهاء الله
منم قیامت و زندگی... هر کس به من ایمان آورد هرگز نمیرد.
حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۱، آیات ۲۶-۲۵)

در یوم ظهور من يُظهِرُهُ اللهُ* که قیامت این ظهور است.^۴ حضرت باب

مقصود [از قیامت]، قیام مظهر اوست [مظهر خدا] بر امر او.^۵ حضرت بهاء الله

روزی که او [حضرت بهاء الله] خود را ظاهر کند روز قیامت است.^۶ حضرت باب

یوم ظهور، یوم رستخیز اکبر است.^۷ حضرت بهاء الله

وهذه القيمة التي فيها قام الله بمظهر نفسه.^۸ حضرت بهاء الله

این رستاخیزی است که پروردگار خود را با قیام موعود و مظهرش برپا نموده.

* "من يُظهِرُهُ اللهُ" (کسی که خدا او را ظاهر می کند) لقبی است که حضرت باب در اشاره به حضرت بهاء الله بکار برده اند.



اسرار قیامت و شروط ساعت کل مشهود، ولكن عباد غافل و محجوب.^۹
حضرت بهاء الله

حسرت و عذاب نیز به دو صورت بکار رفته اند:

حسرت	
حسرت خوردنِ روح در عالم جاودان از انکار حقیقت در این جهان.	معنی "محکم":
حسرت خوردن "ناآگاهانه" روح در این عالم از محرومیت از حقیقت.	معنی "متشابه":

عذاب	
عذاب الهی در جهان جاودان.	معنی "محکم":
عذاب "ناآگاهانه" روح به سبب محرومیت از الطاف و مراحم الهی در این جهان.	معنی "متشابه":

چرا "عذاب" و "حسرت" منکرانِ موعودِ یزدان در این جهان "ناآگاهانه" است؟ این مطلب حائز اهمیت بسیار است. زیرا بی‌خبری منکران از "عذاب و حسرت" نهفته در درونشان، آنها را در خواب غفلت و راحت نگاه داشته، به آنها احساس امنیت و رضایت خاطر می‌بخشد. این احساس امنیت و رضایت در روحشان مستی می‌آورد و آنان را از دیدن خطراتی که سراسر وجودشان را گرفته باز می‌دارد. این غافلان ندانند، و از این مهمتر اینکه: ندانند که ندانند. این گونه نادانی، از هر نادانی دیگر رایج‌تر و نتایجش وخیم‌تر است. چه بسا مردمانی که خود را موحد دانند و هرگز این تصور به‌خاطرشان راه نیابد که تنها معبودشان نفس و هوی و یگانه مقصودشان عشق به‌دنیاست، نه به‌خالق یکتا.



قل تالله سيفنتون في هذه الفتنة و يلقون في النار عباد الذين ما خطرت ببالهم باقل من ذرة انهم غيرالله يعبدون.^{۱۰} حضرت بهاء الله

بگو! سوگند به خدا! کسانی در این امتحان آزمایش شوند و به آتش دوزخ افتند که ذره‌ای به قلب آنها خطور نکرده بود که جز خدا معبودی داشتند.

در هر مَلَّت که نظر کنی، اهل آن می‌گویند: "ما از برای خدا می‌کنیم." و حال آنکه بر خدا کردند.^{۱۱} حضرت باب

در آن یوم، خود گمان می‌کنی که از اهل جَنَّت... هستی، ولیکن... در اصل نار مقرر توست و تو خود نمی‌دانی.^{۱۲} حضرت باب

هر يك از مثال‌های زیر به طرز خاصی نشان می‌دهد که بی‌خبری انسان از خطر، دلیل بر نبودن انسان در خطر نیست:

- چه بسا مردمان که خود را سالم می‌دانند و در انتظار عمر دراز روزگار می‌گذرانند، غافل از اینکه بیماری بیم‌آوری سراسر وجودشان را گرفته است. وقتی روز معاینه فرا می‌رسد و نتیجهٔ آزمایش را می‌شنوند، به حیرت و وحشت می‌افتند. زیرا حقیقتِ حال، مغایر خیال آنهاست.
- بعضی از مردمان به قوانین صحت و سلامت توجهی ندارند. اندرز و نصیحت، تهدید و اخطار، و ذکر دلیل و آمار برای آنها چون حرکتِ هواست. این مردمان به نیروی تصوّر و گمان، خطراتی را که در انتظار آنهاست، از خود می‌پوشانند.
- بعضی از مردمان به تشویش خاطر گرفتارند، اما سبب آنرا نمی‌دانند. یافتن و شناختن ریشهٔ ناراحتی آنها، نخستین گام در راه بهبود آنهاست.

در عالم دین و ایمان نیز چنین قوانین و روابطی حکم فرماست. بسیاری از مردمان به درد دوری از یزدان و موعود زمان سخت گرفتارند. گروهی از آنها از وجود درد با خبرند و می‌دانند مشکلی در کار هست، اما سبب درد را



نمی‌شناسند. دسته‌ای دیگر، هم از درد آگاهند و هم از سبب درد، اما به نیروی تصوّر و گمان خطرانی را که در انتظار آنهاست از خود می‌پوشانند. گروهی دیگر به تاریکی ناامیدی خو گرفته‌اند، و غلبه و حکومتش را بر روح خود پذیرفته‌اند، به حدّی که زیستن، بدون "شادمانی آسمانی" را از لوازم زندگانی می‌شمردند. گویی این مردمان هرگز چهرهٔ بهار را ندیده‌اند و آواز بلبلان خوش نوا را بر شاخسارها نشنیده‌اند.

بیدار کردن خفتگان و بی‌خبران کار آسانی نیست. کسانی که در خوابند، اگر می‌دانستند که در خوابند، کار آسان بود. اما کسی که در خواب است از کجا می‌داند که در خواب است؟ بنا بر آیات قرآن، بسیاری از مردمان چنان غافلند و چنان در انکار موعود یزدان اصرار می‌ورزند که تا "عذاب" عالم جاودان را ندیده‌اند، بیدار نشوند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که منکرین آئین یزدان در خواب می‌مانند تا زمانی که از این جهان بروند و درجات پایین عالم اخروی را که جای آنهاست به بینند.^{۱۳}

مشکل کار در این است: اگر پروردگار به قدرت معجز آسایش، مردمان را از خواب برهاند و "هدیهٔ ایمان" را به آنها بقبولاند، باید "هدیهٔ آزادی و اختیار" را که بزرگ‌ترین نشانه و لازمهٔ انسان بودن آنهاست، از آنها بگیرد.

همهٔ مؤمنین به امید بهشت برین دل خوشند، و آن دیار دلنشین را مسکن آینده و پایندهٔ خود می‌شمارند. اما بنا بر ارادهٔ یزدان، تنها کسانی به آن دیار روح افزا راه یابند و در آن گلزار دلگشا مسکن گیرند که راهش را در اینجا برگزینند. به خاطر حفظ ارمغان آزادی و اختیار، ساکنان این دیار نباید از نتیجهٔ رفتارشان یعنی پاداش و مجازاتی که در انتظار آنهاست کاملاً آگاه شوند. بنا بر ارادهٔ یزدان، تنها در روز سفر و در دیار دیگر از این رمز بزرگ با خبر گردند. تنها در آن "ساعت" تازه واردان جهان جاودان، مسکن جاودانی



خود را خواهند دید. تنها در آن روز—روز داوری—منکرانِ موعود یزدان خواهند دانست که چه شادی‌ها که در این جهان از دست داده‌اند، و چه نعمت‌ها و هدیه‌ها که در آن جهان از دستشان رفته است. آری، زمان "خودفریفتن" پایان یافته و روزی فرا رسیده که دیگر نمی‌توان چیزی از خود پنهان داشت:

بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ.
 آری، [در آن زمان] آنچه را از پیش پنهان می‌داشتند، بر آنها آشکار می‌شود.
 سوره انعام، آیه ۲۸

اسرار و درس‌های حکمتِ یزدان، در عالم آفرینش پنهان و عیان است. برای رشد و پرورش، دانه باید در زیر زمین پنهان ماند.

سَرِّ آتْرَا حَكْمَتِ هَاسِت، و جلوه این را رمزها. جز افئدة [قلب‌های] پاک ادراک
 نماید. ۱۴
 حضرت بهاء الله

دانه چون اندر زمین پنهان شود سرّ آن سرسبزی بستان شود

در تکامل انسان نیز چنین نقشه‌ای در کار است. تنها پس از تولّد از عالم جنین به این جهان، نیروهای نهفته در جسم ما به عرصه ظهور می‌رسند. تنها پس از آمدن به این عالم، می‌فهمیم دیدن یا شنیدن یعنی چه. تنها در اینجا درک می‌کنیم چشم و گوش داشتن یا نداشتن چه نتایجی دارد. این جهان نیز جای آمادگی برای عالم جاودان است. تنها پس از سفر از این سرا به سرای دیگر، پرده اسرار برکنار می‌رود. تنها در آن دیار خود را آن‌طور که هستیم می‌بینیم و می‌شناسیم. تنها در آنجا نیروی به‌خود دروغ گفتن و خود را فریب دادن و هنر پنهان داشتن "ذات" خود را از خودمان و از دیگران از دست می‌دهیم. تنها در آن عرصه جاودان، ارزش نیروهایی را که در این جهان پرورش داده‌ایم در می‌یابیم. تنها در آن عالم، پاکی یا ناپاکی روح خود را آن‌طور که هست می‌بینیم و به‌مقام معنوی خود پی می‌بریم. تنها پس از سفر از این وطن به وطن دیگر از نتایج انکار یا اقرار به موعود پروردگار با خبر می‌شویم.



کسانی که در این سرا نقش خود را به اجرا نمی‌رسانند، پس از سفر از این جهان فانی به عرصه جاودانی، چه آرزویی دارند؟ آنها می‌گویند:

رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ.
سوره سجده، آیه ۱۲
ای پروردگارا! [آنچه از ما پنهان بود] حال می‌بینیم و می‌شنویم. ما را به عالم پیشین بازگردان تا به اعمال نیک پردازیم. حال ما به گفتار تو یقین نموده‌ایم.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید چه بسا بندگان که به عبادت خدا پرداختند و دیگران را از "امر به معروف و نهی از منکر" آگاه ساختند و در مصیبت شهدای کربلا گریستند، اما هنگامی که موعودشان حضرت باب نقاب از چهره برداشتند، از او روی برتافتند و آرام نیافتند تا او را هدف گلوله ساختند، و به شادی پرداختند که در دوران زندگانی به چنین ثوابی بزرگ دست یافتند! ۱۵ اگر مردم جهان به یاری یکدیگر نیروهای فکر و بیان و دلیل و برهان را در یک انسان می‌گذاشتند، نمی‌توانستند آن ظالمان را قانع کنند که وارثان و هم‌کارانِ شمر و یزید شده‌اند!

پس آگاه نبودن منکران موعود یزدان از پرده "عذاب" که سراسر وجودشان را فرا گرفته، به هیچ وجه دلیل بر نبودن آنها "در عذاب" نیست. این مطلب نیازمند به تأکید و تأمل بسیار است. زیرا بنا بر شهادت یزدان، مردمان هر عقیده‌ای که داشته باشند و از هر سرنوشتی که برای خود در این جهان برگزینند راضی‌اند. در این آیه بسیار تفکر کنید، زیرا دنیایی معنا در آن نهفته است:

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.
سوره مؤمنون، آیه ۵۳
مردمان از هر گروه و مسلکی باشند، از آنچه به آن باور دارند راضی‌اند.

سعدی این بیت را بس زیبا سروده:

گراز بسیط زمین عقل منهدم گردد
به خود گمان نبرد هیچ‌کس که نادانم



همانطور که در داستان اصحاب کهف دیدیم، ساکنان غار، یعنی مسلمانان جهان، در هنگام ظهور موعودشان، به نظر بیدار می‌رسند، اما در حقیقت در خوابند:

وَتَحْسِبُهُمْ أَيَقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ...
سوره کهف، آیات ۱۹-۱۸
تصوّر می‌کنی که آنها بیدارند، اما (در حقیقت) در خوابند...

قد اتی یوم القیام والغافلون فی نوم عجیب.^{۱۶}
حضرت بهاء الله
روز برخاستن فرا رسیده، اما مردم غافل در خوابی حیرت‌آور فرو رفته‌اند.

واژه‌های مرتبط به "قیامت" که خبر ظهور پیامبر عصر ما در آنها پنهان شده بسیاریند. مناسب است چند نمونه دیگر از این واژه‌ها را مورد نظر قرار دهیم. چون معانی "محکم" یا متداول آنها معلوم است، تنها به ذکر معانی "متشابه" آنها اکتفا می‌شود.

معانی "متشابه" بعضی از واژه‌های مرتبط به رستاخیز

بهاشت:	بخاطر پذیرفتن برگزیده تازه پروردگار و انجام احکامش، رضای یزدان را به دست آوردن.
دوزخ (آتش):	بخاطر انکار برگزیده تازه پروردگار، خود را مورد غضب الهی قرار دادن. از دوری خدا و جدایی از سرچشمه شادی‌ها سوختن و ساختن.
در صورت (شیپور) دمیدن:	ندای یزدان را اعلان نمودن. "خبر بزرگ" را به مردمان رساندن.
حشر (برانگیختن و گرد آوردن):	مردمان خفته و افسرده و نومید را بیدار و امیدوار و شادمان نمودن.



مردمان پراکنده را در زیر پرچم یگانگی گرد آوردن.	محشر (محلّ اجتماع مردمان):
روح ایمان به مردمان دمیدن و زندگانی تازه به مؤمنان تازه بخشیدن.	نشر، نشور (زنده کردن):
هنگام بیداری، آگاهی، و شادمانی. زمان دست یافتن به زندگانی تازه معنوی.	یوم النشر (روز زنده شدن مردگان):
از تاریکی غفلت رستن. از آفتاب بخشش و درخشش موعود تازه یزدان بهره بردن.	از قبر برخاستن:
ایستادن در برابر موعود خدا که به "اسم خدا" می آید.	ایستادن در برابر خدا:
از عرصه انکار گذشتن و به عالم ایمان و اقرار به موعود تازه پروردگار رسیدن. از دوزخ تردید و غفلت و عذاب گذشتن و به بهشت قبول و اطمینان و آگاهی و شادمانی رسیدن.	از صراط گذشتن:
قضاوت موعود زمان در باره مردمان.	میزان:
مؤمنان وارسته از این جهان که با بال های عشق و ایمان به موعود زمان در هوای شادمانی و کامرانی و عزت جاودانی پرواز می کنند.	ملائکه:
هنگام جدا شدن مؤمنان از دیگر مردمان.	روز جدایی (یوم الفصل):
روز قیام موعود و هنگام زندگی یافتن "مردگان معنوی."	روز بعثت (یوم البعث)



آن روز (یومئذ):	زمان ظهور موعود.
روز دین (یوم الدین):	روزی که یزدان دینی تازه به جهان می‌بخشد. روز جزا، روز جدا شدن، روز آزمایش.

اگر چه بیشتر ساکنان جهان از این "خبر بزرگ" بی‌خبرند، اما در این ساعت، در این دنیا قیامتی برپاست. شیپور الهی در دمیدن است، و مردگان معنوی در حال برخاستن و زندگانی تازه یافتن. در این رستاخیز، شنوندگان این "ندا" آزادند که دعوت یزدان را بپذیرند، از قبر غفلت برخیزند و زندگانی تازه یابند، و یا در اعماق بی‌خبری و تاریکی ناآگاهی از نور الهی بمانند و بخشند.

بنابر حکم و اراده یزدان، هر کس خیرِ ظهور پیامبر زمان را می‌شنود، خواه ناخواه:

- در برابر ترازوی عدل الهی می‌ایستد.
- موعود یزدان را می‌پذیرد یا انکار می‌کند.
- بر اساس آن قضاوت، پاداش یا مجازات خود را می‌گیرد و به‌سرنوشت ابدی خود می‌رسد: یا در بهشت ایمان در سایه الطاف و مرحام یزدان جای می‌گزیند و یا به‌دوزخ انکار و دوری از پروردگار روی می‌آورد.

زمان انتظار به‌سر آمده، روز خدا فرا رسیده، و رستاخیزی بزرگ برخاسته. هنگام کوشش و کاوش است، نه زمان انتظار و آرامش. انگار این شعر از فروغی بسطامی خطاب به‌مردم عصر ماست:

تا کی به‌انتظار قیامت توان نشست برخیز تا هزار قیامت بپا کنیم



پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

به ظهورش [برگزیده یزدان] قیامت قائم است، و در محضر عدل او به حساب خلائق رسیدگی می شود، و هرکس جزای عمل خود را می یابد. یا در جنتِ رضا و اقبال وارد می شود، و یا در نارِ کفر و اعراض باقی می ماند.^{۱۷} حضرت بهاء الله

در مقام اول... بهشت رضای حق است.^{۱۸} حضرت بهاء الله

هر نفسی که به کلمه "بلی" موفق شد، از صراط گذشت.^{۱۹} * حضرت بهاء الله

از خواب برخیزید و از بیهوشی به هوش گرائید. آواز بی نیاز را به گوش جان بشنوید و به آنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد، و کهتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه نشناخت.^{۲۰} حضرت بهاء الله

هب علی الممکنات ما وهبك الله بجوده ليقومن عن قبور اجسادهم ويستشعرون علی الامر الذی کان بالحق ماتیا ثم ارسل علیهم من نسמת المسکية المعطره التی اعطاک الله فی ذالبقا لعل یحرك بها عظام الرمیمة و لثلا یحرم الناس انفسهم عن هذا الروح الذی نفخ من هذا القلم القدمی الازلی الابدی و یكونن فی هذه الارض الطیبة المبارکة بین یدی الله علی احسن الجمال محشوراً.^{۲۱} حضرت بهاء الله

از آنچه پروردگار از روی لطف و کرم به تو عطا فرموده، به دیگران ببخش، تا از قبرهای تن قدم بیرون گذارند و از امر و آئینی که از جانب یزدان آمده خبر یابند. سپس از نسیم معطری که پروردگار در عالم بقا به تو اعطا فرموده بر آنها به وزیدن آر تا استخوان های پوسیده به حرکت آیند و مردمان از این روحی که از این قلم قدیم و

* بلی=آری، بلی، جواب مثبت به ندای "ألست." "ألستُ بِرَبِّکُمْ؟ آیا من خدای شما نیستم؟ (اعراف، ۱۷۲).



ابدی می دمد، محروم نمانند و در این سرزمین پاك و مبارك، نزد پروردگار در نهایت شکوه و زیبایی بیاسایند.

ای بنده یزدان... در هوای محبت یزدانی پرواز کن. مردمان را مرده انگار، به زندگان بیامیز. هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان محسوب.^{۲۲}
حضرت بهاء الله

ایام قلیله فانیه اقل از ساعت مشاهده می شود و اسرع از برق می گذرد...^{۲۳}
حضرت بهاء الله

ناظر به دنیا و آنچه در اوست نباشید، چه که کل فانی خواهد شد.^{۲۴} حضرت بهاء الله
بگو! ایام رفته و می رود. جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که سبب رستگاری
است در دنیا و آخرت.^{۲۵} حضرت بهاء الله

یوم قیامت یومی است مثل امروز. شمس طالع می گردد و غارب. چه بسا
وقتی که قیامت برپا می شود، در آن ارضی که برپا می شود، خود اهل آن مطلع
نمی شوند.^{۲۶} حضرت باب

نظر کن در امت عیسی ع که هنوز... منتظرند و از برای او شب و روز متضرعند و
حال آنکه آمد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت و قیامت او برپا شد و هنوز
آنها در انتظارند.^{۲۷} حضرت باب



آیات قرآن در باره "قیامت" و "ساعت"

شماره آیاتی که ظهور آئین بهائی را با "قیامت" و "ساعت" رابطه می دهند شگفت آور است. این فصل بعضی از آن آیات را ارائه می دهد:

قدر وقت را بدانید... این وقت و این حین که در فرقان [قرآن] به ساعت تعبیر شده و به قیامت مذکور، عالم را جان بخشد.^۱
حضرت بهاء الله

قیامت به قیامی تحقق یافت.^۲
حضرت بهاء الله

تفکر و تأمل در آیات قرآن نشان می دهد که "قیامت" به معنای "برخاستن مردگان از قبر" امری غیر معقول و ناسازگار با سنت و حکمت پروردگار. اما قیامت به معنای "برخاستن مردگان معنوی از قبر غفلت و ناآگاهی" نه تنها



سازگار با سنت و حکمت الهی است بلکه موافق با آیات قرآنی و اصول عقل و فکر انسانی.

آیات بعد را در نظر بگیرید. بنابراین آیات، "ساعت" فرا می‌رسد، مردمان از "قبر" برمی‌خیزند، اما گروهی از آنها بدون اینکه دلیلی داشته باشند یا از اصل موضوع با خبر باشند، در باره خدا به مجادله می‌پردازند:

أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ.

سوره حج، آیات ۸-۷

"ساعت" البته خواهد آمد. درآمدنش شکی نیست. آنگاه پروردگار ساکنان قبرها را بلند خواهد نمود. (در آن زمان) بعضی از مردمان در باره (امر) خدا مجادله خواهند نمود، بدون اینکه چیزی بدانند، یا از جانب او هدایت شده باشند، و یا "کتاب" که منبع نور است داشته باشند.

سؤال: آیا ممکن است که مردگان، پس از برخاستن از قبر، در باره خدا یا امر خدا به مجادله پردازند "يُجَادِلُ فِي اللَّهِ"؟ آیا آن از قبر برخاستگان، جرأت چنین جسارتی را دارند؟ اما مجادله از جانب "مردگان معنوی" کاری است متداول و مرسوم. این رفتار در همه اعصار شیوه دیرین مردم کوتاه نظر بوده و هست. زیرا آنها به ظاهر امر ناظرند و از باطن دور و بی‌خبر. چون از قدرت و عظمت یزدان که در پس پیکر پیامبران و نقاب انسانی آنان پنهان است بی‌خبرند، به خود جرأت می‌دهند که به مخالفت با موعود خدا برخیزند و در مجادله با پیروان او بکوشند.

این پیش‌بینی نیز مانند پیش‌بینی‌های دیگر قرآن تحقق یافته. زیرا بسیاری از مردمان، خاصه مسلمانان و مسیحیان، بدون آگاهی درست از آئین تازه یزدان، از ابتدای ظهور آن تا کنون در مورد حقانیت و منشأ آسمانی آن با بهائیان مشغول مجادله بوده و هستند.



تالله هذا الظهور لله... و لا يعرف بما عندكم من كلمات اهل الجدل تقربوا اليه بعيون نوراء... كذلك امرتم... من لدى الله المقتدر العليم الخبير.^۳ حضرت بهاء الله به خدا سوگند! این ظهور خداست... آئینی است که با تصورات و کلمات "اهل جدال" شناخته نشود. با چشمانی روشن و بینا به این آئین نظر اندازید... این چنین از جانب پروردگار توانا و دانا و آگاه به شما حکم می شود.

احادیث نیز این حقیقت را تأیید می کنند. بنابراین روایتی از امام محمد باقر:

سیختلفون فی الكتاب الذی مع القائم الذی یأتیهم به حتی ینکروه ناس کثیر.^۴
درباره کتابی که قائم برای آنها می آرد، اختلاف نظر خواهند داشت، و بسیاری از مردمان او را انکار خواهند نمود.

آیات پیش در سوره حج، بطور لطیفی بما می آموزند که مؤمنین به آئین نوین پروردگار از يك مزیت بزرگ برخوردارند: آنها به سرچشمه دانش و هدایت الهی دست یافته، و از آن بهره می برند. آن سرچشمه، کتاب تازه آسمانی است که بنابر آیه "لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ" (سوره رعد، آیه ۳۸) در هر عصر و زمانی به مردمان اعطا می شود. و الاً "چه کتابی" است که "اهل مجادله" در اختیار ندارند و "وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ"؟ قرآن مجید را، هم مسلمانان دارند و هم مؤمنان به آئین تازه یزدان. پس چه کسانی از "كِتَابٍ مُّنبِئٍ" یعنی کتابی که مسائل را روشن می کند، بی بهره اند؟ آشکار است که تنها منکران آن کتاب از آن کتاب بی بهره اند. تنها آن گروهند که از رستاخیز تازه آگاهی درست ندارند "بِغَيْرِ عِلْمٍ". تنها آن گروهند که از طلوع آفتاب هدایت یزدان در این زمان سهم و نصیبی نبرده اند "وَلَا هُدًى".

حضرت بهاء الله

ما من خیر الاً و هو فی کتاب مبین.^۵

هیچ چیز خوبی نیست که در این کتاب روشن و آشکار نباشد.

پس "اهل جدال" (مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ) سه اشکال دارند:

- نه از سرچشمه علم برخوردارند (بِغَيْرِ عِلْمٍ).



- نه از نور هدایت بهره‌مندند (وَلَا هُدًى).
- و نه کتابی در اختیار دارند که مسائل مبهم را روشن کند (وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ).

جای حیرت بسیار است که "اهل جدال" چنان از حقیقت دورند و در دام تعصب و تصوّر و خیال اسیر و گرفتار که با این همه نادانی و ضعف، در برابر امر پروردگار می‌ایستند و در ردّ "کتاب منیرش" "کتاب ردّیه" می‌نویسند! در آیه بعد تفکر کنید. در این آیه، پروردگار بما می‌آموزد که "ساعت" فرا می‌رسد، اما مردمان نمی‌فهمند:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.
سوره زخرف، آیه ۶۶
آیا جز این انتظار دارند که "ساعت" ناگهان بر آنها وارد شود و آنها نفهمند؟

"ساعت" هنگام انجام وعده قیامت است. چطور ممکن است ساعت قیامت فرا رسد، مردگان از گورستان‌ها برخیزند، اما مردمان نفهمند؟ چنین رستاخیزی عالم را منقلب نماید. برخاستن مردگان از هزارها شهر و روستا در سراسر دنیا از هر رویداد دیگر که تا کنون در عالم رخ داده، چشم‌گیرتر و ترسناک‌تر است.

شایسته است امکان رستاخیز جسمانی را با میزان عقل نیز بسنجیم. اگر تعداد مردگان را از آغاز آفرینش تاکنون صد برابر زندگان به‌شمار آوریم، با برخاستن آنها از قبر، جمعیت زمین صد مرتبه افزایش می‌یابد. مثلاً يك شهر ۱۲ میلیونی به ۱۲۰۰ میلیون می‌رسد. آیا کره زمین گنجایش چنین افزایشی را خواهد داشت؟ باید آگاه باشیم که چه بسا خانه‌ها و خیابان‌های امروز که در گذشته گورستان بوده‌اند. بسیاری از مردگان پیشین باید از لابلای خانه‌ها و خیابان‌های امروز برخیزند. و چه بسا چشم‌ها و مغزها و قلب‌ها و استخوان‌ها که دارای چند صاحبند و در هنگام رستاخیز باید با یکدیگر به رقابت پردازند. زیرا اتم‌ها پیوسته در سیر و جنبش‌اند و در هر عصری صاحبان تازه‌ای دارند!



بی‌خبر ماندنِ مردمان از تحقق رستاخیز "وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ" در صورتی امکان‌پذیر است که آن رویداد بزرگ در عالم اندیشه و روح رخ دهد. این پیش‌بینی "متشابه" قرآن نیز مانند پیش‌بینی‌های دیگر آن کتاب مجید با ظهور آئین بهائی تحقق یافته. زیرا این آئین از آغاز ظهورش تا کنون در زندگانی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان رستاخیزی آسمانی برپا کرده. با این حال، بیشتر ساکنان عالم از این واقعه بزرگ بی‌خبرند و نمی‌دانند "وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ" که در این روزگار بجای يك رستاخیز، دو رستاخیز بزرگ برپا گشته: يك بار با ظهور حضرت باب‌الله، و بار دیگر با ظهور حضرت بهاء‌الله.

احدی او را نشناخته، و اوکل را شناخته.^۶ حضرت باب

"روز خدا" مثل "دزد در شب" خواهد آمد. رساله دوم پطرس، فصل ۳، آیه ۱۰

من می‌دانم که ظاهراً [عضو] کلیسائی فعال و زنده هستی، اما در حقیقت مرده‌ای! پس بیدار شو و به‌خود بیا و نگذار آنچه باقی مانده، از بین برود، چون آنهم در شرف نابودی است، زیرا رفتار در نظر خدا پراز عیب و نقص است. به‌سوی آن پیامی که ابتدا شنیدی و ایمان آوردی، بازگرد و به آن پای‌بند باش. نزد من بازگرد، وگرنه مانند دزد خواهی آمد...^۷

حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیات ۱-۳)

انا جددناالعالم من نفحات الوحي واطهرنا ربيع المعاني والقوم اكثرهم لايفقهون.^۸ حضرت بهاء‌الله

ما عالم را به‌نفحات وحی تجدید نمودیم و بهار معانی را ظاهر ساختیم، ولی اکثر مردمان از این رویداد آگاه نیستند.

اکثری به‌مثابه اطفال به‌طین [گل] اوهام مشغول و از نور ایام غافل.^۹ حضرت بهاء‌الله

آیاتی که با معنای ظاهری رستاخیز، یعنی برخاستن و انسان شدنِ استخوان‌های پوسیده و اتم‌های متفرق از قبرستان‌های قدیم جهان، مغایرت دارند بسیارند:



وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. سوره مریم، آیه ۳۹
 آنها را از روبرو شدن با "روز حسرت" بیم و اخطار ده. آن روزی است که "امر" پروردگار می‌آید، اما مردمان (در انجام وظیفه) غفلت می‌ورزند و (به موعود) ایمان نمی‌آورند.

در آیه پیش بسیاری از اسرار "معمای بزرگ قرآن" پنهان است:

- "وَأَنْذِرْهُمْ" "به آنها بیم و اخطار ده." بیم و اخطار برای چه؟ بیم و اخطار در موردی لازم است که واقعه مهمی در کار باشد که بسیاری از مردمان متوجه انجامش نشوند و آنرا از دست بدهند.
- "يَوْمَ الْحَسْرَةِ" "آن روز حسرت است." دریغ و حسرت برای چه؟ برای اینکه واقعه مورد نظر تحقق می‌یابد، اما بسیاری از مردمان غفلت می‌ورزند و مسئولیت خود را نادیده می‌گیرند.

بدیهی است اگر موعود زمان را نپذیریم، روح ما در هر دو جهان از این غفلت بزرگ و محرومیت بی نظیر گرفتار حسرت و دریغ است. این "حسرت" در این عالم آنطور که باید بر ما روشن نیست. هنگامی "حسرت" درونی روح ما بر ما آشکار شود که پرده اسرار برکنار رود و روح خود را در جهان دیگر آنطور که هست به عیان ببینیم.

زود است مشاهده نمایند آنچه را که حال منکرند.^{۱۰} حضرت بهاء الله

- "قُضِيَ الْأَمْرُ" "امر پروردگار به اجرا می‌رسد." واژه‌های "قضی" و "امر" هر دو در اشاره به ظهور "خبر بزرگ" و "ذکر خدا" چندین بار در قرآن بکار رفته‌اند. به این چند نمونه از قرآن مجید و آثار حضرت باب توجه کنید:

فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. سوره توبه، آیه ۲۴
 صبر کنید تا امر و آئین یزدان بیاید.

آنه جاء بالحق و افضى الله امره كيف شاء.^{۱۱} حضرت باب
 به حقیقت موعود ظاهر شد و پروردگار آنطور که می‌خواست امرش را به اجرا رسانید.



سوره نحل، آیه ۱

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ.

امرو آئین پروردگار (به موقع) می آید. در آمدنش شتاب نکنید.

حضرت باب

قد قضی الامر وکان الحکم فی ام الكتاب مقضیاً. ۱۲

"امر" واقع شد و حکمی که در سرچشمه کتاب هاست (قرآن) به اجرا رسید.

- "وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ" "مردمان غرق در غفلت اند." اگر رستاخیز به صورت ظاهری باشد و مردگان از قبرها برخیزند، قصور و غفلت معنایی ندارد. در آن حالت مردمان گرفتار چنان وحشتی خواهند شد که زبان از بیانش عاجز است. غفلت و ناآگاهی از جانب مردمان در صورتی امکان پذیر است که شکوه و عظمت یزدان در پیکریك انسان مظلوم پنهان باشد.
- "وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ" "مردمان ایمان نمی آورند."

به بینید پروردگار مهربان چطور واضح و عیان کلید "معمای بزرگ قرآن" را با دو کلمه "لَا يُؤْمِنُونَ" در این آیه به دست ما می دهد. چرا مردمان ایمان نمی آورند؟ برای اینکه رستاخیز معنوی برپا گشته و "خبر بزرگ" اعلان شده، اما مردمان چنان سرگرم دنیا و اسیر تعصبات و توهمات هزار ساله اند که از آن "رستاخیز معنوی" و آن "خبر بزرگ" بی خبر مانده اند. آن خفتگان باید هر ساعتی بر حال خود حسرت و افسوس خورند که در خواب مانده اند، و زودتر از بستر غفلت بر نخاسته اند. اما بنابر حکم و حکمت یزدان، تا بیدار نشوند از لزوم افسوس خوردن بر حال خود، و حقیقت افسوس خوردن موعود یزدان بر حال آنان، بی خبر مانند. اگر پروردگار مردگان را از قبرستانها بیرون آورد و زندگانی تازه به آنها بخشد، چطور ممکن است آن بیدار شدگان، پس از ابراز چنین قدرت و ابهت و عظمتی از آفریدگار جهان، سر بندگی در برابرش بر زمین نهند، تاج زندگانی جاودانی را نخواهند، و ارمغان ایمان را که بزرگترین هدیه یزدان به انسان است از روی دل و جان نپذیرند؟ "ایمان نیاوردن" (لَا يُؤْمِنُونَ) چه رابطه ای با رستاخیز ظاهری دارد؟



فلما جاء اليوم واتت الساعة وقضى الامر واستوت انوارالجمال في قطب الزوال
اذا قاموا الكل بالنفاق لهذا النور المشرق من شطرالافاق ثم احتجبوا بحجبات
كفر غليظا. ۱۳
حضرت بهاء الله

هنگامی که "روز" موعود و "ساعت" مقرر فرا رسید و "امر" یزدان اجرا شد و پرتو
شکوه و زیبایی پروردگار در نهایت تألؤ بتابید، مردمان از روی نفاق، در برابر این
نوری که از آفاق جهان طالع و درخشان است برخاستند، و با پرده کفر روح خود را
از نورش باز داشتند.

آیات بعد نشان می دهند که در هنگام انجام وعده خدا، پرده های اوهام
چنان بینائی مسلمانان را بپوشاند و تصورات خام چنان بر روح آنها غالب
شود که بیشتر آنها از مشاهده عظمت و قدرت موعود خود عاجز مانند.
غفلت آنها به حدی می رسد که گروهی از آنها بجای اظهار بندگی در برابر
شکوه و عظمت آن برگزیده یزدان، با او به مخالفت بر می خیزند تا مانع
اشاعه آئینش شوند، اما از این کار عاجز خواهند بود:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ... بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.
سوره انبیاء، آیات ۳۸ و ۴۰

می گویند اگر راست می گویند، هنگام انجام این "وعده" کی است؟ ... ناگهان بر
آنها وارد شود و آنها را گیج کند. مردمان، مانع ظهور و اشاعه آن نتوانند شد و
مهلتی هم به آنها داده نشود.

به بینید یزدان مهربان چطور روشن و آشکار در این آیه بما می آموزد که
مردمان:

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا.

استطاعت و قدرت رد کردن یا جلوگیری از انجام "وعده" را ندارند.

اگر این "وعده" مرتبط به جهان دیگر باشد، آیا ممکن است که مردمان در
برابر خالق خود بایستند و بکوشند که او را از انجام مقصود باز دارند؟ آیا
مردگان از خاک برخاسته چنین جرأتی را خواهند داشت؟ تنها "مردگان



معنوی" که روح خود را در اعماق تاریکی تعصب و نادانی و غفلت دفن می‌کنند، جرأت ابراز چنین جسارتی را داشته و دارند. چنین مردمانی در هر عصر و زمانی کوشیده‌اند که نور یزدان را از تابش و درخشش باز دارند. در عصر جاهلیت، این غافلان با پیامبر اسلام به جنگ و مبارزه پرداختند و به خیال خام خود پنداشتند که می‌توانند آن فرستاده خدا را از انجام اراده یزدان باز دارند. با ظهور هر پیامبری از آغاز عالم تا کنون این داستان غم‌انگیز بارها تکرار شده. زمان ما نیز استثنا نیست.

جمله آخر آیه نیز مقاومت "مردگان معنوی" را در برابر دعوت موعود تازه یزدان به روشنی تأیید می‌کند. زیرا می‌فرماید:

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.

فرصتی به آنها (مخالفان وعده) داده نخواهد شد.

بعد از آیه پیش می‌فرمایند:

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ...
بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُّعْرَضُونَ.

سوره انبیاء، آیات ۴۲-۴۱

پیش از تو رسولان دیگر نیز استهزاء شدند. اما استهزاء آنها گریبانگیر خودشان شد... آنان [مردم عصر ما] نیز از "ذکر پروردگارشان" روگردانند.

در این آیات نیز تفکر کنید:

أَنتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ... وَاسْتَسْتَبْئِنُكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ... أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

سوره یونس، آیات ۵۵، ۵۳، ۵۱

آیا پس از اینکه "واقعه" (وعده) تحقق یافت، به آن ایمان می‌آورید؟ (آیا پس از اجرای وعده خدا، مردمان مؤمن می‌شوند؟)... آنها می‌پرسند: آیا او (موعود) حق است؟ بگو! آری! سوگند به پروردگارم، او حق است. و شما نتوانید مانع او شوید... آیا وعده پروردگار حقیقت نیست؟ (البته حقیقت است) اما بیشتر مردمان (از تحقق وعده خدا) بی‌خبرند.



آیات پیش این حقایق را بما می آموزند:

- وعده "واقعه‌ای" در کار است که انجامش در دست خداست. (اَتْمَ إِذَا مَا وَقَعَ. آیا پس از اینکه "واقعه" به انجام رسید...؟)
- وظیفه مردم پذیرفتن وعده و ایمان آوردن به آن "واقعه" است. (آمَتْمَ بِهِ. به آن واقعه ایمان می آورید؟)
- مردم درباره موعودی که فرستاده خدا و مجری وعده خداست، شك دارند. (وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ. آنها می پرسند: آیا او حق است؟)
- برای اطمینان مردمان به حکم یزدان، پیامبر اسلام با تأکید سوگند می خورند که او "حق" است، یعنی از جانب خداست. (قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ. بگو! آری، سوگند به پروردگارم! البته او حق است.)
- عده ای می کوشند جلوی موعود را بگیرند، اما عاجز خواهند بود (وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. و شما عاجزید که جلوی او را بگیرید.)
- در پایان گفتار، پروردگار بار دیگر انجام وعده را تأیید می فرماید (أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ؟ آیا وعده پروردگار حق نیست؟)
- و سپس آن خالق دانا بما خبر می دهد که بیشتر مردمان معنای این "وعده" را نمی فهمند و از انجامش بی خبر می مانند. (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. اما بیشتر مردمان بی خبر می مانند.)

اگر هیچ آیه دیگری در قرآن نبود، همین چند واژه کافی بود که اسرار "معمای بزرگ قرآن" را از عرصه خفا به عرصه ظهور آورد. این آیات به روشنی نشان می دهند که هنگام روبرو شدن با آن "واقعه" مردمان آزادی خود را از دست نمی دهند. آنها می توانند آن "واقعه" را به بینند و حقیقت



آن را انکار کنند. آزادی مردمان به حدّی است که گروهی از آنها می‌کوشند جلوی موعود خدا را بگیرند.

یکی از اسرار بزرگ قرآن استعمال ضمیر "هو" "او" در مواردی است که صحبت از واقعه یا وعده است، نه ظهور شخص خاصی. استعمال واژه "او" در آیه پیش نشان می‌دهد که انجام "وعده" مرتبط به آمدن "موعود" است. والا چرا صحبت از حق بودن "او" شده (أَحَقُّ هُو... إِنَّهُ لَحَقٌّ. آیا او حق است؟ به یقین او حق است).

بسیاری از مردمان، امنیت را در "اکثریت" می‌جویند. اما آیات پیش، ضدّ این تصوّر را به اثبات می‌رسانند. زیرا می‌فرمایند: بیشتر مردم نمی‌فهمند (أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).

چند آیه بعد می‌فرمایند:

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.

سوره یونس، آیه ۶۰

مردمانی که در روز قیامت به خدا تهمت می‌زنند، چه گمان می‌کنند؟ فضل پروردگار به بندگان بسیار است. اما اکثر آنها قدرشاس نیستند.

چطور می‌شود به خدا تهمت زد؟ تنها راه این کار دروغ شمردن پیامبر اوست. اگر پیامبرش را دروغ انگاریم، انگار به خدا تهمت دروغ بسته ایم. سپس می‌فرمایند:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

سوره یونس، آیات ۶۴-۶۲

پس به یقین بدانید که برای "دوستان خدا" نه ترسی است و نه غمی. آنها کسانی هستند که (به آئین نوین) ایمان می‌آورند و از مردم پرهیزکارند. برای آنها هم در



زندگانی این دنیا و هم در دار آخرت خبری مسرت‌بخش است. سخن خدا تبدیل‌پذیر نیست. آن (شناسائی آئین جدید یزدان) رستگاری بزرگی است.

آیات پیش در سوره یونس، سخن از ایمان و انکار به میان می‌آورند. ایمان به چه کسی؟ کسی که درباره او در همین سوره، آیه ۵۳ صحبت شده:

أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ. سوره یونس، آیه ۵۳

آیا او حق است (از جانب خداست)؟ آری! سوگند به پروردگارم! او حق است.

در آیات پیش، از سوره یونس، ذکرِی از "اولیاءالله" یعنی "دوستان خدا" به میان آمده. این اصطلاح اشاره به چه کسانی است؟ در بسیاری از آیات، حضرت بهاءالله پیروان خود را "احباءالله" "احبای الهی" و "اولیاءالله" یا "دوستان حق" می‌خوانند:

الهی الهی لك الحمد بما فتحت علی وجوه أولیائك أبواب الحكمة و العرفان و هدیتهم الی صراطك و نورت قلوبهم بنور معرفتك و عرفتهم ما یقرّبهم الی ساحة قدسك.^{۱۴}
حضرت بهاءالله

ای پروردگار! ای پروردگار! شکر تراست از اینکه درهای حکمت و عرفان را به روی دوستانت گشودی، راه خود را به آنها نمودی، دل‌های آنها را به نور شناسائی خود روشن ساختی، و به آنها آموختی که چطور به آستان مقدّس تو تقرّب جویند.

ای دوستان حق!... کلّ با یکدیگر متحد شوید و بطراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید... امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید، به شأنی که از اتحاد شما، علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد.^{۱۵}
حضرت بهاءالله

باید احبای الهی به لحاظ محبت در خلق نظر نمایند و به نصایح مشفقانه و اعمال طیّبه کلّ را به افق هدایت کشانند.^{۱۶}
حضرت بهاءالله

واژه "دوستان" گاهی در خطاب به جویندگان حقیقت نیز بکار رفته:



ای دوستان یزدان! آواز یکتا خداوند بی نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی تاریکی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند.^{۱۷}
حضرت بهاءالله

آیاتی که به مقاومت مردمان در برابر موعود اشاره می‌کنند بسیارند، از جمله این آیات:

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ. إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ. ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ... إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ.

سوره مطفقین، آیات ۱۷-۱۰ و ۲۲

وای در آن روز به مردمان دروغ پرداز—کسانی که "روز (ظهور) دین" را دروغ می‌شمرند. تنها مردمان گناهکار که از حدود آگاهی خود قدم بیرون می‌نهند، به این دروغ می‌گروند. این افراد هنگامی که آیات ما را می‌شنوند، می‌گویند: "اینها افسانه‌های قدیمند." البته چنین نیست! (علت انکار آنها) آلودگی دل‌ها و رفتار ناپسند آنهاست. به یقین در آن روز این مردمان از دیدار پروردگارشان بی‌بهره می‌مانند، و به خاطر این محرومیت، گرفتار دوزخ می‌شوند. آنگاه به آنها گفته خواهد شد: این مجازات از این جهت شما را فرا گرفته که وعده‌های خدا را دروغ شمردید و انکار کردید... اما جای مردم نیکوکار (که حقیقت را انکار نکردند) بهشت برین است.

آیات پیش با ظهور آئین بهائی همه به تحقق رسیده‌اند:

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ.

سوره مطفقین، آیات ۱۱-۱۰

وای بر کسانی که در آن روز به دروغ بگروند! آنها مردمانی هستند که روز (ظهور) دین را دروغ می‌شمرند.

بهائیان می‌گویند: "روز" هزارساله آئین پیشین پایان یافته و "روز دین" تازه‌ای آغاز شده. اما بسیاری از مسلمین به خاطر لقب "خاتم النبیین" در پاسخ



می‌گویند: "روز دین" با ظهور اسلام خاتمه یافت و دیگر هرگز تجدید نشود. اشاره به چنین مردمانی است که یزدان در سوره‌ای دیگر می‌فرماید:

سوره مریم، آیه ۳۷
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ.
 وای بر کسانی که ظهور "روز بزرگ" را انکار کنند!

این آیه نیز شهادت می‌دهد که در این روز مبارک، پروردگار ما را به ظهور دین تازه‌ای مفتخر می‌سازد:

سوره نور، آیه ۲۵
يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ.
 در آن روز پروردگار دین راستین آنها را به آنها می‌دهد.

چرا کسانی که آمدن "روز دین" را منکرند "دروغگو" نامیده شده‌اند؟ برای اینکه آیات قرآن از ابتدا تا انتها به آمدن آئین تازه از جانب یزدان شهادت می‌دهند. چطور ممکن است کسی قرآن را بپذیرد، اما شهادت آن کتاب را که مخالف میل و خیال اوست نادیده انگارد؟

در اشاره به این مردمان می‌فرمایند:

سوره مطففین، آیه ۱۳
إِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.
 این افراد کسانی هستند که وقتی آیات ما را می‌شنوند، می‌گویند: اینها افسانه‌های قدیمند.

در ظهور بعد [ظهور حضرت بهاءالله]، صادقین از دون صادقین به اجابت [پذیرفتن موعود] ممتاز می‌گردند.^{۱۸}
 حضرت باب

برخاستن مردگان از گورستان‌های جهان، رویدادی است چنان وحشت‌زا که رسم بی‌ایمانی و انکار را از جهان براندازد. انکار آیات پروردگار و افسانه شمردن آنها، تنها از جانب "مردگان معنوی" امکان‌پذیر است.

این آیات نیز انکار مردمان را تأیید می‌کنند:



سوره قمر، آیه ۶

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ*

(آن) روزی است که دعوت کننده (موعود)، مردم را به چیزی بخواند که آنها انکار کنند (یا بد پندارند).

آیه بعد نشان می دهد که در روز "حساب" مردمان گفتار پیامبر یزدان را می شنوند و مسخره می کنند:

أَقْرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ
إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ.

سوره انبیاء، آیات ۲-۱

زمان "حساب پس دادن" مردمان نزدیک شده، اما آنها غرق در غفلتند و از آن روگردان. "ذکر" (پیامبر) تازه ای از جانب پروردگار نمی آید، مگر آنکه گفتارش را بشنوند و به تمسخر پردازند.

بار دیگر خوبست پرسیم: اگر "حساب پس دادن" همراه با برخاستن مردگان از قبر بود، مردمان چطور جرأت و قدرت تحقیر و تمسخر موعود را می داشتند؟ هنگام "حساب پس دادن" مردمان را ترس فرا می گیرد، زیرا نگران سرنوشت جاودانی خود هستند. در آن حالت، غفلت و انکار و تمسخر برای چه؟

کلمه "ذکر" نیز با ظهور حضرت باب سازگار است. زیرا ایشان "ذکر" تازه ای بودند از جانب پروردگار:

يا اهل الارض! من اطاع ذكر الله و كتابه فقد اطاع الله...^{۱۹} حضرت باب
ای ساکنان زمین! هر کس از "ذکر خدا" و کتابش پیروی کند، از پروردگار پیروی
نموده...

همانطور که دیدیم، قرآن مجید بارها از ظهور موعود عصر ما با اصطلاح "ملاقات با خدا" یاد می کند. آیه بعد، شامل سه مطلب است:

* معانی دیگر نُكْرٌ چیزی که مردم مثل آنرا ندیده اند، چیزی که از آن وحشت دارند. بسیاری از مردمان از پذیرش آئین تازه وحشت دارند. بنابراین کتاب مقدس "انگار شیر دیده اند."



- وعده ملاقات با خدا
- انکار آن وعده از جانب مردمان
- آمدن "ساعت" که هنگام ظهور وعده است:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً. ^{سوره انعام، آیه ۳۱}
مردم زیانکار کسانی بودند که "وعده ملاقات" با خدا را انکار کردند، تا اینکه ساعت ظهور وعده ناگهان فرا رسید.

پیداست که وعده "ملاقات با خدا" و آمدن "ساعت" با هم مرتبطند. و انکار هر يك از آنها، موجب انکار دیگری است.

دو موعود عصر ما صدها بار شهادت داده‌اند که "ساعت" فرا رسیده، "قیامت" برپا شده، و فرشتگان با میزان یزدان به‌سنجش اعمال مردمان مشغولند.

قد اتت السَّاعَةُ و نفخ فی الصور والمیزان ینادی انا الممیز العلیم ابین و اظهر امام
وجه العالم اعمال الامم و انا الشاهد الخیر لم یبق من ذرّة الا وقد اظهرتها و انا
العادل المستقیم قد جعلتني مستویاً ید العدل فی ایام الله ربّ العالمین.^{۲۰}
حضرت بهاء الله

"ساعت" آمد و در شیپور دمیده شد و "میزان" ندا می‌کند: "منم تمیزگذارنده آگاه.
رفتار مردمان را در انظار عالمیان آشکار نمایم. منم شاهد بینا. ذره‌ای نیست که
نمودارش نسازم. منم عادل و رهرو راه راست. مرا دست عدالت، در روز پروردگار
عالمیان، بر کرسی جهان مستقر ساخته."

والذی ظهر انه لمظهر القیمة و مبعث السَّاعه... به انار افق العالم و ظهر الاسم
الاعظم.^{۲۱}
حضرت بهاء الله

کسی که ظاهر شده، ظاهر کننده "قیامت" و مبعوث کننده "ساعت" است...
به ظهورش افق عالم روشن گشته و اسم بزرگ پروردگار آشکار شده.

حضرت بهاء الله

امروز روز جزاست و روز عطا.^{۲۲}



یکی از اصطلاحات مهمی که در قرآن در اشاره به عصر ما بکار رفته "یوم الدین" یعنی "روز دین" است. معنای "دین" در تازی و پارسی یکی است. اما "روز دین" اصطلاحی است که در قرآن به دو صورت بکار رفته، محکم و متشابه:

محکم: روزی که خداوند آئین تازه‌ای به مردمان می‌بخشد.

متشابه: روز جزا یا قضاوت، که همان روز قیامت است.

این آیه بهر دو معنای دین اشاره می‌کند:

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ... إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ... يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ إِنَّ الْمَتَكِّينَ فِي جَنَاتٍ وَعِوِينَ.

سوره ذاریات، آیات ۲۵-۵

به یقین آنچه به شما وعده داده شده درست است. وعده آمدن "دین" تحقق خواهد یافت... شما در این باره اختلاف نظر دارید... می‌پرسند: "روز دین چه موقع فرا می‌رسد؟ آن روزی است که آنها روی آتش آزمایش می‌شوند. پس بچشید بلاي (عذاب) خود را. این همان چیزی است که برای فرا رسیدن آن شتاب داشتید. جای مردم پارسا در بهشت میان چشمه سارهاست.

آیات پیش:

- در ابتدا از ظهور آئین تازه خبر می‌دهند. این معنا روشن است.
- سپس این آیات بما می‌آموزند که مؤمنان در این باره اختلاف نظر دارند. این پیش بینی نیز تحقق یافته. اکثر مسلمین برخلاف اعتقاد بهائیان، به تجدید دین باور ندارند.
- پس از این مقدمه، اصطلاح "روز دین" به میان می‌آید. در وصف این روز، دو رمز بکار رفته:

• روز سختی که در آن مردمان آزمایش می‌شوند.

• روزی که مردمان در فرا رسیدن آن شتاب دارند.



این دو نشانه نسبت به ظهور آئین بهائی چندین بار در قرآن تکرار شده و در فصل‌های پیش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. قیامت جسمانی با آزمایش سازگار نیست. آزمایش در صورتی امکان دارد که مردمان بتوانند به آزادی سرنوشت خود را برگزینند. زمان قیام موعود روزی است که مردمان در بوته آزمایش قرار می‌گیرند تا پاکی و لیاقت یا ناپاکی و عدم لیاقت خود را نشان دهند. سختی آن روز از این جهت است که مردمان با تصمیم مهمی روبرو می‌شوند: پیوستن به آئین جدید کار آسانی نیست.

یکی از احادیث، معنای "روز دین" را آنطور که در این کتاب آمده تأیید می‌کند. از امام محمد باقر معنای این آیه را پرسیدند:

وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ.
ما روز دین را انکار کردیم تا به یقین رسیدیم.

سوره مدثر، آیات ۴۷-۴۶

در جواب فرمودند: "ایام القائم." یعنی این آیه مربوط به روزهای قائم است. بسیاری از مسلمانان منکر طلوع روزی تازه و ظهور پیامبری تازه‌اند. اما پس از آگاهی از بشارات قرآن به ظهور دو پیامبر بزرگ، از عرصه انکار و شک و گمان، به‌وادای یقین و اطمینان می‌رسند.

چند آیه بعد، سوره ذاریات به‌روشنی خبر به ظهور موعود می‌دهد:

فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ.
به‌پروردگار آسمان و زمین سوگند که او حق است. همانطور که گفتار خود را می‌شنوید (گفتار او را نیز خواهید شنید). (همانطور که درباره گفتار خود شک نمی‌کنید، درباره او نیز شک نکنید.)

سوره ذاریات، آیه ۲۳

این آیات نیز از "روز دین" خبر می‌دهند:

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ يَوْمَ الدِّينِ... ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ.

سوره معارج، آیات ۲۶ و ۴۴

کسانی که به "روز دین" اعتقاد دارند... آن روز موعود است.



وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.

سوره صافات، آیات ۲۱-۲۰

آنها می‌گویند: وای بر ما! این "روز دین" است! این "روز جدا شدن" است، روزی که آنرا انکار می‌کردید.

آیات پیش چند نکته بما می‌آموزند:

- گروهی از مردمان به روز دین اعتقاد دارند، (يُصَدِّقُونَ)، گروهی دیگر آنرا دروغ می‌شمرند (تُكَذِّبُونَ). چه روزی را مسلمین دروغ می‌شمرند؟ آنها قیامت جسمانی را می‌پذیرند. بسیاری از آنها قیامت را که با ظهور حضرت باب برخاسته انکار می‌کنند.
- ظهور موعود وسیله جدا شدن مردمان می‌شود: مؤمنین در یک سو، منکرین در سوی دیگر (يَوْمُ الْفَصْلِ).

سلطان علی اعلی [خداوند] از برای خود میزان و محکی قرار فرموده تا معلوم شود که کدام نفس به معرفت حق فائز شده و که محروم مانده. و آن یومی که این مَحَكِ الهی ظاهر شود، آن یوم را "یوم الفصل" می‌نامند. زیرا که صادق از کاذب و مُجَبِّ از مُغَلِّ تفصیل داده می‌شود.^{۲۴} حضرت بهاء‌الله

اصطلاح "روز جدائی" مانند "روز دین" به معنای جدا شدن مردمان در روز موعود، در آیات دیگر نیز بکار رفته، از جمله در این آیات از سوره نبأ:

سوره نبأ، آیه ۱۷

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا.

روز جدائی هنگامی است معین.

سوره نبأ، آیه ۱۸

يَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ.

روزی که در صور دمیده می‌شود.

سوره نبأ، آیه ۲۸

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا.

آیات ما را انکار نمودند.

سوره نبأ، آیه ۳۸

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا.



روزی که "روح" برمی خیزد همراه با صف‌های فرشتگان.

ذَلِكَ الْيَوْمِ الْحَقِّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا.
آن روز "روز حق" است (براستی خواهد آمد). پس هر کس می‌خواهد راه بازگشتی
به سوی پروردگارش بجوید.

آیات پیش به چند نکته اشاره می‌کنند:

- در روز موعود شیپور نواخته می‌شود. "نواختن شیپور" اصطلاحی است که چندین بار در قرآن در اشاره به ظهور موعود بکار رفته. این اصطلاح در فصل آیات متشابهات بحث شده.
- بار دیگر این آیات صحبت از انکار می‌کنند. همانطوری که بارها ذکر شده، قیامت ظاهری را مسلمین انکار نمی‌کنند. انکار مرتبط به قیامتی است که با ظهور قائم برپا می‌شود.
- ظهور "روح" و فرشتگان اشاره به رجعت حضرت مسیح یعنی "روح الله" است. خبر آمدن "روح" با فرشتگان عیناً در انجیل به مسیحیان داده شده.
- در آن روز مردمان آزادند که به اراده خود (فمن شاء) دعوت موعود یزدان را بپذیرند یا نادیده گیرند.

این آیه نیز به "روز جدائی" و "روز جمع شدن" هر دو اشاره می‌کند:

إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتَهُمْ أَجْمَعِينَ.
روز جدائی یقیناً زمان معین شده آنهاست. که (در آن روز) گرد هم جمع می‌شوند.
(هر کس به گروه خود می‌پیوندد.)

همانطور که دیدیم "روز دین" همان "روز جدائی" است. این آیه نیز این معنا را بما می‌آموزد:



وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ هَذَا يَوْمُ الْفُصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.

سوره صافات، آیات ۲۱-۲۰

آنها می‌گویند: وای بر ما! این "روز دین" است. این "روز جدائی" است. روزی که آنرا انکار می‌کردید.

روز موعود، هم "روز جدائی" است و هم "روز اجتماع." مردمان به دو گروه منکرین و مؤمنین تقسیم شده، هر یک از آنان به گروه خود می‌پیوندند و عضوی از جمع آنها می‌شود.

هذا يوم الفصل الاكبر وهذا يوم الجمع.^{۲۵}
این روز "جدائی بزرگ" و این روز "جمع شدن" است.

يوم الطلاق... يوم فصل است. يوم التلاقي يومی است که احزاب مختلفه در یک مقام جمع می‌شوند و به یک مَعین [سرچشمه] توجه می‌نمایند.^{۲۶}
حضرت بهاءالله

يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.
"روز جمع شدن" در آن شکی نیست. گروهی در بهشت، گروهی در دوزخ.
سوره شورا، آیه ۷

همانطور که ذکر شد، بسیاری از آیات مرتبط به قیامت، هم معنای محکم دارند و هم متشابه. آیه پیش نیز از آن آیات است. هم در این عالم و هم در آن عالم، مردمان به گروه خود می‌پیوندند. بنابر نقشه الهی، منکرین در هر دو عالم در دوزخ اند و مؤمنین در هر دو عالم در بهشت.

يوم الحسرة

روز حسرت

یکی دیگر از القاب روز ظهور موعود، روز حسرت است:

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. سوره مریم، آیه ۳۹
از رسیدن "روز حسرت" به آنها اخطار ده. آن زمانی است که "امر" به اجرا می‌رسد (امر خدا می‌آید) اما مردمان غافلند و ایمان نمی‌آورند.



آیه پیش چند نشانه بما می دهد:

- "امر" به اجرا می رسد. همانطور که دیدیم، واژه "امر" یکی از مهم ترین واژه های قرآن در اشاره به ظهور موعود است.
- مردمان از رسیدن "روز حسرت" غافلند. غفلت در صورتی ممکن است که قیامت معنوی برپا شود، نه جسمانی.
- مردمان از ایمان سرباز می زنند. این نکته به کمال روشنی بما می آموزد که مسئله مورد نظر ایمان و انکار است. پس از "اجرای امر" چطور ممکن است مردمان ایمان نیاورند؟ در قیامت جسمانی مسئله ایمان مطرح نیست. در آن زمان مردمان باید به نتیجه ایمان یا بی ایمانی خود برسند.

روز عذاب

در اشاره به روز موعود، هم در کتاب مقدس مسیحیان و هم در قرآن واژه "عذاب" بکار رفته. این آیه به عجله مردمان به آمدن "روز عذاب" و بی خبری آنها از آمدن آن روز اشاره می کند:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَهُمْ بَعْتَةٌ وَهَمَّ لَا يَشْعُرُونَ.

سوره عنکبوت، آیه ۵۳

در فرا رسیدن "عذاب" عجله دارند. اگر وقت معینی نداشت، هم اکنون آنها را فرا می گرفت. (عذاب) ناگهان بر آنها خواهد آمد، اما آنها (از وقوع آن) آگاه نخواهند بود.

روز موعود هم روز عذاب و جزاست، و هم روز بخشش و عطا. هم روز مجازات است، و هم روز مکافات.

امروز روز جزاست و روز عطا. ۲۷

حضرت بهاء الله

امروز روز مجازات و مکافات است. ۲۸

حضرت بهاء الله



هزار و سیصد سنه یا حق گفتند، و بعد به سیوف بغضا شهیدش نمودند. جزا در
یوم جزا، این بود.^{۲۹}
حضرت بهاء الله

نتایج قیامت ظاهری

قیامت ظاهری یعنی برخاستن مردگان از قبر با روش و سنت الهی سازگار نیست. در آثار آسمانی شواهد بسیار هست که اگر پروردگار اراده فرماید، در لحظه‌ای کافران را مؤمن نماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ
وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

سوره ابراهیم، آیات ۲۰-۱۹

نمی‌دانی که پروردگار، آسمان‌ها و زمین را درست و کامل آفریده. اگر بخواهد شما مردمان را از میان برداشته، و خلقی جدید می‌آفریند. این کار برای پروردگار مشکل نیست.

بنابر آیه پیش، در خلقت خدا نقصی نیست. اگر مطابق با علم و حکمت بی‌منت‌های یزدان بود، جهان را نابود کرده جهانی دیگر می‌ساخت. اما چنین کاری با نقشه آفرینش سازگار نیست، زیرا نشانه‌ای از نقص نقشه است. آیه بعد نیز سنت الهی را نشان می‌دهد:

لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا.

سوره رعد، آیه ۳۱

اگر خدا می‌خواست، همه مردمان را هدایت می‌کرد.

آیه پیش به کمال لطافت نقشه آفریننده را آشکار می‌کند. جواب "اگر" در خود آیه داده شده. بدیهی است چنین کاری—هدایت جمیع مردمان به اجبار—با اراده پروردگار سازگار نیست.

چرا رسول اکرم، با وجود قدرت آسمانی و حمایت یزدانی، تحمل آنهمه رنج و بلا فرمود؟ آیا آن برگزیده یزدان نمی‌توانست با يك کلمه موجب



ایمان مردم پاكسروش و نابودی دشمنان و دورویان شود؟ در آثار آسمانی بهائی نیز این نقشه و حکمت الهی بارها تأیید شده:

همچه مدان که حقّ عاجز است. قسم به اسم اعظم که اگر اراده فرماید ارواح
 جمیع امم را به کلمه‌ای اخذ نماید.^{۳۰}
 حضرت بهاء الله

روش یزدان همواره چنین بوده و هست که بندگان را آزادی بخشد تا طینت و نیت درونی خود را بنمایند. ترس و اجبار آنها را از این کار باز دارد، و هدیه آزادی و اختیار را از آنها باز ستاند. ایمان ما در صورتی شایسته آفریننده ماست که از روح ما به نیروی عشق برخیزد و با روح یزدان بیامیزد. اکراه و اجبار را به درگاه الهی راهی نیست. حضرت بهاء الله در نامه‌ای می‌فرماید که ایشان از آنچه در قلب بندگان پنهان است آگاهند، و قادرند که عالم را به کلمه‌ای مسخر نمایند. اما اگر چنین اموری ظاهر شود، همه مردمان خواه ناخواه در برابر آئین یزدان سر تسلیم فرود آورند و ارمغان ایمان را بپذیرند. اما چنین اقراری را اعتباری نیست.^{۳۱}

حضرت باب نیز این حقیقت را تأیید می‌فرماید:

اَنَا نَحْنُ لَوْ نَشَاءُ لَهْدِينَا الْاَرْضَ وَ مِنْ عَلَيْهَا عَلِي حَرْفٍ مِنَ الْاَمْرِ اقْرَبِ مِنْ لَمَحِ
 الْعَيْنِ جَمِيعاً.^{۳۲}

اگر بخواهیم به یک حرف از امر یزدان، در زمانی کوتاه‌تر از چشم بر هم زدن، جمیع مردم جهان را هدایت کنیم.

روش و سنت تغییر ناپذیر پروردگار پیوسته چنین بوده و هست که امور را به یاری "اسباب" به عرصه ظهور و بروز آورد:

جمیع امور به اسباب ظاهر و باهر.^{۳۳}
 حضرت بهاء الله

"اسباب" یافتن راه راستی کوشش و جویش است، و "وسیله" ایمان و کسب سعادت در دو جهان، دعا و التماس به درگاه یزدان توانا و مهربان. پیامبران



هرگز بدون "اسباب" ما را وادار به ایمان نکنند. وظیفه آنها گفتن است و راه راست را نمودن. وظیفه ما خواستن است و با قلب پاک جستن و یافتن:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا.

سوره بقره، آیه ۲۵۶

در دین اجباری نیست. فرق حقیقت و گمراهی روشن است. هر کس شیطان (گمراه کننده) را منکر شود و به خدا ایمان آورد، به محکم ترین ریسمان ها متوسل شده—ریسمانی که قابل بریدن نیست.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

سوره یاسین، آیه ۱۷

وظیفه ای نداریم جز اینکه پیام پروردگار را به روشنی ابلاغ کنیم.

فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ.

سوره رعد، آیه ۴۰

وظیفه تو ابلاغ پیام پروردگار است، کار ما به حساب مردمان رسیدن.

یزدان دادگستر، جلوه و جمال خود را پیوسته از نامحرمان و قدر ناشناسان پنهان داشته و می دارد. تنها جویندگانی را به بارگاهش راه دهد که روان از آلودگی ها بشویند و به التماس و دعا و اظهار بندگی و عجز و نیاز، ارمغان ایمان را از آسمان بخشش و عنایتش آرزو کنند. تنها خواستاران دیدارش و عاشقان بی قرارش به وصال بی مثالش بار یابند. حجاب پرستان و نقاب پوشان که از پرتو راستی بیزارند و از ارمغان ایمان دور و برکنار، هرگز از آن آفتاب تابان برخوردار نشوند.

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

ای حبیب من! باید جهدی نمود... تا به استقامت تمام جان پژمرده را در ره محبوب تازه نثار نمائیم و صد هزار عجز و نیاز آریم تا به آن فوز فائز شویم. ۳۴
حضرت بهاء الله



ذَلِكَ الْكِتَابِ... هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

آن کتاب... راهنمای پرهیزکاران است.

سوره بقره، آیه ۲

پروردگار در "روز داوری" خاضعان را هدایت و راه خود را به متواضعان پیامزد.

مزامیر داود، فصل ۲۵، آیه ۹

یزدان برای "داوری" قیام فرمود تا تمام متواضعان را نجات بخشد.

مزامیر داود، فصل ۷۶، آیه ۹

ای تشنگان به پیش آید و آب زندگانی را به پذیرید. این هدیه‌ای است به طالبان.

مکاشفات یوحنا، فصل ۲۲، آیه ۱۷

راه هدایت پروردگار، محبت و دوستی است، نه جور و اجبار. این شیوه

پروردگار در روزگار پیشین بوده. در آینده نیز چنین خواهد بود.^{۳۵*} حضرت باب

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا.

سوره یونس، آیه ۱۰۸

بگو! ای مردمان: این حقیقت از پروردگار شماست. هرکه راه را یافت به سود اوست، و هرکه گمراه شد به زیان او.

تَاللّٰهِ اِنْ اِحْسَنْتُمْ اِحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَاِنْ تَكْفُرُوا بِاللّٰهِ وَبَاٰیٰتِهٖ لَكُنَّا بِاللّٰهِ عَنِ الْخَلْقِ

وَالْمَلِكِ عَلٰی الْحَقِّ غَنِيًّا.^{۳۶}

به خدا سوگند! اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید. و اگر پروردگار و آیاتش را

منکر شوید، ما با داشتن یزدان، از این جهان و مردم آن بی نیازیم.

قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ.

سوره کهف، آیه ۲۹

بگو! این حقیقت از پروردگار شماست. هرکه می‌خواهد ایمان آورد و هرکه نمی‌خواهد منکر شود.

تَاللّٰهِ اِنَّهٗ مَا ارَادَ لَكُمْ الْاَمَّا يَقْرَبِكُمْ اِلَيْهِ وَيَدْخَلِكُمْ فِیْ مَلَكُوتِ الْبَقَا وَاِنَّهٗ لَهٗوَ الْغَفُوْرِ

الرَّحِيْمِ.^{۳۷}

به خدا سوگند! تنها خواست او، نزدیکی شما به خدا و ورود شما به ملکوت

بقاست. پروردگار بخشنده و مهربان است.

حضرت بهاء الله

بخش نهم

زبان رمز



شامل دو فصل:

۱. نقشه پنهان

۲. آیات "محکم" و "متشابه"

اگر نفسی به شرائط ظاهره مذکوره بر حسب ظاهر تمسک نماید، هرگز به نور ایمان فائز نشود.^۱ حضرت بهاء الله

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ. سوره طه، آیه ۱۵
به یقین زمان "ساعت" فرا خواهد رسید. من انرا پنهان می دارم تا هر نفسی را بنا بر کوشش او پاداش دهم.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ
الْعَالَمِينَ. سوره واقعه، آیات ۸۰-۷۷

قرآن کریم نوشته ایست پنهان از جانب پروردگار جهانیان که کسی جز پاک دلان آن را لمس نتواند و به آن دست نیابد.



نقشهٔ پنهان

این فصل یکی از اصول روابط یزدان را با انسان روشن می‌کند و به این سؤال پاسخ می‌دهد: چرا نشانه‌های ظهور پیامبران در قالب رمز و اشاره پنهانند؟

ملاحظه در کتب قبل نما که اخبار هر نبی بعدی منوط به بیان نبی قبل بوده. و
 جمیع به تلویحات* خفیه ذکر فرموده‌اند.^۲
 حضرت بهاء‌الله

بررسی قرآن نشان می‌دهد که پروردگار نشانه‌های ظهور موعود عصر ما را در جامه‌ها و پرده‌های گوناگون در نهایت زیبایی و مهارت پنهان داشته. یکی از آن جامه‌ها "ساعت" یا "قیامت" است. درجه و حالتِ اختفا طوری است

* تلویح: معنائی را به اشاره فهماندن.

که اگر آیات الهی را صدها بار بخوانیم، از دردانه‌های معانی و اسرار که در صدف کلمات پنهانند، نشانه‌ای نمی‌بینیم. اما با داشتن و بکار بردن "کلید رمز" که موعود ما بما عطا فرموده، ناگهان پرده اسرار از چشم ما برکنار می‌رود، و به روشنی می‌بینیم که دو "قیامت" و دو "قضاوت" در کار است: یکی بخاطر "قیام" موعود و ایستادن ما در برابر ترازوی "قضاوت" او در این عالم، و دیگری قیام ما در برابر ترازوی "قضاوت" او در آن عالم. با داشتن کلید رمز، وجود این دو "قیامت" و این دو "قضاوت" چنان در نظر ما آشکار می‌شود که با حیرت بسیار می‌پرسیم: "نشانه‌های قرآن چقدر روشن و واضح‌اند، چرا این همه علما و عرفا، در طی این همه قرن‌ها، از دیدن آنها عاجز بوده‌اند؟"

چشم انسان را در نظر آورید. این عضو بنا بر نقشه آفرینش، هر شکلی را درست می‌بیند. با این حال گاهی از انجام این کار عاجز است. طرح زیر شامل دو تصویر است. اما طراح آنها را با چنان مهارتی در هم آمیخته که در ابتدا، چشم تنها یکی از آنها را می‌بیند. شما چشم خود را بیازمایید:

در هر يك از این دو تصویر، هم زن
پیر هست، و هم زن جوان





رمز پنهان داشتن "قیامت" این جهان در "قیامت" جهان جاودان در شباهت حیرت انگیز آنهاست. طراح روزگار با چنان مهارتی نقش این دو "واقعه" را در هم آمیخته که بدون توجه، آنها را از هم جدا نمی بینیم. اما با کمی تأمل و تعمق آگاه می شویم که دو "واقعه" یا دو رستاخیز در کار است: یکی در این عالم، دیگری در عالم دیگر. آنچه در آن رستاخیز رخ می دهد، در این نیز رخ می دهد. گویی این دو واقعه، آئینه تمام نمای یکدیگرند. شباهت نقش آنها به حدی است که گاهی نمی توان آنها را از هم جدا ساخت. بعضی از این آیات، بهر دو قیامت مرتبط اند، و هر دو را وصف می کنند.

بکار بردن اصطلاحات مربوط به عالم جاودان برای پنهان داشتن "خبر بزرگ" عصر ما، یکی از زیباترین هنرهای قرآن و کتاب های آسمانی دیگر است. يك رمز این هنر یکتا و طرح سحرآسا در این است که نشانه ها هم پنهان اند و هم پیدا. گویی آفتاب در آن واحد هم تابان باشد و هم تاریک. تنظیم چنین نقشه ای، تنها از دست طراح روزگار ساخته است. این سحری است در غایت زیبایی و کمال، و نشانه ای آشکار از قدرت و حکمت پروردگار.

این آفتاب تابان و پنهان طوری آفریده شده که حتی پس از پرده برداشتن از روی آن به وسیله موعود زمان، و نشان دادن شکوه و جلوه آن، بسیاری از



مردمان باز هم قادر به دیدن پرتوزیبا و سحرآسای آن نیستند! آیا معجزه‌ای از این بزرگتر می‌توان تصوّر نمود؟

آشکارتر از هر آشکاری و پنهان‌تر از هر پنهانی*

فرض کنید شما بخواهید به دوستی در دیاری دور خبری بفرستید، بطوری که کسی دیگر از آن با خبر نشود. زیرا افشا و انتشار خبر، موجب خطر است. برای رسیدن به هدف خود چه راهی انتخاب می‌کنید؟ پیش خود می‌گویید کلمات و جملاتی در نامه بکار می‌برم که دوستم معنی آنها را بفهمد، اما دیگران که می‌خوانند تصوّر دیگری کنند. با دقت و توجه، انجام این کار چندان مشکل نیست. حال فرض کنید خبری دارید که باید بارها در کتابی تکرار کنید و می‌دانید که نوشته شما را میلیون‌ها نفر در طی بیش از هزار سال به کمال دقت بارها خواهند خواند. به بینید پنهان داشتن این خبر از آنهمه مردم کنجکاو و متفکر در طی این مدت چقدر مشکل است.

آیا نقشه پروردگار سرانجام به انجام رسید؟ آیا خبر آمدن موعود ما که بارها در قرآن تکرار شده، از آنهمه مردم کنجکاو و متفکر تا زمان ظهور پنهان ماند؟ بررسی افکار علما و عرفای بزرگ اسلام نشان می‌دهد که آنها آنطور که باید و شاید از این خبر پنهان آگاهی نیافتند، تا هنگام قیام موعود عصر ما فرا رسید، و به دست توانای او، ناگهان پرده اسرار از روی آن برکنار رفت. از عجایب این معجزه بزرگ آنکه بعضی از مردمان هنوز هم از دیدنش عاجزند.

دوست نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب‌تر که من از وی دورم

سعدی

* حضرت بهاء الله، خداوند را این‌طور توصیف فرموده‌اند.



این چه آفتابی است که هم تابان و هم پنهان است؟ این چه معجزه‌ای است که بعضی از مردمان به افتخار دیدارش و اقرار به حقیقتش جان نثار می‌کنند، و بعضی دیگر، چنان از مهابت این معجزه به ترس می‌افتند و امنیت خود را در خطر می‌بینند که بینندگان آن را می‌کشند!

سبحان الله يك ندا هم سُكْر [مستی] آورد و هم هوش عطا نماید. هم فراموشی آورد و هم علمِ کلّ شیئی^۳ کَرَم فرماید. ۳
حضرت بهاء الله

چرا پروردگار در باره موعود زمان، زبان رمز بکار می‌برد؟ در این کار اسرار و حکمت‌های بسیار نهفته است. یکی از بزرگ‌ترین هدیه‌های پروردگار بما، ارمغان اختیار و آزادی است. هستی ما از این گوهر یکتا آفریده شده. انسان بودن ما وابسته به آن است. روح ما سرشته از آن است، و وجود ما ساخته از آن.

وانه تعالی لو یمسك عبادہ من فعل و یجبرهم علی فعل آخر لیكون ظلما من عنده...^۴
حضرت بهاء الله
اگر پروردگار بندگانش را از کاری باز دارد و مجبور به کاری دیگر کند، این ظلمی است از جانب او...

یزدان هرگز شب پرستان و نقاب پوشان را به اجبار نزدیک آفتاب نمی‌برد. در این روش و سنت هرگز تغییری نبوده و نخواهد بود.

لعمری لو اخرق الحجاب فی هذا المقام لتطیرن الارواح الی ساحة ربك...^۵
حضرت بهاء الله
سوگند به خدا! اگر پرده اسرار را بردم، روح‌ها، همه به آستان پروردگارت به پرواز آیند...

لو يعرف نفسه عبادہ علی ما هو علیہ لینقطعن به کلّ عن کلّ شیئی و یسکنن فی جواره بحیث تجد الملوك یفتخرون بمملوکیة انفسهم...^۶
حضرت بهاء الله

❖ کلّ شیئی: همه چیز.



اگر او خودش را آنطور که هست به بندگانش بنماید، آنها هر چه دارند بگذارند و به سویش بشتابند تا در جوارش ساکن شوند، تا به جانی که پادشاهان به بندگی در آستانش افتخار ورزند...

برای حفظ ارمغان آزادی، خالق حکیم و دانا "نشانه‌های" موعود خود را در واژه‌های "متشابه" پنهان می‌دارد تا تنها تشنگان آب زندگانی به سرچشمه معانی راه یابند، و عاشقان پرتو دانایی به آفتاب رسند، نه نقاب پوشان و حجاب پرستان که از تابش نور دانش به تب و تاب افتند و راه فرار اختیار کنند.

طراح آسمانی با واژه‌های "متشابه" پرده نازکی بر روی معانی معنوی می‌نهد. آن پرده ظریف و زیبا به صورت سحرآسایی، تالو و درخشش نشانه‌های ظهور برگزیده یزدان را از خودپرستان و دورویان می‌پوشاند. پروردگار دانا و مهربان، هرگز به زور و اجبار خفتگان را از خواب خوش بیدار ننماید و نامحرمان و کور دلان را وادار به دیدار رخ یار نکند:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ؟

سوره یونس، آیه ۹۹

اگر پروردگارت اراده می‌نمود، جمیع ساکنان زمین مؤمن می‌شدند. آیا جایز است که مردمان را به اجبار وادار به ایمان کنی؟

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا.

این تنها برای تذکر و یاد آوری به شماست. هر کس می‌خواهد راه خدا را در پیش گیرد.

سوره مزمل، آیه ۱۹

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.

در دین اجباری نیست.

سوره بقره، آیه ۲۵۶

اسرار گفتار کردگار چون چهره عروسی آراسته در پس پرده‌ای نازک و ظریف پنهان و ناپیدا است. موعود تازه یزدان، پرده اسرار را برکنار می‌زند و آن روی دلربا را به طالبان دیدار و عاشقان روی یار می‌نماید:



عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود، به عنایت الهی ... ظاهر و هویدا شد. شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد. دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع* چه ظاهر نماید.^۷
حضرت بهاءالله

اگر ظهور "ساعت" با قدرت و غلبه ظاهری همراه باشد، یا نشانه‌ها و آیات به زبان "محکم" و در نهایت وضوح و روشنی بیان شوند، مردمان همه از روی ترس و اجبار و یا به امید عزت و نعمت پدیدار، خواه ناخواه در برابر اراده پروردگار سربندگی فرود آرند و اظهار تصدیق و ایمان نمایند. در آن صورت، اراده و آزادی و کوشش و کاوش، همه ارزش خود را از دست می‌دهند. در نتیجه، هر فرد قدرناشناس دنیاپرستی، و هر خودخواه بی‌بصیرتی، بدون کوشش و زحمتی، به تاج و هاج ایمان که یافتن و داشتن آن برترین افتخار انسان‌هاست، دست می‌یافت.

همانطور که در جلد اول—چرا به این جهان آمده‌ایم؟—بحث شد، آزمایش انسان در این جهان، یکی از پنج حلقه آفرینش است. شاید مهم‌ترین راه آزمایش ایمان مؤمنان از راه آیاتی است که به زبان رمز نازل شده‌اند. این آیات در جمیع اعصار، مؤمنین باطن بین را از مردمان ظاهربین یا قشری جدا ساخته‌اند. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان گفتار پروردگار را به دو دسته تقسیم می‌فرماید:

- بیانی بر حسب ظاهر، بی‌رمز و نقاب و حجاب فرموده و می‌فرماید تا سراجی* باشد هدایت‌کننده و نوری راه نماینده، تا سالکین را به معارج قدس رساند و طالبین را به بساط انس کشاند.^۸

* انقطاع یعنی وارستگی از دنیا بخاطر خدا، خدادوستی بجای دنیا پرستی.

♦ سراج: چراغ.



- و بیاناتی با حجاب و ستر فرموده و می‌فرماید تا مُغَلِّین* آنچه در قلب پنهان نموده‌اند ظاهر شود و حقایقشان باهر گردد.^۹

چرا بنابر وعده قرآن، تنها "مردم کوشا" از هدایت یزدان برخوردار می‌شوند؟

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا.
سوره عنکبوت، آیه ۶۹
کسانی که در یافتن ما کوشا باشند، البته به راه‌های ما هدایت شوند.

چرا دستور به تفکر و تأمل، آنهمه در قرآن تکرار شده؟

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.
سوره ملک، آیه ۱۰
[ساکنان دوزخ] گفتند: اگر ما گوش می‌دادیم یا به عقل و خرد متکی بودیم، اکنون در دوزخ منزل نداشتیم.

در معانی آیه بعد تفکر و تأمل نمائید. در این آیه، خالق ما به کمال روشنی بما خبر می‌دهد که "ساعت" ظهور مخفیانه فرا می‌رسد تا هر کس بنابر کوشش و طینت خود پاداش گیرد:

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ.
سوره طه، آیه ۱۵
"ساعت" البته می‌آید. می‌خواهم آنرا پنهان نگاه دارم تا هر کس بنابر کوشش خود سزا ببیند.

رمز معنای آیه پیش در خود آیه پنهان و آشکار است. میلیون‌ها نفر از مؤمنین، آیه پیش را خوانده‌اند، اما از خود پرسیده‌اند که:

- چرا خداوند آمدن ساعت را پنهان می‌دارد؟
 - چه رابطه‌ای بین "پنهان داشتن" و "کوشیدن" هست؟
- یافتن جواب به این دو پرسش، رمز آیه را چون روز آشکار می‌کند.

* مُغَلِّین: کسانی که در دل کینه و بغض و حسد می‌پرورند. مردمان دورو.



در آثار آئین‌های پیش از اسلام نیز مخفیانه آمدن "روز خدا" و موعود خدا تأیید شده است:

در نظر داشته باشید! من مانند دزد می‌آیم. خوشا بحال کسی که بیدار باشد.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۱۶، آیه ۱۵)*

روز خدا مثل "دزد در شب" فرا می‌رسد. نامه اول تسالونیکیان، فصل ۵، آیه ۲

فصل ۱۲ کتاب دانیال، از ابتدا تا انتها، مرتبط به ظهور دو موعود عصر ماست. در آن فصل حتی تاریخ ظهور هر یک از آنها به رمز پیش بینی شده. این یک نمونه از پیش‌بینی‌های دانیال است:

در آن زمان میکائیل،[‡] شاهزاده بزرگ که محافظ پیروان توست، برخواهد خاست. زمانی است پر از رنج و بلا که مثل آن از آغاز روزگار تا آن زمان، دیده نشده. آنگاه هر کس که نامش در "کتاب" نوشته شده، نجات خواهد یافت... اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا "زمان آخر" مهر کن... [در آن زمان] بسیاری از مردمان سفر خواهند نمود و دایره علم توسعه خواهد یافت.
دانیال، فصل ۱۲، آیات ۴-۱

مخفی داشتن "ساعت" ظهور موعود در پس واژه‌های "متشابه" علاوه بر آزمایش و جدا ساختن مردم درون بین و با بصیرت از مردم ظاهرین و کوتاه‌نظر، سبب دیگری نیز دارد. حضرت باب را در نظر آورید. ایشان جوانی بودند در نهایت ملائمت و مظلومیت که در برابر توهین و جسارت دشمنان در کمال سکون و اطمینان می‌ایستادند، و به دفاع از خود زبان

* حال توجه کنید که عیسی مسیح چه می‌گوید: "مانند دزد، زمانی که منتظر نیستید می‌آیم! خوشا بحال کسی که برای بازگشت من آماده است و لباس [فضائل معنوی] خود را نگاه می‌دارد مبدا برهنه راه رود و رسوا شود."
عهد جدید و مزامیر، ترجمه تفسیری، صفحه ۳۴۹

[‡] "میکائیل" یعنی کسی که "مثل خداست". این واژه اشاره به حضرت بهاء‌الله است که جلوه‌ای از "فرّ و شکوه" خدا هستند. اطلاق واژه "شاهزاده" از این نظر است که نسب ایشان به سلسله ساسانیان می‌رسد. در مکاشفات یوحنا، حضرت بهاء‌الله "شاه شاهان" نامیده شده‌اند.



نمی‌گشودند. این جوان، تنها و بدون پشتیبان در يك طرف، و هزارها مردم مگّار و ستم‌کار در طرف دیگر. آن مردمان در باره او چه می‌شنیدند و چه می‌دانستند؟ آنها از دیگران می‌شنیدند و گاهی به چشم خود می‌دیدند که این جوان آرام، با سحر رفتار و نفوذ گفتارش، دوستان، خویشان، یا پیروانشان را دسته دسته از دین اجدادی بدر می‌برد. آن مردمان امنیت و حتی هستی خود را از وجود آن موعود سخت در خطر می‌دیدند. در نظر آن ستم‌کاران، نبود نمودن آن جوان از لوازم عقل و دین و ایمان بود، و کاری پر ثواب و آسان. بدون کمترین ترس و نگرانی، می‌توانستند در آئی او را پاره پاره کنند. از خود بپرسید که اگر این همه مردم ستم‌کار و اوهام پرست از سرانجام آن جوان آرام و به ظاهر بی‌پناه آگاه می‌شدند، چه می‌کردند؟ آیا يك روز به او فرصت می‌دادند که پیام یزدان را به مردمان برساند؟

آیا صاحبان مقام و منصب حاضر بودند حتی يك آن آسایش و امنیت خود را به مخاطره اندازند؟ ظالمانی که قرآن برایشان دگانی بود و ایمان وسیله کسب نان، اگر از خطر از دست دادن این "دکان" و "نان" آگاه می‌شدند، چه می‌کردند؟ در اولین فرصت، آن جوان و پیروانش را از روی زمین بر می‌داشتند. اما آمدن آن موعود آسمانی به صورت "دزد در شب" به ایشان فرصت داد تا "خبر بزرگ" را آنطور که باید و شاید به مردمان برسانند. اگر حضرت باب از همان آغاز، نقاب از چهره برمی‌داشتند و خود را مهدی موعود می‌خواندند، اوضاع دگرگون می‌شد، و نقشه پروردگار به انجام نمی‌رسید.

حفظ آن جوان میان آنهمه دشمنان و ستم‌کاران کار آسانی نبود. اگر آنها پیش از موعود مقرر از قدرت درونی آن جوان آگاه می‌شدند، داستان زندگانی ایشان پایان دیگری داشت. اما پس از انجام وعده و اتمام نقشه، فدا شدن برای آن فرستاده یزدان ابداً مانعی نداشت، بلکه نهایت آرزویشان بود:



قد فدیت بکلی لك... و ما تمنیت الا القتل فی محبتك^{۱۰} حضرت باب
من خود را برای تو فدا نموده‌ام... و جز شهادت در راه عشق تو آرزویی ندارم.

در باره این سؤال تفکر کنید: اگر سال ظهور موعود، در کمال روشنی، بدون "پردهٔ متشابهات" بیان می‌شد، چه نتایجی داشت؟ آشکار نمودن سال ظهور، دعوت‌نامه‌ای بود به بسیاری از مردم دنیاپرست و دروغگو که در آن سال خود را موعود خوانند. در آنصورت، شناسائی پیامبر الهی از بین آنهمه دروغگویان، مسخره‌کنندگان، و دشمنان یزدان، بسیار مشکل می‌شد. پیش‌بینی پروردگار، به جای هدایت مردمان با ایمان، وسیلهٔ سوء استفاده مکاران و دورویان می‌شد. پروردگار این رمز بزرگ را از آنان در پردهٔ متشابهات پنهان داشت، و از سوء استفاده حفظ نمود. تنها یک جوان ۲۵ ساله از اهل شیراز، بنا بر اراده یزدان در موعد مقرر—۱۲۶۰ هجری قمری— قیام فرمود و خود را قائم موعود خواند. پس از گذشت آن سال، دیگر دیر شده بود و اگر هم کسی از این رمز آگاهی می‌یافت، نمی‌توانست هدایت یزدان را وسیله ضلالت مردمان نماید.

با وجود دلائل بسیار بر حقیقت آن جوان، بسیاری از مردمان هنوز گرفتار شک و شبهه‌اند. حال اگر بجای حضرت باب در آن سال صدها نفر در سراسر جهان خود را موعود می‌نامیدند، کار تحقیق برای مردم با ایمان چقدر دشوار می‌شد. در آنصورت، آیا پیش‌گوئی پروردگار برای راهنمایی ما فایده‌ای داشت؟

کتاب‌های آسمانی، ما را پیوسته به تفکر و تأمل و تعمق می‌خوانند. انسان بودن ما متکی به بکار بردن عقل و فکر ماست. پنهان داشتن نشانه‌های ظهور، ما را بر آن می‌دارد که به تأمل و تفکر پردازیم و ارمغان عقل و خرد را که بزرگترین نشانه انسان بودن ماست، بکار ببریم. این است که می‌فرماید: "من آنرا پنهان می‌دارم تا هر نفسی را بنا بر کوشش او پاداش دهم" (سوره طه،



آیه ۱۵). اگر هر انسان بی‌فکری، گوهر گرانبهای ایمان را بدون کوشش و زحمت می‌یافت، آن گوهر را چه قدر و منزلتی بود؟

اراده پروردگار بر این است که تنها مردم متفکر و پاکدل به آستانش راه یابند. بهترین وسیله تحقق این مقصود، پنهان نمودن نشانه‌ها و خبرها در پس "پرده تشابهات" است. این پرده زیبا در جمیع عصرها مؤمنان وفادار و شایسته را از دیگران جدا نموده. این است که روز رستاخیز "يَوْمَ الْفَصْلِ" یا "روز جدائی" نامیده شده. نه تنها خبرهای قرآن در باره این آئین، بلکه خبرهای همه کتاب‌های آسمانی در اشاره به ظهور دو موعود عصر ما بر این اصل متکی است. تنها با این دید و نظرگاه باید خبرهای کتاب‌های آسمانی را درباره این آئین و هر آئین دیگر با میزان عقل و خرد بسنجیم و داوری نمائیم.

بسیاری از اسرار قرآن و کتاب‌های آسمانی دیگر، در عرصه غیب پنهان بود. طلوع آفتاب الهی و تابش نور آگاهی، این رموز را چون روز آشکار و عیان ساخت. در فصل بعد—آیات تشابهات—این مطلب بخاطر اهمیت که دارد به صورت دیگر مورد بحث قرار گرفته.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ. سوره نحل، آیه ۶۴
و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها توضیح دهی.

بر هر نفسی لازم و واجب است که مشکلات مسائل الهیه و معضلات اشارات مطالع قدسیه را بر صاحبان افنده منیره و حاملان اسرار احدیه [پیامبران] عرضه دارد تا به تأییدات ربّانی و افاضات الهی حلّ مسائل شود، نه به تأییدات علوم اکتسابی. "فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ."^{*} حضرت بهاء الله

* اگر نمی‌دانید از پیروان ذکر—پیروان موعود—بپرسید. (سوره نحل، آیه ۴۳).



پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

قل قد جاء الحق من عند الله بالحق الخالص فمن شاء الله قد شاءك و من ادبر عن الحق والكتاب فان الله قد كان عن العالمين غنياً.^{۱۲} حضرت باب بگو! حقیقت از جانب پروردگار آشکار شده. هر کس خواستار خداست، خواستار توست. و هر کس از حق و کتاب خدا روی برگرداند، به یقین بداند که یزدان از مردمان بی نیاز است.

هذا دين الله من قبل و من بعد من اراد فليقبل و من لم يرد فان الله لغني عن العالمين.^{۱۳} حضرت بهاء الله این آئین خداست، چه از پیش و چه از بعد. هر کس می خواهد بپذیرد یا رد نماید. یزدان از مردم جهان بی نیاز است.

بنگرید! من در برابر شما دری گشوده‌ام که احدی قادر بر بستن آن نیست.
حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا، فصل ۳، آیه ۸)



آیات "محکم" و "متشابه"

بنابر شهادت قرآن، گفتار پروردگار بر دو نوع است: "محکمت" و "متشابهات".

مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ... وَأُخْرٌ مُّتَشَابِهَاتٌ.
 بعضی آیات از "محکمتند" ... و بعضی دیگر، از "متشابهات".

هرگاه مقصود از گفتار، اظهار معنای ظاهری آن باشد، آن گفتار از "محکمت" است.

آیات محکمت آن است که مقصود الهی از نفس آیه مستفاد شود، و در اثبات آن محتاج به برهان و ذکر دیگر نباشد.^۱
 حضرت بهاء الله



آیاتی که احکام و فضائل اخلاقی را توضیح می دهند از محکّمات به شمار می روند. درک و فهم این آیات مشکل نیست. هرگاه مقصود از گفتار، اظهار معنایی غیر از معنای ظاهری آن باشد، آن گفتار از "متشابهات" است. این نوع گفتار، حاوی اسرار بسیار است، و پیوسته مردم ظاهرین را از شناسایی پیامبران یزدان باز داشته.

ظاهر قرآن چون شخص آدمی است که نقوشش ظاهر و جانش خفی است
مولوی

بشارات قرآن و کتاب های آسمانی دیگر، برخلاف احادیث، تنها به اشاره، از ظهور بعد خبر می دهند، آنهم به اشاراتی که درک آنها مشکل است— نشانه هائی که جامه تشبیهات پوشیده اند، علائمی که در پس پرده اسرار مستور و پنهانند:

در کتب آن قوم [مسلمین] به اشارات معضله و آیات مُقَنَّعه* مستوره تلویحاً
[به اشاره] من غیر تصریح ذکر ظهور بعد شده.^۲ حضرت بهاء الله

تنها پس از تحقق وعده ظهور پسین، معانی "اشارات معضله و آیات مقنعه" از عالم پنهان به عرصه عیان می آیند. جاز نیست مؤمنان پیش از موعد مقرر، معانی این آیات را بدانند.

تأویل به دو صورت ممکن است: مجاز و غیرمجاز. تأویل آیات متشابه مجاز و لازم است، اما تأویل آیات محکم مجاز نیست.

از برای تأویل مراتب لانهای بوده. یک تأویل به رضای حق بوده و یک تأویل
اعتراضاً علی الحق.^۳ حضرت بهاء الله

مقصود از جمیع تأویلات و تفاسیر و معانی کلمات و آیات آن بوده که معرفت
حق حاصل شود.^۴ حضرت بهاء الله

* مقنّع: در پرده، در روپوش.



در طی قرون و اعصار، مردمان مقصود کلمات الهی را—چه محکم چه متشابه—تغییر داده‌اند. این است که می‌فرمایند:

ایاکم یا قوم آن تُحرفوا کلمات الله عن مواضعها.^۵
حضرت بهاء‌الله
ای مردمان! مبدا کلمات الهی را از مقصود خود منحرف سازید.

درک هر یک از ما از معانی آیات الهی متفاوت است. جز این نمی‌توان انتظاری داشت. مشکل هنگامی آغاز می‌شود که در صحت رأی خود اصرار نمائیم و به نظر حقارت به افکار و عقاید دیگران بنگریم. این طرز فکر پیوسته موجب تفرقه و تقسیم ادیان پیشین گشته. حضرت بهاء‌الله بهائیان را از این کار برحذر می‌دارند:

مباد در معنی کلمات ما بین احبای الهی [بهائیان] اختلاف شود.^۶ حضرت بهاء‌الله

واژه "تأویل" معمولاً در مواردی بکار می‌رود که از واژه‌ای "محکم" معنایی غیر از ظاهر آن استنباط کنیم. در طی تاریخ، مردم نافرمان تأویل را وسیله‌ای برای امتناع از پذیرش وصایای پیامبران نموده‌اند.

پس از نزول قرآن، امامان که ملهم به الهام الهی بودند و "راسخ در علم" بعضی از آیات قرآن را توضیح دادند. نمونه‌هایی از آن توضیحات مرتبط به این ظهور، در این کتاب آمده است.

تاریخ گواهی می‌دهد که بزرگ‌ترین علما و پیشوایان از درک معانی آیات "متشابه" عاجز بوده و هستند. اما همزمان با پیدایش پیامبران، به‌اجازه یزدان، بعضی از عرفا و علمای با تقوی و با ایمان، به معانی بعضی از این کلمات پی برده‌اند. شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، دو تن از بزرگترین دانشمندان عالم اسلام، از این دسته از علما بودند. این دو عارف عالم، نشانه‌های ظهور موعود را دریافته، به‌شاکردانشان آموختند و آنها را برای روبرو شدن با "روز خدا" و "خبر بزرگ" آماده ساختند.



فخر [شیخ] احمد در آن است که به بعضی از اسرار نبوت آگاه شد و حامل امانت گشت.^۷ حضرت بهاء الله

هنگامی که حضرت باب امر پروردگار را اظهار فرمودند، بسیاری از شاگردان این دو عالم عارف پیامش را پذیرفتند، پرچم "خبر بزرگ" را برافراشتند، و در اشاعه آئینش کوشیدند. اما در برابر پیامبران الهی، دانش و آگاهی عرفا و علمای روشن بین از معانی معنوی کلمات متشابه، مانند ذره در برابر آفتاب است. حضرت بهاء الله می فرمایند جمیع علوم عالم نزد دریای دانش ایشان قطره ای بیش نیست. سپس از این مقایسه از خداوند بخشش می طلبند.^۸

سنت پروردگار چنان است که اسرار گفتار خود را—که چون چهره عروسی زیبا در پس پرده ابهام پنهان و ناپیدا است—در هر عصری با ظهور پیامبران آشکار نماید. بنابر پیش بینی قرآن، دو موعود عصر ما، برای نخستین بار، پرده ابهام از روی بسیاری از اسرار قرآن برداشتند و معانی کلمات متشابه را آشکار نمودند.

به ظهر کل امر و برز کل سر و لاح کل مکتوم.^۹ حضرت بهاء الله
با ظهورش هر امری ظاهر گشت، هر رمزی آشکار شد، و هر پنهانی پرده از رخ برداشت.

تا ختم* إناء معارف الهیه را ید قدرت نگشاید، احدی بر آن مطلع نشده و نخواهد شد... چنانچه تا ید قدرت ظهور قبل [ظهور حضرت باب] ختم کائز علوم فرقان [قرآن] را نگشود، احدی ادراک نمود.^{۱۰} حضرت بهاء الله

در پرتو گفتار این دو موعود، مؤمنین به آئین نوین به کشف معانی بعضی از آیات دیگر توفیق یافتند. اما این کار هرگز به پایان نمی رسد، زیرا اسرار گفتار پروردگار بی شمار است.

* ختم: مهر.

* إناء: ظرف.



قرآن مجید به صراحت بیان می‌دارد که تفسیر آن هنوز نیامده:

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ. سوره یونس، آیه ۳۹
نه، آنها آنچه را (از قرآن) نمی‌دانند انکار می‌کنند، و حال آنکه تأویل آن (معانی درونی آن) هنوز برای آنها نیامده است.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ... هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ...؟
سوره اعراف، آیات ۵۳-۵۲
ما برای مردمان کتابی آورده‌ایم... آیا انتظاری جز این دارند که در "روزی" توضیح آنهم بیاید...؟

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ... ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ. سوره قیامت، آیات ۱۷ و ۱۹
جمع کردن آن (قرآن) با ماست... سپس توضیح دادن آن‌هم با ماست.

وَلَيَسِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. سوره نحل، آیه ۹۲
روز قیامت (زمان ما) در آنچه اختلاف دارید، قطعاً برای شما توضیح خواهد داد.

آیات پیش این نکات را بما می‌آموزند:

- در قرآن مجید آیاتی هست که نیاز به توضیح دارند. این آیات "متشابه" نام دارند.

- پروردگار بما وعده می‌دهد که در "روز" خاصی معانی این آیات را برای ما روشن می‌کند. آن "روز" جز زمانِ ظهورِ موعود، چه روزی است؟

- "انکارِ آنچه نمی‌دانند" اشاره به آیاتی است که به ظهور موعود خبر می‌دهند. اگر مؤمنان معانی آن آیات را تغییر دهند، چگونه می‌توانند موعودشان را بشناسند؟

چه کسی جز موعود خدا قادر به توضیح و تفسیر آیات متشابهات است؟ اگر جمیع علمای عالم گرد هم آیند، از انجام این کار عاجزند. پس وعده



توضیح آیات متشابهات، برابر است با وعده آمدن فرستاده‌ای که علمش از جانب یزدان است، نه از جانب مردمان. با وجود پیشگوئی (بَلْ كَذَّبُوا...) و وعده (هَلْ يَنْظُرُونَ...؟) چگونه علما و مفسرین می‌توانند یقین نمایند که از اسرار گفتار یزدان آگاهند؟ اگر معنای آیات متشابهات را می‌فهمند، دیگر وعده آمدن توضیح دهنده برای چیست؟

سنت الهی چنین بوده که هر پیامبری مشکلات کتاب‌های آسمانی پیشین را برای مردمان توضیح دهد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ. سوره مائده، آیه ۱۹
ای اهل کتاب! پیامبر ما آمده تا در "دوران فترت رسولان" (مشکلات) را برای شما توضیح دهد.

أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ. سوره طه، آیه ۱۳۳
آیا توضیح کتاب‌های پیشین برای آنها نیامده؟

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ. سوره مائده، آیه ۱۵
ای اهل کتاب! رسول ما آمده تا بسیاری از حقایقی را که شما پنهان می‌کردید، برای شما توضیح دهد.

علمای ادیان چگونه خبر ظهور پیامبران را پنهان داشته و می‌دارند؟ معمول‌ترین روش آنها این است که مطلب را از مقصود اصلی منحرف سازند:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ. سوره اعراف، آیه ۱۶۲
پس ستم کاران، سخنی را که به ایشان گفته شده بود، به سخن دیگر تبدیل نمودند.
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ. سوره نساء، آیه ۴۶

* فتره: فاصله بین رسولان. (پایان یک روز و آغاز روز دیگر).



جای کلام را تغییر می دهند. (معنای گفتار را جابجا می کنند.)

چطور معنای گفتار یزدان را تغییر می دهند؟ برای واژه مورد نظر، معنای دیگری می یابند. بهترین نمونه، تغییر دادن معنای دو واژه "خاتم" و "وسط" است.

سوء تفسیر مسلمانان

خاتم: مَهر خاتم: پایان دهنده

معنای خاتم را با معنای خاتم
عوض کرده اند

امتِ وسط امتِ عادل

معنای وسط را با معنای عادل
عوض کرده اند

سوء تفسیر مسیحیان

روح راستی روح القدس

معنای روح راستی را با معنای روح القدس
عوض کرده اند

حضرت مسیح، در اشاره به رسول اکرم، بشارت به آمدن "روح راستی" دادند. علمای مسیحی می گویند "روح راستی" یعنی تجلی "روح القدس" در زمان خاصی بر گروهی از مسیحیان! پیشوایان مسیحی با تغییر و تحریف معنای دو واژه "روح راستی" مهم ترین خبر انجیل را درباره ظهور رسول اکرم از مسیحیان پنهان داشته و می دارند. برای اینکه از تأثیرات تحریف این دو واژه در سرنوشت جهان آگاه شویم، شایسته است به بینیم مسیحیان چگونه



این خبر خوش و این پیش‌بینی پیامبر خود را از مقصود و معنای راستین آن منحرف ساخته‌اند. حضرت مسیح می‌فرمایند:

بسیار چیزهای دیگر دارم که به شما بگویم، اما شما تحمل شنیدن آنها را ندارید. اما وقتی او—روح راستی—می‌آید، شما را به تمامی حقیقت هدایت خواهد نمود. او از جانب خود سخن نخواهد گفت. او آنچه را [از خداوند] می‌شنود، به شما خواهد گفت. او از آینده خبر خواهد داد. او از این راه، جلال و شکوه مرا نشان خواهد داد: آنچه از من است گرفته، به شما خواهد شناخت.*

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۶، آیات ۱۴-۱۲)

- "بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم، اما شما تحمل شنیدن آنها را ندارید. او شما را به تمامی حقیقت هدایت خواهد نمود." قرآن مجید این پیش‌بینی را بحد کمال تحقق می‌بخشد. آن کتاب شامل بسیاری حقایق معنوی است که در انجیل یافت نمی‌شود. بیشتر مطالب عهد جدید، نظریات و توضیحات حواریون و پیروان حضرت مسیح است، نه گفتار آن پیامبر. قرآن مجید آنقدر غنی است که می‌توان آنرا "دائرةالمعارف علوم معنوی" نامید. بنابر شهادت یزدان، "هر تر و خشکی" را شامل است.
- "او از جانب خود سخن نمی‌گوید." پروردگار بارها شهادت می‌دهد که قرآن مجید از اوست، نه از رسول اکرم.
- "او از آینده خبر خواهد داد." چه خبری مهم‌تر از بشارت به ظهور دو پیامبر بزرگ. آیات قرآن از آغاز تا پایان به این ظهور—خبر بزرگ—مژده داده‌اند.

* I have much more to say to you, more than you can now bear. But when he, the Spirit of truth, comes, he will guide you into all truth. He will not speak on his own; he will speak only what he hears, and he will tell you what is yet to come. He will bring glory to me by taking from what is mine and making it known to you.

Christ (John 16:12-14 NIV)

تمام نشانه‌هایی که حضرت مسیح پیش‌بینی فرمودند، در ظهور حضرت بهاء‌الله نیز تحقق یافت. در حقیقت می‌توان همه پیامبران را روح راستی نامید.



• "او از این راه، جلال و شکوه مرا نشان خواهد داد: آنچه از من است گرفته [نقل نموده] به شما خواهد شناخت." رسول اکرم، پرشکوه‌ترین لقب را به حضرت مسیح اعطا فرمودند. آن پیامبر بزرگ را "روح‌الله" خواندند. آیا لقبی از این باشکوه‌تر می‌توان تصور نمود؟ مسیحیان به لقب "پسر خدا" می‌بالند، و می‌گویند: "مسیح تنها پسر خداست." در حالیکه، این لقب بارها در کتاب مقدس به همه مؤمنان اطلاق شده. اما احدی از مردمان به لقب "روح‌الله" مفتخر نگشته.

در قرآن مجید خداوند مقام واحد به همه پیامبران بخشیده و این دو پیامبر را همتای یکدیگر شمرده. علاوه بر بزرگداشت حضرت مسیح، قرآن مجید بسیاری از توهمات و تصورات بی‌پایه مسیحیان را خاطر نشان ساخته، و از این راه به عظمت حضرت مسیح افزوده است. مثلاً عامه مسیحیان با سوء تفسیر گفتار پیامبرشان، می‌گویند: "خدا یکی است، اما سه شخص است، و یکی از آن سه شخص پیامبر ماست!" قرآن مجید، با تأکید بسیار این عقیده بی‌اعتبار را تحریف گفتار پروردگار می‌شمرد.*

مسیحیان تحقق خبرهای پیش را در ظهور رسول اکرم نمی‌پذیرند. آنها بر این باورند که حضرت مسیح تنها نجات‌دهنده مردمان از گمراهی است، و هر پیامبر دیگر بهر اسم دیگر ظاهر شود باطل است. پیشوایان مسیحی می‌گویند، مژده‌های پیش درباره "آمدن روح راستی" مرتبط است به "آمدن روح القدس" در روز خاصی و ظاهر شدن آن روح در میان گروهی از مسیحیان. بنابر تصور آنان، این واقعه بزرگ هنگامی روی داد که آن مؤمنان با هم در جشنی به نام عید گل‌ریزان—Pentecost—شرکت داشتند! به همین آسانی معنای این نشانه‌ها و پیش‌بینی‌ها را تغییر داده، مقصود این مژده

* نگارنده فصل مفصلی در رد این باور نگاشته‌ام. به این کتاب مراجعه نمایید:



شادی بخش را از پیروانشان پنهان داشته و می‌دارند. اگر چنین است، باید پیشوایان مسیحی به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

- **روح القدس** چه "حقایقی" در طی آن جشن در آن محل به آن مهمانان آموخت که حضرت مسیح در مدت سه سال به پیروانشان نیاموختند؟ پیروان کدام فرقه، از هزارها فرقه مسیحی، آن حقایق را می‌دانند؟

- **روح القدس** چه "پیش‌گوئی‌هایی" را به آن گروه از مسیحیان اظهار داشت؟

- آیا **روح القدس** "رفت و آمد" دارد؟

- آیا **روح القدس** در زمان حضرت مسیح حاضر نبود که بعداً بیاید؟

- **روح القدس** در آن چند روز یا چند ساعت، چه چیزهایی به آن مسیحیان آموخت که تحمل شنیدنش را از زبان پیامبرشان حضرت مسیح نداشتند؟

- آیا **روح القدس** مثل انسان زبان دارد و حرف می‌زند؟

هیچ‌یک از شرایط پیش به‌هیچ‌وجه در آن روز و در آن جشن تحقق نیافت.

سوء تفسیر پیشوایان مسیحی درس عبرتی است برای مسلمانان. پیشوایان آنها نیز با تحریف معنای دو واژه "**خاتم النبیین**" در همان راه پیشوایان مسیحی گام برداشته‌اند. آنها نیز با تحریف معنای دو واژه، مسلمانان را از شناختن موعودشان باز داشته‌اند. جای شگفتی است! سوء استفاده از دو واژه تا چه حد در سرنوشت عالم انسان اثر داشته و مردمان را از راه راست منحرف ساخته!

همانطور که از پیش بحث شد، در ترجمه‌های قرآن مجید، چرا مترجمین شیعه ایرانی لقب "**خاتم النبیین**" را که پایه آئین اسلام می‌شمرند، به فارسی



ترجمه نمی‌کنند؟ چرا حدّ اقل معنای آن لقب را حتی در داخل پرانتز نمی‌گذارند که خوانندگان از این رمز بزرگ آگاه شوند؟ اگر بجای "خاتم" در قرآن "خاتم" بکار رفته بود، آیا معنای آنرا (پایان دهنده) نمی‌نوشتند؟ اگر از صد نفر ایرانی، معنای تحت‌اللفظی "خاتم النبیین" را پرسیم، چند نفر از آنها خواهند گفت: "مُهر پیامبران"؟ اصطلاح "مهر پیامبران" اصلاً در میان ایرانیان شنیده نمی‌شود. تفاوت بین خاتم و خاتم مثل تفاوتِ بین آخر (دیگر) و آخر (پایان) است. کمی تفاوت در تلفظ، معنا را بکلی تغییر می‌دهد.

پیامبران در هنگام ظهورشان، مشکلات کتاب‌های پیشین را همواره توضیح داده‌اند. پیوسته چنین بوده و خواهد بود. بر ماست که از تاریخ درس عبرت گیریم.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ... فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ.

سوره زخرف، آیات ۶۵-۶۳

و چون عیسی دلائل روشن آورد، گفت: من برای شما "حکمت" آورده‌ام و آمده‌ام تا مواردی را که درباره آنها اختلاف نظر دارید توضیح دهم... اما از بین آنها (مسیحیان)، احزاب مختلف ظاهر گشت. وای بر ستمکاران! با چه عذابی در "روز بزرگ" روبرو می‌شوند!

چند نمونه از

واژه‌های متشابه

صورت کلمات مخزن حقتد و معانی مودعه در آن، لآلی علمیه. سلطان احدیه و ید عصمت الهیه ناس را از اطلاع به آن منع می‌فرماید. و چون اراده الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود، بعد ناس به آن ملتفت می‌شوند. مثلاً در کلمات



فرقان [قرآن] ملاحظه نما که [جامع] جمیع خزائن علمیّه جمالِ قَدَمِ جَلِّ و عَزِّ بوده، و جمیع علماء در کل لیالی و ایام قرائت می نمودند و تفاسیر می نوشتند. مع ذلک قادر بر اینکه حرفی از لآلی مستوره در کنوز کلماتیّه ظاهر نمایند، نبوده‌اند. و اذا جاءَ الوعد، دست قدرتِ ظهورِ قلم [ظهور حضرت باب] ختم خزائن او را علی شأنِ النَّاسِ و استعدادهم [استعداد ایشان] حرکت داد.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

برای نمونه، به این چند واژه "متشابه" که مرتبط به ظهور موعود عصر ماست توجه کنید. بعضی از این واژه‌ها معانی متعدّد دارند. اینجا تنها به ذکر بعضی از آنها اکتفا شده:

معنای معنوی گفتار	گفتار متشابه
آئین یزدان	آسمان:
فرستاده یزدان و گفتار او	خورشید:
پیشوایان مذهبی	ستارگان:
مردم پر قدرت، مؤسسات بلندپایه، خاصّه تأسیسات مذهبی	کوه‌ها:
کمالات روحانی، غذای معنوی	طعام، نان:
فضل و مرحمت یزدان	باران:
درد دوری از خدا (دوری از عزیزان چون در دوزخ زیستن است. در فارسی گاهی می‌گوییم: از دوری او می‌سوزم و می‌سازم.)	آتشِ جهنّم:



معنای معنوی گفتار	گفتارِ متشابه
حیات معنوی	آب زندگانی:
قلب انسان، شناسائی، علم	زمین:
بهم خوردن اوضاع و گسیختن نظم اجتماعی قدیم، زلزله در افکار	زمین لرزه:
اعلان امر موعود	دمیدن در صور:
آزمایش ایمان مردمان، شك و تردید	باد:
موانع شناختن پیامبران	ابریا دود:
خیالات و تصوّرات و توهمات، دنیای متلاطم	دریا:
حقایق و اسرار بکر و زیبا	حوریات*:
آنان که در عشق به یزدان نیرومند و در ایمان ثابت و استوارند، فرمانبران و خدمتکاران خدا	غلمان: (جوانان)
نفس مگاره	شیطان:
ناآگاهی معنوی	مستی، سُکر:

حضرت بهاء الله

چه شده که سُکرِ غفلت کلّ را احاطه نموده؟^{۱۲}

* این شعر مولوی وصف حال مردم نادانی است که به امید دست یافتن به حوری های بهشتی خود و دگراندیشان را می کشند و همچنین کوتاه نظرانی که "حوری و غلمان" را به معنای ظاهری آن گرفته، قرآن را مسخره می کنند:

پوست را بهر خران بگذاشتیم

ما ز قرآن مغز را برداشتیم



ای عباد! ثالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی به قوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و "حوریات غرف ستر و حجاب" را در مظاهر این کلمات محکّمات محشور نمودم.^{۱۳} حضرت بهاء الله

اسرار مکنونه اش را هر گوشه لایق استماع نه و "حوریات معانی مقصوره" [محصور] علمیه اش را هر چشمی قابل مشاهده نه.^{۱۴} حضرت بهاء الله

ایّاکم ان لا تعرّوا اجسادکم عن خلع الهدی ثم اشربوا عن کأس الّتی یحرکها غلمان الظهور فوق رؤوسکم و کذلک امرکم الّذی کان ارحم بکم من انفسکم و لن یطلب منکم اجرا و لا جزاء.^{۱۵} حضرت بهاء الله

مبادا جامه ایمان را از تن بدر آورید. پس از جامی که "غلمان ظهور" (خدمتکاران آئین یزدان) فوق سرهای شما می گردانند، بنوشید. این چنین به شما امر می کند کسی که از شما به شما مهربان تر است، و از شما اجر و پاداشی نمی طلبد.

در این بیان، افکار و معانی بکر و نوین به "عروس" تشبیه شده اند:

عروس معانی بدیعه [تازه] که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود، به عنایت الهی و الطاف ربّانی، چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد. شهادت می دهم ای دوستان که نعمت تمام، و حجّت کامل، و برهان ظاهر، و دلیل ثابت آمد. دیگر تا همّت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید.^{۱۶} حضرت بهاء الله

برای نمونه، مناسب است دو واژه "آسمان" و "زمین" را مورد مطالعه قرار داده، به بینیم چه وجه تشابهی بین "عرصه دین" و "عرصه آسمان" و چه وجه تشابهی بین "عرصه قلب انسان" و "عرصه زمین" موجود است:

عرصه جهان	عرصه دین و روح انسان
آسمان	مقام دین بلند است، و مانند آسمان، روح ما را فرا می گیرد.



عرصهٔ جهان	عرصهٔ دین و روح انسان
آفتاب	زندگی روح ما از پرتو فرستادهٔ خداست. وجود معنوی ما و شادی باطنی ما مرتبط به رابطه قلب ما با فرستاده یزدان است.
ماه	جانشین پیامبران از نور آن فرستادگان بهره می‌برند و به دیگران می‌بخشند.
روز (نهار)	روز ظهور پیامبران یزدان
نور	گفتار پروردگار چراغ راه ماست.
زمین	در قلب انسان بذر ایمان کاشته می‌شود.
باران	فیض و عنایت یزدان از آسمان امر او بر ما فرو می‌ریزد، روح ما ترو تازه می‌شود.
ستارگان	علما و پیشوایان مذهبی مانند ستارگان در آسمان دین می‌درخشند. وقتی که صبح فرا می‌رسد و آفتاب روز نو می‌تابد، علمای آئین پیشین نور خود را از دست می‌دهند و "از آسمان می‌افتند." زمین قلب آنها به تاریکی می‌گراید.
ابر	در دین موانعی هست که باید بر آنها غالب شد، مانند پذیرفتن روح خدا در پیکر يك انسان. در قلب ما موانعی پدید می‌آید که ما را از دیدن نور یزدان در پیامبران باز می‌دارد.
رعد و برق	بعد از اظهار ایمان، مورد آزمایش قرار می‌گیریم. آزمایش وسیله ظهور استعداد باطنی ماست. هر چه در دل داریم می‌نماییم.
طلوع روزانهٔ آفتاب	در هر عصری پیامبری تازه از آسمان امر یا آئین الهی طلوع می‌کند و بما نور می‌بخشد. روح مردمان از تاریکی می‌رهد.



عرصهٔ دین و روح انسان	عرصهٔ جهان
پیامبر الهی در هر عصری از محلّ تازه‌ای طلوع می‌کند. در هر عصری امتّ خاصی به صورت ظاهر افتخار نزدیکی به پیامبر الهی را دارد.	تغییرِ طلوع‌گاه
زمان دین پیشین به انتها می‌رسد. پرتو آئین پیشین به سوی منشأ و فرستندهٔ آن، خدا، برمی‌گردد. قلب مردمان به تاریکی می‌گراید و زمان طلوع پیامبری دیگر فرا می‌رسد.	غروب

کلید گنجینه اسرار آثار آسمانی تنها در دست فرستادگان خداست. به یاری آن برگزیدگان الهی، آگاهی ما از آن گنجینه گران بها صد چندان، بلکه هزار چندان می‌شود. آنچه از پیش پیچیده و پنهان بود، ناگهان آشکار و عیان می‌گردد. در تاریکی غار، کشف اسرار ممکن نیست. تابش خورشید تازه پروردگار، آنچه را که مورد نیاز ماست، چون روز واضح و آشکار می‌سازد.

قد ظهر ما کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی کتبه.^{۱۷} حضرت بهاء الله آنچه در علم پروردگار و آثار او پنهان بود آشکار شد.

یا اهل العلم اتقوا الله فی الذکر یعلمکم الله من لسان الذکر تأویل الکتاب.^{۱۸} حضرت باب ای اهل علم! از خداوند که به وسیله "ذکر" (حضرت باب) با شما سخن می‌گوید بترسید. خداوند از زبان "ذکر" تأویل کتاب (قرآن) را به شما می‌آموزد.

بر هر نفسی لازم و واجب است که مشکلات مسائل الهیه... را بر صاحبان افنده منیره و حاملان اسرار احدیه عرضه دارد تا به تأییدات ربّانی و افاضات الهی حلّ مسائل شود، نه به تأییدات علوم اکتسابی. "فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ."^{۱۹} حضرت بهاء الله



بنابر شهادت یزدان، پس از ظهور موعود، بخاطر تابش و درخشش آفتاب علم و دانش الهی، پیروان آئین جدید چنان از پرتو آگاهی روشنی می‌یابند که نیاز به گفتار و تفاسیر علما و فقهای آئین‌های پیشین ندارند. در یکی از نامه‌های آسمانی خود، حضرت بهاءالله می‌فرماید که مؤمنین این آئین به علوم و حکمتی ناطق شدند که دیگران "به حرفی از آن... اطلاع نیافته و نخواهند یافت" حتی اگر هزار سال "به تعلیم و تعلم مشغول شوند." ۲۰ می‌فرماید مؤمنین به این آئین قادرند به مقامی رسند که چشمه‌های علم و حکمت از قلبشان بدون توقف و تأخیر جاری و ساری شود. ۲۱

قرآن مجید مسلمین را تشویق می‌کند که اگر برای درک معانی نهفته در آن کتاب مشکلی دارند، از "اهل ذکر" یعنی پیروان آئین نوین پروردگار بپرسند:

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

سوره انبیاء، آیه ۷

اگر نمی‌دانید، از پیروان "ذکر" بپرسید.

همانطور که ذکر شد، انکار پیامبران در آغاز ظهور آنها، و اختلاف میان پیروان ادیان جهان در همه زمان‌ها، پیوسته از عدم درک کلمات متشابه ناشی شده. برای اینکه به بینیم این مشکل چه نتایجی به بار آورده، خوبست به پرسیم: چرا مسیحیان اسلام را نمی‌پذیرند؟ برای اینکه معتقدند نشانه‌ها یا پیش‌بینی‌های کتاب آسمانی آنها درباره "رجوع حضرت مسیح" در ظهور حضرت محمد تحقق نیافته، غافل از آنکه مشکل فهم آنهاست و عدم درک کلمات متشابه. بنابر آثار آسمانی آئین بهائی، با ظهور رسول اکرم، و وعده "رجوع مسیح" به اجرا رسید. زیرا در آن دو پیامبر، يك روح آسمانی طالع و تابان بود. تفاوت آنها در افقی است که از آن تابیدند، نه در پرتوی که به جهان بخشیدند. مناسب است چند نمونه از نشانه‌ها و پیش‌بینی‌های "متشابه" انجیل را در مورد "رجوع حضرت مسیح" بررسی کنیم.



نشانه‌های رجوع حضرت مسیح

معنی معنوی گفتار	گفتار متشابه
از آسمان اراده و علم و رحمت یزدان، از آسمان امر و آئین الهی.	از آسمان خواهم آمد:
بر روی تصوّرات، توهمات، و تعصّبات مردمان که مانع دیدار موعودند.	بر روی ابرها:
هر که چشم بصیرت دارد می‌بیند.	هر چشمی مرا خواهد دید:
همانطور که هنگام طلوع آفتاب، ستارگان ناپیدا می‌شوند، علما و پیشوایان زمان نیز، در هنگام طلوع پیامبران الهی، از مقام و منصب معنوی خود سقوط می‌کنند، یعنی در نظر خدا دیگر ارج و مقامی ندارند، مگر به آئین تازه بگردند.	ستارگان فرو می‌ریزند:
نقشه تمدن تازه‌ای از آسمان وحی به اراده یزدان به مردمان اعطا خواهد شد.	شهر خدا از آسمان فرود خواهد آمد:
تأسیسات کهنه و حاکمان مستبد و پر قدرت نفوذ خود را از دست خواهند داد.	کوه‌ها در هم خواهند ریخت:
آئین تازه جهان را در ظل نفوذ خود خواهد گرفت.	آسمان تازه بوجود خواهد آمد:
قلب مردمان، تازه و زنده خواهد شد.	زمین تازه بوجود خواهد آمد:



با ظهور پیامبر اکرم همه این نشانه‌ها به انجام رسید. اما اکثر مسیحیان از معنای معنوی این کلمات متشابه بکلی بی‌خبرند، و از اقرار به آن موعود بزرگ روی برتافته‌اند. اما میان مسیحیان، آنان که دیده باطن بین داشتند، پرتو یزدان را در آن فرستاده خدا چون آفتاب تابان و درخشان یافتند و پروانه‌وار به سویش شتافتند.

بین آثار آسمانی شباهت بسیار هست. مناسب است چند نمونه از واژه‌های "متشابه" قرآن را نیز مورد بررسی قرار دهیم:

آفتاب

سوره کهف، آیه ۱۷

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ
طلوع آفتاب را می‌بینی.

چه آفتابی؟ آفتاب شکوه و عظمت یزدان در فرستادگانش، آفتاب حقیقت و یقین:

آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لایح.^{۲۲} امروز آفتاب یقین اشراق
نموده.^{۲۳} الیوم از افق عنایت الهی شمس اشراق نموده.^{۲۴} حضرت بهاءالله

خورشید از آسمان بر ما طلوع خواهد نمود تا بر آنان که در تاریکی و سایه مرگ
ساکنند بتابد و آنان را به سوی آرامش و صفا سوق دهد.
حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱، آیات ۷۸-۷۹)

عرف یا الهی عبادک شمس التی اشرقت عن افق افضالک و تقدیرک و لا
تجعلهم محروماً عن جنة التی خلقتها باسمک الابهی.^{۲۵} حضرت بهاءالله
ای پروردگار! آفتابی که از افق فضل و تقدیر تو طالع شده، به بندگان بشناسان، و
آنها را از بهشتی که به نام درخشان و پر شکوه خود آفریدی محروم مدار.

در مجموعه‌ای از اشعار به عربی—قصیده ورقائیه—حضرت بهاءالله می‌فرماید:



لظهورها كلَّ الشَّمْسِ تَخَفَّتْ.^{۲۶}

به ظهورش، همه آفتاب‌ها مخفی شدند.

آفتاب، ستارگان، کوه‌ها

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. سوره تکویر، آیات ۳-۱۰
هنگامی که آفتاب به تاریکی گراید، ستارگان تیره گردند، و کوه‌ها ناپدید شوند.

- چه "آفتابی" به تاریکی می‌گراید؟ آفتاب آئین پیشین که پرتوش در طی هزار سال کم کم به سوی پروردگار رجوع نموده.
 - چه "ستارگانی" تیره می‌شوند؟ ستارگانی که در آسمان آئین پیشین می‌درخشیدند. علما و پیشوایانی که در آن آئین، راه راست را به مردمان می‌نمودند.
 - چه "کوه‌هایی" ناپدید می‌شوند؟ مؤسساتی که چون کوه ثابت و پابرجا بودند. کسانی که در آئین پیشین مورد اعتماد مردمان بودند.
- آیات سوره طه از ۱ تا ۹۸ مرتبط به ظهور حضرت موسی است. با آیه ۹۹، زمان از گذشته به حال و آینده عوض می‌شود. مناسب است این آیات را مورد مطالعه قرار دهیم:

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ.
اینطور اخبار پیشینان را برای تو می‌گوییم.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا.
درباره کوه‌ها از تو می‌پرسند. بگو! پروردگار من آنها را ریشه‌کن خواهد کرد و مثل گرد پراکنده خواهد نمود.

زامداداران مستبد و قهار و پیشوایان مذهبی در طی قرون و اعصار پیشین، صاحب قدرت و نفوذ بسیار بوده‌اند. با ظهور آئین بهائی، رسم پیشوا داشتن



بکلی از میان می‌رود. و به تدریج حاکمان مستبد و رؤسای قدرتمند و بلندپایه مذهبی—مانند پاپ، اسقف، کشیش، مجتهد، ملا، و مؤبد—که چون کوه ثابت و پابرجا بوده‌اند، مانند گرد در برابر تندباد، از میان خواهند رفت، و تنها در صفحات تاریخ از آنها ذکری خواهد ماند.

لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا.

سوره طه، آیه ۱۰۷

جای آنها (کوه‌ها) هیچ چیزی کج یا پیچیده نخواهی دید.

بنابر وعده پروردگار، بجای قدرت دیکتاتوری حاکمان و پیشوایان، یک سیستم عادلانه دموکراسی تأسیس خواهد شد. این سیستم، طبق نقشه یزدان، از هر نوع سوء استفاده جلوگیری خواهد نمود.

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ.

سوره طه، آیه ۱۰۸

در آن روز، حکم و اراده "دعوت کننده" اجرا خواهد شد. (دعوت کننده‌ای که در دعوت او) کجی یا پیچیدگی نیست (مردم را به راه راست می‌خواند).

"دعوت کننده" اشاره به موعود زمان است. همانطور که دیدیم خداوند مردمان را به بغداد دعوت می‌کند:

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ.

سوره یونس، آیه ۲۵

خداوند مردمان را به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند.

مناسب است چند آیه دیگر از سوره طه که مرتبط به دو موعود عصر ماست، مورد مطالعه قرار دهیم:

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا.

سوره طه، آیه ۱۰۸

همه صداها در حضور پروردگار خاضع می‌شوند و تنها صدای پای مردمان شنیده می‌شود.

مؤمنین به این آئین، در کمال بندگی و خضوع در برابر موعودی که به اسم خدا آمده می‌ایستند و حکمش را بدون چون و چرا به اجرا می‌رسانند.



يَوْمئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. **سوره طه، آیه ۱۰۹**
در آن روز وساطت برای کسی ممکن نیست، مگر به اجازه موعود، از جانب کسی که مورد قبول اوست.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا. **سوره طه، آیه ۱۱۰**
او از هر چیزی که بندگانیش با آن روبرو بوده و هستند و آنچه را هم نمی دانند، دانا و آگاه است.

مؤمنانی که به حضور حضرت باب و حضرت بهاء الله می رسیدند، غالباً شهادت داده اند که آن دو موعود از جمیع اسرار آنها با خبر بودند.

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا. **سوره طه، آیه ۱۱۱**
صورت ها در برابر او که زنده و پایدار است خاضع می شوند. سرنوشت ظالمان جز ناامیدی چیزی نیست.

بار دیگر صحبت از غلبه آئین الهی است و خضوع مردمان در برابر فرستاده یزدان و سرنوشت شوم ظالمان.

جمع شدن آفتاب و ماه

آیات قرآن، به صورت نمادین به ظهور "ماه ولایت" یعنی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله نیز مژده می دهند:

فَإِذَا... جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُكُ لَا وَزَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ. **سوره قیامة، آیات ۱۲-۷**

هنگامی که... "آفتاب و ماه" با هم ظاهر می شوند. انسان (هر انسانی) می پرسد: پناه گاه کجاست؟ به هیچ وجه! پناه گاهی یافت نمی شود. در آن روز تنها پناه گاه پروردگار است.

این آیه متشابه نیز به "همراه شدن آفتاب و ماه" اشاره می کند:



وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا.

سوره شمس، آیات ۲-۱

قسم به آفتاب و نورش، و سوگند به ماه هنگامی که پس از آن می آید.

در این بیان، رسول اکرم خود را به آفتاب و حضرت امیر را به ماه تشبیه می فرمایند:

رسول اکرم

انا كالشمس وعلی كالقمر.^{۲۷}

من مانند آفتابم و علی مانند ماه.

حضرت بهاء الله، در تفسیر "وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا" "سوگند به ماه هنگامی که پس از آن می آید" می فرمایند:

و القمر رتبة الولاية الذي تلا شمس النبوة أي يظهر بعده ليقوم على أمر النبي بين

العباد.^{۲۸}

حضرت بهاء الله

"ماه ولایت" کسی است که پس از "خورشید نبوت" می آید، یعنی پس از او به ظهور می رسد تا آئین پیامبر را میان مردمان برپا دارد.

در آیات قرآن می فرمایند:

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا.

سوره شمس، آیات ۲-۱

قسم به آفتاب و نورش، و سوگند به ماه هنگامی که پس از آن می آید.

سوره قیامت، آیات ۹-۷

فَإِذَا... جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ.

هنگامی که... آفتاب و ماه با هم ظاهر می شوند.

آیات پیش از همراه بودن "آفتاب نبوت" و "ماه ولایت" خبر می دهند. در عصر رسول اکرم "ماه ولایت" حضرت امیر بودند، در این عصر، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله این مقام و این نقش را بر عهده داشتند. حضرت عبدالبهاء پیوسته با پدرشان، حضرت بهاء الله، همراه بودند، و پس از ایشان پرتو یزدان را در سراسر جهان بیش از پیش گسترده کردند. سپس این مسئولیت را به حضرت ولی امرالله سپردند.



چون این آیات مرتبط به آینده‌اند، در درجه اول به دو "ماه عصر ما" اشاره می‌کنند که مانند یک روح، یکی پس از دیگری مسئولیت ولایت را به اکمال رساندند.*

آسمان، زمین

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ.

سوره زمر، آیه ۶۷

مردمان قدر یزدان را آنطور که باید و شاید نمی‌دانند. در روز "قیامت" عرصه زمین تماماً در قبضه قدرت اوست، و آسمان‌ها "تا شده" در دست راست او.

چه "زمینی در قبضه قدرت اوست"؟ زمین روح و قلب مردمان. چه "روزی" این رویداد رخ می‌دهد؟ روز قیامت که زمان قیام موعود است. چه "آسمان‌هایی تا می‌شوند"؟ آسمان ادیان پیشین.

"إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ."* مقصود سماء ادیان است که در هر ظهور مرتفع می‌شود و به ظهور بعد شکافته می‌گردد.^{۲۹}

حضرت بهاء الله

در کتاب ایقان، حضرت بهاء الله در مورد واژه "آسمان" معانی متعدد ذکر می‌فرمایند.

لفظ سماء، در بیانات شمس معانی [پیامبران] بر مراتب کثیره اطلاق می‌شود. مثلاً سماء امر و سماء مشیت و سماء اراده و سماء عرفان و سماء ایقان و سماء تیان...^{۳۰}

حضرت بهاء الله

نور، آسمان‌ها، زمین

سوره نور، آیه ۳۵

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

* معنای دیگر همراه بودن آفتاب و ماه: حضرت باب هم پیامبر بودند (محمد) و هم امام (علی).

* هنگامی که آسمان شکافته شود.



پروردگار نور آسمان‌ها و زمین است.

پروردگار پرتو کدام "آسمان‌هاست"؟ آسمان ادیان. پروردگار پرتو کدام "زمین" است؟ زمین قلب و روح مردمان.

وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ.

سوره انفال، آیه ۱۱

(پروردگار) بر شما از آسمان آب فرو می‌ریزد تا شما را پاک سازد، و لکه شیطان را از شما بردارد تا قلب‌های شما استوار شود و قدم‌های شما ثابت و پایدار گردد.

- از چه "آسمانی" آب فرو می‌ریزد؟ از آسمان امر و اراده الهی.
- با چه "آبی" بندگانش را پاک می‌سازد؟ با آب زندگانی.
- لگه چه "شیطانی" را برمی‌دارد؟ لگه شیطان نفس و هوی را.
- چه "قدمی" را ثابت می‌کند؟ قدم اطمینان و ایمان به خدا را.

يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ.

سوره توبه، آیه ۳۲

آنها می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند. اما خداوند نورش را می‌تابد و نقشه‌اش را به‌انجام می‌رساند.

چه "نوری" را مردمان می‌خواهند خاموش کنند؟ نوری که از آفتاب آسمان اراده پروردگار یعنی موعود زمان به جهان می‌تابد. با چه دهانی؟ با دهانی پراز دروغ و تهمت.

آسمان، دود

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ.

سوره دخان، آیات ۱۴-۹

آری آنها (در آن روز) گرفتار شک و شبهه‌اند و به سرگرمی‌های خود مشغول. به انتظار روزی باش که در آسمان "دودی" آشکار شود و مردمان را بپوشاند. این "عذابی"



است دردناك. (مردمان می‌گویند:) این عذاب را بردار، ما ایمان می‌آوریم. (خداوند در پاسخ به آنها می‌گوید:) چه فایده‌ای داشت وقتی "ذکر" را برای آنها فرستادم؟ (آیا متذکر شدند؟) (علاوه بر این) پیامبری (حضرت بهاء‌الله) با نشانه‌های آشکار آمد. سپس از او هم روگردان شده، او را معلم دیوانه خواندند.

مناسب است آیات پیش را بررسی نمایم:

آیه ۹: **بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ.**

مردم گرفتار شك و شبهه‌اند و به سرگرمی‌های خود مشغول.

این وصف کامل مردم روزگار ماست. هرگاه خبر ظهور موعود را می‌شنوند، با نظر شك و شبهه می‌نگرند. باور ندارند که در این خبر حقیقتی باشد. سرگرمی مردم عصر ما امور این دنیا است.



آیه‌های ۱۰-۱۱: **فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.**
به انتظار روزی باش که در آسمان "دودی" آشکار شود و مردمان را بپوشاند. این "عذاب" است دردناك.

"دود" مانند "ابر" مانعی است بین ما و خدا. دوری یا جدایی از یزدان و محروم ماندن از شناسایی موعود زمان، برای روح انسان، بزرگترین "عذاب" در دوجهان است.



آیه ۱۲: **رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ.**

(وقتی مردمان پس از سفر از این سرا گرفتار عذاب می‌شوند می‌گویند:) ای پروردگار "عذاب" را از سر ما بردار، ما به تو مؤمنیم.



آیه‌های ۱۳-۱۴: **أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مِّثْنُونَ.**



"ذکر" برای آنها چه فایده‌ای داشت؟ (آیا متذکر شدند؟) پیامبری با نشانه‌های آشکار آمد. از او روگردان شدند، و او را معلم دیوانه خواندند.

همانطور که بارها دیده‌ایم، واژه "ذکر" از القاب حضرت باب است. آن حضرت در آثار خود این لقب و ترکیبات شبیه آنرا از هر لقب دیگر بیشتر بکار برده‌اند. این آیه به روشنی نشان می‌دهد که "ذکر" تنها اشاره به قرآن نیست. "ذکر" شخصی است که خداوند به‌آمدنش اشاره می‌کند. و این شخص با رسولی مقایسه شده، رسولی که مردم او را دیوانه خواندند.

هذا ذکر من عند الله لمن شاء اتخذ الله سبيلا.^{۳۱} حضرت باب
این ذکر از جانب خداست. هر کس می‌خواهد راه ذکر خدا را برگزیند.

انّ الذين يكفرون بايات الله فاولئك هم في ضلال بعيد لن يقبل عملهم حرف و اولئك هم اصحاب الجحيم و انّ الذين يحكمون بين الناس بالباطل بعد قد سمعوا ايات الله و يعرضون حكم الذكر فاولئك هم المشركون.^{۳۲} حضرت باب
آنان که آیات الهی را انکار می‌کنند از گمراهانند. هیچ عملی از آنها مقبول نیست. آنها ساکنان دوزخ‌اند. کسانی که آیات الهی را می‌شنوند و از حکم ذکر روی می‌گردانند و به باطل حکم می‌کنند، از مشرکین‌اند.

علمای اسلام به این حقیقت که "ذکر" اشاره به شخصی است نه واقعه یا کتابی، اقرار کرده‌اند، اما از شناختن او عاجز مانده‌اند. (در این مورد افکار متنوع است. یوسفعلی معتقد است که "ذکر" اشاره به شخصی است به نام "الامین" که در طایفه قریش قبل از ظهور حضرت محمد ظاهر شد.)

لوله شدن آسمان

يَوْمَ نُطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكَتَبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ.

سوره انبیا، آیه ۱۰۴

روزی که آسمان را مثل کاغذ لوله می‌کنیم. همانطوری که عالم را از آغاز آفریدیم، عالم تازه‌ای می‌آفرینیم.



چه "آسمانی" لوله می‌شود؟ آسمان آئین پیشین. چه "عالمی" از نو آفریده می‌شود؟ عالمی معنوی و روحانی، در ظل آئین جدید با "آسمان" و "خورشید" و "ماه" و "ستارگان" تازه.

هفت آسمان، روز، چراغ‌ها

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

سوره فصلت، آیه ۱۲

او هفت آسمان را در دو روز کامل کرد و در هر آسمانی "امرش" را وحی نمود. و آسمان (این) دنیا را برای حفظ شما با چراغ‌هایی زینت دادیم. این نقشه پروردگار توانا و داناست.

- "سَبْعَ سَمَاوَاتٍ": (هفت آسمان). اشاره به هفت آئین آسمانی یا هفت مرحله تکامل بشر است.
- "فِي يَوْمَيْنِ": (در طی دو روز). در تکامل معنوی بشر دو مرحله وجود دارد، "مرحله آفرینش و پرورش" و مرحله "کمال یا بلوغ". ادیان گذشته هر یک در رشد و پرورش معنوی ما سهم خاصی داشته‌اند. با ظهور آئین بهائی مرحله تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز گشت. پس از تأسیس حکومت پروردگار، به تدریج بشر استعدادات درونی خود را به حد کمال آشکار خواهد نمود.

"روز اول" این دو روز اشاره به "روز رشد" و "روز دوم" آن اشاره به "روز کمال" است. تاریخ بشر، پیش از ظهور آئین بهائی "عصر نبوت" و پس از ظهور آئین بهائی، عصر تحقق نامیده شده. "نبوت" یعنی خبر دادن. همه آئین‌ها به ظهور آئین بهائی خبر داده‌اند، و مژده داده‌اند که سرانجام "روز خدا" فرا می‌رسد، "وعده خدا" تحقق می‌یابد، و عالم به مرحله بلوغ و کمال می‌رسد.



- "وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا": (و در هر يك از آن آسمان‌ها "امرش" را وحی نمود). در هر يك از آن ادیان "امر" یا "آئین" پروردگار به پیامبر آن آئین "آسمانی" وحی شد. بار دیگر می‌بینیم که استعمال دو واژه "امر" و "آسمان" در آیه پیش با استعمال آن دو واژه در آیه زیر مطابق است:

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.
سوره سجده، آیه ۵
ترجمه ۱: خداوند "امر" زمین را از "آسمان" اداره می‌کند. (ترتیب و تعبیه امور زمین در دست خداست.)

ترجمه ۲: خداوند "امرش" را از "آسمان" به زمین می‌فرستد.

آیه پیش در سوره فصلت به کمال روشنی معنای واژه "امر" را بما می‌آموزد. از چه راه خداوند امرش را بما می‌فرستد؟ از راه وحی:

وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا.
سوره فصلت، آیه ۱۲
ترجمه ۱: در هر آئینی امرش را از راه وحی بما می‌فرستد.
ترجمه ۲: آسمان هر آئینی را به زیور وحی می‌آراید.

- "وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ": (آسمان این دنیا را به چراغ‌هایی زینت دادیم). همانطور که ستارگان آسمان را زیبا می‌کنند، علما و دانشمندان با تقوی نیز آسمان آئین الهی را جلوه و جلا می‌بخشند.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ.
سوره مؤمنون، آیه ۸۶
بگو! کیست پروردگار هفت آسمان؟

پروردگار کدام "آسمان‌ها"؟ پروردگار آسمان‌های هفت آئین بزرگ.

بار دیگر در مورد این آیه، که تاریخ ظهور موعود در آن پنهان است، تأمل کنید:

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.
سوره سجده، آیه ۵

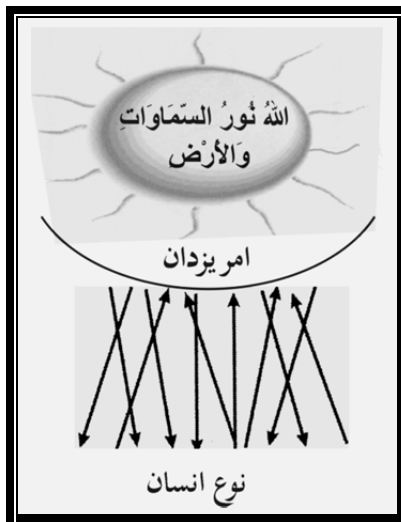
مقصود از "آسمان" در آیه قبل چیست؟ آیا "امر" خدا مثل "زمین" در "آسمان" معلق است؟ آیا خدا در "آسمان" است و از "آنجا" برای ما چیزی می‌فرستد یا تصمیم می‌گیرد؟ بدیهی است که "آسمان" در آیه پیش معنای معنوی دارد، نه ظاهری.

اصطلاح انجیل در باره "رجوع حضرت مسیح" از "آسمان" نیز برابر است با اصطلاح قرآن در باره "آمدن امر و آئین یزدان از آسمان". زیرا هر پیامبری برای آوردن امر و آئین یزدان و هدیه ایمان، از آسمان اراده الهی به این جهان قدم می‌نهد.

پس از اینکه "امر" یزدان از "آسمان" به زمین آمد، چه می‌شود؟

ثُمَّ يَعْجُرُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.
سوره سجده، آیه ۵
سپس (آن امر) در "طی يك روز هزار ساله" به "آسمان" بر می‌گردد.

آمدن پیام و پیام‌آور، هر چند گاه یکبار از خدا به سوی ما، و بازگشت پیام و پیام‌آور به سوی خدا، مانند طلوع و غروب آفتاب، قانونی است ثابت و تغییر ناپذیر:





بازگشت آئین بهائی نیز به سوی خدا، مانند بازگشت آئین‌های دیگر، در زمان مقرر به انجام خواهد رسید. در آیات بهائی به روشنی پیش‌بینی شده که این آئین نیز پایانی دارد. باری دیگر، پس از هزار سال یا بیشتر، پیامبری دیگر برای هدایت نوع بشر ظهور خواهد نمود.

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَنَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ.

سوره نمل، آیه ۸۷

روزی که در شیپور دمیده شود. پس از آن، ساکنان آسمان‌ها و زمین به ناله افتند، مگر آنان که به اراده یزدان (از این ناله) نجات یابند و حفظ شوند.

- چه صدایی و ندایی بلند می‌شود؟ صدا و ندای موعود آسمانی. چه دمیده می‌شود؟ روح الهی—روحی که مردگان را زندگانی جاودانی می‌بخشد.
- چرا مردمان به ناله می‌افتند؟ به این سبب که تحمل شنیدن این ندای آسمانی و این "خبر بزرگ" را ندارند.
- چه کسانی در آسمان‌ها هستند؟ علما و پیشوایان مذهبی که چون ستارگان در آسمان آئین‌های پیشین می‌درخشند.
- چه کسانی در زمین هستند؟ پیروان آن پیشوایان که با آن ستارگان هدایت شده‌اند.
- چه کسانی حفظ می‌شوند؟ کسانی که با خلوص نیت و بندگی به ندای آئین تازه و "خبر بزرگ" گوش دهند.

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...

سوره زمر، آیات ۶۹-۶۸



در صور دمیده می شود. سپس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است بیهوش می شود، مگر کسی که خداوند بخواهد (او را حفظ کند). بار دیگر در آن صور دمیده می شود و آنان بر پای ایستاده می نگرند. وانگاه زمین به نور پروردگارش روشن می شود...

- چرا ساکنان "زمین و آسمان" از دمیدن این صور بیهوش می شوند؟ برای اینکه تحمّل شنیدن این ندا را ندارند.
- چرا دو بار شیپور دمیده می شود؟ برای اینکه کتاب های آسمانی به ظهور دو موعود وعده داده اند.
- چه کسانی برپا می ایستند و می نگرند؟ کسانی که از قبر غفلت برمی خیزند و این رویداد بزرگ را به چشم جان می بینند.
- زمین به چه نوری روشن می شود؟ "بِنُورِ رَبِّهَا" به نور پروردگارش. "بهاء الله" در معنا برابر است با "نور ربّ".

این آیات نیز به ظهور دو موعود یا دو قیامت اشاره می کنند:

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعَهَا الرَّادِفَةُ.
سوره نازعات، آیات ۶-۷

روزی که لرزنده به لرزه آید، و لرزه ای دیگر از پس آن بیاید.

پس از ظهور این آئین، عصری جدید در زندگانی انسان آغاز شد و نظام پیشین متزلزل گشت.

قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم...الذی ما شهدت عين الأبداع شبهه.^{۳۳}
حضرت بهاء الله
نظم (جهان) از این نظم بزرگ بهم خورد...نظمی که عالم وجود شبهش را ندیده.



سوء تفسیر و تعبیر

گفتار الهی

شکّی نیست که یک موجب گمراهی مردمان، ندانستن معانی آیات متشابه است. بجای اینکه مؤمنان معانی این کلمات را از موعود زمان بپرسند، از پیشوایان پرسیده‌اند. آنها هم برای حفظ مقام خود، از راه سوء تفسیر، مردمان را گمراه نموده‌اند. اگر معنی ظاهری کلمه‌ای را دوست نداشتند، یعنی آن معنا را مغایر منافع شخصی خود یافتند، به آن کلمه معنی باطنی دادند. اگر معنی باطنی کلمه‌ای را دوست نداشتند، به آن کلمه معنی ظاهری دادند.

بار دیگر در تفسیر کلمات "خاتم" و "وسط" بیان‌دیشید. همانطور که دیدیم، بسیاری از علما و پیشوایان اسلام از کلمه "خاتم" که معنی "مُهر" دارد، معنی آخرین بدست آورده‌اند. به چه دلیل؟ برای اینکه "مُهر" را معمولاً آخر نامه می‌گذارند. این نوع تفسیر مثل این است که از کلمه "سلام" معنی "اولین" و از کلمه "وداع" معنی "آخرین" به دست آوریم. چرا؟ برای اینکه "سلام" در ابتدای دیدار گفته می‌شود و "وداع" در انتهای دیدار. یا اینکه از "صبح" معنی "اولین" از "ظهر" معنی "وسط" و از "شب" معنی "آخرین" بدست آوریم. چرا؟ برای اینکه "صبح" اول روز، "ظهر" وسط روز، و "شب" آخر روز است.

به بینید پروردگار عالم و دانا، چطور واضح و آشکار، سوء تفسیر و سوء استفاده از گفتار خویش را از پیش بما خبر داده:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...

سوره آل عمران، آیه ۷



این کتاب از نزد پروردگار بر تو نازل شده. بعضی از آیات آن از "محکمانند". آنها پایه کتاب اند. و بعضی دیگر از "متشابهاتند". اما کسانی که در قلبشان میل به کزی و انحراف هست از معنای متشابه آن (آیه محکم) پیروی می کنند. به این وسیله با تغییر دادن مقصود خدا موجب "فتنه" میان مردمان می شوند.

بدیهی است، وقتی می فرمایند: "از معنای متشابه آن پیروی می کنند" منظور این است که از معنای متشابه گفتاری که از محکمت است پیروی می کنند. والا پیروی کردن از معنای متشابه گفتاری که از متشابهات است، خطا نیست، بلکه لازم و معقول است.

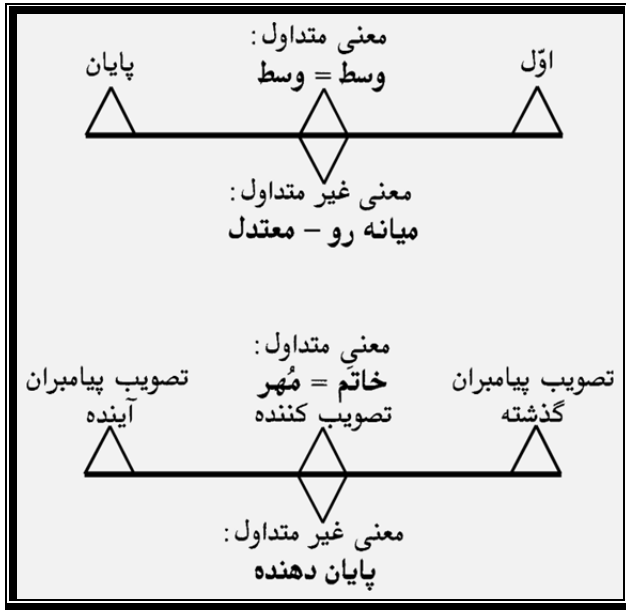
"وسط" واژه ایست که ابداً نیازی به تفسیر ندارد. شما می گوید "من وسط جمعیت بودم." در این جمله هیچ تشبیهی در کار نیست. معنی ظاهر و باطن گفتار شما یکی است. اما اگر گفتید "جمعیت زیاد بود، شلوغ بود، قلبم می گرفت" ما می فهمیم که منظور شما از "قلبم می گرفت" معنایی است غیر از ظاهر آن. در آن صورت، گفتار شما از متشابهات است. اما اگر جمله اول شما را تفسیر کنیم و بگوییم منظور شما از "وسط جمعیت بودم" این است که "از نظر قد و هیكل متوسط بودم" چون "وسط" معنی "متوسط" هم می دهد، گفتار شما را که از "محکمت" است یعنی معنی ظاهری دارد، به "متشابهات" که معنی دیگری غیر از ظاهر آن دارد تبدیل کرده ایم. همانطور که ذکر شد، این عیناً همان کاری است که گروهی از علما و پیشوایان اسلام با کلمات "وسط" و "خاتم" کرده اند. از کلمه ای که معنی اصلی و متداول آن "پایان" نیست، معنی "پایان" در آورده اند. و از کلمه ای که معنی اصلی و متداول آن "وسط" است، معنی "میانه رو" در آورده اند:

مقصود از تحریف همین است که الیوم جمیع علمای فرقان [قرآن] به آن مشغولند، و آن تفسیر و معنی نمودن کتاب است بر هوی و میل خود.^{۳۴} حضرت بهاء الله



يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (سوره نساء، آیه ۴۶)

معنی کلمات را تغییر می دهند.



بار دیگر آیات قرآن را بخوانید و به بینید که پیش بینی پروردگار در مورد سوء استفاده از گفتار او در تفسیر کلماتی چون "وسط" و "خاتم" تا چه حدّ تحقق یافته. انگار این آیه در باره سوء استفاده از همین دو کلمه نازل شده:

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ.

آل عمران، سوره ۷

اما کسانی که در قلبشان میل به کژی و انحراف هست، از معنی "متشابه" آن (آیه محکم) پیروی می کنند. به این وسیله، با تغییر دادن مقصود خدا، موجب "فتنه" در بین مردمان می شوند.

اگر امکان سوء استفاده از واژه ای با معنای روشن و مشخص مانند "وسط" هست، به بینید چقدر بیشتر امکان سوء استفاده از کلمات "متشابه" هست.



در مورد تشابهات، ذهن انسان کمال آزادی را دارد که در هر جهتی متمایل است پرواز کند. هیچ مانعی در این راه نخواهد یافت. خداوند از راه‌های مختلف ما را می‌آزماید. بکار بردن واژه‌های متشابه یکی از آنهاست:

از جمیع این کلمات مرموزه [در رمز] و اشارات مُلغَزه [مشکل] که از مصادر امریه [پیامبران] ظاهر می‌شود، مقصود امتحان عباد است.^{۳۵} حضرت بهاء الله

أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.

سوره بقره، آیه ۲۶

اما کسانی که به کفر گرویدند می‌گویند: خداوند از این مثل [گفتار متشابه] چه قصدی دارد؟ او بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن هدایت می‌کند. تنها مردم فاسق را با آن گمراه می‌کند.

حضرت مسیح نیز بعضی از اسرار و حقایق معنوی را از راه مثل و داستان به مردمان می‌آموختند:

پس از آن، وقتی آن دوازده نفر و سایر پیروانش با او تنها بودند، از او پرسیدند: "منظور از این داستان چه بود؟" عیسی جواب داد: "خدا به شما این اجازه را عطا فرموده که اسرار ملکوتش را درک نمایید. ولی برای آنان که از من پیروی نمی‌کنند، باید همه چیز به صورت معما و مثل بیان شود. چنانکه یکی از پیامبران فرموده: 'می‌بینند و می‌شنوند، اما چیزی نمی‌فهمند و به سوی خدا بر نمی‌گردند تا گناهایش را ببخشند.'" سپس به ایشان گفت: "اگر منظور از این مثل را درک نکردید، مثل‌های دیگر را که خواهم گفت، چگونه خواهید فهمید؟"

انجیل مرقس، فصل ۴، آیات ۱۳-۱۰

سوء تفسیر نشانه‌های ظهور موعود، تنها مختص مسلمین نیست. پیروان ادیان دیگر نیز همین راه را پیموده‌اند. به این نمونه توجه کنید. حضرت مسیح فرمودند: رجوع من مثل "دزد" است. و برای اینکه در آن هنگام



شناخته شوند، به پیروان خود توصیه فرمودند که پیوسته بیدار و آگاه باشند، مبادا در خواب غفلت فروروند و از شناسایی موعود خود باز مانند.

هر گاه مسیحیان دعوت می‌شوند که به تحقیق در آئین بهائی پردازند، در جواب می‌گویند: منظور از آمدن مانند "دزد" این نیست که موعود به صورت يك انسان معمولی می‌آید و هویت او مانند دزد از مردم بی‌استعداد پنهان می‌ماند. بلکه مقصود این است که مسیح "ناگهان" می‌آید، چون دزد از پیش خبر نمی‌دهد و "ناگهان" می‌آید. به بینید به چه آسانی با تغییر دادن معنای اصلی "دزد" گفتار حضرت مسیح را از مقصود اصلی دور می‌کنند.

اصطلاح آمدن "مثل دزد" از "محکمت" است. اصطلاحی است که نیازی به تفسیر و توضیح ندارد. با این حال چون مطابق میل مسیحیان نیست، معنای اصلی آنرا تغییر می‌دهند. اگر تحریف و تغییر گفتار محکم به این آسانی است، دیگر آشکار است تحریف و تغییر گفتار متشابه چقدر آسان‌تر است.

آیا علما و پیشوایان ادیان پیشین که منافع شخصی خود را هم نمی‌دانند و حتی در اصول دین با هم در اختلافند، قادر به درک معانی کلمات "متشابه" هستند؟ بنابر حکم قرآن، هیچ انسانی جز موعود زمان اجازه تفسیر کلمات متشابه را ندارد. همه مردمان حتی عالم‌ترین آنها در دریای گناه و اشتباه غوطه‌ورند. تنها موعود، سخن‌گوی خداست. تنها او قادر و مجاز است که هر چه می‌خواهد بگوید و هر چه می‌خواهد بکند. علم او به حدی است که می‌تواند از يك گفتار، ۷۱ معنا آشکار کند، چه آن گفتار از محکمت باشد چه از متشابهات. بنابر حدیثی که در آثار حضرت بهاء الله و حضرت باب تأیید شده:

نحن نتکلم بکلمة و نرید منها احدی و سبعین وجهاً و لنا لكل منها المخرج^{۳۶}.



ما يك كلمه می‌گوییم و از آن يك كلمه ۷۱ معنی اراده می‌کنیم و هر يك از آنها را می‌توانیم توضیح بدهیم.

بنابر شهادت یزدان، هر کس با تفسیر موعود زمان مخالفت ورزد از دروغ‌گویان است. زیرا لازمهٔ مسلمان بودن، پذیرش حکم قرآن است، نه رد و انکار حکم آن کتاب:

لَبِينَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ.

سوره نحل، آیه ۳۹

البته پروردگار (حقانیت) کسی را که در باره او اختلاف نظر دارند روشن می‌کند، و کسانی که امرش را انکار می‌کنند (سرانجام) به دروغ‌گویی خود پی خواهند برد.

حضرت باب نیز همین مطلب را تأیید می‌فرمایند:

در ظهور بعد، صادقین از دون [غیر] صادقین به اجابت [پذیرش موعود] ممتاز می‌گردند. ۳۷

چه کسی است که مردمان درباره او اختلاف نظر دارند؟ بدیهی است این شخص، موعود زمان است که با آثار خود اسرار را آشکار و دروغ‌گویان را از راست‌گویان جدا می‌کند.

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

سوره نحل، آیه ۶۴

ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نمودیم تا (شناسائی) کسی را (موعودی را) که درباره او اختلاف نظر دارند، برای آنها روشن کنی (آسان کنی)—کسی که برای مؤمنین سرچشمه هدایت و رحمت است.

آیه پیش بما می‌آموزد که:

- در هنگام انجام وعده خدا، مسلمانان در باره موعود اختلاف نظر خواهند داشت.
- هدف قرآن روشن نمودن راه و کمک به آن مؤمنان است.



- مابین مسلمانانی که اختلاف نظر دارند، آنهایی که حقیقتاً مؤمنند، هدایت موعود را می‌پذیرند.

با همه اندرزا و اختارهای قرآن، اکثر علمای اسلام، حکم خدا را نادیده انگاشته، به پرستش تصوّرات و خیالات خود مشغول بوده و هستند:

لَمَّا جَاءَ الْوَعْدُ وَظَهَرَ الْمَوْعُودُ اخْتَلَفَ النَّاسُ وَتَمَسَّكَ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا عِنْدَهُ مِنَ
الظُّنُونِ وَالْاَوْهَامِ.^{۳۸} حضرت بهاء‌الله

چون هنگام انجام "وعده" خدا فرا رسید و موعود ظاهر شد، مردمان به اختلاف پرداختند و هر دسته و فرقه‌ای به تصوّرات و خیالات خام خود دل بستند.

بَشَّرَتِ الْعِبَادَ بِظُهُورِكَ الْاَعْظَمِ وَ اَمْرِكَ الْاَتَمِّ فَلَمَّا ظَهَرَ اخْتَلَفَتِ الْاُمَمُ وَ ظَهَرَ
الانقلاب في الارض والسما.۳۹ حضرت بهاء‌الله

(مردمان را) به ظهور بزرگ و آئین کامل خود مژده دادی. اما ظهورش موجب اختلاف بین مردمان شد و سبب انقلاب در زمین و آسمان.

آیات بعد نیز نشان می‌دهند که در موارد اختلاف نظر، مسلمین نباید به تفاسیر خود متکی شوند، بلکه منتظر موعود بمانند تا در هنگام قیام و ظهورش (روز قیامت) حکم و قضاوت یزدان را آشکار کند:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيِّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ... لِيَسِينَنَّ
لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. سوره نحل، آیات ۹۲، ۸۹

ما کتابی بر تو نازل نمودیم که هر چیزی در آن بیان شده (توضیح هر چیزی در آن هست). این کتاب نشانه رحمت و راه هدایت الهی و شامل "خبر خوش" برای مسلمین است... در روز قیامت (قیام فرستاده خدا) آنچه را در آن اختلاف دارید روشن خواهیم کرد.

پیامبران منبع اسرار الهی اند و آنگاه از رموز و معانی آیات آسمانی:

انا نحن قد نزلنا على عبدنا هذا الكتاب من عند الله بالحق... فاسئلوا الذكر تأويله
فانه قد كان بفضل الله على آياته بحكم الكتاب عليماً.^{۴۰} حضرت باب



ما (خداوند) به حقیقت این کتاب آسمانی را به بنده خود نازل کرده ایم... پس تفسیرش را (معانی باطنی آنرا) از او که "ذکر" ماست بپرسید. زیرا او از فضل حق، علم به این آیات دارد.

فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
اگر موضوعی را نمی فهمید از پیروان "ذکر" بپرسید.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.
البته پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز "قیامت" (قیام موعود) در بین شما داوری نماید.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.
البته پروردگارت در روز "قیامت" در باره آنچه اختلاف نظر دارند میانشان داوری نماید.

در آیه بعد حضرت بهاء الله از مردم جهان دعوت می کنند که هر اختلاف و تباینی را با میزان گفتار پروردگار بسنجند:

قل هذا القسطاس الهمدی لمن فی السموات والارض والبرهان الاعظم لو انتم تعرفون. قل... ایاکم ان تختلفوا فیہ...^{۴۱}
حضرت بهاء الله بگو! این است برهان اعظم و میزان هدایت اهل زمین و آسمان، اگر بشناسید. بگو... مبدا در آن به اختلاف پردازید.

بنابر شهادت یزدان، اسرار قرآن از نامحرمان پنهان است. تنها نیکان و پاک دلان، اجازه دسترسی به آن اسرار را دارند:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.
سوره واقعه، آیات ۸۷-۸۹
به یقین قرآن به فضائل بسیار آراسته است، فضائلی پنهان که جز پاک دلان کسی آنها را لمس نتواند.

اراده یزدان همواره چنین بوده و هست که بندگان با چشمی بینا، و فکری آزاد از افکار مردمان، و قلبی پاک و مصفاً از تمایلات و خواسته های



خویش، در جستجوی گوهر حقیقت بکوشند. حضرت بهاءالله می فرماید به چشم موعود، موعود را به بینید، و اگر به چشم غیر ملاحظه کنید، هرگز به عرفان و ایمان فائز نشوید.^{۴۲} همچنین بما اندرز می دهند که باید با چشمی تیزبین و گوشه پاک از گفتار و افکار دیگران به افق یزدان توجه نماییم تا نور راستی را به بینیم و ندای آسمانی را بشنویم.^{۴۳}

اگر اليوم نفسی به غیر حقّ و بیان حقّ ناظر باشد، البتّه از صراط منحرف شود و
البتّه به سَقَر [دوزخ] مقرر گردد.^{۴۴}
حضرت بهاءالله

امروز بیان به کمال شفقت و عنایت ندا می نماید و می فرماید: ای اهل من و
اصحاب من، امروز مالک غیب و شهود بر عرش ظهور مستوی... به طنون، خود
را... از کوثر یقین محروم مسازید.^{۴۵}
حضرت بهاءالله

بخش دهم

خبرها و بشارات دیگر



شامل سه فصل:

۱. پیدایش خلقی جدید
۲. پیدایش رسولانی دیگر
۳. ذکر خدا

زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد.^۱
حضرت بهاء الله

در این حین منادی از مصدر الوهیت... ندا نمود که خلقی که قابل این
تجلی و اشراق شوند مشهود نه. امر به خلق جدید و صنع بدیع گشت.^۲
حضرت بهاء الله

عبادی خلق خواهند شد که کوثر معانی را از کأس کلمات الهی
بیشامند.^۳
حضرت بهاء الله



پیدایش خلقی جدید

قرآن مجید بارها خبر از آمدن "خلقی جدید" و "قومی جدید" می دهد. این چه "خلقی" و چه "قومی" است؟

آفریدن "خلقی جدید" یا "قومی" را بجای قومی دیگر گذاشتن" اشاره به ظهور پیامبران و پیروان تازه آنها و انکار آن پیامبران از جانب مردمان است. این سنتی است که در طی جمیع اعصار تکرار شده و می شود. در قرآن مجید از قول حضرت هود چنین می خوانیم:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبَغْتُمْ مِمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ.

سوره هود، آیه ۵۷

من پیام پروردگار را به شما رسانده‌ام. اگر رو بگردانید، پروردگارم "قوم دیگری" را بجای شما خواهد گذاشت.

در آثار آسمانی آئین بهائی مراجع بسیار در باره "خلق جدید" دیده می شود:

از اوّل لا اوّل خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود، و در هر دوری از ادوار... از تجلیات ظهورات فطرت های بدیع خود، خلق را جدید فرموده.^۴
حضرت بهاء الله

از حقّ جلّ جلاله مستلث نما خلقی را به قدرت کامله خود برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند.^۵
حضرت بهاء الله

انشاء الله خلق بدیع [جدید]... ظاهر و باهر و هویدا خواهد شد...^۶ حضرت بهاء الله
عبادی خلق خواهند شد که کوثر معانی را از کأس کلمات الهی بیاشامند.^۷
حضرت بهاء الله

در این حین منادی از مصدر الوهیت... ندا نمود که خلقی که قابل این تجلی و اشراق شوند مشهود نه. امر به خلق جدید و صنع بدیع گشت.^۸
حضرت بهاء الله

یبعثهم الله من مراقده انفسهم و یخلقهم بمثل ما قد خلقهم اول مرة انه كان علی کلشیء قدیرا.^۹
حضرت بهاء الله
آنها را از قبرهای نفسشان بلند می کند، و همانطور که نخستین بار آفریده شدند، آنها را می آفریند. پروردگار بر هر کاری تواناست.

مقصود از ایجاد روحانی... و خلق جدید... ترقّی در مراتب کمالات رحمانی و تربیت حقائق انسانی و اشراق انوار الهی است.^{۱۰}
حضرت عبدالبهاء

مکاشفات یوحنا خبر می دهد که در زمان ظهور موعود، همه چیز از نو ساخته می شود. چون بعضی از آیات آن اثر آسمانی از "متشابهات" به شمار می روند، مناسب است در آغاز این چند نکته تعبیر شوند:

- اورشلیم، شهری که از آسمان می آید: اشاره به دنیای تازه و تمدنی است که آئین بهائی به جهان می آورد.



- آسمان نو، اشاره به آئین نو، و زمین نو اشاره به دنیای نو و دل‌های از نو ساخته است.
- دریا، اشاره به دنیای پر هرج و مرج و بی‌ثبات است که چون امواج دریا در حرکت است.
- آمدن خدا، اشاره به آمدن موعود خداست که به اسم ربّ می‌آید.
- "اول و آخر بودن" اشاره به وحدت پیامبران است. همه آنها هم اولند و هم آخر. این یک معنای مستتر در واژه "خاتمیت" است.
- جلال و شکوه خدا، در معنا کاملاً مطابق است با "بهاءالله". چون "بهاء" یعنی "نور و شکوه خدا".

سپس زمین و آسمان تازه‌ای را دیدم، زیرا زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا [دنیای پر تلاطم] هم دیگر خبری نبود. و من، یوحنا، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خداوند پائین می‌آمد. چه منظره باشکوهی بود! شهر اورشلیم به‌زیبائی یک عروس بود که خود را برای داماد آماده نموده!... آنگاه کسی که بر تخت نشسته بود [موعود] گفت: "بین! اکنون همه چیز را از نو می‌سازم!... من الف و یا، و اول و آخر هستم. من بهر که تشنه باشد از چشمه آب زندگانی به‌رایگان می‌دهم تا بنوشد. هر کس [بر نفس خود] پیروز شود، تمام این نعمت‌ها را به‌ارث خواهد برد، و من خدای او و او فرزند من خواهد بود. ولی مردمان ترسو [محتاط] که از پیروی از من روی برمی‌گردانند، و کسانی که به‌من ایمان ندارند... جای همه این مردمان در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد... سپس در یک رؤیا، مرا به‌قله کوه بلندی برد. از آنجا شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از سوی خداوند از آسمان فرود می‌آمد. آن شهر غرق در جلال و شکوه خدا [بهاءالله] بود، و مانند یک تکه از جواهرات قیمتی که بلورهای شفافش برق می‌زند، می‌درخشید.^{۱۱}

مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱: آیات ۱-۱۱

"تازه شدن جهان" در آثار آسمانی زردشتیان نیز پیش‌بینی شده:



در آن وقت واپسین، سوشیانس [موعود] ظهور خواهد کرد، پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده، بنیاد بدی و آزار اهرمن را از بن خواهد کند.^{۱۲}

در قرآن مجید این اخطار بارها تکرار شده:

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا.

سوره نساء، آیه ۱۳۳

ای مردمان! اگر خدا بخواهد شما را می برد و جای شما را به دیگران می دهد. پروردگار بر این کار قادر است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ.

سوره فاطر، آیات ۱۶-۱۵

ای مردمان! شما به خدا نیاز دارید. پروردگار بی نیاز و شایسته ستودن است. اگر بخواهد، شما را می برد و خلق تازه ای می آورد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

سوره ابراهیم، آیات ۲۰-۱۹

آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق [با هدف خاصی] آفرید؟ اگر بخواهد، شما را می برد و خلقی جدید می آورد. این کار برای خداوند دشوار نیست.

مناسب است بعضی از آیات مرتبط به ظهور "خلق جدید" را بررسی نمائیم و به بینیم چه رابطه ای با رویدادهای عصر ما دارند. این آیه وصف حال مردم روزگار ماست:

كُلُّ كَذَّابٍ الرَّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ.

سوره قاف، آیات ۱۵-۱۴

همه آنها پیامبران را انکار نمودند. بنابر این، اخطار من تحقق یافت. آیا ما از "آفرینش نخستین" خسته شدیم؟ نه، چنین نیست. آنها در مورد "آفرینش جدید" شک دارند.



"آفرینش نخستین" و "آفرینش جدید" اشاره به دو مرحله مهم در تکامل بشر است: مرحله طفولیت (رشد و یادگیری) و مرحله بلوغ و تکامل. ما اکنون در آستان مرحله دوم زندگی می‌کنیم. بذر تمدن جدید کاشته شده، اما میوه‌های خوشگوار آن در حال رشد و پرورش‌اند. در آثار شیخ احمد احسائی، این دو مرحله، مرحله "جنین" و "تولد" نام یافته‌اند.

بسیاری از آیات قرآن از شک و شبهه و ناامیدی مردم عصر ما سخن می‌گویند. کسانی که امید به آمدن پیامبری ندارند و معتقدند که پروردگار برای آخرین بار پیامبری در عربستان فرستاد، و دیگر هرگز با بندگان سخن نخواهد گفت، جز ناامیدی چه احساسی دارند؟ انسان به امید زنده است. آیا خبر و مژده‌ای مهمتر و خوشتر از خبر ظهور پیامبران میتوان تصور نمود؟

این آیات بسیار آموزنده‌اند، زیرا هم معنای "خاتم النبیین" را توضیح می‌دهند و هم به ظهور امتی جدید اشاره می‌کنند:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَإِنِّي الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا. سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۹-۱۰۰

آیا این حقیقت را به چشم دل نمی‌بینند: پروردگاری که آسمانها و زمین را آفرید، قادر است که قومی مانند آنها (از نو) بیافریند؟ برای آنها (مسلمین) زمان محدودی مقدر فرموده. در این حقیقت شکی نیست. ظالمان جز از راه ناسپاسی این خبر را انکار نمی‌کنند. بگو: اگر گنجینه‌های لطف و رحمت پروردگار در دست شما بود، از بیم تنگدستی از صرف آن امساک می‌ورزیدید. انسان چه موجود خسیسی است!

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که قومی یا امتی پس از امت اسلام که در قرآن امتی وسط نامیده شده—به ظهور خواهد رسید. این آیات به کمال صراحت و تأکید، آیات دیگر قرآن را مانند "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ" "هر امتی عمر



محدودی دارد" تأیید می‌کنند و بما می‌آموزند که عصر امت اسلام در موعد مقرر به اتمام می‌رسد. خالق ما در این آیات از ما می‌خواهد که در این باره شکی به خود راه ندهیم. و در پایان گفتار، حساست ما را به یاد ما می‌آورد. اگر ما خسیس نبودیم، در جهان اثری از فقر و تنگدستی می‌دیدیم؟ حساست مردمان را در عرصه دین و ایمان نیز به روشنی می‌بینیم. زیرا پیروان هر یک از آئین‌های پیشین از پذیرش آئین‌های پسین امتناع ورزیده‌اند، به این گمان که گنجینه‌های بخشش یزدان تهی گشته و پس از ظهور پیامبر آنان، پیامبر دیگری قدم به عرصه جهان نخواهد نهاد. این تصور بی‌پایه پیوسته در میان مردمان رایج بوده و در عالم اسلام به اوج قدرت خود رسیده، به حدی که بنا بر پیش‌بینی قرآن، مسلمین را از دیدار خزائن و جواهر بی‌پایان پروردگار که در این عصر به آنها و سایر امت‌ها اعطا شده، باز داشته. این آیات نه تنها خبر از ظهور امتی جدید بما می‌دهند، لقب موعود تازه یزدان را نیز ذکر می‌کنند:

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا اِنَّا
 كُنَّا فاعِلِينَ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
 اِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عابِدِينَ.

سوره انبیاء، آیات ۱۰۶-۱۰۴

روزی که آسمان را چون طوماری در هم پیچیم! همانگونه که "خلق اول" را آغاز نمودیم، آنرا برمی‌گردانیم (آنرا از سر می‌گیریم). این وعده را داده‌ایم و البته آنرا به تحقق خواهیم رساند. در مزامیر وعده دادیم که پس از [ظهور] "ذکر" بندگان صالح من و وارثان زمین خواهند شد. در این آیات "خبری" هست برای مردم خداپرست.

وعده مزامیر در این آیه است:

مردم فروتن "وارث" زمین خواهند شد... کسانی را که خداوند متبرک می‌کند،

مزامیر: فصل ۲۷، آیات ۱۴، ۱۱،

زمین را به ارث می‌برند.

همچنین مزامیر: فصل ۲۵، آیات ۱۳-۵



همانطوری که در فصل پیش بحث شد، منظور از آسمان، آئین یزدان است. با ظهور ذکر—حضرت باب—عصر تازه‌ای در تاریخ بشر آغاز گشت. ادیان پیشین همه در هم پیچیدند، یعنی زمان یا عمر آنها به اتمام رسید و آسمان نو، یعنی آئینی نو، به ظهور آمد. بندگان صالح یزدان وارثان زمین‌اند. با ظهور پیامبران، "زمین" نیز تازه می‌شود. "زمین" اشاره به بخشش‌های الهی از جمله "قلب نو" یا روحی تازه است که به پیروان آئین جدید یزدان اهدا می‌شود.

بنابر آیات پیش، تنها مؤمنینی که براستی خدا را می‌پرستند، به معنای این خبر شادی آور پی می‌برند:

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ.

در این آیات "خبری" هست برای مردم خداپرست.

این آیات نیز به لقب "ذکر" اشاره می‌کنند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُولَاءُ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْبَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ.

سوره انعام، آیات ۹۰-۸۹

به آنها [دو موعود عصر ما] کتاب و حکم و نبوت عطا نمودیم. پس اگر گروهی از مردمان آئین آنها را انکار نمایند، قوم دیگری را بر آن (آئین) می‌گماریم که آنرا انکار نکنند. آنان (قوم مؤمن) را خداوند هدایت نموده. پس به آنها اقتدا نمائید (از راهنمائی آنها بهره برید). من از شما پاداشی نمی‌خواهم. او "ذکر من" است برای مردم جهان.

جز به پیامبران، به چه کسانی "کتاب آسمانی، حکم (احکام) و مقام نبوت" داده می‌شود؟ این آیات نیز مانند آیات دیگر، برگزیدن قومی دیگر را با انکار دو موعود عصر ما رابطه داده‌اند. در آیات پیش در اشاره به دو موعود ما، ضمیر جمع—آنها—بکار رفته، سپس اشاره به ظهور "ذکر" شده.



این آیه نیز به روشنی از آمدن قومی در آینده خبر می دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ...
سوره مائده، آیه ۵۴

ای مؤمنان! هر که می خواهد از دین خود برگردد. به زودی خداوند قومی را که دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، بر می انگیزد... [قومی که] در راه خدا می کوشند و از نکوهش و ملامت احدی باک ندارند. این [درجه از ایمان] از فضل خداست. بهره که بخواهد می بخشد.

"هر که می خواهد از دین خود برگردد" اشاره به مسلمینی است که به وعده پروردگار ایمان ندارند. مسلمان راستین کسی است که به قرآن و وعده های آن ایمان دارد. کسانی که موعود تازه یزدان را نپذیرند از دین خود برگشته اند و در نظر پروردگار مسلمان به شمار نمی روند.

سنت و نقشه ابدی الهی بر این پایه استوار است: در هنگام ظهور هر پیامبری، پیروانش "جانشین" پیروان آئین پیشین می شوند. از این نظر همه امت ها، امت "وسط" اند. این آیه مسلمین را "جانشین" امت های پیشین می خواند، سپس سخن از "انکار" به میان می آورد:

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ...
سوره فاطر، آیه ۳۹
او (خداوند) شما را در زمین جانشین (امت های پیشین) قرار داد. پس هر کس انکار ورزد، به زیان خود اوست...

بدیهی است، مسلمین منکرین پیامبر خود نیستند. پس جز موعود، چه پیامبری را ممکن است انکار کنند؟

این آیه وعده "خلق جدید" را به وعده "دیدار پروردگار" که اشاره به ظهور موعود ماست، ربط می دهد:

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ.
سوره سجده، آیه ۱۰



مردمان [به تمسخر] گفتند: آیا اگر ما گمراه شویم، خلقی جدید خواهیم شد؟
براستی آنها [امکان] دیدار پروردگارشان را انکار می‌کنند.

آیه پیش رابطه بین "ایمان آوردن" و "خلق جدید شدن" را نشان می‌دهد، و مانند بسیاری از آیات دیگر، بما می‌آموزد که اکثر مسلمانان به وعده‌های قرآن شک دارند.

آیه بعد نیز انکار "رب" را به ظهور "خلقی جدید" ربط می‌دهد:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ... أَلَمْ تَرَ أَنَّ
اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُوسَ يَدْحِيكُمُ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ.

سوره ابراهیم، آیات ۱۹-۱۸

اعمال کسانی که (دیدار) پروردگارشان را انکار می‌کنند، چون خاکستری است که در روزی طوفانی به باد فنا رود... آیا ندیدی که خداوند آسمانها و زمین را به حق [با هدف خاصی] خلق نمود و اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی جدید می‌آورد؟

از کسانی که انتظار ظهور پیامبری را ندارند، جز انکار موعودشان چه انتظاری می‌توان داشت؟ بنابر آیات پیش و آیات دیگر، اعمال مردمانی که موعودشان را انکار می‌کنند "به باد فنا می‌روند."

آیات بعد نیز ظهور خلق جدید را با ظهور پروردگار رابطه می‌دهند. علاوه بر این، به منکرین طلوع این روز بزرگ اخطار می‌دهند که از انکار برحذر باشند، زیرا خداوند منتقم قهار است. سپس به مسلمین تذکر می‌دهند که در این آیات پیغامی هست که تنها صاحبان خرد از آن پند می‌گیرند:

فَلَا تَحْسِنَنَّ اللَّهُ مُخَلَّفَ وَعْدِهِ رَسُولُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ
الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ... هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا
أَنَّ مَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.

سوره ابراهیم، آیات ۵۲، ۴۸-۴۷

گمان نبرید که خداوند وعده‌اش را به فرستادگانش نگاه نمی‌دارد. خداوند صاحب قدرت و انتقام است. در آن روز، زمین زمین دیگر و آسمانها به گونه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند. و آنها در برابر خداوند واحد قهار حضور می‌یابند... این



پیغامی است برای مردمان تا بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یکتاست. و به این وسیله صاحبان خرد متذکر شوند.

دگرگونی جهان و کیهان در آثار آئین بهائی نیز تأیید شده:

امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان دیگر به ثوابت و سیارات مزین گشته.
عالم دیگر است و امر امر دیگر. ۱۳
حضرت بهاء الله

در آیات بعد نیز پند و تذکری هست:

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ...وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا...يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

سوره انسان، آیات ۲۸-۳۱

ما آنها را آفریدیم... و هرگاه بخواهیم جایشان را به گروه دیگری دهیم. این تذکری است به شما. پس هرکه می خواهد، راه خدا گیرد... خداوند هرکه را بخواهد مشمول رحمت خود می نماید و برای ظالمان (منکرین موعود یزدان) عذاب دردناکی آماده نموده.

دقت و تفکر در آیات، اسرار آنها را آشکار می کند:

- چرا می فرماید: "این تذکری است"؟ تذکر در مواردی لازم است که غفلت در میان باشد. چه غفلتی مهم تر از قصور در شناسائی موعود پروردگار؟

- چرا می فرماید: "هرکه می خواهد، راه خدا گیرد"؟ این نکته نشان می دهد که مردمان اختیار دارند موعود تازه یزدان را بپذیرند یا انکار کنند.

آیات بعد نقشه کلی الهی را در فرستادن پیامبران و آفریدن خلقی جدید بما نشان می دهند. سپس خبر به ظهور موعود عصر ما می دهند. این آیات به ظاهر اشاره به روز رستاخیز می کنند، اما "آغاز نمودن آفرینش" در اعصار گوناگون و خلق جدید مردمان از نو، از راه ایمان و اهداء زندگانی معنوی به آنان است، نه زندگانی مادی:



وَإِنْ تَكُذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ أَوَلَمْ يَرَوْا
 كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
 فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...
 وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا
 نَصِيرٍ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
 أَلِيمٌ.
 سوره عنكبوت، آیات ۲۳-۱۸

اگر انکار کنید—چنانکه امت‌های پیش از شما نیز انکار نمودند—وظیفه پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست. آیا ندیدی که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آنرا باز می‌گرداند؟ این کار برای یزدان آسان است. بگو! در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش آغاز شد، و سپس خداوند زندگی دیگر پدید آورد و می‌آورد. پروردگار بر انجام هر کاری قادر است... شما نمی‌توانید—چه در زمین چه در آسمان—در برابر خداوند بایستید. شما دوست و یاری ندارید. کسانی که آیات خدا و (وعده) دیدارش را انکار کنند، از رحمت من نومیدند. برای آنها عذابی دردناک مقدر شده.

آیات پیش مرتبط به آفرینش روحانی انسان است. هر آئینی که ظاهر شده و می‌شود، هدفش اعطاء زندگانی ابدی به مردمی است که با "اجل" روبرو شده‌اند. هر آئینی از جانب پروردگار می‌آید، و سپس در موعد مقرر به سوی او باز می‌گردد. مطالعه تاریخ ادیان نشان می‌دهد که بارها آفرینش معنوی مردمان آغاز شده و پایان یافته. بارها امت‌ها آمده‌اند و در موقع مقرر اجل آنها فرا رسیده. در آن هنگام، با ظهور پیامبری تازه، زندگی تازه به آنها اعطا شده.

آیات پیش نیز مانند بسیاری از آیات دیگر بما می‌آموزند که مردمان "آخر الزمان" امیدی به "دیدار پروردگار" ندارند. آنها در برابر گسترش و غلبه آئین یزدان برمی‌خیزند، اما به مقصود نمی‌رسند. حضرت مسیح نیز خبر قرآن مجید را از راه داستان به پیروان خود آموخته‌اند:

داستان باغبان‌های ظالم

و اینک به این داستان گوش کنید: مالکی تاکستانی ساخت، اطراف آنرا دیوار کشید، حوضی برای له کردن انگور ساخت، و یک برج هم برای دیدبانی احداث نمود. آنگاه باغ را به چند باغبان اجاره داد، و خود به سفر رفت. در موسم انگور چینی، مالک چند نفر را فرستاد تا سهم خود را از باغبان‌ها بگیرد. ولی باغبان‌ها به ایشان حمله نموده، یکی را گرفتند و زدند، یکی را کشتند و دیگری را سنگبار کردند. مالک، عده‌ای دیگر فرستاد تا سهم خود را بگیرد، ولی نتیجه همان بود. سرانجام پسر خود را فرستاد، شاید آنها احترام او را نگاه دارند.

اما وقتی باغبان‌ها چشم‌هایشان به پسر مالک افتاد، به یکدیگر گفتند: "وارث باغ آمده؛ بیایید او را بکشیم و خودمان صاحب باغ شویم." پس او را از باغ بیرون کشیدند و کشتند. بنظر شما، وقتی مالک باغ برگردد، با باغبان‌ها چه خواهد کرد؟

پسران قوم جواب دادند: "حتماً انتقام شدیدی از آنان خواهد گرفت و باغ را به باغبان‌های دیگری اجاره خواهد داد تا بتواند سهم خود را به موقع از ایشان بگیرد." آنگاه عیسی از ایشان پرسید: "آیا شما هیچگاه این آیه را در کتاب آسمانی نخوانده‌اید که همان سنگی که بناها دور انداختند، سنگ اصلی ساختمان شد؟ چقدر عالی است کاری که خدا کرده! منظورم این است که خداوند برکات ملکوت خود را از شما گرفته، به قومی خواهد داد که از محصول آن، سهم خداوند را باو بدهند. اگر کسی روی این سنگ بیفتد، تکه تکه خواهد شد؛ و اگر این سنگ بر روی کسی بیفتد، او را له خواهد نمود."

وقتی کاهنان بزرگ و سران مذهبی متوجه شدند که عیسی در باره آنان سخن می‌گوید و منظورش از باغبان‌ها در این داستان، خود آنهاست، تصمیم گرفتند او را بکشند، اما از مردم ترسیدند چون همه [حاضران] عیسی را پیغمبر می‌دانستند.^{۱۴}



لازم است بعضی از نکات داستان پیش روشن شود:

- "مالک تاکستان" اشاره به خداوند یا "روح اعظم الهی" است که در پیامبرانش ظهور می‌کند.
- "باغ" اشاره به آئین الهی است.
- "باغبانان" پیشوایان مذهبی هستند که اداره باغ را در دست دارند.
- "سهم" اشاره به پیروان آئین‌های پیشین است. هرگاه پیامبران خواستند "سهم" خود را از "باغبانان" بگیرند—یعنی پیروان آئین پیشین را به آئین نوین بیاورند—پیشوایان مذهبی مانع آنان شدند.
- "پسر مالک" اشاره به حضرت مسیح است و "مالک" اشاره به حضرت باب یا حضرت بهاء‌الله. حضرت مسیح خود را "فرزند" و حضرت بهاء‌الله—روح اعظم الهی—را "پدر" نامیدند:

پسر انسان در جلال [بهاء] پدر خواهد آمد. انجیل متی: فصل ۱۶، آیه ۲۷

قل قد جاء الأب و كمل ما وعدتم به في ملكوت الله هذه كلمة التي سترها
الأبن اذ قال لمن حوله انتم اليوم لا تحملونها.^{۱۵} حضرت بهاء‌الله
بگو! پدر آمده است و آنچه در باره (تأسیس) ملکوت الهی وعده‌اش به شما
داده شده بود، تحقق یافته. این "کلمه‌ای" است که "پسر" (حضرت مسیح)
پنهان داشت، هنگامی که به اطرافیان‌ش فرمود: "اکنون تحمل شنیدنش را
ندارید."

قد اتى المالك الملك والملكوت... لله مولى الوری.^{۱۶} حضرت بهاء‌الله
به یقین مالک آمده است. مُلک و ملکوت... از آن خداوند، مولای مردمان
است.

در هنگام ظهور حضرت باب، پیشوایانی که ایشان را نپذیرفتند، مقام باغبانی را از دست دادند. این افتخار به قومی تازه، یعنی پیروان آئین جدید یزدان رسید.



- "سنگی را که دور انداخته‌اند" در درجه اول اشاره به مردمانی است که از مقام و منصب بهره‌ای ندارند و از گروه "ضعفا" بشمار می‌روند. بسیاری از این گونه مردمان، آئین بهائی را پذیرفته و "سنگ اصلی" بنای یزدان شده‌اند. قرآن مجید نیز این خبر را تأیید می‌نماید:

وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

سوره قصص، آیه ۵
اراده نموده‌ایم که بر مردمانی که خود را "ضعیف" شمردند (مردمان فروتن) منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثینِ مراحم خود نمائیم.

بنابر قانون عدالت، خداوند "برکات ملکوت" را از پیشوایان مغرور، پر ادعا و خودستا می‌گیرد و به مردمی فروتن که خلقی تازه شده‌اند می‌بخشد.

در آغاز ظهور اسلام و مسیحیت نیز منکرین به نظر حقارت به مؤمنین می‌نگریستند:

قَالُوا أَيُّكُمْ لَكَ وَأَتَّبِعَكَ الْأَرْدَلُونَ.

سوره شعرا، آیه ۱۱۱
گفتند: آیا ما از تو—از کسی که پیروانش فرومایه‌اند—پیروی نمائیم؟

بسیاری از... مطرودین جامعه، جمع می‌شدند تا سخنان عیسی را بشنوند. اما فریسیان [یهودیان قشری] و علمای دین از او ایراد می‌گرفتند که با مردم بدنام و پست آمیزش می‌کند و با آنها بر سر یک سفره می‌نشیند!^{۱۷}

انجیل لوقا: فصل ۱۵، آیات ۱-۲

در عصر ما نیز بعضی از پیروان متعصبِ ادیان پیشین به نظر حقارت به بهائیان می‌نگرند و آنها را "فرقه ناپاک و گمراه" می‌خوانند، غافل از آنکه خود از سنت پیشینیان پیروی می‌کنند. اگر کسی خود "حقیر" نباشد، هرگز به نظر "حقارت" به کسی نمی‌نگرد.



خوشا به حال مردم با خضوع و فروتن: آنها وارثان "زمین" خواهند شد.
حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۵: آیه ۵)

ای خدا، راه خود را به من بنما و احکام خود را به من بیاموز. راستی خود را به من بیاموز و مرا هدایت فرما، زیرا تو نجات دهنده من هستی و من همواره به تو امیدوارم... پروردگار نیکو و عادل است... او شخص فروتن را در انجام کارهای درست هدایت می نماید و راه خود را به او می آموزد.^{۱۸}
مزمیر: فصل ۲۵، آیات ۸-۹، ۴-۵

خداوند... مرا فرستاده است که "خبر خوش" به مردمان فروتن دهم... و "سال لطف پروردگار"* را اعلان نمایم.
اشعیا: فصل ۶۱، آیات ۲-۱

داستان باغ و باغبانان نشان می دهد که اکثر مردمان از هر دینی که باشند، از شناسائی موعود پروردگار امتناع می ورزند. از عجایب اینکه انکار آئین یزدان از جانب مردمان، خود نشانه ای است از حَقانیت آن آئین!

حضرت باب نیز داستانی، شبیه داستان حضرت مسیح، به اختصار بیان می فرمایند:

انّ متلکم کمثل من یبني جنّة یغرس فیها اشجاراً من کلّ الثمرات اذا یأتي مالکها قد استملکتموها باسمه وحين ما یأتیکم عن نفسه تمنعون انّا قد اغرسنا شجرة القرآن واطهرنا في تلك الجنّة من کلّ الثمرات انتم کلکم بها تتعمون واذّا جننا ان نملکن ما قد اغرسنا کانکم لا تعرفون صاحبها...^{۱۹}
حضرت باب داستان شما داستان کسی است که باغی می سازد و در آن انواع درخت های میوه می کارد. اما هنگامی که مالک آن می آید، باغی را که به اسم او در دست گرفته اید، در زمان ظهورش، او را از تصاحب باغ باز می دارید. ما درخت قرآن را

* اشاره به سال ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله است. در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان شانزده بار سال ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله ۱۲۶۰ و ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۴۴ و ۱۸۶۳ میلادی مشخص شده. به کتاب *I Shall Come Again* (فصل های ۱۸-۱۰) مراجعه کنید.



کاشتیم و در آن باغ میوه‌های گوناگون به ثمر آوردیم. شما همه از آن نعمت‌ها بهره می‌برید. اما وقتی ما آمدیم که محصول خود را بدست آوریم، انگار شما صاحب باغ را نمی‌شناسید...

آیات بعد نشان می‌دهند که خلق قومی تازه مرتبط به وعده‌ای است که مردمان میلی به روبرو شدن با آنرا ندارند:

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

سوره انعام، آیات ۱۳۴-۱۳۳

پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است. اگر بخواهد شما را می‌برد و پس از شما، هر قومی را که بخواهد جانشین شما می‌کند—همانطوری که شما را از نسل قومی دیگر بوجود آورد. وعده‌ای که به شما داده شده بانجام خواهد رسید و شما نمی‌توانید مانع تحقق آن شوید.

این آیه نیز به مؤمنین وعده می‌دهد:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

سوره نور، آیه ۵۵

پروردگار به مؤمنین با تقوی وعده داده است که آنها را در زمین وارث خود نماید، همانطور که مؤمنین قبل از آنها را وارث خود نمود تا دینتی را که برای آنها برگزیده تمکن بخشند، و بیم آنها به امن و امان تبدیل شود. آنها مرا عبادت خواهند نمود و مشرک نخواهند شد. و هر کس پس از این کافر شود از گروه مردم فاسق است.

آیه پیش چند نکته بما می‌آموزد، از جمله اینکه:

- خداوند به مؤمنین راستین وعده‌ای می‌دهد—وعده‌ای که مرتبط به آینده است.



- "وارث نمودن مؤمنین راستین" وعده‌ای است که در مزامیر هم به مؤمنان داده شده و در آیات دیگر قرآن نیز در اشاره به ظهور آئین بهائی تأیید شده.
- تبدیل ترس مؤمنان به امن و امان اشاره به تولد تازه و آفرینش جدید آنها است.

سوره اعراف

سوره اعراف سخن از امت خاصی به میان می‌آورد که مردمان را به عدالت سوق می‌دهند. این چه امتی است؟ مناسب است این پیش‌بینی را همراه با آیات دیگر این سوره که مرتبط به ظهور موعود عصر ماست مورد بررسی قرار دهیم:

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.
سوره اعراف، آیه ۱۸۱
در میان آفریده‌های ما امتی هست که مردمان را به راه حقیقت هدایت می‌نمایند و از این راه آنان را به اجرای عدالت سوق می‌دهند.

پیروان چه آئینی است که مردمان را به پذیرش حقیقت می‌خوانند تا از این راه آنان را به انصاف و عدالت سوق دهند؟ یکی از هدف‌های حضرت بهاء‌الله، تأسیس عدالت در جهان است:

یا حزب الله! ربّی عالم عدل است، چه که دارای دو رکن است: مجازات و مکافات. و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم.^{۲۰} حضرت بهاء‌الله
سراج عباد داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمائید،
و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد.^{۲۱} حضرت بهاء‌الله

هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید. آنست سبب نظم عالم و راحت امم.^{۲۲}
حضرت بهاء‌الله



الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاء الله طالع شد. زیرا در الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال به خاطر خطوری ننموده.^{۲۳} حضرت عبدالبهاء

اجرای آموزه های اجتماعی حضرت بهاء الله—مانند تقسیم عادلانه ثروت، تساوی حقوق زنان و مردان، و تأسیس خانه های عدالت در سراسر عالم—حکومت عدل یزدان را همانطور که در ملکوت برقرار است، بر جهان استوار خواهد نمود.

در همین سوره، آیه مرتبط به ظهور "آفریده هائی که مردمان را به حقیقت و عدالت هدایت می کنند" بطور خاص، در باره امت اسرائیل نیز نازل شده:

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۵۹
در میان پیروان حضرت موسی، گروهی هست که مردمان را به راه حقیقت هدایت می نمایند، و از این راه آنان را به اجرای عدالت سوق می دهند.

این پیش بینی نیز تحقق یافته، زیرا هزارها نفر از پیروان حضرت موسی به آئین بهائی گرویده و به این وسیله به حقیقت حضرت مسیح و رسول اکرم نیز شهادت داده اند. پذیرفتن سه آئین از جانب گروهی از مردمان، هرگز سابقه نداشته. این موسویان حقیقت جو در هدایت مردمان، از جمله مسلمانان به آئین نوین یزدان سهم مهمی داشته اند.

پس از خبر به ظهور امتی که برای تأسیس عدالت در جهان ظاهر می شود، قرآن به منکران آئین یزدان چنین اخطار می دهد:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ. سوره اعراف، آیات ۱۸۳-۱۸۲.
منکرین نشانه ها و آیات خود را، به تدریج از راهی که ندانند، مجازات می کنیم. اما به آنها مهلت می دهیم، زیرا که نقشه من پایدار و متین است.

آیه پیش نشان می دهد که گسترش آئین جدید تدریجی خواهد بود. پروردگار به منکرین مهلت می دهد تا سهم خود را در تحقق نقشه خدا به اجرا



رسانند. آنها هم در صحنه روزگار در تحقق وعده‌های الهی سهمی دارند. پس از این مقدمه، لسان وحی اشاره به شخص خاصی می‌کند:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ حِجَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ. سوره اعراف، آیه ۱۸۴
 آیا فکر نمی‌کنند که "مصاحب" آنها دیوانه نیست؟ وظیفه او این است که به آشکار [از نتایج انکار] به مردمان اخطار دهد.

• چه کسی را خداوند در این آیه "مصاحب" یا "هم‌صحبت" مردمان می‌خواند؟

• چه کسانی را مردمان در جمیع اعصار به دیوانگی متهم نموده‌اند؟

• چه کسانی را پروردگار برای اخطار و تذکر به بندگان خود می‌فرستد؟

این خصوصیات نشان می‌دهند که ظهور پیامبری مورد نظر است که مردمان قدرش را نمی‌شناسند و نام‌های زیبایش را منکر می‌شوند.

در بیان فوق، منظور از "صاحب" چیست؟ در زبان عربی واژه "صاحب" مطابق است با "مصاحب" در فارسی. پیامبران سرور عالمند، با اینحال با کمال خضوع با مردمان می‌آمیزند، به لباس آنها در می‌آیند و مصاحب و هم‌سخن آنها می‌شوند. حضرت بهاء‌الله در طرز رفتار خود با مردمان در اشاره به این نقش چنین می‌فرمایند:

مع [با] هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان و رفیقی به‌غایت بردبار و رایگان.^{۲۴}
 حضرت بهاء‌الله

حضرت محمد نیز مورد تحسین پروردگار قرار گرفته‌اند:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ. سوره قلم، آیه ۴
 تو به‌یقین اخلاقی خوش و قابل تحسین داری.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. سوره احزاب، آیه ۲۱



براستی برای شما، که به (وعده‌های) پروردگار و سرای جاودان امیدوارید، و خالق خود را بسیار به یاد می‌آورید، پیامبر یزدان سرمشق خوبی است.

پس از معرفی "مصاحب" ما، خداوند از ما می‌خواهد که به تفکر و تأمل پردازیم:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ.*

سوره اعراف، آیه ۱۸۵

آیا به عرصه زمین و آسمان‌ها و آنچه پروردگار آفریده، نمی‌نگرند؟ و چه بسا "اجل" آنها نزدیک شده. پس به کدام سخن یزدان "پس از او" (در اشاره به وقایع آینده) ایمان دارند؟

آیه پیش به روشنی بما می‌آموزد که مسلمین "اجل" امت اسلام را انکار می‌کنند و به سخن یزدان درباره سرنوشت امت خود ایمان ندارند. چه "اجل" و چه "برهه زمانی" است که نزدیک به انتهاست، اما مؤمنان از اقرار به نزدیک شدن به آن اجل و پایان یافتن آن زمان آکراه دارند؟ آیا این اجل "جز برهه زمان" یا عمری است که خداوند بهر امتی می‌بخشد؟ آیا چیزی جز روبرو شدن با این حقیقت است که:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ.

سوره اعراف، آیه ۳۴

برای هر امتی، برهه زمان معینی (عمری) مقدر شده.

در آیه پیش می‌فرماید: آیا به عرصه زمین و آسمان‌ها نمی‌نگرند؟ چه درسی را هر انسانی با چشم بینا از آفریده‌های یزدان می‌آموزد؟ هر آفریده‌ای از اتم گرفته تا کهکشان‌ها با زبان حال بما چنین می‌گویند: چرخ روزگار پیوسته در سیر و گردش است. آنچه می‌بینی آغازی و انجامی دارد. آیا در قانون "سیر و

* "فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ" اشاره‌ای است به پیش‌بینی‌های یزدان درباره وقایع "بعد از او" یعنی بعد از رسول اکرم.



گردش" و "آغاز و انجام" استثنائی هست؟ آیا آئین‌های پیشین پیوسته تجدید نشده‌اند؟ هرگز آئینی آمده که با "اجل" روبرو نشود؟

هر یک از مردمان جهان که بوی خوشِ جانان را در این بامداد نیافت، از مردگان محسوب.^{۲۵}
حضرت بهاء‌الله

سپس خداوند سخن از هدایت و ضلالت به میان می‌آورد:

مَنْ يُضَلِّلِ اللَّهَ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. سوره اعراف، آیه ۱۸۶
هرکه را پروردگار در گمراهی گذارد، بی‌راهنماست. مردم نافرمان را یزدان در طغیانشان رها می‌سازد.

آیه پیش بار دیگر بما می‌آموزد که مردمان با تصمیم خاصی روبرو خواهند شد. در آن حال، یا راه هدایت را می‌گیرند، یا راه ضلالت را.

سپس قرآن سخن از ظهور ساعت به میان می‌آورد. این آیات نیز که مرتبط به این ظهورند، در فصل ۱۹ (معنی ساعت و قیامت) مورد بحث قرار گرفته‌اند.

برای درک معانی آیات قرآن درباره ظهور خلق تازه یا تبدیل خلقی به خلق دیگر، از احادیث نیز می‌توان یاری گرفت. چند حدیث این کلید را بما می‌دهند. به بینم این آیه را رسول اکرم چطور تفسیر فرموده‌اند:

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ. سوره محمد، آیه ۳۸
و اگر روی بر تابید، پروردگار قوم دیگری را بجای شما می‌گذارد که مانند شما نخواهند بود.

همانطور که دیدیم، در مجمع البیان طبرسی در تفسیر آیه فوق چنین آمده:



قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه وكان سلمان إلى جنب رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فضرب يده على فخذه سلمان فقال هذا و قومه و الذى نفسى بيده لو كان الايمان منوطا بالثريا لتناولوه رجال من فارس...*

(اصحاب) گفتند: "ای رسول خدا! آن کسانی که خداوند در کتاب (قرآن) آنها را ذکر نموده، چه کسانی هستند؟" سلمان فارسی نزدیک رسول الله بود. در آن هنگام رسول الله دستشان را بر پای سلمان زدند و فرمودند: "این فرد و قوم او. سوگند به کسی که روح من در قبضه قدرت اوست، اگر ایمان (به یزدان) در ستاره ثریا باشد، مردانی از سرزمین فارس آنها را به زمین می آورند."

گفتار پیش از رسول اکرم، دو مطلب بما می آموزد و بما اطمینان می دهد که:

- ظهور "قومی دیگر" در آینده، اشاره به پیروان موعود جدید یزدان است.

- موعود زمان—کسی که ایمان را از آسمان وحی الهی به مردمان می رساند—هم وطن سلمان فارسی یعنی از اهل ایران است.

در مرجع دیگر، بیان رسول اکرم درباره "قومی دیگر" اینطور آمده:

فقال هم الفرس و هذا و قومه.^{۲۶}

فرمودند: از قوم فارس هستند، مثل این شخص (سلمان فارسی) و قوم او.

احادیث دیگر نیز به محل ظهور موعود و نخستین پیروانش اشاره می کنند:

وزرائه من الاعاجم...^{۲۷}

وزرای او (قائم) از گروه عجم هستند.

یمن بهذاالدین علی اولاد عجم.^{۲۸}

با دادن این دین به فرزندان عجم، بر آنها منت می نهد.

* مرجع حدیث، این وب سایت اسلامی است:



اصحاب القائم ثلثمائة وثلثة عشر اولاد العجم.^{۲۹}

اصحاب قائم ۳۱۳ نفر از مردم عجم اند.

و اذا خرج هذا الامام المهدي فليس له عدو مبين الا الفقهاء خاصة... انهم يقتلون في بلاد العجم.^{۳۰}

زمانی که مهدی امام موعود ظاهر می شود، فقها دشمنان اصلی و آشکار او خواهند بود... آنها (پیروان قائم) در شهرهای عجم کشته می شوند.

و اول من اعرض عنا علماء الأرض في هذا العصر الذين يدعونني في الليالي و الايام.^{۳۱}

حضرت بهاء الله نخستین کسانی که در این عصر روگردان شدند علما بودند—کسانی که مرا شب و روز می خوانند (ذکر مرا بر زبان می آورند).

چه بسیار از نفوس که خود را از عقلا و اهل دانش می شمردند و در یوم الهی از جمیع فیوضات محروم و ممنوع گشتند.^{۳۲}

حضرت بهاء الله

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى.

سوره اعلی، آیات ۱۵-۱۴

هر کس قلبش پاک باشد و نام پروردگارش را نیایش نماید، رستگار است.

جنود عشق و محبت الهی بر وجود توجّه نمود، هر قلب را مقبل یافت مسخر نمود، اخذش فرمود.^{۳۳}

حضرت بهاء الله

ای قوم! یوم موعود آمد، خود را از فیوضات آن محروم ننمائید.^{۳۴}

حضرت بهاء الله

و همچو مدانید که ظهور حق مخصوص است به اظهار معارف ظاهره و تغییر احکام ثابتة بین بریّه. بلکه در حین ظهور، کل اشیاء حامل فیوضات و استعدادات لاتحصی شده و خواهند شد.^{۳۵}

حضرت بهاء الله



انشاء الله خلقی ظاهر شوند که مقصود حقّ جلّ و عزّ را از بیانات ادراک نمایند.^{۳۶}
حضرت بهاء الله

ای دوست! جمیع را... امر نمودیم که در این ظهور اعظم به چشم خود به بینند و به گوش خود بشنوند. ولکن چون افق عالم به نور ظهور روشن شد، اکثری امر الهی و وصیت ربّانی را فراموش نمودند و به اوهام خود مشغول گشتند. چهره آفتاب انصاف از ابرهای اوهام بی نشان مستور و پنهان مانده.^{۳۷}
حضرت بهاء الله

بگو! ای غافلین... از مغرب اوهام به مشرق یقین توجه نمائید... فرصت را از دست مدهید، وقت را غنیمت شمارید... ایّام چون برق در مرور. جهد نمائید شاید به انوار توحید حقیقی فائز شوید.^{۳۸}
حضرت بهاء الله

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. سوره عنکبوت، آیه ۶
هر کس بکوشد، برای خود کوشیده است. پروردگار از جهانیان بی نیاز است.



پیدایش رسولانی دیگر

حضرت باب نبی از اول لا اول آمده و الی آخر لا آخر خواهد آمد.^۱

بسیاری از آیات قرآن از ظهور "رسول" یا "رسولان" دیگر خبر می دهند. گاهی به روشنی می توان دریافت که منظور این آیات رسول اکرم یا رسولان پیش از ایشان است. گاهی مضامین آیات نشان می دهند که منظور ظهور رسول یا رسولانی دیگر در آینده است. از کجا می توان این آیات را از هم جدا نمود و به مقصود آنها پی برد؟ تنها راه تمیز دادن این آیات از یکدیگر، دقت در معانی آنها و آیات همراه با آنهاست. شایسته است چند نمونه از این آیات را بررسی نمائیم.



آیاتی که به رسول اکرم یا رسولان دیگر در گذشته اشاره می کنند

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ.
سوره مائده، آیه ۱۵

ای اهل کتاب! رسول ما بین شما ظاهر شده تا بسیاری از حقایق را که شما از کتاب الهی پنهان می دارید، برای شما بیان نماید.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ.
سوره مائده، آیه ۶۷

ای رسول! آنچه بر تو نازل شده، به مردمان ابلاغ نما.

باید آگاه باشیم که ترکیب دو کلمه "رسول الله" تنها مختص به رسول اکرم نیست. این لقب در مورد هر پیامبری صادق است. مثلاً حضرت مسیح فرمودند:

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ...
هنگامی که عیسی پسر مریم فرمود...من "رسول الله" هستم...

آیه بعد پاسخ به کسانی است که در مورد مقام حضرت مسیح اغراق می نمودند:

مَا الْمَسِيحُ...إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ.
مسیح...فقط پیامبری است مانند پیامبرانی که پیش از او آمدند.

سوره مائده، آیه ۷۵

آیاتی که از ظهور پیامبر یا

پیامبرانی در آینده خبر می دهند

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا آتَاهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.
سوره سجده، آیات ۳-۲



(آن) کتابی است آسمانی. در آن شکی نیست. از جانب پروردگار جهانیان نازل شده. یا می‌گویند: آنرا به دروغ بافته است. چنین نیست. (حقیقت این است) که او حق است و از جانب پروردگار توست، تا اخطار دهد به قومی که برای آنها پیش از تو (رسول اکرم) اخطار کننده نیامده است—شاید هدایت یابند.

"آن" چه کتابی است که از جانب پروردگار نازل شده؟ "او" چه کسی است که مردمان به بهانه‌های مختلف کتابش را انکار می‌کنند؟ از جمله می‌گویند: "آنرا به دروغ بافته"؟ "او" چه کسی است که خداوند به حقانیت او شهادت می‌دهد: "او حق است و از جانب پروردگار!"؟ "او" چه کسی است که برای قومی می‌آید که برای آنها—پیش از رسول اکرم—تحدیر کننده‌ای نیامده؟ این آیات به روشنی خبر از آمدن پیامبری می‌دهند برای هدایت قومی که در گذشته برای آنها پیامبری نیامده. در این مورد سؤالی به نظر می‌رسد: بنابر آیات قرآن، هرگز امتی نبوده که برای آنها خداوند پیامبری نفرستاده:

سوره نحل، آیه ۳۶

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا.

البته در بین هر امتی پیامبری مبعوث نمودیم.

سوره رعد، آیه ۷

لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.

هر امتی راهنمایی دارد.

پس آیه قرآن را چگونه می‌توان توجیه نمود؟ در آغاز باید بدانیم که قوم مورد نظر غیر از اعراب است. آئین اسلام در درجه اول برای اعراب بود:

سوره انعام، آیه ۹۲

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ... لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا...

این کتابی است که ما نازل نموده‌ایم... تا هشدار می‌دهد برای مادر شهرها (مکه) و اطرافش...

پیش از رسول اکرم نیز پیامبرانی مانند صالح و هود برای اقوام عرب آمده بودند. داستان ظهور این دو پیامبر به تفصیل در قرآن آمده است. پس قوم



مورد نظر، قومی است غیر از اعراب و پیامبر مورد نظر، پیامبری است غیر از رسول اکرم. نوبت به قومی دیگر رسیده است.

اگر خداوند برای هر قومی پیامبری فرستاده، دیگر قومی باقی نمی ماند. پس این وعده را چطور می توان توجیه نمود؟ تنها یک "قوم" است که تاکنون برای آن پیامبری نیامده است: آن قوم "عالم انسان" است. آئین بهائی در ایران تولّد یافته، اما تنها برای ایرانیان نیامده. این آئین برای جمیع مردم جهان است. این گفتار نقشه پروردگار را برای عصر ما نشان می دهد:

این ندا و این ذکر مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست. باید اهل عالم طراً [همگی] به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.^۲
حضرت بهاء الله

ظهور چنین آئینی در جهان بی سابقه است. بنابر وعده یزدان، سرانجام، در ظل این آئین "وحدت عالم انسانی" تحقق خواهد یافت. در زمان ما، جمعیت ایران برابر با یک صدم جمعیت جهان است. اگر این نسبت ثابت بماند، ایرانیان تنها جزء کوچکی از جمعیت بهائیان جهان خواهند بود. به اراده یزدان، در عصر نوین اقوام عالم هویت خود را حفظ خواهند نمود، اما در ظل یک سرپرده گرد هم آمده، قوم جدیدی خواهند شد، قومی که شبهش در جهان نبوده.

از این گذشته، چون قرآن خطاب به مسلمین است، و بنابر تفسیر و اعتقاد آنها پیامبری در ایران برای هدایت ایرانیان نیامده است، بنابر اعتقاد مسلمین، ایران برای ظهور پیامبری تازه، حائز الشرائط است.*

* بنابر اعتقاد بهائیان، حضرت زردشت پیامبر الهی بودند که حدود ۲۶۰۰ سال پیش از ظهور حضرت بهاء الله در ایران ظاهر شدند. اما چون ذکر ایشان به ظاهر در قرآن نیامده، اکثر مسلمین به حقانیت ایشان اعتقاد ندارند. بهائیان معتقدند که "اصحاب رس" اشاره به قوم حضرت زردشت است.



همانطور که از پیش گذشت، بعضی از احادیث نیز ایران را محل ظهور موعود عصر ما می دانند.

در آیه مورد بحث از سوره سجده، می فرمایند "هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ" (او حق است و از جانب پروردگار توست). این ترکیب از واژه‌ها یا شبیه آن، در اشاره به شخص سوّم، بارها در قرآن در رابطه به موعود عصر ما بکار رفته. به این نمونه توجه کنید:

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.

سوره سبأ، آیه ۶

مردمانی که به آنها علم عطا شده، می بینند که کسی که از جانب خداوند به سوی تو آمده، حق است و مردمان را به راه پروردگار عزیز و حمید هدایت می کند.

- به چه کسانی "علم" عطا شده؟ به مردمانی که لیاقت یا آمادگی شناسائی موعود را دارند.
- چه علمی؟ علمی که خداوند می بخشد، نه علم مدرسه.
- آن مردمان چگونه می بینند؟ با چشم بصیرت.
- او چه کسی است که از جانب خداوند آمده؟ او پیامبر خداست.
- وظیفه آن پیامبر چیست؟ هدایت مردمان به راه خدا.

در آیه پیش، از سوره سبأ، خداوند در آغاز، قانون کلی مرتبط به همه مردمان را بیان می دارد (الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) "کسانی که به آنها علم عطا شده" و سپس هر یک از بندگان را مورد خطاب قرار می دهد (الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) "کسی که از جانب پروردگارت برای تو آمده."

آیاتی که از ظهور رسول یا رسولان دیگر خبر می دهند بسیارند، از جمله این آیات:



لَمْ يَكُنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ رَسُولٌ
 مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ... وَذَلِكَ دِينَ الْقِيمَةِ. سوره بینه، آیات ۵-۱
 کافران از اهل کتاب (منکرین اسلام) و مشرکین (از انکار خود) دست بر نمی دارند
 تا برای آنها دلیل روشنی بیاید، پیامبری از جانب خداوند که الواح مقدس را (برای
 آنها) بخواند—آثاری که شامل کتاب‌های استوار است... و آن دینی است استوار و
 پابرجا.

دو فعل مضارع، یعنی "تَأْتِيَهُمْ" (برای آنها خواهد آمد) و "يَتْلُو" (خواهد
 خواند) نشان می‌دهند که این خبر مرتبط به زمانی است پس از زمان پیامبر
 اسلام. آیات پیش‌خبر می‌دهند به ظهور پیامبری "از جانب خدا" و آئینی
 "قِيمَةٌ" یعنی پابرجا و استوار—پیامبری که چندین کتاب "کُتِبَ" از جانب
 پروردگار می‌آورد.* آن زمانی است که همه ملت‌ها، از جمله یهودیان و
 مسیحیان دست از انکار برداشته، به حقیقت آئین جدید پی می‌برند. این
 پیش‌بینی هم‌اکنون تحقق یافته. صدها هزار نفر از "اهل کتاب" و مردم
 بی‌دین در سراسر عالم به حقانیت آئین بهائی شهادت داده و می‌دهند.
 این آیه نیز از ظهور کسانی خبر می‌دهد که صاحب کتاب و احکام و مقام
 نبوت‌اند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا
 قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
 أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ. سوره انعام، آیات ۹۰-۸۹

به آنها (دو موعود عصر ما) کتاب و حکم و نبوت عطا نمودیم. پس اگر مردمان آنها
 را انکار نمایند، به قومی وکالت می‌دهیم که این رویداد را انکار نکنند. آنان را
 خداوند هدایت نموده. پس از آن هدایت‌یافتگان پیروی نمائید. من از شما
 پاداشی نمی‌خواهم. او "ذکر من" است برای مردم جهان.

* آیات و الواح نازل شده به حضرت بهاء الله، برابر صد جلد است.



این آیه نیز خبر از ظهور پیامبری در آینده می دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ...

سوره نساء، آیه ۱۳۶

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و رسولش و کتابی که بر رسولش نازل شده ایمان بیاورید...

آیه پیش خطاب به مؤمنین است. آیا خداوند آنها را دعوت می کند که به او و رسولش و قرآن مجید ایمان آورند؟ آیا ممکن است که مؤمن به اسلام، به خدا و رسولش و قرآن، مؤمن نباشد؟ پس مقصود از آیه مبارکه چیست؟ پیداست، مقصود ایمان به موعود تازه یزدان و کتاب آسمانی اوست. مسلمین در این آیه دعوت شده اند که به رسول تازه یزدان و کتابش ایمان آورند. اگر به او ایمان نیاورند، خداوند را نیز انکار نموده اند، زیرا گفتار آن پیامبر، گفتار خداست. این اخطار در آثار حضرت بهاء الله نیز تأیید شده:

وَإِنَّكَ أَنْتَ أَيُّقِنُ فِي ذَاتِكَ بِأَنَّ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْ هَذَا الْجَمَالِ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ الرُّسُلِ مِنْ قَبْلُ ثُمَّ اسْتَكْبَرَ عَلَى اللَّهِ فِي أَرْزَالِ الْأَرْزَالِ إِلَى أَبَدِ الْأَبْدِينَ. ۳ حضرت بهاء الله تو به یقین بدان که هر کس از ظهور این زیبایی یزدان (در موعودش) روی بگرداند، بی شک از پیامبران پیشین نیز روی برتافته، و نسبت به پروردگار از آغاز روزگار (که آغازی ندارد) تا انجام روزگار (که انجامی ندارد) تکبر ورزیده.

آیه بعد نیز شهادت می دهد که مسلمین به پذیرش آئین جدید دعوت خواهند شد:

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

سوره نور، آیه ۵۱

هنگامی که مؤمنین، به خدا و رسولش دعوت می شوند تا در میان آنها داوری نمایند (آن مؤمنین) در جواب می گویند: دعوت تو را شنیدیم و اطاعت نمودیم. این مؤمنین رستگارانند.



مسلمین—مردمانی که به خدا و رسولش مؤمنند—آیا نیازی به دعوت دارند، دعوت به اینکه به خدا و رسولش ایمان آورند؟ مسلمین ندای یزدان را شنیده‌اند. چرا دوباره بگویند: "شنیدیم؟" اصطلاح "سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا" در موردی معقول است که مؤمنین با دعوت تازه‌ای روبرو شوند.

"داوری یزدان در میان مؤمنان" مرتبط به چیست "لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ"؟ این "داوری" مرتبط است به پاسخ آنها به دعوت موعود یزدان. در این یک نمونه از صدها نمونه دیگر از "داوری پروردگار" به زبان حضرت باب، در مورد مؤمنین و منکرین این آئین تأمل نمائید:

يا ايها المؤمنون ما نزل الله في الكتاب... ألا ليعلموا الناس بالحق انّ الذكر لحق من عند الله و هو الله كان بكلشيء على القديم عليمًا يا اهل الارض فوربكم الذي لا اله الا هو ما ابقى الله لنفس بعد الذكر وهذا الكتاب حجة... اتي انا لله لا اله الا انا فاعبدني واقم الصلوة للذكر الاكبر... فان ربكم الله الحق وان الذين تدعون من دونه فاولئك اصحاب النار على العدل... يا اهل الارض اتقوا الله... فانّ الذكر لحق بالحق وانتم وماتدعون من دونه لقد كنتم بحكم الحق من اهل النار في ام الكتاب مكتوباً... وما على الذكر الا بيان من الحق عن الله العليّ بديعاً هو الذكر من عند الله ليشركم بوعده و لينذرکم من نعمته وهوالمسطور في ام الكتاب... وانّ الله قد جعل الذكر خيراً لكم من انفسكم لانفسكم ليتلوا آيات الله عليكم ويزكيكم ويخرجكم من الظلمات الى النور وهو الله كان على كل شيء شهيداً... يا اهل الارض لا تسلكوا مع الذكرا لاکبر ممّا قد فعلت الامّة بالحسين على غيرالحق في الارض المقدسة تالله الحق انه هوالحق و كان الله عليه شهيداً...^۴

حضرت باب

ای مؤمنان! خداوند چیزی در کتاب [قرآن]... نازل نفرموده مگر برای اینکه مردمان بدانند که "ذکر" حق است و از جانب خداست. پروردگار همیشه به همه چیز آگاه بوده و هست.



ای اهل زمین! سوگند به خدا که جز او خدائی نیست! خداوند چیزی جز ایمان به "ذکر" باقی نگذارد. و این کتاب دلیل است بر شما. من پروردگارم، خدائی جز من نیست. پس مرا عبادت کنید و نماز را برای "ذکر بزرگ" به پا دارید. به یقین پروردگار شما حق است و کسانی که جز او را بخوانند، بنابر حکم عدالت، ساکنان دوزخ اند...

ای اهل زمین! از خدا بترسید... به یقین "ذکر" حق است و از جانب حق، و اگر چیزی را جز او بپذیرید، بنابر حکم حق، نام شما در "مادر کتابها" [قرآن] جزو ساکنان دوزخ ضبط می شود. "ذکر" مسئولیتی جز بیان حقیقت از جانب پروردگار بلندپایه و بدیع ندارد. او "ذکری" است از جانب خداوند تا به شما از تحقق وعده اش خبر خوش دهد، و از مجازاتش شما را برحذر دارد. نام او در "مادر کتابها" ضبط شده... پروردگار، "ذکر" را از بین شما برای خیر شما برگزیده است تا آیات الهی را برای شما بخواند، شما را از آلودگی ها پاک نماید و از تاریکی ها به نور رساند. پروردگار بر هر چیزی شاهد است...

ای اهل زمین! آنگونه که مردمان بدون حق در ارض مقدّس با حسین رفتار نمودند، با "ذکر بزرگ" رفتار نکنید. سوگند به خدا او حق است و خداوند شاهد اوست.

اَنْتَظِرُوا فِي آيَاتِهِمْ بِمَا وَعَدُوا مِنْ لِسَانِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَكَلِمَا سَمِعُوا اسْمَهُ قَامُوا وَتَصَاحُوا بِعَجَلِ اللَّهِ فَرَجَهُ فَلَمَّا ظَهَرَ بِالْحَقِّ انْكَرُوهُ فِي انْفُسِهِمْ وَاعْتَرَضُوا عَلَيْهِ وَجَادَلُوهُ بِالْبَاطِلِ وَسَجَنُوهُ فِي وَسْطِ الْجِبَالِ وَمَا أُطْفِئُ غُلُّ صُدُورِهِمْ...إِلَى أَنْ فَعَلُوا بِهِ مَا احْتَرَقَتْ بِهِ أَكْبَادُ الْوُجُودِ.^۵

بنابر وعده ای که از زبان محمد رسول خدا شنیده بودند، مردمان در انتظار نشستند. و هرگاه اسم موعودشان را شنیدند، برخاستند و فریاد زدند: "به ظهورت شتاب کن!"^{*} اما زمانی که ظاهر گشت، او را انکار نمودند، به اعتراض برخاستند و با گفتاری بیهوده با او به جدل پرداختند و در میان کوه ها او را به زندان انداختند. اما کینه دل هایشان آرام نگرفت... تا به کاری دست زدند که آتش به قلب عالم زد.[❖]

* دعای مرسوم: "یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن. عالم زدست رفت، تو پا در رکاب کن."

❖ اشاره به شهادت حضرت باب در تبریز.



فسوف تجدون اعمالكم عند الله في لوح قد كان من ايدي الذكور... مكتوباً.^۶

حضرت باب

زود است زمانی فرا رسد که نامه اعمال خود را نزد خداوند در صفحه‌ای که به دست "ذکر"... نگاشته شده بیاید.

دعوت به پذیرش آئین جدید بارها در قرآن تکرار شده. همانطور که دیدیم، آیه‌ای در آن کتاب حتی محل دعوت را—شهری که حضرت بهاء الله "امر" خود را در آن اعلان فرمودند—معین می‌کند:

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
خداوند مردمان را به شهر صلح—بغداد—دعوت می‌کند، و هرکس را بخواهد به راه راست می‌برد.

آیات بعد نیز خبر از ظهور دعوت کننده‌ای می‌دهند که مردمان دعوتش را "نامطبوع" و "سحر" می‌شمردند:

وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرَ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ يَوْمَ
يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ.
سوره قمر، آیات ۶-۲

اگر آیه یا نشانه‌ای به بینند، از آن روی می‌تابند و می‌گویند: "این سحری است که ادامه دارد." آنها به انکار پرداختند و از هوای نفس پیروی نمودند. هر امری را سرانجام سر و سامانی است. یقیناً برای آنها اخباری هشدار دهنده آمده است. این (مرتبط به) حکمت بالغه الهی است، اما (هشدارها) سودی به آنها نمی‌بخشد. پس از آنها (منکران) روی بگردان. آن روزی است که "دعوت کننده" (آنها را) بکار "مشکلی"* یا "چیز تازه‌ای" (ایمان به آئین جدید یزدان) دعوت می‌کند.

* نُكْرٌ: ترجمه مولانا محمدعلی: کار سخت Hard task

ترجمه محمد اسد: چیز تازه و ناآشنا

Lit., "something not known (nukur)—that is, "something that human beings cannot know [i.e. visualize] because they have never met with anything like it" (Zamakhshari).



آیات بعد، در آغاز شهادت می دهند که ارسال پیامبران همواره موافق با حکم محکم و سنت الهی بوده و خواهد بود، و سپس به انکار "ذکر" (لقب حضرت باب) از جانب مردمان اشاره می کنند:

أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ... أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ.

سوره دخان، آیات ۱۴-۱۳، ۶-۵

این حکمی است از جانب ما: ما همیشه پیامبر می فرستیم (ارسال فرستادگان سنت ما بوده و هست). این نشانه فضل و رحمت پروردگار توست. چطور ممکن است از (خبرهای مرتبط به) "ذکر" بهره ای برند؟* (امیدی به آنها نیست). رسولی با دلایل روشن برای آنها آمده است. از او روی برتافتند و او را معلم دیوانه خواندند.

این سه واژه در آیات پیش، سنت و روش پروردگار را در ارسال پیامبران به روشنائی بیان می دارند: إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ. به بینیم مترجمین مسلمان چطور این سه واژه را ترجمه می کنند:

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ترجمه یوسفعلی:

We (ever) send (revelations)

ما همیشه "آئین" می فرستیم.

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ترجمه مولانا محمدعلی:

We are ever sending Messengers

ما همیشه در حال فرستادن پیامبران هستیم.

* چطور ممکن است این مردمان ذکر را بپذیرند؟



إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

ترجمه دکتر هلالی:

We are ever sending (the Messengers)

ما همیشه در حال فرستادن (پیامبران) هستیم.

پس از ذکر وعده پیش، می فرمایند:

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ.

(فرستادن پیامبران) نشانه فضل و رحمت پروردگار توست.

آیا لطف و مرحمتی از جانب یزدان به بندگان بزرگتر از فرستادن پیامبران برای هدایت آنان می توان تصور نمود؟ چرا این بخشش بزرگ ناگهان پایان یابد؟

سوره صف

این آیه‌ها از سوره صف ظاهراً به ظهور رسول اکرم اشاره می‌کنند، اما چند حدیث از آن رسول شهادت می‌دهند که پیامبر مورد نظر، موعود عصر ماست.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

سوره صف، آیات ۹-۸

می‌خواهند "نور خدا" را با دهانشان خاموش کنند، اما خداوند نورش را به‌تمام می‌رساند (گسترش می‌دهد و پیروز می‌سازد)، اگر چه منکرین از دیدن این (گسترش و پیروزی) اکراه دارند. اوست که رسول خود را برای راهنمایی مردمان و تأسیس دین حق فرستاد تا همه آئین‌ها را در ظل خود در آورد—اگر چه مردم مشرک از دیدن این (پیروزی) اکراه دارند.

در پایان این سوره، خداوند به مؤمنین خبر خوش می‌دهد:



سوره صف، آیه ۱۳

نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

یاری از پروردگار است و هنگام فتح و غلبه نزدیک. به مؤمنین خبر خوش بده.

این احادیث رابطه آیات پیش را با ظهور موعود عصر ما تأیید می نمایند:

نصر من الله و فتح قريب یعنی فی الدنيا بفتح القائم.^۷

"یاری از پروردگار است و هنگام فتح و غلبه نزدیک" یعنی: در دنیا به فتح و پیروزی قائم.

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله." "انها نزلت

فی القائم آل محمد و هو الامام الذی یظهره الله علی الدین کله.^۸

"اوست که رسول خود را برای هدایت مردمان و تأسیس دین حق فرستاد تا همه آئین‌ها را در ظل خود (و اطاعت خود) در آورد." "این آیه در باره قائم آل محمد نازل شد. او امامی است که همه ادیان را در ظل خود خواهد آورد.

"لیظهره علی الدین کل" قال علی جمیع الادیان عند قیام القائم.^۹

(در تفسیر) "تا همه آئین‌ها را در ظل خود در آورد" فرمودند: بر همه دین‌ها در اثر (یا هنگام) ظهور قائم.

آیات پیش، از سوره صف چند مطلب بما می آموزند:

- ظهور آئین یزدان و گسترش آن برای منکران رنج‌آور و مکروه است، اما نقشه الهی به اجرا می‌رسد و "نور خدا" در جهان گسترش می‌یابد. این حقیقت در بسیاری از آیات دیگر نیز تأیید شده.
- "نورالله" در معنا مطابق است با "بهاءالله." "این نور بنابر وعده یزدان، در موعود مقرر، سراسر جهان را در ظل خود خواهد گرفت.

فسوف یجتمع الله فی ظلّه کل من فی الملک...^{۱۰} حضرت بهاءالله

زود است که خداوند جمیع مردم عالم را در زیر سایه خود گرد آورد.

- سوره صف از سوره‌های مدنی است. در زمان نزول آن، فتح و غلبه نصیب مسلمین شده بود. وعده به فتح و غلبه لزومی نداشت.



• منکرین آئین بهائی در ایران—زادگاه آن—برای خاموش نمودن "نور خدا" دو حربه بکار برده و می‌برند. حربهٔ اوّل آنها توسل به قدرت بازو است. اما کشتن بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر از پیروان این آئین و غصب و غارت اموال ده‌ها هزار نفر دیگر، مانع انتشار آن نور تابان نشده.

حربهٔ دوّم دشمنان این آئین، توسّل به تهمت و دروغ بوده. این دروغ‌گویان، ردیه‌های متعدد در رد این آئین نوشته‌اند. خاموش کردن "نور خدا" از راه "دهان" اشاره به این حربه است.

إذا قاموا الكل بالنفاق لهذا النور المشرق من شطر الافاق.^{۱۱} حضرت بهاء الله
هنگامی که عامه مردمان از روی نفاق، در برابر این نوری که از آفاق جهان
طالع گشته، قیام نمودند.

همانطور که در سوره صف، آیه ۹ دیدیم، می‌فرمایند "اوست که پیامبر خود را... فرستاد تا همه آئین‌ها را در ظل خود در آورد." آئین بهائی برای نجات و سعادت عامه مردم عالم آمده است. سرانجام همهٔ ادیان را در ظل خود می‌آورد و متحد می‌سازد. آئین‌ها همه یک آئین می‌شوند و امت‌ها همه یک امت. همانطور که از پیش دیدیم، سورهٔ دیگر از قرآن (۵-۱: ۹۸) نیز خبر می‌دهد که سرانجام همه ملت‌ها از جمله "اهل کتاب و مردم بی‌دین" از انکار دست برداشته، به حقانیت این آئین اقرار می‌کنند.

جهان‌بینی و جهان‌دوستی در آیات آسمانی این آئین مورد تأکید بسیار قرار گرفته:

ای اهل عالم! همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید. قسم به آفتاب حقیقت، نور اتفاق، آفاق را روشن و منور سازد.^{۱۲}
حضرت بهاء الله

"باید کلّ در اصلاح عالم بکوشند. عالم یک وطن است... باید کلّ به کمال اتحاد و اتفاق به تعمیر آن همّت گمارند."^{۱۳} "ای اهل عالم! شما قطره‌های یک



بحر و اوراق يك شجرید. اختلاف و نفاق را بگذارید و به اتحاد و اتفاق تمسك نمائید." ۱۴ "ای دوستان... با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید." ۱۵ "به چشم بیگانگان یکدیگر را ببینید." ۱۶ حضرت بهاء الله

"عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن. ..." "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید." ۱۷ حضرت بهاء الله

به خود مشغول نباشید. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید. ۱۸ حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله می فرمایند چه خوشبخت است کسی که:

امروز به قصد اصلاح عالم سر را به فراش می گذارد و برمی دارد. بهترین اعمال محبت با اهل عالم است. ۱۹ حضرت بهاء الله

بنابر گفتار حضرت باب، همه آئین ها از جمله اسلام بالقوه برای جمیع مردم جهان آمده اند. از این نظر، آنها همه یکسانند. اما زمان تحقق این هدف و آرمان بزرگ تنها در زمان ما امکان یافته. اسلام در پایان عمر خود، حدود یک ششم از ساکنان جهان را در ظل خود دارد.

سوره صفات

این سوره نیز خبر به ظهور مرسلین — فرستادگان — می دهد:

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ.

سوره صفات، آیات ۱۷۴-۱۶۷

بعضی از آنها می گفتند: اگر ما "ذکری" مانند گذشتگان داشتیم، بندگان مخلص خدا می شدیم. [اما وقتی موعودشان ظاهر شد] او را انکار نمودند. زود است که (نتیجه اعمال خود را) بدانند! به یقین فرمان ما درباره بندگان که به رسالت می فرستیم، قبلاً صادر گشته: به آنها کمک خواهد شد. لشکریان ما بر آنها [دشمنان آن پیامبران] غلبه خواهند یافت. از آنها [منکرین] روی بگردان تا "حین".



آیات پیش این نکات را بما می آموزند:

- مردمان می گویند: ما مانند پیشینیان نیستیم. اگر خداوند "ذکری" یعنی پیامبری دیگر بفرستد، ما او را می پذیریم. اما سنت مردمان تغییر پذیر نیست. این بار هم مانند پیشینیان موعودشان را انکار نمودند.
- انکار مردمان بی فایده است. آن مرسلین، آن فرستادگان یزدان، سرانجام به یاری پروردگار بر دشمنانشان غالب خواهند شد.

در آیات پیش رمز دیگری نیز بکار رفته:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ.

سوره صافات، آیه ۱۷۴

پس از آنها [منکرین] روی بگردان تا "حین".

آیه پیش دو بار در رابطه با ظهور موعود عصر ما در سوره صافات بکار رفته. چه رمزی در واژه "حین" پنهان است؟ در آیات مرتبط به تاریخ ظهور حضرت بهاء الله نیز همین واژه را دیدیم:

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ.

سوره صاد، آیه ۸۸

به یقین "حبر" او را بعد از "حین" (مدتی) خواهید دانست.

پس منظور از "حین" در سوره صافات چیست؟ آیه مبارکه بما می آموزد که از منکرین روی برگردانیم، اعتنائی به آنها نکنیم و صبور باشیم. چرا چنین رفتاری پیش گیریم؟ زیرا پس از انقضاء "حین" یا "مدت" مقرر، موعود ظاهر خواهد شد و وعده الهی به انجام خواهد رسید.

واژه "حین" در آیات دیگر قرآن نیز بکار رفته است. در آیات زیر، این واژه در اشاره به تکامل تدریجی نقشه الهی برای تأسیس "وحدت عالم انسان" که مهم ترین هدف اجتماعی آئین بهائی است، بکار رفته:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ فَتَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ فَاذْرُهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ.

سوره مؤمنون، آیات ۵۴-۵۲



این امت شما یک امت است و من پروردگار شما هستم. پس از من پروا کنید. اما مردمان "امرشان" (آئینشان) را میان خودشان تقسیم نمودند و به تفرقه پرداختند. هر گروهی به آنچه دارند دل خوشند. پس آنها را تا "حین" در غفلتشان واگذار.

در طی قرون و اعصار، مردمان آئین یکتای یزدان را به شعبه‌های گوناگون تقسیم نموده‌اند. اما بنابر وعده یزدان، این جدائی را پایانی است. به تفرقه جویان تا هنگام "حین" مهلت داده می‌شود. واژه "حین" در این آیات به صورت لطیفی اشاره به ظهور حضرت بهاء الله می‌کند. زیرا تا فرا رسیدن "حین" (سال ۶۸) تقسیم ادیان ادامه داشت. پس از آن زمان، با ظهور حضرت بهاء الله، در علم الهی این عصر پایان یافت. تحقق این پیش‌بینی مرتبط به ایمان عامه مردم جهان به آئین نوین یزدان است.

در سوره صافات، آیات دیگری نیز درباره این فرستادگان یزدان—دو موعود عصر ما—ذکر شده، از جمله این آیات:

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ.
سوره صافات، آیه ۳۷.
حقیقت آمد و آن فرستادگان تصدیق شدند.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ.
سوره صافات، آیه ۱۸۱.
درود بر آن فرستادگان.

در کتاب‌های آسمانی شباهت بسیار هست. همانطور که ذکر شد، بنابر آیات سوره صافات: "بعضی از آنها می‌گفتند: اگر ما نیز مانند گذشتگان 'ذکری' (پیامبری) داشتیم، بندگان مخلصی می‌شدیم." شبیه این مطلب را در انجیل نیز می‌توان یافت:

وای بر شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار! شما مانند قبرهای سفید شده‌ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما درون آنها پر از استخوان‌های مردگان و کتافات است! شما می‌کوشید خود را دیندار جلوه دهید، اما در زیر آن عبای مقدس نما، دل‌هایی دارید پر از ریا و گناه. وای بر شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار!



شما برای پیامبران که اجدادتان آنها را کشتند، با دست خود بنای یادبود می‌سازید، و قبر مقربان و پاکان را که به دست آنان کشته شدند، تزیین می‌دهید و می‌گویید: "اگر ما بجای اجدادمان بودیم، پیامبران را نمی‌کشتیم."^{۲۰۰}
 حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۲۳، آیات ۲۷-۳۰)

سوره مجادله

این سوره نیز با چند نشانه بما یاری می‌دهد که موعودمان را بشناسیم:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ... كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي... أُولَئِكَ [مُؤْمِنُونَ] حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

سوره مجادله، آیات ۲۲-۱۹

شیطان* بر آنها تسلط یافت و باعث شد که "ذکرالله" را فراموش کنند. آنها "حزب شیطانند"... خداوند چنین مقدر فرمود: "من و پیامبرانم غالب خواهیم شد..."... مؤمنان (آنان که به خدا و روز آخرت ایمان دارند) "حزب الله" به شمار می‌روند. به یقین بدانید که "حزب خدا" رستگارانند.

آیات پیش مرتبط به کسانی است که با خدا سر جنگ دارند. این مردمان همیشه بوده و هستند. تنها با دقت در این آیات می‌توانیم رابطه آنها را با موعود این عصر دریابیم. از این نظر، در این آیات سه نشانه دیده می‌شود:

- "ذکرالله" که لقب حضرت باب است.
- "رسلی" که اشاره به چند رسول است.

* در آثار حضرت باب "حزب شیطان" در اشاره به دشمنان آئین یزدان بکار رفته. پس از شهادت یکی از پیروانشان، چنین فرمودند:

فَأَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ بِجُودِكَ أَنْ تَدْخُلَنِي فِي بَابِ حَرَمِكَ وَتَكْتُبَ اسْمِي فِي الزَّائِرِينَ لِنَفْسِكَ وَتَعَذِّبَ الَّذِينَ جَعَلُوا هَذَا الْيَوْمَ يَوْمَ الْفَرَحِ وَرَضُوا بِفِعْلِ حِزْبِ الشَّيْطَانِ... أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ .
 مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحات ۳۶-۳۵



- "حزب الله" لقبی که حضرت بهاء الله به پیروان خود عطا فرموده‌اند و بارها در آثارشان بکار رفته:

یا حزب الله! مرّی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است: مجازات و مکافات. و این دو رکن، دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم.^{۲۱}
حضرت بهاء الله

یا حزب الله! بخود مشغول نباشید، در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.^{۲۲}
حضرت بهاء الله

یا حزب الله! به یقین مبین بدانید: فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است. مقام انسان و شأنش به علم و عمل است... یا حزب الله! با جمیع احزاب عالم به محبت و مودت معاشرت نمائید.^{۲۳} حضرت بهاء الله
قلم اعلیٰ* حزب الله را وصیت می‌فرماید و به محبت و شفقت و حکمت و مدارا امر می‌نماید.^{۲۴}
حضرت بهاء الله

در آیات پیش از سوره مجادله، خداوند شهادت می‌دهد که: "من و پیامبرانم غالب خواهیم شد." این آیات از سوره یونس نیز همین خبر را تأیید می‌کنند:

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجْحُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره یونس، آیات ۱۰۳-۱۰۲

آیا غیر از وقایع گذشتگان را انتظار دارند؟ بگو! "در انتظار باشید! من هم با شما در انتظارم!" سپس (در آن هنگام) ما پیامبرانمان و مؤمنین را نجات خواهیم داد. این چنین بر ما واجب است که مؤمنین را نجات دهیم.

آیات پیش بما می‌آموزند که:

* حضرت بهاء الله در اشاره به خود و آثار خود بجای "قلم ابهی" "قلم اعلیٰ" بکار برده‌اند. این خود نشانه‌ای از وحدت بین این دو موعود است. "قلم اعلیٰ" اشاره به روح اعظم الهی است.



- رد و اذیت و انکار، رسم مردم روزگار بوده. در این سنت تغییری نبوده و نخواهد بود.
- حفظ و حمایت از رسولان و پیروانشان نیز سنت پروردگار بوده و خواهد بود. بدون حفظ و حمایت یزدان، هیچ آئینی در جهان ریشه نگرفته و نخواهد گرفت.
- در این عصر، بیش از یک پیامبر به ظهور می‌رسد.

سوره یاسین

داستان یک رویداد تاریخی در این ظهور

در این سوره نیز مراجع زیاد مرتبط به ظهور دو موعود عصر ما دیده می‌شود:

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ.

سوره یاسین، آیات ۱۱-۱۰

برای آنها یکسان است، چه هشدار بدهی، چه ندهی، در هر صورت ایمان نمی‌آورند. تو تنها به کسی هشدار می‌دهی که از "ذکر" پیروی نماید و از پروردگار پنهان بیم داشته باشد.

آیات پیش بما می‌آموزند که تنها مؤمنین راستین از عدالت پروردگار بیم دارند و موفق به شناسائی موعودش "ذکر" می‌شوند. هشدار دادن به سایر مردمان بی‌فایده است.

سپس خداوند سخن از داستانی به میان می‌آورد:

وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ.

سوره یاسین، آیه ۱۳

داستان ساکنان آن دیار را که رسولان به آنجا آمدند، برای آنها مثال بزن.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

سوره یاسین، آیات ۱۷-۱۴



زمانی که ما به آنها (ساکنان آن دیار) دو نفر را فرستادیم، آن فرستادگان را کاذب شمردند. سپس با فرستادن نفر سوم آنها را (فرستادگان را) تقویت نمودیم. آنها (آن فرستادگان) گفتند: "ما فرستاده‌های خدا هستیم." (مردمان در جواب) گفتند: "شما تنها انسان‌هایی مثل ما هستید. خداوند چیزی نفرستاده. شما به دروغ سخن می‌گوئید." (آن فرستادگان در جواب) گفتند: "خداوند می‌داند که ما فرستاده او هستیم. وظیفه ما جز خبر دادن به زبان روشن چیز دیگری نیست."

آیات پیش خبر از واقعه‌ای می‌دهند. این واقعه چیست؟ و این دو فرستاده و فرستاده سوم چه کسانی هستند؟ همان خالقی که این آیات را نازل فرموده، این رمز را نیز توسط موعودش حضرت بهاءالله (یکی از آن فرستادگان) برای ما روشن نموده. حضرت بهاءالله در تفسیر "فَعَزَّزْنَا بِتَالِثٍ" "سپس با نفر سوم آنها را تقویت نمودیم" چنین می‌فرمایند

فاعلم بان اول ما بعثناه بالحق فهو علي قد اشرقناه عن افق الفارس... و آخر مابعثناه... باسمنا القدوس... وعززناهما بهذا الجمال...^{۲۵} حضرت بهاءالله پس بدان که اولین نفری که برای اشاعه حقیقت مبعوث نمودیم "علی" بود. او را از افق فارس طالع نمودیم... نفر دیگری که مبعوث نمودیم اسم ما "قدوس" را داشت. آن دو نفر را با این "جمال" یاری دادیم...

در گفتار پیش، حضرت بهاءالله آیه قرآن را تفسیر نموده، هر یک از سه نفر مورد نظر را معرفی می‌فرمایند:

- نفر اول "علی" یعنی "علی محمد" ملقب به باب بود.
- نفر دوم مهم‌ترین پیرو حضرت باب ملقب به "قدوس" بود.
- نفر سوم "حضرت بهاءالله" بودند که با واژه "جمال" که مخفف "جمال مبارک" است، معرفی شده‌اند.

بنابر شهادت تاریخ، حضرت بهاءالله برای حمایت از پیروان حضرت باب که در قلعه شیخ طبرسی از جانب قوای حکومت در محاصره بودند، به سوی آن قلعه حرکت نمودند، اما در طی راه گرفتار شدند و به مقصود نرسیدند.



حضرت بهاء الله، تنها آیه پیش را از سوره یاسین تفسیر فرموده‌اند. شایسته است آیات دیگر این سوره را که مرتبط به دو موعود عصر ماست، مورد بررسی قرار دهیم. بعد از آیه پیش، قرآن مجید نشانه‌های دیگر بما می‌دهد. این نشانه‌ها در ابتدا به صورت گفتگو بین پیام‌آورانی از جانب خداوند و منکرین آن پیام‌آوران صورت می‌گیرد.

پس از اینکه آن سه نفر فرستادگان یزدان می‌گویند: "تنها وظیفه ما خبر دادن است" منکرین، به آنها جواب می‌دهند:

إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.

سوره یاسین، آیه ۱۸

ما دیدار شما را به فال بد می‌گیریم. اگر از ادعایان دست بر ندارید، شما را سنگسار می‌کنیم. در آن صورت عذاب دردناکی نصیب شما خواهد شد.

فرستادگان یزدان در پاسخ می‌گویند:

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَنِذِكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ.

سوره یاسین، آیه ۱۹

سرنوشت شما—خوب یا بد—در دست شماست. آیا در تذکر دادن زبانی هست؟ به یقین شما مردمانی گستاخ و متجاوزید. (از حد خود پای بیرون می‌نهد).

گفتگو بین فرستادگان یزدان و مردمان منکر و متجاوز در اینجا پایان می‌یابد. در این میان، شخص دیگری از راه می‌رسد و به گفتگو ادامه می‌دهد:

وَجَاءَ مِنَ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مِن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ.

سوره یاسین، آیات ۲۱-۲۰

آنگاه مردی* از "دورترین شهر" دوان دوان آمد و گفت: "ای قوم من! از این رسولان پیروی کنید—از کسانی که از شما مزدی نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند."

This "man" represents the believer in the Truth.

* نظر مولانا محمدعلی:

این "مرد" نمادی است از مؤمن به حقیقت.



این شخصی که از راه می‌رسد کیست؟ تنها نشانه‌ای که داریم این است که او از "دورترین شهر" آمد. دو واژه "أَفْصَى الْمَدِينَةِ" را می‌توان به دو صورت ترجمه نمود:

- دورترین محل شهر
- دورترین شهر، شهری دور

اگر معنای اول را بپذیریم، آیه مرتبط می‌شود به یک شخص نامعلوم که از جایی در همان شهر ایمان می‌آورد و مردمان را به ایمان می‌خواند. اگر معنای دوم را بپذیریم، تحقق این پیش‌بینی را در نخستین مؤمن به حضرت باب، دانشمند بلندپایه‌ای ملقب به "باب‌الباب" می‌یابیم. وطن باب‌الباب شهر بشرویه در ایالت خراسان بود، و وطن حضرت باب شهر شیراز. این دو شهر در دو محل متضاد در کشور ایران قرار دارند. بشرویه در شمال شرق و شیراز در جنوب غرب ایران است. باب‌الباب نیز در قلعه شیخ طبرسی همراه با قدّوس، تنها به منظور دفاع از خود و سایر پیروان حضرت باب مدتی با قوای حکومت جنگیدند و سرانجام جان خود را در راه اشاعه آئین حضرت باب فدا نمودند. در میان مدافعین، قدّوس، مقام اول و باب‌الباب مقام دوم را داشت. تعداد مدافعین در این قلعه ۳۱۳ نفر بودند که شماره آنها در احادیث پیش‌بینی شده.

بنابراین، وجه مشترک بین این چهار نفر، شرکت مستقیم یا غیرمستقیم آنها در مقاومت در برابر ارتش ناصرالدین شاه است. حضرت باب و حضرت بهاءالله هر دو در این زمان در زندان بودند و مستقیماً نمی‌توانستند در این مبارزه شرکتی داشته باشند. دو نفر دیگر—قدّوس و باب‌الباب—مستقیماً در این مبارزه شرکت داشتند و سرانجام جان خود را در این راه فدا نمودند.



نامه‌ای به خط ناصرالدین‌شاه خطاب به عمویش و سردار لشگریانش که مأمور حمله به بایان بود:

ای عموی نامدار من! می‌خواهم چنان این طایفه ضالّه مضلّه را از بین برداری و محو و نابود کنی که کوچک‌ترین اثری از آنها باقی نماند، و بکلی از صفحه روزگار نیست و نابود شوند.^{۲۶}

نامه‌ای از جناب قدّوس

همانطور که دیدیم، بنابر آیه قرآن، آن "فرستادگان" گفتند:

رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. سوره یاسین، آیت ۱۷-۱۶

خداوند می‌داند که ما فرستاده او هستیم. وظیفه ما جز دادن خبر به زبان روشن چیز دیگری نیست.

هنگامی که جناب قدّوس با گروهی از اصحاب—از جمله جناب باب‌الباب در قلعه شیخ طبرسی در محاصره بودند—به سردار جنگ نامه‌ای نگاشتند که گزیده‌هایی از آن در اینجا نقل می‌شود. مطالب این نامه نشانه‌ای است از تحقّق پیش‌بینی قرآن درباره این فرستادگان:

خدای احد واحد شاهد است که این بینویان نهایتِ نفرت و کراهت را از خصومت داریم تا چه رسد به مجادله و مقاتله... ما بر حسب تکلیف دینی به علمای اعلام که هزار سال است منتظر و "الْعَجَل" گویایند اظهار ظهور حُجَّتِ موعود را نمودیم و ابلاغ آیات و بینات او را کردیم. و ایشان به مثابه علمای سلف متمسک به موهومی چند شده از حجت معلوم چشم پوشیدند. نه فقط خود را محروم ساختند بلکه به اغوای عوام قیام کرده جمیع را از این فیض مطلق محروم ساختند...



بدون تفحص و تحقیق، حکم به کفر و قتل عباد دادند و بلا تجسس، تحقیر و تنجیس نمودند و عوام بیچاره را بر قتل این مظلومان آواره تحریک کردند. کشتن یک مشت مردمانِ مظلوم را وسیلهٔ تقرّب الی الله قلمداد نمودند و امر را بر مردم مُشْتَبِه کردند و حضرت سلطان را به اشتباه انداختند. ایشان را به لشکرکشی و رعیت‌گشی وادار نمودند و تا انقراض عالم، غبار این ننگ را بدامانِ دودمانِ این دولت نهادند. و اگر فی الواقع مجتهدینِ ممیزِ حق و باطل بودند، لازم بود که در بدو ظهور این امر در مقام تحقیق برآیند و تشخیص این دعوی را اعظم و الزم از کل امور دانند و آنی آسوده نشوند تا مدعی این مقام را ملاقات کرده بدون غرض و مرض و هوای نفسانی مذاکره نمایند و مُناظره فرمایند...

با کسی کینه نداریم و ضغینه نوزیم. جمعی هستیم مظلوم و در این بیابان گرفتار. صدماتِ فراوان دیده و زحماتِ بی‌پایان کشیده‌ایم. راه بدهید تا از این مُلک سفر کنیم و به جانب عتبات عالیات برویم. و این مملکت را به شما و علما و اکذاریم. و هرگاه راه ندهید و چاره را از چهار جهت مسدود نمائید و مقصود شما فقط کشتن این مظلومان باشد، تکلیفی جز دفاع نداریم. و هرچند در دفاع هم یقین داریم که نتیجه‌اش شُربِ شرابِ شهادت است، ولی برای این شهادت مردانه حاضر شده‌ایم...

این اصحاب که در این قلعهٔ خراب محصورند، از جان و مال و هستی گذشته، به سبب مقامِ یقینی که در ظهورِ حُجّت [موعود] حاصل کرده‌اند... مجذوبانه سلسلهٔ علایق را گسسته و به عالم حقیقت پیوسته‌اند. و اکنون قضایای الهیه را حاضر و حوادث طوفانیه را منتظر.

داستان دفاع ۳۱۳ نفر از پیروان حضرت باب در قلعه طبرسی در برابر قوای ناصرالدین شاه، به تفصیل در "تاریخ نبیل" نگاشته شده. در این دفاع، دو قهرمان بزرگ این ماجرا، قُدّوس و باب‌الباب، و اکثر اصحاب آنها جام فدا نوشیدند.



سوره مؤمنون

سوره مؤمنون نیز خبر از آمدن "رسول" و "رسولان" و پیروان آنها را می دهد. این آیه خبر از بی خبری توده مردمان می دهد و نشانه ای نیز بما می آموزد:

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا.

سوره مؤمنون، آیات ۶۲-۶۳

به کسی مسئولیتی مافوق توانائی او نمی دهیم. نزد ما کتابی است که حقیقت را بیان می دارد و به آنها ظلم نمی شود. اما دل های آنها از این بی خبر است.

چه مسئولیتی است که مردمان توانائی انجام آنرا دارند؟ شناختن موعود. چه کتابی است که حقیقت را بیان می دارد، اما مردمان از آن بی خبرند؟ کتاب موعود. چطور مردمان به خود ظلم می کنند؟ با انکار موعود.

آیات بعد نیز به کمال روشنی از ظهور "پیامبران" عصر ما و رفتار مردمان با آنها خبر می دهند:

أَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَكَثُرْتَهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۷۱-۶۸

آیا در گفتار (پروردگار) تأمل نمی کنند؟ آیا واقعه ای برای آنها پیش آمده که برای اجدادشان پیش نیامده بود؟ (آیا جز این است) که پیامبران را نمی شناسند و او را انکار می کنند؟ (آیا جز این است) که او را مجنون می خوانند؟ آری، حقیقت برای آنها آشکار شده، اما اکثرشان از پذیرش حقیقت اکراه دارند. (آنها امیال و خواسته های نامجاز دارند) اگر خداوند به امیال آنها گوش دهد، زمین و آسمان ها و ساکنانشان فاسد می شوند.* (بجای اجرای خواسته های آنها) خداوند به آنها "ذکرشان" را عطا فرموده. اما آنها از "ذکرشان" روگردانند.

* اشاره به طلب معجزه از جانب مردمان.



خالق ما از ما می‌خواهد که به تفکر و تأمل پردازیم و به این سؤالات پاسخ دهیم:

- آیا در امتیاز گفتار پروردگار برگفتار مردمان تفکر نموده‌ایم؟ زیرا گفتار خدا با گفتار بندگانش قابل قیاس نیست.
- آیا آئین تازه بنا بر سنت آئین‌های پیشین نیامده؟ ظهور پیامبران در همه اعصار یکسان بوده. هیچگاه خداوند از راه معجزه بندگانش را مجبور به پذیرش فرستاده خود ننموده. پیامبرانش به‌ظاهر مانند سایر مردمان بوده‌اند.
- آیا علت انکار ما این است که نمی‌توانیم موعود خود را بشناسیم، چون دلائل اوقاع‌کننده نیست؟
- آیا می‌توانیم تهمت دیوانه بودن موعود را وسیله انکار او قرار دهیم؟ در جمیع عصرها مردمان برای انکار موعودشان دنبال بهانه گشته‌اند. دیوانه بودن موعود یکی از آن بهانه‌هاست. در عصر ما نیز بسیاری از مردمان با ذکر تنها یک جمله، موعودشان را انکار می‌کنند. مثلاً می‌گویند: "این دین ساخته فلان حکومت اجنبی است." این منکران می‌کوشند که خورشیدی درخشان و زیبا را با یک تصوّر ناروا بپوشانند.
- در پایان این پرسش‌ها، خالق ما علت اصلی انکار موعودش را به‌خاطر ما می‌آورد:

أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ.

سوره مؤمنون، آیه ۷۰

بیشتر آنها از پذیرش حقیقت اکراه دارند.

چرا مردمان از پذیرش موعودشان اکراه دارند؟ پاسخ به این پرسش در فصل ۲۷ به تفصیل مورد بحث قرار گرفته.



این آیات نیز وصف حال اکثر مردم عصر ماست:

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَاننَّي تَسْحَرُونَ بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۹۰، ۸۹، ۸۵، ۸۱

بلکه گفتند شبیه آنچه را که پیشینیان گفتند... بزودی شبیه همان را به خدا (یا در باره خدا) خواهند گفت. بگو: آیا پند نمی‌گیرید؟... بزودی شبیه همان را به خدا خواهند گفت. بگو: آیا بیم ندارید؟... بزودی بار دیگر شبیه آنرا به خدا خواهند گفت. بگو: شما چطور سحر شده‌اید ("چرا مفتون فریب و فسون شده‌اید")؟ آری، حقیقت برای آنها آمده، اما آنها آنرا دروغ می‌شمرند.

این آیات بما می‌آموزند که روند و سنت پیشینیان ادامه خواهد یافت. روند و سنت مردمان جز انکار پیامبران چه بوده؟ برای تأکید، در طی این آیات، آیه "بزودی شبیه آنرا به خدا خواهند گفت" سه بار تکرار شده. در جمیع اعصار، مردمان از قول خود آنچه خواسته‌اند گفته‌اند، سپس به خدا نسبت داده‌اند. مسیحیان می‌گویند خداوند در انجیل بما آموخته که "مسیح تنها راه به خداست." مسلمین می‌گویند "خداوند رسول ما را 'خاتم النبیین' خوانده." با این روش، با تأویل و تفسیر نادرست خود، آنچه را می‌خواهند به خدا نسبت می‌دهند.

در پایان آیات پیش، خداوند به کمال روشنی از ظهور آئین جدید و انکار مردمان خبر می‌دهد:

بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.
سوره مؤمنون، آیه ۹۰
آری حقیقت برای آنها آمده، اما آنها آنرا دروغ می‌شمرند.

در این سوره که "مؤمنون" نام دارد، پس از وصف حال منکرین، خداوند از مؤمنین به این آئین خبر می‌دهد و بار دیگر نام موعودشان "ذکر" را به یاد می‌آورد:



إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۱۱۱-۱۰۹

گروهی از بندگان من هستند که می‌گویند: "پروردگارا! ما ایمان آوردیم. ما را ببخش و بما رحم نما. تو بهترین رحم کننده‌ای." شما (گروهی دیگر) آنها را (آن مؤمنین را) مسخره کردید، تا حدی که "ذکر من" را از خاطر بردید و به تمسخر آنها ادامه دادید. من امروز آنها را بخاطر صبرشان پاداش داده‌ام. آنها رستگارانند.

سوره رحمن

کتاب بیان

سوره رحمن از ابتدا تا انتها مرتبط به ظهور دو موعود عصر ماست. این سوره چنین آغاز می‌شود:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

سوره رحمن، آیات ۴-۱

پروردگار رحمان قرآن را آموخت. "انسان" را آفرید و به او "بیان" را آموخت.

در آیات پیش دو واژه بکار رفته، که نیاز به توضیح دارند:

انسان

واژه "انسان" در این آیه مرتبط به آفریدن نوع انسان نیست، زیرا آفریدن انسان پس از آموختن قرآن آمده. در این واژه رمزی پنهان است. بسیاری از مفسرین، "الانسان" را به معنای "انسان کامل"، یعنی پیامبر یزدان تفسیر می‌کنند.* حدیث "خلق آدم علی صورته" و آیه "عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا" همه

* بنا بر گفتار مولانا محمدعلی:



اسمها را به آدم آموخت" (سوره بقره، آیه ۳۱) نیز معنای واژه "آدم" را روشن می‌کنند.

این آیه نیز معنی "انسان" را بما می‌آموزد:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

سوره احزاب، آیه ۷۲

ما "امانت" (الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. اما از این کار بیم داشتند و از حملش امتناع ورزیدند. (تنها) "انسان" آنرا حمل نمود. او مورد ظلم و بی‌اعتنائی از جانب مردمان قرار گرفت.

بنابر این آیات، وعده پیش با ظهور حضرت باب تحقق یافت:

وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَرَضَ لَوْلَايتِنَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَاشْفَقْنَ مِنْهَا فَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ذَكَرَ اللَّهُ الْكَبِيرَ... ۲۷

حضرت باب

پروردگار "ولایت" ما را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت. آنها از حمل این امانت بیم داشتند و سر باز زدند. پس انسان "ذکر بزرگ خدا" (حضرت باب) آنرا حمل نمود.

علمای اسلام از درک معنای دو واژه "ظُلُومًا جَهُولًا" عاجز مانده‌اند، و غالباً می‌گویند "انسان" (نوع انسان) ظالم و جاهل است! ❖ بنابر گفتار حضرت عبدالبهاء، این تفسیر معقول نیست. زیرا حمل امانتی چنین پر قدر و سنگین تنها از برگزیدگان الهی و پیروان راستین آنها امکان‌پذیر است، نه از مردمان نادان و پراکین.

اما آیه قرآن که در حقّ حامل امانت کبری "ظُلوم و جهول" می‌فرماید، این ظلوم و جهول مبالغه ظالم و جاهل نیست، بلکه معنیش مظلوم و مجهول است. یعنی حامل امانت کبری مظلوم است زیرا خلق انکار و استکبار می‌نمایند و مجهول‌القدر است. قدر او را نمی‌دانند. ۲۸

حضرت عبدالبهاء



امانتی که همه آفریده‌ها جز پیامبران یزدان از حمل آن امتناع می‌ورزند، مسئولیت ابلاغ ندای یزدان به مردمان است. قدرناشناسی، بی‌اعتنائی و دشمنی مردمان به‌حدّی است که کسی جز پیامبران قادر به‌پذیرش این مسئولیت، یعنی حمل این بار سنگین نیست. حتّی آسمان‌ها و زمین از تحمّل این بار عاجزند. بندگانی که به‌یاری پیامبران برمی‌خیزند نیز در حمل این امانت شریکند:

از حق جل جلاله مسألت نما خلقی را به‌قدرت کامله خود برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند. *۲۹*
حضرت بهاء‌الله

پیامبران—حاملان امانت یزدان—از دریای بی‌کران پروردگار، دُرّها و مرجان‌ها بر ساحل هستی ریخته‌اند، امّا جز تمسخر، ظلم، بی‌اعتنائی، و قدرناشناسی (ظُلُومًا جَهُولًا) از مردمان چه دیده‌اند؟

سپس خداوند علّتِ مظلومیّتِ حاملانِ امانتش را بیان می‌دارد:

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ...
سوره احزاب، آیه ۷۳
تا پروردگار مردمانِ دو رو و مشرک را، چه مرد و چه زن، (بنابر قانون عدالت) مجازات نماید.

* آیات الهی معانی متعدد دارند. در این بیان حضرت عبداله‌بهاء معنای دیگری از "انسان و ظلوم و جهول" را بیان می‌دارند:

جميع بشر هرچند به طراز خلعت انسانی مزین ولی از حقیقت آن بی‌خبر. این موهبت کلّیه در حقیقت انسانی جلوه نموده، ولی انسان غافل و ذاهل. یک معنی از معانی آیه مبارکه آنّه کان ظلوماً جهولاً این است.
منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء، جلد ۶، صفحه ۳۶۱

در این بیان حضرت عبداله‌بهاء درکمال فروتنی از حمل این امانت اظهار عجز می‌فرمایند:

ملاحظه نمایند که عبودیت درگاه چقدر صعب و سخت است. حال این عبد ضعیف با جسمی نحیف و قوتی طیفی حمل این ثقل اعظم خواهد، هیئات هیئات...

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبداله‌بهاء، جلد ۶، صفحه ۳۶۴



مظلومیت پیامبران، مردمانِ متظاهر و دورو را از پذیرش هدیه یزدان باز می‌دارد. نقشه آفرینش بر این است که این مدعیانِ ایمان را مورد آزمایش قرار دهد تا طبیعت و نیت درونی خود را بنمایند. اگر جز این باشد، هر ظالم دو روئی، از روی ترس و طمع—نه از روی عشق—هدیه یزدان را می‌پذیرد. ایمان متکی بر ترس و اجبار، هرگز مقبولِ درگاه پروردگار نیست.

بیان

رمز دیگری که در سوره رحمن بکار رفته واژه "بیان" است. در این سوره، آموختن بیان، بعد از نزول قرآن آمده است. معقول نیست پس از نزول قرآن، خداوند به انسان بیان بیاموزد. حل این مشکل برای مفسرین مسلمان کاری دشوار است. اما آگاهی از آیات حضرت باب، این مشکل را آسان می‌کند. آن موعود کتاب‌های متعدد داشتند، اما کتاب اصلی ایشان که مانند قرآن شامل احکام و تعالیم الهی است، "بیان" نام دارد. پس معنای آیات قرآن در سوره رحمن چنین است:

- "الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ." خداوند قرآن را به پیامبر اسلام آموخت.
- "خَلَقَ الْإِنْسَانَ." سپس "انسان" یعنی پیامبر دیگری آفرید.
- "عَلَّمَهُ الْبَيَانَ." و به این پیامبر—حضرت باب—"بیان" را آموخت.*

دو بخشش بزرگ

پس از خبر از ظهور حضرت باب و ذکر کتاب آسمانی ایشان به نام بیان، سوره رحمن به بحث در دو مطلب دیگر می‌پردازد:

* این تفسیر از آغاز ظهور آئین بهائی، مورد توجه مفسرین بهائی بوده.



- فضل و رحمت یزدان به بندگان.
- قدرشناسی و ناشکری مردمان.

در طی این سوره، خالق ما بارها از ما می‌پرسد که چرا در برابر اینهمه فضل و بخشش—ارسال دو پیامبر بزرگ—بجای قدرشناسی، به اعتراض زبان می‌گشائید؟ چگونه این ارمغان بی‌نظیر و یکتا را نادیده می‌گیرید؟ فرض کنید شما به شخص فقیری دو قصر بزرگ و زیبا هدیه دادید. اما او بجای قدرشناسی، به آزار و اذیت شما پرداخت و حتی در خرابی آن دو قصر و حبس و قتل شما و دوستان شما نیز برخاست. این رفتار بسیاری از مردمان با دو فرستاده پروردگار در عصر ما بوده. در این سوره که شامل ۷۸ آیه است، خداوند ۳۰ بار ما را مخاطب ساخته، از ما می‌پرسد:

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ.

سوره رحمن، آیه ۱۳

پس (شما دو گروه) کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟

"رَبِّكُمَا" یعنی "رب شما دو گروه". این واژه اشاره به ظهور پروردگار—"رب"—در دو موعودی است که برای تأسیس دو آئین ظاهر شدند. اگر چه حضرت باب و حضرت بهاء‌الله هر دو پیامبری مستقل‌اند و دو آئین مستقل تأسیس نمودند، اما هدف نهائی آنها تأسیس یک آئین است. بنابراین، بخاطر استقلال آن دو پیامبر، می‌توان گفت که پذیرفتن یا انکار آئین بهائی برابر است با پذیرفتن یا انکار دو آئین یا دو بخشش بزرگ از جانب پروردگار.

علاوه بر این، آیه مزبور در مورد دو گروه از منکرین—مسلمین و بابیان—نیز صدق می‌کند. زیرا گروهی از بابیان نیز مانند مسلمین، حضرت بهاء‌الله را تکذیب نمودند.

در سوره رحمن، رموز بسیار پنهان و آشکار است، از جمله اینکه علاوه بر ارسال دو پیامبر، خداوند از هر چیزی دو نوع یا دو نمونه آفریده است. این نمونه‌ها در این سوره آمده‌اند:



• دو چشمه	• دو عالم
• دو نوع میوه از میوه‌های گوناگون	• دو نوع دریا (شیرین و شور)
• دو مجازات در دوزخ	• دو مشرق
• دو بهشت	• دو مغرب

دو نوع مخلوق:

انسان و جن

این دو آیه از سوره ذاریات در آغاز به نقشه "دوگانه" آفرینش اشاره می‌کنند، سپس ما را به لزوم شناسائی "ذکر" متذکر می‌دارند:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ... وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیات ۵۵، ۴۹

از هر چیزی دو تا آفریدیم، شاید متذکر شوید... پس متذکر باش، زیرا (پذیرش) "ذکر" برای مؤمنین سودمند است.

در سوره رحمن، مردمان نیز به دو گروه تقسیم شده‌اند: انسان‌ها و جن‌ها. برای شناسائی این دو واژه، بخصوص واژه اسرارآمیز "جن" که پیوسته مورد شگفتی و کنجکاوی مردمان قرار گرفته، لازم است بدانیم که هر چیز آفریده خداست، جز اراده ما. هر یک از ما آزادیم که به یکی از این دو گروه—جن یا انسان—به پیوندیم. همانطور که از پیش گذشت، واژه "جن" معانی مختلف دارد. اما در اکثر موارد درباره مردمانی بکار می‌رود که تمایل دارند در خفا بسر برند و بخصوص ایمان خود را پنهان دارند.

چرا این‌گونه صفت و این رفتار—در خفا زیستن—حائز چنان اهمیتی است که خداوند ما را بر اساس آن به دو گروه تقسیم می‌کند؟ نخستین نشانه



انسان بودن ما، صداقت و شفافیت ماست. مردم پنهان‌کار باید پیوسته بکوشند تا روح خود و افکار و تمایلات خود را از دیگران پنهان دارند، و اگر با خطری یا مشکلی روبرو شوند، برای حفظ منافع خویش، حقیقت را بپوشانند و از گروه دورویان شوند.

یکی دیگر از خصوصیات مردم پنهان‌کار، ترس و احتیاط بیش از حد است. اگر صداقت اساس انسان بودن ماست، شجاعت برترین میزان افتخار و تاج سربلندی ماست. مردم شجاع برای سعادت و راحت دیگران حتی جان خود را به خطر می‌اندازند. چه مردمانی، در آغاز ظهور پیامبران، به آئین یزدان ایمان می‌آوردند، و در انتشار آن می‌کوشند؟ اگر بخاطرِ شهادتِ مؤمنان فداکار نبود، آیا هیچ آئینی در جهان ریشه می‌گرفت؟ چه مردمانی پیوسته در برابر ظلم برخاسته‌اند؟ اگر بخاطر مردم شجاع نبود، اثری از عدالت در عالم یافت می‌شد؟ مردم ترسو و محتاط چه خدمتی به عالم انسان نموده‌اند؟ جز به تقلید، از چه راه دیگر سرنوشت خود را برگزیده‌اند؟ مقلدان همواره باری بردوش عالم انسان بوده‌اند.

در تاریخ آئین بهائی، معروف‌ترین پنهان‌کار، میرزا یحیی معروف به ازل است. او جانش را از خطر و افکارش را پیوسته در پس پرده ریا پنهان می‌داشت. ترس و فرار از حقیقت، انسان را حتی از ورود به بهشت جاودان باز می‌دارد. بنابراین شهادت حضرت مسیح:

هرکس [بر نفس خود] پیروز شود تمام این نعمت‌ها را به‌ارث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او فرزند من. ولی ترسوها که از پیروی من روی بر می‌گردانند و کسانی که به من ایمان ندارند... جای همه آنها در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد...^{۳۰} حضرت مسیح (مکاشفات یوحنا: فصل ۲۱، آیات ۸-۷)

ترساندنِ مردمان از تحقیق و آگاهی از افکار دگراندیشان، کار شیطان است:



إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...

سوره آل عمران، آیه ۱۷۵

به یقین "شیطان" پیروانش (یا دوستانش) را می ترساند...

پیشوایان بی ایمان و ردّیه نویسان، همواره دوستان و طرفدارانشان را از معاشرت با پیروان ادیان نوین یزدان برحذر داشته، و حتّی صحبت با آنها را خطرناک می شمردند.

در این عصر، حتّی "احتیاط" در پذیرش حقیقت و انتشار آن، از گناهان بزرگ به شمار می رود.

احتیاط امروز از اعظم سیئات [گناهان] محسوب.^{۳۱} حضرت بهاء الله

چه بسیارند مردمانی که مژده "بزرگترین خبر" در تاریخ بشر را می شنوند، امّا بخاطر بیم از نتایج ایمان به آئین نوین یزدان، از تحقیق و تفحص امتناع می ورزند، و خود را از بخشش های جاودان الهی تا ابد محروم می سازند. امتیاز مردم با شهامت و با صداقت بر مردم ترسو و محتاط و دورو به حدّی است که خداوند نام انسان را تنها به آنها می دهد.

یکی از شاهزادگان عهد قاجار به نام کیوان میرزا می خواست به حضور حضرت بهاء الله مشرف شود، امّا در نیمه شب در کمال خفا، مبادا کسی از این دیدار خبر گیرد. در پاسخ به تقاضای او، حضرت بهاء الله دو بیت از غزلی را که در هنگام توقف در کردستان سروده بودند، به وسیله میرزا محیط که واسطه این تقاضا بود، برای شاهزاده فرستادند:

گر خیال جان همی هستت به دل اینجا میا

ور نثار جان ودل داری بیا و هم بیار

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب

ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار^{۳۲}

این دو بیت، شاهزاده را به ترس انداخت و از این دیدار و افتخار بزرگ باز داشت. طولی نکشید که دست قضا او را به دیار دیگر برد.



به بررسی بقیه آیات سوره رحمن درباره وجود "دوگانه" مخلوقات ادامه دهیم. مردمان در ابتدا یکسان اند، اما پس از شنیدن خبر ظهور موعود، به دو گروه تقسیم می‌شوند: مؤمنین و منکرین. منکرین در عالم جاودان چه سرنوشتی دارند؟ بنابر سوره رحمن، آنها با "دو بلا"—که معنای نمادین یا "متشابه" دارند—روبرو می‌شوند:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ.

سوره رحمن، آیات ۴۴-۴۳

این همان دوزخی است که گناهکاران (منکرین موعود) آنرا انکار می‌کردند. (این منکرین) بین (دو بلا یعنی) "آتش دوزخ" و "آب جوشان" در گردش اند.

اما سهم مؤمنین برخلاف منکرین، زندگی در "دو بهشت" است:

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ.

سوره رحمن، آیه ۴۶

اما برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بیم دارد، دو باغ بهشت مقدر گشته. ❖

دو نوع دریا:

شور و شیرین

رابطه بین دو آئین بابی و بهائی نیز در نهایت زیبایی و لطافت در سوره رحمن بیان شده:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ.

سوره رحمن، آیات ۲۲-۱۹

❖ معنای "بیم از خدا" این نیست که با ترس و لرز زندگی کنیم. مقصود این است که از قدرت و عدالت خالق خود آگاه باشیم، و بدانیم که "حساب و کتابی" در کار است و سرانجام به نتیجه رفتار خود خواهیم رسید.



ترجمه ۱: او دو دریا را رهانموده تا به آزادی در جریان باشند—دو دریا که بهم متصل اند.* کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از آنها (دو دریا) لؤلؤ و مرجان (بر ساحل وجود) می‌ریزد.

ترجمه ۲: دو دریا را به جریان آورد تا بهم رسیدند. میانشان حائلی است (تا استقلال آنها را حفظ نماید). کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از آن دو (دریا) لؤلؤ و مرجان بیرون می‌آید.

این آیه از سوره فرقان نیز به دو دریا اشاره می‌کند:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَّحْجُورًا.

سوره فرقان، آیه ۵۳

اوست که دو دریا را بهم آمیخت: این گوارا و شیرین، و آن شور و تلخ، و میان آن دو، حائلی استوار قرار داد.

مقصود از "دریا" چیست؟ حضرت باب و حضرت بهاء الله دو پیامبر مستقل اند. اما هدفشان از همان آغاز تأسیس یک آئین بوده. در آیات پیش، دو کتاب اصلی این دو پیامبر—کتاب بیان و کتاب اقدس—به دو دریا تشبیه شده‌اند که جواهرات بسیار بر ساحل هستی می‌ریزند. اما هر یک از آن دو دریا نقش خاصی داشته و دارد. بعضی از احکام آئین بانی شدیدند، یعنی اجرای آنها دشوار است. این احکام در مذاق بسیاری از مردمان "شور و تلخ اند." اما این شوری و تلخی را هدف خاصی است. هدف احکام "بیان" پاک‌سازی مردمان از افکار و توهمات پوسیده و آمادگی آنان برای ظهور حضرت بهاء الله بوده.

سوره‌ای که در باره طعم تعالیم "بیان" با ما سخن می‌گوید، در آغاز خبر از همین کتاب می‌دهد:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ: پروردگار رحمان قرآن را آموخت. سوره رحمان، آیات ۲-۱

* ترجمه مولانا محمدعلی: He has made the two seas to flow freely—they meet.

گفتار پروردگار معانی بسیار دارد. حضرت عبدالبهاء، در نامه‌ای رابطه بین زن و مرد را در ازدواج با رابطه این دو دریا مقایسه فرموده‌اند.



خَلَقَ الْإِنْسَانَ: "انسان" را خلق نمود. سوره رحمان، آیه ۳

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ: "بیان" را به او آموخت. سوره رحمان، آیه ۴

شیرینی و شوری، هر دو برای سلامت ما لازم‌اند، اما هر یک از آنها اثری جداگانه دارد. از این گذشته، نعمت‌های الهی را هم در دریای شور می‌توان یافت و هم در دریای شیرین (۱۲: ۳۵).

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که در کتاب بیان، احکام و فرائضی هست که متعمداً به نحو شدید تشریح شده. سپس توضیح می‌دهند که سبب این شدت، انهدام تأسیسات پوسیدهٔ قدیم، بیداری رؤسای دین، و انقلاب و تحوّل در قلوب مردمان و آمادگی آنان برای ظهور حضرت بهاءالله بوده. بنا بر گفتار ایشان، احکام بیان نه تنها بعضی از احکام پیشین را نسخ نمود، بلکه حدّ فاصل و حلقه ارتباطی بود بین نظام قدیم و نظم نوین آئین بهائی.^{۳۳}

واژه "دریا" بارها در مناجات‌های حضرت بهاءالله به معانی مختلف بکار رفته. در مناجاتی، آئین خود را "بحر اعظم" می‌خوانند. اصطلاحاتی مانند دریای غفران، دریای آگاهی، دریای غنای یزدان، دردانه‌های دریای توحید، دریای بیان، و بسیاری نمونه‌های دیگر در آثار حضرت بهاءالله بارها بکار رفته:

اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطلّعون بما فیہ من لثالی الحکمة و الاسرار.^{۳۴}

حضرت بهاءالله

در دریای بیان من غوطه‌ور شوید تا از دردانه‌های اسرار و حکمت نهفته در آن آگاهی یابید.

بحر الأعظم تموج فی ذاته باسمه الاعظم الاکبر.^{۳۵}

حضرت بهاءالله

"دریای بزرگ" در ذات خود به اسم اعظم و اکبر خود به موج آمد.

هذا البحر الذی کُلُّ قَطْرَةٍ مِنْهُ تُنادی بِأَعْلَى النِّداءِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ بِأَنَّهُ مُجِی

حضرت بهاءالله

العالمین...^{۳۶}



این دریائی است که هر قطره‌ای از آن به بلندترین صدا میان زمین و آسمان ندا می‌کند که او (فرستاده یزدان) سرچشمه زندگانی برای جمیع جهانیان است.

لَا تَمْنَعُ عِبَادَكَ مِنْ هَذِهِ الشَّرِيعَةِ الَّتِي أَنْشَعَبْتَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ بِمَشِيَّتِكَ
وَأَرَادَتِكَ.^{۳۷}

حضرت بهاء الله

بندگان را از این شریعتی که از "بحر اعظم" به خواست تو سرچشمه گرفته، منع ننما.

ای توانا! ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما، شاید ترا بیابند و به دریای آگاهی راه یابند.^{۳۸}

حضرت بهاء الله

عالم امر، مقامِ مشیتِ اولیه... است. آن "بحرِ مشیت" است که "عالمِ امر" است...^{۳۹}

حضرت عبدالبهاء

"بحر بیان" به امواج برهان و فضلِ مقصودِ عالمیان ظاهر. هر موجی به ذکرِ ناطق...^{۴۰}

حضرت بهاء الله

بگو! ای عباد غافل! به قطره از "بحر آیات" الهی محروم گشتید...^{۴۱}

حضرت بهاء الله

بحر البیان ینادی ویقول: یا اهل الارض انظروا الی امواجی و ما ظهر منی من
لثالیء الحکمة و البیان.^{۴۲}

حضرت بهاء الله

دریای بیان ندا می‌کند و می‌گوید: ای ساکنان زمین! به امواج من و آنچه از دردانه‌های حکمت و بیان به عرصه ظهور آورده، نظر اندازید.

رشحات "بحر اعظم" سبب و علت ظهور و بروز صنایع و اشیاء عالم است.^{۴۳}

حضرت بهاء الله

بحری است دارا و جامع. هر چه ادراک شود از او ظاهر گردد.^{۴۴}

حضرت بهاء الله

فراث جاری و "بحر موج" و شمس مشرق، ولكن طالب قلیل و کمیاب. و باید چنین باشد چه که لؤلؤ معانی را هر بی‌بصری لایق نه و جوهر ثمین را هر بی‌خبری قابل نه.^{۴۵}

حضرت بهاء الله

واژه "دریا" در آیات حضرت باب نیز بکار رفته:



فاستمعوا ندائی... فی هذا البحر المحيط...^{۴۶}
ندای مرا... از این دریائی که عالم را احاطه نموده، بشنوید...

دردانه‌های اسرار و حکمت الهی به صورت ظاهر نیز از شط زوراء (دجله) وارد دریا شد. بنا بر شهادت منشی حضرت بهاء‌الله:

صدها هزار بیت از آیات که... اغلب به خط مبارک [حضرت بهاء‌الله] تحریر یافته بود، حسب الامر در شط زوراء ریخته شد و محو گردید.^{۴۷*}

حضرت بهاء‌الله در اشاره به کتاب اقدس گاهی واژه "شیرین" را بکار می‌برند.^{۴۸} در کتاب اقدس می‌فرمایند:

لا يأخذكم الاضطراب اذا... سكنت امواج بحرياني... تالله الحق قد انفجرت من الاحجار الانهار العذبة السائغة بما اخذتها حلاوة بيان ربكم المختار و انتم من الغافلين.^{۴۹}
حضرت بهاء‌الله

هرگاه امواج "بحر بیان" من ساکت شد، مضطرب نشوید... به خدا سوگند! شیرینی بیان پروردگار مختار شما چنان است که از سنگ‌ها نهرهای شیرین و خوش طعم جاری شد، اما شما در غفلت بسر می‌برید.

در مناجاتی می‌فرمایند:

ثم ارزقهم حلاوة اوامرک و احکامک...^{۵۰}
پس [ای پروردگار] بندگانت را از شیرینی دستورات و احکامت برخوردار فرما...

در تورات و انجیل نیز به طوماری شیرین اشاره شده. حزقیال نبی، در عالم معنوی به دیدار کسی شبیه به "بهاء‌الله" فائز می‌شود.^{**} در میان این تجربه روحانی، فرشته‌ای از او می‌خواهد که "طوماری شیرین" را بخورد:

^{**} چون منشی ایشان در اجرای این دستور دچار تردد و تحیر می‌شد، حضرت بهاء‌الله به او می‌فرمودند: در این احيان احدی لایق اصغاء این نغمات نه.

^{**} This was the appearance of the likeness of *the glory of the Lord* [Bahá'u'lláh].
When I saw it, I fell facedown...



به من گفت: "ای پسر انسان، آنچه پیش توست تناول نما... آنگاه دهانم را گشودم و او طومار را به من داد که بخورم... پس من آنرا خوردم. در دهانم مثل عسل شیرین بود... آنگاه "روح" مرا بلند نمود و از عقب صدای بلندی را شنیدم [که گفت]: "حمد و ثنا بر جلالِ یهوه [بهاء الله] باد!"[❖]

حزقیال نبی: فصل ۳: آیات ۱۲، ۱۳-۱۰

سپس صدایی که از آسمان شنیده بودم، بار دیگر به من گفت: "برو طومار باز شده را از دست فرشته‌ای که بر روی دریا و زمین ایستاده، بگیر." پس به سوی آن فرشته رفتم و از او خواستم که طومار کوچک را به من بدهد. او به من گفت: "آنرا بگیر و بخور. معدهات را ترش، اما دهانت را مانند عسل شیرین خواهد نمود." من آنرا چشیدم، مثل عسل در دهانم مزه شیرین داد...^{*}

مکاشفات یوحنا: فصل ۱۰، آیات ۱۰-۸

اقدس که کتاب کوچکی است، به رؤیای یوحنا تحقق می‌بخشد.

سوره مرسلات

سوره مرسلات نیز از ظهور دو فرستاده یزدان خبر می‌دهد:

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا.

سوره مرسلات، آیه ۱

سوگند به فرستادگانِ پی‌درپی (حضرت باب و حضرت بهاء الله).

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا.

سوره مرسلات، آیه ۵

سوگند به آورندگان وحی (دو موعود).

❖ And he [the angel] said to me, "Son of man, eat what is before you, eat this scroll..." So I opened my mouth, and he gave me the scroll to eat... So I ate it and it *tasted as sweet as honey in my mouth*... Then the Spirit lifted me up, and I heard behind me a loud rushing sound—May *the glory of the Lord* [*Bahá'u'lláh*] be praised in his dwelling place!

Ezekiel 3:1-3, 12 NIV

* برای مطالعه بیشتر در باره این آیات، به کتاب *Lord of Lords*، فصل ۱۸ مراجعه کنید.



- سوره مرسلات، آیه ۷
إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ*
 به یقین وعده تحقق خواهد یافت.
- سوره مرسلات، آیه ۱۱
وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتِ.
 آنگاه که زمان ظهور پیمبران فرا می رسد.
- سوره مرسلات، آیه ۱۲
لَا يَوْمَ أَجَلْتُ؟
 برای چه روزی (ظهور آنها) معین شده؟
- سوره مرسلات، آیه ۱۳
لِيَوْمِ الْفَصْلِ.
 برای روز جدائی (بین مؤمنین و منکرین).
- سوره مرسلات، آیه ۱۴
وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ؟
 درک تو از "روز جدائی" چیست؟
- سوره مرسلات، آیه ۱۵
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ.*
 در آنروز، وای بر منکرین حقیقت!
- سوره مرسلات، آیه ۵۰
فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعَدَهُ يُؤْمِنُونَ.
 ترجمه ۱: بعد از این سخن، به چه سخن دیگری ایمان دارید؟
 ترجمه ۲: به چه گفتاری (در باره وقایع) بعد از او (رسول اکرم) ایمان می آورید؟

سوره یونس

- حدود ۳۰ آیه از آیات سوره یونس (۷۰-۴۱) از رویدادهای عصر ما و رفتار و گفتار مردم آن خبر می دهند. برای رعایت اختصار، مناسب است خلاصه ای از آن آیات را از مد نظر بگذرانیم:
- مردمان آزادند که حقیقت را انکار نمایند.

* این اخطار در طی این سوره کوتاه که شامل ۵۰ آیه است، ده بار تکرار شده.



- گروهی از آنان گوش شنوا ندارند. آیا چنین مردمانی می‌توانند گفتار یزدان را بشنوند؟ گروهی از مردمان، چشم بینا و میلی به دیدن ندارند. آیا می‌توان چنین مردمانی را به راه راست آورد؟
- پروردگار به کسی ظلم ننماید. مردمان به خود ظلم کنند.
- کسانی که وعدهٔ "دیدن پروردگار" را انکار می‌کنند، از زیان کارانند.
- برای هرامتی رسولی می‌آید.
- مردم می‌پرسند که هنگام تحقق این "وعده" کی فرا می‌رسد؟
- بگو! تحقق این امر دست من (رسول اکرم) نیست. ولی بدانید که برای هرامتی "اجلی" مقدر شده که زمانش ساعتی پس و پیش نمی‌افتد.
- شما در تحقق این "وعده" عجله داشتید. حال که در موعد مقرر تحقق یافته، حاضرید به آن ایمان آورید؟
- آنهایی که ایمان نمی‌آورند، بخود ظلم می‌کنند. بخاطر این ظلم، خود را به عذاب دائمی گرفتار می‌نمایند. آیا این مردمان انتظار ندارند که به نتیجه اعمال خود برسند؟
- مردمان می‌پرسند که آیا وعده خدا درست است؟ به خدا سوگند! وعدهٔ خدا درست است. و شما مانع تحقق آن نتوانید شد.
- هر روحی که در این دنیا گرفتار (این) گناه شود (این وعده را انکار نماید)، وقتی عذاب جهان جاودان را بخاطر این انکار به بیند، حاضر است ثروت جهان را برای رهائی از آن عذاب بدهد. در آن زمان، یزدان به عدالت حکم فرماید و به احدی ظلم نشود.
- به یقین بدانید که "وعدهٔ پروردگار" درست است، اما بیشتر مردمان از این حقیقت آگاه نیستند.
- زندگی و مرگ دست خداست، و همه به سوی او باز می‌گردند.



- مردمانی که در روز قیام موعود، به خدا تهمت می‌زنند (موعود را دروغ می‌انگارند) چه فکر می‌کنند؟ فضل و رحمت پروردگار به مردمان بسیار است، اما غالب آنها قدرناشناسند.
- در جهان جاودان، برای دوستان یزدان (احباء الله) نه بیمی است و نه غمی. کسانی که (به موعود) ایمان می‌آورند، و از بدی‌ها دوری می‌جویند در امن و امانند.
- هم در این سرا و هم در آن سرا، "خبر خوش" در انتظار این‌گونه مؤمنان است. از وعده یزدان مطمئن باشید. توفیق در این کار—شناسائی موعود—رستگاری بزرگی است.

چون موضوع این فصل، ظهور رسول یا رسولان است، مناسب است این بحث را با این آیات که در فصل ۴ بررسی شدند، پایان دهیم:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَن اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن افترى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ...

سوره اعراف، آیات ۳۷-۳۴

برای هر امتی "زمان خاصی" معین شده. هرگاه آن زمان فرا رسد، حتی ساعتی پس و پیش نیفتد. ای فرزندان آدم! اگر پیامبرانی برای شما بیایند—که البته خواهند آمد—آنها آیات مرا برای شما خواهند خواند. پرهیزکاران و نیکوکاران را نه ترسی خواهد بود نه غمی. اما کسانی که آیات ما را انکار نمایند و در برابر آنها کبر ورزند، ساکنان دوزخند و تا ابد در آن می‌مانند. چه کسی ستم‌کارتر از مردمانی است که به خدا تهمت می‌زنند و آیات او را دروغ می‌شمارند؟

آیات پیش‌خبر به ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم می‌دهند. "پیامبران" را می‌توان به همه پیامبران یا به دو پیامبر عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء الله رابطه داد. هر دو معنا مقبول بنظر می‌رسند. ظهور دو پیامبر همزمان در عصر ما به این خبر تحقق بخشیده.



طاهره قرّة العین خطاب به منکرین حضرت باب چنین می نویسد:

سبک شمرده اند امر عظیمی را که رب عظیم، عظیم شمرده و خیال نمودند که حق و سنت غیر متبدله او همان است که در نزد ایشان مشهود و هویدا است. و به دقت نظر و صفا، به قباحت و شناعة این اعتقاد فاسد ننگریستند که کفریست عظیم. دست پروردگار بسته نیست... چه مقدار ضعیف و نادان هستیم ما بیچارگان و چه بسیار جهول و ظالم بر نفس خود که دست امام علیه السلام را که یدالله است بسته می دانیم. سبحانه سبحانه هوالمتصرف فی الملک کیف یشاء بما یشاء... یتبعون اهوائهم و لا یدخلون الباب سجدا لیکونوا من الفائزین. واحسرة ثم واحسرة علیهم بان القوا انفسهم بایدیهم الی التهلکة و آوردنا الی المهلکة العظيمة العظيمة و هم لا یشعرون هذه فتنة یضل بها من یشاء و یهدی بها من یشاء انه عزیز حکیم.^{۵۱}

ای مستان باده غرور. باید از باب این دیار که فؤاد است با دلیل حکمت داخل گردید، لا بالمجادلة والاعتراض و ابتلاء النفس بالاعراض والامراض... ان یروا کل آية لا یؤمنوا، حتی اذا جائوک یجادلونک. این مقام مجاهده است نه مجادله، و مقام ایمان به غیب است نه مشاهده. انک لا تهدی من احببت، موردش اینجا است.^{۵۲}

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

روز ندا می نماید و آفتاب مژده می دهد و ماه بشارت می گوید. ای دوستان! خداوند آگاه آمد، گواهی دهید. روشنی پنهان آشکار، به دل و جان بشتابید... ای بندگان! از دریای دانائی خود را بی بهره ننمائید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید. نسیم فرح بخش وزید، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید. این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود. نیکوست بنده ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن



گواهی داد. در هر حال از دوست یکتا می خواهیم کَلَّ را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند.^{۵۳} حضرت بهاء الله

پرتو خورشید جهانگیرگیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده. نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۵۴} حضرت بهاء الله

نیکوست حال نفسی که آنچه شنید در آن تفکر نمود و به حقیقت آن آگاه گشت.^{۵۵} حضرت بهاء الله

دعوا القصص عن ورائکم ان انظروا امری بعینی هذا ما امرتم به فی الکتب والزبور والصحف والالواح.^{۵۶} حضرت بهاء الله

قصه‌ها را پشت سرگذارید و امر و آئین مرا به چشم من بنگرید. خداوند شما را در کتاب‌ها و الواح و نوشته‌های آسمانی، چنین امر فرموده.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. سوره عنکبوت، آیه ۶۹. کسانی که بخاطر ما بکوشند، البته آنها را به راه‌های خود هدایت خواهیم نمود. یقیناً پروردگار پشتیبان مردمان نیک‌سیرت است.

۲۵



ذکر خدا

فَوَرَبِّكُمْ الْحَقُّ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ لَحَقٌّ فِي حَقِّ الذِّكْرِ وَقَدْ كَانَ
الْوَعْدُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ مَفْعُولًا^۱ حضرت باب

قسم به پروردگار شما که حاکم بر زمین و آسمان‌هاست، وعده یزدان در مورد ظهور
"ذکر" در مادر کتاب‌ها (قرآن) تحقق یافته.

"ذکر" از واژه‌هایی است که در قرآن مجید به چند معنا بکار رفته، از جمله:

- پیامبر خدا، کسی که مردمان را متذکر می‌دارد
- یاد خدا بودن، عبادت
- قرآن یا گفتار خدا
- یادآوری
- موعود عصر ما

مفسرین و مترجمین قرآن چهار معنای اول این واژه را دریافته‌اند، اما از معنای پنجم آن عاجز بوده‌اند، زیرا منتظر پیامبری بعد از رسول اکرم نبوده و نیستند.



"ذکر" به معنای پیامبر

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ. سوره شعرا، آیه ۵
پیامبر تازه‌ای برای آنها از جانب پروردگار نمی‌آید، مگر اینکه از او روگردان شوند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرَى. سوره شعرا، آیات ۲۰۸-۲۰۹
ما هیچ قومی را هلاک نکردیم، مگر آنکه به وسیله "ذکر" (پیامبری) به آنها اخطار دادیم.*

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. سوره انبیاء، آیه ۱۰
ما کتابی برای شما نازل نمودیم که در آن از پیامبر شما صحبت شده (خبر ظهور پیامبر شما داده شده). آیا تعقل نمی‌کنید؟

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا. سوره طلاق، آیات ۱۱-۱۰

ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید. خداوند برای شما "ذکر" فرستاده، "رسولی" که آیات روشنائی بخش خدا را برای شما بخواند تا مؤمنان نیکوکار را از تاریکی‌ها به "نور" سوق دهد. هر کس به پروردگار ایمان آورد و نیکوکار باشد، پروردگار او را به باغ‌هائی که جویباران در آنها جاری است می‌برد و تا ابد آنها را در آن باغ‌ها جای می‌دهد. چه رزق خوبی پروردگار به آنها می‌بخشد!

این آیه درباره حضرت نوح است:

أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. سوره اعراف، آیه ۶۳

آیا تعجب می‌کنید که "ذکر" از جانب پروردگارتان—مردی که میان شماست—آمده که به شما اخطار دهد تا پرهیزکار شوید و مورد رحمت الهی قرار بگیرید؟

* ترجمه محمد اسد:



"ذکر" به معنای کتاب آسمانی

- سوره حجر، آیه ۹ **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.**
ما ذکر (قرآن) را نازل نمودیم و حافظ آنیم.
- سوره حجر، آیه ۶ **وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ.**
می‌گویند: ای کسی که بر او "ذکر" نازل شده. یقیناً تو دیوانه‌ای.
- سوره قمر، آیه ۲۵ **أُولَئِكَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ.**
(منکرین می‌گویند): آیا در میان ما تنها بر او "ذکر" (گفتار پروردگار) نازل می‌شود؟ نه، او دروغگوئی پر مدعاست.

"ذکر" به معنای تذکر

- سوره انبیاء، آیه ۴۸ **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ* وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ.**
به موسی و هارون، فرقان (میزان حق و ناحق) را دادیم. آن نوری و "تذکری" است برای مردم پرهیزکار.
- سوره انبیاء، آیه ۵۰ **وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ.**
این "تذکر" مبارکی است که ما نازل نموده‌ایم. آیا شما آنرا انکار می‌کنید؟

"ذکر" به معنای عبادت

- سوره عنکبوت، آیه ۴۵ **اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ... وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ.**
آنچه از این کتاب به تو وحی شده تلاوت کن... ذکر خدا (از آنچه به تصور می‌آید) برتر است.

* فرقان: جدا ساختن، میزانی که فرق حق و ناحق را نشان دهد، اشاره به کتاب الهی. قرآن مجید.



نام موعود ما:

ذکر خدا

القاب ذکر، ذکری، و ذکری، بیش از هر لقب دیگر در قرآن مجید در اشاره به ظهور حضرت باب بکار رفته. حضرت بهاء الله نیز به ندرت القابی شبیه آنها را در اشاره به خود بکار برده‌اند:

هذا الذکر الاعظم الذی به ظهر الفرح الاکبر فی العالم و ناح کلّ غافل محجوب. ۲
حضرت بهاء الله

این "ذکر اعظم" است که به ظهورش "فرح اکبر" در جهان آشکار گشت، اما آنان که غافل و در پرده بودند، به ناله و فغان پرداختند.

در این بیان حضرت باب، موعود پس از خود را "ذکر الله" می‌نامند:

اوست ذکر الله در آن ظهور. ۳
حضرت باب

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

در این فصل، نمونه‌های بسیار از قرآن مجید و آثار حضرت باب در باره وعده ظهور ذکر و تحقق آن وعده تقدیم می‌شود. این نمونه‌های مشابه نشان می‌دهند که همه از یک منشأ آسمانی سرچشمه گرفته‌اند.



وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ.
سوره زخرف، آیه ۴۴

او "ذکری" برای تو و قوم توست. بزودی مورد سؤال قرار خواهید گرفت.

يا عباد الرحمن ان تؤمنوا بالله الحق فلا تشكوا في امر الذکر. ۴
حضرت باب

ای بندگان یزدان! به‌خداوند ایمان آورید و در امر "ذکر" شکی به‌خود راه ندهید.



این خبر و این اخطارِ روشن و آشکار در طی یک سوره کوتاه که شامل ۵۰ آیه است، ۱۰ بار تکرار شده:

هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ.

سوره انبیاء، آیه ۲۴

این "ذکر" (موعود) پیروان من (مسلمین) و ذکر (موعود) آنهایی (پیامبرانی) است که پیش از من (رسول اکرم) آمدند. اما بیشترشان (منتظرین) حقیقت را نمی شناسند و (از این جهت) روگردانند.

و انا نحن قد جعلنا عبدنا ذكرا من عند الله مبارکاً فيكم لتنصرنه في يوم البعث. °
حضرت باب

ما بنده خود را ذکر (وسیله تذکر و یادآوری) از جانب خداوند مقرر فرمودیم، تا در "روز بعثت" به یاری او پردازید. ظهورش برای شما مبارک است.



إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ... فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ... وَذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیات ۵۵، ۲۳، ۶-۵

به یقین وعده‌ای که به شما داده شده درست است. وعده ظهور دین به تحقق می‌رسد... به پروردگار آسمان و زمین سوگند که او (موعود) حق است (از جانب خداست)... متذکر باش! "ذکر" برای مؤمنان سودمند است.

فإنه تالله الحق لحق من عند الله... ولا تنفقوا لمحة عين على الامر فانا بالحق سنسئلكم عن السمع والبصر والفؤاد وإن امر الله من عند الذكر قد كان في أم الكتاب مقضياً. ۶
حضرت باب

سوگند به خدا! او حق است و از جانب خداست... لحظه‌ای در پذیرش این امر و آئین مکث نکنید. ما شما را مورد سؤال قرار خواهیم داد- گوش و چشم و قلب شما را. به ظهور امر خدا از جانب "ذکر" در مادر کتابها (قرآن) پیش‌بینی شده (ظهورش بنابر نقشه و حکم خداست).





فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ.

سوره محمد، آیه ۱۸

آیا جز این انتظار دارند که "ساعت" ناگهان بر آنها بیاید (تحقق یابد) در زمانی که شرایط آن (نشانه‌های آمدن آن) برای آنها در قرآن ذکر شده؟ اما هنگامی که "ذکر" آنها برای آنها بیاید، چه بهره‌ای از آن نشانه‌ها خواهند برد؟ (آن نشانه‌ها چه نفعی برای آنها خواهد داشت؟)

انى اناالله الذى لا اله الا هو قد اقامت الذکر لنفسى بالحق... وان وعد ربكم الرحمن لحق وهو الله كان على كل شىء شهيداً... فقل ان حجتى هذا الكتاب من عند الله فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر...^۷

حضرت باب

من پروردگارم—خدائى که جز او خدائى نیست. من "ذکر" را از جانب خود برانگیختم... به یقین وعده پروردگار رحمان شما درست است. خداوند بر هر چیزى شاهد است. پس بگو: "دلیل من این کتابى است که از جانب خداست. هر که مى‌خواهد ایمان آورد، و هر که مى‌خواهد کافر شود..."



لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

سوره انبیاء، آیه ۱۰

ما کتابى (قرآن) برای شما نازل نمودیم که در آن خبر ذکر شما هست. (خبر ظهور موعود شما در آن ذکر شده.) آیا تعقل نمی‌کنید؟

يا اهل العلم اتقوا الله فى الذکر يعلمكم الله من لسان الذکر تأويل الكتاب.^۸

حضرت باب

ای اهل علم! از خداوند که به وسیله "ذکر" با شما سخن می‌گوید، بترسید. (از بی‌اعتنائى به دعوتش نگران باشید.) خداوند از زبان "ذکر" معنای کتاب (قرآن) را به شما می‌آموزد.



وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ.

سوره انبیاء، آیه ۳۶

آنها "ذکر خدا" را انکار می‌کنند.

اتى انا الله لا اله الا انا قد قدرت فضل الذکر كفضلى على العالمين جميعاً.^۹

حضرت باب



من پروردگارم! پروردگاری جز من نیست. ظهور "ذکر" فضل من بر جمیع جهانیان است.



أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ.

سوره دخان، آیات ۱۴-۱۳

ظهور ذکر برای آنها چه سودی داشت؟ پیامبری (با نشانه‌های) روشن برای آنها آمد، از او روگردان شدند و او را دیوانه خواندند.

فاتبعوا ما انزل الله اليكم بالحق في شأن الذكر. ۱۰
از آنچه پروردگار در شأن و مقام "ذکر" نازل فرموده پیروی کنید.

حضرت باب

در آیه پیش در قرآن مجید می‌فرمایند:

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ.

سوره دخان، آیه ۱۳

ترجمه ۱: آیا از (ظهور) "ذکر" سودی می‌برند؟

ترجمه ۲: ظهور ذکر برای آنها چه سودی داشت؟

در سوره ذاریات نیز، آیه‌ای شبیه آیه پیش نازل شده:

وَذَكَرْنَا الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیه ۵۵

متذکر باش! زیرا "ذکر" به مؤمنین سود می‌بخشد.

مترجمین قرآن واژه ذکر را در آیه پیش به معنای "یاد آوردن خدا" ترجمه می‌کنند. در صحت ترجمه آنها نمی‌توان شک نمود، زیرا بیاد آوردن خداوند باعث شادی روح ماست. اما دقت در آیه نشان می‌دهد که معنای دیگری نیز در آن پنهان است. این دو آیه را مقایسه کنید:

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ.

سوره دخان، آیه ۱۳

آیا از (ظهور) "ذکر" سودی یا ثمری می‌برند؟

وَذَكَرْنَا الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

سوره ذاریات، آیه ۵۵

بیاد آر! زیرا (پذیرش) ذکر به مؤمنان سود می‌بخشد.

در قرآن مجید در اشاره به حضرت باب، گاهی واژه **ذکری** (ذکر من)، گاهی **ذکر**، و گاهی **ذکری** بکار رفته. بنابراین لغت نامه قرآن، از نظر معنا چندان تفاوتی میان **ذکر** و **ذکری** نیست. فرهنگ عمید **ذکری** را چنین تعریف می‌کند: "یادآوری، یادبود". بنابراین، **ذکری** یعنی یادبود و نماینده خدا در میان انسان‌ها. این معنا شبیه است به "بقیة الله" که از القاب قائم موعود است.



إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذَكَرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ.

سوره تکویر، آیات ۲۸-۲۷، ۲۲-۱۹

به یقین آن گفتار رسول بزرگواری و قادر و بلندمرتبه‌ای است که صاحب "عرش" است. او مطاع و امین است. "مصاحب" شما دیوانه نیست. او "ذکری" است برای جمیع مردم عالم. هر یک از شما که می‌خواهد، راه راست را در پیش گیرد.*

ما جعل الله امر الذکر الا امرنا.^{۱۱}
حضرت باب
امر ذکر جز امر ما (خدا) چیزی نیست.



سوره انبیاء، آیه ۲۱

بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرَضُونَ.

آنها از "ذکر" پروردگارشان روگردانند.

و هو الشاهد علیکم باذننا فسوف یریکم ذکر الله الاکبر فی القیمة عما تکسبون
لا نفسکم.^{۱۲}
حضرت باب

او به اجازه ما (خدا) بر شما شاهد است. بزودی "ذکر بزرگ خداوند" در روز قیامت آنچه را برای خود کسب نموده‌اید، به شما نشان خواهد داد.

* صاحب و مصاحب یعنی هم صحبت. خداوند به وسیله پیامبران با ما سخن می‌گوید:

مع [با] هر نفسی مصاحبی بودم در نهایت مهربان، و رفیقی به غایت بردبار و رایگان.

حضرت بهاء الله، کتاب ایقان، صفحه ۱۶۵



وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ.

سوره یاسین، آیات ۱۱-۱۰

چه هشدار بدهی چه ندهی، برای آنها یکسان است. در هر صورت ایمان نمی‌آورند. تو تنها به کسی هشدار می‌دهی که از "ذکر" پیروی کند و از خدا بترسد. چنین کسی را به‌آمزش و پاداش خوب بشارت ده.

فَوَرَبِّكُمْ إِنَّا نَحْنُ الْآقْرَبُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَنْفُسِكُمْ مَا لَكُمْ لَا تَبْصُرُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ الْمُنِيعِ... ۱۳

حضرت باب

به پروردگار شما سوگند که ما از خود شما به شما نزدیک‌تریم! شما را چه شده؟ چرا (حقانیت) "ذکرالله" بلند مرتبت را به چشم دل نمی‌بینید...؟



وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا.

سوره جن، آیه ۱۷

هر کس از "ذکر پروردگار" روی برگرداند، خداوند او را به عذاب شدیدی سوق خواهد داد.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِنَا لَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ عَمَلِهِ مِنْ شَيْءٍ. ۱۴

حضرت باب

هر کس از "ذکر ما" رو برگرداند، هیچ عملی از او نزد پروردگار مقبول نیست.



وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِنَا وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا.

سوره كهف، آیات ۱۰۸-۱۰۰



در آن روز جهنم را به کافران (منکران موعود) عرضه می‌داریم، به همان کسانی که دیدگانشان از شناختن "ذکر من" در حجاب بود، و گوش شنوا به او نمی‌دادند. آیا کافران می‌پندارند که بندگان مرا بجای من می‌توانند به دوستی بگیرند؟ ما جهنم را برای کافران آماده نموده‌ایم تا جایگاه آنها باشد. بگو: می‌خواهید بدانید چه کسانی از همه مردمان زیان‌کارترند؟ آنها کسانی هستند که برای کسب نعمت‌های این دنیا می‌کوشند، و می‌پندارند که کار درستی انجام می‌دهند. آنها کسانی هستند که آیات پروردگارشان و "دیدار" او را انکار می‌کنند. اعمال این مردمان تباه است، و در روز قیامت به حساب نمی‌آید. جزاء آنها جهنم است، زیرا به انکار پرداختند و آیات من و "رسولان" مرا به تمسخر گرفتند. اما کسانی که (به این رسولان) ایمان آوردند و به اعمال نیک پرداختند، جای آنها در باغ‌های بهشت است که تا ابد در آنها ساکن‌اند. هیچگاه میل خروج از آنجا را نخواهند داشت.

توضیح: آیات پیش در سوره کهف نازل شده، همان سوره‌ای که شامل سهم مهمی از تاریخ آئین بهائی است. این آیات به روشنی نشان می‌دهند که بسیاری از مردمان از دیدن "ذکر" و شنیدن گفتارش خود را باز می‌دارند. بجای اینکه "ذکر" فرستاده خدا را به دوستی گیرند و از آفریننده خود پیروی نمایند، بندگان خدا (پیشوایان یا سایر مردمان) را به دوستی می‌گیرند و از آنها تقلید می‌کنند. با این رفتار، خود را از بزرگترین افتخار یعنی "دیدار پروردگار" باز می‌دارند.

در آیات پیش اشاره به "رسولان" شده که مورد تمسخر و انکار مردمان قرار می‌گیرند. این رسولان دو موعود عصر ما هستند که بارها در قرآن با واژه ذکر یا ذکر من به ظهور آنها اشاره شده.

فسوف ینبکم الله یوم القیمة من لسان الذکر عما کتتم تعملون فی سرائرکم و
اجهارکم.^{۱۵}
حضرت باب

بزودی در روز قیامت، پروردگار آنچه را که به آشکار یا به خفا می‌کردید، از زبان "ذکر" شما را با خیر خواهد نمود.



ايحسب النَّاسُ ان لا يرى الذِّكْرَ اعمالهم كَلَّا فهو الشاهد من الله موليهم على العالمين جميعاً.^{۱۶}
حضرت باب

آیا مردمان فکر می‌کنند که "ذکر" اعمال آنها را نمی‌بیند؟ نه، چنین نیست! او شاهدهی است بر جمیع مردم عالم از جانب پروردگار، مولای آنها.

سوره فرقان

سوره فرقان نشانه‌های بسیار در مورد موعود عصر ما بما می‌دهد. بنابر آن نشانه‌ها، روز موعود روزی است که مردمان:

۱۱: ۲۵: "ساعت" را انکار می‌کنند (كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ). همانطوری که از پیش دیدیم، "ساعت" اشاره به زمان ظهور موعود است.

۱۸: ۲۵: "ذکر" را فراموش می‌کنند (نَسُوا الذِّكْرَ).

۲۱: ۲۵: امیدی به وعده دیدار خدا ندارند (لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا).

روز موعود روزی است که:

۲۵: ۲۵: آسمان شکافته می‌شود و فرشتگان از آن پائین می‌آیند (يَوْمَ تَشَقَّقُ

السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا). این نیز از نشانه‌های ظهور

موعود عصر ماست که قبلاً بحث شد.

پس از نشانه‌های پیش، قرآن مجید چنین خبر می‌دهد:

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.
سوره فرقان، آیات ۳۰-۲۶

در آن روز (روز موعود)، حکومت از آن خدای رحمان است. برای منکرین روز دشواری است. روزی است که ستمکار (منکر) دست‌های خود را به حسرت



به‌دندان می‌گزد و می‌گوید: "ای کاش راه "رسول" (موعود قرآن) را پیش گرفته بودم. وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. او بعد از ظهور "ذکر" مرا گمراه کرد (مانع ایمان من شد). شیطان همیشه به انسان خائن است." "رسول" (موعود قرآن) گفت: "ای پروردگار! قوم من از قرآن دوری جستند (قرآن را ترک نموده‌اند)!"

آیات پیش به‌ظاهر اشاره به رسول اکرم می‌کنند، اما دقت در معانی آنها، نشان می‌دهد که پیامبر بعدی یعنی موعود قرآن مورد نظر است. این نشانه‌ها را در آن آیات می‌توان یافت:

- یکی از رویدادهای عصر ما که همه پیمبران به آن خبر داده‌اند این است که برای نخستین بار، خداوند خود حکومت را بدست می‌گیرد و موعود خود را بر تخت می‌نشاند. تحقق این وعده به صورت ظاهر مستلزم گذشت زمان است.
- روز موعود برای منکرین مشکل است، زیرا ایمان به آئین تازه یزدان مستلزم شهامت و فداکاری است. بیشتر مردمان در زمان ظهور پیامبران، عشق به جهان را از عشق به یزدان آسان‌تر می‌شمردند. آیات دیگر قرآن به این حقیقت شهادت می‌دهند:

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ... يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرًا كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ...

سوره قمر، آیات ۸-۹ و ۶

روزی که دعوت کننده به چیزی نامطلوب دعوت می‌کند... منکرین می‌گویند: این روز سختی است. پیش از آنها "قوم نوح" بنده ما (نوح) را دروغ شمردند و گفتند او دیوانه است...

- پس از سفر از این سرا، منکرین موعود یزدان به خطای خود پی برده آرزو می‌کنند که ایکاش بجای انکار، راه رسول خدا، یعنی موعود قرآن را، در پیش می‌گرفتند و به یاری او می‌شتافتند.



- واژه "ذکر" از اسامی خاص موعود عصر ماست که در سراسر قرآن بکار رفته است:

إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ.
 او "ذکر" توست و برای قوم توست. زود است که مورد سؤال قرار گیرید.
 سوره زخرف، آیه ۴۴

- گمراه شدن مردمان بعد از ظهور "ذکر" نشان می‌دهد که پیامبر دیگری جز رسول اکرم مورد نظر است.

آیات پیش شهادت می‌دهند که بیشتر مردمان تقلید را بر تحقیق ترجیح می‌دهند. بجای پیروی از حکم خدا، از پیشوایان، خویشان، و دوستان پیروی می‌کنند. پس از سفر از این سرا به این خطای بزرگ پی می‌برند و حسرت می‌خورند که موعود خود "ذکر" را در زمان زندگی خود در این جهان نشناختند. آنگاه می‌فهمند که مردمانی که مانع ایمان آنها شدند، از نظر خداوند شیطان‌اند، نه انسان. روزی است که منکرین موعود به خود می‌گویند:

وای بر من! ای کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. او بعد از ظهور "ذکر" مرا گمراه نمود. شیطان (مردم گمراه‌کننده) همیشه به انسان خائن است.

فرستاده جدید یزدان، پس از روپرو شدن با اینهمه انکار و قدر ناشناسی، به آستان یزدان روی می‌آورد و خطاب به خالق خود می‌گوید: "ای پروردگار! قوم من (مسلمین) از کتاب آسمانی تو دوری جسته‌اند!" بجای اطاعت از حکم تو، از حکم نفس و هوی پیروی می‌کنند.

علاوه بر اینهمه نشانه‌ها، واژه "يَوْمئذٍ" (در آن روز) نشان می‌دهد که آیات پیش در سوره فرقان مرتبط به آینده است، نه گذشته. پس چه "پیامبری" است که مردمان او را انکار می‌کنند؟ چه "پیامبری" است که به لقب "ذکر" ظاهر می‌شود؟ چه "پیامبری" است که مسلمین را از قوم خود به حساب می‌آورد؟ چه "پیامبری" است که از دوری مسلمین از قرآن شکوه می‌کند؟



يا اهل العرش اسمعوا ندائی من هذا الذکر... و هو يجلس بالحق على تراب الارض باذن الله ليعلم الناس اسرار مبدئهم حتى قد شهد الكل بان بارئهم هو الحق الذي لا اله الا هو و انه قد كان عبده و باب حجته على العالمين جميعاً.^{۱۷}
حضرت باب

ای اهل عالم! ندای مرا از این "ذکر" بشنوید... او به اجازه خدا (از آسمان امر الهی) به زمین آمده تا مردمان اسرار آغاز و مبدأ خود را دریابند، و به این حقیقت شهادت دهند که خالق آنها پروردگار یکتا و بی همتاست، او (موعود) بنده خداست و باب دلیل و حجت او به روی جمیع مردم عالم.

سوره طه

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا... وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحَدِّثُ لَهُمْ ذِكْرًا *... وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى.

سوره طه، آیات ۱۲۴، ۱۱۳، ۱۰۱، ۹۹

این چنین اخبار گذشته را برای تو حکایت می‌کنیم. یقیناً از جانب خود به تو "ذکر" داده‌ایم. هر کس از او رو بگرداند، روز قیامت باری بر دوش خواهد داشت. پیوسته در آن (حال) خواهد ماند. (این منکران) چه بار بدی روز قیامت خواهند داشت... این چنین قرآن را به عربی نازل نمودیم و در آن از انواع هشدارها ذکر کردیم، شاید آنها راه تقوی در پیش گیرند و متذکر شوند ("ذکر" را فراموش نکنند)... و هر کس از "ذکر من" روی بگرداند زندگانی تنگ (و سختی) خواهد داشت و روز رستاخیز او را در میان نابینایان می‌گذاریم.

وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ اعْظَمَ النِّعْمَاءِ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا ذِكْرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً.^{۱۸}
حضرت باب

به یقین بزرگترین نعمت پروردگار در این روز شما، ذکر خداوند بلندپایه است. پروردگار بر همه چیز شاهد است.

* بنابر حدیثی در بحار الانوار، این آیه اشاره به قائم موعود می‌کند.



سوره مؤمنون

در سوره مؤمنون نیز خالق ما درباره موعودش "ذکر" با ما سخن می‌گوید:

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ
بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبْكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

سوره مؤمنون، آیات ۷۱-۷۳

اگر خداوند (برای اثبات حقایق موعودش) از هوس‌های آنها پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و ساکنان آنها تباه خواهند شد. (بجای پیروی از هوس‌های آنها) "ذکر آنها" را برای آنها آوردیم. اما آنها از "ذکرشان" روگرداندند. آیا (موعود) از آنها مزدی می‌خواهد؟ پاداش پروردگار تو بهتر است و او بهترین رزق دهنده است، و وظیفه تو دعوت مردمان براه راست.

در آیات پیش این نکات بحث شده:

- مردمان از پیامبران برای اثبات ادعای آنها، پیوسته معجزه خواسته‌اند. توسل به امور خارق‌العاده همواره مخالف رضای الهی بوده و هست.
- بجای معجزه، خداوند پیامبرش "ذکر" را با علم و حکمت الهی برای آنها فرستاده است. اما آنها از این "معجزه بزرگ" روگرداندند.
- پیامبر یزدان از مردمان مزدی نمی‌خواهد. بعکس خداوند به آنها پاداش می‌دهد. تنها وظیفه پیامبر هدایت آنها به راه راست است.

چقدر طرز فکر ما با نقشه و حکمت یزدان متفاوت است! مثلاً در زمان ظهور حضرت موسی بعضی از مردمان می‌گفتند: "چرا خدا یک قاتل را پیامبر نموده؟" در زمان ظهور حضرت مسیح می‌گفتند: "چرا یک جوان بی‌پدر و فقیر پیامبر شده؟" در زمان ظهور رسول اکرم می‌گفتند: "چرا خداوند یک صحرائشین بی‌سواد را پیامبر نموده؟" در زمان ما هم می‌گویند: "چطور ممکن است خداوند یک تاجر ۲۵ ساله را از شهر شیراز قائم موعود کند؟"

در پایان سوره مؤمنون، خداوند در باره مؤمنین به این سخن می‌گوید:



إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَحِكُونَ.

سوره مؤمنون، آیات ۱۱۰-۱۰۹

گروهی از بندگان من هستند که می‌گویند: "پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را بیامرز و بر ما رحم نما. تو از هر مهربانی، مهربان‌تری." شما آنها (مؤمنین به‌آئین جدید) را مسخره کردید تا بحدی که غفلت شما باعث شد که "ذکر مرا" (ذکرالله) فراموش کنید و به‌تمسخر خود ادامه دهید.

توضیح: جز مؤمنین به موعود تازه یزدان، چه کسانی می‌گویند: "رَبَّنَا آمَنَّا" "ما ایمان آوردیم!"؟ جز فرستاده یزدان، یعنی "ذکر خدا" چه کسی مورد تمسخر مردمان قرار می‌گیرد؟

وَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ دُونَ الرَّحْمَنِ وَ ذَكَرَهُ عَلَى الْحَقِّ حَبِيبًا. ۱۹

حضرت باب

مؤمنین راستین آنانند که برای خود محبوبی جز "رحمان" و "ذکرش" نمی‌خواهند.

اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقُولُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ الْكِبْرَ بَشِيئَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَا نَا نَحْنُ قَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُ عَنْ كُلِّ نَبِيٍّ وَ أُمَّتِهِ. ۲۰

حضرت باب

از خداوند بترسید و درباره "ذکر خدا" چیزی مخالف اراده الهی نگویید. ما عهد و میثاق ظهور او را از هر پیامبری و هر امتی گرفته‌ایم.*

سوره ذاریات

كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ أَتَوَّصُوا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ... فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ.

سوره ذاریات، آیات ۶۰، ۵۵-۵۲

* "عهد و میثاق گرفتن." پیامبران پیشین همه به‌ظهور دو موعود عصر ما مژده داده‌اند. پیروان هر یک از آن پیامبران با اقرار به‌حقانیت آئین خود، متعهدند که پیامبر موعود را بپذیرند، و الا به‌عهد خود وفا ننموده‌اند.

✧ حروف "ذکرئ" و "ذکری" یکسان است، اما تلفظ و معانی آنها کمی متفاوت است. "ذکرئ" یعنی "ذکر" (با تأکید) "ذکری" یعنی ذکر من.



برای پیشینیان آنها رسولی نیامد، مگر اینکه گفتند: "جادوگر است یا دیوانه!" آیا آنها (گذشتگان) این گفتار را در باره او (موعود) به آنها (مردمان معاصر موعود) منتقل نموده‌اند؟ (به آنها توصیه نموده‌اند؟) نه! چنین نیست! اینها خود مردمی طغیان‌گرنده از آنها روی بگردان، بر تو ملامتی نیست. تو تذکرده، زیرا "ذکر" برای مؤمنین سودمند است... چه بد است سرنوشت کسانی که "روز موعودشان" را انکار می‌کنند.

آیات پیش این نکات را بما می‌آموزند:

- در وعده خدا در مورد ظهور موعود تازه و دین تازه نباید شکی به خود راه دهیم.
- مردم زمان ما نیز مانند گذشتگان موعودشان را انکار می‌کنند.
- آیا مردم زمان ما این طرز فکر و این رفتار را از گذشتگان آموخته‌اند؟ آیا این فکر از نسل‌های پیشین به نسل‌های پسین منتقل شده؟ نه چنین نیست. تمایل به انکار ارثی نیست.
- تنها وظیفه رسول اکرم این است که به مسلمین تذکر دهند که ایمان به "ذکر" به سود آنها و انکار آن موعود به زیان آنهاست.
- برای بیدار نمودن ما، خداوند در پایان سوره بما اخطار می‌دهد و ما را از انکار بر حذر می‌دارد و بما می‌آموزد که اگر وعده ظهور "ذکر" را نادیده بگیریم یا انکار کنیم، سرنوشت نامساعدی در جهان جاودان خواهیم داشت.

این آیات را در همین سوره از پیش بررسی کردیم:

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ... فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ.

سوره ذاریات، آیات ۲۳، ۶-۵

به یقین وعده‌ای که به شما داده شده درست است... وعده ظهور دین تحقق خواهد یافت... به پروردگار آسمان و زمین سوگند که او (موعود) حق است.



وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَرَضَ لَوْلَا تَنَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَابِينِ انْ يَحْمَلْنَهَا وَ
 أَشْفَقْنَ مِنْهَا فَحَمَلَهَا الْإِنْسَانَ ذَكَرَ اللَّهُ الْكَبِيرَ... ۲۱
 حضرت باب
 پروردگار "ولایت" ما را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت. آنها از حمل این
 امانت بیم داشتند و سر باز زدند. پس انسان "ذکر بزرگ خدا" آنرا حمل نمود.

أَهْلَ الذِّكْرِ

پیروان موعود

در دو سوره از قرآن، اصطلاح "أَهْلَ الذِّكْرِ" یعنی "پیروان ذکر" بکار رفته.
 منظور از این اصطلاح چیست؟

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا
 أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

سوره نحل، آیات ۴۳، ۳۶

در هر امتی پیامبری برانگیختیم... کسانی را که پیش از تو فرستادیم مردانی بودند
 که به آنها وحی می‌شد. اگر نمی‌دانید، از "پیروان ذکر" بپرسید.

"اهل ذکر" چه کسانی هستند؟ مفسرین مسلمان از تفسیر این اصطلاح قرآن
 عاجز مانده‌اند. بسیاری از آنها معتقدند که "اهل ذکر" یهودیان و مسیحیانند.
 این تفسیر معقول نیست. چطور ممکن است مطلبی را مسلمین ندانند، اما
 منکرین اسلام بدانند؟ اصولاً چرا مسلمین برای حلّ مشکلی به منکرین
 متوسل شوند؟ گروهی دیگر، از جمله یوسفعلی، می‌گویند این آیه خطاب
 به مشرکین است که برای شناختن اسلام لازم است از یهودیان در مورد
 حقایق اسلام بپرسند. این نیز غیر معقول است. مردمانی که بت پرستند،
 چطور ممکن است به یهودیان اعتنائی داشته باشند تا چه رسد در مورد سنت
 یزدان در ارسال پیمبران—یا هر مسئله دیگر مرتبط به دین و ایمان—از آنها
 نظر بخواهند؟



حضرت بهاء الله

از خفّاش مستفسرند که آیا شمس اشراق فرموده؟^{۲۲}

این مشکل تنها یک جواب معقول دارد. تنها مؤمنین به آئین جدید می توانند آگاهی بیشتری از مسلمین داشته باشند.

اصطلاح "أَهْلَ الذِّكْرِ" در سوره انبیاء نیز بکار رفته:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ لَأَهِيَّةٌ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٌ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ... لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

سوره انبیاء، آیات ۱۰، ۸-۱

"روز حساب" مردم نزدیک است، اما آنها غافلند و روی برتافته‌اند. هیچ "ذکر" تازه‌ای از جانب پروردگارشان نمی‌آید مگر آنکه بعد از شنیدن، آنرا بازیچه گیرند. دل‌هایشان غافل است. این مردمانِ ستمکار در نجوی می‌گویند: "آیا این شخص جز انسانی مثل شماست؟" آیا آنچه با چشم خود می‌بینید، سحر می‌پندارید؟ "او" (ذکر) می‌گوید: "پروردگارم از آنچه در آسمان و زمین است با خبر است. او شنوا و داناست." همچنین می‌گویند: "او شاعری بیش نیست والا مانند پیامبران پیشین برای ما معجزه‌ای می‌آورد."

پیش از آنها، دیارهایی را که ساکنان آنها ایمان نیاوردند، نابود نمودیم. آیا این مردمان (از گذشته پند می‌گیرند) تا ایمان آورند؟ ما پیش از تو نیز مردانی را فرستادیم (مانند سایر مردمان) که به آنها وحی می‌شد. اگر نمی‌دانید از "پیروان ذکر" بپرسید. تن آنها هم مانند سایر مردمان نیاز به تغذیه داشت. زندگی ابدی هم در این دنیا نداشتند... ما کتابی (قرآن) برای شما نازل نمودیم که در آن از "ذکر" شما سخن رفته. آیا تعقل نمی‌کنید؟

در آیات پیش این نکات مطرح شده:



- روز حساب یا روز قیامت که زمان ظهور موعود است فرا رسیده. (این مطلب در فصل‌های پیش به تفصیل بحث شد.)
- اما مردمان غافل و بی‌خبرند. گروهی حتی بعد از شنیدن این خبر بزرگ، ایمان نمی‌آورند.
- این غفلت و انکار تازگی ندارد. همواره چنین بوده.
- مردمان با چشم خود قدرت و عظمت موعود را می‌بینند، با این حال حتی به چشم خود اطمینان ندارند. با خود می‌گویند: "اینها همه سحر و جادو است."
- گروهی دیگر، گفتارش را دروغ می‌خوانند یا او را شاعر می‌پندارند.
- آنچه مردمان از پیامبرشان انتظار دارند، معجزه است. گفتار زیبا و پرمعنا آنها را قانع نمی‌کند.
- خداوند هیچوقت به این انتظاری جا پاسخی نداده.
- مردمان از سنت یزدان خبر دارند، با اینحال چرا پند نمی‌گیرند؟
- سنت یزدان همیشه این بوده که انسانی مانند سایر انسان‌ها برگزیند و گفتارش را به او بیاموزد.
- اگر در این مورد شک دارید، از پیروان موعود تازه یعنی "اهل ذکر" بپرسید.
- قرآن مجید، ظهور "ذکر" را پیش‌بینی نموده. (ظهور موعود در سراسر آن کتاب ذکر شده.) چرا بنابر قانون عقل و خرد قضاوت نمی‌کنید؟
- چه مطلبی است که مسلمانان باید از "اهل ذکر" یعنی "پیروان ذکر" بپرسند؟
- تعالیم دو موعود عصر ما این حقایق را در تفسیر آیات پیش‌بما می‌آموزند:



- سنت پروردگار این بوده که در بین هرامتی رسولی بفرستد.
- این پیامبران انسان‌هایی بوده‌اند مانند سایر مردم—انسان‌هایی که به آنها وحی می‌شده.
- حال هم این سنت با ظهور پیامبری به اسم "ذکر" تکرار شده.
- اگر این مطلب معقول را باور ندارید، از "پیروان ذکر" جويا شوید تا آنها شما را قانع کنند که در سنت ارسال پیامبران هرگز تغییر و تعطیلی نبوده و نخواهد بود.

بعد از ذکر نکات فوق، قرآن نقش "ذکر" را در این آیه روشن می‌کند:

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.*

سوره نحل، آیه ۴۴

ما "ذکر" را با دلایل روشن و کتاب‌های آسمانی به‌سوی تو فرستادیم تا آنچه برای مردمان نازل شده، برای آنها توضیح دهد، شاید به تفکر پردازند.

آیه پیش به روشنی نشان می‌دهد که موعود تازه یزدان اسرار قرآن را آشکار می‌کند. پیروانش یعنی "اهل ذکر" از کتاب‌های آسمانی* او بهره می‌برند و مشکلات قرآن را برای دیگران از جمله مسلمین روشن می‌سازند.

انا نحن قد نزلنا علی عبدنا هذا الكتاب من عند الله بالحق... فاستلوا الذکر تأویله
فانه قد کان بفضل الله علی آیاته بحکم الكتاب علیماً.^{۳۳} حضرت باب
ما (خداوند) به حقیقت این کتاب آسمانی را به بنده خود نازل کرده‌ایم... پس
تفسیرش را (معانی باطنی آنرا) از "ذکر" بپرسید. زیرا او از فضل حق و به حکم
کتاب، علم به این آیات دارد.

* به زبان امروز ما، آیه پیش به این صورت بیان می‌شود:

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

* در این آیات، ذکر "کتاب‌ها" شده. رسول اکرم یک کتاب آوردند، حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، هر یک کتابهای متعدد آوردند.



وَمَا سَأَلُوا عَنْ أَهْلِ الذِّكْرِ بَعْدَ الَّذِي أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ قَالَ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ "فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ" بَلْ أَعْرَضُوا عَنْ أَهْلِ الذِّكْرِ وَاتَّبَعُوا السَّامِرِيَّ بِأَهْوَائِهِمْ.^{۲۴}

حضرت بهاء الله

از "اهل ذکر" نپرسیدند، و حال آنکه خداوند به آن امر فرمود. چنین فرمود و سخنش حق است: "اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید!" در عوض از "اهل ذکر" روی برتافتند و بنا بر میل و هوای خود پیرو "سامری"^{۲۴} شدند.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. سورة حج، آیه ۶۹
الْبَتَّةُ پروردگار در آنچه اختلاف نظر دارید در روز "قیامت" (قیام موعود) در بین شما داوری نماید.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. سورة يونس، آیه ۹۳
الْبَتَّةُ پروردگارت روز "قیامت" در باره آنچه اختلاف نظر دارند میانشان داوری نماید.

وَلَا تَحْتَجِبُوا عَمَّا سَمِعْتُمْ مِنْ عُلَمَائِكُمْ ثُمَّ اسْأَلُوا أُمُورَ دِينِكُمْ عَنِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ رَاسِحًا فِي عِلْمِهِ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّخِذُوا الْعِلْمَ مِنَ الْعُيُونِ الْمُكَدَّرَةِ الَّتِي كَانَتْ عَنْ جَهَةِ النَّفْسِ وَالْجَهْلِ جَرِيًّا فَاتَّخِذُوهُ مِنَ الْعُيُونِ السَّائِغَةِ السَّائِغَةِ الصَّافِيَةِ الْجَارِيَةِ الْعَذِيبَةِ...^{۲۵}

حضرت بهاء الله

نگذارید آنچه از علماء خود شنیده اید، چون پرده ای شما را از دیدن حقیقت باز دارد. مسائل دینی را از کسی بپرسید که پروردگار او را در علمش راسخ نموده... ای مردمان! از خدا بترسید و علم را از چشمه های آلوده و کدر که از جانب نفس و نادانی جریان یافته، اخذ نکنید. آنرا از چشمه های روان و خوش طعم و پاک و شیرین به دست آورید.

بنا بر حکم خدا، دلیل راستی هر آئینی را باید از پیروانش جويا شويم، نه از منکرانش. اما مردمان این حکم را پیوسته نادیده گرفته و می گیرند:

أَتَسْأَلُونَ الْيَهُودَ هَلْ كَانَ الرُّوحُ عَلَى حَقِّ مَنْ اللَّهُ أَوْ الْأَصْنَامُ هَلْ كَانَ مُحَمَّدٌ رَسُولًا أَوْ مَلَأَ الْفُرْقَانَ ذَكَرَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.^{۲۶}

حضرت بهاء الله

^{۲۴} سامری: ساحری بود که در زمان حضرت موسی گوساله طلایی ساخت و مردم را به گوساله پرستی خواند. لذا این کلمه مجازاً به معنای فریبنده و گمراه کننده مصطلح گردیده است.



آیا از یهودیان می‌پرسید که حضرت مسیح (روح‌الله) از جانب خداست؟ یا از مسیحیان می‌پرسید که حضرت محمد فرستاده خداست؟ (به‌همین قیاس) آیا درباره حَقانیت "ذکرالله" بلندپایه و بزرگ خدا، از مسلمین سؤال می‌کنید؟

شایسته است این گفتار و اخطار پروردگار را بار دیگر در نظر آوریم:

يا ايها المؤمنون ما نزل الله في الكتاب... ألا ليعلموا الناس بالحق ان الذكر لحق من عند الله و هو الله كان بكلشيء على القديم عليمًا يا اهل الارض فوربكم الذي لا اله الا هو ما ابقى الله لنفس بعد الذكر وهذا الكتاب حجة... اتي انا الله لا اله الا انا فاعبدني واقم الصلوة للذكر الاكبر... فان ربكم الله الحق وان الذين تدعون من دونه فاولئك اصحاب النار على العدل... يا اهل الارض اتقوا الله... فان الذكر لحق بالحق وانتم وماتدعون من دونه لقد كنتم بحكم الحق من اهل النار في ام الكتاب مكتوباً... وما على الذكر الا بيان من الحق عن الله العلي بديعاً هو الذكر من عند الله ليشركم بوعده و لينذرکم من نعمته وهوالمسطور في ام الكتاب... وان الله قد جعل الذكر خيراً لكم من انفسكم لانفسكم ليتلوا آيات الله عليكم ويزكيكم ويخرجكم من الظلمات الى النور وهو الله كان على كل شيء شهيداً... ۲۷

حضرت باب

ای مؤمنان! خداوند چیزی در کتاب (قرآن)... نازل نفرموده مگر برای اینکه مردمان بدانند که "ذکر" حق است و از جانب خداست. پروردگار همیشه به‌همه چیز آگاه بوده و هست.

ای اهل زمین، سوگند به‌خدا که جز او خدائی نیست! خداوند چیزی جز ایمان به "ذکر" باقی نگذارد. و این کتاب (آیات حضرت باب) دلیل است بر شما. من پروردگارم، خدائی جز من نیست. پس مرا عبادت کنید و نماز را برای "ذکر بزرگ" بپا دارید. به‌یقین پروردگار شما حق است و کسانی که دعوتش را نپذیرند، بنابر حکم عدالت، ساکنان دوزخ‌اند...

ای اهل زمین! از خدا بترسید... به‌یقین "ذکر" حق است و از جانب حق، و اگر جز او را بپذیرید، بنابر حکم حق نام شما در "مادر کتاب‌ها" جزو ساکنان دوزخ ضبط می‌شود. "ذکر" مسئولیتی جز بیان حقیقت از جانب پروردگار بلندپایه و بدیع



ندارد. او "ذکری" است از جانب خداوند تا به شما از تحقق وعده خود خیر خوش دهد و از مجازاتش شما را برحذر دارد. نام او در "مادر کتاب‌ها" (قرآن) ضبط شده... پروردگار، "ذکر" را از بین شما برای خیر شما برگزیده تا آیات الهی را برای شما بخواند، شما را از آلودگی‌ها پاک نماید و از تاریکی‌ها به نور رساند. پروردگار بر هر چیزی شاهد است...

ینبغی لكل نفس ان یکون ناطقاً بذکر ربه و ذاکراً بهذا الذکر.^{۲۸} حضرت باب شایسته است که هر نفسی به یاد پروردگارش زبان گشاید، و این "ذکر" را بخاطر آورد.

شهدالله انه لاله الا هو المهيمن القيوم و ان هذا هو القائم الحق الذي كنتم به توعدون.^{۲۹} حضرت باب به شهادت خداوند، خدائی جز خداوند مهیمن و قیوم نیست. و این همان قائم حق است که وعده ظهورش به شما داده شده.

هیچ جنتی از برای این خلق اعلی از ظهور من و آیات من نیست. و هیچ ناری اشد از احتجاب به من و آیات من نیست.^{۳۰} حضرت باب

فسوف تجدون اعمالکم عندالله فی لوح قد کان من ایدی الذکر علی الحق بالحق مکتوباً.^{۳۱} حضرت باب بزودی زمانی فرا رسد که نامه اعمال خود را نزد خدا در صفحه‌ای که به دست "ذکر" نگاشته شده بیابید.

بخش یازدهم

راه شناسائی

پیامبران یزدان



شامل سه فصل:

۱. ارمغان ایمان چیست

و در دست کیست؟

۲. علل و موجبات بی‌اعتنائی

مردمان به دعوت پیامبران

۳. خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن

آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، و الا تعرض
باطل.^۱ حضرت بهاء الله

هَذِهِ تَذَكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا. سوره انسان، آیه ۲۹
این آیات پندنامه‌ای است، تا هر که می‌خواهد، راهی به سوی پروردگار
خویش پیش گیرد.



ارمغان ایمان چیست و در دست کیست؟

این فصل از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا سهم مهمی از نقش آفرینش انسان و رابطه بندگان را با خالقشان، بر اساس آیات آسمانی، بیان می‌دارد. بدون شناختن این "حلقه آفرینش" خداشناسی که هدف از آفرینش ماست، ممکن نیست. اهمیت این فصل در این است که اکثر مردمان آنطور که باید از رموز و اسرار ایمان و عشق به‌یزدان آگاهی درست ندارند، و بخاطر سوء استفاده پیشوایان از دین و ایمان، آنچه می‌دانند مخالف نقشه آفرینش است.



در آغاز باید بدانیم که ارمغان ایمان بزرگ‌ترین فضل و بخشش یزدان به بندگان است. در بزرگ‌داشت این بخشش یکتا و بی‌همتا، اغراق ممکن نیست. جمیع نعمت‌ها و مواهب جهان در برابر آن چون قطره به دریا و ذره به آفتاب است. زیرا هر راحت و نعمتی را پایانی است، مگر نعمت ایمان و امید و اطمینان به عشق و عنایت یزدان به بندگان.

بنابر شهادت یزدان در کتاب‌های آسمانی، شناسائی و پذیرش و پیروی از فرستادگانش، موجب رستگاری و شادمانی ما در جمیع عوالم الهی است. بنابر آثار حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، پس از زندگانی در این عالم، عالم‌ها در انتظار ماست. در آفرینش، هیچ چیزی محدود به حدود نیست. همانطور که وجود ما جاودانی است، عالم‌های الهی نیز بی‌شمار است. بی‌اعتنائی به دعوت این دو فرستاده یزدان موجب محرومیت از نعمت‌ها و بخشش‌ها و مواهب جاودانی در جمیع عوالم الهی است. پس این دعوت را کوچک نشمرید، زیرا مقصود از آفرینش انسان کسب ارمغان ایمان و زندگانی جاودانی است.

جای تأسف بسیار است که در این زمان، این بخشش بزرگ و این ارمغان گران‌قدر در نظر بسیاری از مردمان بخصوص جوانان خوار و بی‌مقدار گشته. در انحطاط دین و ایمان در عصر ما، پیشوایان دین نقش اول را بر عهده داشته‌اند. کسانی که به ظاهر راهنمای مردمان به بهشت جاودانند، در جمیع عصرها آنان را به راه نیستی و فنا سوق داده‌اند و از نیل به مقصود اصلی از آفرینش انسان باز داشته‌اند.

حضرت عبدالبهاء

به لباس علم ظاهر و در فنون جهل ماهر.^۲

پیشوایان نادان و خودخواه، هر نوع سوء استفاده‌ای که به تصور آید، به نام دین و خدا، از پیروان خود نموده‌اند. آئین پاک یزدان را چنان به خرافات و



تعصبات آلوده‌اند، و چنان از حیطة علم و عقل دور داشته، به سیاست و کسب قدرت آمیخته‌اند که بنا بر شهادت حضرت زردشت، "اگر آنرا به آئین‌گر نمایند، نشناسدش."

بس که به بستند براو برگ و ساز گر که به بینی نشناسیش باز

آئین بهائی، دین را از "برگ و ساز" مبرا می‌سازد، قدر و مقام آنرا به بلندترین مدارج شکوه و عزت می‌رساند، و نشان می‌دهد که عشق به یزدان و تسلیم و توکل به خالق کیهان، برترین مدار افتخار و سربلندی انسان و بزرگ‌ترین سرمایه صلح و یگانگی در جهان است.

ارمغان ایمان در دست خداست

بدون اجازه یزدان، هرگز احدی به آستانش راه نیابد و به درگاهش تقرب نجوید. این حقیقت بارها در کتاب‌های آسمانی تکرار شده، با این حال بیشتر مردمان از آن آگاهی ندارند:

ما کان لِنَفْسٍ اَنْ تُوْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ
سوره یونس، آیه ۱۰۰
کسی بدون اجازه یزدان، ایمان نیاورد.

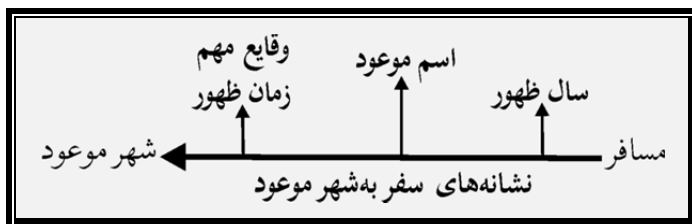
هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاده، او را به طرف من جذب نماید...

حتی پیامبران، بدون اجازه یزدان، از این کار—بخشش هدیه ایمان—عاجزند. این آیه خطاب به رسول اکرم است:

اِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ اَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ
سوره قصص، آیه ۵۶

تو هر که را دوست داری نمی‌توانی هدایت نمائی. هدایت مردمان دست خداست. او بندگانی را که شایسته ایمانند، نیک می‌شناسد.

این فصل راجع به دانستن وعده نیست، راجع به دیدن موعود است. فرض کنیم عازم شهری هستیم. این شهر، وطن موعود است. آیاتی که تا کنون خوانده‌ایم، نشانه‌هایی است که در طی راه دیده‌ایم، علامت‌هایی که ما را به شهر مقصود رهبری می‌کنند.



اما هدف ما تنها سیر و سفر نیست. هدف ما دیدار معشوق است. چه بسا مسافرانی که به آخر سفر می‌رسند، اما از دیدار جمال و جلوه معشوق کمترین نصیبی نمی‌برند. چه بسا جویندگانی که وعده را می‌آموزند، اما از زیارت موعود محرومند.

آیات و نشانه‌هایی که از قرآن می‌خوانیم چون پیراهنی است بر تن معشوق. مقصود ما دیدار معشوق است، نه یافتن پیراهنش. اگر "پیراهن یوسف" را بیاییم، اما به دیدارش نرسیم و "جمال مبارک" او را نه بینیم چه فایده؟

بنابراین حکم و حکمت یزدان، معشوق معنوی، صورت زیبایش را از نامحرمان پیوسته پنهان می‌دارد، و جمال سحرآمیز و دل‌ربایش را تنها به محرمان و عاشقانش می‌نماید—به کسانی که به شوق دیدارش از هر راحتی بگذرند و بهر سختی تن در دهند. دست یافتن به دیدار بی‌مثال آن جمال، مستلزم کوشش و جستجو و عشق سرشار است.

حضرت بهاء الله می‌فرماید تا گوش شنوا نیابیم، لب نگشائیم و تا زمین پاک نه بینیم "بذر حکمت" را ودیعه نگذاریم. زمین شوره‌زار لایق اسرار الهی نیست.^۳ در بخشیدن ارمغان ایمان، تعرض جائز نیست:



آنچه را دارائید بنمائید. اگر مقبول افتاد، مقصود حاصل، و الا تعرض باطل.^۴
حضرت بهاء الله

لا تحاربوا مع نفس بل ذكروها بالبيان الحسنة و الموعظة البالغة ان كانت متذكّرة
فلها و الا فاعرضوا عنها.^۵
حضرت بهاء الله

مبادا با کسی مبارزه کنید. بلکه او را با گفتار نیک و اندرز حکیمانه تذکر دهید. اگر
تذکر پذیر است، به سود اوست. در غیر این صورت او را به حال خود گذارید.

اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما [دیگران] از آن محروم، به لسان
محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید. اگر قبول شد و اثر نمود، مقصد حاصل،
و الا او را باو گذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا. لسان شفقت جذّاب قلوب
است و مائده روح...^۶
حضرت بهاء الله

فصل های دیگر این کتاب، "نشانه های" راه را از آیات قرآن بما آموخته اند؛
این فصل، اسرار دیدار معشوق را می آموزد. برای دست یافتن به این اسرار،
نخستین و لازم ترین پرسش این است: ارمغان گرانقدر ایمان و عشق به یزدان
را چگونه می توان بدست آورد؟ آیا این ارمغان تماماً دست خداست، یا
دست ما هم هست؟ اگر دست هر دوست، نقش ما در این ماجرا و این داد
و ستد چیست؟ شایسته است که از این "رمز بزرگ" پرده برداریم تا جویندگان
راه راستی از نقش برترین هدیه الهی در سرنوشت جاودانی خود آگاهی
یابند، و تا فرصتی دارند از این بخشش بزرگ و نعمت بی نظیر نصیب وافر
برند. زیرا مقصود از آفرینش ما "دیدار خداست":

چه خوشبخت اند مردمان پاک دل. آنها خدا را خواهند دید.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۵، آیه ۸)

و اگر بدون فوز به این دیدار، عزم جهان اسرار کنیم، به عبث زیسته ایم، و از
بوستان زندگانی جز ناکامی و پشیمانی بار و بری نچیده ایم.

عصر ما، عصر سختی و مصیبت و بلا است. بیشتر مردمان، از پرستش یزدان
به پرستش این جهان روی آورده اند. به عشق چیزها دلخوش اند، نه به عشق



خدا. این دسته از مردمان که روز به روز شماره آنها در افزایش است، آئینی خاص خود ساخته اند، و به آنچه مایل اند عامل اند. گروهی دیگر از مردمان، که عاشقان دل باخته دیدار یزدانند، هنوز از میدان امید قدم بیرون نگذاشته و دست از جستجو بر نداشته اند. این مردمان یقین دارند که پروردگار مهربان هرگز بندگان خود را در سرگردانی ترك ننماید و بدون یار و یاور نگذارد. این فصل برای یاری به این جویندگان دل باخته و شکیبنا نگارش یافته.

من مردن [روح] بندگانم را دوست ندارم. پس از راه گمراهی باز گردید، تا زندگانی تازه یابید.

حزقیال: فصل ۱۸، آیه ۳۲

خداوند دوست می دارد که کل را هدایت کند... ولی نفوس مستکبره [متکبر] خود مهتدی [هدایت] نمی شوند، بعضی به اسم علم و بعضی به عز^۷. حضرت باب خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود، و دوست داشته و می دارد که کل با منتهای حُب در جنات او متصاعد گردند.^۸ حضرت باب

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان در تفسیر پیش بینی حضرت مسیح که عصر ما عصر "فشار و تنگی" و فلاکت و بلا است،* می فرمایند که این بلا و مصیبت بزرگ اشاره به سرگردانی مؤمنان است که خواستار حقیقت اند، اما ندانند به چه کسی رو آورند و چطور آن ارمان گران بها را بدست آورند.

این بلا روز به روز در افزایش است. زیرا در عصر ما دنیای تازه ای بوجود آمده. یکی از مظاهر این دنیای مصیبت بار، تعدد فرقه های گوناگون و تولد "راه های آسان و کوتاه" به سوی خداست. هر کس برای خود الهی و از مذهب خدا راهی برای کسب عزت و نعمت دنیا ساخته است. در هیچ عصر و زمانی، راه های گمراهی به حد عصر ما نبوده. آیا مصیبتی از این بزرگتر می توان تصور نمود که انسانی عاشق آفتاب باشد، اما جز تاریکی

* مصیبت بزرگ: The Great Tribulation.



چیزی نیابد؟ آیا بلایی از این سخت‌تر می‌توان تصوّر نمود که جوینده‌ای خواستار دیدار خدا و طالب صلح و صفا باشد، اما در میان مدّعیان ایمان و طرفداران دین و آئین یزدان، جز دشمنی و تعصّب و دورویی و ریا چیزی نیابد؟ برای آگاهی بیشتر از وخامت و شدّت این بلا و مصیبت بزرگ و این سرگردانی غم‌افزا و جان‌فرسا، فرض کنید در شهری ساکنید که آب آشامیدنی آن به زهرهای کشنده آلوده شده. اما تنها شما و دوستان شما از این آلودگی با خبرند. دیگران به کمال اطمینان و بدون وا همه و نگرانی، آب آلوده را می‌آشامند، به این تصوّر که اگر اشکالی در کار بود مسئولین تصفیه آب به آنها اخطار می‌دادند. در زمان حال، خیال این مردمان راحت و آسوده است. و اگر به آنها از آلودگی آب سخن گوید به شما اعتنایی نکنند، و چه بسا غضبناک شوند و به اعتراض پردازند که چرا آرامش خیال آنها را بهم زده‌اید. اما شما و دوستان شما از نوشیدن آب زهرآلود و ناگوار سخت نگرانید و برای حفظ جان خود و دیگران حاضرید بهر شهر دوری در جستجوی آب گوارا بروید، شاید راه نجاتی بیابید. زیرا نور آگاهی و امید در روح شما تابان است. اگر شما از این گروه از تشنگان هستید، این فصل را به دقت بخوانید، و در آیاتی که سرچشمه این آب زندگانی را نشان می‌دهند تفکّر و تعقل نمایید. و اگر اشکالی دارید از خدا بخواهید که شما را در رسیدن به مقصود یاری بخشد. زیرا یزدان از هر مهربانی، مهربان‌تر است (سوره اعراف، آیه ۱۵). اگر توکل و عشق شما به پروردگار ثابت و استوار، روح شما به عنایت او امیدوار، صبر شما پایدار، و قلب شما از تعصّب و عشق به دنیا پاک و مصفّاست، فضل و رحمت الهی همواره رهنمای شماست.

هر کس مرا دوست بدارد... من هم او را دوست دارم و خود را به او می‌نمایم.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۱۴، آیه ۲۱)

شما به حق اقبال نمودید، یعنی به عنایت او موفق به این مقام شدید، و حق هم

حضرت بهاء‌الله

به کمال عنایت به شما متوجه^۹.



حضرت بهاء الله

و انه ليهدي من يشاء الي صراط البهاء...^{۱۰}
 پروردگار هر که را بخواهد به "راه بهاء" هدایت نماید...

پس از گفتار پیش می فرمایند:

این ذکر و بیان برای نفوسی است که فی الحقیقه طالب سبیل هدایت باشند.^{۱۱}

نخستین لازمه ایمان و عشق به یزدان، جویش و کوشش و کاوش است:

حکایت کنند که روزی مجنون را دیدند خاک می بیخت و اشک می ریخت.

گفتند: چه می کنی؟ گفت: لیلی را می جویم. گفتند: وای بر تو، لیلی از روح پاک

و تو از خاک طلب می کنی؟ گفت: همه جا در طلبش می کوشم، شاید در جایی

حضرت بهاء الله

بجویم.^{۱۲}

حضرت باب می فرمایند، فرشتگان گل چین از بهشت جاودان به مردمان

می نگرند. اگر گلی را بر درختی در گلشن عشق به بینند که دوست دارند،

آنها می چینند و به شناسائی موعود و مقصود فائز می کنند.^{۱۳}

مردمان یکسان نیستند. زیبایی جهان در تنوع آن است. یک خانم بهائی

آمریکائی در شگفتی بود که چرا بعضی از دوستانش به آئین بهائی ایمان

نمی آورند. این خانم در سال ۱۹۲۱ میلادی، بار دوم برای زیارت به ارض

اقدس رفت و به حضرت عبدالبهاء چنین گفت:

بعضی از دوستانم به حضور شما رسیدند... اما تحت تأثیر قرار نگرفتند. وقتی

من اینجا آمدم، کاملاً مست و مخمور شدم و تحت تأثیر عظمت "امرالله" قرار

گرفتم. چرا دوستانم بهائی نشدند؟

در پاسخ به این خانم، حضرت عبدالبهاء مثالی زدند. در این مثال مردمان

را به چهار گروه تقسیم فرمودند، از این قرار:

• دم دروازهٔ باغ ملکوت، عده ای می ایستند و نگاهی به داخل باغ می اندازند،

ولی وارد نمی شوند.



- بعضی‌ها قدم بر می‌دارند و وارد می‌شوند، زیبایی‌اش را می‌بینند، اما زیاد به عمق باغ نمی‌روند.
- بعضی هم دور باغ گردش می‌کنند و از بوی دل‌ویز گل‌ها سرمست می‌شوند، از زیبایی‌اش لذت می‌برند و دوباره از همان دروازه بیرون می‌روند.
- اما، عده‌ای هم هستند که وارد می‌شوند، از شکوه و جلالی که مشاهده می‌کنند چنان از خود بی‌خود می‌شوند که مخمور و مست می‌شوند و الی‌الابد در باغ ملکوت باقی می‌مانند.^{۱۴}

دو هزار سال پیش از عصر ما، مسیحیان با همین پرسش روبرو بودند. حضرت مسیح نیز با مثالی دیگر، مردمان را به چهار گروه تقسیم فرمودند. در این مثال، بزرگ‌ریا کشاورز، نمادینی از فرستاده الهی، "تخم" نمادینی از گرفتار یزدان، و مزرعه یا زمین، نمادینی از قلب انسان است:

کشاورزی در مزرعه‌اش تخم می‌کاشت. همین‌طور که تخم‌ها را به اطراف می‌پاشید:

- بعضی از آنها در گذرگاه کشتزار افتادند. پرنده‌ها آمدند و آنها را خوردند.
- بعضی روی خاکی افتادند که زیرش سنگ بود. تخم‌ها، روی آن خاک کم‌عمق، خیلی زود سبز شدند. اما وقتی خورشید سوزان بر آنها تابید، همه سوختند و از بین رفتند، چون ریشه عمیقی نداشتند.
- بعضی از تخم‌ها لابلای خارها افتادند. خارها و تخم‌ها با هم رشد کردند و ساقه‌های جوان گیاه زیر فشار خارها خفه شدند.
- اما مقداری از این تخم‌ها روی خاک خوب افتادند، و از هر تخم سی، شصت، و حتی صد تخم دیگر به دست آمد.

اگر گوش شنوا دارید، خوب گوش دهید. انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۹-۴

سپس، حضرت مسیح داستان کشاورز، مزرعه، و بذر را این‌طور تفسیر فرمودند:



- کشتزاری که تخم‌ها بر آن افتادند، قلب کسی را نشان می‌دهد که مژده ملکوت خداوند را می‌شنود، اما آنرا درک نمی‌کند. سپس، شیطان تخم‌ها را از قلب او می‌رباید.
 - خاکی که زیرش سنگ بود، دل کسی را نشان می‌دهد که تا پیغام خدا را می‌شنود، فوراً با شادی آنرا می‌پذیرد، اما چون آنرا عمیقاً درک نکرده، در دل او ریشه‌ای نمی‌دواند و به‌محض اینکه آزار و اذیتی بخاطر ایمانش می‌بیند، شور و حرارت و ایمان خود را از دست می‌دهد.
 - زمینی که از خارها پوشیده شده بود، حالت کسی را نشان می‌دهد که پیغام را می‌شنود، اما نگرانی‌های زندگی و عشق به‌مال، کلام خدا را در او خفه می‌کنند...
 - و اما زمین خوب، قلب کسی را نشان می‌دهد که به پیغام خدا گوش می‌دهد، آنرا می‌فهمد و به‌دیگران نیز می‌رساند، و سی، شصت، و حتی صد نفر به آن ایمان می‌آورند. انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۱۹-۲۳
- رمز زیبایی آفرینش در تنوع است. اگر مردمان یکسان بودند، زندگانی معنا و جلایی نداشت. تنوع عالم انسان بخاطر اختیار و آزادی ماست. طراح روزگار نقشه آفرینش جهان و انسان را از روز ازل بر دفتر هستی چنین ترسیم نموده. هرگز در این نقشه و روند تغییر و تبدیلی نبوده و نخواهد بود.
- سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. سوره فتح، آیه ۲۳
- روند و سنت پروردگار (در رابطه با بندگانش) از پیش معین شده. هرگز در این روند و سنت تغییر و تبدیلی نخواهی دید.
- باید با جمع نوع بشر—چه مؤمن، چه غیر مؤمن—مهربان باشیم، و به آنها به نظر احترام بنگریم. غیر مؤمنین نیز در تحقق نقشه آفرینش سهمی دارند، زیرا به تنوع و زیبایی عالم می‌افزایند. بی احترامی به آنها، بی احترامی به نقشه آفرینش است. کوچک شمردن آنها، کوچک شمردنِ طرح طراح است.



آیاتی که هدیه ایمان را در دست خدا می‌گذارند بسیارند. بخاطر اهمیت این مطلب، لازم است به چند نمونه دیگر از این آیات نظر اندازیم:

والله يهدى من يشاء الى صراطِ حق يقين و لا يحب الله ان يذكر من لم يؤمن بالله
و آیاته والله يحب المتقين.^{۱۵}
حضرت باب

پروردگار هر که را بخواهد، به راه راست و اطمینان رهبری می‌کند. خداوند دوست ندارد از کسانی که به او و آیتش ایمان ندارند، یاد کند. پروردگار پرهیزکاران را دوست دارد.

در این هنگام، حواریون حضرت مسیح نزد او آمدند و از او پرسیدند: "چرا همیشه حکایت‌هایی بر زبان می‌آوردید که درکشان مشکل است؟" آن حضرت فرمودند: "قدرتِ درکِ اسرارِ ملکوتِ الهی تنها به شما عطا شده. دیگران از این بخشش سهمی ندارند."

انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۱۱-۱۰

الله يهدى من يشاء بفضله.^{۱۶}
حضرت باب
پروردگار از روی فضل و رحمتش، هر که را بخواهد به راه راست می‌برد.

بسیاری از مردمان دعوت می‌شوند، اما تعداد کمی انتخاب می‌شوند.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۲، آیه ۱۴)

شما مرا [مسیح را] انتخاب نکردید. من شما را انتخاب کردم.

انجیل یوحنا، فصل ۱۵، آیه ۱۶

قل الفضل بيد الله يقدر لمن يشاء ما يشاء.^{۱۷}
حضرت بهاء‌الله
بگو! فضل و رحمت در دست خداست. برای هر کس هر چه بخواهد مقدر می‌فرماید.

ان ربك يفتح باب العرفان على وجه من يشاء. انه لهو المدبر الحكيم.^{۱۸}

حضرت بهاء‌الله

به یقین پروردگارت، در شناسائی را به روی هر که بخواهد می‌گشاید. پروردگار با تدبیر و حکمت است.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى... مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ.
سوره انعام، آیه ۱۱۱



اگر ما فرشتگان را به آنها بفرستیم، و اگر مرده‌ها با آنها صحبت نمایند... ایمان نمی‌آورند، مگر خدا بخواهد. اما بیشترشان به نادانی معتادند.

وَاللّٰهُ يَدْعُوۡ اِلَىۡ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيۡ مَنْ يَّشَاءُ اِلَىۡ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيۡمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
 پروردگار مردمان را به دارالسلام (بغداد) دعوت می‌کند، و هر کس را اراده نماید به راه راست می‌برد.

حضرت باب در باره زمان ظهور حضرت بهاءالله—که آنرا "روز قیامت" می‌نامند—می‌فرمایند، چشم دلِ مردمان در آن روز از دیدن و شناختن محبوب و مقصودشان، عاجز است، مگر کسانی که خداوند به آنها اجازه دهد. ۱۹

نشانه‌های ایمان

عشق و ایمان به یزدان، به اقرار و گفتار نیست. لازمه ایمان و نشانه وجود آن، رفتار نیک، گفتار نیک، و پندار نیک است. ایمان راستین بدون صفا و پاکی وجدان، ممکن نیست. اگر ایمان به یزدان، روح انسان را نپرورد آثاری در آن نگذارد، تنها سراب است و خواب و خیال.

ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته! مَثَلِ شَمَا مَثَلِ آبِ تَلَخِ صَافِي است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشهود شود. چون به دست صراف ذائقه احدیه افتد، قطره‌ای از آنرا قبول نفرماید.^{۲۰}
 حضرت بهاءالله

به ظاهر به حلیه علم آراسته، و تقوی... از قلوبشان کاسته. به صورت دانا، و به حقیقت نادان.^{۲۱}
 حضرت عبدالبهاء

بگو! ای برادران به اعمال خود را بیارائید، نه به اقوال.^{۲۲}
 حضرت بهاءالله

ایمان و عشق به یزدان تنها در دل‌ها جای دارد، نه بر زبان‌ها؛ در روح انسان پنهان است، نه در پیشانی و عمامه و عباده متظاهران و دو رویان.



اگر فضل انسان به عمامه می بود، باید آن شتری که معادلِ اَلْف [هزار] عمامه بر او حمل می شود، از اَعْلَم ناس محسوب شود... ۲۳

حضرت بهاء الله

خدا را در خلوت خانه جان می توان یافت، نه در کلیساها و منبرها و مناره مسجدها. هدیه ایمان چنان گران بهاست که جز خدا کسی به آن دست نیابد، و جز او کسی شایستگان را نشناسد.

خدا داناست که خلوص در چه نفس است و بصیرت در چه نفس. ۲۴ حضرت باب

منع مردم نالایق از

کسب ارمغانِ ایمان

آیات پیش و بعضی از آیات دیگر به ظاهر نشان می دهند که در اعطای ارمغان ایمان، تبعیض و استثنا در کار است. این آیات موجب سوء تفاهات بسیار شده اند. به این چند نمونه مشابه از چند کتاب آسمانی توجه کنید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّوا وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ اللَّهُ يَضِلُّهُ وَمَن يَشَاءُ يَجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ.

سوره انعام، آیه ۳۹

کسانی که نشانه های ما را انکار می کنند، کر و لال اند، و غرق در تاریکی. پروردگار هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد به راه راست می برد.

(پروردگار) چشم هایشان را کور و قلب هایشان را سخت کرده، تا نتوانند با چشمانشان به بینند، با قلبشان بفهمند، و به من رو آورند، تا آنها را شفا دهم.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۱۲، آیه ۴۰)

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَاصْبِرُوا عَلَىٰ مَا أَصَابَكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الصَّابِرُونَ

سوره نساء، آیه ۸۸

ایا می خواهید کسی را که خدا گمراه کرده، به راه بیاورید؟

وكان الجمال عن اعينهم مستوراً، و انهم لو يشهدون لا يشهدون كذلك خلقناهم صمًا من غير بصر و جعلناهم بكمًا على ارض اللذ محشوراً. ۲۵

حضرت بهاء الله



زیبایی جمال یزدان از چشم آنها (منکران) پنهان است. و اگر تماشا کنند، نمی بینند. اینطور ما آنها را کرو و کور و لال آفریدیم تا در خواری و ذلت، روزگار سپری کنند.

مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

سوره یونس، آیه ۱۰۰

کسی بدون اجازه پروردگار نمی تواند ایمان بیاورد. پروردگار بر روح کسانی که تعقل و تفکر نمی کنند پرده می گذارد.

در وصف یزدان و رابطه خالق با بندگان، گفتاری از این جامع تر نمی توان یافت:

أَخْفَيْتُ أَنْوَارَ جَمَالِي لِيَكُونَ ظَاهِرُهُ ظُلْمَةً وَبَاطِنُهُ نُورًا عَلَى نُورٍ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ.^{۲۶}

حضرت بهاء الله

پرتو جمال را پنهان داشتم تا به ظاهر تاریک نماید، اما به باطن نوراندنور و روشن تر از هر نوری بتابد.

مقصود از آیات پیش چیست؟ چرا پروردگار "هر که را بخواهد گمراه می کند، و هر که را بخواهد به راه راست می برد"؟ چرا خداوند جمالش را از نامحرمان پنهان می دارد؟ بسیاری از مؤمنان از مطالعه چنین آیاتی نتیجه گرفته اند که اهداء ارمغان ایمان بر "تبعیض" و "استثنا" متکی است. خدا آن گوهر گران بها را تنها به "دوستانش" می بخشد! بعضی دیگر از مؤمنان پنداشته اند که ایمان امری است تصادفی. درگرفتن یا دست یافتن به این گوهر یکتا و بی مانند، بخت نیک باید یار و یاور ما شود. پاسخ به این پرسش ها را با بررسی "شرایط و لوازم شناسائی پیامبران" می توان یافت.

شرایط و لوازم

شناسائی پیامبران

مطالعه آثار آسمانی نشان می دهد که ایمان به یزدان و شناختن موعود زمان، نه محصول تصادف است، نه نتیجه استثنا و تبعیض. آنچه دست خداست



قوانینی است که بنا بر اصول حکمت و عدالت آفریده است. همه محکوم این قوانین اند و از آنها تجاوز نتوانند. حضرت بهاء الله می فرماید، ذره ای در آسمان ها و زمین حرکت نمی کند مگر به اجازه پروردگار. ۲۷ حضرت باب نیز بیانی به همین مضمون می فرماید:

کَلَّ عِبَادَ لَهُ وَكَلَّ بَامِرِهِ قَائِمُونَ. ۲۸

همه بندگان او هستند و همه تابع حکم و امر او.

اگر کسب ایمان مرتبط به قوانینی است که آفریده خداست، بر ما واجب است آنها را بشناسیم و از راهنمایی آفریننده خود برخوردار شویم، زیرا سرنوشت دائمی ما متکی به آگاهی از این قوانین الهی است. خوبست حلّ این مشکل را با مثالی شروع کنیم، زیرا پروردگار بسیاری از دانستنی ها را از این راه بما می آموزد. کتاب های آسمانی قلب انسان را به زمین و گفتار پروردگار را به دانه، حبه، یا گیاه تشبیه نموده اند. لازمه رشد دانه یا گیاه چیست؟ دو عامل آسمانی که عبارتند از:

• نور

• و باران

و يك عامل زمینی که عبارت است از:

• زمین مساعد

در عالم معنوی نیز همان عوامل حاکم اند:

• گفتار الهی که چون خورشید به روح ما روشنی می دهد.

• فضل و رحمت الهی که چون باران از آسمان "امر" و حکمت یزدان بر ما فرو می ریزد و بما زندگانی جاودانی می بخشد.

• قلب ما که مانند خاک نیازمند به نور آگاهی و باران فضل و بخشش الهی است.



حضرت بهاء الله در این گفتار، دو عامل آسمانی را که منشأ و منبع پرورش "حبهٔ ایمان" در قلب انسان اند، "خورشید دانایی" و "ابر بخشش" می نامند:

بگو! ای دوستان... امروز ابر بخشش یزدان می بارد و خورشید دانایی روشنی می بخشد و به خود راه می نماید... بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است رفتار نمایید.^{۲۹}

چه کسانی از "ابر بخشش" و "خورشید دانایی" بهره می برند؟ کسانی که قدرِ دو نعمت آسمانی، یعنی "نور" و "باران" را بشناسند. این مردمان چه کسانی هستند؟ مهم ترین و بارزترین صفت آنها صداقت و پاکی قلب آنهاست.

يَا ابْنَ الرُّوحِ! فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ أَمَلِكُ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مُنِيرًا لَتَمْلِكُ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا
أَزْلًا قَدِيمًا.^{۳۰}

حضرت بهاء الله

ای پسر روح! نخستین اندرز من به تو این است: قلبت را پاک، نیکو، و تابناک نما تا به مقام و مرتبتی رسی که جاودانی است—که نه آنرا آغازی است و نه پایانی.

آیا برای شناسائی خورشید تابان، دلیل و برهان لازم است؟ "آفتاب آمد دلیل آفتاب." شوکت و عظمت پروردگار و برتری گفتارش چنان آشکار و عیان است که آنرا نیازی به واسطه یا دلیل و برهان نیست. باید "حق" را به حق "بشناسیم:

بِهَ نَظْرَةٍ* انصاف و قلب طاهر، حَقِّ را به حَقِّ شناسی.^{۳۱}

حضرت بهاء الله

بذر ایمان آنقدر گرانبهاست که خداوند دوست ندارد کسی آنرا هدر دهد. می فرمایند، تا گوش شنوا نیابیم، لب به سخن نگشاییم:

ای پسر تراب! حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند، چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود، از جان

* نَظْرَةٌ: یک نظر انداختن. به نَظْرَةٍ: به نظر.



نخروشد. پس باید حبه‌های حکمت و علم را در ارض طیّبه قلب مبذول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گِل.^{۳۲} حضرت بهاء الله

چه بسا مردمانی که قرآن را می‌خوانند و در آن چیزی قابل تمجید و توجّه نمی‌یابند. این منقدان جز ایراد و انتقاد از آن منشور آسمانی، سخنی ندارند. پیشوایان و علمای مسیحی در رد اسلام و قرآن مجید سخن‌ها گفته و کتاب‌ها نوشته‌اند. این آیه وصف حال این منکران و منقدان است:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.

سوره واقعه، آیات ۸۰-۷۷

قرآن کریم نوشته‌ای است پنهان از جانب پروردگار جهانیان که جز پاک‌دلان کسی آنرا لمس نتواند.

در بیان یزدان بیاندیشید. کسانی که با قلبی آلوده به تعصب و تکبر، قرآن را می‌خوانند، حتی از لمس نمودن آن منشور آسمانی عاجزند، تا چه رسد به درک رموز آن. فاصله دردانه‌های معانی و اسرار آسمانی پنهان در گفتار یزدان با روح متعصبان و منقدان، از زمین تا آسمان است. بنابر نقشه آفرینش، چشم بصیرت این مردمان از نعمت دیدار بی بهره است:

چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک باید تا بستاید.^{۳۳} حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله می‌فرمایند، جوینده راستین، چنان بینا و با بصیرت است که حقیقت را از باطل چون آفتاب از سایه تمیز می‌دهد.^{۳۴} حضرت باب می‌فرمایند، باید خدا را به چشم خدا ببینیم، تا در "دریای کثرت" از "سر وحدت" محتجب و محروم نگردیم.^{۳۵}

در آیات الهی گاهی سخن از "دانائی و بینائی" به میان آمده. فرق آنها چیست؟

حضرت بهاء الله

بینائی، سفیر و هادی دانائی است.^{۳۶}

حضرت بهاء الله

دانائی خرد از بینائی بصر است.^{۳۷}



در زندگی روزمره بیندیشید. چه بسا مردمانی که همسری کم نظیر دارند. درباره او می دانند، اما او را آنطور که هست نمی بینند و قدرش را نمی دانند. چه بسا فرزندان که مادر و پدری چون فرشتگان دارند، اما به نظر حقارت به آنها می نگرند. این قدرناشناسان، می دانند، اما نمی بینند و نمی شناسند. این مردمان را کوردل می خوانیم. بر همین قیاس، چه بسیارند مردمانی که آیات قرآن یا انجیل یا بیان یا ایقان را می خوانند، مضامین آنها را می آموزند، اما از دیدن پرتوی که از آن آیات می تابد عاجزند.

می توان دانائی و بینائی را به دو چشم تشبیه نمود. یک چشم دست ماست، چشم دیگر دست خدا. آموختن و دانستن دست ماست، دیدن و شناختن دست خدا. چشم دل راهنمای چشم فکراست. بدون این راهنما، فکر از دیدن و یافتن راه عاجز است.

حضرت بهاء الله

حکیم دانا و عالمِ بینا، دو بصرند از برای هیکل عالم^{۳۸}.

در این آیات، برای کسب ارمغان ایمان، حضرت بهاء الله سه شرط را لازم می شمرد:

باید چشم گشود، و تفکر نمود، و ملتجی به مظاهر الهیه شد.^{۳۹}

• گشودن چشم: گشودن چشم دل، بینائی

• تفکر: بکار بردن نیروی فکر، دانائی

• التجاء: توسل به دعا و طلب یاری از خدا

صاحبان ابصار حدیده، و آذان واعیه، و قلوب منیره و صدور منشرحه، صدق را

حضرت بهاء الله

از کذب بشناسند.^{۴۰}

• ابصار حدیده: چشمان تیزبین. تیزبینی یعنی چیزی را با دقت زیاد مورد تحقیق و مطالعه قرار دادن، با فکر و نظر نقاد بهر چیز نگریستن.



• **آذان واعیه:** گوش‌های شنوا. ذهن باز داشتن. بدون مانع تصورات و انتظارات، داوری نمودن.

• **قلوب منیره و صدور منشرحه:** دل‌های تابناک و قلب‌های گشوده. خوش طینت بودن، از تعصب و خودخواهی و دنیاپرستی و ریا پاک و مبرا بودن.

هر کس با دلی پاک و بینا و فکری تیز بین و توانا به آستان پروردگار التجاء نماید، به یقین رویش را به او بنماید.

پرتو پروردگار از همه جا و بر همه چیز می‌تابد. اما تنها "چشم دل" بینا از این جلوه و جلای پرشکوه و زیبا، و این تالّو بی‌انتهای برخوردار است.

چشم بگشا که جلوه دلدار در تجلی است از در و دیوار

عواقب بی‌اعتنائی

به دعوت پیامبران

در کتاب بیان، حضرت باب می‌فرمایند فرستاده یزدان در هر حال به‌بندگان خود ناظر است. هرگاه استعداد ظهور خود را در آینه دل‌های خواستاران ارمغان ایمان به‌بیند، به‌اجازه پروردگار، عزّ و جل، خود را به‌آنها می‌شناساند:

زیرا که از برای او [پیامبر یزدان] حرکتی و سکونی نبوده و نیست، **اَلَا بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ** [مگر به‌اجازه خداوند عزّ و جل].^{۴۱}
حضرت باب

گفتار پیش بار دیگر نشان می‌دهد که ارمغان ایمان تنها در دست خداست. همه چیز از اوست و به‌سوی او. در برابر یزدان، پیامبران از خود اراده‌ای ندارند، و بدون اجازه آفریننده خود، گامی بر نمی‌دارند. همانطور که در آغاز این فصل دیدیم، قرآن مجید نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. بخاطر اهمیّت این مطلب شایسته است بار دیگر آن آیه را به‌نظر آوریم:



إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

سوره قصص، آیه ۵۶

تو [ای رسول] هر که را دوست داری، نمی توانی هدایت نمائی. هدایت مردمان دست خداست. او کسانی را که شایسته هدیه ایمانند، نیک می شناسد.

درسی که این آیات بما می آموزند این است که اگر چه به ظاهر، ما با یک انسان یعنی یک پیامبر سر و کار داریم، در حقیقت با خدای خود روبرو هستیم و گفتار او را می شنویم. بدون شک، بی اعتنائی به دعوت پیامبران، بی اعتنائی به آفریننده جهان است. بنابر شهادت همه کتاب های آسمانی، پیامدهای این بی اعتنائی، در جهان جاودان بس ناگوار است، و موجب دوری و جدائی از پروردگار تا زمانی که آنرا پایانی نبوده و نیست.

هر کس مرا انکار نماید، کسی را که مرا فرستاده انکار نموده.

حضرت مسیح (انجیل لوقا، فصل ۱۰، آیه ۱۶)

هر کس که پسر [مسیح] را محترم نشمارد، پدری که او را فرستاده، محترم

نشمرده. حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۵، آیه ۲۳)

هر کس به "پسر" ایمان آورد، زندگانی ابدی یابد. اما هر کس او را رد نماید،

از "زندگی" بهره ای ندارد. غضب الهی بر اوست.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۳، آیه ۳۶)

دعوت نامه بعد، از حضرت بهاء الله، خطاب به کسانی است که به لطف و رحمت یزدان امید و ایمان ندارند. پروردگار از آنها می خواهد که ارمغان آزادی و اختیار را به هدر ندهند، از بزرگ ترین بخشش یزدان به بندگان چشم نپوشند، و تا فرصت را از دست نداده اند، جام زندگانی جاودانی را به کمال شوق و اشتیاق بپذیرند و بنوشند:

ای خاک متحرک! من به تو مانوسم و تواز من مأیوس. سیف عصیان شجره امید

ترا بریده. و در جمیع حال به تو نزدیکم و تو در جمیع احوال از من دور. و من

عزت بی زوال برای تو اختیار نمودم، و تو ذلت بی منتهی برای خود پسندیدی.

آخر تا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار. ۴۲ حضرت بهاء الله



پروردگار چنین می گوید

آغاز گفتار، ستایش پروردگار است. ای بندگان! چشمه های بخشش یزدان در جوش است، از آن بنوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه درآئید. از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.^{۴۳} حضرت بهاء الله

بگو! ای دوستان: خود را از دریای بخشش یزدانی دور ننمائید، چه که او بسیار نزدیک آمده. آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده. بر یک دستش آب زندگانی، و بر دست دیگر فرمان آزادی. بگذارید و بگیرید. بگذارید آنچه در جهان دیده می شود، و بگیرید آنچه را که دست بخشش می بخشد. آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده. ای دوستان! بشتابید بشتابید! بشنوید بشنوید!^{۴۴} حضرت بهاء الله

بگو! امروز که آسمان به آفتاب عنایت یزدان مزین است، به قلوب بشتابید، شاید به سبب و علت ظهور وجود پی برید و آگاه شوید. امروز کنور عالم به یک قطره از دریای آگاهی معادله نماید.^{۴۵} حضرت بهاء الله

ای دوستان! یزدان می فرماید: امروز روز گفتار نیست. بشنوید ندای دوست یکتا را و بپذیرید آنچه را که بندگان را آگاه سازد و آزادی بخشد.^{۴۶} حضرت بهاء الله

اَنَا اَمْرَانِكُمْ... بَمَا يَرْفَعُكُمْ وَ يَنْفَعُكُمْ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالِمِ رَبِّكُمْ... مَا خَلَقْتُمْ لَانْفُسِكُمْ بَلْ لَخِدْمَةِ اَمْرِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^{۴۷} حضرت بهاء الله

ما شما را امر می کنیم... به آنچه موجب ترقی و تعالی شماست، تا در جمیع عوالم پروردگارتان، از کوشش خود بهره برید... شما برای خدمت به خود خلق نشده اید، برای خدمت به آئین خداوند—پروردگار جهانیان—قدم بر عرصه هستی نهاده اید.

ای بندگان! به راستی می گویم. راستگو کسی است که راه راست را دیده... و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان. هر که به این راه نرسیده، آگاه نه و بی راه بوده. این است سخن یکتا خداوند بی مانند.^{۴۸} حضرت بهاء الله

ای محبوب من! هر صدری (سینه ای) قابل حُب تو نیست و هر قلبی لایق وُدّت (دوستی تو) نه... طالبان کعبه وصال تا از حدود جلال نگذرند، به ظهور جمال



مسرور نگردند، و تا از کأس فنا ننوشند، به شریعه بقا وارد نگردند، و تا قمیص فقر در سیل رضای تو نپوشند، بهردای بلند غنا مفتخر نشوند، و تا از درد عشق مریض نشوند، به سر منزل شفا پی نبرند، و تا از وطن ترابی نگذرند، به وطن قدس الهی عروج نمایند، و تا در بیدای [بیابان] طلب سرمدی نمیرند به حیات باقی ازلی فائز نشوند، و تا در ارض ذلت مأوی نیابند بر سماء عزت راه نجویند، و تا سَمِ فراق نجشند به شهید بقا مرزوق نگردند، و تا بادیه‌های بُعد و هجر را طی نکنند، به مصرهای [شهرهای] قرب و وصل مستریح [ساکن] نشوند.^{۴۹}

حضرت بهاء الله

ای بندگان! تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده. پس به یاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آنرا یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است، آنرا پاکیزه دارید. زبان برای گواهی یزدان است، آنرا به یاد گمراهان میالائید.^{۵۰}

حضرت بهاء الله

قل یا قوم لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و رحمته و من یمنع انه علی خسران عظیم.^{۵۱}

حضرت بهاء الله

بگو! ای مردمان، روح خود را از فضل و رحمت یزدان محروم مدارید. هر کس خود را محروم دارد، به زیان بزرگی دچار شده.

آنچه مشاهده می‌شود کل فانی و معدوم خواهد شد... یک کلمه او بهتر است از ثروت عالم... نیکوست حال نفسی که به آن فائز گشت.^{۵۲}

حضرت بهاء الله

چه مقدار از بساط‌های مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و ملوک و مملوک هر دورا به خاک فرستاد. کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه؟ عنقریب آنچه مشاهده می‌شود سطوت فنا آنرا اخذ کند و به عدم راجع نماید... جهد نمائید شاید به عملی فائز شوید که به تاج قبول مزین گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند.^{۵۳}

حضرت بهاء الله

ایام مثل برق در مرور است. بر هر نفسی لازم [که] در این ایام معدوده کسب مقامات عالیة باقیه نماید.^{۵۴}

حضرت بهاء الله

آنچه فوت شود ابداً بر تدارک آن قادر نبوده و نخواهید بود.^{۵۵}

حضرت بهاء الله



علل و موجبات بی‌اعتنائی مردمان به دعوت پیامبران

حجاب غفلت و قصور

حضرت بهاء‌الله، در آغاز کتاب ایقان می‌فرماید:

ناظر به ایام قبل شوید که چقدر مردم... مترصد و منتظر بودند و دعاها و تضرع‌ها می‌نمودند که شاید نسیم رحمت الهیه به‌وزیدن آید و جمال موعود، از سرادق غیب به‌عرصه ظهور قدم گذارد. و چون... شمس غیب از افق قدرت ظاهر می‌شد، جمیع تکذیب می‌نمودند... حال قدری تأمل نمائید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود؟ و به‌قسمی هم اعتراض می‌نمودند که زبان و بیان و تقریر و تحریر، همه از ذکر آن عاجز و قاصر است.^۱ حضرت بهاء‌الله



بعد از گفتار پیش، با نقل این آیه، رسم و روند مردمان را نشان می دهند:

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. سوره يس، آیه ۳۰
وای بر بندگان! پیامبری برای آنان نیامد که او را به تمسخر نگیرند!

پس از ذکر آیه پیش، می فرمایند:

هر چه که در آن از مننه سبب اعراض و اغماض* آن عباد بود، حال هم سبب
اغفال این عباد شده.^۲
حضرت بهاء الله

سپس داستان اعتراض و اعراض مردمان را به پیامبران پیشین یک یک بیان می فرمایند، به این مقصود:

شاید این اذکار سبب شود که بعضی از ناس از اعراض و اعتراض علماء و جهّال
عصر مضطرب نشوند، و بلکه بر ایقان و اطمینانشان بیفزاید.^۳

در جمیع اعصار، شمار مؤمنین در آغاز کمیاب و شمار غیر مؤمنین بسیار بوده. آغاز ظهور اسلام نیز چنین بود. حضرت باب می فرمایند که در طی هفت سالِ اوّل ظهور رسول اکرم، تنها مؤمن، حضرت امیر بود.^۴ سپس می فرمایند، این منکران بجای توجّه به دلیل و برهان، به دیگران نظر نمودند.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ. سوره حدید، آیه ۸
شما را چه شده؟ چرا به یزدان و فرستاده اش ایمان نمی آورید؟ او شما را به ایمان
به پروردگارتان می خواند.

پیروان حضرت باب نیز روند و سنت مردمان پیشین را ادامه دادند. گروهی از آنها به دعوت موعودشان، حضرت بهاء الله، پاسخ ندادند. حضرت باب این منکران را به ماهیانی تشبیه می فرمایند که در دریای کتاب آسمانی ایشان—بیان—شناورند و از آن زندگی یافته اند، اما از وجود آن دریا سؤال می کنند.^۵ این گونه پیروان را در ایمان خود صادق نمی دانند.^۶ می فرمایند

* اغماض: چشم برهم زدن، نادیده گرفتن، (بی اعتنائی)



در میان مؤمنان کسانی هستند که "هر شب تا صبح به ذکر خدا مشغولند" در حالی که آفتاب حقیقت در آسمان ظهور نزدیک به طلوع است، اما آنها هنوز از سر سجاده خود حرکت ننموده‌اند. و اگر کسی آیات آئین نوین را بر آنها بخواند، می‌گویند: "ما از ذکر خدا باز مدار!" سپس خطاب به این مردمان می‌فرمایند، ای کسانی که در پس پرده غفلت و انکار جای گرفته‌اید، شما ذکر خدا را بر زبان می‌آورید، اما از کسی که این ذکر را در روح شما متجلی ساخته، غافل و بی‌خبرید!^۷

در این گفتار، خداوند پیشوایان زردشتی یعنی دستوران را به همین صورت، مورد خطاب قرار می‌دهد:

بگو! ای دستوران! به اسم من عزیزید و از من در گریز!^۸ حضرت بهاء‌الله

مردمان تمایل دارند که تنها با هم‌اندیشان خود انس گیرند و از دگراندیشان احتراز جویند. مردم بی‌دین از معاشرت با مردم بی‌دین لذت می‌برند، مسیحی با مسیحی، مسلمان روشن‌فکر با مسلمان روشن‌فکر، مسلمان متعصب با مسلمان متعصب، طرفداران هر حزبی با اعضاء آن حزب. این تمایل، مردمان را از معاشرت با دگراندیشان و آموختن افکار و عقاید دیگران باز می‌دارد.

چشم فانی، جمال باقی نشناسد، و دل مُرده جز به کُل پُرموده مشغول نشود. زیرا که هر قرینی، قرین خود را جوید و به جنس خود انس گیرد.^۹ حضرت بهاء‌الله

عَدَم به قَدَم نرسد، و فنا از بقا احتراز جوید.^{۱۰} حضرت بهاء‌الله

یک سبب مهم بی‌اعتنائی مردمان به پیامبران جدید یزدان، تقلید و پیروی از دیگران، خاصه پیشوایان بوده:

در هر ظهور، بعضی به اتّباع [پیروی] بعضی، داخل نار [دوزخ] می‌گردند.^{۱۱}

حضرت باب



قل من لن يطهر قلبه عن حجاب التقلید لن یقدر أن یقبل الی هذا الوجه الدری
الرّفع. ۱۲

حضرت بهاء الله

بگو! هر کس دلش را از پرده‌های تقلید پاک و منزّه نسازد، هرگز نتواند به این چهره درخشان و رفیع روی آورد.

جای شگفتی بسیار است. اگر کسی از کسی شکایتی دارد، به دادگاه می‌رود. وکلای که در قانون و بیان و اقامه دلیل و برهان تخصص دارند، پس از تحقیق و تفحص بسیار در برابر قاضی می‌ایستند و در نهایت مهارت از موکل خود دفاع می‌کنند. قاضی که در فنّ قضاوت ماهر است، ساعت‌ها و شاید روزها به سخنان آنان گوش می‌دهد، و پس از تأمل و تفکر بسیار رأی می‌دهد. اما بیشتر مردمان، در مهم‌ترین قضاوت زندگانی خود که سرنوشت جاودانی آنها به آن بسته است، بدون کمترین کوشش و کاوش، بر اساس شایعات و شنیده‌ها، به داوری می‌پردازند! آیا از این شگفت‌تر می‌توان امری تصوّر نمود؟

بگو! ای دارای بصر! نادیده مگو و نارسیده گواهی مده. راه پیدا و روشن است.
به بین و برو... ۱۳

حضرت بهاء الله

اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حقّ و اولیای او قرار دهد، هرگز... به سر منزل بقا نرسد و از جام قُرب و رضا مرزوق نگردد. ۱۴

حضرت بهاء الله

در این گفتار، حضرت مسیح اظهار می‌دارند که مردمان بخاطر آنچه از اجدادشان شنیده بودند، قصد شهادت ایشان را داشتند:

شما آماده‌اید که مرا بکشید برای اینکه در دلتان جایی برای گفتار من نیست
... شما آنچه از پدرتان شنیده‌اید انجام می‌دهید.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۸، آیات ۳۸-۳۷)

حضرت باب می‌فرمایند، چه بسا مردمانی که به احکام قرآن عاملند، اما از میوه درخت زندگانی بهره‌ای نبرده‌اند. آن کتاب آسمانی را می‌خوانند، اما



از مراد و مقصود الهی غافل و بی‌خبرند.^{۱۵} بنابراین گفتار آن موعود، مؤمن مانند آئینه است، و غیرمؤمن، مانند سنگ. خداوند قادر است که سنگ را آئینه نماید، اما این کار با اراده پروردگار سازگار نیست. زیرا "سنگ" خود خواسته که "سنگ" بماند.^{۱۶} بعد می‌فرمایند، در روز ظهور موعود:

آنچه سبب ایمان مؤمنان گشت، بعینه همان سبب هم از برای او [غیر مؤمن] بود. ولیکن چون محتجب [در پرده] بود، به همان سبب محتجب شد.^{۱۷}
حضرت باب

خورشید امر یزدان، و آئین پر شکوهش، همواره درخشنده و تابان است. اما بسیاری از مردمان، روح پاک و تابناک خود را چنان با ابرهای اوهام و تصورات خام می‌پوشانند که کمترین اثری از آن همه جلوه و جمال نمی‌بینند.

امر ظاهر و به‌مثابه آفتاب لائح، ولکن قوم خود حجاب خود شده‌اند. از حق می‌طلیم ایشان را مؤید فرماید بر رجوع.^{۱۸}
حضرت بهاء‌الله

طوبی از برای کسی* که حجاب را خرق نمود و به انوار آفتاب ظهور منور گشت.^{۱۹}
حضرت بهاء‌الله

بنابر شهادت یزدان، بعضی از مردمان چنان غافلند و چنان از نظر معنوی بی‌استعداد که تنها موجب بیداری و آگاهی آنها دیدار رخسار ترسناک دوزخ، یعنی درد پایان‌ناپذیر جدائی از یزدان در جهان جاودان است:

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.
سوره یونس، آیات ۹۶-۹۷

آنان که گفتار پروردگارت بر خلاف میلشان تحقق می‌یابد، هر نشانه و دلیلی به‌بینند ایمان نمی‌آورند تا هنگامی که عذاب دردناک (دوزخ) را به‌بینند.

ظهور پیامبرانی پس از رسول اکرم بر خلاف میل اکثر مسلمانان است. این میل متداول، تنها بخاطر یک واژه، یعنی "خاتم" یا "مهر" در روح مؤمنان ریشه‌ای عمیق یافته.

* چه خوشبخت و کامرواست کسی...



حضرت بهاء الله شخصی را ذکر می فرمایند که بارها آفتاب زیبائی پروردگار از افق فرستاده اش، حضرت بهاء الله، بر او طالع شده بود "فی کل حین اشرق علیه شمس الجمال من افق الاجلال".^{۲۰} با اینحال، نه تنها به ارمغان ایمان دست نیافت، بلکه به مخالفت با آن موعود برخاست.

یکی از آیات قرآن نشان می دهد که روح بعضی از مردمان چنان از تعصب و دروغ و دشمنی و حسادت آکنده است که دیدن یا شنیدن گفتار پروردگار، مانند وزیدن باد بر آتش، بر نفرت و دشمنی آنها می افزاید:

أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ.

سوره توبه، آیه ۱۲۵

مردمانی که در دل "غرض و مرض" دارند، گفتار پروردگار، به بیماری و تیرگی روحشان می افزاید. این بیماران سرانجام بی ایمان تسلیم مرگ می شوند.

همانطور که دیدیم، ارمغان ایمان را چنان مقام و مرتبتی است که حتی پیامبران بدون اجازه یزدان، قادر به بخشیدن آن نیستند.^{۲۱} داور دادگستر، همواره ناشایستگان را از این احسان و بخشش یکتا و بی همتا باز داشته می دارد.

بار الها...چه کفران از عباد ظاهر شده که از امواج بحر رحمت محروم مانده اند و از اشراقات انوار آفتاب ظهور ممنوع گشته اند.^{۲۲}

اعمال خود عباد، ایشان را از مالک ایجاد منع نموده. والّا...فضل عمیمش عالم را فرا گرفته...^{۲۳}

چه ناسپاسی از عبادت ظاهر که کل را از شناسائیت باز داشتی؟^{۲۴} حضرت بهاء الله به یقین دست خدا کوتاه نیست که آنها را نجات بخشد... رفتار زشت شما، شما را از خدا جدا ساخته. گناهان شما، چهره یزدان را از شما... پنهان داشته... اشعای نبی: فصل ۵۹، آیات ۲-۱

نور به جهان آمد، اما مردمان تاریکی را دوست داشتند، زیرا رفتارشان ناپسند بود. حضرت مسیح (انجیل یوحنا: فصل ۳، آیه ۱۹)



عجب است از نفوسی که گوش را از گفتاری که از نسیم سحری رقیق‌تر و از روح لطیف‌تر است، منع نموده‌اند... دانا و بینا چون کیمیا نایاب است.^{۲۵}
حضرت بهاء‌الله

در وصف مردم عصر ما، کتاب مقدس یهودیان چنین می‌گوید:

دین آنها چیزی جز افکار و تصورات مردم نیست که طوطی‌وار به‌خاطر می‌سپرند... صاحبان عقل، عقلشان را از دست خواهند داد...
اشعیای نبی: فصل ۲۹، آیات ۱۴-۱۱

صد هزار افسوس از برای نفوس غافله... عنقریب باد اجل هر یک را به‌مقر خود راجع نماید. غافل آمدند و غافل زیستند و غافل به‌مقام خود رجوع نمودند.^{۲۶}
حضرت بهاء‌الله

بسیاری از احادیث از رفتار ناهنجارِ مسلمین به‌قائم موعودشان خبر می‌دهند. از جمله در تفسیری یکی از آیات قرآن، امام محمد باقر چنین می‌فرمایند:

"و لقد اتینا موسی‌الکتاب فاختلف فیه" (سوره هود، آیه ۱۱۰). قال اختلفوا کما اختلف هذه الامة فی الکتاب و سیختلفون فی الکتاب الذی مع القائم الذی یأتینهم به حتی ینکره ناس کثیر.^{۲۷}

"ما به‌موسی‌کتاب دادیم، اما در آنچه بیان فرمود، اختلاف ورزیدند" (سوره هود، آیه ۱۱۰). آنگاه حضرت امام فرمودند: همانطوری که این امت (اسلام) نیز درباره کتاب (قرآن) اختلاف نظر دارند. زودا که در کتابی که قائم می‌آورد نیز به‌اختلاف پردازند، به‌حدی که بسیاری او را انکار کنند.

همین ردّ و سبّ و لعن اهل ارض بر این فوارسی [سواران] میدان تسلیم و انقطاع، اعظم دلیل و اکبر حجّت بر حقیقت ایشان [حضرت باب] است... زیرا که جمیع آنچه واقع شده، از قبل... خبر داده‌اند.^{۲۸}
حضرت بهاء‌الله

سوره یوسف در ابتدا مژده آمدنِ "ذکر" را می‌دهد، سپس از رسیدنِ "ساعت ظهور" و ناآگاهی مردمان خبر می‌دهد:



أَفَامِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

سوره یوسف، آیه ۱۰۷

ترجمه ۱: آیا از اینکه پرده عذاب الهی آنها را فرا می‌گیرد، یا "ساعت" ناگهان و بدون آگاهیشان بر آنها وارد می‌شود، احساس امنیت می‌کنند؟

ترجمه ۲: آیا فکر می‌کنند که اگر "پرده عذاب" روح آنها را در خود بگیرد، می‌فهمند؟ آیا فکر می‌کنند که از آمدن "ساعتِ ظهور" آگاه می‌شوند؟

آیه پیش نشان می‌دهد که مردمان تمایل دارند که در شرایط موجود زندگی احساس امنیت نمایند. ولی بر خلاف تمایل آنها "ساعتِ ظهور ناگهان فرا می‌رسد و "پرده عذاب" که نتیجه غفلت و انکار آنهاست، روحشان را فرا می‌گیرد، اما آنها از این همه رویدادهای بزرگ و پر خطر بی‌خبرند.

واژه "عذاب" در اشاره به سرنوشت مردمانی که "خبر بزرگ" را دروغ می‌شمزند، در بسیاری از آیات آمده است:

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ... فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ.

سوره طور، آیات ۱۲-۷

البته "عذاب" پروردگار خواهد آمد و هیچ‌کس مانع آن نتواند شد... وای بر کسانی که در آن روز، منکر حقیقت گردند و سرگرم توهمات و تصورات خود شوند.

زندگانی مردم عصر ما شاهدی است گویا بر اینکه پیش‌بینی‌های قرآن همه تحقق یافته. چه بسیارند مردمانی که غرق در غفلت‌اند. سرگرمی و امنیت دنیای ناپایدار، آنها را از توجه به پروردگار و سرنوشت جاودانی خود باز داشته. این مردمان چنان در آرزوهای خود غوطه‌ورند که هیچ خبری، هرچه بزرگ و شادی‌آور باشد، آنها را از خواب غفلت نمی‌رهاند.

حضرت بهاء الله

قد اتى النبأ الاعظم والامم اكثرهم من الغافلين.^{۲۹}

"بزرگترین خبر" آمده، اما بیشتر مردمان غافل‌اند.



مردم بی‌خرد و کوتاه‌نظر از دیدگاه یزدان

مردم خردمند، روشن فکر، روشن بین، و دگراندیش—یعنی کسانی که آزادی عقیده و وجدان را بر بردگی تقلید رجحان می‌دهند، در نظر یزدان بس عزیز و محترمند. این مردمان، بنابر گفتار حضرت مسیح، مانند نمک، حافظ جهان‌اند. بعکس، مردم کوردل، بی‌فکر، و متعصب شدیداً در آیات الهی مورد تحقیر و توهین و تهدید قرار گرفته‌اند. آیا از مجازاتِ دوزخ، سرنوشتی سخت‌تر و شوم‌تر می‌توان تصور نمود؟ این آیات در وصف مردم کوردل و بی‌خرد است. این مردمان سرمنشأ رنج‌ها، ظلم‌ها، و بلاهای عالمند:

لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا
أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...
سوره اعراف، آیه ۱۷۹

آنها دل‌هائی دارند بی‌ادراک، دیدگانی نابینا، و گوش‌هائی ناشنوا. این مردمان مانند جانورانند، حتی کمتر از آنها...

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَّا يُعْقِلُونَ.
سوره انفال، آیه ۲۲
بی‌شک، پست‌ترین جانوران، نزد یزدان، مردمان "کرو و لالند"—کسانی که از ارمغان خرد بی‌بهره‌اند (کسانی که در امور تعقل نمی‌کنند).

آیا می‌توان مردم بی‌فکر و بی‌خرد را از این بیشتر تحقیر نمود؟ آیا مردم بی‌خرد آنقدر خرد دارند که بفهمند بی‌خردند؟

خطاب به این مردمان می‌فرمایند:

بگو! ای کوران! جهان‌پناه آمده، روز بینائی است. بینای آگاه آمده، هنگام جان‌بازی است. در این روز بخشش، کوشش نمائید، تا در دفتر نیکوکاران مذکور آئید.^{۳۰}
حضرت بهاء‌الله

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا. سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۲



هرکه در این دنیا کوردل است، در جهان جاودان نیز نایبناست. چقدر چنین شخصی گمراه (و بدبخت) است!

نفس خودخواه، کوتاه نظر، و خودبین

جز نفسِ خودخواه، کوتاه نظر، و خودبین ما، چه کسی یا عاملی موجب کوری ماست؟ آیات الهی بما اخطار می دهند که "نفس اماره" یعنی تمایلات خودخواهی ما، بزرگترین دشمن ماست. از این دشمن دوست نما و سرسخت باید برحذر باشیم:

زین الشیطان لکم اعمالکم...^{۳۱}
حضرت بهاء الله
شیطان (نفس خودخواه) اعمال شما را به شما زیبا جلوه داد...

لم یکن لکم اعداء الا انفسکم فاعرفوها یا قوم ایاکم ان تغفلون.^{۳۲}
حضرت بهاء الله
تنها دشمن شما، نفس شماست. ای مردمان! او را بشناسید! مبدا در این کار غفلت ورزید!

قسم به خدا، از لوازمِ نفسِ غفلت است... پناه می برم به خدا از شرّ او و از مکر او...^{۳۳}
حضرت بهاء الله

ایاک ان یمنعک نفسک عما قدّرتاه لک.^{۳۴}
حضرت بهاء الله
مبدا بگذاری نفست، تو را از آنچه برایت مقدر شده، باز دارد.

لا تصرفوا نقودَ اعمارکم التّفیسة فی المشتہیاتِ التّفسیة.^{۳۵}
حضرت بهاء الله
سرمایه عمر نفیس خود را صرف خواهش های نفسانی ننمائید.

لزوم احترام و محبت بهمه مردمان

بار دیگر لازم است بخاطر آوریم که وظیفه ما آگاهی دادن است، نه داوری. اگر چه مردم متعصب و کوتاه نظر در نظر پروردگار خوار و بی مقدارند،



بر ماست که با همهٔ مردمان با رأفت و محبت رفتار نمائیم و به نظر احترام به آنها بنگریم، زیرا همه بنده یک آفریننده‌ایم و تصویر یک طراح ماهر دانده. به نظر حقارت به بنده‌ای نگرستن، کوچک شمردن نقشهٔ طراح آفرینش است. آنچه مردم متعصب و مقلد و کوردل انجام می‌دهند، بخاطر ارمغان آزادی است که پروردگار به همهٔ بندگانش عطا فرموده:

کَلَّ عِبَادَ لَهُ وَكَلَّ بامرِه قَائِمُونَ.^{۳۶}
 همه بندگان او هستند و همه به امر او برپا و قائمند.

حق داورى با پروردگار است، نه با بنده گنه‌کار. بر ماست که هرگز خود را بزرگ و دیگران را کوچک نشمریم. زیرا بنا بر گفتار حضرت بهاء‌الله، ما از سرانجام و سرنوشت خود نیز آگاه نیستیم، تا چه رسد به دیگران. در کتاب ایقان در وصف جوینده و مؤمن راستین می‌فرماید:

از خاطیان در کمال استیلاء درگذرد و طلب مغفرت نماید. و بر عاصیان قلم عفو درکشد و به حقارت ننگرد، زیرا حُسن خاتمه مجهول است. ای بسا عاصی که در حین موت به جوهر ایمان موفقی شود و خمر بقا چشده و به ملاً اعلیٰ* شتابد، و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و به اسفل درکات نیران [دوزخ] مقرّیابد.^{۳۷}
 حضرت بهاء‌الله

پذیرش آئین تازه یزدان، بزرگ‌ترین تصمیم در زندگی انسان است. بیشتر مردمان به خود اعتماد ندارند که به چنین کاری دست زنند. از هر دینی که باشند، آئین اجدادی را برتر می‌شمردند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید، این مردمان مانند طفل شیرخوارند. در آغاز نیازمند به طعام‌های لطیفه‌اند، تا به تدریج رشد و پرورش یابند و آماده ایمان شوند.^{۳۸}

حضرت باب می‌فرماید، با مردم بی‌دین و مخالف، مدارا نمائید، شاید:

* حُسن خاتمه: پایان خوب، اشاره به سرنوشت ابدی انسان در جهان جاودان. ملاً اعلیٰ: ساکنان عالم بالا، اهل ملکوت، اشاره به بهشت برین. ارتقای روح: رجوع و صعود انسان به جهان جاودان.



ثمری از وجود ایشان اخذ شود، به ایمان به حقّ. زیرا که امکان [ایمان] در هر نفسی هست.^{۳۹}
حضرت باب

حضرت بهاء الله در صدها مناجات از خداوند خواسته اند که منکران آئینشان را مورد لطف و احسان قرار دهد و آنان را یاری بخشد تا از بهشت جاودان بی بهره نمانند:

عرف یا الهی عبادک شمس التی اشرفت عن افق افضالک و تقدیرک و لا تجعلهم محروماً عن جنة التی خلقتها باسمک الابهی.^{۴۰}
حضرت بهاء الله
ای پروردگار! آفتابی که از افق فضل و تقدیر تو تابان گشته، به بندگان بشناسان، و آنها را از بهشتی که به نام درخشان و پر شکوه خود آفریدی، محروم مدار.



الها معبودا مسجودا مقتدرا، شهادت می دهم که تو به وصف ممکنات معروف نشوی و به ادکار موجودات موصوف نگردی... ای علیم اگر چه غافلیم ولكن به کرمّت متشبّث، و اگر چه جاهلیم به بحر علمت متوجّه. توئی آن جوادى که کثرت خطا ترا از عطا باز ندارد، و اعراض اهل عالم نعمت را سدّ ننماید. باب
فضلت لازال مفتوح بوده. شبنمی از دریای رحمت کلّ را به طراز تقدیس مزین فرماید، و رشحی از بحر جودت تمام وجود را به غنای حقیقی فائز نماید. ای ستّار، پرده برمدار. لازال ظهورات کرمّت عالم را احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر کلّ تابیده. عبادت را از بدایع فضلت محروم نما و آگاهی بخش تا بر وحدانیت گواهی دهند، و شناسائی ده تا بسویت بشتابند. رحمت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کلّ را اخذ کرده. از امواج بحر بخشش بحور طلب و طمع ظاهر. هر چه هستی توئی، مادونت لایق ذکر نه، الاّ بالدخولِ فی ظِلِّک وَالْوُرُودِ فِي بَساطِک... توئی سلطان کرم و مالک عطا وَالْمُهَيِّمِنُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.^{۴۱}
حضرت بهاء الله



قل الهی الهی لک الحمد بما انزلت آیاتک و اظهرت بیّناتک و نورت افئدة المقربین بنور عرفانک و المخلصین بضیاء بیانک اسئلک ببحر فضلک و سماء



جودک و ما کان مخزونا فی علمک و مکنونا فی کنز عصمتک و باللئالی
المستورة فی خزائن قلمک الاعلی و بانوار وجهک یا مولی الوری و مالک
العرش و الثری ان تؤید المعرضین علی الاقبال و المنکرین علی الاقارار و الغافلین
علی الرجوع الی شطر رحمتک و الانابة لدی باب عفوک و غفرانک انک انت
التوّاب الغفار الفضال العلیم الحکیم.^{۴۲}
حضرت بهاء‌الله



نقش پیشوایان مذهبی

تصویری که از پیشوایان در کتاب‌های آسمانی می‌بینیم چندان زیبا نیست. زیرا بنابر شهادت آن کتاب‌ها، پیشوایان در جمیع عصرها، بجای هدایت مردمان، مانع ایمان آنها شده‌اند. در این عصر، بخاطر حکم یا رضایت آنها، بیش از ۲۰,۰۰۰ نفر از مؤمنین به این آئین در زادگاه آن، ایران، در نهایت قساوت کشته شدند. نقش پیشوایان در سرنوشت مردم جهان آنقدر وسیع است که نیاز به کتاب جداگانه دارد.*

علمای با تقوی در نظر یزدان بسیار عزیزند و مقام و مرتبتی بس بلند و ارجمند دارند:

و انّ الله قد كتب العلم للذین یخشون من الله بارئهم فی سرهم و جهرهم...
اولئک هم العلماء عندالله...^{۴۳}
حضرت باب

در نزد پروردگار، اهل علم کسانی هستند که چه در باطن و چه در ظاهر از [عدالت] خدا بیم دارند... نزد خدا آنها علمای راستین‌اند.

* نگارنده کتابی به‌انگلیسی درباره نقش پیشوایان در سرنوشت عالم انسان و شرحی از مباحثات خود درباره رجعت حضرت مسیح، با علمای مسیحی نگاشته‌ام. به این وب‌سایت:



عندالله اهل علم نفوسی هستند که عالم به او [موعود] شده‌اند و در کلمه بلی توقف ننموده‌اند.^{۴۴}
حضرت بهاء الله

بلال حبشی که کلمه‌ای از علم نخوانده بود، به سماء ایمان و ایقان ارتقا نمود. و عبد الله اُبی که از علماء بود به نفاق برخاست.^{۴۵}
حضرت بهاء الله

علمای مذهبی در جمیع اعصار موجب تقسیم ادیان و جدائی مردمان شده‌اند. در آئین بهائی، رسم پیشوا داشتن بکلی پایان یافته. برای اشاعه یگانگی میان مردمان، باید حس برتری بر دیگران بکلی از میان برود:

برتری و بهتری که به میان آمد، عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت.^{۴۶}
حضرت بهاء الله

درباره علما و پیشوایانی که به مخالفت با آئین یزدان پرداختند، در کتاب ایقان می‌فرمایند:

این معرضین که بجز هوای نفس، نفسی برنیارند و از قفس ظنون باطله نجاتی نیافته‌اند، و در یوم سراز فراش برندارند مگر چون خفاش ظلمانی در طلب دنیای فانیه کوشند، و در لیل راحت نشوند مگر در تدبیرات امورات دانیه کوشند. به تدبیر نفسانی مشغول گشته و از تقدیر الهی غافل شده‌اند. روز به جان در تلاش معاشند و شب در تزیین اسباب فراش.^{۴۷}
حضرت بهاء الله

دخالت پیشوایان در امور سیاسی در جمیع اعصار موجب پیامدهای ناگوار گشته، خاصه در عصر ما که ساکنان جهان چون اعضای یک پیکر به یکدیگر متصل‌اند. در زمان ما پیشوایان مذهبی، چه در شرق و چه در غرب، مشکلات بسیاری به بار آورده‌اند. آئین بهائی آنها را از این کار سخت برحذر می‌دارد:

وظیفه علماء و فریضه فقها مواظبت امور روحانیّه... است. و هر وقت علمای دین... در عالم سیاسی... تدبیری نمودند... نائره فساد برافروخت و نیران عناد جهانی را بسوخت.^{۴۸}
حضرت عبدالبهاء



کسانی که تدبیر لانه و آشیانه و تربیت خانه و کاشانه خویش نتوانند و از بیگانه و خویش بی‌خبرند، در مهامّ امور مملکت و رعیت مداخله نمایند...^{۴۹}
حضرت عبدالبهاء

بهایان از دخالت در سیاست منع شده‌اند:

امیدواریم که از برای ایران اسبابی فراهم آید که سبب راحت و اطمینان عموم گردد، عدل و انصاف به میان آید، جور و اعتساف نماند. ما را در امور سیاسی مدخلی [دخالتی] نه، خیر عموم خواهیم و ترقی جمهور، و به‌عالم آداب و اخلاق ایران خدمت می‌کنیم. شب و روز می‌کوشیم که خدا یک روح جدیدی در جسم ایران بدمد تا یک قوه‌ای خارق‌العاده در بنیه ایران و ایرانیان جلوه نماید.^{۵۰}
حضرت عبدالبهاء

حضرت بهاء‌الله بارها علمای مذهبی را دعوت فرموده‌اند که به تحقیق پردازند و در اشاعه آئین یزدان بکوشند. اما بیشتر آنها جز با بی‌اعتنائی و مخالفت، به دعوت ایشان پاسخی نداده‌اند.*

أول من اعرض عنا علماء الأرض... باعراضهم اعرض العباد.^{۵۱} حضرت بهاء‌الله نخستین کسانی که از ما روگردان شدند و به اعتراض برخاستند، علماء جهان بودند... انکار و اعراض آنها موجب انکار و اعراض بندگان دیگر شد.

قل يا معشر العلماء ان انصفوا بالله ثم اتوا بما عندكم من الحجّة و البرهان... اتقوا الله و لا تكونوا من الذين حقّت عليهم العذاب من لدى الله مالک الوجود هذا يوم فيه ينادى بحر العلم و اظهر لئالته... سيفنى ما ترونه اليوم و تنوحون على ما فرطتم فى جنب الله.^{۵۲}
حضرت بهاء‌الله

بگو! ای گروه علما! در برابر امر خدا، به انصاف بگرید. سپس آنچه از دلیل و برهان نزد شماست بیاورید. از خدا بترسید و از آن‌گونه مردمان مباشید که عذاب خداوند، مالک جهان هستی، آنها را در خود گرفت. امروز روزی است که دریای دانش ندا نمود و دردانه‌هایش را بر ساحل وجود ریخت... زودا که آنچه امروز

* همانطور که در آغاز این کتاب ذکر شد، صدها نفر از علمای بزرگ به حضرت باب و حضرت بهاء‌الله ایمان آوردند، با این حال، این‌گونه علما در اقلیت بوده و هستند.



مشاهده می‌کنید به‌نیستی و فنا رسد، و بخاطر قصور خود در امر خدا به ناله و نوحه پردازید.

علل گمراه شدن همیشه بوده و خواهد بود. اما وای بر کسی که باعث آن [گمراهی مردمان] شود. حضرت مسیح (انجیل لوقا: فصل ۱۷، آیه ۱)

این اخطار درباره دستوران—پیشوایان آئین زردشت—است، اما در مورد همه پیشوایان از هر آئینی که باشند صادق است:

کردار دستوران مردمان را از کردگار دور نموده. بجای نیاز، آز نمودار... گمراهند و خود را دارای راه می‌دانند.^{۵۳} حضرت بهاء الله

مقصود از علم، خداشناسی است. کسانی که از دیدار بزرگی و شکوه پروردگار در فرستادگانش، عاجزند، عالم نیستند:

اگر جوهر علم در آنها می‌بود، هرآینه از ظهور الله محتجب [در پرده] نمی‌ماندند.^{۵۴} حضرت باب

علمائی که در مسائل شرعیّه هنوز در ظنّ و شکّ اند، چگونه در غوامض مسائل اصول الهیّه و جواهر اسرار کلمات قدسیّه اظهار علم می‌نمایند؟^{۵۵} حضرت بهاء الله

برای علما و پیشوایان مذهبی، فتوای قتل دادن بسی آسان است. حضرت سیدالشهدا و حضرت باب به فتوای آنها به شهادت رسیدند. در شهادت حضرت مسیح نیز سهم مهمی داشتند. رفتار ناهنجار علما و پیشوایان مذهبی در عصر ما به حدّ اعلا رسیده. این حدیث از رسول اکرم در بسیاری از مراجع اسلامی تأیید شده. حضرت بهاء الله نیز در کتاب ایقان، قسمتی از آنرا نقل فرموده‌اند:

سیاتی علی امتی زمان لا یقی من القران الا رسمه ولا من الا سلام الا اسمه یسمون به وهم ابعده الناس منه، مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی فقیهاء ذالک الزمان شر الفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود.^{۵۶}



زمانی بر امت من خواهد آمد که باقی نمی‌ماند از قرآن جز نوشتارش (و به قرآن اعتنائی نمی‌شود) و باقی نمی‌ماند از اسلام مگر اسمش و مسلمان نامیده می‌شوند در حالی که از اسلام دورند (و بوئی از اسلام نبرده‌اند). مساجدشان آباد، ولی از نظر هدایت و اصلاح مردم ویرانه‌ای بیش نیست. فقهای آن زمان بدترین (شریرترین) فقها هستند در زیر چتر آسمان. فتنه از آنان بر می‌خیزد و به سوی خودشان بر می‌گردد.*

بسیاری از علمای مذهبی، راحت این دنیا را بر نعمت عقبی ترجیح می‌دهند:

الهی بجز هوئی اخذ نکرده‌اند، و بغیر ذهب مذهبی نیافته‌اند.^{۵۷} حضرت بهاء‌الله

این آیات مرتبط به مردم عصر ماست:

فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ.
سوره ابراهیم، آیه ۲۱

(پس از مرگ) مردم ضعیف (پیروان) به مردم متکبر (پیشوایان) می‌گویند: "ما پیروان شما بودیم. می‌توانید کاری کنید که ما را از عذاب خدا نجات بخشید؟" آنها جواب می‌دهند: "اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، البته ما هم شما را هدایت می‌کردیم. (حال کار از کار گذشته است.) چه بینایی کنیم چه شکیبایا باشیم، فرقی نمی‌کند. دیگر برای ما راه‌گریزی نیست."

سپس "شیطان" به سیمتِ نماینده آن پیشوایان، به پیروان مقلد و گمراه شده آنان، چنین می‌گوید:

* اصل حدیث و ترجمه آن عیناً از این سایت اسلامی نقل شده:



وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ. ❖
سوره ابراهیم، آیه ۲۲

هنگامی که "امر تحقق یافت" (وعده یزدان اجرا شد)، شیطان گفت: خداوند وعده‌ای درست به شما داد، ولی من به وعده خود وفا ننمودم. مرا بر شما تسلطی نبود، جز اینکه به دعوت شما پرداختم و شما پذیرفتید. پس بجای ملامت من، خودتان را ملامت کنید. من نمی‌توانم از گریه و ناله شما بکاهم، شما هم نمی‌توانید از گریه و ناله من بکاهید.

گریه و ناله منکرین آئین یزدان در هنگام مرگ و پس از آن، در آیات حضرت بهاء الله نیز تأیید شده. زیرا ارواح آن منکران ناگهان آگاه می‌شوند که چه مواهب و نعمت‌هایی را از دست داده‌اند:

حين الاحتضار يعرفون مافات عنهم وينوحون ويتضرعون...^{۵۸} حضرت بهاء الله
هنگام مرگ، آن ارواح از آنچه از دست داده‌اند آگاه شده، ناله و گریه سر می‌دهند...

کتاب‌های آسمانی همه شهادت داده‌اند که سرنوشت مؤمنان در جهان جاودان شادی‌بخش، و به عکس فرجام منکران غم‌افزا و ترس‌افزاست. ما را در این ماجرا اختیاری نیست. داور دادگستر چنین خواسته و مقدر داشته. این اخطارها را از جانب پروردگار نباید نادیده گرفت.

اصحاب ضلال [گمراهان] را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه. نیکوست حال نفسی که رحيق [شراب] لطيف باقى ايمان را از يد [دست] عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید...^{۵۹} حضرت بهاء الله

❖ اصطلاح "قُضِيَ الْأَمْرُ" ("امر" تحقق یافت) در قرآن مجید و آیات آسمانی این آئین در اشاره به تحقق وعده پروردگار در این عصر بارها بکار رفته.

❖ صَرِيخ، صُراخ: ناله و استغاثه نمودن، یاری خواستن.



حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند اگر پرده اسرار برکنار رود، مردم جهان از دیدن مقامی که برای مؤمنین راستین مقدر گشته، مدهوش شوند.*
گفتار بعد نشان می‌دهد که سرنوشت ظالمان و سرانجام مؤمنان راستین تا چه حد متفاوت است:

اسرار موت و رجوع [به‌خدا] مستور بوده و هست. لعمر الله [سوگند به‌خدا] اگر ظاهر شود بعضی از خوف و حزن هلاک شوند، و بعضی بشأنی سرور گردند که در هر آنی از حق جلّ جلاله موت را طلب نمایند. موت از برای موقنین بمثابه کأس حیوان است.* فرح بخشد و سرور آرد و زندگانی پاینده عطا فرماید. مخصوص نفوسی که به‌ثمره خلقت که عرفان حقّ جلّ جلاله است فائز شده‌اند. این مقام را بیانی دیگر و ذکری دیگر است. العلم عند الله ربّ العالمین.*^{۶۰}
حضرت بهاء‌الله

نتیجه مهم گفتگو بین "شیطان" (پیشوایان گمراه) و پیروانش، اثبات آزادی انسان است. این مکالمه نشان می‌دهد که هر فردی باید با کوشش خود موعود را بشناسند، نه با پذیرش گفتار این و آن، بخصوص مردمانی که صفات خود را—"ضالّه مضلّه"—به‌پیروان این آئین نسبت داده و می‌دهند. این مردمان، در آیات پیش "شیطان" و در آیات دیگر "فاسق" نامیده شده‌اند. بیشتر آنها از گروه ردیه‌نویسان و پیشوایانی خودخواه و جاه‌طلبند که می‌کوشند با دهانشان—با تهمت و دروغ—آفتاب جهانتاب را از تابش باز دارند. حضرت بهاء‌الله این بیت را در این موارد نقل می‌فرمایند:

قصده آن دارند این گل‌پاره‌ها کز حسد پوشند خورشید تو را

* لو كشف الغطاء لينصعق من في الاكوان من مقامات الذين توجهوا الى الله وانقطعوا في حبه عن العالمين. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۲۵

* مردن برای مؤمنین راستین، مانند جام زندگانی است.

* علم این اسرار نزد پروردگار، خالق جهان هستی است.



در پایان گفتگو، پیشوای گمراه کننده به پیرو گمراه شده چنین می گوید:

إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ.

سوره ابراهیم، آیه ۱۴

به یقین آنچه را از قبل در رابطه من با خدا به من نسبت می دادید انکار می کنم.

بدیهی است مردمان پیشوایان را از نظر دین و ایمان در صف اول می گذارند، و آنها را ستارگان و راهنمایان خود به بهشت جاودان می شمارند، بدون آنکه از درونشان آگاه باشند و بدانند که آنها را به دوزخ دوری از خالقشان سوق می دهند.

سپس خداوند برای ظالمین، یعنی کسانی که موجب انکار دیگران می شوند، وعده عذابی دردناک، و برای مؤمنین به آئین نوین، وعده بهشت برین می دهد.

حضرت بهاء الله می فرمایند که بسیاری از مردم عصر ما مشرک اند، اما از یکتاپرستی دم می زنند؛ به خیالات و تصورات خود سجده می کنند، و آنرا حقیقت می نامند؛ به خار می نگرند، و آنرا گل می خوانند.^{۶۱} در این مورد، مشرک کسی است که خود را جای خدا می گذارد. بجای گفتگو با آفریننده اش، با خود گفتگو می کند. شنونده، نفس او و خواسته های اوست، نه آفریننده او. در معنای این آیه تفکر کنید:

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

سوره جاثیه، آیه ۲۳

آیا دیدی کسی را که میل و هوای نفس خویش را خدای خود نمود؟ خدا هم علم او را باعث گمراهی او کرد، و برگوش و قلبش مهر و بر چشمش پرده گذاشت. جز خدا چه کسی قادر به هدایت اوست؟ آیا پند نمی گیرید؟

آیه پیش دو درس بما می آموزد:

- اتکاء به میل خود، بدون اتکاء به خدا، شرک است و موجب گمراهی.



- اگر علم با فروتنی همراه نباشد، بجای مساعدت و یاری به مردمان، موجب گمراهی آنها می‌شود.

حضرت بهاء‌الله علمای نالایق را چنین مخاطب می‌فرمایند:

ای جهلای معروف به علم! چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده‌اید؟ مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سببِ اضلال [گمراهی] و هلاکت کاروان‌های مدینه و دیار من است.^{۶۲} حضرت بهاء‌الله

جهل را علم نام گذاشته‌اند و ظلم را عدل نامیده‌اند.^{۶۳} حضرت بهاء‌الله

خطاب به پیشوایان زردشتی، به زبان پارسی سره، چنین می‌فرمایند:

بگو! ای دستوران! از خواب برخیزید و از بی‌هوشی به هوش گرائید. آواز بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید و به آنچه سزاوار روز خداوند است رفتار نمائید. امروز مهتر کسی است که دید و آگاه شد، و کِهتر کسی که گفتار دانا را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه نشناخت. دریای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار. بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید تا شایسته بارگاه آفریدگار شوید.^{۶۴} حضرت بهاء‌الله

آیه بعد بما می‌آموزد که علم آلوده به غرور سبب گمراهی است. بسیاری از علما چنان به علم خود می‌بالند که به اصطلاح فارسی "از خود راضی" می‌شوند:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

سوره غافر، آیه ۸۳

هنگامی که پیامبرانشان با دلیل و برهان نزد آنها (علما و پیشوایان) آمدند، آنها به علم خود راضی و شادمان شدند (بخاطر علمشان، راضی و خوش حال بودند). اما آنچه را که مسخره می‌کردند، (سرانجام) آنها را احاطه نمود (گرفتار مجازات شدند).



"به علم خود راضی و شادمان شدن" تار و پود پردهٔ تکبر و غرور است—
 پرده‌ای که علما را از دیدن حقیقت باز می‌دارد. لازمه شناسائی یزدان و
 پیامبران، خضوع و فروتنی است:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا
 يَسْتَكْبِرُونَ.

سوره سجده، آیه ۱۵

تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آنها را بشنوند، سجده‌کنان به ستایش
 پروردگارش زبان‌گشایند. در آنها نشانه‌ای از تکبر نیست.

او حقیقت را به مردم فروتن می‌آموزد و راه راست را به آنها می‌نماید.

مزامیر: فصل ۲۵، آیه ۹

پروردگار مردم خاضع را بلند می‌کند و مردم بدطینت را به زمین می‌اندازد.

مزامیر: فصل ۱۴۷، آیه ۶

از مجلس علم و دانش به خلوت‌خانه غیب، راه نبوده و نیست.^{۶۵} حضرت بهاء‌الله

بسیاری از مردمان بر این باورند که هر حاخام، موبد، کشیش، یا اسقفی که
 لباس فاخر و زیبا پوشید، و هر آخوندی که عباى بلند بر تن داشت، نعلین
 به پا کرد و عربی آموخت، یا درجه اجتهاد گرفت، و به "الازهر" یا دانشگاه
 معقول و منقول رفت، از گروه مؤمنان وفادار و برگزیدگان یزدان است. این
 تصویری است بی‌پایه و خیالی خام و بی‌مایه که پیوسته موجب سقوط ایمان
 مردمان و دوری آنها از خدا شده است. چه بسا از فقها و علما و مجتهدینی
 که در علوم زمان سرآمد همگان‌اند، اما به ذره‌ای از گوهر گرانبه‌تر ایمان
 دست نیافته و نیابند. و چه بسا از مردمان که کلمه‌ای در مدرسه نیاموخته‌اند،
 اما قلبشان چنان صاف و روحشان چنان از پرتو عشق تابان است که سخن
 یزدان را آن‌ا می‌شناسند و به دل و جان می‌پذیرند.

فهم کلمات الهیه... هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای

حضرت بهاء‌الله

قلب... و فراغت روح است.^{۶۶}



گروهی از مؤمنان، نشانهٔ ایمان را در پیشانی نماز خوانان یا در عمامه و عصا و تسبیح دست آنان می‌یابند. این مردمان از این حقیقت غافلند که عبادت عاری از عشق به حقیقت و عدالت، نشانهٔ دورویی و ریا است، نه ایمان به خدا. بعضی از دشمنان امام حسین که با او به جنگ پرداختند، در سال سه ماه روزه می‌گرفتند و شب و روز قرآن می‌خواندند.^{۶۷}

ان لا تعتنوا الذین یدعون العلم فی انفسهم ولا یخافنکم کبر عمائمهم وتحرك السننهم وتعرهم حین ینکرون الفیض من هذا السحاب المشرق المرتفع العزیز المنیر.^{۶۸}
حضرت بهاء الله

به کسانی که ادعای علم دارند، اعتنا نکنید. از بزرگی عمامه‌هایشان و حرکت زبان‌شان و نعره‌هایشان—در حالی که این فیض و بارانِ ابرِ "مرتفع و عزیز و منیر" را منکرند—مترسید

قل إن الإعراض من کلّ معرض منادٍ لهذا الأمر و به انتشر أمر الله و ظهوره بین العالمین.^{۶۹}
حضرت بهاء الله

بگو! به یقین روی برتافتن از جانب هر منکری، ندای این "امر" را بلند می‌کند و ظهورش را میان مردمان انتشار می‌دهد.

آیا رویدادی از این شگفت‌انگیزتر می‌توان تصور نمود؟ گروهی از بزرگترین علما و فقها و مجتهدین، بخاطر ایمان به این آئین، از هر راحت و عزت و نعمتی گذشتند، هر بلایی را به جان پذیرفتند، و سرانجام در کمال اطمینان و عشق و ایمان، جان فدای موعود زمان نمودند. گروهی دیگر از همان علما و فقها و مجتهدین، کشتن آن مؤمنین را از لازم‌ترین وظائف خود شمردند. سبب چه بود؟ به کدام دسته از این دو گروه می‌توان اطمینان نمود؟ آنان که در راه عشق به حقیقت از هر چه بود گذشتند، یا آنان که در مصدر راحت و عزت و نعمت نشستند و فتوای قتل آن عاشقان را نگاشتند؟

خانهٔ ایمان، قلب پاک و پراز عشق است، نه مغز آکنده از علم و دانش. فکر راه‌نماست، نه مقصود راه. اگر قلب به آلودگی گراید، قدرت و کثرت و



روشنی دلیل سودی نبخشد. زیرا پرتو عشق و ایمان هرگز عبور از پردهٔ تعصب و غرور نتواند.

از پیروان مقلد و پیشوایانشان بگذریم و نظری به منکران خدا و سرای آخرت نمائیم. چرا بعضی از مردمان پس از شنیدن دلیل و برهان بر وجود یزدان و جهان جاودان، از ایمان و اقرار امتناع می‌ورزند؟ ریشه این انکار چیست؟ این آیه باین پرسش پاسخ می‌دهد:

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.
سوره نحل، آیه ۲۲

مردمانی که به جهان جاودان ایمان نمی‌آورند، قلبشان موجب انکار آنهاست. آنها مردمی متکبر و مغرورند.

قلبِ جانِ ما، مانند قلب جسم ماست. اگر به سختی گراید، نیازمند به علاج است. بیماری منکران یزدان و جهان جاودان، در درجه اول تکبر آنهاست.

بعضی از مردمان که در تحصیلات دانشگاه به مدارج عالی رسیده‌اند، خود را از ایمان به خالق جهان بی‌نیاز می‌شمرند. گروهی از مردم ساده‌دل به نظر پیشوا و راهنما به آنها می‌نگرند و به تقلید از آنها می‌پردازند، غافل از آنکه خانه خدا دل فروتن و پاک و مصفاست، نه مغز آکنده از علم و دانش دنیا. چه بسا علم و دانش بجای آنکه به دل صفا و نرمی و گشایش بخشد، موجب سختی و تنگی آن شود. مردم متکبر و دل‌سخت را در نظر یزدان ارج و اعتباری نیست:

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ.
سوره نحل، آیه ۲۳

پروردگار مردم مغرور و متکبر را دوست ندارد.

بنابر شهادت یزدان، سرنوشت شومی در انتظار این مردمان است:

فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.
سوره نحل، آیه ۲۹

پس چه بد است منزل و مأوای متکبران.



آیات پیش بار دیگر بما می‌آموزند که در رابطه با یزدان، شرط لازم فروتنی است. چطور ممکن است قلب متکبر، به جهان جان و دل راه یابد؟ آیا برای قلب فروتن دانشکده لازم است؟

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند هدف از "علم" رسیدن به "معلوم" است. بر این قیاس، هدف "عاشق" جز رسیدن به "معشوق" چیست؟ دانشمندانی که بی‌ایمان از این جهان می‌روند، همانند مسافرانی هستند که عمرشان در سفر بگذرد، بدون آنکه به شهر مقصود رسند و از معشوق نشانی یابند.

عقل و خرد، میزان برتری

انسان بر جانوران

"عقل انسان... اعظم جلوه الهی است."^{۷۰} "عقل اشرف کائنات است."^{۷۱}
حضرت عبدالبهاء

باید در کل حین به حق پناه برد که مباد عساکر [لشگرهای] جهل بر علم و عقل غلبه نمایند و جنود [لشگرهای] ظن و ریب [گمان] بر یقین غالب شوند.^{۷۲}
حضرت بهاء‌الله

رمز زیبایی جهان و انسان در تفاوت و تنوع است. منشأ این تنوع، در آفرینش انسان، آزادی ایمان و وجدان است، که بر پایه نیروی عقل و تفکر متکی است. اگر تنوع نبود، زندگانی جلوه و جلایی نداشت. آزادی بدون عقل و خرد، دیوانگی است. و عقل و خرد بدون آزادی، بندگی و بردگی. بعضی از مردمان، از سرمایه آزادی، برای خود تنها بلا و بدی می‌خرند. این غافلان، صفحه روحشان را چنان به دروغ و گمان می‌آلایند که جایی برای نوشتن در آن نمی‌ماند. گروهی دیگر از مردمان مقام و منقبت روح خویش را می‌شناسند، و هرگز آن ارمغان بزرگ یزدان، آن صفحه پاک و مصفا را به اختیار متعصبان و مردم نادان نمی‌گذارند تا سرنوشت جاودانی آنها را با



قلم غرور و ریا بر آن بنویسند. این مؤمنان تا گفتاری را در پرتو تفکر و تابش دانایی نسنجیده و "نشانه" و "دلیل" آنرا نیافته‌اند، بر صفحه روح خود نمی‌نگارند.

از جمله اسرار آفرینش این است که پروردگار برای هر چیزی "آیه" یا "نشانه‌ای" آفریده و بما اندرز می‌دهد که در جمیع امور زندگانی به این "نشانه‌ها" توجه کنیم. آفتاب، ستارگان، ماه، و آسمان همه نشانه‌هایی از حکمت و قدرت و زیبایی پروردگارند. تفکر در وجود آنها، ما را به خدا می‌رساند. بسیاری از مردمان فرصت به‌خود نمی‌دهند تا در "آیات" الهی به تفکر و تأمل پردازند. گروهی دیگر، آن "آیات" و "نشانه‌ها" را نادیده می‌گیرند. این غافلان بنا بر شهادت قرآن، از فضل و رحمت یزدان بی‌بهره و نصیبند.

اگر برای هر چیزی "آیه" یا "نشانه‌ای" هست، شایسته است بپرسیم: نخستین "نشانه مؤمن راستگو" چیست؟ نخستین نشانه چنین مؤمنی، پیروی از این اصول است:

• اصل آزادی: محکوم کردن تقلید که مخالف آزادی ایمان و وجدان است.

• اصل تفکر و تعقل: تحقیق عادلانه در جمیع امور، خاصه امور ایمانی و وجدانی که نتایج جاودانی دارند.

در امور عادی و روزمره، ما دو اصل پیش را که آشکارترین نشانه انسانیت ماست، محترم می‌شمریم. مثلاً اگر کسی به کسی تهمت زند، می‌پرسیم: "دلیل تو چیست؟ از کجا می‌دانی؟" اما در امور دین و ایمان، این قانون را غالباً نادیده می‌گیریم. مثلاً شما از صد نفر که پیرو آئین‌های گوناگون هستند بپرسید: "به چه دلیل دین خود را پذیرفتید؟ چه آیات یا نشانه‌هایی به حقیقت



دین شما شهادت می‌دهند؟" و بعد به بینید چند نفر از آنها، دین خود را بر اساس دو اصل "آزادی" و "تفکر و تحقیق" پذیرفته‌اند. شاید شماره چنین مؤمنانی از یک درصد هم کمتر باشد. بنابراین شهادت تاریخ، پیروی از دین پیوسته امری موروثی بوده. همانطور که مردمان خصوصیات جسمانی خود را به ارث می‌برند، دین خود را هم به ارث برده و می‌برند.

بنابر آیات قرآن، امری را پس از تحقیق پذیرفتن، نشانه عقل و خرد است، و امری را بدون تحقیق پذیرفتن، نشانه کمبود عقل و خرد (سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸). نخستین نشانه انسان بودن ما و برتری ما بر جانوران، در نیروی عقل و تفکر ماست. اگر این نیرو را بکار نبریم، از جانوران پست‌تریم. زیرا آنها آنچه را ندارند بکار نمی‌برند، ما آنچه را داریم بکار نمی‌بریم.

این گفتار به پارسی سره از حضرت بهاء‌الله که چندین بار در این کتاب تکرار شده، بس زیباست:

زبان خرد می‌گوید: هر که دارای من نباشد، دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژوهندگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم.^{۷۳}
حضرت بهاء‌الله

در عالم انسانی موهبتی اعظم از عقل نیست... عقل میزان ادراک است. لهذا هر مسئله‌ای را به میزان عقل موازنه نمائید.^{۷۴}
حضرت عبدالبهاء

اگر نیروی فکر و عقل و آگاهی را که از بخشش‌ها و هدیه‌های بزرگ الهی است بکار نبریم، در برابر پروردگار مسئولیم. این مسئولیت به حدی است که حتی کلمه‌ای بدون فکر نباید بر زبان آریم. این اخطار از حضرت مسیح باید راهنمای هر مؤمنی قرار گیرد:

هر کلمه‌ای را که مردمان بدون فکر بر زبان آورند، حساب آنرا در روز داوری خواهند داد.
حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۱۲، صفحه ۳۶)



از کسی بپرسید که می داند

در معنای آیه زیر تفکر کنید تا به اهمیت و لزوم "دلیل خواستن" و "نشان طلیدن" پی برید، و از عواقب قصور و غفلت در بکار بردن این میزان ممیز که نشانه انسان بودن ماست آگاه شوید. این آیه اشاره به مردمی است فاسق و بی وجدان که بدون دلیل و برهان، آئین بهائی را دروغ شمرده، در رد آن کتاب‌ها نوشته و دروغ‌ها گفته‌اند. بسیاری از مسلمین، گفتار این دشمنان آئین یزدان را بدون کمترین کاوش و جستجو پذیرفته، بهائیان را "قومی نادان" و گمراه شمرده و می‌شمرند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا* أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا
عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

سوره حجرات، آیه ۶

ای مؤمنین! اگر شخص "فاسقی" برای شما خبری آورد، دلیل بخواهید (خوب تحقیق کنید). مبدا قومی را (بدون دلیل) نادان شمردید، و بعد سخت پشیمان شوید.

بنابر فرهنگ لغات "فاسق" یعنی: بدکار، و منحرف از راه راستی. این واژه در اشاره به مردمانی بکار رفته که با دروغ، حقیقت آئین الهی را از دیگران پنهان می‌دارند. ردیه‌نویسان از این گروهند. علما و پیشوایان مسیحی و مسلمان کتابها در رد آئین‌های دیگر، از جمله آئین بهائی، نوشته‌اند. نوشته‌هایشان تنها از دروغ و تهمت بافته شده.

در آیه مبارکه می‌فرمایند که اگر "خبری" از شخص فاسقی شنیدید، دلیل بخواهید، و بدون جستجو داوری نکنید، مبدا گروهی را—پیروان آئینی را— نادان شمردید. بیشتر مردمان بجای اینکه نشانه حقانیت آئین تازه‌ای را از

* "فَتَبَيَّنُوا": از واژه‌های مهمی است که چندین بار در قرآن بکار رفته، به این معانی: خوب رسیدگی نمائید، با دقت تحقیق کنید، دلیل روشن بخواهید (۴:۹۴). در آیات آئین بهائی "تَحْرِي حَقِيقَت" به همین معنا بکار رفته.



مؤمنان به آن پیرسند، از منکرین آن آئین، بخصوص از پیشوایان خود می‌پرسند، و بدون تحقیق و جستجو، داوری آنها را می‌پذیرند.

نزدیک به دو قرن است که خبر پیدایش پیامبری بزرگ از ایران بگوش ایرانیان و ملت‌های دیگر جهان رسیده است. از میان مردمانی که این خبر را شنیده‌اند، چند درصد به جستجو و تحقیق پرداخته‌اند و از بهائیان دلیل و نشان خواسته‌اند؟ از بین علما و پیشوایان مسلمان که قرآن را پیوسته خوانده و می‌خوانند، چند درصد از مؤمنین به این آئین حکم قرآن را مجری داشته‌اند؟ چند درصد پرسیده‌اند: "دلیل یا نشانِ درستی این خبر چیست؟"

تنها در دوران رسالت حضرت باب، نزدیک به ۴۰۰ تن از بزرگترین علمای مسلمان، که در تقوی سرآمد همگنان بودند، به آن حضرت ایمان آوردند. درجه تقوی و پاکی آنها به حدی بود که از هر راحتی گذشتند و هر بلایی را به جان پذیرفتند. بسیاری از آن علمای بزرگ با جان خود به حقیقت این آئین شهادت دادند. بنابر حکم قرآن اگر مسلمانی "خبری" از زبان فرد فاسقی بشنود، باید آن خبر را بدون تحقیق نپذیرد، بلکه از گوینده، دلیل و برهان طلبد. در این سؤال تفکر کنید: آیا ایمان و شهادت این علمای بزرگ، این قهرمانانِ عرصه تقوی و علم و حکمت، کافی نیست که عامه مسلمین جهان را به اجرای حکم قرآن وادارد؟ آیا ایمان میلیون‌ها نفر از مردم دانشور که پس از تحقیق و کوشش بسیار، به حقیقت این "خبر بزرگ" و ظهور دو پیامبر از جانب یزدان، شهادت داده‌اند، از شهادت مردم فاسق و دروغگو کمتر است؟

آیه بعد برای هدایت مسلمانانِ زمان ما نازل شده. به آنها می‌آموزد که پس از شنیدن "خبر بزرگ" باید به کاوش و جستجو پردازند، و از مؤمنان به آئین تازه یزدان، درباره آن خبر، نشان و دلیل طلبند:



فَأَسْأَلُ بِهِ خَيْرًا .

سوره فرقان، آیه ۵۹

در باره او از کسی که می داند سؤال کن .

چه کسی در باره "او" می داند؟ منکرانِ آئین تازه، یا مؤمنانِ به آئین تازه؟ توجه کنید که در آیه قرآن نمی فرماید که اگر خبری شنیدید، در باره درستی یا نادرستی آن، از ملا یا مجتهد محلّ پرسید. نمی فرماید از استاد حدیث و قرآن در عربستان یا ایران کمک بخواهید، یا با یکی از تفاسیر قرآن مانند "تفسیر کبیر" مشورت کنید. پروردگار مسئولیت تحقیق را بر روح هر فردی که این "خبر بزرگ" را می شنود می گذارد، و از او می خواهد که از پیروان آئین تازه درباره موعود تازه سؤال کند و دلیل و نشان بخواهد.

پروردگار مهربان استعداد شناسایی برگزیدگانش را به همه بندگانش عطا فرموده. از حکمت و عدالت پروردگار بسی دور است که این استعداد و این افتخار بزرگ و بی همتا را تنها به استادان زبان تازی یا معلمین فقه و فلسفه و مفسرین قرآن عطا فرماید. خواستار ارمغان ایمان، بجای تقلید از علما و پیشوایان و اتکاء به دیگران، باید به یزدان مهربان و توانای خود روی آورد و از او یاری خواهد:

باید [جوینده راه راستی] در کلّ حین توکل به حق نماید و از خلق اعراض کند. ۷۰
حضرت بهاء الله

مجادله در گفتار

گروهی از مردمان بر این تصوّرند که ارمغان ایمان را باید با فشار بر مردمان تحمیل نمود، از جمله از راه مجادله در گفتار. این تصوّری است خام و بی مقدار. روش پروردگار پیوسته بر این بوده و خواهد بود که آئینش را از راه محبّت و اندرز و "حکمت و بیان" به طالبان و تشنگان بیاموزیم:



سبیل هدایت از روی حُبِّ و رأفت بوده، نه قدرت و سطوت. هذا سنة الله من قبل و من بعد. *۷۶

حضرت باب

أَنْ أَذْكَرَ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَلَا تُجَادِلْ مَعَ أَحَدٍ فِي أَمْرِ رَبِّكَ لِيَتِمَّ حُجَّةُ رَبِّكَ عَلَى الْعَالَمِينَ. *۷۷

حضرت بهاء‌الله

مردمان را با حکمت و اندرز یادآور شو، و با احدی درباره آئین پروردگارت مجادله ننما. تا برهان و حجت یزدان بر مردم جهان به اکمال رسد.

هدف از مجادله، برتری جستن و تفوق یافتن بر دیگران است:

غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. *۷۸

حضرت بهاء‌الله

مجادله، رقابت در گفتار است و هدف آن، مانند مسابقات ورزشی، غلبه بر رقیب. این‌گونه رفتار در مسابقات ورزشی پسندیده است، آیا در عرصه دین و ایمان نیز جایز است؟

هدف از مباحثه و مکالمه در امور معنوی، رسیدن به حقیقت است، نه غلبه بر دیگران. پیشوایان مذهبی، از هر مرام و مسلکی باشند، بخاطر حفظ مقام و قدرت خود، به پیروانشان آموخته‌اند که به دگرنانیشان به نظر رقیب و مخالف بنگرند، نه یار و همراه در رسیدن به یک هدف و مقصد مشترک.

حتی در عرصه سیاست که نسبت به دین کمتر با احساسات مردم آمیخته است، مجادله بین نمایندگان دو حزب مخالف، باعث توافق و تغییر نظر نشده و نمی‌شود. هرگز دیده یا شنیده‌اید که یک سیاستمدار در هنگام مباحثه یا مناظره با فردی متعلق به حزب مخالف، ناگهان بگوید: "من در اشتباه بوده‌ام! حق با توست!"؟ همچنین، در مباحثات مذهبی بین پیشوایان ادیان، هرگز دیده یا شنیده‌اید که پیشوایی به پیشوای دیگر بگوید: "من در اشتباه بوده‌ام! حق با توست!"؟

* این است سنت خداوند، از قبل و از بعد.



اگر چنین است، پس چرا مجادله چنان مقبول و معمول میان مردمان است؟ به همان سبب که مسابقات ورزشی مقبول و معمول است. مردمان دوست دارند به بینند رقیبی ببازد، رقیبی دیگر مدال افتخار بدست آورد. طبیعت انسان با این احساس سرشته است. در کشف حقیقت باید بر این احساس و تمایل غلبه یافت، زیرا هدف و آرمان ما کشف حقیقت است، نه رقابت؛ خداشناسی است، نه احساس برتری و قدرت.

این آیه مرتبط به مردم عصر ماست، خبر از کسانی می دهد که بدون آگاهی از آئین بهائی، تنها بنابر آنچه از بی خبران شنیده اند، با پیروان این آئین به مجادله می پردازند:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ. سوره لقمان، آیه ۲۰

و برخی از مردمان، بی آنکه از ارمغان علم و هدایت و کتابی روشن بهره ای داشته باشند، درباره (گفتار) خدا به مجادله می پردازند.

چه کسی جز پیامبران دارای سه ارمغان بزرگ یعنی "علم و هدایت و کتابی روشن" است؟ و جز پیروان دو موعود عصر ما، چه کسی از آنها برخوردار است؟

پیشگویی پیش تحقق یافته. زیرا از همان آغاز، پیشوایان مذهبی، خاصه از میان مسلمین و مسیحیان، به مجادله و مقابله با بهائیان برخاسته اند و برای حفظ قدرت و پنهان داشتن حقیقت، پیروان خود را از معاشرت با بهائیان برحذر داشته اند.

جشن ملکوت

ورود به بهشت جاودان و جشن ملکوت، مستلزم دعوت نامه است. بدون آن، ورود به آن عرصه بی کران و نزدیکی به یزدان، برای احدی ممکن نیست.



شما اگر جشن عروسی داشتید، ناآشنایان را به جشن با شکوه خود دعوت می‌کردید؟ اگر شما چنین نمی‌کردید، چرا خدا کند؟ به این آیه که چندین بار در این کتاب تکرار شده توجه کنید:

شرط تحقق وعده	وعدۀ خدا به جویندگان راه راستی
<p>إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.</p> <p>سوره عنکبوت، آیه ۶۹</p> <p>لطف و مرحمت یزدان با نیکوکاران است.</p>	<p>وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...</p> <p>سوره عنکبوت، آیه ۶۹</p> <p>کسانی که در یافتن ما بکوشند، البته آنها را به راه خود هدایت می‌کنیم...</p>

در آثار آسمانی، صدها بار سخن از شرایط شناسایی پیامبران به میان آمده. مطلب مورد نظر در آنها همیشه "جنس قلب" و رفتار مردمان است. در آن آثار، حتی يك بار سخن از زبان، منطق، فقه، فلسفه، مکتب و مدرسه به میان نیامده.

فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ.

سوره نحل، آیه ۲۲

آنان که جهان جاودان را منکرند، قلبشان سبب انکار است. آنها مردمی متکبرند.

دست خدا کوتاه نیست که شما را نجات دهد... گناهان شما صورت او را از شما پنهان داشته.

اشعیا: فصل ۵۹، آیات ۲-۱

در گفتار بعد، حضرت بهاءالله لزوم رفتار نیک را بما تذکر می‌دهند و شرط یافتن "راز" این "روز بزرگ" را "پرهیزکاری" می‌شمرند:

از آب پرهیزکاری خود را از آرزو و کردارهای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی‌نیاز را بیابید.^{۷۹}



حضرت باب نیز همین مطلب را خاطر نشان می فرمایند:

كذلك نبأ الذين ترى فيهم خيراً يومئذٍ و كذلك علمهم سبل الحق لعلمهم
يفقهون.^{۸۰}

پس پیام یزدان را به مردمی که به زیور نیکی ها آراسته اند برسان، و به آنها راه راست
خدای یگانه را بیاموز، شاید بفهمند و به حقیقت رسند.

حضرت باب در کتاب بیان می فرمایند که فرستاده یزدان "در هر حال ناظر
است به خلق خود" و هرگاه استعداد ایمان را در آئینه قلبی به بیند، خود را
به اجازه پروردگار عزّ و جلّ به او می شناساند.^{۸۱}

این دعوتنامه پروردگار را که به پارسی سره نازل شده، بار دیگر بخوانید و در
معنی آن تفکّر کنید:

نخستین گفتار کردگار این است: با سینه پاک از خواهش و آرایش، و دل پاکیزه
از رنگ های آفرینش، پیش دانا و بینا و توانا بیایید، و آنچه سزاوار روز اوست
بیارید... به جان پاک بشتابید، شاید برسید، و به آنچه سزاوار است پی برید
... به سه چیز دیدار دست دهد، و رستگاری پدیدار شود: پاکی دل و دیده، و
پاکی گوش از آنچه شنیده.^{۸۲}

حضرت بهاء الله

بنابر گفتار پیش، "دیدار" یا "ملاقات با پروردگار" مستلزم انجام این سه
شرط است:

- پاکی دل از دروغ و ریا و هر ناپاکی دیگر
- پاکی چشم از توجّه به امور ظاهری و ناپایدار روزگار
- پاکی گوش از "توهّمات" و "تصوّرات" شایع میان مردمان

همه جا سخن از پاکی و صفا است:

چه خوش بخت اند مردم پاک دل، زیرا خدا را خواهند دید.

حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۵، آیه ۸)

بدون پاکی (روح)، کسی پروردگار را نمی بیند. عبرانیان: فصل ۱۲، آیه ۱۴



آیاتی که ذکر شد نشان می‌دهند که تبعیض را به‌درگاه الهی راهی نیست. همه در برابر آفریدگار یکسان‌اند. کسب ایمان منوط به تحقق شرایط خاصی است، و هر کس آن شرایط را تحقق بخشد، به‌زیور ایمان مزین شود. آیا ممکن است تصوّر کنیم که حضرت بهاء‌الله کسی را که به دعوت ایشان از روی دل و جان پاسخ دهد، نپذیرند؟ فضل و رحمت الهی به‌حدّی است که آن حضرت، مردم متعصب و بدطینت را نیز با کمال احترام و محبت می‌پذیرفتند. خطاب به کسی که دعوت پروردگار را پذیرفته بود، می‌فرمایند:

أَنَا سَمِعْنَا نَدَائَكَ اجْبِنَاكَ وَرَأَيْنَا اِقْبَالَكَ اِقْبَلْنَا إِلَيْكَ.^{۸۳}
حضرت بهاء‌الله
ندای تو را شنیدیم و به تو پاسخ دادیم. توجّه تو را دیدیم و به تو توجّه نمودیم.

برای هدایت بهائیان در روش انتشار "خبر بزرگ" در جهان، در نامه‌ای می‌فرمایند که باد بر خرابی و آبادی هر دو مرور می‌کند. شما هم بخاطر خدا این ندا و "خبر بزرگ" را به مردمان برسانید. هر کس پذیرفت، نتیجه رفتار نیکش به او می‌رسد، و هر کس روی برتافت، جزایش را خود می‌بیند.^{۸۴}

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. سوره یونس، آیه ۲۵
پروردگار مردمان را به [شهر] دارالسلام دعوت می‌کند و هر گه را بخواهد به راه راست می‌برد.^{۸۵}

اکنون نزدیک به دو قرن از "اظهار امر" حضرت باب در شیراز و اظهار امر حضرت بهاء‌الله در بغداد، می‌گذرد. در زمان ما دعوت به دارالسلام برابر است با دعوت به جستجو و تحقیق در نشانه‌ها و دلائل این آئین—آئینی که در آن دو شهر در سال ۱۲۶۰ و ۱۲۸۰ هجری قمری (۱۸۴۴ و ۱۸۶۳

^{۸۳} همانطور که از پیش دیدیم، لقب دارالسلام از قدیم، در رابطه با دو شهر بغداد و شیراز بکار رفته، دو شهری که محل "اظهار امر" حضرت بهاء‌الله و حضرت باب بودند:

دارالسلام: سرای بهشت، لقب شهر بغداد، لقب شهر دمشق. شیراز را هم گفته‌اند.
(فرهنگ فارسی عمید، جلد اول، صفحه ۹۰۹)



میلاادی) به مردم جهان اعلان شد. آشکار است که بسیاری از مسلمانان اسم "بهائی" را شنیده‌اند. شنیدن این اسم، برابر با دعوت به تحقیق و جستجو است. اگر قلب شنوندگان این خبر، آماده ایمان باشد، به اجرای حکم قرآن که "نشانه" مسلمان صادق است برمی‌خیزند، و یقین می‌کنند که با انجام دو شرط اول، به نتیجه کوشش خود می‌رسند:

- تحقیق و تفکر و تفحص دائم، به فکر و روح آنها روشنی می‌بخشد.
- دعا و استدعای مداوم، موجب ریزش باران رحمت و بخشش الهی می‌شود.
- تابش آفتاب و ریزش باران بخشش و احسان، قلب آنان را آماده پرورش بذر ایمان می‌کند.

اما مؤمنانی که در انجام وظیفه خود غفلت ورزند، یعنی:

- دعوت یزدان را از روی دل و جان نپذیرند.
 - و به دعا از خدا استمداد نجویند.
- روحشان از دانش و بخشش الهی و افتخار "دیدار پروردگار" تا ابد بی بهره و نصیب است.

وَالَّذِينَ تَوْفَّقُوا بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ قَدْ قَدَّرَ لَهُمْ عَذَابٌ غَيْرَ مُرْدُودٍ.^{۸۵}
حضرت بهاء الله
برای مردمانی که پس از روبرو شدن با دلیل و برهان، در پذیرفتن آئین یزدان توقف نمایند، مجازاتی غیر قابل برگشت (حتمی) مقدر شده.

البته بعد از ظهور حجّت و برهان، هر نفسی از محبوب عالمیان [موعود یزدان] اعراض نماید، به‌سزای عمل خود خواهد رسید.^{۸۶}
حضرت بهاء الله

قُلْ إِنْ دَلَّتْ الدُّنْيَا لِأَحْسَنِ مِنَ عَذَابِ الْآخِرَةِ لِأَنَّهُ يُبْقَىٰ وَذَلِكَ يُفْنَىٰ.^{۸۷} حضرت باب بگو! دلت دنیا بهتر از عذاب آخرت است. زیرا این عذاب باقی است، و آن دلت فانی.



"مقام انسان بزرگ است." این مقام بر دو ستون استوار است: نیروی عقل و خرد، و ارمغان اختیار و آزادی. بسیاری از مردمان در انتخاب سرنوشت جاودانی و آسمانی خود، عقل را کنار می‌نهند، به این تصور که تفکر و آگاهی را به عرصه ایمان و وجدان راهی نیست. این مؤمنان، قفس تاریک و کوچک تقلید را از قصر زیبا و پرشکوه آزادی برتر می‌شمرند. و بجای سیر و سفر و شرکت و شادمانی در این جشن آسمانی که نهایت آرزوی پیشینیان بوده، عمرگران‌بها را در گوشه‌ای تنگ و تاریک به هدر می‌دهند.

روح ما پرنده آزادی است، نه خزنده خاکی. ما محکوم و مجبور به این جهان نیامده‌ایم. اگر نیروی تفکر و تأمل را در برگزیدن سرنوشت جاودانی خود نادیده انگاریم، و ارمغان بزرگ آزادی وجدان و ایمان را کنار گذاریم، انسانیت خود را کنار گذارده‌ایم.

آیا افتخاری بزرگ‌تر از "دیدار خدا" می‌توان تصور نمود؟ آیا این افتخار را بدون کوشش و بدون آمادگی روح و روان می‌توان بدست آورد؟ پروردگار برای رسیدن بهر هدفی، وسیله‌ای مقرر فرموده:

ان الامور معلقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها.^{۸۸}
حضرت بهاء الله
هر امری متکی به "وسیله آن" است. و فضل پروردگار، از آن راه شما را به‌غنا می‌رساند (شما را برای رسیدن به مقصود یاری می‌دهد).

تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد. جستجو کنید که خواهید یافت. در بنزید
که باز خواهد شد. حضرت مسیح (انجیل متی: فصل ۷، آیه ۷)

برای کسب ارمغان ایمان، باید پیوسته به‌راز و نیاز پردازیم، از یزدان مهربان یاری خواهیم، و "در اسحار به‌اذکار مشغول"^{۸۹} شویم، تا از روی فضل و مرحمت "رازِ روزش" را بما بنماید:



پرتو خورشید جهانگیر، گیتی را روشن نموده و روزگارِ افسرده را تازگی بخشیده. نیکوست چشمی که دید و شناخت. از بی نیاز خواه تا راز روزش را بنماید و تو را به زندگی تازه، تازه نماید. اوست توانا و اوست دانا.^{۹۰} حضرت بهاء الله

فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ.

سوره بقره، آیه ۱۸۶

من به شما نزدیکم و به دعای شما پاسخ می‌دهم. پس (شما نیز) دعوت مرا بپذیرید و در ایمان به من راسخ باشید، تا راه راست را بیابید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأَنفُسِهِمْ.

سوره رعد، آیه ۱۱

پروردگار سرنوشت قومی را تغییر ندهد، مگر آنکه نفس خود را تغییر دهند.

آیه مبارکه پیش در مورد اجتماع و فرد، هر دو صادق است. آیا کسانی که جز جمع زخارف دنیا هدف و آرمانی ندارند، شایسته ارمغان ایمانند؟

نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته‌اند و به مناصب فانیه مغرور گشته‌اند، متنبه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند.^{۹۱} حضرت بهاء الله

شناختن موعود زمان و ورود به "وادی یقین و اطمینان" کار آسانی نیست. گاهی سال‌ها مداومت و کوشش لازم است. پیوسته چنین بوده و خواهد بود. کسب این افتخار یکتا و بی‌همتا بدون تحقیق دائم، بدون رفتار نیک، و بدون دعای مداوم امکان‌پذیر نیست.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ.

سوره حجر، آیه ۹۹

پروردگارت را پرستش نما تا به یقین و اطمینان رسی.

ارمغان ایمان چنان گران‌بهاست که پس از اقرار به ایمان، پروردگار آگاه و توانا، مؤمنان را در "بوتهٔ سوزان آزمایش" می‌نهد تا "جنس پنهان" آنها آشکار و عیان شود. زیرا در راحت و نعمت، اقرار به ایمان کاری است آسان. اما در بوتهٔ آتشین بلا و مصیبت، درجهٔ خلوص و پاکی ایمان از عالم پنهان به عرصه ظهور می‌رسد.



أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَّكِبُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. سوره عنکبوت، آیه ۲
 آیا مردم می‌پندارند که پس از اقرار به ایمان، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

این است راه و روش ایمان و آگاهی، و این است سنت تغییرناپذیر الهی. **تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا**: هرگز در سنت یزدان تغییر و تبدیلی نیابی.

پروردگار را از گفتارش

می‌توان شناخت

قد جاء الوعد و ظهر الموعود طوبى لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ويل لكل غافل مرتاب.^{۹۲}
حضرت بهاء‌الله

زمان وعده فرا رسید و موعود ظاهر گشت. خوشا به حال کسی که این ندا را شنید و دعوت خالق خود را پذیرفت. و وای به حال کسی که در غفلت و شک باقی ماند.

طوبى لنفس نبذت الأوهام و الظنون و أخذت ما أمرت به فى كتاب الله رب ما كان و ما يكون.^{۹۳}
حضرت بهاء‌الله

چه خوشبخت است کسی که ظن و گمان و تصورات بی‌پایه مردمان را کنار نهاد و آنچه را کتاب یزدان—پروردگار جهان—به آن امر فرمود، پذیرفت.

ای بندگان! از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آنرا بخواهید.^{۹۴}
حضرت بهاء‌الله

کردار احدی امروز مقبول نه، مگر نفسی که از مردمان و آنچه نزد ایشان است گذشته و به سمت یزدان توجه نموده.^{۹۵}
حضرت بهاء‌الله

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. سوره غافر، آیه ۶۱
 فضل و رحمت یزدان شامل حال بندگان است، اما بیشتر مردمان قدر نشناسند.

قل انّ القلم ينصحكم لوجه الله و يُخبركم بما فات عنكم فى ايام ربكم الرحمن الرحيم و يقص لكم القصص الأولى لانتباهكم و رجوعكم الى الله العزيز الحميد.^{۹۶}
حضرت بهاء‌الله



بگو! قلم (بزدان) شما را بخاطر خدا اندرز می دهد، و شما را از آنچه در روزهای پروردگار رحیم و مهربان از دست داده اید، با خبر می سازد. داستان های سرنوشت گذشتگان را به یاد شما می آورد، شاید بیدار شوید و به سوی خداوند عزیز و حمید بشتابید.

امروز روزی است که آفتاب از نور او روشن و منیر است... و لکن... علمای عصر حائل شدند و ابصار را از مشاهده انوار منع نمودند.^{۹۷} حضرت بهاء الله

هر قطعه ای از اراضی استعدادات و حقائق اگر در این یوم اعظم سرسبز و خرم نگردد، شبهه ای نه که ابدالدهر از فیوضات رحمانیه محروم ماند و جز خار ندامت و نومیدی گیاهی نرویانند.^{۹۸} حضرت بهاء الله

اعلموا بان شرافة العبد فی قربه الی الله و من دون ذلک لن ینفعه ابدأ ولو یحکم علی الخلائق اجمعین.^{۹۹} حضرت بهاء الله
به یقین بدانید که شرف هر بنده ای به نزدیکی او به خداست. و جز این هرگز چیزی با و سود نرساند، حتی اگر بر جمیع مردم جهان حاکم شود.

این دو روز قابل نیست که نفسی به ملاحظه آن از حق غافل شود یا بغیر رضای او حرکت نماید.^{۱۰۰} حضرت بهاء الله

مثل شما مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتة صیاد اجل او را به خاک اندازد. دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند. پس پند گیرید ای بندگان هوی.^{۱۰۱} حضرت بهاء الله

امروز کوثر زندگانی ظاهر و روح حقیقی موجود. جهد نمائید تا از این فضل بی منتهی قسمت برید... این روز مبارک را شبه و نظیر نبوده و نخواهد بود. آنچه فوت شود تدارک آن محال.^{۱۰۲} حضرت بهاء الله

۲۸



خلاصه‌ای از "معمای بزرگ" قرآن

سوره نحل، آیه ۱۸

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.
نعمت‌های پروردگار به‌شمار نیایند.

سوره حج، آیه ۶۶

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَفُورٌ.
انسان قدرناشناس است.

در پایان این کتاب شایسته است تأمل نمائیم و به‌خلاصه‌ای از وعده‌های قرآن در باره موعود زمان نظر اندازیم. دیدن این تصویر، حل معمای "خبر بزرگ" را آسان‌تر می‌کند:



۱. معنی اصلی و مصطلح "خَاتَمَ النَّبِيِّينَ" "مُهِرِ پیامبران" است، نه "آخرین پیامبر".

۲. آئین‌های پیش از اسلام نیز گرفتار مشکلی شبیه مشکل "خَاتَمَ النَّبِيِّينَ" بوده و هستند.

۳. پروردگار ما را آنگاه فرموده که از رفتار و سرنوشت امت‌ها و آئین‌های پیشین عبرت گیریم.

۴. آیات قرآن نشان می‌دهند که همه ادیان مهلت و اجلی دارند، از جمله اسلام که از قاعده "لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ" مستثنا نیست.

۵. آیات قرآن نشان می‌دهند که عمر اسلام سرانجام به پایان می‌رسد و عصر تازه‌ای در زندگانی معنوی مردم جهان آغاز می‌شود.

۶. آیات بسیار به ظهور پیامبرانی پس از پیامبر اسلام اشاره می‌کنند.

۷. قرآن مجید شش بار دقیقاً تاریخ اتمام عمر اسلام را پیش‌بینی می‌کند. آن آیات همه ما را به سال ۱۲۶۰ هجری قمری می‌رسانند.

۸. وعده قرآن مجید و کتاب‌های آسمانی دیگر، به تحقق می‌رسد. در تاریخی که پیش‌بینی شده، یعنی سال ۱۲۶۰ هجری قمری، پروردگار پیامبری جدید به نام حضرت باب—ربّ اعلیٰ—برای هدایت بشر می‌فرستد.

۹. قرآن مجید بارها مژده می‌دهد که در آینده موعودی به نام خدا از جانب خدا ظاهر می‌شود.

۱۰. سه آیه سال ظهور این موعود را به عدد ۹ (بعد حین) رابطه می‌دهند.



۱۱. حضرت بهاء الله، ۹ سال پس از ظهور حضرت باب، مقام خود را با همان عنوان—به نام خدا—از جانب خدا اظهار می فرمایند.
۱۲. قرآن مجید از بسیاری از رویدادهای تاریخی آئین بهائی خبر می دهد.
۱۳. وعده ظهور دو پیامبر عصر ما، مهم ترین و خوش ترین وعده ای است که یزدان مهربان نه تنها در قرآن بلکه در آثار آسمانی دیگر به بشر عطا فرموده.
۱۴. قرآن مجید چندین بار به ظهور دو پیامبر به نام "ذکر" و "نباء عظیم" مژده می دهد.
۱۵. حضرت باب بارها خود را "ذکر" و حضرت بهاء الله بارها خود و ظهور خود را "نباء عظیم" می نامند.
۱۶. بنابر آیات قرآن، با ظهور قائم موعود، قیامت برپا می شود.
۱۷. قیامت جسمانی در این جهان با نقشه پروردگار سازگار نیست. زیرا در آن صورت، مردمان ارمان بزرگ اختیار و آزادی را از دست می دهند.
۱۸. این جهان سرای آزمایش است. پروردگار اسرار عرصه جاودان را پنهان می دارد تا مردمان طینت خود را بدون بیم و هراس آشکار کنند.
۱۹. هدیه ایمان در دست خداست. مغناطیس این هدیه بی نظیر و جاودان، روح پاک، رفتار نیک، و دعا و مناجات به درگاه خداست.
۲۰. برترین و روشن ترین دلیل راستی پیامبران، آثار و گفتار آنهاست. برای شناختن آئین بهائی، باید آثار آسمانی آنرا بخوانیم و با قرآن بسنجیم.
۲۱. با وجود روبرو شدن با خطر شدید، صدها نفر از علما و دانشمندان بزرگ اسلام—در ایران، در ممالک عربی زبان، و کشورهای اسلامی



دیگر—به عظمت و ابهت آیات آسمانی بهائی شهادت داده، آنها را گفتار پروردگار شمرده‌اند.

۲۲. راه شناختن آئین یزدان تحقیق است، نه تقلید. خداوند مجازات شدید برای مقلدان و پیشوایانی که مردم را به تقلید تشویق می‌کنند، مقرر فرموده.

۲۳. پذیرفتن یا رد کردن موعود زمان مهم‌ترین تصمیمی است که هر انسانی باید در این جهان با آن روبرو شود. بی‌اعتنائی به پیام آئین بهائی، برابر است با انکار دو موعودی که پروردگار بخاطر ما و برای هدایت ما فرستاده است.

۲۴. بنابر شهادت یزدان، سرنوشت آسمانی و جاودانی هر انسانی مرتبط به رد یا قبول موعود زمان است.

۲۵. تنها راه شناختن پیامبران یزدان تحقیق و تتبع و جستجو است. کوشش و کاوش در این کار منتج به برترین پاداش‌ها، و قصور و غفلت موجب محرومیت و پشیمانی ابدی است.



برای آگاهی از تحقق وعده پروردگار به ظهور "خبر بزرگ"—وعده‌ای که در سراسر قرآن تکرار شده—این کتاب را چندین بار بخوانید و در آیات الهی که مژده به آمدن دو موعود بزرگ عصر ما داده‌اند تفکر و تأمل نمایید، تا اسرار و رموز وعده قرآن چون روز بر شما آشکار و عیان شود. هرچه آن آیات را بیشتر بخوانید و هرچه تگه‌های معمای قرآن را بیشتر از نظر بگذرانید، "تصویر بزرگ" آن معما برای شما روشن‌تر می‌شود. برای اینکه قضاوت شما با عدالت همراه گردد، در طی مطالعه آن آیات، در باره این سؤال بیاندیشید



و از خود بپرسید: من به چه دلیل آئین اسلام را پذیرفته‌ام؟ آیا دلیل من از آنچه در "بهاء‌الله در قرآن" بیان شده، بیشتر یا محکم‌تر است؟

اگر نفسی این امر را انکار نماید و از این ظهور اعظم غافل شود قادر بر اثبات هیچ امری نبوده و نیست.^۱
حضرت بهاء‌الله

فَإِنْ تَوَلَّوْا فُكُلٌ حَسْبِيَ اللَّهُ...
سوره توبه، آیه ۱۲۹
بگو! اگر شما روگردان شوید، یزدان مرا کافی است...

فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؟
سوره نحل، آیه ۳۵
آیا پیامبران جز ابلاغ و اعلان امر یزدان وظیفه‌ای دارند؟

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ.
سوره نحل، آیه ۳۶

بی شک در هر امتی پیامبری برانگیختیم... در عرصه زمین سفر کنید و ببینید سرانجام کسانی که پیامبران‌شان را دروغ انگاشتند چه بود.

حضرت بهاء‌الله در نامه‌ای خطاب به جویندگان حقیقت، شرایط شناسائی موعود را بیان می‌فرماید. در آغاز نامه می‌فرماید راه وصول به "جمع مقامات لانهایه عرفان" و کسب "منتهی ثمره وجود انسان" شناسائی و ایمان به پیامبران یزدان است:

این است تمام رستگاری و اصل آن و حقیقت فوز و مبدأ و منتهای آن.^۲
حضرت بهاء‌الله

زندگی در این جهان، بدون شناسائی آخرین فرستاده یزدان، بزرگ‌ترین ضرر و زیان است. زیرا تنها چیز ارزنده‌ای که از این جهان با خود می‌بریم رضایت خالق ماست. کسب این رضایت بدون پذیرش فرستاده‌اش امکان‌پذیر نیست.



آیا شناسائی پیامبران کار مشکلی است؟ می‌فرمایند، خداوند پیامبرانش را با چنان دلائل و نشانه‌هایی فرستاده و می‌فرستد که دیگران:

از اتیان [آوردن] به‌مثل آن عاجز و قاصر بوده‌اند، تا احدی را مجال اعراض و اعتراض نماند.^۳
حضرت بهاء‌الله

بعد یادآور می‌شنوند که اگر دلیل حقانیت پیامبران روشن نباشد، حجّت و برهان یزدان بر مردمان "تمام نبوده و نخواهد بود." "اما شناسائی پیامبران یزدان در صورتی آسان است و دلیل و حجّت پروردگار در صورتی "تمام" که در قضاوت میزانِ درست بکار بریم. آیا ممکن است بدون میزان درست، الماس را از شیشه تمیز داد؟ می‌فرمایند باید "آن آفتابِ وحدت و سلطانِ حقیقت را" از پرتو آن شناخت. زیرا "حجّت او از نفس او ظاهر و لائح" است:

دلیل بر ظهور شمس همان انوار شمس است که از نفسِ خودِ شمس لائح و مُشرق و مُضئ است...^۴
حضرت بهاء‌الله

سپس می‌فرمایند هر فردی خود مسؤل است که آن "شمس احدیه" را بشناسد، بدون توجّه به ایمان و انکار دیگران:

ردّ و اعراض و یا توجّه و اقبالِ عباد برای احدی دلیل و حجّت نبوده و نخواهد بود.^۵
حضرت بهاء‌الله

بار دیگر بما تذکّر می‌دهند که برای شناختن آئین یزدان باید نظر به "اصلِ ظهور" نمائیم، نه جامه آن. اگر نظر به جامه نمائیم—یعنی تنها به اسم و رسومات ظاهری دین ناظر باشیم—موعود را نخواهیم شناخت:

ملاحظه در انسان نما که اگر او را به خود او عارف شوی [بشناسی]، در هر قمیص [پیراهن] که او را ملاحظه نمائی می‌شناسی.^۶
حضرت بهاء‌الله



در پایان این بیان می فرمایند:

حضرت بهاء الله

هذا خير النصيح مني عليكم ان انتم تقبلون.^۸

این بهترین نصیحت من به شماست، اگر بپذیرید.

پروردگار را از گفتارش

می توان شناخت

ای اهل انصاف! اگر این امر انکار شود کدام امر در ارض قابل اثبات است و یا لایق اقرار؟^۹

حضرت بهاء الله

تالله الحق ما نطق عن الهوى وما ننزل حرفاً من ذلك الكتاب الا باذن الله.^{۱۰}
حضرت باب

به خدا سوگند! به میل خود سخن نگویم. هر حرفی از آن کتاب به اجازه یزدان نازل شده.

وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلِّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لِحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. سوره یونس، آیه ۵۳
می خواهند بدانند که آیا او حق است؟ (آیا او موعود الهی است؟) بگو! به خدا سوگند، او حق است و شما از جلوگیری (از انتشار امر و آئین او) عاجزید.

حاسب نفسک فی کل یوم من قبل ان تحاسب لأن الموت یأتیک بغتة و تقوم علی الحساب فی نفسک.^{۱۱}

حضرت بهاء الله

هر روز به حساب خود برس، پیش از اینکه به حسابت برسند. زیرا مرگ ناگهان به سراغت می آید و تو در برابر میزان عدل الهی قرار می گیری که به حسابت برسند.

یکی از هدیه های بزرگ پروردگار بما آزادی وجدان و ایمان است. اگر دعوت برگزیده پروردگار را نپذیریم، به خود ستم نموده ایم. زیرا یزدان را به ایمان ما نیازی نیست:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.
سوره یونس، آیه ۱۰۸



بگو ای مردمان! حقیقت از جانب پروردگار آمده است. هر کس هدایت یزدان را بپذیرد و یا به گمراهی گراید، نتیجه رفتارش به او می‌رسد. من (رسول خدا) وکیل شما نیستم (که از شما دفاع کنم).

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا. سوره انعام، آیه ۱۰۴
دلائل روشن از جانب پروردگار برای شما آمده است. هر که چشم بینش گشاید رستگار است و هر که به کوری گراید، زیانکار.

قل يا اهل الفرقان لستم على شئ الا بعد الذكر وهذا الكتاب ان تتبعوا امرالله
نغفر لكم خطيئاتكم و ان تعرضوا عن حكمننا نحكم على الحق بالكتاب على
انفسكم بالنار الاكبر و انا لا نظلم على الناس.^{۱۲}
حضرت باب
ای پیروان قرآن! شما را وجودی نیست، مگر به "ذکر" و "این کتاب" ایمان آورید.
اگر امر و آئین خدا را پیروی کنید، گناهانتان را می‌بخشیم. اما اگر از حکم ما سر باز
زنید، ارواح شما را در کتاب محکوم به آتش بزرگ خواهیم نمود. ما البته
به مردمان ظلم روا نداریم.

لا تقنع بالموهوم توجه الى ربك القيوم الذي اتى بقدره و سلطان.^{۱۳}
حضرت بهاء الله
به موهومات قانع مباش. توجه به پروردگار قیوم نما که با قدرت و سلطنت آمده
است.

قل يا قوم لا ينفعه ما عندكم... انه يدعوكم لوجه الله و يشهد بذلك كل منصف
بصير. اتأخذون الهوى و تضعون ربكم الابهي ان هذا الظلم عظيم. سوف يأتي
ايام تنوحون على انفسكم بما فرطتم في جنب الله و لا تجدون لانفسكم من
حميم.^{۱۴}
حضرت بهاء الله

بگو ای مردمان! آنچه نزد شماست به او [موعود] نفعی نرساند... او شما را بخاطر
خدا می‌خواند. هر منصف بینائی شاهد حقیقت این گفتار است. آیا نفس و هوی
را بجای خدای پر جلال خود می‌گیرید؟ بزودی روزگاری فرا رسد که به سبب قصور
خود در امر خدا، بر خود نوحه و ندبه نمائید و یار و یآوری نیابید.

* "ذکر" و "ذکر یزدان" از القاب حضرت باب است.



مالکم وضعتم الهکم و اخذتهم اهوائکم ان افتحوا الابصار لعلّ تعرفون ربکم
المختار کذلک یعظکم لسان الوحی من لدن علیم حکیم. ۱۵ حضرت بهاء الله
شما را چه شده! خدای خود را کنار گذارده و خواسته‌ها و هوس‌های خود را
برگزیده‌اید. به چشم بینا بنگرید تا پروردگار برگزیده خود را بشناسید. این چنین زبان
وحی از جانب پروردگار علیم و حکیم شما را اندرز می‌دهد.

آنچه در جمیع کتب الهی در ظهور ربّانی مسطور و مستور بود در این یوم ظاهر و
مشهود است. از برای احدی عذری باقی نمانده و نیست، مگر آنکه از روی
هوئی تکلم نماید. ۱۶ حضرت بهاء الله

تا وقت باقی است به‌جان کوشش نمائید و قدر نعمت بشناسید... تا عالم دیگر
مشاهده کنید و در بساط خوش‌روح قدم گذارید. ۱۷ حضرت بهاء الله

بخش دوازدهم



شامل سه ضمیمه:

ضمیمه ۱: اجلِ امت یعنی چه؟

ضمیمه ۲: رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید

بنا بر کشفیات دکتر رشاد خلیفه

ضمیمه ۳: چند نمونه از آثار دیگر مؤلف

ضمیمه ۱



اجل امت یعنی چه؟

گاهی يك سوء تفسیر در گفتار یزدان نتایج بی پایان بار می آورد. به این سبب خالق ما همواره از ما می خواهد که تفکرو تعمق نمائیم و تنها پس از کوشش و کاوش بسیار گفتاری را بپذیریم.

اعرضوا عن کلّ الايات و اتخذوا من الكتاب حرفا و استدلوا بها علی ما عندهم.^۱
حضرت بهاء الله
از جمیع آیات روی برتافتند، از کتاب کلمه ای برگزیدند، و بنابر آنچه نزد خود داشتند، به آن استدلال نمودند.

به یک اسم و یک لفظ، دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت.^۲ حضرت بهاء الله
اکثری از ناس غافلند و به ظنون و اوهام خود مشغول. بسا می شود به حرفی از ام الكتاب محروم می شوند و به قطره ای از بحر اعظم غافل.^۳ حضرت بهاء الله



چرا معنای يك کلمه حائز اینقدر اهمیت است؟ زیرا در بعضی از کلمات قدرت فوق العاده پنهان است. کلمه "تنها" در گفتار حضرت مسیح مانع ایمان مسیحیان به رسول اکرم شد. کلمه "پادشاه" مانع ایمان یهودیان به حضرت مسیح شد. این کلمه پر قدرت در عصر ما "خاتم" است.

گاهی يك واژه قادر است جهان را به جنگ کشاند. گویند انداختن بمب اتم در ژاپن بخاطر ترجمه غلط يك واژه ژاپنی بود. در عصر ما واژه "خاتم" چون پرده‌ای، بینایی صدها ملیون از مسلمانان جهان را پوشانده است. به آیات بعد نیز توجه کنید:

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ. سوره مؤمنون، آیه ۴۴

پس پیامبرانی را پی در پی فرستادیم. هرگاه برای امتی رسولی آمد، او را کاذب دانستند.

كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ. سوره رعد، آیه ۳۰

بنابراین، ما تو را بین امتی فرستادیم که پیش از آن امت‌ها بودند.

پیش از ظهور رسول اکرم، امت‌های بسیار در این عالم زیسته بودند. بنابر شهادت قرآن، پروردگار برای هر کدام از آنها برگزیده‌ای فرستاد. شایسته است بپرسیم: چطور و به چه سبب، ظهور این سلسله برگزیدگان و امت‌ها، ناگهان باید با ظهور پیامبر اسلام و امت اسلام به اتمام رسد؟

هنوز از عمر زمین چندین هزار ملیون سال باقی است. تغییرات و تحولات جهان حتی در صد سال آینده مافوق تصور ماست. چگونه ممکن است ناگهان شیوه کلی یزدان دگرگون گردد و ظهور این سلسله پیامبران در عربستان در زمان خاصی به اتمام رسد؟ به چه دلیل امت اسلام باید آخرین امت شود؟ چه تغییری در جهان یا در طینت انسان حاصل شده که باعث نسخ و



نقض این روش و وعده قدیم یزدان گردد؟ درباره این سلسله آیات از قرآن مجید بیاندیشید:

- لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ : هر امتی زمان یا عمر معینی دارد.
- لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ : هر امتی رسولی دارد.
- لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ : هر زمانی کتابی دارد.
- إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ : پروردگار هرگز امتی را بدون تحذیر کننده نگذاشت.
- لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا : هرگز در روش و شیوه یزدان تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

چرا این رسم و شیوه یزدان، ناگهان در سال ۶۱۲ میلادی،* هنگام ظهور اسلام، باید پایان یابد؟ چه دلیلی برای چنین تغییر و تحولی در سنت یزدان می توان یافت؟ جز با میزان عقل و خرد، با چه میزان دیگری می توانیم به این پرسش پاسخ دهیم؟ پروردگار همواره ما را به تعقل و تفکر دعوت فرموده:

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.
صاحبان عقل و خرد پند می گیرند.

این سؤال ها جواب می طلبند: مردم عصر ما و عصرهای آینده چه تفاوتی با مردم گذشته دارند که زندگانی روحانی آنها به اتمام نرسد، یا نیازمند به قوانین تازه نباشند؟ چه تغییری در طبیعت یا تمدن بشر حاصل شده که شیوه پیشین پروردگار را دگرگون سازد؟

این آیات از سوره اعراف، ادامه روش ابدی پروردگار—یعنی ارسال پیامبران تازه را—به روشنی تأیید و تأکید می کنند:

* ده سال قبل از هجرت.



وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.*

سوره اعراف، آیات ۳۴-۳۵

برای هر امتی زمان خاصی معین شده. هرگاه زمان آن امت بسر آید (اجل آنها فرا رسد) نمی‌توانند حتی ساعتی آنرا پس یا پیش ببرند. ای پسران آدم! هرگاه پیامبرانی از بین شما مبعوث شوند و آیات مرا به شما بگویند، پس هر کس پرهیزکار و نیکوکار است، نه ترسی دارد و نه غمی.

آیات پیش چه درسی بما می‌آموزند؟

۱

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

برای هر امتی مدت خاصی معین شده. (هر امتی عمری دارد)



چرا هر امتی عمری و اجلی دارد؟ برای اینکه دوره و عصر امت‌ها هم مثل هر فردی از افراد آن امت، سرانجام به پایان می‌رسد.

۲

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

هرگاه اجل آن امت‌ها فرا رسد، ساعتی عقب و جلو نمی‌افتد



* آیه زیر همان مطلب آیات فوق (۳۴-۳۵:۷) را تعلیم می‌دهد، با این تفاوت که مربوط به گذشته است:

أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيَكُم.

سوره بقره، آیه ۱۵۱

پیامبری از بین شما به شما مبعوث کردیم تا آیات ما را برای شما بیان کند و شما را پاکی و صفا بخشد.



چرا اجلِ اُمّت‌ها در "ساعت" معین و مقرر فرا می‌رسد؟ همان طور که عمر هر انسانی بنا بر قوانین خاصی پایان می‌یابد، عمر هر اُمّتی نیز به آخر می‌رسد.

۳

يَا بَنِي آدَمَ اِمَّا يَاتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

ای مردم جهان! هرگاه پیامبرانی از بین شما برای شما بیایند— که البته خواهند آمد— و آیات مرا برای شما بخوانند...



چرا پس از مرگ هر اُمّتی، پیامبرانی از جانب پروردگار مبعوث می‌شوند و آیات الهی را برای مردمان می‌خوانند؟ به علت اینکه یزدان مهربان هرگز بندگانش را در غرقاب غفلت و نادانی رها نمی‌کند. هرگاه آنها "به مرگ معنوی" مبتلا شوند، هرگاه زمانِ آئین آنها پایان یابد و اجل آنها فرا رسد، پروردگار پیامبری تازه می‌فرستد تا آیات او را برای مردمان بخواند و زندگانی جاودانی به آنها بخشد.



به بینید مضامین این آیات چقدر واضح و روشن بیان شده‌اند. پروردگار در آغاز از مرگ همه اُمّت‌ها خبر می‌دهد و سپس از ارسال فرستادگانی برای زندگی بخشیدن به آن اُمّت‌ها. مطلب را از این روشن تر نمی‌توان بیان نمود.

۴

فَمَنْ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

پس هر کس پرهیزکار و نیکوکار باشد، نه ترسی دارد نه غمی.





چرا مردم نیک سیرت نباید ترس و غمی داشته باشند؟ زیرا این مردمان در هنگام ظهور پیامبران جدید یزدان با جرأت و شهامت به تحقیق و جستجو می پردازند و حقیقت را می یابند. از این گذشته، پروردگار پیوسته بندگان خوش طینت را به راه راست هدایت می کند و پیامبر تازه اش را به آنها می شناساند.

آیات پیش یکدیگر را به روشنی تأیید می کنند. آن آیات در ابتدا از اتمام عصر هر امتی سخن می گویند، سپس از ظهور پیامبرانی در پایان هر عصری. تمام شدن عمر یا عصر هر امتی، امری است استثناء ناپذیر و حکمی غیر قابل تغییر. این امر بقدری محکم و دقیق است که بنابر گفتار یزدان، انجام آن حتی ساعتی پیش و پس نمی افتد. چنانکه خواهیم دید، به همین سبب بعضی از آثار آسمانی از جمله قرآن و انجیل، هنگام شروع آئین یا امت جدید را "ساعت" نامیده اند.

خداوند علام در آیات قرآن جای شك و شبهه برای احدی از مسلمین نگذاشته. آیه مبارکه "لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ" بقدری روشن و محکم است که به هیچ وجه قابل تفسیر و تأویل نیست. کلمات "لِكُلِّ" "أُمَّةٍ" و "أَجَلٌ" همه معانی روشن و مشخص دارند. زیرا بنابر آیه مبارکه، همه امت ها مشمول این قانون کلی الهی هستند. مسلمین هم امتی هستند، پس قانون کلی شامل آنها هم هست.

در انجیل نیز اصطلاح "پایان عصر" به معنای "اجل" بکار رفته. در موردی، حواریون از حضرت مسیح پرسیدند:

علامت آمدن تو و "پایان عصر" * (اجل امت) چیست؟ انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۳



در جواب به این پرسش، حضرت مسیح نشانه‌هایی دادند که با آیات قرآن توافق کامل دارند.

برای پژوهش بیشتر، مناسب است معانی واژه "اجل" را بررسی کنیم. بنابر فرهنگ بزرگ سخن:

- زمان معین یا مدّت مقدر
- مهلت
- نهایت هر چیزی
- انتهای زمان عمر، مرگ، هنگام مرگ

پس مفاهیم کلمه "اجل" در آیه قرآن عبارتند از:

- زمان معینی که به هر اُمّتی از جمله مسلمین داده می‌شود.
- مهلتی که به هر اُمّتی داده می‌شود.
- انتها یا پایانِ عصر و عمرِ اُمّت.

معنی سوّم "اجل" کاملاً مطابق است با اصطلاح انجیل یعنی "پایان عصر". هر سه واژه "کلّ" "اُمّت" و "اجل" با همان معنای عربی، وارد زبان فارسی شده‌اند.

آخرین نکته آیات مبارکه پیش نیز موضوع ظهور پیامبران تازه را تأیید می‌کند. زیرا می‌فرماید: "هر که پرهیزکار و نیکوکار است، نه ترسی دارد و نه غمی." واضح است آنان که زندگی‌شان موافق با اراده یزدان است، از تعصّب مذهبی آزادند و به تحقیق و تتبع عادلانه راغب. این چنین مردمان هرگز از حقیقت روی بر نتابند. پس نباید خائف و نگران باشند. پروردگار همواره یار و یاور آنهاست.

نکته دیگر اینکه آیات پیش خطاب به جمیع نوع بشرند. عموم فرزندان آدم (یا بنی آدم) مخاطب گفتارند. و این اشاره‌ای است به جهانی بودن آئین‌های



پس از اسلام. در گذشته برای هر گروهی از مردم عالم، یعنی هر امتی، پیامبری می آمد. ولی نقشه یزدان این بوده که پس از اتمام عصر اسلام، همه امت ها متحد شوند. چنانکه در این زمان، ملل جهان چون اجزاء يك پیکر بهم مرتبط شده اند.

اجل دین و ایمان در قلب مردمان

بین "اجل انسان" و "اجل امت" شباهت بسیار هست. وقتی اجل انسان فرا رسد، روح از جسم جدا شده به جانب یزدان رجوع نماید. هم چنین وقتی اجل امتی فرا رسد، روح هدایت یزدان از آن امت جدا شده به پروردگار برگردد. آداب و رسوم ظاهری، جسم دین اند. راستی و درستی و عشق و ایمان به خدا، روح آن. خواست یزدان چنان است که برای مدتی معین، مردمان در سایه آن جسم پرورش یابند و از پرتو روح دل فروزش الهام گیرند.

اما پس از چندی، گذشت روزگار، پیری آورد و آئین پیشین را چندان توانایی نماند. آنگاه روح پروردگار از آن پیکر جدا شده به پیکر دیگر یعنی آئینی جدید منتقل شود. از جمله حضرت مسیح به پیروان فرمود که "من همواره تا پایان عصر با شما خواهم بود" (انجیل متی ۲۰: ۲۸). یعنی پس از حدوث "پایان عصر" که همزمان با اجل امت است، رابطه من با پیروانم دیگر دوام نیابد. ظهور اسلام، همزمان با "اجل" امت مسیح و اتمام عصر مسیحیت بود، ظهور آئین بهائی همزمان با اجل امت اسلام و اتمام عصر اسلام. این تغییر و تحول بنابر حکم و حکمت الهی است. همواره چنین بوده و خواهد بود.

حضرت بهاء الله می فرمایند اسلام، آئین سید المرسلین، ضعیف شده به حدی که هیكل آن آئین نازنین در برابر مردمان بر زمین افتاده. هر نفسی یکی از



اعضای آنرا می‌رباید و احدی قادر نیست مانع آنها شود، و حتی رفتار آنها را مورد سؤال قرار دهد.* بعد می‌فرمایند: "صد هزار چشم باید تا بر ملت بیضا نوحه نماید. از حق بطلید دین خود را اعانت فرماید."^۴

قل هل انتم من الاموات بلی و ربی لو کانت فیکم نفحة الحیوة سمعتم نداء ربکم
و اقبلتم...^۵
حضرت بهاء‌الله

بگو! آیا شما از مردگانید؟ آری، سوگند به پروردگارم! اگر نشانه‌ای از حیات در شما بود، ندای پروردگارتان را می‌شنیدید و روی می‌آوردید...

دوری مسلمانان از روح اسلام در این آیه مبارکه و بسیاری از احادیث پیش‌بینی شده:

یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.
سوره فرقان، آیه ۳۰
ای پروردگار! این قوم من [مسلمین] از قرآن دوری جسته‌اند.

مسلمین از چه دوری جسته‌اند؟ از پیکر اسلام یا از روح آن؟ در عصر ما مساجد زیبا در سراسر دنیا بنا شده، قرآن به صدها زبان به چاپ رسیده و در اختیار حتی فقیرترین مسلمانان قرار گرفته. دانشگاه‌های بزرگ در سراسر عالم برای تعلیم و اشاعه قرآن برپا گشته. تعداد دانشجویانی که در این دانشگاه‌ها چه در ممالک اسلامی، چه در ممالک مسیحی تحصیل می‌کنند صدها برابر شده. چه تفسیرها و کتاب‌ها درباره قرآن نوشته شده و می‌شود. پس مشکل در کجاست؟ مشکل در روح اسلام است که از جهان رخت بریسته، به حدی که در عصر ما صدها هزار مسلمان به‌جان هم افتاده یکدیگر را کشته و می‌کشند. در این چند سال اخیر بیش از ده‌ها هزار مسلمان از جمله زنان و کودکان در منزل‌ها، کوچه‌ها، بازارها، مدارس، و دانشگاه‌ها به‌دست همکیشان خود کشته شدند! بیش از بیست هزار نفر از

* نقل به مضمون.



بهایان از کودکان شیرخوار گرفته تا سالخوردگان بیمار به دست مسلمانان به فجیع ترین وضع کشته شدند. آیا نشانه دیگری بر تحقق پیش بینی قرآن لازم است؟

وانه سیاتی علیکم زمان لیس فیہ شیئی اخفی من الحق... و لا اکثر من الکذب... فلم یبق عندهم الا اسمه...^۶
 امیر مؤمنان (نهج البلاغه)
 به زودی زمانی رسد که در بین شما، حقیقت از هر چیز پنهان تر... و دروغ از هر چیز شایع تر است... و در نزد آنها [مسلمین] جز اسم آن [اسلام] چیزی نمانده است.

این حدیث از پیامبر اکرم، هم با آیه قرآن مطابق است و هم با گفتار امیر مؤمنان در نهج البلاغه:

سیاتی علی امتی زمان لا یبقی من القرآن الا رسمه ولا من الا سلام الا اسمه یسمون به وهم ابعده الناس منه، مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی فقهاء ذالک الزمان شر الفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والیهم تعود*^۷

زمانی بر امت من خواهد آمد که باقی نمی ماند از قرآن جز نوشتارش (و به قرآن اعتنائی نمی شود) و باقی نمی ماند از اسلام مگر اسمش و مسلمان نامیده می شوند در حالی که از اسلام دورند (و بوئی از اسلام نبرده اند). مساجدشان آباد ولی از نظر هدایت و اصلاح مردم ویرانه ای بیش نیست. فقهای آن زمان بدترین (شریرترین) فقها هستند در زیر چتر آسمان. فتنه از آنان بر می خیزد و به سوی خودشان بر می گردد.

[در آن روز] مردمان سرگردان شوند، مانند گوسفندان بدون شبان. آتش غضب من بر ضد شبانان شعله ور است. من پیشوایان را مجازات خواهم نمود. پروردگار قادر و توانا گله خود را دوست دارد.

ذکریا: فصل ۱۲، آیه ۱۷

* اصل حدیث و ترجمه آن عیناً از این سایت اسلامی در اینجا نقل شده:

<http://www.askquran.ir/showthread.php?p=171401>

حضرت بهاء الله قسمتی از همین حدیث را در کتاب ایقان، صفحه ۱۹۲ نقل فرموده اند.



در آن روز... ای قوم من، پیشوایان شما باعث گمراهی شما خواهند شد...

اشعیا: فصل ۳، آیات ۷ و ۱۲

در آثار آسمانی یهودیان و مسیحیان نیز سقوط معنوی مردم عصر ما، و به اصطلاح قرآن "مرگ اُمّت" ها، به صراحت پیش بینی شده:

بسیاری از مردمان از دین و ایمان روی برمی گردانند.

حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۴، آیه ۱۰)

شگفتا که عامهٔ مردمان به پرستش پیکر پیر و فرسوده دین پیشین پرداخته، از پیکر برنای آئین نوین یزدان و پرتو روح نیرومند و تازهٔ آن بی بهره مانده اند. در معنی آیهٔ زیر تأمل کنید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ.

سوره انعام، آیه ۲

او کسی است که شما را از گل ساخت و (برای شما) اجلی معین نمود. در نزد او اجل دیگری هست. اما شما در بارهٔ آن اجل شك دارید.

کدام "اجل" است که مردمان در بارهٔ آن شك دارند؟ اجل اُمّت، یعنی این حقیقت:

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ. (هر اُمّتی را اجلی است.)

سوره یونس، آیه ۴۹

همچنین سوره اعراف، آیه ۳۴

همواره چنین بوده، مردمان به سبب تقلید از دیگران، خاصه پیشوایان، از قبول آئین جدید— "اگر چه از آنچه دارند راهنمای بهتری باشد"— امتناع ورزیده و گفته اند:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ.

سوره زحرف، آیات ۲۴-۲۳

ما دیدیم پدرانمان از دینی پیروی می کنند، و ما هم از آنها پیروی می کنیم. بگو: چه! حتی اگر من آئینی بیاورم که از آنچه دارید راهنمای بهتری باشد؟



بین زندگانی "فرد" و زندگانی "امت" شباهت بسیار هست. هر دو:

- در زمان معین متولد می شوند.
- به تدریج رشد می کنند.
- به دوران طفولیت، بلوغ، جوانی، و پیری می رسند.
- مورد امراض، خطرات و سوء استفاده قرار می گیرند.
- نیازمند به تغذیه و تقویت اند.
- به گناه و خطا آلوده می شوند.
- پیر می شوند و نیروی پیشین خود را از دست می دهند.
- با "اجل حتمی" روبرو می شوند.
- تمایل دارند "اجل حتمی" را انکار کنند.
- این انکار، مشکلات بسیار بار می آورد. از جمله اینکه مردمان از آماده نمودن روح خود برای پذیرش زندگی تازه امتناع می ورزند، به این گمان که زندگی آنها در آن حال دائمی است.
- برای مردمان مشکل است که معنای "اجل" یا "مرگ" را بفهمند. فکر می کنند "مرگ" مطابق است با نیستی، و حال آنکه "مرگ" انتقال روح است از مرحله ای به مرحله ای. اصل وجود ما روح است نه جسم. تنها جسم ما می میرد. همین طور وقتی "اجل" دینی فرا می رسد، "روح پروردگار" از آن دین به دین تازه انتقال می یابد. همان نور الهی که در اسلام تابان بود، به آئین بهائی منتقل شد. همان روح در همه ادیان بوده و خواهد بود. کسانی که آئین جدید را می پذیرند، زندگی جدید می یابند. چون کسب نور از آئینه تاریک ممکن نیست. همان پرتوی که در حضرت مسیح بود در حضرت محمّد ظاهر شد. همان پرتو بار دیگر در دو موعود عصر ما، حضرت باب و حضرت بهاء الله، آشکار گشت.

ضمیمه ۲



رابطه عدد ۱۹ با قرآن مجید بنابر کشفیات دکتر رشاد خلیفه

دکتر رشاد خلیفه، امام مسجد شهر توسان در ایالت آریزونا، کتابی در باره اهمیت عدد ۱۹ در قرآن مجید به زبان انگلیسی نگاشته. در آن کتاب کشفیات خود را به تفصیل بیان داشته و در پایان کتابش، ۴۳ مورد از روابط عدد ۱۹ را با آیات قرآن مجید نشان داده. در این ضمیمه، تنها به ذکر ۱۹ شماره از آن نمونه‌ها اکتفا می‌شود:

1. The opening statement of Qur'án consists of 19 letters.
2. Qur'án consists of 114 chapters, or 6×19 .
3. The first Quranic revelation (96:15) was 19 words.
4. First revelation consisted of 76 letters, or 19×4 .
5. First chapter revealed (Ch. 96) consists of 19 verses.
6. From the end of Qur'án, Ch. 96 is in position 19.
7. First chapter revealed consists of 304 letters; 19×16 .
8. Last chapter revealed (Ch. 110) consists of 19 words.
9. First verse of last revelation consists of 19 letters.
10. Second revelation (68:1-9) was 38 words; 19×2 .
11. Third revelation (73:1-10) was 57 words 19×3 .



12. Fourth revelation (74:1-30) brought the No. 19 itself.
13. Fifth revelation (Ch. 1) placed the 19-lettered opening statement immediately after the No. 19 of 74:30.
14. First word in the opening statement occurs in Qur'án exactly 19 times.
15. Second word in the opening statement (Allah) occurs 2,698 times, a multiple of 19 (19×142).
16. Third word in the opening statement (Rahman) is mentioned in Qur'án 57 times (19×3).
17. Fourth word in the opening statement (Rahim) is mentioned in Qur'án 114 times (19×6).
18. Multiplication factors of the opening statement (see points 14-17 above) [$1+142+3+6$] add up to a total of 152, which is also a multiple of 19 (19×8).
19. Each frequency of occurrence connected with the opening statement, i.e., 19, 2698, 57, & 114 corresponds to the numerical value of one of God's names.

نقل از:

Quran: Visual Presentation of the Miracle

صفحات ۲۴۴-۲۴۵.

ضمیمه ۳

بعضی از آثار دیگر مؤلف

این سلسله کتاب‌ها در
چهار جلد نگاشته شده

جلد اوّل

چرا به این جهان آمده‌ایم؟

خودشناسی و خداشناسی



جلد دوّم

زندگی با خدا و بی‌خدا

تفاوت آنها چیست؟



جلد سوّم

بهاء‌الله در قرآن

خبیر قرآن به‌ظهور دو پیامبر از ایران



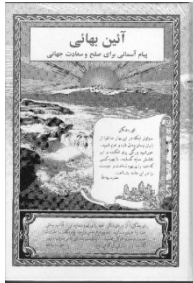
جلد چهارم

پروردگار را از گفتارش می‌توان شناخت

پروردگار چگونه سخن می‌گوید؟

چند نمونه از آثار دیگر مؤلف

به فارسی



آئین بهائی

پیام آسمانی برای
صلح و سعادت جهانی

آئین بهائی کتابی است نسبتاً مفصل در باره تعالیم و تاریخ امر بهائی که به زبان ساده و سلیس نگارش یافته. این کتاب همچنین شامل نمونه‌هایی از آثار آسمانی بهائی به زبان فارسی و عربی است.

تمام این کتاب با صدای زیبای خانم شکوه رضائی بر ۱۲ سی‌دی ضبط شده که آنها را می‌توانید از این سایت دانلود کنید:

www.globalperspective.org

به انگلیسی

برای مسیحیان و یهودیان

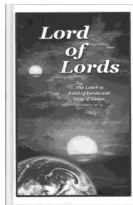
کتاب‌هایی که در این قسمت معرفی شده خطاب به مسیحیان و یهودیان، خاصه مسیحیان است. این کتاب‌ها هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند، اما



چون زبان انگلیسی در سراسر دنیا رواج یافته، چه بسا فارسی زبانان که بتوانند این کتاب‌ها را بخوانند و دریابند که خبر ظهور آئین بهائی منحصر به قرآن مجید نیست. در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان—حتی بیشتر از قرآن—صدها بار به ظهور حضرت باب و حضرت بهاء‌الله از سرزمین ایران پیش‌بینی شده. این خبرها و مژده‌ها، پس از چهل سال تحقیق و مطالعه، در سه جلد—۱۶۶۰ صفحه—به‌طالبان حقیقت، خاصه مسیحیان تقدیم شده.

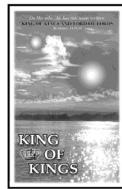
Lord of Lords

Volume II
634 pages



I Shall Come Again

Volume I
522 pages



King of Kings

Volume III
510 pages

اخیراً رواج یافته که گروهی از مسلمین، اسلام را رها کرده به‌آئین مسیح پیوسته‌اند. از عامه مسیحیان بخصوص از این گروه دعوت می‌شود که این سه جلد را بخوانند و دریابند که بنابر صدها آیه و نشانه که در کتاب مقدس آنها داده شده، مسیح موعود با اسم تازه به‌این جهان بازگشته و آنها را به تحقیق و پژوهش دعوت نموده تا به افتخار شناسائی او فائز شوند.





***Come Now
Let Us
Reason
Together***

285 pages

این کتاب در پاسخ به ایرادات یک کشیش مسیحی بر آئین بهائی نگاشته شده. اسرار بسیاری از افکار و عقاید نادرست مسیحیان که ساخته تصور و تعصب پیشوایان آنهاست، در این نوشته فاش شده.

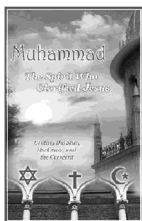


مرجع دیگری که قابل توجه مسیحیان است، کتابی است به این عنوان:

Muhammad: the Spirit Who Glorified Jesus

محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد

در سال‌های اخیر علما و کشیش‌های مسیحی صدها کتاب بر رد اسلام نگاشته‌اند. کتاب **محمد: روحی که به بزرگی مسیح شهادت داد**، به این ایرادات، به کمک آثار آسمانی آئین بهائی، پاسخ داده، نشان می‌دهد که خطا از منتقدان مسیحی است، نه از پیامبر اسلام و قرآن مجید.



***Muhammad:
the Spirit Who
Glorified Jesus***

برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این کتابها، به این سایت مراجعه کنید:

www.globalperspective.org

اگر سؤالی یا پیشنهادی دارید با این آدرس اینترنتی با مؤلف تماس بگیرید:

info@globalperspective.org



بیش از ۱۹ جلد از کتاب‌ها و جزوه‌های چاپ نشده این مؤلف را به‌زبان
انگلیسی می‌توانید از این سایت مجاناً دانلود کنید:

www.TheKnowledgeOfGod.com



شرح یک خواب مرتبط به این کتاب

شبی خواب دیدم جلوی چشمم یک ستون به خط عربی ظاهر شد. نوشته‌ها برجسته بود مثل مدادِ مدور به رنگ سفید. کلمات را خیلی روشن می‌دیدم، اما معنی آنها را نمی‌فهمیدم. فکر می‌کردم از آیات قرآن است. مانند عربی قرآن مشکل بود. همان موقع که کلمات را می‌دیدم، آگاه شدم یک شخصی از لابه‌لای کلمات به من نگاه می‌کند و با من تماس معنوی دارد. وجود این شخص خیلی روشن بود، اما قیافه او را اصلاً نمی‌دیدم. احساس می‌کردم موجودی است مافوق بشر که به من علاقه دارد و می‌خواهد به من چیزی بگوید. با زبانِ فکر از او پرسیدم که چرا این نوشته‌ها اینقدر مشکل است؟ در جواب گفت: تو فکر می‌کنی می‌توانی اینها را بفهمی؟ به نظرم رسید می‌خواهد با من شوخی کند و بگوید: تو چقدر پرانتظاری! رابطه این موجودِ روحانی با من مثل رابطه یک پدر مهربان با فرزندش بود. رابطه عاشقانه و محبت‌آمیز بود. در خواب بسیار احساس شادی می‌کردم تا بیدار شدم.



شعر وداع

این کتاب را با یکی از دو شعری که در دوران زندگی سروده‌ام پایان داده، به‌شما طالبان گوهر دانش و دانائی درود می‌فرستم و وداع می‌گویم. در این شعر شادی و غم چون نور و آتش بهم آمیخته‌اند. آیا زندگانی ما در این دنیای فانی و زودگذر جز این است؟

این منم اینکه در این خاک نهفته است منم
بلبل باغ بها عاشق شیرین سخنم
این منم اینکه در این باغ نهفته است منم
روشن از نور خدا شادی هر انجمنم
مدتی چند در این لانه غربت ماندم
ناگهان پیک اجل آمد و بردم وطنم
همدم مردم خوش طینت و خوشخوی شدم
راحتم از غم و آسوده ز هراهر منم
مست شادی همه از ساغر عشق
در طرب از سخن یار و نوا ساختم
از نوای خوشم ارواح به رقص آمده‌اند
من که ذوق و هنر رقص ندارم چکنم؟
گاه گاهی چون نسیمی به مزارم روکن
چند پری گل خوشبوی بنه بر چمنم
قدمی رنجه نما یادی از این تنها کن
شبنمی چند کن از دیده نثار کفتم
چون وفا را اثری نیست در این دار فنا
سر فرود آر که تابش نوی اسرار بقا از دهنم
مطلق از عشق بها گشت چو بلبل گویا
ور نه هرگز به سرود و به سخن دم نزنم





مرغ باغ ملکوتم

مولوی سرانجام و سرنوشت جاودانی انسان را زیبا سروده:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم
 مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
 یا چه بودست مراد وی از این ساختنم
 مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
 چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
 ای خوش آنروز که پرواز کنم تا در دوست
 بامید سرکوبش پرو و بالی بزنم
 کیست در دیده که از دیده برون می‌نگرد؟
 یا چه جان است نگویی که منش پیرهنم؟
 تا به تحقیق مرا منزل و ره نمایی
 یکدم آرام نگیرم نفسی دم نزنم
 می‌وصلم بچشان تا در زندان ابد
 به یکی عربده مستانه بهم در شکنم
 من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم
 آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم



فهرست مراجع

چند نمونه از آثار حضرت بهاء الله

۱. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۷۶-۲۷۴.
۲. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۷.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۴۰۰.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۴۰۳-۴۰۲.
۵. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۸.
۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۵۳.
۷. حدیقه عرفان، صفحه ۳۶.
۸. دریای دانش، صفحات ۸۵-۸۴.
۹. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۱۹.

پیشگفتار

۱. کلمات مکنونه، آیه ۲.
۲. حدیقه عرفان، صفحه ۸۴.



فصل ۱

۱. هفت وادی، صفحه ۳.
۲. یاران پارسی، صفحات ۱۵-۱۶.
۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.
۵. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.
۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۲.
۷. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۴۱.
۸. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۶۴.
۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۵.
۱۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۰۶.
۱۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۴.
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۲۱.
۱۳. پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بهائیان عزیز ایرانی مقیم ممالک و دیار سائره، ۱۰ فوریه ۱۹۸۰.
۱۴. دریای دانش، صفحات ۸۴-۸۵.
۱۵. پیام ملکوت، صفحه ۱۱۳.
۱۶. پیام بیت‌العدل اعظم خطاب به بهائیان عزیز ایرانی مقیم ممالک و دیار سائره، ۱۰ فوریه ۱۹۸۰.
۱۷. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحات ۲۸۰-۲۷۹. برای مطالعه احادیثی که وضع تاریک زمان ما را پیش‌بینی می‌کنند، به *An Introduction to Shi'ī Islam* (مقدمه‌ای بر شیعه اسلام)، تألیف موژان مؤمن، صفحات ۱۶۸-۱۶۷) مراجعه کنید.
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه و نگارش داریوش شاهین، صفحه ۲۶۸.
۱۹. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۹.
۲۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۷.



۲۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۹.
۲۲. کتاب ایقان، صفحه ۲۰.
۲۳. حدیقه عرفان، صفحه ۳۹.
۲۴. حدیقه عرفان، صفحه ۱۶.
۲۵. ظهورالحق، صفحه ۷۲.
۲۶. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحه ۱۸۸.
۲۷. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
۲۸. اقتداح الفلاح، صفحه ۱۴۸.
۲۹. یاران پارسی، صفحه ۲۲۹.
۳۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۸.
۳۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۱۱.
۳۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۶.
۳۳. کتاب ایقان، صفحه ۲۱.
۳۴. مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله، چاپ مصر، صفحه ۲۴۹.
۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۴.
۳۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۶۰.
۳۷. یاران پارسی، صفحه ۲۱.
۳۸. یاران پارسی، صفحه ۴۰۳.
۳۹. لوح دنیا، صفحه ۴۱۷.
۴۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۶.
۴۱. کتاب اقدس، صفحه ۱.
۴۲. هفت وادی، صفحه ۵.
۴۳. هفت وادی، صفحات ۶-۷.
۴۴. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۵۴.
۴۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



۴۶. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۴.
 ۴۷. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۳۳-۲۳۲.
 ۴۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.

فصل ۲

۱. کتاب بدیع، نسخه خطی، صفحه ۱۰۹.
 ۲. یاران پارسی، صفحه ۲۲.
 ۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.
 ۴. یاران پارسی، صفحه ۱.
 ۵. ظهورالحق، صفحه ۵۰۰.
 ۶. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰۶.
 ۷. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.
 ۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۲۴.
 ۹. لئالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۳۹.
 ۱۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد دوم (مجموعه مجلدات ۴، ۳، ۲)، صفحه ۲۴۵.
 ۱۱. یاران پارسی، صفحات ۱۶-۱۵.
 ۱۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۳.
 ۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۷۵.
 ۱۴. ظهورالحق، صفحه ۱۵.
 ۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۲۴.
 ۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۷۶.
 ۱۷. ظهورالحق، صفحه ۲۸۳.
 ۱۸. آیاتِ بیّنات، صفحه ۱۴۵.
 ۱۹. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۶.
 ۲۰. آیاتِ بیّنات، صفحه ۲۶۵.
 ۲۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۲۷.



۲۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.
۲۳. حدیقه عرفان، صفحه ۵۰.
۲۴. اشراقات، صفحه ۸۲.
۲۵. آیات الهی، جلد دوم، ۱۹۹۶ میلادی، صفحه ۳۳۴.
۱۶. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۸.

فصل ۳

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۸.
۲. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹.
۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۰.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۵. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۵۱.

فصل ۴

۱. دریای دانش، صفحه ۴.
۲. یاران پارسی، صفحه ۱۳.
۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۱۲.
۵. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۵-۹۶.
۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۹.
۷. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۹.
۸. دریای دانش، صفحه ۵۸.

فصل ۵

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۶.
۲. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحات ۳۷۵-۳۷۶.
۳. یاران پارسی، صفحات ۲۶۱-۲۶۳.
۴. کتاب بدیع، صفحه ۱۵۴.



۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۲.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۹۶.
۸. کتاب بدیع، صفحه ۲۷۲.
۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۸.
۱۰. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۶.
۱۱. پیام ملکوت، صفحات ۱۵۵، ۱۶۶.
۱۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۹.
۱۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۷.
۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹۰.
۱۵. آیات بیّنات، صفحه ۳۰۶.
۱۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۰.
۱۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۰۸.
۱۸. آثار قلم اعلی، جلد ۴، صفحات ۷۹-۸۰.
۱۹. <http://www.al-yemen.org/vb/archive/index.php/t-353419.html> و <http://www.rekaaz.com/vb/archive/index.php/t-42.html> و مراجع دیگر.
۲۰. عهد جدید و مزامیر، انجمن بین المللی کتاب مقدس.
۲۱. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹.
۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۴۲.
۲۳. کتاب بدیع، صفحه ۲۸۹.
۲۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۸۷.
۲۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۸.
۲۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۴.
۲۷. آیات بیّنات، صفحه ۲۶۵.
۲۸. آیات بیّنات، صفحه ۱۸۳.
۲۹. دریای دانش، صفحه ۱۸۰.



فصل ۶

۱. سفینه عرفان، صفحه ۳۱.
۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۹۸.
۳. یاران پارسی، صفحه ۱۳.
۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۲۷-۲۸.
۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۱.
۶. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۶۹.
۷. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۶۹.
۸. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۵۲۸.
۹. ظهور الحق، صفحه ۱۶۶.
۱۰. پیام بهائی، شماره ۳۷۷، آوریل ۲۰۱۱.
۱۱. یاران پارسی، صفحه ۴۰۳.
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۲.
۱۳. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۷۵.
۱۴. آیات بینات، صفحه ۲۳۶.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶.
۱۶. یاران پارسی، صفحات ۱۶-۱۵.
۱۷. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلی، صفحات ۲۳۳-۲۳۲.
۱۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۱۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۱۱۱-۱۱۲.
۲۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۳.
۲۱. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۲۲.
۲۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۳.
۲۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۲۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲.



۲۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲.
۲۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۴۱-۳۴۲.
۲۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
۲۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴۵.
۲۹. کتاب بیان، صفحه ۲۰۲.
۳۰. کتاب بیان، صفحه ۲۰۱.
۳۱. کتاب بیان، صفحه ۲۹۶.
۳۲. کتاب بیان، صفحه ۲۷۸.
۳۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۰.
۳۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۶۶.
۳۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.
۳۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۰.
۳۷. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۸۹.
۳۸. مراجع دیگر: سوره احزاب، آیه ۶۳؛ سوره ملک، آیه ۲۵؛ سوره لقمان، آیه ۳۴؛ سوره طور، آیات ۱۲-۷؛ سوره زخرف، آیه ۶۶؛ سوره نازعات، آیات ۴۶-۴۲.
۳۹. بحار الانوار، صفحات: ۲۸۵، ۲۰۶، ۲۳، ترجمه فارسی.
۴۰. بحار الانوار جلد ۱۳، صفحه ۲۰۴.
۴۱. نجم ثاقب، صفحه ۲۹.
۴۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.
۴۳. ظهور الحق، صفه ۴۰۴.
۴۴. حضرت باب، صفحه ۹۵۹.
۴۵. کتاب بیان، صفحه ۱۷۲.
۴۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۲.
۴۷. امر و خلق، جلد ۲، صفحه ۳۵۷.
۴۸. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.
۴۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۰.



۵۰. آیات بیّنات، صفحه ۲۳۴.

فصل ۷

۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۲.
۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۴. کتاب بیان، صفحه ۲۱۱.
۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۵.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۹۲.
۷. مجموعه مناجات قلم اعلی، جلد ۲، صفحه ۸۵.
۸. کتاب ایقان، صفحه ۴۴.
۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۵.
۱۰. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۵.
۱۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
۱۲. آثار قلم اعلی، جلد ۲، صفحه ۵۸.
۱۳. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.
۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۷.
۱۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴.
۱۶. مآخذ اشعار در آثار بهائی، جلد ۳، صفحه ۱۴۸.
۱۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۶.
۱۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳.
۱۹. کتاب اقدس، صفحه ۱.
۲۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
۲۱. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۲۲. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۳.
۲۳. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الاطهار، جلد ۵۲، صفحه ۲۸۷.
۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۸. "قیوم الاسماء" اولین کتاب حضرت باب است. این اثر در سن ۲۵ سالگی در تفسیر سوره یوسف بر ایشان نازل شد.



۲۵. بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۲۴۶.
۲۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۱.
۲۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۹.
۲۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.
۲۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.

فصل ۸

۱. مائده آسمانی، صفحه ۱۸۹.
۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۴۵.
۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۵. کتاب اقدس، صفحه ۱۵۹.
۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۳.
۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۱.
۸. پیام آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۷.
۹. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۵۰.
۱۰. دریای دانش، صفحه ۳۵.
۱۱. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۴۱.
۱۲. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۶۲.
۱۳. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۶۴.
۱۴. دور بهائی، صفحه ۱۴.
۱۵. مهدی موعود (ترجمه بحار الانوار، جلد ۱۳)، صفحات ۲۸۲-۲۸۳.
۱۶. بحار الانوار الجامعة لدرر لأئمة الاطهار، جلد ۵۳، صفحه ۱۰۳.
۱۷. رساله تسییح و تهلیل، صفحه ۲۴.
۱۸. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۵۴.
۱۹. غیبت نعمانی، ترجمه غفاری، صفحه ۴۵۹.



۲۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۹.
۲۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۳.
۲۲. دریای دانش، صفحه ۱۷۳.
۲۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۷.
۲۴. محاضرات، جلد ۲-۱، صفحه ۱۰۱۶.
۲۵. اسرار الآثار، جلد ب-ث، صفحه ۸۷.
۲۶. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۱۳۳.
۲۷. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۴۶-۴۵.
- ۲۸.
۲۹. فرهنگ معین.
۳۰. اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، جلد ۱، صفحه ۱۵۴.
۳۱. تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، جلد ۱، صفحه ۴۷۷.
۳۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۱-۱۱۰.
۳۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۵.
۳۴. تأویل الایات الظاهرة، صفحه ۴۹۹.
۳۵. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۶۰.
۳۶. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۵۸.
۳۷. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۷۰.
۳۸. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۵۴.
۳۹. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۱۲.
۴۰. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحات ۱۱۳-۱۱۲.
۴۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۴۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۴۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.



۴۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۶.
۴۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۷۸.
۴۸. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۱۷.
۴۰. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۵۰۱.
۵۰. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۴.
۵۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۲.
۵۲. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۴۳۹.
۵۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۹۹.
۵۴. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۴۳.
۵۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۱.
۵۶. کتاب الرّوح، نسخه خطی.
۵۷. ادعیة حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵.
۵۸. عندلیب، شماره ۹۵، صفحه ۶.
۵۹. حدیقه عرفان، صفحه ۳۸.
۶۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۶۵-۲۶۶.
۶۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۶۲. امر و خلق، تألیف فاضل مازندرانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، سال ۱۱۷ بدیع، صفحه ۶۳۴.

فصل ۹

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۴۸-۲۴۹.
۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۴-۲۵۵.
۳. حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۴۵.
۴. کتاب بیان، صفحه ۴۴.
۵. کتاب بیان، صفحه ۲۷۸.



۶. کتاب بیان، صفحه ۲۹۶.
۷. پیام ملکوت، صفحه ۳۹۴.
۸. کتاب بدیع، صفحه ۳۹۰.
۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۷.
۱۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۷۳.
۱۱. کتاب بدیع.
۱۲. کتاب بیان، صفحه ۹۱.
۱۳. بیان فارسی، باب ۱۵، واحد ۳.
۱۴. کتاب بیان، صفحه ۷۲.
۱۵. کتاب بیان، صفحه ۳۲۷.
۱۶. کتاب بیان، صفحه ۳۱۷.
۱۷. کتاب بیان، صفحه ۷۳.
۱۸. کتاب بیان، صفحه ۳۲۱.
۱۹. کتاب بدیع، صفحات ۱۴۲-۱۴۱.
۲۰. کتاب بدیع، صفحه ۴۴.
۲۱. کتاب بدیع، صفحه ۳۹۴.
۲۲. کتاب بدیع، صفحات ۵۹-۵۸.
۲۳. آثار قلم اعلی، جلد دوم، مجموعه مجلدات ۲، ۳ و ۴، صفحه ۳۸۴.
۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۷۸.
۲۵. مناجاة: مجموعه آثار و ادعیه من آثار حضرة بهاء الله، صفحات ۳۲-۳۱.
۲۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۶۶.
۲۷. محمد حسینی، نصرت الله. حضرت باب، صفحه ۹۰۳.
۲۸. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲۲.
۲۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۸۵.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۷۶.
۳۱. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۰۰.



۳۲. کتاب بدیع، صفحات ۲۳۳-۲۳۲.
۳۳. حدیقه عرفان، صفحه ۱۸.
۳۴. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۶.
۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۶.
۳۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۷.
۳۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۷.
۳۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۹۹.
۳۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۹.
۴۰. فرائد، صفحه ۲۹۴.
۴۱. فرائد، صفحات ۲۹۷-۲۹۶.
۴۲. کتاب "اربعین" و کتاب "عوالم" تألیف فاضل بحرینی. (نقل از "بشارات کتب آسمانی" نشر دوم، تألیف حساب نقبائی، صفحه ۱۰۴.
۴۳. بحار الانوار، صفحه ۱۹۱.
۴۴. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۶.
۴۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۴۰۳.
۴۶. کتاب مبین، صفحه ۳۵۴.
۴۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۹.
۴۸. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۴۵.
۴۹. حضرت نقطه اولی، تألیف محمّد علی فیضی، صفحه ۱۴۲.
۵۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۸۶.
۵۱. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۰۸-۲۰۹.
۵۲. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۱۷۱-۱۷۰.
۵۳. یاران پارسی، صفحه ۲۲.
۵۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۱۲.
۵۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۴۷.
۵۶. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۸۲.



۵۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲.
۵۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۸۴.
۵۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۱۵۶-۱۵۷.
۶۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.

فصل ۱۰

۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۵.
۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۱.
۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۵.
۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۱۴۵-۱۴۶.
۵. کتاب ایقان، صفحات ۱۹۸-۱۹۷.
۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۳۱-۳۰.
۷. مجموعه الواح مبارکه، صفحات ۱۲۹-۱۳۰.
۸. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۱۲۲.
۹. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۶۲.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۳.
۱۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۵۶.
۱۲. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صفحه ۷۴.
۱۳.
۱۴. مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۷، صفحه ۱۰۹.
۱۵. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۸۴-۸۳.
۱۶. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۲.
۱۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۵۰.
۱۸. نسائم الرحمن، صفحه ۶.
۱۹. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۴۹۳.
۲۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۱.



۲۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۴.
۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۳۱.
۲۳. یاران پارسی، صفحه ۱.
۲۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۹۱.
۲۵. امر و خلق، جلد ۲، صفحات ۶۶-۶۷.
۲۶. عرفانیان، صادق. نافه تبیین، ۲۰۰۸، صفحه ۵۴.
۲۷. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۲۱.
۲۸. رافتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفهایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۱۸۳.
۲۹. رافتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفهایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۱۸۳.
۳۰. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۸۴.
۳۱. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۰۱.
۳۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۱۴۵-۱۴۶.
۳۳. بیان فارسی، باب ششم، واحد چهارم.
۳۴. مفاوضات، صفحات ۵۹-۶۰.
۳۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۴.
۳۶. مانده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۰.
۳۷. مناجاة: مجموعه آثار و ادعیه من آثار حضرة بهاء الله، صفحه ۲۴.
۳۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۸۴-۱۸۵.
۳۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۱۰.
۴۰. امر و خلق، صفحه ۴۵۹.
۴۱. عرفانیان، صادق. نافه مکنون، چاپ آلمان، صفحه ۱۷۰.
۴۲. مانده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۳۲.
۴۳. کتاب ایقان، صفحه ۸۶.
۴۴. سهراب، عنایت الله. مبادی استدلال، صفحه ۳۶۴.



۴۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۳.
۴۶. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۵۸.
۴۷. مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۷۱.
۴۸. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۸۳.
۴۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۰.
۵۰. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
۵۱. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
۵۲. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۸.
۵۳. اسرار الآثار، حروف ب-ث، صفحه ۵۶.
۵۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۵.
۵۵. لوح ابن ذئب، صفحه ۱۳.
۵۶. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحات ۸۸-۸۷.
۵۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۵.
۵۸. مجموعه الواح مبارکه (عندلیب)، صفحه ۱۸۸.
۵۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۱.
۶۰. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۴۶.
۶۱. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۴۶.
۶۲. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، چاپ مصر، صفحه ۱۳۳.
۶۳. فرائد، صفحه ۵۱.
۶۴. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۸.
۶۵. بهجت الصدور، چاپ مؤسسه مطبوعات امری آلمان، چاپ سوم، ۲۰۰۲، صفحه ۸.
۶۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۳۸-۲۳۷.
۶۷. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۷.
۶۸. الغیبة للنعمانی، صفحه ۶۶.
۶۹. روزنامه اطریشی "سولداتن فرند".



۷۰. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۲۴.
۷۱. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۰۱.
۷۲. نار و نور، صفحه ۱۰.
۷۳. نار و نور، صفحه ۱۶.
۷۴. نار و نور، صفحه ۱۵.
۷۵. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۱۳۷.
۷۶. مناجاة: مجموعۀ آثار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۹۶-۹۷.
۷۷. مرجع اصلی: روح اسلام، صفحه ۸۴. مرجع ثانوی: مسیح و بهاء الله صفحات ۴۰-۴۱.
۷۸. مشهوری، دلارام. رگ تالك (جلد دوم)، پاریس: چاپ خاوران، ۱۳۷۸، صفحات ۲۱۱-۲۱۲.
۷۹. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۱.
۸۰. کتاب بیان، صفحه ۱۷۳.
۸۱. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۵۲.
۸۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۱.
۸۳. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۳۲۱.
۸۴. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۴۱۰.
۸۵. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۳۱۴.
۸۶. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۲۹۲.
۸۷. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۱۷۰.
۸۸. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلى (زندگانی حضرت باب)، صفحات ۳۶۱-۳۶۰.
۸۹. محمد علی فیضی، رساله راهنمای تبلیغ، چاپ دوم، تهران، ایران، صفحه ۸۵.
۹۰. آیات بیّنات، صفحه ۱۶۷.
۹۱. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۶۸.
۹۲. پیام ملکوت، صفحه ۲۷۳.
۹۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۴۴.



۹۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۷۱.
۹۵. کتاب بیان، صفحه ۱۶.
۹۶. امر و خلق، جلد ۴، صفحه ۴۷۳.
۹۷. نار و نور، صفحه ۱۶.
۹۸. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۴۵.
۹۹. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۵.
۱۰۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۳۷.
۱۰۱. لثالی الحکمة، جلد ۲، صفحه ۱۲.
۱۰۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴.
۱۰۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۳۴۹-۳۵۰.
۱۰۴. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۵۰.
۱۰۵. کتاب ایقان، صفحه ۵۱.
۱۰۶. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰۵.
۱۰۷. حدیقه عرفان، صفحه ۹۵.
۱۰۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۹۰.
۱۰۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۵.
۱۱۰. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۲۰۷.
۱۱۱. یاران پارسی، صفحه ۱۱.

فصل ۱۱

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۶۵.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۳۶.
۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۳۵.
۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحات ۱۳۱-۱۳۲.
۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۶.
۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۳۹.



۷. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۷.
۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۴۵.
۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحات ۳۶۵-۳۶۴.
۱۰. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۳۶۵.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۶.
۱۲. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
۱۳. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
۱۴. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۳۵۴.
۱۵. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۱۰۴.
۱۶. کتاب اقدس، صفحات ۱-۲.
۱۷. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۲۹۸.
۱۸. یاران پارسی. آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات امری آلمان، صفحه ۱۶.
۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۵.
۲۱. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۳۰.
۲۲. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۱۳-۳۱۲.
۲۳. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۶.
۲۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۱۳.
۲۵. ظهور الحق، صفحات ۳۶۵-۳۶۴.

فصل ۱۲

- ۱.
۲. مفاوضات، صفحات ۲۳-۲۲.
۳. کتاب قرن بدیع، صفحات ۲۹۱-۲۹۰.
۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۳۳۹.
۵. مفاوضات، صفحه ۲۳.



۶. اسرارالآثار، جلد ۴، صفحه ۱۳۳.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۷۱.
۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۳۳۹.
۹. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۳۵.
۱۰. اسرارالآثار، حرف الف، صفحه ۱۸.
۱۱. “The Apostles of Bahá’u’lláh (the Pillars of the Faith),” *The Bahá’í World*, Vol. III, 1928-1930, p. 81.
۱۲. اشراق خاوری، عبدالحمید. قاموس ایقان، جلد ۳، صفحه ۱۲۱۳.
۱۳. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۸۲.
۱۴. فیضی، محمدعلی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۴۳.
۱۵. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، ۱۲۰ بدیع، صفحه ۱۶۵.
۱۶. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۲۲.
۱۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۳۶.
۱۸. یاران پارسی، صفحه ۸.
۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۶۷.
۲۰. آیات بینات، صفحه ۱۶۶.
۲۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۲۹.
۲۲. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۸۰.
۲۳. ظهورالحق، صفحه ۳۴.
۲۴. ظهورالحق، صفحه ۴۰.
۲۵. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۸۰.
۲۶. دریای دانش، صفحات ۱۴۷-۱۴۸.
۲۷. قرآن مجید، همراه با ترجمه فارسی از حسینعلی کوثری، چاپ پاژن، صفحات ۸۷-۸۶.
۲۸. قرآن مجید، همراه با ترجمه فارسی از حسینعلی کوثری، چاپ پاژن، صفحه ۸۸.
۲۹. قرآن مجید، همراه با ترجمه فارسی توسط حسینعلی کوثری، چاپ پاژن، صفحه ۹۰.



۳۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۶.
۳۱. امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، صفحه ۳۱۷ (نقل از بشارات کتب آسمانی، صفحه ۱۲۳).
۳۲. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۲۷۱.
۳۳. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۴۴.
۳۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۲۲۷.
۳۵. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۴۶.
۳۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۸.
۳۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۷.
۳۸. ایران نامه، شماره ۱، سال ۲۷، صفحه ۴۰.
۳۹. ایران نامه، شماره ۱، سال ۲۷، صفحه ۴۰.
۴۰. ایران نامه، شماره ۱، سال ۲۷، صفحه ۴۰.
۴۱. اشراق خاوری، عبدالحمید. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحات ۴۳-۴۲.
۴۲. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحه ۶۱.
۴۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۱۱.
۴۴. کتاب مستطاب اقدس، صفحات ۱۶۳-۱۶۲.
۴۵. اسرار الآثار، حروف الف-ث، صفحات ۱۶۵-۱۶۴.
۴۶. مائده آسمانی، جلد ۲، صفحات ۳۵-۳۴.
۴۷. مجموعه الواح مبارکه بافتخار بهائیان پارسی، صفحه ۹۰.
۴۸. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۰.
۴۹. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۲۰۷.
۵۰. قدیمی، ریاض. گلزار تعالیم بهائی، صفحه ۶۶.
۵۱. حدیقه عرفان، صفحه ۱۲۴.
۵۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۰.
۵۳. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۱۸۶.
۵۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.



۵۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۶۲.
۵۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۷۸.
۵۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.
۵۸. حدیقه عرفان، صفحه ۱۹.
۵۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۶۸.
۶۰. حدیقه عرفان، صفحه ۶۴.
۶۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۳۷-۳۳۸.
۶۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۳۱.
۶۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۹۹.
۶۴. مجموعه ای از آثار قلم اعلیٰ به خط زین المقربین، صفحات ۲۶۱-۲۶۰.
۶۵. کتاب بدیع، به خط زین المقربین، صفحه ۳۲۱.
۶۶. کتاب بدیع، صفحه ۲۶۳.
۶۷. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۰۳.
۶۸. کتاب بدیع، صفحه ۳۶۳.
- ۶۹.
۷۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۱.
۷۱. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۲۷۶.
۷۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۵۰.
۷۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۵.
۷۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۴۹.
۷۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۸۰.
۷۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۱.
۷۷. کتاب بدیع، صفحه ۳۳۵.
۷۸. کتاب بدیع، صفحه ۲۸۰.
۷۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۰۰.



۸۰. عهد جدید و مزامیر، ترجمه تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ (با اصلاحات مختص).
۸۱. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۲۸.
۸۲. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۰۴.
۸۳. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۱۰.
۸۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۴.
۸۵. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۰۷.
۸۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۷۴-۷۵.
۸۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۷۳.
- ۸۸.
۸۹. کتاب بدیع، صفحه ۴۱۰.
۹۰. اذکارالمقرّین، جلد اول، صفحه ۳۰.
۹۱. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۶۰.
۹۲. کتاب ایقان، صفحات ۱۶۶-۱۶۵.
۹۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۵۰.
۹۴. نار و نور، صفحه ۱۶.
۹۵. اسرارالآثار، حرف الف، صفحه ۱۵۰.
۹۶. مائده آسمانی، جلد ۵، صفحه ۴۶.

فصل ۱۳

۱. یاران پارسی، صفحه ۲.
۲. ادعیه حضرت محبوب، صفحات ۳۷۷-۳۷۸.
۳. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۳۴.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۳۹.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۷.
۶. هفت وادی، صفحه ۱۳.
۷. منتخب آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۷۹.



۸. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶۴.
۹. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۲۸.
۱۰. بیان فارسی، صفحه ۳۸.
۱۱. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۵۷.
۱۲. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۲۲۶-۲۲۷.
۱۳. بیان فارسی، صفحه ۸۱.
۱۴. بیان فارسی، صفحه ۳۲۱.
۱۵. یاران پارسی، صفحه ۱۹.
۱۶. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۲.
۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۰.
۱۸. مجموعه مناجات (حضرت نقطه اولیٰ)، صفحات ۱۶-۱۸.
۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۶.
۲۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۵۵.
۲۱. بیان فارسی، صفحه ۱۵۴.
۲۲. کتاب ایقان، صفحه ۶۶.
۲۳. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۳.
۲۴. کتاب مفاوضات، صفحات ۱۱۶-۱۱۴.
۲۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۷.
۲۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۵۱.
۲۷. نجات ظهور حضرت بهاء الله، صفحه ۶۹.
۲۸. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۱۵۹-۱۵۸.
۲۹. کتاب بدیع، صفحه ۷۵.
۳۰. بیان فارسی، صفحه ۲۷۰.
۳۱. بیان فارسی، صفحه ۱۱۳.
۳۲. بیان فارسی، صفحه ۸۱.
۳۳. بیان فارسی، صفحات ۱۲۱-۱۲۲.



۳۴. بیان فارسی، صفحه ۸۲.
۳۵. قدیمی، ریاض. سید رُسل حضرت محمد، چاپخانه دانشگاه تورانتو، ۱۹۸۸، صفحات ۱۲۶-۱۲۷.
۳۶. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۳۱۵.
۳۷. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۲۶.
۳۸. کتاب بدیع، صفحه ۳۵۴.
۳۹. کتاب بدیع، صفحه ۳۹۱.
۴۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۱۴۷-۱۴۸.
۴۱. بیان فارسی، صفحه ۲۷۳.
۴۲. بیان فارسی، صفحه ۹۴.
۴۳. بیان فارسی صفحه ۲۵۲.
۴۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۰۸.
۴۵. کتاب ایقان، صفحه ۹۱.
۴۶. بیان فارسی، صفحه ۲۵۴.
۴۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۲.
۴۸. افنان، ابوالقاسم. عهد اعلیٰ (زندگانی حضرت باب)، صفحه ۳۳۵.
۴۹. بیان فارسی، صفحه ۲۲۲.
۵۰. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۲.
۵۱. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۸۷.
۵۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۵۳.
۵۳. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۲۷.
۵۴. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۳۵۲.
۵۵. ظهورالحق، صفحه ۱۲۳.
۵۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۴.
۵۷. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۳۱.
۵۸. کتاب ایقان، صفحات ۱۱۸-۱۱۹.



۵۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.
۶۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.
۶۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۰۶.
۶۲. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۳۱۵.
۶۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۷.
۶۴. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۲۸۱.
۶۵. تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۲۳۵.
۶۶. بیان فارسی، صفحه ۱۹.
۶۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۳۱.
۶۸. بیان فارسی، صفحه ۵.
۶۹. بیان فارسی، صفحه ۲۱۵.
۷۰. بیان فارسی، صفحه ۸۲.
۷۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.
۷۲. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۲۶.
۷۳. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۵، صفحه ۸.
۷۴. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۷۲.
۷۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۷.
۷۶. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۷۶.
۷۷. کتاب بدیع، صفحه ۱۴۵.
۷۸. گنجینه حدود و احکام، صفحه ۳۹۷.
۷۹. دریای دانش، صفحه ۱۳۳.
۸۰. کتاب ایقان، صفحات ۱۷۰-۱۶۹.
۸۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۵.
۸۲. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۵۵.
۸۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۳۴.
۸۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲۴.



۸۵. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۱۰۳.
۸۶. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۵۰.
۸۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۰۸.
۸۸. یاران پارسی، صفحه ۶.
۸۹. اشراق خاوری، عبدالحمید. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
۹۰. اشراق خاوری، عبدالحمید. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
۹۱. کتاب بدیع، صفحه ۷۳.
۹۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۸۸.
۹۳. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۱۶۳.
۹۴. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحات ۳۳-۳۴.
۹۵. رافتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفهایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۲۲.
۹۶. کتاب بدیع، صفحه ۳۱۸.
۹۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۹۳.
۹۸. رافتی، وحید. یادنامه مصباح منیر، هوفهایم، آلمان: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۶، صفحه ۲۰.
۹۹. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۳۳.
۱۰۰. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.
۱۰۱. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۲۲۶-۲۲۷.
۱۰۲. کتاب بدیع، صفحات ۳۹۴-۳۹۵.
۱۰۳. کتاب بدیع، صفحات ۱۴۲-۱۴۳.
۱۰۴. کتاب ایقان، صفحات ۱۱۸-۱۱۹.
۱۰۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۵۵.
۱۰۶. محاضرات، جلد ۲-۱، صفحه ۱۰۹۶.
۱۰۷. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۰۸.



۱۰۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۱.
۱۰۹. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء‌الله، صفحات ۲۰۱-۲۰۳.
- ۱۱۰.

فصل ۱۴

۱. بیان فارسی، صفحه ۲۹۶.
۲. بیان فارسی، صفحه ۲۲۸.
۳. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.
۴. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۰.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۲۱۸.
۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۹۱.
۷. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۰.
۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۹. مفاتیح الجنان، صفحه ۴۸۷؛ و فرحة‌الغری، ترجمه علامه مجلسی، صفحه ۹۳.
۱۰. لئالی الحکمة، جلد ۱، چاپ بزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۸۸.
۱۱. بیان فارسی، صفحه ۳۸.
۱۲. توانگر، علی. روشنائی، صفحه ۱۱۸.
۱۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۳۷.
۱۴. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۱۲۲.
۱۵. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۴۲.
- ۱۶.
۱۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۱۸. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۱۶۰.
۱۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۶۱-۱۶۰.
۲۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۷.
۲۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.



۲۲. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۹۸.
۲۳. کتاب بدیع، صفحه ۲۲۴.
۲۴. کتاب بدیع، صفحه ۳۲۵.
۲۵. کتاب بدیع، صفحه ۳۲۵.
۲۶. توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق، صفحه ۱۴۶.
۲۷. کتاب مبین، صفحه ۳۴۳.
۲۸. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۰.
۲۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۱۵.
۳۰. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۱۵۲-۱۵۱.
۳۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۳۵.
۳۲. حدیقه عرفان، صفحه ۹۳.
۳۳. یاران پارسی، صفحه ۸.
- ۳۴.
۳۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۴۸.
۳۶. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
۳۷. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۲۷.
۳۸. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحه ۱۲۲.
۳۹. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۳۴-۲۳۳.
۴۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۱۴-۲۱۳.
۴۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰.
۴۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۴، صفحات ۸۰-۷۹.
۴۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۲۷.
۴۴. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۴۶.
۴۵. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۴۰.



۴۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
۴۷. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۴.
۴۸. مجموعه مناجات آثار قلم اعلی، جلد ۲، صفحه ۱۱۸.
۴۹. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۲.
۵۰. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۲.
۵۱. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۴۰.
۵۲. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۱۳۹-۱۳۸.
۵۳. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۸۷-۸۶.
۵۴. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۸.
۵۵. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحات ۲۲۸-۲۲۷.
۵۶. مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵.
۵۷. مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحات ۱۷-۱۶.
۵۸. مجموعه مناجات حضرت نقطه اولی، صفحات ۲۳-۲۲.

فصل ۱۵

۱. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۲.
۲. تفسیر صافی، جلد ۴، صفحه ۳۳۱.
۳. اعلام الوری با علام الهدی، صفحه ۴۶۴.
۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۳۴.
۵. کتاب بیان، صفحه ۲.
۶. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۴۹.
۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۱۱.
۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



۱۰. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۹.
۱۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۳۳.
۱۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحات ۱۴۵-۱۴۶.
۱۳. کتاب ایقان، صفحه ۸۶.
۱۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحات ۴۹-۵۰.
۱۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۹.
۱۶. لوح ابن ذئب، صفحات ۷۶-۷۷.
۱۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۰۹.
۱۸. کتاب بدیع، صفحه ۲۶۶.
۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۲.
۲۰. مکاتیب عبدالبهاء، جلد ۱، ۱۹۸۲، صفحه ۱۵.
۲۱. تفسیرالصافی، جلد ۴، صفحه ۳۳۱.
۲۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد ۲، صفحه ۳۸۲.
۲۳. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۱۵۲-۱۵۱.
۲۴. کتاب ایقان، صفحه ۶۰.
۲۵. حدیقه عرفان، صفحات ۲۵۳-۲۵۲.
۲۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۸.
۲۷. کتاب اقدس، صفحات ۱-۲.
۲۸. Khadem, Javidukht. *Zikrullah Khadem*, Wilmette, IL: Bahá'í Publishing Trust, 1990, p. 323.
۲۹. کتاب ایقان، صفحه ۸۶.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۰.
۳۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۷.
۳۲. مُحاضرات، جلد اول و دوم، صفحه ۱۰۹۶.
۳۳. لوح ابن ذئب، صفحه ۶۰.



۳۴. لوح ابن ذئب، صفحه ۸.
۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۴۷.
۳۶. دریای دانش، صفحه ۲۳.
۳۷. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۹.
۳۸. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۱.
۳۹. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۷۲.
۴۰. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۴۹.
۴۱. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۵.
۴۲. کتاب بیان، صفحه ۲۹۶.
۴۳. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۱۱.
۴۴. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۳۰.
۴۵. پیام بهائی، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۴.
۴۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۷۱-۷۰.
۴۷. کلمات مکنونه، آیه ۲.
۴۸. کتاب بدیع، صفحه ۱۷۲.
۴۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۷.
۵۰. عهد جدید و مزامیر (ترجمه تفسیری)، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷.
۵۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۱۱.
۵۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۳۶.
۵۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۳.
۵۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۱.
۵۵. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴.
۵۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
۵۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۰۲.
۵۸. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۳۲.



۵۹. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۸.
۶۰. آیات بیّنات، صفحه ۲۳۶.
۶۱. آیات بیّنات، صفحه ۲۳۴.
۶۲. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۵۵.
۶۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۵۵.
۶۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۴.

فصل ۱۶

۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۵.
۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۰۶.
۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۴.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۲۱.
۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱.
۶. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۹۹.
۷. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۱۳.
۸. فیضی، محمّد علی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۱.
۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۹.
۱۰. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۱۶۰.
۱۱. فیضی، محمّد علی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴۰.
۱۲. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۷۸.
۱۳. استدلالیه مختصر صدرالصدور، مؤسسه ملی مطبوعات امر، ۱۳۲ بدیع، صفحه ۱۴.
۱۴. بشارات کتب آسمانی، صفحه ۷۰.
۱۵. اشراق خاوری، عبدالحمید. قاموس ایقان، جلد ۳، صفحه ۱۲۱۳.
۱۶. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار.
۱۷. مائده آسمانی، جلد ۲، صفحات ۷۵-۷۴.
۱۸. محمّد حسینی، نصرت الله. حضرت باب، صفحه ۹۷۶.



۱۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۳، صفحه ۳۷۵.
۲۰. اسرار الآثار، حروف ب-ث، صفحه ۶۹.
۲۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۴.
۲۲. اسرار الآثار، صفحه ۵۲۷.
۲۳. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۳۸.
۲۴. اسرار الآثار، حروف ب-ث، صفحه ۶۹.
۲۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۶۲.
۲۶. فیضی، محمّد علی. حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۵۱.
۲۷. فیضی، محمّد علی. حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۵۲.
۲۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۸۰.
۲۹. فیضی، محمّد علی. حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۷۱.
۳۰. ظهور الحق، صفحه ۱۴۹.
۳۱. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۲۴.
۳۲. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۶۲.
۳۳. محاضرات، جلد ۲-۱، صفحه ۸۳۸.
۳۴. ظهور الحق، صفحات ۳۱-۳۳.
۳۵. محمّد حسینی، نصرت الله. حضرت باب، صفحه ۳۸۰.
۳۶. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۲۳۰.
۳۷. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۲۳۶.
۳۸. فیضی، محمّد علی. حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۵۱.
۳۹. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۴۳۶.
۴۰. کتاب بدیع، صفحه ۲۵۱.
۴۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۹.
۴۲. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۲.
۴۳. کتاب بدیع، صفحه ۶۱.
۴۴. مکاتیب عبدالبهاء، صفحه ۴۱۹.



۴۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۳۱.
۴۶. کتاب اقدس، صفحه ۱۰۰.
۴۷. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۴.
۴۸. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۵۲.
۴۹. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۳.
۵۰. فیضی، محمّدعلی. حضرت نقطه اولی، صفحه ۶۸.
۵۱. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۵۰.
۵۲. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۹۸.
۵۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۲.
۵۴. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۰۵.
۵۵. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۴۶.
۵۶. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱.
۵۷. پیک راستان، تألیف دکتر وحید رأفتی، ۲۰۰۵، صفحه ۳.
۵۸. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۱۴۰.
۵۹. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحات ۱۱۶-۱۱۵.
۶۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۴.
۶۱. آثار قلم اعلی، جلد ۴، صفحه ۳۰۱.
۶۲. کتاب الرّوح، نسخه خطی.
۶۳. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۱۵.
۶۴. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۱۰۵.
۶۵. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۴۰.
۶۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۱۸.
۶۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۳۲۴.
۶۸. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۵.
۶۹. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



۷۰. بحارالانوار، صفحه ۱۵۹.
۷۱. بشارات کتب آسمانی، صفحات ۲۰۴، ۲۰۳، ۱۴۵، ۹۹.
۷۲. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحه ۷.
۷۳. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحات ۴۴-۴۳.
۷۴. کتاب الرّوح، نسخه خطی، صفحات ۴۴-۴۳.
۷۵. ظهورالحق، صفحه ۱۶۴.
۷۶. حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۸۱.
۷۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۸۴.
۷۸. نقل از شیخگیری و بابیگری، تألیف ملا محمد تقی.
۷۹. نقل از شیخگیری و بابیگری، تألیف ملا محمد تقی.
۸۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۷۴.
۸۱. ظهورالحق، صفحه ۴۸۵.
۸۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۱.
۸۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۰۸.
۸۴. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۶.
۸۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۲.
۸۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۸.
۸۷. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.
۸۸. ایام تسعه، صفحه ۳۶۱.
۸۹. آیات بیّنات، صفحه ۱۴۵.
۹۰. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۱۸.

فصل ۱۷

۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۸.
۲. ظهورالحق، صفحه ۶۵.
۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۹.



۴. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۹.
۵. مهدی موعود (بحار الانوار)، جلد ۱۳، مقدمه کتاب.
۶. ارشاد القلوب، ترجمه رضائی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.
۷. ارشاد القلوب، ترجمه رضائی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.
۸. ارشاد القلوب، ترجمه رضائی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.
۹. مهدی موعود، ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، صفحه ۱۱۴۱.
۱۰. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ۲۴، صفحه ۳۱۳.
۱۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، جلد ۲، صفحه ۲۱۷.
۱۲. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ۵۱، صفحه ۷۵.
۱۳. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ۵۱، صفحه ۷۳.
۱۴. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ۵۲، صفحه ۲۸۷.
۱۵. مهدی موعود، ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، صفحه ۱۰۸۹.
۱۶. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ۵۱، صفحه ۸۲.
۱۷. احتجاجات، ترجمه جلد ۴ بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۶۹.
۱۸. بشارات، صفحات ۹۵-۹۴.
۱۹. مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار
علامه مجلسی، صفحه ۴۳۶.
۲۰. بشارات، صفحات ۹۱-۹۰.
۲۱. بحار الانوار، جلد ۱۳، چاپ ۱۳۳۲، صفحه ۱۵۶.
۲۲. فرائد، صفحه ۵۱.
۲۳. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۱۳۳.
۲۴. کتاب ایقان، صفحات ۱۶۳-۱۶۲.
۲۵. کتاب ایقان، صفحات ۱۶۴-۱۶۳.
۲۶. بحار الانوار الجامعة لدرر الأئمة الأطهار، جلد ۲۴، صفحه ۳۱۳.
۲۷. مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه رحمة الله علیه، ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار
علامه مجلسی، صفحه ۶۱۶.



۲۸. مهدی موعود، ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار، صفحه ۲۶۳.
۲۹. فصوص الحکم ابن عربی، صفحه ۸۵.
۳۰. قاموس ایقان، جلد ۴، صفحه ۱۸۶۲.
۳۱. قاموس ایقان، جلد ۱، صفحه ۱۸۸.
۳۲. <http://www.alhikmeh.com/arabic/mktba/qaed/imam12/index.htm>.
۳۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۶.
۳۴. مجموعه مبارکه از آثار قلم اعلیٰ، به خط زین المقربین، صفحات ۲۸۸-۲۸۹.
۳۵. کتاب بدیع، صفحه ۳۲۴.
۳۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۳۰.

فصل ۱۸

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۲-۲۵۳.
۲. مجموعه الواح مبارکه، صفحات ۲۵۳-۲۵۴.
۳. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، صفحات ۱۴۸-۱۴۷.
۴. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۶۵.
۵. مجموعه الواح مبارکه، صفحات ۲۵۰-۲۴۹.
۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۱۶.
۷. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰۸.
۸. حدیثی است معروف.
۹. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۱.
۱۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۶۸-۳۶۹.
۱۱. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۲۹۸-۲۹۷.
۱۲. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۵.
۱۳. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۵۵.
۱۴. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۶۲.
۱۵. سفینه عرفان، جلد ۱۲، صفحه ۱۷.
۱۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۱۶.



۱۷. طاهره قرّة العین، صفحه ۱۵۳.
۱۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۷-۲۵۶.
۱۹. محاضرات، جلد اول و دوم، صفحات ۱۰۳۶-۱۰۳۵.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۰.
۲۱. دریای دانش، صفحه ۲.
۲۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.
۲۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.

فصل ۱۹

۱. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۴.
۲. کتاب ایقان، صفحه ۹۵.
۳. کتاب ایقان، صفحه ۹۴.
۴. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۳۸.
۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۱۲.
۶. آثار حضرت باب، صفحه ۱۵۸ (ترجمه از انگلیسی).
۷. یاران پارسی، صفحه ۱۱.
۸. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۱.
۹. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۵۶.
۱۰. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۶۳.
۱۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۱۱.
۱۲. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۹۶.
۱۳. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۱۸۲.
۱۴. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۱.
۱۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۰۰.
۱۶. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۸۳.
۱۷. قاموس ایقان، جلد ۴، صفحه ۱۸۹۲.



۱۸. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۴۴.
۱۹. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۳.
۲۰. اشراقات، صفحه ۲۸۷.
۲۱. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۲۹۵-۲۹۶.
۲۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۰-۲۴۹.
۲۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۶.
۲۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۷.
۲۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۱.
۲۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۹۰.
۲۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۴۰.

فصل ۲۰

۱. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۶۶.
۲. لثالی الحکمة، جلد ۲، صفحه ۹.
۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۵۵.
۴. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، جلد ۲۴، صفحه ۳۱۳.
۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۴.
۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۴۸.
۷. عهد جدید و مزامیر، ترجمه تفسیری.
۸. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰۸.
۹. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۹.
۱۰. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۶.
۱۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۳.
۱۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۷.
۱۳. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۶.
۱۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۶۱.
۱۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۳۲-۲۲۹.



۱۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۵.
۱۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۷.
۱۸. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۷.
۱۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.
۲۰. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحات ۱۴۳-۱۴۲.
۲۱. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۲۶۱.
۲۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
- ۲۳.
۲۴. حدیقه عرفان، صفحه ۱۱۹.
۲۵. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵.
۲۶. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۲۵۰.
۲۷. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۲۸.
۲۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۴۵.
۲۹. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۷۹.
۳۰. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۸۹.
۳۱. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۰.
۳۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۴۵.
۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۰۷.
۳۴. کتاب ایقان، صفحه ۱۳۱.
۳۵. منتخباتی از آثار حضرت باب، صفحه ۷۷ (ترجمه از انگلیسی).
۳۶. منتخباتی از آثار حضرت اعلی، صفحه ۲۷.
۳۷. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۸۸.

فصل ۲۱

۱. محاضرات، جلد ۲-۱، صفحه ۹۸۴.
۲. آیات بینات، صفحه ۱۶۶.
۳. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۷۷.



۴. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۳۲۴.
۵. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۹.
۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحات ۱۶۱-۱۶۲.
۷. ادعیه حضرت محبوب، صفحات ۴۷۵-۴۷۶.
۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۹.
۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۹.
۱۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۹.
۱۱. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۱۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۸.
۱۳. کتاب اقدس، صفحه ۱۷۳.

فصل ۲۲

۱. کتاب بدیع، صفحه ۲۶.
۲. کتاب بدیع، صفحه ۱۰۸.
۳. نافع تبيين، مجلدات ۴-۱، صفحه ۵۴.
۴. کتاب بدیع، صفحه ۲۱.
۵. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۵۴.
۶. امر و خلق، جلد ۳، صفحه ۲۵۵.
۷. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۲۱.
۸. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۵.
۹. مائده آسمانی، جلد ۱، صفحه ۱۵.
۱۰. کتاب بدیع، صفحه ۱۲۲.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۱۳۰-۱۲۹.
۱۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۱۹.
۱۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۲۶.
۱۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۶۶.



۱۶. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۲.
۱۷. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۰.
۱۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۱۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۲۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۸۹.
۲۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۸۹.
۲۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۵۶.
۲۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۱.
۲۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۶۳.
۲۵. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۸۲.
۲۶. آثار قلم اعلیٰ، جلد دوم، صفحه ۳۲۱.
۲۷. مبادی استدلال، صفحه ۳۶۴.
۲۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۲.
۲۹. کتاب ایقان، صفحه ۲۹.
۳۰. کتاب ایقان، صفحات ۴۴-۴۵.
۳۱. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۱۹۴.
۳۲. کتاب الروح، نسخه خطی، صفحه ۱۲۶.
۳۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۹۳.
۳۴. کتاب ایقان، صفحه ۵۷.
۳۵. کتاب ایقان، صفحه ۳۲.
۳۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۹۸.
۳۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۷.
۳۸. اشراق خاوری، عبدالحمید. تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس، آلمان: مؤسسه مطبوعات امری آلمان، صفحه ۹۵.
۳۹. رساله تسبیح و تهلیل، صفحه ۲۴.
۴۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۹.



۴۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۹۳.
۴۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۹۹.
۴۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۳.
۴۴. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۷.
۴۵. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۰۰.

فصل ۲۳

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۱۳.
۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۷۲-۲۷۳.
۳. کتاب بدیع، صفحه ۹۴.
۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۴۹.
۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۹۰.
۶. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۱.
۷. کتاب بدیع، صفحه ۹۴.
۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۷۲-۲۷۳.
۹. ظهورالحق، صفحه ۱۶۵.
۱۰. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۱۴۲.
۱۱. عهد جدید و مزامیر: ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
۱۲. زامیاد یشت، فقره ۸۹.
۱۳. پیام آسمانی، صفحه ۱۱۴.
۱۴. عهد جدید و مزامیر: ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
۱۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۵.
۱۶. کتاب اقدس، صفحه ۳۸.
۱۷. عهد جدید و مزامیر: ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.



۱۸. عهد جدید و مزامیر: ترجمه تفسیری، انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
۱۹. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۹۶.
۲۰. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۷۵.
۲۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۳۶.
۲۲. لوح خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی، صفحه ۲۲.
۲۳. قدیمی، ریاض. گلزار تعلیم بهائی، صفحه ۲۱۴.
۲۴. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۵.
۲۵. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۳.
۲۶. الدرالمنثور فی تفسیر الماثور، جلد ۶، صفحه ۶۷.
۲۷. نقبائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۱۱۸.
۲۸. الکافی، جلد ۱، صفحه ۳۸.
۲۹. نقبائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۱۱۹.
۳۰. نقبائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوم، صفحه ۸۸.
۳۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۶۰.
۳۲. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۶۲.
۳۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۳.
۳۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۴۷.
۳۵. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحات ۹۱-۹۰.
۳۶. اقتدارات و چند لوح دیگر، صفحه ۹۵.
۳۷. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴۵.
۳۸. آیات الهی، جلد ۲، صفحات ۱۵۷-۱۵۶.

فصل ۲۴

۱. کتاب بدیع، صفحه ۱۸۵.
۲. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۵۰.
۳. نسائم الرحمن، صفحه ۲۷.



۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۵۸-۵۶.
۵. ایام تسعه، صفحه ۲۸۱.
۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۹.
۷. نقبائی، حسام. بشارات کتب آسمانی، نشر دوّم، صفحه ۱۱۶.
۸. بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۵ و ۱۸۷.
۹. بحار الانوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۷.
۱۰. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۴۴.
۱۱. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۲۹۶.
۱۲. اشراقات، صفحه ۱۳۴.
۱۳. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۲۹.
۱۴. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۳۰.
۱۵. اصول عقائد بهائیان، صفحه ۵۷.
۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۴۲.
۱۷. نظم جهانی بهائی، صفحه ۱۶۷.
۱۸. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۸.
۱۹. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۲۳.
۲۰. عهد جدید و مزامیر، ترجمه تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی.
۲۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴.
۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۶۷.
۲۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۱۵-۱۴.
۲۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۳۹.
۲۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۸۸.
۲۶. اقداح الفلاح، صفحه ۱۴۸.
۲۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۹.



۲۸. مائده آسمانی، جلد ۲، صفحه ۵۰.
۲۹. آیات بیّنات، صفحه ۲۹۵.
۳۰. عهد جدید و مزامیر، ترجمه تفسیری، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۷ میلادی، صفحات ۳۵۴-۳۵۳.
۳۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۲۲۹.
۳۲. بدایع الآثار، جلد ۲، صفحه ۳۳۵.
۳۳. کتاب قرن بدیع، صفحه ۱۴۶.
۳۴. کتاب مستطاب اقدس، صفحه ۱۷۲.
۳۵. مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)، صفحه ۱۷۲.
۳۶. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۳۷. مناجاة: مجموعه اذکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۳.
۳۸. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحات ۱۴۸-۱۴۷.
۳۹. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۱۴۱.
۴۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۳۶۳-۳۶۲.
۴۱. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحات ۴۳-۴۲.
۴۲. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۴۴.
۴۳. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۷.
۴۴. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۰۷.
۴۵. آیات بیّنات، صفحه ۲۲۷.
۴۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی.
۴۷. قدیمی، ریاض. حضرت بهاء الله، صفحه ۶۸.
۴۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۹۱.
۴۹. کتاب اقدس، صفحات ۵۲-۵۱.
۵۰. ظهور الحق، صفحات ۴۸۵-۴۸۴.
۵۱. ظهور الحق، صفحات ۴۹۱-۴۹۰.
۵۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۴۷.



۵۳. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۲۸۷.
۵۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۰.
۵۵. مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، صفحه ۱۴۹.

فصل ۲۵

۱. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۹.
۲. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۵۰۱.
۳. کتاب بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۴۷.
۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۲.
۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۳۷.
۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۳.
۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۹۱.
۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۸.
۱۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۲۴.
۱۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۱۲. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۶.
۱۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۴۷.
۱۴. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۶.
۱۵. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۶۰.
۱۶. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۸۴.
۱۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۰۵.
۱۸. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۲۲-۲۳.
۱۹. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۴.
۲۰. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۸.
۲۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۳۹.



۲۲. حدیقه عرفان، صفحه ۷۹.
۲۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۹.
۲۴. آثار قلم اعلی، جلد ۳، صفحه ۲۴.
۲۵. رساله ایام تسعه، صفحات ۲۸۰-۲۷۹.
۲۶. آثار قلم اعلی، جلد ۱، صفحه ۲۵.
۲۷. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحات ۵۸-۵۶.
۲۸. نقطه اولی، صفحه ۶۸.
۲۹. عهد اعلی، صفحات ۳۳۳-۳۳۲.
۳۰. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۶.
۳۱. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۹.

فصل ۲۶

۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۲۲.
۲. رساله سیاسی حضرت عبدالبهاء، صفحه ۱۸.
۳. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۸.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۱۲۲.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۷۸.
۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۸۵.
۷. منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی، صفحات ۶۶-۶۷.
۸. منتخبات آیات از حضرت نقطه اولی، صفحه ۵۹.
۹. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحات ۱۷۹-۱۷۸.
۱۰. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۷.
۱۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۷.
۱۲. هفت وادی، صفحات ۷-۶.
۱۳. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۲۷.
۱۴. پیام بهائی، شماره ۳۸۲-۳۸۱، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۵۰.
۱۵. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۹۲.



۱۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۸.
۱۷. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۷۱.
۱۸. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۷۸.
۱۹. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۳۸.
۲۰. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۵.
۲۱. رساله سیاسی حضرت عبدالیهاء، صفحه ۳۱.
۲۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵.
۲۳. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۷۳.
۲۴. بیان فارسی، نسخه خطی.
۲۵. لثالی الحکمة، جلد ۱، صفحه ۴۹.
۲۶. لثالی الحکمة، جلد ۳، صفحات ۸۰-۷۹.
۲۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۸۸.
۲۸. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۵۶.
۲۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۲.
۳۰. کلمات مکنونه عربی، شماره ۱.
۳۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۷۶.
۳۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۶.
۳۳. یاران پارسی، صفحه ۸.
۳۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۷۲.
۳۵. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۹۷.
۳۶. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۸.
۳۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۴۴.
۳۸. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۴.
۳۹. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۴.



۴۰. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به نجفی، صفحه ۷.
۴۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۵۲.
۴۲. کلمات مکتونه فارسی، شماره ۲۱.
۴۳. یاران پارسی، صفحه ۲.
۴۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۶.
۴۵. یاران پارسی، صفحه ۲.
۴۶. یاران پارسی، صفحه ۱۵.
۴۷. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحات ۲۰۹-۲۰۸.
۴۸. یاران پارسی، صفحه ۳.
۴۹. رساله تسبیح و تهلیل، صفحات ۲۶۹-۲۶۸.
۵۰. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۲، صفحه ۹۵.
۵۱. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۲۵۳-۲۵۲.
۵۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۷۵.
۵۳. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۲.
۵۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۰۲.
۵۵. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۵.
۵۶. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۶۷.

فصل ۲۷

۱. کتاب ایقان، صفحه ۲.
۲. کتاب ایقان، صفحه ۸.
۳. کتاب ایقان، صفحه ۴.
۴. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۴۹.
۵. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحات ۱۱۶ و ۳۲۸.
۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۰۴.
۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۰۹.



۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۸.
۹. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۰.
۱۰. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۸.
۱۱. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۴۹.
۱۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۲.
۱۳. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۰.
۱۴. کتاب ایقان، صفحه ۲.
۱۵. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۷۷.
۱۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۹۵.
۱۷. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۱۹۵.
۱۸. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۴۵.
۱۹. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۶۲.
۲۰. اسرارالآثار، جلد ۵، صفحه ۱۰۶.
۲۱. ظهورالحق، صفحه ۱۵.
۲۲. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحات ۲۲۰-۲۱۹.
۲۳. مائده آسمانی، جلد ۸، صفحه ۱۱۷.
۲۴. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۱۴۲.
۲۵. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۰.
۲۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحات ۱۶۵-۱۶۴.
۲۷. بحار الانوار الجمعه لدر اخبار الائمة الاطهار، جلد ۲۴، صفحه ۳۱۳.
۲۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۵۷.
۲۹. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۷، صفحه ۲۶۴.
۳۰. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۵۸.



۳۱. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۳.
۳۲. آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۴۲۶.
۳۳. اسرار الآثار، جلد ۴، صفحه ۳۹۳.
۳۴. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۱۴۰.
۳۵. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۸۱.
۳۶. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولیٰ، صفحه ۱۵۶.
۳۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۸.
۳۸. حدیقه عرفان، صفحه ۱۰۰.
۳۹. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۳۲۴.
۴۰. مجموعه مناجات آثار قلم اعلیٰ، جلد ۱، صفحه ۸۲.
۴۱. مناجاة: مجموعه ادکار و ادعیه من آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۵۳.
۴۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۱۰۷.
۴۳. قیوم الاسماء، نسخه خطی، صفحه ۱۱۰.
۴۴. کتاب بدیع، صفحه ۱۴۴.
۴۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۳۷.
۴۶. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۶.
۴۷. کتاب ایقان، صفحات ۱۵۰-۱۴۹.
۴۸. رساله سیاسیة حضرت عبدالههء، صفحات ۲۱-۲۰.
۴۹. رساله سیاسیة حضرت عبدالههء، صفحه ۲۹.
۵۰. پیام ملکوت، صفحه ۱۱۳.
۵۱. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۴۸.
۵۲. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۵۲.
۵۳. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۶.
۵۴. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۲۲۴.



۵۵. کتاب ایقان، صفحه ۵۵.
۵۶. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۹.
۵۷. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۱.
۵۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۱۱۳.
۵۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحات ۱۱۴-۱۱۳.
۶۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، صفحه ۲۲۲.
۶۱. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۲۳ و آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۳۲.
۶۲. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۲۴.
۶۳. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۰.
۶۴. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۸۷.
۶۵. مائده آسمانی، جلد ۴، صفحه ۱۷۲.
۶۶. کتاب ایقان، صفحه ۱۶۳.
۶۷. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۶۴.
۶۸. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۲۲۶.
۶۹. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحات ۹۲-۹۳.
۷۰. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۷۲.
۷۱. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۷۱.
۷۲. حدیقه عرفان، صفحه ۶۴.
۷۳. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۱۰۳.
۷۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صفحه ۲۴۵.
۷۵. کتاب ایقان، صفحه ۱۴۹.
۷۶. بیان فارسی، نسخه خطی، صفحه ۶۳.
۷۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۷.
۷۸. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵.
۷۹. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.



۸۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۱۱۴.
۸۱. قاموس ایقان، جلد ۳، صفحه ۱۴۰۶.
۸۲. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۱۱.
۸۳. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۹۴.
۸۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۲۴۳.
۸۵. لثالی الحکمة، جلد ۱، چاپ برزیل، سال ۱۹۸۶ میلادی، صفحه ۶۹.
۸۶. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۲۱.
۸۷. ظهور الحق، صفحه ۴۰۵.
۸۸. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۷۴.
۸۹. کتاب ایقان، صفحه ۵۰.
۹۰. مطلق، هوشیدر. آئین بهائی: پیام آسمانی برای صلح و سعادت جهانی، صفحه ۷.
۹۱. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۸۰.
۹۲. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۲۲.
۹۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۲۱۹.
۹۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۶.
۹۵. دریای دانش، صفحات ۸۳-۸۲.
۹۶. محاضرات، جلد ۳، صفحه ۱۶۶.
۹۷. پیام بهائی، سپتامبر ۲۰۱۱، صفحه ۳.
۹۸. حدیقه عرفان، صفحه ۵۰.
۹۹. الواح نازله به ملوک و رؤسای ارض، صفحه ۶.
۱۰۰. اسرار الآثار، حرف الف، صفحه ۲۰۰.
۱۰۱. کلمات مکنونه فارسی، شماره ۷۵.
۱۰۲. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۱۸.

فصل ۲۸

۱. مائده آسمانی، صفحه ۲۴۶

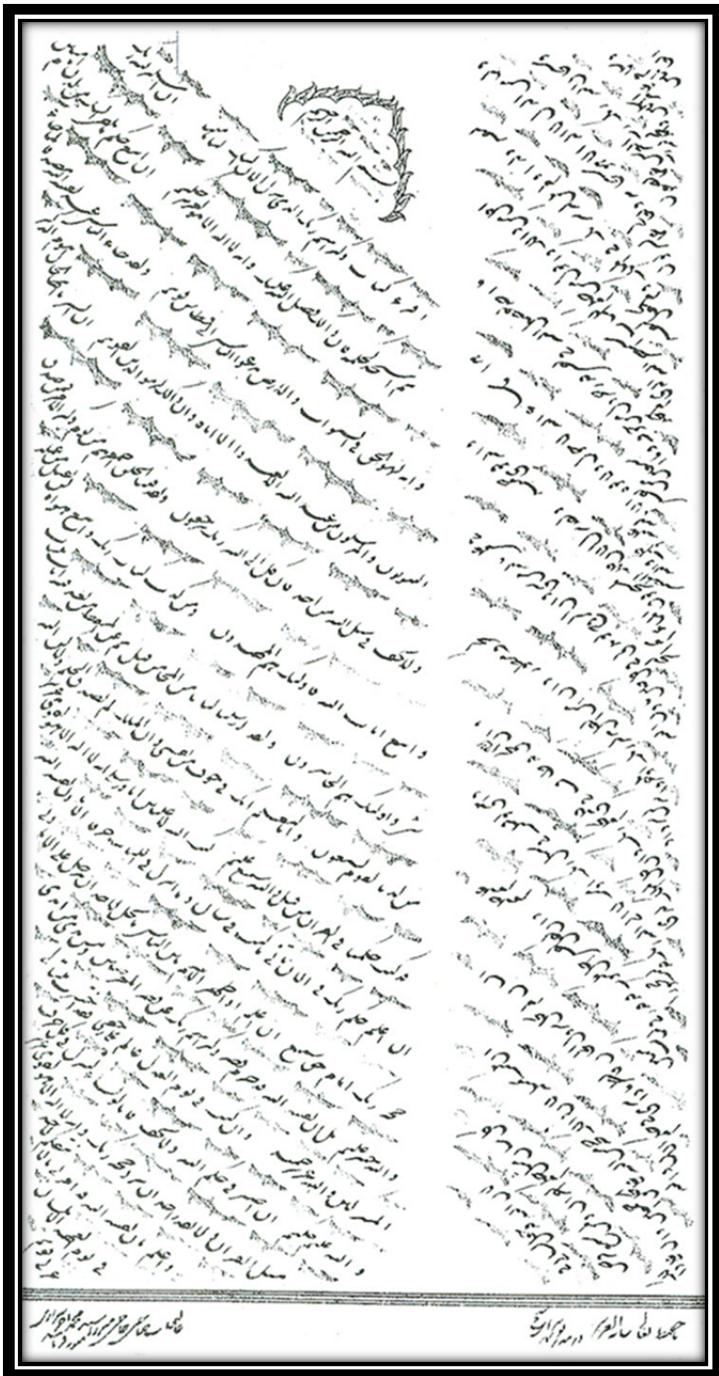


۲. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۳.
۳. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۲.
۴. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۲.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۴.
۶. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۴.
۷. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۴.
۸. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۱۵.
۹. اشراقات، صفحه ۸۲.
۱۰. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۳۸.
۱۱. مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۲۴.
۱۲. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحات ۴۱-۴۰.
۱۳. آثار قلم اعلی، جلد ۷، صفحه ۱۱.
۱۴. کتاب مبین، صفحه ۳۲۲.
۱۵. کتاب مبین، صفحه ۳۲۲.
۱۶. مجموعه مبارکه از آثار قلم اعلی، به خط زین المقربین، صفحات ۲۸۹-۲۸۸.
۱۷. اسرار الآثار، جلد ۵، صفحه ۳۲۶.

ضمیمه ۱

۱. کتاب بدیع، صفحه ۶۶.
۲. اشراقات و چند لوح دیگر، صفحه ۲۲۲.
۳. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۵۸.
۴. مجموعه الواح مبارکه، عندلیب، صفحه ۱۸۰.
۵. حدیقه عرفان، صفحه ۸۸.
۶. درج لثالی، صفحه ۹۶.
۷. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۱۰۹.

یک نمونه از صدها نامه که حضرت باب
 بخط خودشان خطاب به پیروانشان نگاشته‌اند



فایده این نامه را در کتاب خود مشاهده فرمایید

محمد علی باقر

غزلی از طاهره قره‌العین



Two Websites to Help You Cultivate Your Spiritual Potential

www.GlobalpersPective.org

www.TheKnowledgeOfGod.com

These websites are designed to serve the followers of all religions and those of no religion. Their message is universal and relevant to all ages, especially young people in search of a meaning and an enduring purpose in life. They can assist you in the following ways:

- Help you choose your everlasting destiny in the light of knowledge and full awareness.
- Strengthen your faith and cultivate your spiritual potential.
- Help you find the means for creating a more pleasant and peaceful world.
- Offer you a global perspective on God's Plan for humankind expressed in the advent of many great religions throughout history, and in this age through the advent of the Bahá'í Faith.

On the first website you will find "Pamphlets" on many topics, which you can download and print for study and distribution.

Dear Reader:

We would like to hear from you. Please share with us your thoughts about our publications:

hugh@globalperspective.org

Visit Our Website:

www.GlobalPerspective.org



Evidence for the Bahá'í Faith

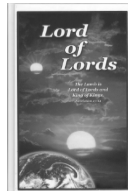
Volume 1



***I Shall
Come Again***

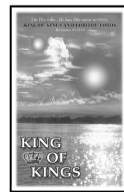
522 pages, 5"× 8"

Volume 2



Lord of Lords
634 pages, 5"× 8"

Volume 3



King of Kings
510 pages, 5"× 8"

The three volumes present hundreds of biblical prophecies concerning the Second Advent and show their unmistakable fulfillment in the advent of the Bahá'í Faith. Investigate for yourself and discover how the promise of “*coming like a thief*” was fulfilled by *Bahá'u'lláh* (meaning “*the Glory of God*”) and His martyred Herald, *Bábu'lláh* (meaning “*the Gate of God*”), who appeared in 1844 and proclaimed the dawning of the Day of the Lord.

Be always on the watch. Luke 21:36

I shall come upon you like a thief. Rev. 3:3



***Unto God
Shall We Return***

164 Pages, \$6.00

***Selections from the Bahá'í
Scriptures on the Afterlife***

This is the most reliable and comprehensive source of information on the destiny, reality, and immortality of the human soul.

Unto God Shall We Return portrays a most glorious destiny for those who fulfill their lives' purpose during their short stay on this planet. It shows that death is not a voyage to grave, but to God. This book brings comfort to all those who mourn the loss of their loved ones, and instills hope, peace, and joy by unveiling glimpses of the glories that await anyone who fulfills his mission on earth and joins the host of heaven.

We are not permanent residents of this planet, but travelers on a journey to a new and exciting world:

Say: "O son of man! Sorrow not save that thou art far from Us. Rejoice not save that thou art drawing near and returning unto Us."

Bahá'u'lláh

Man is the life of the world, and the life of man is the spirit...Rejoice, for the life eternal is awaiting you.

'Abdu'l-Bahá

Bahá'u'lláh in the Qur'án

The Greatest Puzzle of the Qur'án

Hushidar Motlagh, Ed.D.

www.globalperspective.org



Global Perspective
1106 Greenbanks Dr
Mt. Pleasant, MI 48858



www.TheKnowledgeOfGod.com

Copyright © 2012 by Hushidar Motlagh
ISBN: 9780937661314
LCCN: 2012950799